

دائرۃ المعارف بزرگ طب اسلامی



گیاهان دارویی



آیت الله مصطفی نورانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نورانی، مصطفی

دایرة المعارف طب اسلامی / مصطفی نورانی. - قم: انتشارات ارمغان یوسف ۱۳۸۴.

۱۵ ج.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیا

کتابخانه به صورت زیر نویس

۱. پزشکی اسلامی - دایرة المعارف ها. الف. مرکز نشر میراث مکتوب.

ب. عنوان.

۶۱۰/۹۱۷۶۷۱

R ۱۲۸/۳/ن ۹۵۲

دائرة المعارف بزرگ طب اسلامی ج ۲

ناشر: ارمغان یوسف

آیه الله مصطفی نورانی

ویراستار: علی بیات

رایانه: احمد قلی پور

نوبت انتشار: اول

تاریخ انتشار: ۱۳۸۴

تیراژ: ۵۰۰۰

قیمت: ۳۵۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۷۰۴۱-۰۰-۴

کلیه حقوق برای مؤلف محفوظ است

دائرة المعارف طب اسلامي

ج ٢

حروف ت، ث، ج، چ، ح

خ، د، ذ

مؤسسة مكتب اهل بيت

آية الله مصطفى نوراني

« فهرست »

فهرست ۵

● ح ر ف ات

- ۱۳ * تاتوره
- ۱۷ * تاج الملوك
- ۱۹ * تاجر يزي
- ۳۱ * تاج ريزي بيچ
- ۳۲ * تبر
- ۳۴ * تخم مرغ
- ۴۲ * تراب المربعات
- ۴۵ * ترب
- ۶۱ * تربد
- ۶۴ * ترخون
- ۶۵ * ترشك
- ۷۳ * ترنج
- ۸۳ * ترنجبين
- ۸۸ * تره تيزك
- ۹۹ * تره
- ۱۰۴ * تره فرنگي
- ۱۱۱ * ترياك
- ۱۲۵ * تمشك

۱۲۸	* تمشک کبود
۱۳۰	* علیق الکلب
۱۳۹	* توت
۱۴۷	* توت فرنگی
۱۵۱	* توتون
۱۵۴	* توتیا
۱۵۹	* تودری (قدومه)

● حرف ث

۱۶۳	* ثامر
۱۶۳	* ثجیر
۱۶۳	* ثغام
۱۶۳	* ثلج صینی
۱۶۴	* ثوم
۱۶۴	* ثومون و ثوموس
۱۶۴	* ثیل

● حرف ج

۱۶۷	* جام
۱۶۸	* جاورس
۱۷۲	* جاوشیر
۱۷۹	* جبسین
۱۸۲	* جبلهنگ
۱۸۴	* جدوار
۱۸۹	* جزر شیطانی
۱۹۰	* جزع
۱۹۱	* جعه
۱۹۷	* جعفری
۲۰۵	* جلب
۲۰۶	* جلبک

۴۱۵	* جمار - پنیر خرما
۲۱۶	* جند بادستر
۲۲۰	* جنطیانا
۲۳۱	* جو
۲۴۱	* جوز ارقم
۲۴۲	* جوز القی
۲۴۷	* جوز بوا
۲۵۸	* جوز هندی
۲۶۱	* جیوه

● حرف چ

۲۶۹	* چای
۲۷۰	* چای سبز
۲۷۱	* چای سیاه
۲۷۱	* چای کوهی
۲۷۲	* چای کوهی یا توکلیجه
۲۷۳	* چریش
۲۷۴	* چشم خروس
۲۷۴	* چغندر
۲۸۰	* چمن
۲۸۱	* چنار
۲۸۵	* چنار
۲۸۶	* چوب چینی
۲۸۸	* چوب چینی خطائی
۲۸۹	* چوبک
۲۹۳	* چوبلمه
۲۹۴	* چوبه
۲۹۵	* چوت
۲۹۵	* چوج، درخت مسواک
۲۹۶	* چاشوم

● حرف ح

۲۹۹	* حباری
۳۰۱	* حب الآس
۳۰۳	* حب النیل
۳۰۷	* حجر الخراص
۳۰۸	* حزاء
۳۱۲	* حسن لبه
۳۱۵	* بنژوئن
۳۱۹	* حضض
۳۲۹	* حلتیت
۳۳۹	* حلوا
۳۴۱	* حماما
۳۴۵	* حنا
۳۵۵	* حنظل

● حرف خ

۳۶۵	* خارپشت
۳۶۷	* خارخسک
۳۷۷	* خارشتر
۳۷۹	* خاک
۳۸۷	* خاکشیر
۳۹۰	* خبازی
۳۹۷	* خر
۳۹۹	* خراطین
۴۰۱	* خربزه
۴۰۵	* خربق
۴۱۲	* خربق سفید
۴۱۵	* خرچنگ
۴۱۸	* خردل
۴۳۱	* خرزهره

۹	فهرست
۴۳۹	* خرس
۴۴۰	* خرفه
۴۴۸	* خرما
۴۶۱	* خرما لو
۴۶۳	* خرنوب
۴۶۶	* خروس
۴۶۸	* خز
۴۷۰	* خزامه
۴۷۱	* خزامی
۴۷۷	* خشخاش
۴۸۷	* خصیه ثعلب
۴۹۲	* خصی هرمس، حلیم
۴۹۲	* خطمی
۵۰۱	* خلنگ
۵۰۳	* خمهاان
۵۰۵	* خمیر مایه
۵۰۶	* خورشید
۵۰۹	* خوشه انگور
۵۱۰	* خولنجان
۵۱۷	* خون سیاوشان
۵۲۷	* خیار
۵۳۳	* خیار چنبر
۵۳۷	* خیار خر
۵۴۱	* خیزران

● حرف د

۵۴۷	* دادی
۵۴۹	* دارابی
۵۴۹	* دارچین
۵۵۷	* دارالشیمان

۵۶۱	* دارقفل
۵۶۵	* دارواش یا داروش
۵۷۰	* داغداغان
۵۷۳	* دراج
۵۷۵	* دردی
۵۷۶	* درمنه
۵۷۸	* درونج
۵۸۰	* دغدغک
۵۸۱	* دگلین
۵۸۲	* دم اسبی
۵۸۷	* دُنبلان
۵۸۸	* دند - حبّ السلاطین
۵۹۱	* دندان شیر
۵۹۲	* دوئوتال
۵۹۳	* دوسر
۵۹۴	* دهنج
۵۹۶	* دیودار - درخت وسک

● حرف ذ

۶۰۱	* ذاقی
۶۰۱	* ذره رفیعہ
۶۰۲	* ذرت
۶۱۵	* ذباب
۶۱۵	* ذریره
۶۲۳	* ذراریح
۶۲۹	* ذنب الخیل
۶۳۱	* ذنب الحذاء
۶۳۲	* ذنب القار مائی
۶۳۲	* ذهب
۶۳۳	* منابع و مأخذ

حرف

ت

* تاتوره

تعریف:

گیاهی علفی، یکساله و به ارتفاع ۳۰ تا ۸۰ سانتی متر و تا حدود یک متر می رسد. دارای ساقه منشعب و برگهای پهن است. از کلیه اعضای گیاه در حالت تازه، بوی نافذ، قوی و ناپسند استشمام می گردد. گلهای آن درشت و بوقی شکل است و در فاصله ماههای خرداد و مرداد ظاهر می گردد.

تاتوره دارای میوه‌ای به صورت پوشینه، خاردار و محتوی حدود ۴۰۰ دانه است. قسمت مورد استفاده این گیاه، برگ و دانه‌های آن است. ازدیاد تاتوره بهسولت از طریق دانه، در اوایل بهار صورت می گیرد.

برگ تاتوره باید هنگام گل دادن و بتدریج در موقعی که رشد و نمو آن کامل گردید از گیاه چیده شود. انجام این عمل نیز برای ۴ مرتبه در سال امکانپذیر می باشد. برگها را در هوای گرم ۴۵ تا ۵۰ درجه خشک می کنند.

میوه تاتوره را باید هنگامی که در شرف باز شدن است، از گیاه چید. خشک کردن آن

باید در مجاورت هوای آزاد و با استفاده از گرمای خورشید صورت گیرد.
 تاتوره دارای همان آلكالوئیدهای شایزک اما به مقدار متفاوت است اثر آن بر روی
 دستگاه گوارش غدد عرق، غدد گوارشی و مردمک چشم شبیه شایزک است.
 با مقادیر دارویی اثر تحریکی آن بر روی دستگاه اعصاب مرکزی بسیار کمتر است
 اما اثر تسکینی آن برجاست تمام قسمتهای گیاه سمی است.
 گیاهی *datura stramonium(u.)* از تیره بادنجانیان دارای گونه‌های متعدد است.
 دارای بویی قوی و ناپسند است.^۱
 مصرف: تاتوره به علت دارا بودن خاصیت سمی باید تحت نظارت پزشک مصرف
 شود. برای تسکین آسم از تنطور آن و نیز از سینگارهای ضد آسم که حاوی تاتوره است
 استفاده می‌شود.^۲

مزاج:

سفید و کبود (لاجوردی) سرد و خشک در درجه چهارم و می‌گویند معتدل در
 رطوبت و یبوست است.

ترکیبات شیمیایی:

برگ تاتوره در انواع وحشی گیاه دارای ۰/۲۲ تا ۰/۴۰٪ از الكالوئیدهای مختلف
 است ولی در نمونه‌های پرورش یافته، مقدار آن به ۰/۷۰٪ نیز می‌رسد ولی مقدار نسبی
 مجموع الكالوئیدها در دانه‌ها بیشتر از برگ یعنی ۰/۴۰ تا ۰/۵۰٪ می‌باشد
 الكالوئیدهای مهم تاتوره عبارت از هیوسیامین، آتروپین و هیوسین است مقدار نسبی دو
 الكالوئید اخیر نیز خیلی کمتر از هیوسیامین در اعضای گیاه است.
 در دانه تاتوره علاوه بر الكالوئیدهای مذکور معادل ۱۵ تا ۳۰٪ روغن ثابت، اسید

۱- فوچنگ معین، ج ۱، ص ۹۹۴.

۲- گیاهان دارویی، پروفیسور هانس فلوک، ص ۱۳۹.

داتوریک و دو اسید دیگر یافت می‌گردد. تاتوره از گیاهان سمی و خطرناک با اثری شبیه بلادون ولی قوی‌تر از آن است از این جهت مصرف گیاه یا فرآورده‌های آن باید در نهایت احتیاط و تحت نظر پزشک متخصص صورت گیرد.

خواص:

تاتوره دارای اثر ضد تشنج، رفع آسم و نفوس و دردهای عصبی است از نظر کلی نیز باید گفت که مصارف درمانی شبیه بلادون دارد با این تفاوت که سمی‌تر از آن است و مصرف اعضای آن امروزه بسیار کاهش یافته یا به طور کلی می‌توان گفت تقریباً ترک شده است.

تاتوره را سابقاً برای رفع سرفه‌های عصبی، سیاه سرفه و بی‌اختیاری دفع ادرار، مصرف می‌نمودند و به صورت مختلف دم کرده، تنطور، عصاره یا دود کردن برگ خشک گیاه شبیه سیگار از آن استفاده به عمل می‌آوردند.

برای رفع آسم، برگ خشک تاتوره را مخلوط با برگ توتون نموده به بیمار می‌دادند تا مانند سیگار معمولی آن را دود کند.

از تاتوره در رفع سوء هضم‌های مسلولین نیز نتایج مفید به دست آمده است. مبتلایان به آسم باید منحصراً یک یا دو سیگار آن را بکار برند به طوری که مصرف کلی برگ از ۱ تا ۱/۵ گرم در روز تجاوز ننماید. پس از دود کردن برگ تاتوره یک حالت تسکین همزمان با نوعی سرگیجه پیدا می‌شود.

در دردهای عصبی با مصرف ۰/۰۲ تا ۰/۰۵ گرم عصاره نتایج خوب در بیماران به دست آورده‌اند در دردهای عصبی سطحی مانند درد ناحیه صورت یا پوست سر با تاثیر دادن دارو بر روی پوست نتیجه بهتر به دست می‌آید.

مصرف آن در فلج‌هایی که با حالت هیجان همراه است به طور محسوس باعث پیدایش حالت تسکین می‌گردد. در روماتیسم مزمن و روماتیسم مفصلی حاد یا بین مفصلی با مالش دادن یا پماد تاتوره یا خیسانده برگ گیاه در روغن و یا ضماد برگ نتایج

مفید به دست می آید با خوراندن، عصاره یا تنطور نیز می توان به این نتیجه در بیمار رسید از تاتوره در بیماری پارکینسون نوعی بیماری مغزی همراه با لرزش اعضاء نیز استفاده می شود در استعمال خارج جوشانده برگ، بخور، حمام موضعی و ضماد برگ تاتوره در علاج زخمهای سرطانی، سوختگیها، بواسیرهای دردناک، دردچشم و غیره نتایج مفید می دهد.

صور دارویی:

برگ تاتوره در مصارف داخلی به صور گرد به مقدار ۰/۰۵ تا ۰/۳۰ گرم برای اشخاص بالغ مصرف می شود. حداکثر مصرف آن در اشخاص بالغ ۰/۲۵ گرم در یک دفعه و یک گرم در ۲۴ ساعت است. در بیماری پارکینسون به صورت حب های محتوی ۰/۱۰ گرم به تعداد ۳ تا ۶ در روز و به مدت ۳ روز متوالی می تواند مصرف گردد مشروط به آنکه در هنگام مصرف دارو تحمل بیمار در نظر گرفته شود.

در استعمال خارج سیگارت برگ خشک شده تاتوره به مقدار ۱ تا ۱/۵ گرم در روز به حالت معمولی یا مخلوط در توتون برای مبتلایان به آسم بکار می رود.

محل رویش:

تاتوره در اطراف تهران، کرج، ری، راه تهران به فیروز کوه، نواحی غیر مزروع اراک، آذربایجان، ارومیه، بلوچستان، گیلان، امام زاده هاشم، راد بندر انزلی به چوکام، چند کیلومتری نزدیک غازیان (رامین زرگری)، گرگان، بندرگز، خراسان: بینالود و نزدیک بیرجند (شوکت آباد) می روید.^۱

* تاج الملوک

تعریف:

تاج الملوک گیاهی پایا و به ارتفاع ۳۰ تا ۸۰ سانتی متر است برگهای نازک نسبتاً پهن به رنگ سبز قهوه‌ای یا سبز تیره دارد از مشخصات آن این است که سطح فوقانی پهنک برگ آن غبار آلود به نظر می‌رسد گل‌های آن زیبا، نامنظم به رنگ‌های مختلف ارغوانی و آبی است میوه آن فولیکول و پوشیده از کرک‌های کوچک نزدیک به هم است.

این گیاه در جنگلهای دارای نور کافی در دامنه‌ها و فواصل تخته سنگها و در دشت‌های سایه دار مخصوصاً اگر جنس زمین آهکی باشد به حالت خودرو می‌روید در اروپا آن را در ارتفاعات کشور فرانسه و در آسیا در بعضی مناطق معتدل می‌توان یافت تمام قسمت‌های گیاه مخصوصاً میوه دانه دار آن دارای مقدار جزئی از نوعی گلوکزید مولد اسید سیانیدریک است در دانه‌اش علاوه بر گلوکزید مذکور مواد چرب امولسیون و دیاستازهای مختلف نیز یافت می‌شود.

خواص:

در گذشته به عنوان مدر، معرق، ضد اسکوریوت و آرام کننده بکار می‌رفته و در مصارف خارجی نیز به عنوان التیام دهنده زخمها و رفع خارش مصرف داشته است چون دانه آن اثر تصفیه کننده خون دارد در بیماریهای جلدی مزمن و اگزوماهایی که پس از خشک شدن لکه‌های شیری رنگ در پوست ایجاد می‌کند می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد بعضی از دانشمندان آن را در رفع یرقان مؤثر ذکر نموده‌اند سابقاً از شربت‌هایی که از گل‌های این گیاه تهیه می‌گردید برای آرام کردن سرفه در برونشیت و سل استفاده می‌شده است اعضای مختلف این گیاه به علت دارا بودن گلوکزید مواد اسید سیانیدریک ممکن است مسمومیت ایجاد نماید از این جهت مقادیر مصرفی آن باید طوری باشد که ایجاد خطر ننماید دم کرده یا جوشانده ۴ تا ۷ گرم دانه در یک لیتر آب جوش گردد دانه به مقدار

۲ تا ۴ گرم به صورت امولسیون یا به صورت دیگر تنظور گل که از ۴ گرم آن در ۳۰ گرم الکل به دست آمده باشد و شربت حاصله از گل این گیاه که به نسبت یک قسمت از آن، دو قسمت آب و دو قسمت قند بدست می آید مقدار مصرف این شربت ۳۰ تا ۵۰ گرم مخلوط در یک پوسیون است. در استعمال خارج به صورت ضماد بکار می رود. در استعمال خارجی از این گیاه برای رفع خارش پوست و التیام زخم و انواعی از اگزما استفاده می شود.

از شربت گل تاج الملوک برای تسکین سرفه در موارد سل و برونشیت استفاده می شود و چون سمی است مصرف آن باید با احتیاط و زیر نظر پزشک باشد. در استعمال داخلی از دم کرده ۴-۵ گرم تخم گیاه در هزار گرم آب جوش برای معالجه یرقان استفاده می شود.^۱ تاج الملوک، اقونیطون، گرگ کش، قسمت مورد استفاده از ریشه های غده ای خشک شده و تمام قسمت های گیاه تازه یا خشک شده استفاده می شود. یکی از سمی ترین گیاهان انگلستان است دارای آکالوئیدهایی (نظیر آکونیتین) است که با مقادیر دارویی بر روی سیستم اعصاب مرکزی اثر می گذارد در بعضی نورالژی ها و سیاتیکها اثر تسکینی دارد همچنین یک تب بر بوده و در ناراحتیهای دستگاه تنفسی ناشی از سرماخوردگی (چایمان و برونشیت) موثر است. اقونیطون به خاطر سمیت فقط باید تحت نظر پزشک مصرف شود ولی فرآورده های هردویاتیک آن را می توان برای درمان سیاتیک، نورالژی و چایمان مصرف کرد.^۲

محل رویش:

این گیاه در نواحی جنوب شرقی ایران و بلوچستان می روید این گیاه و گونه های زینتی دیگر آن در ایران به نام تاج الملوک موسوم اند.^۳

۱- معارف گیاهی، حسین میر حیدر، ج ۴، ص ۹۱.

۲- گیاهان دارویی، ترجمه دکتر محمد رضا توکلی صابری و دکتر محمد رضا صداقت، ص ۵۵.

۳- گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۱، ص ۴۰ و ۴۱.

* تاجریزی

تعریف:

تاجریزی گیاهی است پرشاخه و دارای برگهای پهن، میوه آن شبیه دانه انگور ریز می باشد در میان کردها آن را می کوبند و روی جایی که درد می کند می گذارند تا شفا یابند.^۱

این گیاه علفی یکساله و به ارتفاع ده تا پنجاه سانتی متر است که در کنار گودالها و زمینهای زراعتی غالب نقاط اروپا و آسیا مانند ایران، هندوستان و بعضی از نقاط امریکای شمالی به حالت خودرو می روید گلهای کوچک و سفید رنگ آن در فاصله ماههای خرداد تا شهریور پدید می آید. تاجریزی مخدر و به علت دارا بودن سولانین دارای اثر مسکن است.

گیاهی است *solanum miniatum* (u) از تیره بادنجانیان که علفی است و بعضی گونه هایش بصورت درختچه اند میوه اش سته می باشد انگور رویاه *عنب الثعلب*:^۲

تاج ریزی را در مشهد سکنگور و در شیراز لبوتر به نامند.^۳

عنب الثعلب را صاحب لائانی لغات الادویه دو نوع نوشته است.

۱- *عنب الثعلب* موم که به لاتین: *solanum nigrum* قسم کوهی است که برگ آن مشابه برگ سیب مودار و غبار آلوده می باشد و در شاخه های آن عصاره سخت، رنگ گل آن سرخ و میوه آن در یک خلاص زرد می باشد این نوع مثل افیون منوم (خواب آور) و مخدر می باشد.

۲- *عنب الثعلب* مجتن: آن را در هندی: زرق سون گویند و این نوع مونث تاج ریزی بیابانی است برگ آن مثل برگ جرجیر ولی از آن بزرگتر گل آن سیاه رنگ و خوشه دار و در هر خوشه حدود دوازده عدد میوه سیاه رنگ گرد و نرم پیدا می شود و ریشه آن سفید

۲- فوهندگ معین، ج ۱، ص ۹۹۶.

۱- طب سستی در میان کردان، ص ۶۵.

۳- حکیم اسفندیاری.

کلفت، جوف دار و تقریباً به اندازه یک دست است بیشتر در زمینهای سنگی دیده می شود و سمی است که از خوردن آن جنون حادث می شود.^۱

صاحب کتاب لاتینی لغات الادویه فقط تاج ریزی صحرائی مونث را عنب الثعلب مجنن و نیز تاج ریزی صحرائی را عنب الثعلب منوم نامیده است که سابقاً بیان کردیم لکن تاج ریزی بستانی ماده را که به نام تاج ریزی عامیانه معروف است جدا نوشته است. مکو (تاج ریز) را به عربی: عنب الثعلب الحلو و المر، عنب الثعلب اسود.

عنب الثعلب: عنب الذئب الحلو و المر، قناد، قناده و ثلثان.

به فارسی: تاج ریزی، رویاه تریک، رویاه تورک، انگور رویاه، انگور شغال، انگور سگ و انگور شفاء.

به یونانی: طرلیدون و سطر و خین.

به ترکی: قوش اودی.

و به سریانی: ربرق، ربق، رویا، بربری، مرابله و بکستیلان از مور.

به انگلیسی:

night shade_butter sweet black night shade nig shade

و به لاتینی:

dulca mara nigrum garden nigjt shade

و solawum فقط برای ثلثان می گویند، مکوی کوهی را کاکنج غالبه می گویند و در منازل می کارند از کاکنج کوچکتر می باشد و بعضی آن را کاکنج منوم می گویند.

مکوی بستانی:

این مکو عام است و در دارو استعمال می شود بوته آن از یک وجب تا دو دست بلند می شود و برگ آن مشابه برگ بادروج ولی از آن بزرگتر و مایل به سیاهی است گل آن کوچک، سفید رنگ و میوه آن زرد مایل به سرخی و دانه های آن به اندازه نخود فرنگی

کمی کوچکتر است. داخل آن دانه‌ها به اندازه خشخاش پر است و ناپخته آن سبز رنگ می‌باشد.^۱

solanum nigrum linn solanaceae

انگلیسی: garden nightshade

فرانسوی: morelle noire

که در مناطق مختلف جهان رویده می‌شود برگ و میوه آن برای دارو استعمال می‌شود.

solanum dulcamara linn, butter sweet night shade انگلیسی:

vigue vierge douce maero فرانسوی:

solanum nigrum solanum dulcamara

مکو به هندی: گرگامائی، در سانسکریت برای هر دو گیاه اسامی کاکاماچی، کاکاماتا، هوانکاساماچی، جاگانافال و کفکی گویند. بیشتر علمای ایران و عرب چهار قسم از آن را نام برده اند که با قول دیسقوریدوس مطابق است که در موضوع عنب الثعلب نوشته شده است. همچنین علمای یونان هم در این قول موافقت ولی آنها فقط دو نوع آن را به طور دارو استعمال می‌کنند و آن دو عبارتند از:

1_ *solanum nigrum, dulcamara*

2_ *physalis alkekengi* این نوع معمولاً به نام کنج معروف است

عنب الثعلبی که امروزه به هند وارد می‌شود از ایران است و به رنگ سبز می‌باشد و

شناخت آن از خاصیت این گیاه می‌باشد *solanum dulcamara*

در بعضی مناطق شاخه‌های جوان آن را مثل سبزی خورشتی پخته و برای این امراض به بیماران می‌دهند دکتر وی - دی ماستر از بمبئی ذکر کرده که این دارو در مرض برص خیلی مفید است و نتایج خوبی داده است لوریرو می‌گوید که برگ آن مسکن آسم است نیز اضافه کرده که آن را با تحظیر باید استعمال کرد و می‌گوید به صورت مسکن باید آن

برای مالیدن خارجی استعمال کرد ماکس میرس در سال ۱۸۴۰ تأثیر در مورد این گیاه را تجربه کرده و بیان می کند که آن سم قوی پروتوپلاسمیک است و محلول رقیق آن را اگر در خون وارد کنند خون را منجمد می کند مگر محلول قوی آن که خون را از انجماد ننگه داشته کربات سرخ را حل می کند. در حیوانات خون سرد این دارو باعث فلج می شود.

سرم solamine در رگ حیوانات خون گرم ابتدا دردی در عضلات پشت گردن و بعد

لرزه و فلج ایجاد می کند.

atropa belladonna

عنب الثعلب

common dwale deadly night shade, belladone

را به انگلیسی:

morelle furiense

و به فرانسوی:

و به هندی: suchi سچی گویند. از این گیاه علمای قدیم سانسکریت ذکر کرده اند و بابت استعمال آن هم در هند قدیم آثاری موجود نیست عربها در این موضوع از یونانیها کمک گرفته به نام عنب الثعلب نوشته اند و حاجی زین العطار در سال ۱۳۶۸ ه در باب این گیاه بحث کرده و نام فارسی آن را روباه تربک و سگ انگور نوشته که سیاه آن را نباید استعمال کرد که در مریض لرزه و هیجان می آورد و سمی قوی است زمانی که از این گیاه شخصی مسموم می شود وی دستور داده که زود چیزهای قوی آور داده شود و بیمار باید شیر و آب یا غسل و آب بخورد و نیز در این ترکیب انیسون و بادام تلخ اضافه کنند.

در قدیم آن را ماده مهلکی می شناختند ولی اخیراً وارد داروها شده و اثر این دارو بر مردمک چشم مفید است در قرن شانزدهم توسط خانمهای ایتالیائی استعمال می شده و به این سبب اسم گیاه را herba belladonna نامگذاری کرده اند. در تجربیاتی که بدست آمده این گیاه بر تمام حیوانات اثری یکسان نداشته خوردن گیاه بلادون برای خرگوش هیچ ضرری ندارد بر روی پرنده ها نیز اثری ندارد.

ماده اتروپین را اگر در خون پرنده ها و جانوران علف خوار تزریق کنیم هیچ ضرری

متوجه آنها نمی شود و از این تجربه ها ثابت شده که اعصاب آنها از سم این ماده متأثر

نمی شود اما برای انسان در اثر خوردن زیاد، درد پیشانی، خرابی می آید

در بعضی حالات خرابی اتروپین توسط مورفین علاج می شود و نیز بعضی از معتادین به تریاک morphine را با اتروپین معالجه کرده اند.

عنب الثعلب اسم عربی است که آن را قنا و ثلثان نیز می گویند و ترکی: قوش اودومی به سریانی رریق و رریق به اصفهانی تاجریزی و به فارسی روباه تریک، روباه تورک، انگور روباه، شکر انگور روباه، سگ انگور، انگور شفا و انگور شغال می نامند.

عنب الثعلب میوه درختی است که چندین نوع می باشد بستانی صحرائی و کوهی و هر یک از آن نر و ماده دارد که نر بستانی آن را کاکنج و ماده آن را عنب الثعلب می گویند نبات عنب الثعلب بستانی میان درخت و گیاه درختچه حدود دو ذراع پر شاخه است برگ آن بزرگ و پهن تر از برگ بادروج و مائل به سیاهی گل آن ریز و سفید و میوه آن زرد مایل به سرخ و شیرین و لزج می باشد. در خوشه و تخم آن ریزه هایی به قدر خشخاش و سفید و میوه این نوع سیاه می باشد و بهترین آن مستعمل برگ سبز و میوه اش زرد مایل به سرخ است. بستانی آن سرد و خشک است.

عنب الثعلب: به فارسی سگ انگور و به ترکی و قوش اودومی نامند و در اصفهان تاجریزی می گویند و چند نوع می باشد که هر یک از آنها بری و بستانی دارد و هر کدام دارای نر و ماده می باشد قسم نر را کاکنج گویند، نبات آن مابین گیاه و شجره و برگش مایل به سیاهی و پهن تر از برگ ریحان و دانه آن زرد مایل به سرخی و از نخود کوچکتر و اندک شیرینی و لزوجت و تخم آن سفید به قدر خشخاش است.^۱

عنب الثعلب: گیاهی است علفی که بیشتر در اروپا و هندوستان و امریکای شمالی می روید. قسمت مستعمل آن برگ و سرشاخه گلدار آن است.

noire فرانسه:

schwarzer nachatten آلمانی:

black nightshade, morel انگلیسی:

solattro nero, solano nero ایتالیایی:

فارسی: تاجریزی سیاه.

عربی: ربرق عنب الثعلب، عنب الذهب.

عنّب الثعلب: را در انگلیسی «سلم ناگرن» می‌گویند که یکی از تیره‌های بادنجان می‌باشد و گیاه آن از نیم تا یک متر بلند می‌شود.

جوهر نمکی به نام سلانیم از آن محصول می‌شود که میوه‌اش سیاه می‌باشد سمی است و این در اصل «بلدنا» است و نوع سیاه میوه در استعمال داخلی منع شده است برگهایش سبز مایل به سیاه و گلش سفید و میوه ناپخته‌اش سبز و پخته‌اش سرخ مایل به زرد، ذائقه میوه ناپخته تلخ و پخته شیرین است.

سرد و خشک مقدار خوراک مکوی خشک از ۵ تا ۷ گرم و خوراک آب برگش از ۴۸ تا ۵۰ گرم است و خوراک عرق آن ۲/۷ گرم است.

خواص:

در استعمال خارجی برگهای تازه و له شده آن بر روی اولسره‌های دردناک، ترک نوک پستان و بواسیر اثر داده می‌شود. جوشانده آن به صورت لوسیون و حمام موضعی بر روی اورام و قسمت‌های ملتهب و دردناک پوست قرار داده می‌شود بعلاوه در سوختگیها، کوبیدگی و بیماریهای جلدی ناراحت کننده اگر اثر داده شود اثر شفا بخش ظاهر می‌کند.^۱

ضماد آن دردهای روماتیسم مفصلی حاد را تسکین می‌دهد جوشانده آن را می‌توان به صورت تنقیه جهت آرام کردن ناراحتیهای اعضای واقع در لگن خاصره مانند ورم رحم یا مجاری تناسلی ادراری، در موارد ورم مثانه و مجرای دفع بول بکار برد.^۲ به علت داشتن ویتامین (آ) از شبکوری جلوگیری می‌کند و حس بینایی را تقویت می‌نماید. با داشتن ویتامینهای (ب) مقوی اعصاب، اشتها آور و به هضم غذا کمک فراوان کرده، از یبوست و نفخ جلوگیری می‌کند.

از التهاب و گرمی مواد قندی و چربیها می‌کاهد.^۱

تاج ریزی نیرو دهنده، تصفیه کننده خون، کمی مخدر است ولی سابقاً مصارفی در رفع بیماریها، رفع درد استخوان و ترشحات زنانگی و غیره داشته جوشانده آن برای رفع بیماریهای جلدی مفید و سیاه آن دارای اثر مخدر آرام کننده، نرم کننده، اگر بی رویه مصرف شود ایجاد مسمومیت می‌کند، ایجاد تسکین و آرامش می‌کند.^۲

در کتب طب سنتی با نامهای «عنب الثعلب» و «مجئن» نام برده شده. این گیاه برای اسهال خونی نافع است، برای التیام زخم گلو و عفونت چرکی نرمه بند دور انگشتهای که به نام بیماری ویتلا شناخته می‌شود مفید است. در هند از ریشه این گیاه برای نرم کردن سینه و از برگهای خشک آن برای تسهیل در تخلیه مزاج و از میوه رسیده آن برای معالجه زخم چشم مرغان استفاده می‌شود له شده گیاه را روی ورم و تاوهای پوست می‌گذارند ضماد سائیده برگ آن برای سردرد ورم پرده دماغ و کمپرس دم کرده آن و بخور آن برای زکام و نزله و سردرد مفید است و سرشاخه‌های گلدار آن برای تحلیل ورمهای ظاهری و تسکین دردهای روماتیسمی و دردهای مفصلی حاد نافع است برای سوختگی آتش زخم آبله، ورمها و دردهای سرطانی مفید است.^۳

تاجریزی برای رفع امراض گوش، بینی و چشم به صورت قطره و از جوشانده استفاده می‌شود.

این گیاه را در کتاب سانسکریت: نرم کننده، گرم، شیرین، مقوی، مقوی قلب، معده و دارویی مفید برای استسقاء، امراض جلدی، بواسیر، تب، سوزاک التهابات ورم می‌باشد و دارای ترکیبی به نام hridayarnavarasa هست که مخلوطی از جیوه و سولفاید مس می‌باشد و برای علاج بیماری قلب داده می‌شود در هند امروزه s.nigrum عموماً در امراض جلدی داده می‌شود و به صورت استعمال خارجی در مرض عرق النساء و روماتیسم استعمال می‌شود ادرارآور است و اطیبای یونان اقسام

۱- زبان خوراکیها، دکتر غیاث الدین جزایری، ص ۱۳۹.

۲- گیاهان دارویی، ج ۳، ص ۶۹۸-۶۹۹.

۳- معارف گیاهی، ج ۵، ص ۴۷.

مختلفی از خانواده solanaceou مخصوصاً garden night shade که در اثر مطابق solanum nigrum هست استعمال می کنند دیسکوریدوس بیان کرده که آن بدون قطره برای استعمال داخلی ممکن است و یرفاتیها این گیاه را بیشتر برای امراضی به صورت خارجی استعمال می کردند حاجی زین العطار در موضوع باسم عنب الثعلب و در ایران روباه تربیک و سگ انگور اشاره کرده است و نوع گیاه night shade را ذکر کرده که میوه آن زرد مایل به سرخ بیان شده و آن را در مرض استسقاء به عنوان ادرار آورنده مفید دانسته است از استعمال میوه سیاه حذر کرده که سم کشنده ای است و کسانی که از آن استفاده کرده اند دچار هذیان و لرز می شوند و اگر کسی این گونه مسموم شود باید به او مواد قوی آور بدهند و سپس شیر، عسل، آب انیسون و بادام تلخ به او بخورانند.

در هند عصاره solanum nigrum برای خوراک ۶ اونس تا ۸ اونس در بیماری بزرگ شدن کبد استعمال می شود و آن را دارویی معدل و ادرار آور می شناسند طریقه درست کردن آن: عصاره را گرفته در دیگ سفالی می جوشانند تا وقتی که رنگ عصاره از سبز به قهوه ای تغییر کند بعد که سرد شد صبح زود آن را به بیمار می دهند.

شریف در کتاب خود (اندین فارماکوگرافیا) بیان کرده که آن در خوراک کم یک تا دو اونس معدل کننده در امراض جلدی است مثل مرض برص (لکه های جلدی) اسود.

بلادون اثر ضد مورفین، ازیرین، پیلوکارپین و ارگوتین دارد اثر طبی بلادون برای درد اعصاب، قولنج، بادشکم، امساک، عدم توانایی نگه داشتن ادرار در خواب و ترس از روشنائی مفید است نیز در کزاز تشنج، درد اعضای متحرک بی اراده دارای اثر اتساع مردمک چشم در (ضیق) کوچکی سفیدی چشم التهاب ورم پرده انگوری و اسهال و درد آن و در امراض تشنج مانند صرع، رعشه و تشنج عمومی نیز از آن فوایدی دیده شده است برای کنترل رطوبت بدن مثل عرق و زیادتی لعاب آمدن از دهن و آب نزله (التهابات) و جلوگیری از افزایش شیر پستان زن مفید است.

ملطف، مکن حرارت و تشنگی با قوت قابضه (ضد اسهال) و رادعه (تنگ کننده مجاری عرق) و تحلیل برنده ورمهای گرم است. آشامیدن آب آن جهت ورمهای داخلی

گرم مفید است و مرهم آن جهت از بین بردن ورمهای گرم خارجی و داخلی خصوصاً با روغن گل سوختگی از آتش، زخم، آبله، قروح ساعیه و سرطان متفرح خصوصاً با آرد جو و تکرار استعمال گردد بخور آن جهت التهابات و آب برگ تمام انواع آن جهت جرب منفجر مفید است.^۱

مخدر و مسکن است آب برگ تازه آن زخمهای دردناک خارجی و دردهای بواسیری را تسکین می دهد قدیم به شکل ضماد در سوختگیها مصرف می شده است تنقیه جوشانده آن دردهای شکمی و لگنی را تسکین می بخشد.^۲

محلل اورام، مدر بول، مسکن حرارت و رادع است. در ورم جگر و معده و در استسقاء آب برگش را می خوراند در استسقای لحمی برگ تازه اش را خورشت نموده می خورند دافع مواد مضره است و در سوختگی آتش، زخم، آبله و سرطان متفرح برگها را کوبیده در آرد مخلوط نموده بر زخمها می گذارند نافع است در ورم رحم آب تاج ریزی سبز با مرهمها یا با شیاف استعمال می گردد در مرض آبله اگر دانه ها از جلد خارج نشوند جوشانده اش را می دهند دانه ها خارج می شوند و بیخ تاج ریزی را اگر بجوشانند و بخورند خواب آور و غیر سمی است.^۳

قابض و رادع و محلل اورام است و نیز مزمزه آن درد دندان و ورم حلق را مفید است و در مرض خناق هم مفید است آب برگش نافع زخم چشم است و بینایی را تقویت می کند.^۴

مزاج: سرد و خشک در دو درجه و برای مثانه و امراض مثانه مضر است.

ترکیبات شیمایی:

ماده مهم *solanoium nigrum, solamin* است که در سال ۱۸۲۱ دیسکوریدوس از میوه آن کشف کرد و در فرمولهای مختلف بیان شده است زوینگروکندر فرمول آن را به

۲- طب النبوی، ص ۱۹۲.

۱- محیط اعظم، ج ۲، ص ۲۲۴.

۴- بیان المفردات، ص ۲۷۰.

۳- المفردات، ص ۴۷۱.

صورت $c^{43}h^{71}no^{16}$ نشان داده‌اند ولی به قول kletzinsky فرمول آن $c^{21}h^{35}on^7$ و به قول hilger فرمول آن $c^{42}h^{87}on^{15}$ است.

ماده *solanidine* از جوشاندن این گیاه با محلول رقیق اسید با فرمول $c^{26}h^{41}on^2$ حاصل شده است.

zwenger و *kessner* فرمول آن را $c^{25}h^{41}on$ نامیده و گلوکوسائییدی به نام *dulcomarine* از *solanum dulca mara* به واسطه *wittstein* کشف شده است این ماده نیز بیان شده است از اثر محلول اسید رقیق *pulmarine* در گلوکز و ماده ریزین $c^{16}h^{16}o^6$ به نام *dvicamaretine* حاصل شده است.^۱

تمام اجزای درختچه آن ماده *hyocyamine atropine* دارد اتروپین $c^{17}h^{25}no^5$ در آب کم حل می‌شود ولی در الکل و کلروفورم زود حل می‌شود محلول آن آلكالین دارد و کمی تلخ است املاح آن سفیدی چشم را گشاد می‌کند اتروپین را *hcl* مرکز و سرد و آب گرم باریم هیدروکساید را در $c^4h^{10}o^5$ *tropic acid* تغییر می‌دهد.

اتروپین $c^8h^{15}no$ *tropin* بر چشم اثر نمی‌کند اتروپین *atropine* در اثر مانند *daturine* می‌باشد.

a.w.gerrard بوته بلادونا را این گونه تجزیه کرده است با سنین مختلف:

عمر	بیابانی حاصل شده از بیخ آن	حاصل شده از برگ آن
دو ساله	0.260	0.431
سه ساله	0.381	0.407
چهار ساله	0.410	0.510

عنب الثعلب اعضای مختلف این گیاه دارای سولانین است ولی در میوه آن مقدار بیشتری از این ماده یافت می‌شود.

صوردارویی:

در مصارف داخلی الکلاتور یا تنطور آن به مقدار ۵۰ تا ۷۰ قطره در روز مصرف می شود در استعمال خارج جوشانده ۵۰ در هزار آن در ضرب دیدگی و کوبیدگی اعضا و همچنین تسکین خارش عضو تناسلی زن با تاثیر دادن بر روی عضو به کار می رود.

برگ خشک شده آن در فرمول بم ترانکی واونگان پوپونثوم وارد می گردد.

مصلحش: عسل و قند سفید می باشد.

بدلش: کاکنج و عصبی الراعی است.

محل رویش آن:

گرگان، بندر گز، مازندران، بابل، تمیشان، دره هزاره، لاهیجان، جنوب هشت پیر، ارومیه، فارس، شیراز و سیستان می باشد.^۱

محل رویش: هندوستان می باشد و در فصل باران بدست می آید.

نسخه:

در نسخه های مسکن و غرغره گلو و امراض جگر به شکل گرد و شربت و عرق شامل شده است و نیز در مرض سفلیس با دیگر دواها داده می شود.^۲

دستور بریتانی ماده ای که جوهر تاج ریزی باشد آن را به نام سلانین ذکر کرده که عیناً در امراضی که ذکر شده است تایید نموده است.^۳

۲- همدرده، ص ۱۳۱-۱۴۰-۱۹۵-۲۲۷.

۱- گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۲، ص ۴۸۳.

۳- دستور بریتانی، ص ۱۲۷۱ مخزن المفردات ۲۷۰.

* تاج ریزی پیچ

تعریف:

solanum dulcamara l.

morelle grim pant, loque, vigne, vigne

degude, douceamere

فرانسه:

bitter sweet, dogwood, woody

nightshade, felon wrot

انگلیسی:

s. legnoso, solatro dulcamara

vite di giudea, dulcamara

ایتالیایی:

bittersuss, roter nachtschatten

bittersusstengel

آلمانی:

فارسی: تاجریزی پیچ. عربی: جلوه مره.

تاج ریزی پیچ درختچه‌ای است پیچک دار با برگها و ساقه‌های نازک.

تاجریزی پیچ گیاهی است دارای برگهای باریک و گل‌های کوچک و بستفش رنگ و

میوه‌اش ریز می‌باشد.

این گیاه دارای ساقه‌ای به ارتفاع یک یا دو متر و حتی بیشتر است که به حالت وحشی و به حد فراوان در حاشیه جنگلها و کنار رودخانه‌های غالب نقاط اروپای مرکزی، آسیای صغیره، افریقای شمالی و ایران می‌روید گل‌های کوچک و بنفش رنگ آن ظاهری مجتمع به صورت چتر مانند دارد و از فاصله ماههای خرداد تا شهریور بر روی گیاه جلوه می‌کند قسمت مورد استفاده این گیاه ساقه آن است که معمولاً انواع مسن‌تر از یکسال آن پس از خشک شدن به صورت قطعاتی به ابعاد متفاوت در معرض استفاده قرار می‌گیرد.

ترکیبات شیمیایی:

ساقه این گیاه علاوه بر مقدار کمی سولانین، دارای یک گلوکزید آمرف به نام دولکامارین است.

سولانین یک گلوکز الکالوئیدی است که به صورت گرد سفید و متبلور به حالت خالص به دست آمده است.

در اعضای این گیاه یک گلو الکالوئید دیگری به نام سولانین است.

خواص:

در موارد روماتیسم مفصلی و بیماری‌های قلب مصرف می‌کنند به عنوان ضد اسپاسم در موارد آسم، سیاه سرفه، کاربرد دارد. در مورد ناراحتیهای سفلیس، روماتیسم مزمن، بیماریهای پوستی، جرب تر و جذام، التهابهای شدید، تهوع و سرگیجه را متوقف می‌نماید.^۱

تاج ریزی پیچ، نیرو دهنده، تصفیه کننده خون کمی تخدیر دارد ولی سابقاً جوشانده آن برای رفع بیماریهای جلدی مصرف می‌گردید.^۲

در میان کردها برگهای آن را برای رفع اگزما، سودا و زخمهای مزمن و کهنه می‌گذارند

و التیام می یابند.^۱

تاجریزی پیچ به طور ملایم اثر ملین، مدر، نیرودهنده، معرق، تصفیه کننده خون و کمی مخدر دارد.

با مصرف آن اثر معالجه در بیماریهای جلدی مزمن مانند اگزوما خارش، داءالصدف، سودا و همچنین تب خال ظاهر می شود.

تاجریزی پیچ سابقاً برای رفع درد استخوان ترشحات زنانگی استسقاء برونشیت های مزمن، نزله مزمن، سیاه سرفه، آسم، نقرس، روماتیسم، زردی، آلومینوزی و غیره بکار می رفته است. مصرف بی رویه فراورده های این گیاه و تاجریزی سیاه مسمومیت ایجاد می کند. در استعمال خارج برگ آن به عنوان نرم کننده در بیماریهای جلدی بروی پوست بدن اثر داده می شود.

صور دارویی:

دم کرده یا جوشانده ۸ تا ۳۰ در یک لیتر آب برای مصرف در ۳ مرتبه در روز در فاصله هردو غذا شراب مدر حاصل از خیساندن ۵۰۰ گرم ساقه گیاه در یک لیتر شراب سفید به مقدار ۲ لیوان در روز جوشانده ۱۰۰ تا ۲۰۰ گرم جوانه و برگهای تازه گیاه در یک لیتر آب به منظور تهیه لوسیونها برای استعمال خارج.

سولانین اثر تسکین دهنده در دردهای معدی، دردهای عصبی تابس، دردهای ناشی از اسپاسم ماهیچه ای ناحیه عصب تری ژومو و اثر آرام کننده در بیماری پارکینسون و همچنین خارش مزمن جلدی مانند اگزوما پوست سرو غیره دارد. سولانین به مقدار ۰.۲ تا ۰.۵ گرم به صورت کاشه حب یا محلولهای تزریقی زیر جلدی بکار می رود.

محل رویش:

این گیاه در آذربایجان حوالی تبریز نواحی شمالی ایران، لاهیجان و بلوچستان

می روید.^۲

۱- طب سنتی در میان کردان، ص ۶۷

۲- گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۲، ص ۴۸۰

* تبر

تعریف:

اسم طلا و نقره است و گاهی بر تمام سنگهای معدنی از مس و آهن و از زیر و غیره اطلاق می نمایند تبر خام طلا و نقره است به خواص طلا و نقره رجوع شود^۱ تبر زر و سیم یا خورده و ریزه طلا و نقره که هنوز پخته و در قالب نریخته شده باشند^۲ تبر طلای خام است.^۳

خواص معدنیات مثل طلا، نقره، مس، آهن جداگانه در موضوع خود بیان شده است

* تخم مرغ

تعریف:

تخم مرغ را باید یک نوع غذای ازت دار متراکم دانست که ۷۵٪ وزن آن را آب تشکیل می دهد. غیر از آب در تخم مرغ پروتئین، لیپید، گلو سید، لستین، کلسترول، مواد رنگی، مواد معدنی (مقدار زیادی فسفر و ۱۳ ویتامین مختلف از جمله ویتامینهای a, d, b¹, b², pp, b⁶، هورمونها و آنزیمهای مختلف موجود است.

باید خاطر نشان کرد که تخم مرغ یکی از قابل هضم ترین مواد غذایی است و همه مواد پروتئینی و چربی آن جذب بدن می شود.^۴

تخم مرغ غذای بسیار خوبی است که تا ۱۵ روز در جای خنک قابل نگهداری است برای تشخیص سالم بودن آن کافی است آن را در آب شور نمک ۱۸٪ بیاندازیم تخم مرغ تازه به صورت عمودی در می آید و به سوی بالا حرکت می کند.

تخم مرغ مشکوک و فاسد روی آب می ماند و به نسبت کهنه بودنش وضع عمودی را

۳. ملحقات لسان العرب، ص ۸۵

۲. فرهنگ بزرگ جامع.

۱. محیط اعظم، ج ۲، ص ۸.

۴. خوردنیها و آشامیدنیها از نظر پیشوایان علم و دین، ص ۲۴-۲۵.

از دست می دهد. تخم مرغ کهنه زرده خود را رها می کند و سفیده‌ی آن به صورت آب پخش می گردد.

تخم مرغ غذایی است غنی ضد کم خونی ضد نرمی استخوان «راشیتیسم» و فاقد کلوسید که حتی برای بیماران کبدی مناسب است تنها بیماران مبتلا به ناراحتی کیسه صفرا باید در خوردن آن امساک نمایند.^۱

توصیه شده که هر کسی در هفته چهار تا پنج تخم مرغ بخورد ولی اشخاص سالخورده و پیران به علت کلسترولی که در تخم هست باید احتیاط کنند و آن را به حداقل ممکن برسانند.^۲

در زرده تخم مرغ جز ویتامین ث همه ویتامین های دیگر وجود دارد.^۳

بیض: منظور از مطلق آن تخم مرغ خانگی است که به فارسی: تخم مرغ و خایه مایگان به عربی: بیض الدجاج به انگلیسی: اگ، به هندی: مرغی کائندا می گویند ماهیت آن معلوم است و بهترین آن بزرگ و سنگین آن است که در همان روز گذاشته شده باشد زیرا که حرارت هوا فاسد کننده آن است بخصوص در هوای گرم که رطوبت داخل تخم به سرعت فساد می پذیرد و بویژه حرارت بهاری که در آن هنگام رطوبات جابجا می شوند. طریقه حفاظت آن از فساد هوا در نمک نگاهداشتن است مواد داخل تخم به نسبت حیوان تخم گذار به منزله منی و خون حیض در حیوان بچه‌زا (پستانداران) است و اگر تخم حیوانی باشد که در مزاج خود شبیه به مزاج انسان باشد بدون شک به منی و خون انسان شبیه خواهد بود و شبیه ترین حیوان به انسان آن است که به انسان الفت زیاد داشته باشد مثل مرغ. لذا تخم مرغ بهترین تخمها از نظر غذایی یا در علاج بعضی امراض است. به قول شیخ: بهترین جزء تخم مرغ زرده آن است که آن را به عربی: مخ البیض و عقیل می نامند و مایل به اعتدال است یعنی غذای معتدل در گرما و سرما است سفیده آن مائل به سردی و زرده آن مایل به گرمی و هر دو در طب استفاده می شود، به خصوص نوع

۱- مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۱۱۶.

۲- فرهنگ خواص حوراکیها، ص ۶۵-۶۶.

۳- فرهنگ خوردنی‌ها، ص ۱۸۲.

سفید آن.

بیض (تخم مرغ) که بهترین نوع آن مرغ خانگی می باشد و زرده اش از سفیده اش بهتر است و بهتر آن است که با پختن، آن را سفت نکنند بعد از مرغ خانگی تخم پرندگان مرغوبترند که به تخم مرغ نزدیکتر است، مانند قرقاول، ژرژ، کبک و تیهو، اما تخم اردک و سایر پرندگان شناور خوب نیست و خلط بد دارند.

مادرانی که آرزو دارند فرزندان دانشمند به جامعه تحویل دهند باید در موقع آبستنی روزی یک دانه تخم مرغ و مقداری کنجد و سایر غذاهایی که از این ماده دارند میل نمایند.^۱

روایات:

اصبغ بن نباته از حضرت علی علیه السلام نقل می کند: پیغمبری از پیغمبران به خداوند از کمی نسل شکایت نمود خداوند به آنها فرمود: تخم مرغ بخورند، خوردند و نسلشان زیاد شد.

تخم مرغ یکی از آن موادی است که مانند گیاهان در بدن انسان نقش موثری دارد و روایاتی در باره آن موجود است که تخم مرغ حلال و حرام دارد که در اینجا ذکر می شود: از امام باقر علیه السلام پرسیدند: تخم مرغ حلال کدام است؟ فرمود: اگر مانند تخم مرغ خانگی باشد و در خلقتش یکی از دو سر عریض (پهن) باشد بخور و گرنه نه.^۲

این پاسخ را امام موسی بن جعفر علیه السلام در مورد تخم مرغی که در جنگلها و نیزارها است هم فرمود.^۳

در یک روایت دیگر گوشت با تخم مرغ، در روایتی دیگر تخم مرغ با پیاز در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام فرمود: تخم مرغ سبک است و شدت شهوت گوشت را می برد. در

۱- اسرار خوراکیها، ص ۲۰۱.

۲- قریب الاسناد، ص ۳۴؛ محاسن، ص ۴۸۱.

۳- قریب الاسناد، ص ۱۱۸؛ خصال، ج ۱، ص ۱۴۰، ۶۱۰ و ۱۱۵۵ تحف العقول، ص ۳۳۸.

روایتی دیگر است: فسادی که از گوشت می آید در تخم مرغ نیست و در روایتی دیگر فرمود: مخ البیض خفیف و البیاض ثقیل یعنی زردی تخم مرغ سبک و سفیدی آن سنگین است.

حمران بن امین گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: برخی از مردم گمان می کنند زردی تخم مرغ از سفیدی آن سبکتر است فرمود: پس کجا متتهی می شوند گفتم می گویند: پر از سفیدی و استخوان و پر از زردی است حضرت فرمود: پر سبک آنها است.

احمد بن میثم می گوید: به امام رضا علیه السلام از دیری هضم غذا شکایت کردم، فرمود: زردی تخم مرغ بخور، می گوید: خوردم و خوب شدم.^۱

عن الاصبغ عن علی رضی الله عنه قال: ان نبياً من الانبياء شكى الى الله قلة النسل في امته فامرهم ان يأمرهم باكل البيض ففعلوا فكثر النسل فيهم.^۲

عن عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله عليه السلام قال: ان نبياً من الانبياء شكى الى الله قلة النسل فقال له: كل اللحم بالبيض.^۳

عن عمر بن أبي حسته الجمال قال: شكوت الى ابي الحسن عليه السلام قلة الولد فقال استغفر الله وكل البيض بالبصل.^۴

عن يونس بن مزارم قال: ذكر عند ابي عبدالله عليه السلام البيض، فقال: أما انه خفیف يذهب بقرم اللحم عن مزارم. و زاد فيه و ليست له غائلة اللحم.^۵

عن اخيه موسى بن جعفر عليه السلام: سألته عن بيض اصابه رجل في اجمة لابدری بیض ما هو، هل يصلح الكه؟ قال: اذا اختلف رأساً فدبأس وان كان الرأسان سواء فلا يحل اكله.^۶
راوی گوید: علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام می پرسد در باره تخم مرغی که به آن رسیده در جنگلی نمی داند چگونه تخم مرغی است، آیا خوردنش

۱- مکارم الاخلاق، ص ۱۸۶.

۲- محاسن، ص ۴۸۱.

۳- همان.

۴- همان.

۵- همان.

۶- قرب الامتداد، ص ۱۱۸.

صلاحیت دارد؟ آن حضرت فرمود: اگر دوسر آن مختلف باشد مانعی ندارد و اگر هر دو سر تخم مرغ مساوی باشد خوردنش حلال نیست.

عن حمران بن اعین قال: قلت لابی عبدالله علیه السلام: ان أناساً يزعمون أن صفرة البيض أخف من البياض فقال: الی ما یذهبون فی ذلك؟ قلت: يزعمون أن الریش من البياض و أن العظم و العصب من الصفرة فقال ابو عبدالله علیه السلام: فالریش أخفها. ^۱

قال أبو الحسن علیه السلام: من أكل البيض و البصل و الذیت زاد فی جماعه و من أكل اللحم بالبيض كبر عظم و نده.

از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام: هر که تخم مرغ و پیاز و زیتون بخورد نیروی آمیزش او زیاد گردد و هر که گوشت را با تخم مرغ بخورد استخوان فرزندش قوی شود. یعنی فرزندی که نطفه اش از این غذا باشد. ^۲

امام صادق علیه السلام می فرماید: تخم مرغ سبک است و میل به گوشت را از بین می برد و اذیت گوشت را نیز ندارد.

مزاج:

گویند که زرده آن قوی و مایل به گرمی در آخر درجه اول، سفیدی آن سرد و تر در درجه دوم، پوست بیرون آن در ابتدا درجه دوم سرد و خشک و پوست باریک داخل آن را که عرفی می نامند سرد و خشک در درجه اول و به قول بعضی معتدل است.

مزاج تخم مرغ معتدل است. سفیده سرد و زرده گرم و در نتیجه در سردی و گرمی معتدل است زرده و سفیده هر دو ترند ولی سفیده مرطوب تر است. خشک مزاج ترین تخمها تخم غاز و شتر مرغ است.

زردی تخم مرغ مایل به گرمی و سفیدی تخم مرغ سرد و تر در درجه دوم. پوستش سرد و خشک در درجه دوم.

خواص:

خوردن تخم مرغ برای بیماران مبتلا به مرض قند ضرری ندارد تخم مرغ برای مبتلایان به درد روده‌ها، کسانی که بی‌وست دارند، مبتلا به اوره یا آلومین و یا دچار درد نیمه سرند خوب نیست صفحه کوچک پریده رنگ میان زرده همان نطفه است. مالیدن روغن تخم مرغ بر روی محل بریدگی زخم و ترک استخوان مفید است طریقه حاصل کردن روغن تخم مرغ مانند اسپند است.

خوراک تخم مرغ نیم بند همراه با مومیایی نافع وحشت زدگی و ترس می‌باشد. خوراک ناشتای کوکوی تخم مرغ با نعنای نافع سستی بدن ناشی از سردی می‌باشد. برای نرمی پوست زرده تخم مرغ را بایک قاشق روغن زیتون مخلوط نمائید و به روی صورت بگذارید که در بیست دقیقه باید خشک شود بعد با آب نیم گرم و سپس با آب سرد بشوید.^۱

اگر زرده تخم مرغ را با آرد و گل همیشه بهار، بارهنگ و کره ماده گاو آمیخته کنند و سپس روی زخم بمالند التیام می‌یابد.

ضماد تخم مرغ با روغن گل بابونه جهت ورم چشم و مقعد و با موم ز روغن جهت تلبین اورام اعضاء و طلای پخته آن با زعفران و روغن گل جهت ورم بواسیری مقعد و ضربان آن ضربان چشم مفید است.^۲

مصرف زرده تخم مرغ جهت تقویت قوه حافظه مناسب است.^۳

زرده نیم پخته غذائی بسیار پسندیده است خون تمیز و بسیار معتدل به وجود می‌آورد و مواد اضافی آن کم، سریع النفوذ (زود تاثیر گذارنده بر اعضاء) غذائی مفید برای افراد ضعیف و مقوی دل، دماغ و بدن، مبهی (افزاینده قوه باه) برای از بین بردن نزلات حاره و التهابات گرم سینه است، ناراحتی سینه، جلق و حنجره خصوصاً آنچه از آواز بلند و یا از ریخته شدن خلط گرم به سوی آنها به وجود آمده باشد رفع می‌نماید و

۱- تحفه حکیم، ص ۶۰.

۲- ماهیان تندرست، ص ۱۸.

۳- اعجاز خوراکیها، ص ۱۳۲.

نافع سرفه، شوصه (آماس ششها همراه با چرک پهلو)، سل امراض سخت، بدی صدا به دلیل گرما، ضیق النفس (تنگی نفس) نفث الدم (خونریزی از دهان) و نزله (التهاب) می باشد.^۱

قابض و سخت کننده است بویژه زرده برشته شده سفیده برای تسکین دردهای سوزناک بسیار مفید است، زیرا چسبیده است. چنگ اندر پوست زند و مانند شیر نیست که زود بخزد تخم هر چه سفت تر باشد دیر هضم و مغذی تر است و بهترینش نیم پخته است که زودتر نفوذ می کند لکه های سیاه آفتاب زدگی را می توان با مالیدن سفیده تخم مرغ از بین برد.

تخم هویره و تخم لک لک رنگ موی خوبی هستند و یکی از باز دارنده های ورم می باشند در معالجه زخم زهار و سوختگی از آتش آن را به وسینه پارچه پشمی بر زخم می مالند نمی گذارد چرک کند در سوختگی با آب هم همین طور زرده و سفیده برای علاج دردهای عصب مفید است و عصب را نرم می کنند. تخم مرغ از داروهای بازدارنده خونریزی پرده دماغ و برای رفع زکام مفید است تخم لاک پشت بیابانی داروی صرع (غش) است سفیده تخم دارویی چشم درد است تخم نیم پخته و بویژه زرده ولرم یا نیم گرم در مداوای سرفه زبری گلو ورم داخلی در حجاب، سل، صدا گرفتگی از اثر گرمی، تنگ نفسی و خونریزی بسیار مفید است اگر تخم را در درسته داخل سرکه بپزید ریش مواد را به سوی معده و روده باز می دارد و زبری مری و معده را برطرف می سازد و مانع اسهال و خراش درونی می شود زرده اش داروی زخمهای کلیه و مثانه است. تخم مرغ خام از خونریزی و از ادرار خون جلوگیری می کند.^۲

جوهر زردی آن را لیستین می گویند یک مرغ پاکستانی در سال از ۶۰ تا ۸۰ تخم و مرغهای خارجی از ۱۲۰ تا ۱۵۰ تخم می گذارند.

رنگش: سفید است.

طعم: بی مزه و قدری شور است.

مقدار خوراک:

از ۲ تا ۴ عدد نیم پخته آن کثیرالغذا و مولد خون است، دل، دماغ و باه را قوت می دهد.

به مریضهای ضعیف می دهند قوی می گرداند. روغن زرده تخم مرغ مو را زود در می آورد پوست تخم مرغ را کشته کرده برای جریان رحم و مرض قند می دهند و در مرض بچه ها یک عدد سفیدی تخم مرغ همراه با یک گیلان آب مخلوط و با قدری شکر می خوراند که آن را آب آلبومین گویند.

حلوائی تخم مرغ دوائی مرکب یونانی است.^۱ برای معده مضر است

اصلاح کننده آن:

فلفل سیاه، دارچین، میخک و زیره و مقدار خوراک: به اندازه خوراک (یک وعده غذا) هر کس است.^۲

از نظر مواد غذایی: تخم مرغ کامل به وزن ۵۰ گرم دارای ۶/۷٪ پروتئین ۰/۵٪ چربی و ۷۳ کالری انرژی است و زردی تخم مرغ به وزن ۱۸ گرم دارای ۲/۸٪ پروتئین ۰/۶٪ چربی و ۶۵ کالری انرژی می باشد.

و سفیده تخم مرغ به وزن ۳۲ گرم ۰/۴٪ پروتئین و ۱۶ کالری انرژی دارد تخم مرغ را ovum می گویند و اسم طبی آن: *gallus domesticus temminckfam_phasianidx*^۳ می باشد.^۴ زرده تخم مرغ دارای ماده کلسترول و سفیده تخم مرغ دارای ۱۵٪ آلبومین و نیز کمی چربی است تخم مرغ دارای ماده ای به نام lecithin می باشد که از زرده تخم مرغ این ماده بدست می آید و این مواد شیمیایی در بیشتر داروها استعمال شده است. بخصوص در محلولات جلدی و شامپوهای سرشویی.^۵

۱- المفردات: ص ۱۰۱
 ۲- بیاض طبی، ص ۱۸۸
 ۳- بیاض طبی، ص ۱۸۸
 ۴- I.P.D دست: برتانی، ص ۱۳۴-۱۳۴
 ۵- بیاض طبی، ص ۱۸۸

* تراب المربععات clay dust earth

تعریف:

تراب المربععات خاک چهار راه است و از تراب الطرق که خاک غیر چهار راه می باشد لطیف تر و بالاتر است.

بهترین تراب الطرق خاک راهی است که تمیز باشد یا در آن رفت و آمد بسیار باشد یا مکانی باشد که در آن چهار راهی وجود داشته باشد آن را تراب المربععات می نامند خاک و اقسام خاک از جهت دارویی مورد توجه بوده چنانکه در موارد مختلف آمده است رسول خدا ﷺ گاهی خاک روی زخم می گذاشت و حضرت علی رضی الله عنه در موقع زخم شدن سر مبارکش خاک بر روی زخم گذاشت در باره خواص خاکها و طین ارمنی در جای خود بحث می شود لذا خاکی که در زیر پا باشد ممکن است خاصیتی مخصوص داشته باشد که محققین باید بیشتر در این موارد نظر کنند و بررسی نمایند.

خاک چهار راه را به عربی: تراب المربععات و تراب الطرق نامند.

و خاکی را گویند که در چهار راه به یکدیگر وصل می گردند.^۱

خواص:

به سبب مصادمت مختلفه بسیار مجفف (خشک کننده) منقی (پاک کننده) چرک، جراحات فرار و باعث التیام آن است. جهت استحکام اعضای سست مفید و جزو بعضی از معجونهای قدیم است و از خواص آن این است که چون قبل از طلوع آفتاب روز شبیه با دست چپ بردارند و در پارچه کبود بسته تعلیق کنند، سحر را باطل نماید و چون در ساعت سه روز چهار شبیه بردارند جهت رفع دشمنی و تفرقه موثر است.^۲

تراب المربععات اصل و حقیقت آن خاک چهار راه است که اگر زنان سر خود را با آن

بشویند در حمام از نظر بد که عین نامند محفوظ می مانند.^۱
لطیف و معتدل است به سبب کثرت صدمات مختلفه و رفت و آمد بسیار مجفف
(خشک کننده) و قوی و منقی است که تنقیه باعث خارج شدن چرک زخم و التیام آن
می شود و می گویند مرهم و مالش آن جهت استحکام اعضای سست و استسقاء مفید
و یکی از اجزای معجونهای قدیمی است.

* ترب

تعریف:

ترب را خام یا پخته می‌خورند و آن دارای انواع بستانی، صحرایی و شامی می‌باشد و نوع شامیش آن است که تخم شلغم را در بوته ترب نهاده و می‌کارند یا بالعکس، صحرایی آن تندتر از بستانی ولی کوتاهتر و برگ آن کوچکتر از آن و در قوت شبیه به خردل است و حتی بعضی آن را خردل بری دانسته‌اند.

بستانی آن چند نوع می‌باشد نوعی سفید طولانی و نازک و از این نوع بعضی بسیار بزرگ و بالیده تا به یک متر، بعضی نازک و شاداب و بعضی خشک و توخالی که آن را شل گویند و در کور بنگال در بعضی جاها به وزن دو و جب شاداب و شیرین است که آن را فیل مولا می‌نامند، زیرا درازا و قطر آن مثل دندان فیل کلان است و آن را مثل شلغم با گوشت یا ماهی پخته با سالاد می‌خورند در جاهای دیگر تا به یک و جب و نیم می‌رسد و نوعی دیگر گرد و شلغمی شکل می‌باشد که پوست آن سیاه و اندکی خشن و خشک‌تر از نوع سفید ولی به شادابی آن نیست و لکن بلندتر از سفید بخصوص پوست آن می‌باشد و

این نوع اکثر در زمستان پیدا می شود و به سبب سردی هوا در زمین مشتق می گردد.
نوعی دیگر گرد و یا پوست سفید که اهل فرنگ از سرزمینهای خود تخم آن را
می آورند و این نیز تقریباً گرد است.^۱

raphanus sativusl.

cultivated radish انگلیسی:

garten rettich آلمانی:

raviolo, radis cultivate, radis فرانسه:

ravanello, rafano, radice ایتالیایی:

عربی: فجل. فارسی: ترب.

گیاهی یک ساله به ارتفاع ۴۰ سانتی متر تا یک متر و دارای برگهایی با پهنک منقسم به
قطعات نامنظم است. سطح برگهای آن بر حسب نژادهای مختلف ممکن است کاملاً
کرک یا پوشیده از کرکهای خشن باشد. گلهای آن به رنگهای سفید، زرد روشن، آبی
روشن، صورتی و مایل به بنفش است.

فجل به معنای ترب نوعی از آن دشتی است که به عربی آن را حب الفجل گویند.
عربها ترب اهلی را خامه گویند.

ترب سرشار از فسفر و پتاسیم است. ترب ناراحتی ها و سنگهای کیسه صفرا و کلیه
را درمان می بخشد. خون را شستشو می دهد و سموم آن را دفع می کند.

هیدرات دو کربن ترب ماده ای است به نام «مانیت» که موجب فعالیت باکتریهای
روده ها می شود و در نتیجه عفونتهای دستگاههای گوارشی را برطرف می سازد. به همین
جهت ترب در کسانی که دچار کولیت یا تورم روده هستند ایجاد گاز می کند.

در مورد سنگهای کیسه صفرا و سنگهای کلیوی نوع «اورات» ترب از خاصیت
درمان کنندگی برخوردار است.^۲

۱- محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۱.

۲- فرهنگ خوردنیها، پروفیسور محمد حسین حاجبی، ص ۸۶.

ترب به طور کلی به انواع تربچه ترب سفید و ترب سیاه اطلاق می شود وقتی تربچه خوراکی را می بینیم که در بیرون به رنگ قرمز و درون برنگ سفید است بخودی خود این معنی حاصل می شود که این ریشه دو نوع خاصیت می تواند داشته باشد که تربچه از طرفی اشتها را تحریک می کند و بنابر این یک پیش غذای مناسب محسوب می شود از طرف دیگر برای هر معده ای قابل تحمل نیست زیرا که نسبتاً دیر هضم است تربچه خوراکی (تربچه نقلی) اشتها آور است اما ضد اسکوربوت نیز می باشد و ضمناً مدر بوده دستگاه تنفس را نیز از اخلاط پاک می کند ترب سیاه هم همان خواص را دارد لکن بخصوص در موارد برونشیت، سیاه سرفه، روماتیسم و بیماری های دستگاه ادراری و کولیک های کبد توصیه شده است.

ترب سرشار از ویتامین های B و C و دارای فسفر است ولی ارزش غذایی زیادی ندارد.

گیاهی است (فر) *raphanus sativus (U) radis* از تیره چلیپاییان (فر) *cruciferae* که یک سانه و بعضی انواعش دو سانه است و با ارتفاع ۴۰ سانتی متر تا یک متر می رسد ریشه اش ضخیم و خوراکی است.^۱

ترب را به عربی: فجل، قریع و قبیس. به فارسی: تربیو تربزه. به سریانی: مقالایه. به رومانی: وقیون به یونانی: فاتیس و ابایوس. به سانسکریت: مولک، هری پرن بهومکا و کستار. به هندی و اردو موی می گویند.

ترب بزرگ را به هندی: بری مولی، مولا. و در انگلیسی: به ترب مطلق *radisha* در لاتینی: *radhinus sativa* و میوه ترب را *salique* نامند.

ترب باغی نیز دو نوع می باشد یک نوع سفید، دراز و باریک که عموماً خام خورده می شود و بعضی از این نوع به قدر دو دست و بیشتر بلند می شود و قطر آن هم به یک وجب می رسد. بعضی از آن تازه ولی بیشتر خشک و معمولاً از وسط خالی است.

صاحب کتاب محیط نوشته که در بنگال نوعی ترب به وزن ۱۰ کیلو، بلندی یک متر و

قطر نیم متر می شود که آن را فیل ترب می گویند.
 طعم آن شیرین و تازه است. یک نوع ترب مثل شلغم گرد و پوست آن سیاه و زبر
 است این نوع تازه نیست بلکه خشک می باشد.
 یک نوع گرد و سفید است که اصل تخم آن از اروپا است. نیز یک نوع قرمز است که
 عموماً با خوراک خورده می شود و آن را ترب فرنگی می گویند.
 بعضی از انواع ترب مثل باقلا به صورت دانه در می آید که آن را با خورش
 می خورند و به آن سنگری، موتگری و سنگر می گویند.^۱
 ترب *radhinus sativus linn* را به انگلیسی: *radish* به فرانسوی: *radis* و به هندی:
 مولاء مورو می گویند.

تخم ترب به نام بذرافجل به صورت نرمی بخش، ادرارآور و سنگ شکن در
 داروهای گیاهی استعمال می شود آب یا عصاره آن را نیز برای همین فواید استعمال
 می کنند از ریشه و تخم آن که در آب حل شده باشد یک عرق شیری رنگ حاصل
 می شود و از آن مقدار کمی روغن بدست می آید که بی رنگ، در وزن سنگین تر از آب
 و بی بو است.

روغن آن دارای گوگرد، ماده تند و تیز و بی کلراید پتاسیم می باشد.^۲

روایات:

عن حنان بن سندیر قال: كنت مع ابي عبد الله عليه السلام على المائدة فناولني فجلة و قال لي:
 يا حنان كل الفجلة، فان فيه ثلاث خصال: ورقة يطرد الرياح و ليه يسهل البول و اصوله
 تقطع البلغم.^۳

در روایتی از امام صادق عليه السلام چنین است: الفجل اصله يقطع البلغم و ليه يهضم و ورقه
 يخذ البول تحديراً.^۴

۱- لائانی لغات الادویه، ص ۲۶۰.

۲- فارماکوگرافیا، ج ۱، ص ۱۲۶.

۳- مکارم الاخلاق، ص ۱۸۲.

۴- محاسن، ص ۵۲۴.

یعنی: ریشه‌اش بلغم را قطع می‌کند دانه‌اش غذا را هضم می‌کند و برگش بول را به سرعت به جریان می‌اندازد.

اخیراً این تجربه به وسیله دانشمندان اروپا به عمل آمده و این حقیقت را بخوبی دریافته‌اند.

در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام چنین است: ورقه یمره و لبه یسربال البول و اصوله تقطع البلغم.^۱

یعنی: برگ ترب غذا را گوارش می‌دهد دانه‌اش ادرار را بکار می‌اندازد و ریشه‌اش بلغم را قطع می‌نماید.

ابن مسعود می‌گوید (پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: موقعی که خواستید بوی ترب بعد از خوردن در دهان شما پیدا نشود مرا بیاد آورید در وقت شکستن آن.^۲

عن ابن مسعود قال: قال صلی الله علیه و آله: إذا اكلتم و اردتم أن لا یوجد لها ریح فاذکرونی عند اول قضمه.^۳

علی دعلی از امام رضا علیه السلام از پدرانش از حضرت علی علیه السلام که فرمود: الفجل اصله یقطع البلغم و یهضم الطعام و ورقه یحدر البول.^۴

یعنی: ریشه ترب بلغم را می‌برد و غذا را می‌گوارد و برگش ادرار را به سرعت به جریان می‌اندازد.

حنان بن سدید گوید: یا امام صادق علیه السلام سر سفره بودیم تریچه‌ای را بمن داد و فرمود: ای حنان بخور آن را که در آن سه خاصیت هست: برگش بادها را و دانه‌اش ادرار را به جریان می‌اندازد و ریشه آن بلغم را قطع می‌نماید.

مزاج: گرم در درجه اول و خشک در درجه دوم.

۱. همان.

۲. مکارم الاخلاق، ص ۲۰۷.

۳. همان.

۴. امانی طوسی، ج ۱، ص ۳۶۳، مکارم الاخلاق، ص ۲۰۸.

ترکیبات شیمیایی:

برگهای نازک گیاه هم مورد تغذیه قرار می‌گیرد. ماده رافانول و نسبتاً زیادی اسانس در آن یافته‌اند. رافانول $C^{29}H^{58}O^4$ به صورت محلول در اسانس است.

یکصد گرمش ۲۴ کالری حرارت ایجاد می‌کند و ۵/۵۴٪ مواد قندی و نشاسته‌ای، ۱/۲-۱ بیاض البیضی، ۱/۱۲ چربی و ۰/۸۵٪ مواد معدنی دارد که سدیم و پتاسیم و بخصوص فلوئور آن قابل ذکر است. در یک کیلو ترب ۸ گرم سلولز و ویتامین C به مقدار فراوان و ویتامین A و B به مقدار کم وجود دارد.

در شیرۀ ترب سیاه ویتامین B^۱ وجود داشته و در بدن کمی اسید اگزالیک ایجاد می‌نماید.

ریشه ترب دارای گلوکزیدی است که بر اثر تجزیه تحت اثر آنزیم مخصوص به اسانس و رافانول raphanol تبدیل می‌گردد دارای ۸۶ تا ۹۳٪ آب مقدار کمی مواد قندی مواد چرب، ۲۰٪ تا ۹۰٪ مواد ازته و اسیدفسفریک و به مقدار بسیار جزئی از مواد نشاسته‌ای و ویتامین‌های B و C است.

دانه این گیاه دارای ماده‌ای به نام سولفورافن sulphoraphene است. سولفورافن رافانین raphanin به فرمول $C^6H^9NO^2$ و به وزن ملکولی ۱۷۵/۲۸ است از دانه ترب استخراج گردیده است. حالت مایع دارد در متانول و کلروفرم حل می‌شود. در اثر به مقدار کمتر محلول است. در اتروپتروئول حل نمی‌گردد.

طعم تند آن مربوط به ماده‌ای به نام سنهول senevol است.

رنگش: سفید و سبز.

طعم: شور مایل به تندی.

خواص:

خوراک آب ترب همراه با گرد پوست وسط سنگدان مرغ، دافع سنگ کلبه می‌باشد.

۵ عدد گرد پوست سنگدان مرغ همراه با نصف لیوان آب ترب این عمل را ۱۰ روز ادامه

دهند.

grumme پزشک آلمانی در سال ۱۹۱۳ مصرف آن را در دفع سنگهای صفراوی و در موارد وجود زرداب در خون تجویز نموده است ترب در درمان نقرس، رماتیسم، آرتريت‌های مزمن schrader آلرژی‌ها، اسکوربوت و اگزما، موثر واقع می‌گردد.

در هموپاتی homeopathic نوعی درمان از ترب سیاه جهت رفع نفخ روده، نارسایی اعمال روده و درمان قاعدگی‌های دردناک استفاده به عمل می‌آید.^۱

ترب سبزی است که تا یک وجب و نیم بلند می‌شود.

ترب و تربچه با آنکه اثر اشتها آور دارند چون اصولاً دیر هضم می‌باشند نباید به مقدار زیاد بخصوص مبتلایان به ناراحتیهای معدی مصرف شود، زیرا ممکن است ایجاد ناراحتی نماید.

سابقاً از ترب به صورت یک داروی موثر جهت رفع عوارض اسکوربوت و به عنوان نیرو دهنده، خلط آور و مدر استفاده می‌شده است ریشه ترب دارای اثر معالج در درمان یرقان بیماری نومی استخوان و دفع رسوبات صفراوی است. شیر تازه ترب سیاه هنوز هم برای رفع نزله‌های ششی catarrhes pulmonaires، سیاه سرفه، بیماریهای کلیه و مثانه، قولنج‌های کبدی و رماتیسم در طب عوام مصرف می‌شود.

در استعمال خارج پوست ترب سیاه اثر قرمز کننده دارد و می‌توان از آن استفاده درمانی به عمل آورد.

جوشانده ترب که گرمای معتدل داشته باشد، در رفع عوارض سرمازدگی با قرار دادن عضو سرمازده در داخل این محلول اثر مفید دارد مشروط بر اینکه این عمل چند بار در روز تکرار شود.

نیرومندترین قسمت ترب تخم آن و مغزی‌ترین قسمت ترب در آب جوشیده آن است. ترب باد آور و تخمش بادشکن می‌باشد.

اگر ترب با آرد شلهک مخلوط کنند و بر سر بمالند سر مبتلا به داء الثعلب (گری) و

داء الحیه (کچلی) موی را باز می‌رویانند ترب و غسل را اگر مرهم کنند لکه‌های خونی زیر چشم را می‌زداید و لکه‌های سیاه را از بین می‌برد تخم ترب درد مفاصل را خوب می‌کند و ضربان مفاصل را آرام می‌نماید به زیان سر و دندان و کام است برای معده بد و آروغ آور است و مرهم ترب به نفع طحال و پهلو می‌باشد آب برگ ترب کبد را باز می‌کند و علاج یرقان و برای مداوای استسقاء (مرضی که شخص آب زیاد می‌خواهد) مفید است ترب باد زهر نیش مار است و اگر مقداری ترب را بر کژدم نهند می‌میرد.

ضد اسکوربوت نوعی بیماری که از کمبود ویتامین C به وجود می‌آید و خلط آور بوده و در سنگهای صفراوی داده می‌شود.

برگش مقدار زیادی کلسیم آهن و ویتامین A و C دارد تریچه در برخی افراد که حساسیت دارند خواب آور می‌باشد. قرمز رنگ آن بدهضم بوده و سیاهش بهتر هضم می‌شود آب ترب سیاه برضد برونشیت، سرفه‌های شدید و سیاه سرفه مصرف می‌شود. ترب و تخم ترب ترشح سیب آدم را زیاد می‌کند.^۱ خوردن ترب شیر را زیاد می‌کند آشامیدن تخم ترب حیض و شیر را زیاد می‌کند زیاد خوردن ترب مولد شپش و قی آور است.^۲

ترب سنگهای صفراوی را حل می‌کند ترب اشتها آور قوی می‌باشد دارای ویتامین B و C و فسفر است. اشخاصی که سوءهاضمه دارند باید مصرف کنند آب ترب برای پاک کردن و ضد عفونی کردن روده‌ها مصرف می‌شود.

ترب مقدار کمی ملین و کمی بیشتر از آن مسهل است و فضولات خشک را خارج می‌کند.

ضماد ترب جریان خون را به سوی پوست سر برگردانده و به رشد مو کمک می‌نماید.^۳

نیم مثقال تخم ترب بعد از غذا محلل نفخ و اشتها آور و باعث سهولت خروج غذا

۱- اسرارخوراکیها، ص ۲۳۷.

۲- نجات از مرگ مصنوعی، ج ۴، ص ۱۵

۳- اسرارخوراکیها، ص ۲۳۷.

است و درد کبد را مفید است.^۱

ترب مولد باد و هم بادشکن است و آروغ را تحریک می‌کند و سموم کبد را از بین می‌برد برگ آن هم بادشکن است.^۲ خوردن ترب رنگ و رخسار را باز و نیکو می‌سازد.^۳ مصرف ترب در شام برای رفع بیخوابی آن را رنده می‌کنند و نمک زده و می‌خورند.^۴ خاصیت ترب نرم‌کننده و برای سرفه‌های کهنه مفید است و کلیه‌ها را پاک و تمیز می‌کند.^۵

در میان کردها نوع سیاه آن را رنده می‌کنند و با عسل برای رفع بیماری مثانه و کلیه و سرفه و سیاه سرفه و روماتیسم مصرف می‌نمایند.

مصرف ترب‌های قرمز را در صبح ناشتا برای اشخاصی که مبتلا به برفان و کهمیر می‌باشند ترب سیاه ضد اسکوربوت است و برای دردهای سیاتیک، درد اعصاب، نفرس، سنگ کلیه، انسداد مجاری تنفس، احتقان خون، آئزین مصرف آن تجویز شده است.

اگر برگهای سبز ترب سیاه را بجوند لته‌های دندان را تقویت کرده بوی دهان را از بین می‌برد.^۶

خواص دارویی ترب ضد اسکوربوت و خلط آور است و مصرف شیرۀ آن در موارد سنگهای صفراوی نیز توصیه شده است.^۷

در کتب طب سنتی با نام فجل و فجل مزروع نامیده می‌شود ترب مزروع به منظور کاربرد دارویی آن در چین، ژاپن، هند، هندوچین به کار می‌رود له شده ریشه و برگ و گل و تخم آن همه مصارف دارویی دارند. در ژاپن له شده آن به شکل ضماد برای تسکین درد و روماتیسم به کار می‌رود عصاره له شده ریشه یا له شده ریشه برای تسکین سرفه خورده می‌شود.

۱- راه نجات از مرگ مصنوعی، ج ۴، ص ۴۲.

۲- امراة خوراکیها، ص ۲۳۷.

۳- همان.

۴- میوه‌ها و سبزیهای شناختش، ص ۶۹.

۵- امراة خوراکیها، ص ۲۳۷.

۶- گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۱.

۷- سبزیها و میوه‌های شناختش، ص ۶۶-۶۴.

عصاره له شده ریشه به عنوان معرق و ضد اسهال ریز خورده می شود و به سبب دیاستازی که دارد به هضم غذاهای نشاسته ای کمک می کند جوشانده گلپای خشک آن و یا تخم بریان شده آن برای قطع اسهال ساده مفید است شست و شوی بدن با آب جوشانده برگهای آن برای تسکین درد کمر نافع است.

به نظر این ماسویه طیب معروف خوردن آب ترب برای هضم غذا و باز کردن انسداد و گرفتگی های کبد و طحال نافع و برای استسقاء و طحان و برقان مفید است.

ضماد ترب با غسل برای زخمهای جراحات بد و ضماد تخم آن با سرکه برای از بین بردن آثار قانقار یا نافع است اسراف در خوردن آن موجب دل پیچه و متعفن شدن اخلاط است و مضر سر و حلق و دندان می باشد در این مورد باید نمک و غسل و زیره که در سرکه انگوری خیسانده و پرورده شده باشد بخورد.^۱

ریشه ترب بلغم را قطع می کند غذا را هضم می نماید و برگ آن مدر است.

امام صادق فرمود: ترب سه خاصیت دارد برگ آن نفخ شکم را از بین می برد مغز آن ادراک را زیاد می کند و ریشه آن بلغم را قطع می کند.

شیره تازه ترب در رفع نزله های شش، سیاه سرفه بیماری های کلیوی و مثانه و قونج های کبدی و روماتیسم مصرف می شود جوشانده ترب سرمازدگی را برطرف می کند.

ترب خام چون دیر هضم است نباید زیاد مصرف شود زیرا ایجاد ناراحتیهای معدی می کند.^۲

ضماد پوست ترب سیاه را بر بدن مریض روی پا در مورد ضرب دیدگی بر روی سینه در مورد برونشیت، بر روی شانه، مفصل دست یا زانو در مورد روماتیسم قرار می دهند. خوراک ترب سیاه در دفع سنگ کلیه و سنگ مثانه بسیار موثر است جهت تهیه آن ترب سیاه را به دو نیم تقسیم کرده داخل آن مقداری تخم شلغم پاک شده را قرار داده دو

۱- معارف گیاهی، حسین میر حیدر، ج ۱، ص ۳۱.

۲- خوردنی ها و آشامیدنی ها، سید محمد تقی حکیم با همکاری دکتر رحمتا چیت ساز، ص ۳۷.

نیم را به هم وصل می کنند روی ترب را به وسیله خمیر آرد گندم می پوشانند و به وسیله یک سیخ باریک بروی آتش زغال سرخ می کنند وقتی خمیر آرد به زغال تبدیل شد آن را دور کرده ترب و محتویات را روزانه یک عدد صبح ناشتا میل می کند.^۱

ادرار آور، دافع بادها، هضم کننده است ولی خودش دیر هضم است و به این جهت ترب را قبل از غذا یا ناشتا صبح نباید خورد ترب سنگ مثانه و کلیه را ریز ریز کرده و در می آورد سده راههای بسته شده جگر را باز می کند و بلغم را صاف می کند و جوشانده تخم ترب نافع امراض بلغمی و در آوردن قی مفید است.

در لکه های سیاه چهره، برص (لکه های صورت) و بهق (کک) تخم ترب را سائیده و با ادویه جات مناسب مخلوط نموده مرهم می کنند خیسانده اش در سرکه نافع ورم طحال است در برگ ترب فوت افزودن ادرار بیشتر می باشد آب برگ ترب را با شکر قرمز مخلوط نموده نافع مرض یرقان است و آب مورق آن کیسه صفرا را از صفرا پاک می کند. برای التهاب روده صفراوی و التهاب کیسه صفرا اطباء این نسخه معروف را استعمال می کنند: آب تاج ریزی مورق، آب کاسنی مورق، آب کاسنی مورق، آب ترب سبز مورق و شربت لیمو هر یک ۴۸ گرم همیشه استعمال کنند از برگ و ریشه ترب نمک بدست می آید که آن را در سنگ کلیه و مثانه توصیه می کنند.^۲

ترب اصلاح کننده آن فلفل سیاه زیره و سرکه. باد شکن، خارج کننده سنگ کلیه و ادرار آور می باشد. روغن ترب برای درد گوش مفید، آب آن با عسل مقوی چشم برای مرض آبی که از چشم می آید مفید و نیز جوشانده اش آورنده جریان حیض است.^۳

اسم طبی گیاه ترب *raphanus sativus* گفته شده است و در نسخه های شکم و معده در مرض یرقان و سنگ کلیه مورد استفاده است روغن ترب در درد گوش و در شربت های ادرار آور و روغن های امراض جلدی استعمال شده است.^۴

۱- صد گیاه و هزار درمان، دکتر حسین عرفانی، ص ۹۷.

۲- المفردات، ص ۴۸۲، مخزن المفردات، ص ۳۷۲.

۳- بستان المفردات، ص ۲۷۵.

۴- همدرد، ص ۱۰۲، ۱۱۵، ۱۳۲، ۱۴۳، ۱۸۶، ۲۰۶، ۲۲۹، ۲۲۴.

روغنی به نام sulfuratedvolatilcoil یکی از محصولات ترب ذکر شده و ترب وحشی به نام raphenistran raphanus نامیده شده که روغنی هم دارد.^۱

ترب: برگهای ترب ضد میکرب است پانزده روز پس از کاشتن ترب خوراکی برگهای نمک زده اش مسکن درد پهلو است آب برگ ترب نافع جوشهای بدن است.

دستور: خوراکی ۱ قاشق چای خوری برای هر ۲۰ کیلو وزن یعنی شخص ۶۰ کیلو گرمی بایستی ۳ قاشق چای خوری آب برگ ترب میل کند البته دستور فوق برای جوشهایی به نام جوشقان که سه ساعته مگر محیط خود را قرمز رنگ می کند موثر نمی باشد.

آب ترب: آب ترب میاه یا قرمز نیرو دهنده اعمال کبد و دارای اثر ضد اسکوربوت قوی، مدر و ضد عفونی کننده دستگاه تنفسی است. در درمان روماتیسم نارسایی اعمال کبد، کم اشتهایی و دفع رسوبات صفراوی و مجاری ادرار اثر معالج دارد.

آب ترب مخلوط با آب سبزی های دیگر مصرف می شود و باید تازه باشد یعنی هنگام مصرف تهیه شود.^۲

ترب گیاهی است خوراکی که همه جا قابل پرورش می باشد. از قدیم الایام جزو داروها بود و آب آن را در سیاه سرفه، بیماری های کلیوی، قولنج (درد) کبد و روماتیسم مفید دانسته اند.^۳ فجل نباتی است که اگر خورده شود بادی از معده پس از خوردن آن می آید که بسیار ناجور است و مردم عرب ترب را خامه و جمع آن را خام گویند و هضم کننده است. یعنی چیزی در معده باشد، هضم کند.

نوعی از آن بیابانی است که عرب آن را حب الفجل گویند.^۴ ترب را اگر پس از غذا بخورند غذا را گوارش می دهد.^۵

به فارسی ترب می نامند و به انواع بیابانی و بستانی است. نوع بیابانی آن تندتر از نوع

۱- دستور بریتانی، ص ۱۰۷۶.

۲- گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۱، ص ۶۷۹.

۳- طب النبوی، ص ۱۷۴.

۴- ترجمه صبدنه، ص ۹۴. ۵- اغراض، ص ۵۹۸.

بستانی ولی به درازی و بزرگی آن نیست و بستانی را نوع گرد و سیاه بستانی قوی‌تر از نوع سفید و مستطیل بستانی می‌باشد.^۱

ترب گیاهی یک ساله است و دارای پاپهنگ و منقسم به قطعات نامنظم است. گل‌های آن به رنگ‌های سفید، زرد، آبی روشن و مایل به بنفش است. قسمت مورد استفاده گیاه از نظر درمانی ریشه و شیره آن است.^۲ دارویی نرین اجزای ترب به ترتیب تخم، پوست، برگ و مغز آن است.

روغن ترب هم قوت روغن کرچک ولی از آن گرم‌تر است ترب بیابانی تاثیراتی مانند نوع بستانی دارد و حتی از آن قوی‌تر است.

ترب و تربچه:

ترب به شدت ادرار آور و محرک کار کلیه‌ها است و تربچه سلونهای کبدی را به ساختن و ترشح صفرا تحریک می‌کند و در نتیجه حرکات دودی روده را نیز زیاد کرده از پیدایش یبوست جلوگیری می‌کند.

از قدیم می‌دانستند که با وجود دیر هضم بودن خود ترب آب آن را برای مبتلایان به سوء هاضمه به خصوص پس از صرف غذاهای پر چربی بسیار مفید است به طور کلی ترب و تربچه شاید به دلیل نقش آن در تحریک ساخته شدن و ترشح صفرا در هضم مواد چربی بسیار موثر است ترب در دفع سنگ‌های صفراوی و وجود صفرا در خون تجویز می‌شود.

در کتاب کافی ضمن حدیثی در باره ترب از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام به خاصیت دفع باد و نفخ، زیاد کردن ادرار و صفرا آور که علم امروز تازه به آن رسیده اشاره شده است.^۳

۱- تحفه حکیم، ص ۱۹۳. ۲- گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ص ۱۳۳.

۳- بهداشت تغذیه، محمد مهدی اصفهانی، ص ۴۴۸.

ترب وحشی:

ترب وحشی را ترب اسبی و ترب تند هم می‌گویند نام آن به عربی فجل بری است در قدیم ترب وحشی را می‌شناخته‌اند و تنها در قرون وسطی است که سنت هیلدگراذ که خانم کشیش علف شناس بود آن را در کتاب خود تشریح کرد و خواص لینت آور و ادرار آور، همچنین خاصیت میکروب کشی آن را در امراض کلیوی و مسمومیت معلوم ساخت، ماتیول ترب وحشی را برای درمان کرم زوده‌ها یرقان و بند آمدن ادرار و بیماریهای دستگاه تنفسی، اگزما و درد گوش و درد چشم تجویز می‌کرد.^۱

مقدار خوراک:

خود ترب یک عدد بعد از غذا، آبش از ۴۸ تا ۷۲ گرم نمک آن از نصف تا یک ونیم گرم و تخمش از یک تا دو گرم است و در تمام زمینهای مسطح و دشتی می‌روید. محل رویش: پرورش انواع مختلف ترب در همه جا معمول است.^۲

نسخه‌های ترب در همدرد:

- ۱- کشته سنگ سرماهی: برای ضعف عام، مقوی اعصاب، مقوی باه، اشتها آور، هضم کننده غذا، مقوی، روغن داز و مولد خون و برای سرفه بلغمی، تنگی نفس و در زمستان برای پیرمردها مفید است.
- ۲- کشته حبرالیهود: ریگ و سنگ کلیه و مثانه را خارج می‌کند.
- ۳- غازه حسنافزاء: مائیدن آن بر صورت داغ و لکه را دور می‌کند و پوست را نرم و خوشبو می‌سازد.
- ۴- شربت مدر: حیض و خون بسته نفاس خونی که همراه ولادت بیجه بیرون می‌آید را باز می‌کند.

۱- نسخه‌های ندرستی، ج ۱، میدی نراقی، ص ۲۰۳.

۲- گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۱، ص ۲۱۶-۲۲۱.

۵- روغن ترب: برای درد گوش مفید است.

۶- دوی سنگ: سنگ کلیه و مثانه را می شکند و خارج می کند و برای درد کلیه مفید است.^۱

۱- در نسخه مروح الارواح

۲- معجون مبهی انطاکی

۳- معجون ریگ ماهی

۴- معجون سیردانه

۵- سیوب کبیر

۶- کشته سنگ سرماهی

۷- کشته حجر الیهود

۸- غازه حسن اقزا

۹- شربت مدر

۱۰- روغن ترب

۱۱- دوی سنگ

۱۲- حب برقان

۱۳- حب خبث الحديد.

* تربد

تعریف:

گیاهی است پایا و دارای ساقه پیچنده، زاویه‌دار و برگ‌هایی به شکل قلب و پوشیده از کرک که بیشتر در هند و مالزی مخصوص سیلان و برخی جزایر اقیانوسیه و استرالیای شمالی می‌روید. رنگ آنها خاکستری مایل به قرمز می‌باشد فاقد. بوی ولی دارای طعم کمی تند و ناپسند است.

به انگلیسی: turbith, indian jalap

به فرانسوی: turbith vegetal, turbith

به ایتالیایی: turbitto

به عربی: تربد، تربید، به هندی: نسوت

ترکیبات شیمیایی:

ترب، علاوه بر اسیدن دارای ۶ تا ۸٪ رزین محلول در اترو و ۲٪ یک گلوکز به نام توپتین محلول در الکل و سی استیک است.

خواص:

تربید گرم است در درجه دوم و بلغم را به طریق اسهال دفع کند و علت فالج و بهق و برص و اسود دارد اگر آن را بکوبند یا پخته بکار برند اسهال آورد.^۱

در علاج بیماریهای عصب مفید است سائیده‌اش در بیرون زانندن بلغم بسیار موثر است و کمی از خلطهای غلیظ را بیرون دهد، اما پخته این گیاه بر عکس سائیده آن است.^۲ تریبدو حقه آن برای دردی که قبل آمدن حیض می شود نافع و سفوف آن اخراج اخلاط محترقه کند و چون با هلیله کابلی خورند صرع و مالیخولیا و جنون را نفع دهد.^۳ تربید را مسهل قوی اورام بلغمی و صفراوی بیان کرده‌اند اثر تربید با مخلوط کردن زنجبیل زیاد می شود.^۴

بلغم و مواد زاید را با اسهال خارج می کند برای مزاج گرم مضر است. در سرفه استسقاء ربو درد مفاصل، فلج لقوه و امراض عضله مفید است و اگر این گیاه را با سورنجان شیرین و سنامکی مخلوط کرده و به صورت قرص درست کنند در مرض درد مفاصل و درد کمر دارویی مجرب و معروف است.^۵

برای امعاء مضر است قی آور است. آن را در روغن سرخ کرده به صورت اصلاح شده استعمال می کنند. بدلیش غاریقون است جوشانده آن صفرا را خارج می کند.^۶ بلغم و سودا را پاک می کند.^۷

تربید برای گرم مزاجان مضر است و اگر گرم مزاجی آن را خورد باید پوست سیاه آن را تراشیده با روغن بادام یا روغن پسته چرب نموده و با کثیرا بخورد.^۸

نسخه‌هایی که در آن تربید با ادویه مخلوط شده استعمال شده. ریشه و ساقه این گیاه در تداوی به عنوان یک مسهل قوی مصرف می شود و چون سمی است در استعمال آن باید احتیاط کرد.

۱- ترجمه صیدنه، ج ۲، ص ۷۹۹.

۳- محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۱۴؛ تحفه حکیم.

۴- المفردات، ص ۴۹۸. ۵- ستان المفردات، ص ۹۵.

۶- الاثنه عن حقایق الادویه، ص ۸۳.

۲- قانون در طب، ج ۲، ص ۳۲۵.

۷- فارماکوپولیا، ج ۲، ص ۵۴۷.

۸- معارف گیاهی، ج ۶، ص ۳۰۴.

نسخه‌هایی که تربد در آن مخلوط با ادویه مصرف شده عبارتند از:

- ۱- اطریفل افتمون: در مالیخولیا مفید است استفاده مرتب از این نسخه از سفید شدن موی سر جلوگیری می‌کند.
- ۲- اطریفل زمانی: امساک را دور می‌کند، مواد اضافی را از روده‌ها دور می‌کند در مالیخولیا، نزله، زکام، سردرد و قولنج مفید است.
- ۳- اطریفل غددی: در مرض خنازیر مفید است.
- ۴- اطریفل ملین: امساک کهنه را علاج می‌کند مواد پست را از روده‌ها پاک می‌کند برای سردرد کهنه امساک در حالت زکام و امراض دیگر مفید است.
- ۵- جوارش سفرجلی مسهل: مقوی معده است، قی و اسهال را می‌بندد، اشتها آور است و حرارت جگر را کم می‌کند.
- ۶- جوارش عود ملین: مقوی معده، اشتها آور و امساک را دور می‌کند.
- ۷- جوارش کمونی مسهل: معده و روده را از فضولات پاک می‌کند مقوی معده است، اشتها آور است خارج کننده باد و مانع آمدن لعاب از دهان می‌باشد.
- ۸- حب ایارج: برای خارج کردن مواد زاید از دماغ و در امراض فلج، رعشه و سردرد مفید است.
- ۹- حب بنفشه: دماغ را از فضولات پاک می‌کند مواد بلغمی را از سینه خارج می‌کند در امراض چشم، سر و ضیق النفس مفید است.
- ۱۰- حب بیماری پهلوی اطفال: در بیماری حرکت استخوان پهلوی اطفال ribs مفید است.
- ۱۱- حب شب یاز: دماغ را از فضولات پاک می‌کند مواد فضلّه را از معده و روده خارج می‌کند در امراض سردرد، سنگینی سر، درد گوش، ضعف گوش، آب در چشم، تب کهنه، ورم زهره و جگر، سرفه کهنه، با روغن بادام سنابیده دملهای بواسیر را تحلیل می‌برد.
- ۱۲- حب مقل: امساک را دور می‌کند در بواسیر مفید است.

- ۱۳- حب یرقان: در یرقان مفید است.
- ۱۴- سفوف مسهل: این سفوف، سودا، بلغم و صفرا را از راه اسهال خارج می‌کند و در امراض بلغمی مفید است.
- ۱۵- شربت مسهل: مواد بلغمی سوداوی و صفراوی را از راه اسهال خارج می‌کند.
- ۱۶- معجون انجیر: بیوست دائمی را دور می‌کند.
- ۱۷- معجون سناء: مواد فضله روده و معده را از راه اسهال خارج کرده و پاک می‌کند برای سردرد ناشی از بیوست مفید است.
- ۱۸- معجون سورنجان: درد مفاصل، عرق النساء و نقرس را مفید است.
- ۱۹- معجون کاکتج: در استسقاء مفید است مدر است و قولنج را تسکین می‌دهد.
- ۲۰- معجون نجاح: در مرض مالیخولیا وحشت و وسواس مفید است.^۱

* ترخون

خواص:

ترخون اشتها آور، سریع الهضم و مقوی است. برای انواع دل درد دردهای معده بیوست، دردهای روماتیسم و اعصاب مفید است. جوشانده آن را به مقدار ۲۵ تا ۳۰ گرم برای یک لیتر آب توصیه می‌شود.^۲

ترخون به صورت سبزی خوراکی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در مورد نقرس، روماتیسم، حبس بول، تبلی کلیه و مثانه مفید است دوره قاعدگی را در زنان تنظیم می‌کند درد دندان را تسکین می‌دهد ضماد ترخون، برای تسکین دردها اعم از درد دندان، روماتیسم، ترخون اشتها آور، مقوی معده، مدر ضد اسکوربوت^۳ به

۱- همدرد، صفحه‌های ۶۵-۶۶-۶۸-۷۲-۷۴-۸۴-۸۷-۹۰-۹۵-۹۶-۱۰۲-۱۰۵-۱۰۶-۱۱۵-۱۶۲-۱۸۷-۲۶۰-۲۷۳-۲۷۴.

۲- سیودا و سبزیهای شناختی، ص ۵۴.

۳- صد گیاه و هزار درمان، ص ۱۰۳.

طور خفیف ضد کرم، قاعده آور، برای رفع درد مفاصل^۱، برای جلوگیری از خونریزی لته و التیام زخمهای دهان نافع است. مفید برای انسداد مجاری ادرار، جلوگیری از ابتلا به آبله، سرخچه و بطنی الهضم است.^۲

بادشکن، ضد عفونی کننده، جویدن ترخون برای جلوگیری از سرایت مرض توصیه شده، جویدن ترخون دهان را خوشبو می کند، زخمهای دهان را درمان می کند.

اشتها را تحریک و جاذب رطوبت معده و سینه و برای درد معده مفید می باشد.^۳
جویدن آن دهان را خوشبو می کند، اشتها آور است، جذب کننده رطوبت معده و سینه، برای ترخون سبزه معطری است ۷ میلی گرم آهن، ۷۸۰ میلی گرم پتاسیم، ۱۸۵ میلی گرم کلسیم، ویتامین ث، اشتها آور، تقویت کننده معده، ضد کرم، برای درد مفاصل نیز مصرف می شود.^۴

* ترشک

تعریف:

گیاهی علفی یک ساله و دارای ساقه های خوابیده منشعب و پوشیده از تار است گلهای زرد رنگ آن در اردیبهشت تا اواخر تابستان ظاهر می شود.

اگر میوه رسیده آن لمس گردد یا مختصر فشاری بر آن وارد شود پرتاب شدن دانه ها به خوبی رویت می گردد.

برداشت محصول یعنی به دست آوردن ریشه که بهترین قسمت درمانی است با خارج کردن گیاه از زمین صورت می گیرد.

فارسی: ترشک، عربی: حماض، هندی: چوکا، چوکاساگ، سانسکرت: نچهرشاک،

۱- گیاهان دارویی، ج ۲، ص ۱۵۱.

۲- معارف گیاهی، ج ۱، ص ۱۵۹.

۳- مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۱۰۶.

۴- بهداشت و تغذیه، ص ۲۴۹.

چترک، دلامل، چترکا و غیره. انگلیسی: بیلدر داک. لاتینی: *vesicarius rumay*
 ترشک گیاهی *rumex acetosa(u), surette* از تیره هفت بند که یا یا است و به
 ارتفاع ۳۰ سانتی متر تا یک متر می رسد ریشه اش ضخیم و ساقه اش راست و بی کرک
 است این گیاه وحشی در چمنزارها و کشتزارها و کنار رودها می روید بقله حامضه حبیب
 خراسانی.^۱

حماض به یونانی طوطلاق افریون و به فارسی ترشه و سرخ پای و حلیمون و به
 هندی چوکا و به زبان فرنگی اشلیه کیاتم گویند و آن بری و بستانی و آبی می باشد.
 حماض بری: را در اصفهان حلیمو نامند بیخ آن قویتر از بستانی است خوردن آن با
 نبات جهت سرفه و آشامیدن یک مثقال آن با آب خبث الحديد جهت بواسیر مجرب و
 ضماد آن نافع درد مفاصل و کوفتگی اعضا و نفوس گرم و بخور آن با بیخ کبر جهت
 خشک کردن و انداختن دانه بواسیر ظاهری و فتیه آن با مقل ازرق و موم و روغن و تخم
 کتان جهت بواسیر داخلی نافع است مسکن درد دندان هم می باشد.

حماض مایی: در کنار آبها می روید و گیاهش شبیه به نیلوفر و بیخش شبیه به چغندر
 است و آن را حماض الماء و حماض السواقی و حماض البقر و سلق مائی نامند و آن سرد
 و خشک و قابض است و خواصش نزدیک به بستانی است.

حماض نوعی از انواع تیره های دشتی است و در بهار می روید. میوه آن سرخ است،
 بعضی آن را چغندر دشتی گویند.^۳

ترشک، حماض *rumex acetosella* به تیره گیاهی ریواس *polygonaceae* تعلق
 دارد و به اسامی ترشه ترشک، شیدر ترش، حماض معروف است از گیاه ترشک لا اقل
 سه نوع وجود دارد که به نام های ترشک کبیر، ترشک صغیر و ترشک اسفناجی
 موسومند و هر سه دارای خواصی مشابه هستند. نام ترشک را به فرانسوی: *oseille* و به
 انگلیسی: *sortel* و به آلمانی: *saucampfer* و به ایتالیایی: *saleggiola* و به عربی

۱. فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۰۶۸

۱. لاتینی لغات الادویه: ص ۹۶

۳. صیقله، ج ۲، ص ۸۲۵

حماض گویند.

نام علمی آن *rumex acetosa* و از خانواده *polygonaceae* است.

گیاهان این خانواده بیشتر در اراضی بایر و شوره‌زارها می‌رویند. در ایران *oxalix* انگزلیکس اطلاق می‌شود.

ویتامین ث در ترشک فراوان است. برای تصفیه خون و کمی ادرار مفید است. به نامهای ترشه، طوطلاق، اشلیه کیاتم، حمضیض، امروله نامیده می‌شود.^۱

rumex acetosa L. گیاهی چند ساله و از تیره هفت بند *polygonaceae*. ترشک از گیاهان مفید دارویی است که مردم دورانهای قبل از وجود و اثرات درمانی آن اطلاع کامل داشته‌اند بطوری که استفاده از آن به زمانهای خیلی قدیم نسبت داده می‌شود مسمومیت از *oxalis acetosella*. عربی: حمیضه، حماض، بقله حامضه، اعضای مختلف گیاه به عنث دارا بودن مقدار زیاد اسید اکسالیک باید در نهایت دقت و به مقادیر درمانی مصرف شود زیرا در غیر اینصورت ممکن است ایجاد مسمومیت نماید مقدار ۴ گرم این اسید می‌تواند خطرناک و کشنده باشد برگ این گیاه دارای ۰/۳ تا ۱/۲۵٪ اسید اکسالیک است.

ترشک که دارای چند نوع است گیاهی است چند ساله به ارتفاع یک متر و دارای ریشه ضخیم و ساقه راست و بی کرک که به حالت وحشی در چمن‌زارها کنار رودخانه‌ها و جاده‌ها می‌رویند رنگ گل‌های آن سبز یا مایل به قرمز است

جوشانده برگ گیاه می‌تواند در نارسائی عمل دسنگاه دفع ادرار موثر واقع گردد و در بیماریهای التهابی یا ناشی از اسکوربوت و نیز در ابتلاء معده، کمی اشتها، بواسیر، ررم نته دندان و بیماریهای پوستی مفید واقع گردد در رفع تب‌های نوبه اگر ۱۵۰ تا ۲۰۰ گرم شیره گیاه به بیمار داده شود اثر مفید ظاهر می‌گردد در استعمال خارج، ضماد مخلوط برگ پخته گیاه با آرد دانه کتان و پیه خوک، اثر مفید در رفع دانه‌ها و جوش صورت و بیماریهای پوستی دیگر ظاهر می‌کند ریشه و دانه گیاه اثر قابض، مقوی، رفع قولنج‌ها،

اسهال و درد کمر دارد.^۱

از گیاهان مفید دارویی است جوشانده برگهای آن می تواند در نارسائی عمل دستگاه دفع ادرار موثر واقع گردد در بیماریهای التهابی یا ناشی از کمبود ویتامین C در بدن بیماریهای پوستی و ضماد برگهای پخته در رفع دانه های جوش صورت مفید است.^۲ گیاه بزرگ و پایایی است قسمت مورد استفاده ریزوم خشک شده به عنوان ملین به جای رو بارب، ستاو سنجید تلخ مصرف می شود.

به طور کلی گیاهان جنس gumex که ترشکها از آن هستند.^۳

عصاره تازه گیاه خنک کننده، معرق، مدر و برای جبران کاهش ویتامین C مفید است چون تمام ترشکها دارای ویتامین C زیاد هستند برای رفع ناراحتی های ادرار و کلیه استفاده می شود.

و همچنین ترشک درشت که برای قطع تب استفاده می شود این گیاه سرد و خشک است و قابض و در آن اسید پتاسیم اکسالات است.

برای یرقان، تقویت معده و کبد و تسکین التهاب و تشنگی و آوردن اشتها به طعام و رفع سمیت گریدگی عقرب نافع است.^۴

ترشک اسفناجی: اگر شکم تو تنبل شده گیاه ترشک اسفناجی مشکل آن را برطرف خواهد ساخت برای درمان امراض پوستی برای معالجه بیماری در داء الفیلنی و جوشانده آن برای مبتلا به گال و جرب توصیه شده است.^۵

عوارض مسمومیت:

مسمومیت: با درد و سوزش در معده و گاهی درد گلو همراه با استفراغ شدید و قطع نشدنی آغاز می شود که ممکن است تا مرحله نزدیک به مرگ ادامه یابد نیز ممکن است

۱- گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۲، ص ۷۴۳-۷۴۵.

۳- گیاهان دارویی، پروفیسور هانس فلرک، ص ۴۸.

۵- نسخه های تدرستی از طب طبیعی، ص ۲۰۰.

۲- همان، ج ۳، ص ۶۸۰.

۴- معارف گیاهی، ج ۱، ص ۳۷۲۰.

همراه با ضعف کلی نبض، طپش قلب، اشکال در عمل تنفس، احساس سرمای شدید، تشنج و... باشد.

در موارد مسمومیت نباید مواد قوی آور به مسموم داد و از خوردن مایعات که جذب ماده سمی را سریع تر می کند باید خودداری کرد و ایجاد حالت استفراغ و قی را به طریقه مکانیکی برقرار نمود بهترین راه خوردن مواد آهک دار مثل: کربنات کلسیم، آب آهک و شیر آهک است. سپس در تقویت قلب و اعضای حساس بدن بیمار کوشش لازم به عمل آورد و مدرهای نمکی و آنتی فلورزستیک، جهت رفع التهابهای ثانوی بکار برد.^۱

خواص:

بهترین آن بستانی با ترشی و برگهایی معتدل است. گویند سرد و خشک در اول و دوم و با قوت قابضه است. نافع صفرا و مولد خلط نیکو است مضمضه به عصاره آن نافع درد دندان، خوره دهان، امراض مغز و معده و کبد و قی، سستی، یرقان، التهاب، تشنگی، ضعف اشتها و گزیدگی عقرب است و پخته آن مزاج را نرم کند و با سماق نافع زخم معده می باشد و ضماد پخته آن با شراب جهت خنازیر و ورمهای بناگوش و جرب و برص و قویا و با سرکه جهت سپرز نافع است. ترشه مضر سینه است و مصلحش شربت خشخاش و شربت عناب است مضر باد و مصلحش شیرینی است مقدار خوراک آن تا هیچده درم است و بدلتش ترشی ترنج و در قبض اسهال، حب الامی است.

تخم ترشه سرد در اول و خشک در دوم است. قابض مصفی و مسکن مره صفرا و نافع یرقان و خفتان گرم و اسهال و سیلان خون از گرمی و سوزش می باشد و حمل سائیده آن قطع سیلان مزمن زحم نماید و چون کسی از آن خورده باشد و عقرب آن شخص را بگزد ضرری نخواهد دید مضر کلیه و طحال است و مصلحش بادیان و قند و مقدار خوراکش دو تا سه درم است.

ضماد بیخ حماض با سرکه نافع جرب زخمی و قویا و شقاق ناخن و با آرد جو جهت

خارش بدن و آویزان کردنش برگردن جهت خنازیر و پخته آن جهت شکستن سنگ کلیه و مثانه و احتباس حیض بکار می‌رود. نشستن در پخته بیخ آن، مقعد سست را مستحکم کند. بدلیش عصی الراضی است.^۱

گلش نافع زخم روده است و تخمش قابض است و خون را بند آورد و خراشیدگی روده را منفعت دهد.^۲

ابو علی سینا در قانون (ج ۲ ص ۱۵۶) از قول دیسقوریدوس ترشک را ۶ نوع بیان کرده است و ترشک بیابانی را از همه قویتر، بیخ ترشک و سرکه را داروی گری چرکین و قوه‌بای نوشته است و در خواص همان مطالب فوق را بیان کرده است.

ترشک گیاهی است نشاط‌آور، مدر، ضد تب، اشتها آور، ملین، مقوی، دفع‌کننده گرم، نیز در بواسیر، زخم دهان و حلق، عفونت‌ها و اسکوربوت بکار برده می‌شود.^۳ جوشانده برگهای آن می‌تواند در نارسایی عمل دستگاه دفع ادرار موثر واقع گردد و در بیماریهای التهابی یا ناشی از کمبود ویتامین C در بدن در کمی اشتها و بیماریهای پوستی از آن استفاده شود ضماد برگهای پخته شده آن که با آرد دانه کنان و پیه خوک تهیه شده باشد در رفع دانه‌های جوش صورت، سودا و بیماریهای پوستی مختلف اثرات معالج ظاهر می‌نماید.

کلیه قسمت‌های گیاه اشتها آور و زود هضم است و می‌تواند در درمان بواسیر مفید واقع گردد دیسانتری و اسهالهای ساده و ناراحتی‌های پوستی را بهبود می‌بخشد. دمکرده برگهای کوچک آن به عنوان خنک کننده در موارد تب تجویز می‌گردد و چنین شهرت دارد که در استعمال خارجی زگیل را به سهولت رفع می‌نماید.

برگهای تازه آن مخلوط در ادویه، اثر اشتها آور در سوء هضم‌ها می‌نماید. ضماد برگ گیاه اثر درمانی در رفع جوش و کورک دارد و دارای اثر ضد اسکوربوت و مدر است. مصرف این گیاه باید با توجه به نکاتی که در مسمومیت از oxalisae ذکر گردیده در

۱- محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۱۵۲؛ قرابادین کبیر، ص ۱۸۲؛ تحفه حکیم، ص ۹۳.

۲- صد گیاه و هزار درمان، ص ۱۰۶.

۳- الاینه، ص ۱۰۷.

نهایت دقت و به مقادیر کم انجام گیرد. ترشک دارای ویتامین (ث) به مقدار زیاد است و برای جلوگیری از شن و سنگ مثانه، کلیه و حد اعتدال از آن را خورد.^۱

ترشک خون را تصفیه کرده و کمبود ویتامین بدن را برطرف می‌کند. این سبزی بعضی از اغذیه‌های ثقیل مخصوصاً تخم مرغ سخت پخته را زود هضم می‌کند و غذاهایی را که با آن در آشپزخانه تهیه می‌کنید اشتها را تحریک می‌کند.^۲

ترشک چون ملین است سوپی از آن درست کرده و بعد از هر تخلیه شکم یک فنجان آن را می‌نوشند برای تهیه این سوپ باید چهل گرم ترشک و بیست گرم کاهو، بیست گرم تره، بیست گرم کاسنی زرد، پنج گرم کره و یک لیتر آب را بدون نمک مصرف کنید.^۳

برای معالجه سوزا باید یک مشت ترشک را بجوشانند و با آب آن کمپرس کنند^۴ دمکرده ترشک برای کورک و دملهای چرکی فوق‌العاده مفید است و نیز سبزی ترشک آبسه‌های چرکی را خیلی زود می‌رساند و درد آن را برطرف کرده و شفا می‌بخشد.^۵

اگر گزنه به شما خورده و تن شما را مجروح کند جای گزیدگی را با ترشک بمالید ورم و زخم آن خوب می‌شود.^۶

این گیاه که طعم ترشی دارد آن را مانند سبزی‌های دیگر در آش و بعضی غذاهای دیگر می‌ریزند در میان کردها جوشانده آن را برای رفع یبوست و تسکین درد به مصرف می‌رسانند.^۷

محل رویش:

گرگان مینو دشت، بندرگز رباط قزلق. مازندران: چالوس در ارتفاعات ۵۰۰ متری، دره هراز: کره زنک، گیلان: بین رشت و لاهیجان سفید رود، اطراف کهدوم، بختیاری.^۸

۲- همان.

۱- میوه‌ها و سبزیهای شفا بخش، ص ۹۷.

۴- همان

۳- همان، ص ۹۸.

۵- میوه‌ها و سبزیهای شفا بخش، ص ۹۸، اعجاز خوراکیها، ص ۱۳۵.

۶- میوه‌ها و سبزیهای شفا بخش، ص ۹۸.

۷- طب سنتی در میان کردان.

۸- گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۱، ص ۴۲۳.

* ترنج

تعریف:

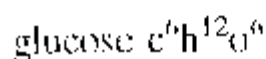
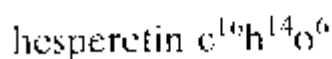
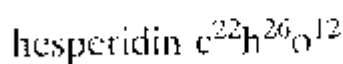
ترنج میوه‌ای است مشابه پرتقال و در تابستان و پاییز موجود است و اکنون به نام بانگ میان ما نامیده می‌شود و در کتابهای طبی فوایدی برای آن ذکر می‌شود و چنانکه می‌بینید پیغمبر خدا ﷺ از فواید آن روشنائی دل و زیاد کردن عقل را در این حدیث شریف ذکر می‌کند آنان که می‌خواهند نشاط داشته باشند باید از این نعمت خدایی استفاده نمایند و بالاخره این میوه در داستان یوسف و زلیخا نیز آمده است لذا از قدیم شعرای ایرانی ترنج را بهترین هدیه عاشق به معشوق می‌دانستند آب ترنج نیز در آگزوما و روغنش در سستی اعصاب و فالج و قولنج و گلو و سینه مفید است.

ترنج اقسام مختلف دارد که شامل درختان لیمو، پرتقال، لیموشیرین، نارنج، نارنگی، اترج می‌باشند.

اعضای مسلمین سترس را بر میوه‌های اترج، سترون، نارنگی، لیمو، لیموترش، پرتقال اطلاق می‌کنند آنها citron را دو نوع بیان کرده‌اند: یک نوع بزرگ و نوعی دیگر که

کوچک است و بسیار خوشبو می باشد هر دو بیضوی شکل هستند و هر دو زرد رنگ و معطر هستند و پوست هر دو میوه تلخ مزه است و مغز آن نوع کوچک تلخ است و نوع بزرگ آن شیرین است. citron را گرم و خشک می دانند و مغز آن را اگر ترش باشد سرد و خشک و اگر شیرین باشد سرد و مرطوب می دانند و تخم و برگ و گل آن گرم و خشک است عصاره آن را مسکن حرارت بدن، قابض، هاضم و برای صفرا مفید است.

از میوه china puti که میوه کوچک با پوست نرم زرد رنگ است و اسم علمی آن citrus acid roxb که یک میوه سی باشد از عصاره آن ۴۰-۵۰ گرم ۶.۵ ماده citric acid حاصل می شود و در همه اقسام لیمو ترش مقداری جوهر لیمو بدست می آید و از عمل شیمیایی مواد زیر با این فرمول حاصل می شود.



آب گل پرتقال در دارو سازی استعمال می شود و نیز یک نوع نوشیدنی شبیه چای درست کرده از گل پرتقال در طب محلی فرانسه استعمال می شود.

در طب امروز و داروها tincture of auranti oil of lemon.

دارای ویتامین C، مقوی اعصاب، در پرورش و رشد اندام و ماهیچه، از فلج کودکان و مستی و کهولت بزرگسالان جلوگیری می کند. در آن کلسیم، آهن، منیزیم، سدیم، فسفر و پتاسیم هست. روماتیسم، نقرس، تصلب شرائین، چاقی، واریس، درد کلیه را معالجه می کند.

رسم تبرج است در این روزگار پیش دهد میوه برآرد بهار

عربی: اترج، ریحان النعنع، ریحان الماء، متکه، متک.

یونانی: فنطوما، ماسیسفا، مالیطسون، قسطنین.

سریانی: اطروغا.

سنسکرت: بیج پور، ماتلنگ، روچک، پهن پورک، امان کثیر.

هندی: بجوزا، مادهلا، از اقسام لیمو است، درخت آن مشابه درخت لیمو می باشد.^۱
 هندی: مهالنگ، سترون.

انواع پرتقال ترش و لیمو در اروپا از هند به واسطه عربها معرفی شد و این سینا و اطبای متأخرین آنها را به صورت دارو استعمال می کردند.

و پرتقالهای شیرین از چین بواسطه اهل پرتقال معرفی شده و آنها را در انواع مختلف کشت می کردند و orange یعنی پرتقال را portogallotto و نارنگی را که در هندی ستیره می گویند cintra می نامند.

cintra نام کوهی نزدیک libson است و آنجا انواع پرتقال می رویند. در کتاب سنسکریت قدیم انواع مختلف سترس بیان شده است citrus acida.

جامبیرا: gambira

لیمپاکا: limpaka

نیمبوکا: nimbuka

ویجاپورا: vijapura

مدهوکارکاتیکا: madhokarkatika

مهالنگ: mahalunga citrus medica

کارانو: karanu

ناگارنجا: nagaranga

aurantium

نوع citrus acid را جامبیرا می گویند و از آن آب لیمو برای استعمال طبی گرفته می شود. لیمپاکا را بیشتر ترشی درست می کنند و نیز آب آن را در خورشت و خوراک و سالاد مصرف می کنند که خوراک را خوش طعم و خوشبو می کند و برای هضم غذا بسیار مفید است.

آن را دو تیم کرده فقط با نمک در یک شیشه در آفتاب برای چند روز می گذارند یک

ترشی خیلی خوب درست می‌شود.

نوع سوم نیموکا که از لیموی عادی بزرگتر است که طرز مصرف آن همانطور است citrus aurantium نوع بتگال است و آن را نارنجا می‌گویند طعم ترش خوب دارد و انواع دیگر مثل آن هستند ولکن (مازهوکارکانیکا) شاید برای لیمو شیرین استعمال می‌شود.

روایت:

عن سلیمان الجعفری عن الرضا عليه السلام أن رسول الله صلى الله عليه وآله كان يعجبه النظر إلى الأترج الأخضر والتفاح الأحمر.^۱

سلیمان جعفری از امام رضا عليه السلام نقل کرده که رسول خدا صلى الله عليه وآله نگاه کردن به ترنج سبز و سیب قرمز را دوست داشت.

عنه، عن القاسم بن يحيى عن جده الحسن بن راشد، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كلوا الأترج بعد الطعام فإن آل محمد يفعلون ذلك.^۲

عنه عن حماد بن عيسى، عن إبراهيم بن عمر اليماني قال: قلت لأبي عبد الله (ع): يزعمون الناس أن الأترج على الريق أجود ما يكون، قال: إن كان قبل الطعام خير وبعد الطعام خير وخير.^۳

أبو غياث عبد الله بن بسطام قال حدثنا عبد الله بن إبراهيم عن محمد بن الجهم عن إبراهيم بن الحسن الجعفری عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: لأصحابه: أخبروني بأي شيء يأمركم به أطباؤكم في الأترج قال: يابن رسول الله صلى الله عليه وآله يأمرنا به قبل الطعام قال ما من شيء أهدأ منه قبل الطعام وما من شيء أنفع منه بعد الطعام فعليكم بالمربي منه فإن له رائحة في الجوف كرائحة المسك، وقال في رواية أخرى إن كان قبل الطعام خير وبعد الطعام خيراً وأخيراً، ثم قال: هو يوذى قبل الطعام وينفع بعد الطعام وإن الجبن اليابس يهضم

الأترج^۱

در روایت ابی بصیر آمده که امام صادق علیه السلام اترج را با عسل خورد و سنگینی آن را امام با نان خشک برد.^۲

ابی بصیر و محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام از پدرانش از امیرالمومنین علیه السلام که فرمود: اترج را پیش از غذا و بعد از غذا بخورید چنانکه آل محمد چنین می کردند.^۳

حماد بن عیسی به نقل از ابراهیم بن عمر یمانی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم از این که مردم گمان می کنند خوردن اترج ناشتا بهتر است فرمود: اگر پیش از غذا، خوب باشد پس از غذا هم خوب است.

اترج یا ترنج (بالنگ) نیز نامیده می شود زیرا نوع کوچک آن را ترنج و نوع بزرگ آن را بالنگ می گویند.

در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام در باره خوردن اترج فرمود: اطباء چه می گویند راوی گفت: می گویند باید ناشتا خورد. امام فرمود: ما در موقع سیری نیز تجویز می کنیم.

و در روایت دیگر فرمود: هر چیز پیش از غذا جایز باشد بعد از غذا خوردنش مفیدتر است و در روایتی دیگر فرمود: پیش از غذا اذیت می کند، اما بعد از غذا نه. باز در روایتی دیگر امام فرمود: پنیر خشک اترج را هضم می کند.^۴

قاز علیکم بالأترج، فانه ينير الفؤاد و يزيد في الدماغ^۵، ترنج دل را نورانی و مغز را زیاد می نماید.

دکتر چهارزی می گوید: مززه کردن با آن بوی دهان را از بین می برد مقوی قلب و معده بوده کبد را از سموم پاک می نماید اشتها را زیاد می کند فشار و رقت خون را از بین می برد و به علت داشتن کلسیم زیاد غم و غصه را زایل می کند.

جابر بن حیان می گوید: سقمونیا صفا را از بین می برد و اترج و دانه کدو کرم را بیرون می برد.

۲. خصال، ص ۶۳۲.

۱. طب الاثنه، ج ۱، ص ۱۳۵.

۳. فرهنگ سعین، ج ۱، ص ۴۶۷.

۴. طب الاثنه، ص ۱۳۵.

۵. محاسن، ص ۵۵۵.

شاید اترج و ترنج همان بادرنگ و بالنگ است و به لغت رومی شیثرون باشد که در غذاها معروف است.

اسماعیل بن علی دعبلی از پدرش از امام رضا علیه السلام از پدرانش از محمد بن علی که فرمود: ان الاترج لثقیل فاذا اکل فالخبز الیاس.

خواص:

عصاره لیمو سردکننده، تازه کننده روح، برای امراض معده، سوء هضم، عطش و تب مفید است.

یک لیمو تازه برای سوء هضم و قی خیلی مفید بوده و ثابت شده که خوردن آن هر شب مفید است و نیز در طب قدیم با خیلی از داروهای بادشکن مخلوط می کرده اند و در مرض روماتیسم، سیاتیک، درد کمر و اعصاب خیلی مفید است. آن را با کربونیت پتاش طبیعی و عسل استعمال می کنند. *yavak shara*

و بیخ *citrus acid* به نام لیمپاکا در درست کردن ترکیب آهن به نام *yakridari lalha* ماده اساسی است.

پوست آن مقوی و هاضم است و بهترین طریقه آن خوردن با عسل یا شکر است صاحب کتاب فارماکوگرافیا گفته در خانه ای که در آن اترج و امثال آن باشد شیطان وارد آنجا نمی شود.

از پوست آن روغن شیرینی بدست می آید که هنگام مصرف و مالیدن آن نشاط و انبساط به انسان دست می دهد و اثر آن گرم و خشک است و از گل و برگ آن گرد تهیه و روغن به همان منظور تهیه می کنند و می گویند تخم آن پادزهر و تریاق سموم است.

اطبای مسلمین گفته اند که نوع بزرگ آن خوب است و پوست کلفت علامت نوع بهتر است پوست و گل پرتقال را خشک و گرم می دانند و مغز آن را سرد و خشک و مبهه آن برای سرماخوردگی و سرفه مفید است.

اگر مریض تب هم داشته باشد بهتر است که با شکر پخته به مریض بدهند عصاره آن

در صفرا مفید است و اسهال صفراوی را جلوگیری می‌کند در این نوع میوه پرتقال محفوظترین نوع است پوست آن برای قی و جلوگیری برای کرم معده استعمال می‌شود ضمناً پوست در امراض پوستی خصوصاً در برص اسود مفید است پرتقال را ضد عفونی و پادزهر سموم بیان کرده‌اند آب پرتقال نشاط آور و تازه کننده روح است اسانس و روغن آن را می‌گیرند پوست و گل آن برای اعصاب محرک و نشاط آور است.

در کتاب مخزن الادویه از چندین نوع لیمو نام برده شده است.

لیمو با پوست کلفت بیضوی بیشتر مفید است و بعضی از انواع لیمو سفید و تخم مرغی شکل است آب انواع لیمو ترش مفید است مغز تمام انواع آنها یکسان در خواص می‌باشد عصاره آن سرد و خشک است و بعضی آن را سرد و مرطوب گفته‌اند و نیز صاف کننده است در درد سر صفراوی و قی مفید است خون را صاف می‌کند. بخصوص برای مرض داءالسكر و اسکوربوت مفید است.

کمپوت آن با شکر یا عسل درست شده ضد عفونی کننده است و در امراض حنجره مفید است قبل از اسهال برای تقویت و بعد از اسهال برای جلوگیری عصاره آن مفید است. در طب یونانی برای ترکیبات سنگهای طبی و معاجین از عصاره لیمو استفاده می‌کرده‌اند. تخم آن پادزهر و برگ آن مثل ترنج مفید است.

لیمو شیرین پیوند شده با اترنج و پرتقال حاصل از آن برای استعمال طبی مصرف بسیار دارد.

جیسیون بیان کرده است که لیموی ترش *citrus bergamia* هر روزه با نمک خوردن برای علاج طحال بزرگ شده مفید است.

دکتر ایت کین در اعلامیه مدیکال جنرال در سال ۱۸۸۳ به اطلاع عموم رسانیده که جوشانده لیمو برای علاج تب مالاریا *malaria fever* خیلی مفید است.^۱

طریقه استعمال آن: یک لیمو را قاچ قاچ کرده در سه فنجان آب بجوشانند تا مقدار یک فنجان باقی بماند و این جوشانده را تمام شب در هوای آزاد بگذارند و صبح زود

قبل از صبحانه مریض بخورد و در مورد همین بحث مستر تاتریت نیز تحقیق کرده است داخل میوه آن مقداری روغن و ماده زرد رنگی به نام hesperidin و ذرات calcium است.

و نیز از میوه لیمو به نام citrus medica (cholonga) در ۱۰۰ سی سی عصاره acid citric 603%

جوشانده پوست خشک شده مسکن قوی صفراوی و مزه مزه کردن آن بوی بد دهان را از بین می برد، مقوی قلب و معده بوده و اشتها را زیاد می کند. دانه های آن پادزهر حشرات بخصوص مار، افعی و فشار خون را از بین می برد سرگیجه و دوار عارض از مشروبات الکلی را از بین می برد. هسته آن ضد سم گزش حشرات، مار و عقرب می باشد.^۱

این درخت دارای پوست زرد رنگ و طلایی با بوی معطر بخصوص میوه، از نظر طب سنتی پوست زرد آن کمی گرم و خشک است.

پوست زرد آن برای تقویت قلب و دماغ و کبد سرد و معده و احشای داخل شکم مفید است و برای تحلیل بادها و نفخ و کمک به هضم غذا موثر می باشد. دم کرده پوست زرد خشک شده آن مسکن قوی صفراوی و جویدن آن خوشبو کننده دهان است روغن آن برای رفع بی حسی فلج، لقوه رعشه، درد مفاصل، سیاتیک، امراض سرد عصبانی درد کلیه، مثانه و خوشبویی عرق نافع است ضماد پخته در سرکه برای درد مفاصل، نقرس و ورمهای مختل نافع است.

در چین از جوشانده ریشه به عنوان ضد سرفه، نرم کننده سینه و رفع ناراحتی نومیگو استفاده می کنند.^۲

برای اختلالات معده، تهوع، درد شکم، تسکین حالات عصبی، فشار خون را کمی پائین می آورد باد شکن، تعداد نبض را کاهش می دهد.^۳

۲- معارف گیاهی. ج ۲. ص ۳ و ۴.

۱- زبان خوراکیها، ص ۲۱۰.

۳- گیاهان دارویی. پروفیسور هانس فلوک، ص ۱۳۰.

ترنج یا بالنگ سرمه آن برای یرقان و زردی چشم سفید است.
 ضد تسنج، مقوی معده، باد شکن، تسهیل کننده عمل هضم و معرق در رفع دل
 پیچه‌های ناشی از نفخ درد معده منشاء عصبی، سرگیجه، سنکوپ، درد گوش، هیستری،
 قنج، سردرد.^۱

میوه آن دارای پوست ضخیمی است که برای تهیه مربا به کار می‌رود قسمت داخل
 آن ترش و دارای ۳۲ میلی گرم ویتامین ث هر یک در صد گرم می‌باشد.
 آب مقطر اترج: اترج یا ترنج یا بالنگ عبارت از میوه‌های گیاه سیتروس مدیکا واریته
 سدرانا از خانواده روتاسه می‌باشد. پوست بالنگ را معمولا جهت تهیه عرق اترج به
 وسیله تقطیر یا بخار آب بکار می‌برند آب مقطر اترج دارای خاصیت قابض بوده و در
 درمان اسهال و به عنوان تصفیه کننده و مقوی بکار می‌رود.^۲

۱- گیاهان دارویی، ج ۲، ص ۶۱۷.

۲- مفردات پزشکی، دکتر آئیند چی، ص ۱۱۱.

* ترنجبین

تعریف:

ترنجبین را به فارسی 'ترنگبین' می‌گویند. ترنجبین معرب آن است.
ترنجبین را به عربی: عسل الحجاج، به یونانی: سنی رون، به هندی: شکر جواسا، به انگلیسی: میا آذری دزرت و اهل سودان آن را طنیاط و به سنسکریت: یواس شرکرا و به لاتینی: *Fraxinus ornus* می‌نامند.
ترنجبین از مرزها است. درخت آن را خار بز و خار شتر می‌گویند. در عربی حاج یا انگول و در سنسکریت درالباها می‌نامند. این گیاه در مناطق صحرایی مصر و شام، ایران، هند و میسوپوتامیا حاصل می‌شود.
اعضای مسلمین آن را فراقیون اثاریون مثل یونانیها نوشته‌اند. اثر درخت آن ملین، مدر و خارج کننده بلغم است.
ترنجبین یک نوع رطوبت است که شیرین می‌باشد و بر درخت خار شتر پدید

می آید. درخت خار شتر در متطقه خراسان و شام زیاد رویده می شود.^۱
 ترنجبین به فتح تاي فوقانی و رای مهمله و سکون نون و فتح جیم و کسر بای موحد و
 سکون یای تحتانی و نون معرب ترنجبین فارسی است و معنی آن غسل تر و به عربی
 غسل الحاج و به یونانی سخارون گویند.

به هندی شکر جواسا در انگلیسی مینا آذری دزرت و به لغت اهل سودان طنیاط
 گویند و آن شبنمی است که از آسمان بر درخت خار شتر در ملک شام و خراسان و
 ماوراءالنهر و گرجستان و همدان و نواحی آن می تشبند و منعقد می شود، مانند ریزه های
 نبات، مزه آن شیرین و جالی و بهترین آن سفید تازه پاکیزه غیر مخلوط با برگ و خار آن
 است که از خراسان می آورند و بهترین آن سمرقندی تازه سفید با اوصاف مذکور است.
 مزاج آن گرم و تر در اول و معتدل در حرارت و رطوبت است.^۲

ترشحات و شیرابه های برگ و ساقه های گیاه خار شتر که از لحاظ شیمیایی نوعی از
 مَن می باشد در ترکیب ترنجبین ساکارز و ملزیتوز موجود است و آن در تدایوی به عنوان
 ملین استعمال می شود.^۳

ترنجبین همان مَن است که در تورات و قرآن مجید آمده است مَن ترنجبین بود و
 سلوی مرغ بریان.

ترنجبین ماده قندی گیاهی است با تیغ زدن شاخه گیاهی که آن را خار شتر یا خاریز
 می نامند به دست می آید. این خار بیشتر در نواحی شمالی ایران و در اطراف کویر
 می روید در طب ایران به عنوان دارو و همچنین برای شیرین کردن جوشانده ها به مقدار
 ۷۰-۸۰ گرم تجویز می نمایند.^۴

ترنجبین: ماده شیرینی است که از گیاهی به نام خار شتر چکیده اش گرفته می شود که
 در اواخر تابستان خشک شده ترنجبین دار آن را روی سفره تکان می دهند تا چکیده های

۱- محیط اعظم، ج ۲، ص ۲۲.

۲- طب الشی، ص ۱۷۵.

۳- لائانی لغات الادویه، ص ۷۳.

۴- فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۰۷۲.

شیرینی از آن بریزد

ترنجبین را مقدار زیاد ده تا هفتاد گرم برای شیرین کردن داروها و نرم کردن سینه و روده در بیماریهای عفونی مشکوک بکار می‌برند.

ترکیبات شیمیایی:

ترنجبین دارای موسیلاژ ۱۵٪، املاح کلسیم، سیلسیم، گوگرد، منیزیم و آلومینیوم، دارای خواص ملین نرم کننده سینه و یک داروی خلط آور، خاصیت ضد عفونی کننده، میکروبها را از بین می‌برد.^۱

ایجاد پیوست می‌کند، صفرا و اخلاط سوخته را دفع می‌کند، مقوی کبد، معده و روده‌ها است، حرارت و التهابات درونی را تسکین می‌دهد، غم و غصه را برطرف می‌سازد، سینه و گلو را نرم می‌کند امراض عفونی روده‌ای که احتیاج به تبرید دارند و ضماد ضد عفونی کننده پوست، قرقر شکم را از بین می‌برد.

ترنجبین نرم کننده سینه و روده^۲، خاصیت ضد عفونی کننده، صفرا و اخلاط سوخته را دفع می‌نماید مقوی کبد و معده و روده‌ها، حرارت و التهاب درونی را تسکین می‌دهد سینه و گلو را نرم کرده سرفه را تسکین می‌دهند و شهوت را تقویت می‌کند، بدن را گرم می‌کند، در تبهای حاد، آبله مرغان، انواع حصبه و اسهال خونی و بواسیر پیدا شدن خون در ادرار برای معالجه و پیش‌گیری نرمی استخوان اثری نیکو و موثر دارد.^۳

ترشحات و شیرابه‌های برگ و ساقه‌های گیاه خارشتر که از لحاظ شیمیایی نوعی از «من» می‌باشد (U) alhagi camelerum و ملزیتوز در ترکیب ترنجبین ساکارز (فر.) saccharose و ملزیتوز (فر.) melezitose موجود است و آن در تداوی به عنوان ملین استعمال می‌شود.^۴

۲- زبان خوراکیها، ص ۱۶۶.

۱- گیاهان دارویی، پروفیسور هانس فلوک، ص ۱۸۱.

۴- فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۰۷۲.

۳- مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۱۱۱.

خواص:

- ۱- برای سرفه در خون آمدن با سرفه بلغم را از ریه خارج می‌کند.
 - ۲- سل، دق، تب محرقه و سرفه خشک را مفید است.
 - ۳- برای صاحبان مزاج گرم مقوی باه است.
 - ۴- در زکام، نزله و سرفه مفید است، سینه را از بلغم صاف می‌کند و قبض معده (امساک) را دور می‌کند.
 - ۵- مقوی باه و اعصاب است.^۱
- جوشانده *alhagi maurotum* برای سرفه مفید است. هندیها عصاره تازه آن را به عنوان مدر و ملین استعمال می‌کنند فایده این درخت در موضوع خارشتر بیان می‌شود ضماد آن برای بواسیر مفید است از برگ آن روغن درست کرده که برای رومانیسیم مفید است. گل آن برای بواسیر مفید است.
- ترنجبین حتی از شیرخشت ملین و هاضم‌تر است خارج‌کننده بلغم، صاف‌کننده خون و مدر است و استعمال آن با شیر چاق‌کننده و مقوی باه است در بعضی مناطق خارشتر را با دهنوره سیاه، تنباکو و نانخواه سوزاننده و از بخار و دود آن برای مرض ربو استفاده می‌کنند.^۲
- ترنجبین شبثمی است که اکثراً در خراسان و ماوراء النهر فرود آید و در مملکت ما بیشتر بر گیاه موسوم به حاج می‌نشیند. تازه و سفیدش خوب است. معتدل و مایل به گرمی و نیز ملین است و زدااینده سرفه و سینه را نرم می‌کند.
- تشنگی را فروشاننده اسهالش ملایم است و صفرا بیرون آورد و داروی اسهالش ده مثقال تا بیست مثقال بر حسب مزاج شخص است.^۳
- ترنجبین برای لیت مزاج بکار رفته، صفرا آور و محرک قوه باه جهت سرفه و درد سینه بکار می‌رود و چون دارای مقدار زیادی ساکارز و ملزیتوز و مواد لعابی می‌باشد

۲- فارماکوگنوزیا، ج ۱، ص ۲۱۱.

۱- همدرد، ص ۱۸۰-۲۱۴-۲۴۳-۲۴۸-۲۸۲.

۳- قانون در طب، ص ۳۲۲.

دارای خاصیت تلین و تحریک امعاء بوده، به مقدار چهل گرم مصرف می شود. داروی نرم کردن سینه و روده ها بخصوص در بیماریهای عفونی مشکوک بکار می برند.^۱
 برای رفع سرفه و تسکین حرارت درونی و دفع تب و دفع خارش مفید است.
 ترنجبین چون ملین است برای اغلب امراض مفید است.^۲

ترنجبین مختصری خاصیت ملین دارد داروی نرم کردن سینه و روده در بیماریهای عفونی مشکوک به کار می برند.^۳

از گلها و گیاه روی زخمهای بد و جراحتهای می گذارند التیام بخش است به عنوان مسهل در موارد یبوست استفاده می شود برای تصفیه خون کنترل سرطان و بیماریهای پوستی تجویز می کنند.^۴

ترنجبین ملین، صفرا آور، محرک قوه باه و امعاء، درمان سرفه، تب های بنوری حصه و اسهال خونی.^۵

ترنجبین نهی گرم را سود کند، طبیعت را نرم گرداند و سعال را بنشانند، هر چه در سینه و شش باشد پاک کند، مثانه را جلا دهد و قولنج بگشاید.^۶

نسخه:

همدرد ترنجبین را به نام *hedysarum alhagi* به عنوان «من» نوشته است و در نسخه های ذیل استعمال کرده است:

- ۱- شربت شفا: برای سرفه، خون آمدن در سرفه و بلغم ریه مفید است.
- ۲- قرص طباشیر ملین: سل، دق، تب محرقه و سرفه خشک را مفید است.
- ۳- لبوب باردا: برای صاحبان مزاج گرم مقوی باه است.
- ۴- لعوق سپستان خبار چنبیری: در زکام، نزله و سرفه مفید است سینه را از بلغم صاف

۱- فرهنگ خواص خوراکیها، ص ۸۶.

۲- خواص مودها و خوراکیها، داروهای گیاهی، ص ۸۸.

۳- گلها و گیاهان شفا بخش، ص ۸۷.

۴- معارف گیاهی، ج ۶، ص ۲۷۰.

۵- درمان طبیعی، ص ۶۷.

۶- روضة الانس و نفعه النسی، ص ۸۰.

می‌کند قبض معده را دور می‌کند.

۵- معجون مبهی انطاکی: مقوی باه و اعصاب است.^۱

ترنجبین ملین، محرک امعاء، صفراآور و نیز برای درد سینه هم بکار می‌رود.

روایت:

وظللنا علیهم الغمام و انزلنا علیهم المن و السنوی کلوا من طیب ما رزقنکم.^۲

و سایبان ساختیم (در صحرای تیه) بر فراز ایشان ابر را و فرود آوردیم بر ایشان

ترنجبین و مرغ بریان را (گفتیم) بخورید از پاکیزه‌های آنچه روزی داده‌ایم.

* تره تیزک

تعریف:

گیاهی است علفی و به ارتفاع ۲۰ تا ۶۰ سانتی‌متر که ظاهری شبیه بعضی از

rapanus ترب‌ها دارد ولی به خلاف آنها اگر برگ‌هایش در بین انگشتان فشرده شود

بویی نامطبوع متصاعد می‌سازد. برگ‌های آن دارای نهنگی منقسم به چند بریدگی عمیق و

نامنظم است. گل‌هایی درشت به رنگ سفید مایل به زرد یا مایل به صورتی و منقوش به

شبکه‌ای از خطوط ظریف به رنگ بنفش دارد. میوه‌اش به طول ۱/۵ تا ۳ سانتی‌متر و به

عرض ۳ تا ۵ میلی‌متر است ولی به خلاف ترب بند بند نیست.

زنبور صلی‌نوش کافی از گل‌های آن به دست می‌آورد.

rocket salad

انگلیسی:

echte gartenrauke, rauke

آلمانی:

roquette, eruce, roquette vraie

فرانسه:

ruchetta, eruca

ایتالیایی:

فارسی: متداب.

عربی: جرجیر.

جرجیر اسم عربی است و به یونانی: اوویمن و به سریانی: کرکیرا و به فارسی کیکیر و ککج و کهزک و کهزل و به هندی ترمر نامند و بعضی از عدم تحقیق فارسی آن را تره تیزک نوشته‌اند حال آنکه این اسم حرف است کازرونی آن را بقله عایشه و در تبریز گندواره گویند و آن صحرایی و بستانی می‌باشد.

بستانی سه نوع می‌باشد و نوعی که بی ساق و برگ و گل آن سرخ ارغوانی و رنگ تخم آن مایل به سرخی و تندی کم این را رشاد و به فارسی تره تیزک شاهی نامند و نوعی که برگ و تخم آن کوچکتر از حب الرشاد و مراد از مطلق آن همین است و نوعی که شبیه به ترب و ساق دار که در مازندران شاه تره و کورتره و در تنکابن خاص تره نامند و تخم آن سفید و حرف بابلی عبارت از آن می‌باشد.

صاحب تحفه و فرابادین کبیر در ابتدا فارسی آن را تره تیزک نوشته‌اند، گرم و خشک در دوم و گیلانی نوشته که این دوا با وجود حرارت و بیوست خود دارای رطوبت هم است

شاهی یا تره تیزک: به انگلیسی: لیدوم ساتیوم گیاه یک ساله‌ای است از خانواده جنیپانیان که خام آن به مصرف تغذیه می‌رسد در نواحی سرد و معتدل و مرطوب روئیده و در مناطق گرم قبل از اینکه برگها بخوبی رویش کند ایجاد بذر می‌نماید.

برگهایش کشیده و زیر و سبز و دارای دمبرگ درازی است، بذرش قرمز کمرنگ و کشیده و تکثیر شاهی با بذر است و هر ۳-۴ روز یک مرتبه به آب احتیاج دارد.

در آن مقدار نسبتاً زیادی هیدراتهای کربن و مواد سفیده‌ای و کلسیم ۸/۸۷ پتاسیم، آهن، مس، روی، ید، آرسنیک، فسفر، سدیم، منیزیم و منگنز و گوگرد و ویتامین آ به مقدار کم و ب و ث نسبتاً زیاد و گلوکزیدی به نام تریپولوزید یافته‌اند.

تخم تره تیزک به نام *cruciferae* نامیده شده است و تیره آن را *cruciferae* که از آن یک نوع روغن به دست می‌آید.

حرف: اسم نبطی حب الرشاد است و به سریانی مقلیثا و به عربی ثغا و به فارسی تخم سپندان و اسفند سفید و تخم تره تیزک و سبب خیزک و به یونانی قردامن و قرداما و به رومی فردماوس و به هندی هالون نامند.

حرف از جنس ترا تیزک است و برزی و بستانی می باشد و رشاد نوع بستانی آن است خوراکی و برگ آن نرم و در جرجیر مذکور شد. آنچه تخم آن کوچک است آن را حرف نامند و در خوردنیهای گرم بیشتر استعمال می نمایند و آنچه سفید و مدور است آن را خردل گویند و بیشتر در مالیدنیها بکار می رود و آنچه طویل شبیه به تخم شاهسفرم است آن را حب الرشاد گویند.

گرم و خشک است مدر بول و مقوی ذهن و معزج مواد فاسد از بدن، مفتح سدد و دافع سیلان چرک معده و روده و اشتها آور است و خوراک پنج درم تخم آن نافع برص و باید که با سرکه بر موضع برص مالیده شود ضماد آن زخمها را پاک گرداند و خوراکش نافع سوختگی از آتش و سستی اعضای بدن است شستن سر با آن مقوی مو می باشد خوراکش نافع تنگی نفس است و اخراج مواد فاسد از ریه کند رشاد گرم شکم را دفع کند و شرب و حملش حیض را جاری گرداند و جنین را از بین می برد بریان آن شکم را بند آورد آن محرک شهوت جماع است و با تخم مرغ نیم برشته چاق کننده است و سینه را صاف کند.

دود آن حشرات را می گریزاند و بواسیر را نفع می بخشد مقدار خوراکش از سه تا چهار درهم است برای معده گرم مضر است و مصلحتش کاستنی و سرکه است مضر سینه و کلیه است و مصلحتش مغز خیار است.^۱

رشاد: یکسر اول جرجیر یا حرف است و بعضی گویند صحیح آن است که آن خردل است.^۲

۱- محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۱۲۸؛ قرابانین کبیر، ص ۱۷۵، تحفه حکیم، ص ۸۴.

۲- محیط اعظم، ج ۲، ص ۵۹.

حب الرشاد: ۱- تخم تره تیزک ۲- تخم شاهی آبی ۳- تخم خردل.^۱
رشاد: تره تیزک، رشادبری: گونه‌ای تره تیزک

(فر.) senebiera coronopus(u), cresson sauvage

که خودروست و در کنار جزیها و رودخانه‌ها روید، کک کوچ، جرجیربری رشاد
جیبلی: ۱- علف سه ۲- تره تیزک بیابانی.^۲

حب الرشاد: حرف است.^۳

رشاد: حرف بستانی است.^۴

جرجیر را در ایران ابهقان از خانواده cruciferou می‌باشد. در اثر طبی مثل اثر خردل
می‌باشد. اطبای مسلمین گفته‌اند که عصاره آن را اگر داخل انار ترش کنند آن را شیرین
کند.^۵

جرجیر: بیابانی و باغی دارد، بیابانی را حرشاد و ابهقان گویند و بستانی را در عربی
بقله عایشه و در فارسی کهزک می‌نامند.

جرجیر صحرايي دو نوع است. یک نوع ساق آن سبز و برگش مثل برگ ترب اما
کوچکتر و پهن و زیر است، گل آن زرد و تند مزه می‌باشد و این سبزی را در خورش
مصرف می‌کنند.

نوع دوم تنه ندارد و برگ آن نرم، کم حدت و گل آن سرخ می‌باشد.

روایات:

عنه، عن اليفطيني أو غيره، عن قتبة بن مهران، عن حماد بن زكريا عن أبي عبد الله عليه السلام
قال: إن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: أكره الجرجير، وكأني أنظر إلى شجرتها نابتة في جهنم و توضع
منها رجل بعد أن يصلى العشاء الآيات في تلك النية و نفسه تنازعه إلى الجذام.

۲- فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۶۵۶.

۲- تحفه حکیم، ص ۱۲۶

۱- فرهنگ معین، ج ۲، بخش لغات خارجی، ص ۵۰.

۳- محیط انظم، ج ۲، ص ۱۲۰.

۴- فاروا کوگرایمیا، ج ۱، ص ۱۳۰.

و قال: في من اكل الجرجير الليل: ضرب عليه عرق الجذام من انفه و بات ينزف الدم.^۱
حماد بن زکریا از امام صادق از رسول خدا ﷺ که فرمود: جرجیر را دوست ندارم. گو
این که می بینیم گیاهش در جهنم روئیده است، هیچ کس از آن زیاد نمی خورد مگر آنکه
در آن شب روح و نفسش با جذام در جنگ است.

در حدیث دیگر است که فرمود: هر کس جرجیر را بخورد رگ جذام او تحریک
می شود از بینی او خون راه می افتد.

و در بعضی از روایات جرجیر را گیاه بنی امید نامیده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: اكل الجرجير بالليل يورث البرص.^۲

تره تیزک از رازی:

جرجیر به بدن حرارت می دهد. چون طبیعت آن گرم است و تولید نفخ
می نماید، غریزه جنسی را تحریک می کند سر را سنگین و سردرد می آورد، چشم را تار
می کند، اگر جرجیر با سکنجبین خورده شود، سنگینی سر کمتر می شود و از تقویت
نیروی جنسی می کاهد.

تره تیزک با این که گرم است بحال قولنجی ها و کسانی که معده نفاخ دارند و در بدن
آنها باد هست سازگار نیست که در هر صورت نفخ آورنده است.

جرجیر از کتاب قدیمی:

جرجیر به فارسی تره تیزک گویند و برای آن ایهقان است و دو قسم می باشد: یکی
ساقدار و برگش از برگ ترب ریزتر و گلش زرد و بسیار تند و آن را خردل بری گویند و
یکی بی ساق و برگ آن نرم و کم حدت و گلش سرخ و بستانی آن می باشد.

مزاج: گرم و خشک در درجه سوم. خوراکش: از ۱ تا ۳ گرم است.

ترکیبات شیمیایی:

دانه منداب دارای ۳۰٪ مواد پروتئینی و معادل همین مقدار مواد چرب است از دانه آن روغنی استخراج می شود که در حرارت ۳۱ درجه ذوب می گردد ولی در گرمای کمتر از آن به صورت توده ای سفید رنگ با ظاهر متبلور است.

تره تیزک دارای گلوکزید مهمی به نام تروپئولوزید tropcoloside است این ماده بر اثر تجربه سنه ول بنزیلیک senevol benzylique به وجود می آورد.

خواص:

قسمت های مختلف گیاه اثر ضد اسکوربوت، مدر و نیرودهنده دارد قدما برای آن اثر مقوی قوه باه قائل بوده اند و حتی عقیده داشتند که این اثر در آن غیر قابل تردید است. دارای اثر مقوی معده و رفع خستگی عمومی و آب آوردن انساج می باشد دانه اش اثر قرمز کننده پوست بدن دارد و می توان به جای خردل در موارد ضروری از آن استفاده به عمل آورد دم کرده ۱۵ در هزار آن قی آور است اعضای هوایی گیاه به حالت خام به تنهایی یا مخلوط در سبزی سالاد مصرف می شود.

پرورش این گیاه به علت اثر مقوی باه که برای آن قائل بودند در محوطه مراکز مذهبی ممنوع بوده است I. binet در استعمال خارج لوسیون آن که مخلوط با گیاهانی با اثر مشابه تهیه می شود اثر تقویت موی سر ظاهر می کند.

جرجیر مقوی و ملطف جگر، طحال و مدر بون و شکنده سنگ و مولد منی و محرک جماع و محلل بادها و هاضم غذا و ملین شکم است و چون در بیخ درخت انار ترش آب آن را بریزند میوه انار شیرین خواهد شد خوردن جرجیر نافع بوی بد زیر بغل و طلای آب و تخم آن با عسل لک ویس را از بین می برد خوراک نیم مثقال تخم آن با آب گرم سکنجبین قی بلغم آورد و آن مدر بون و شیر است و چون تخم آن را کوبیده و بر زردی تخم مرغ نیم برشته باشید بخورند و این عمل را تکرار کنند محرک شهوت جماع و چاق کننده بدن است و گویند چون نخود خشک را با آب آن پرورده بخورند در تولید

منی بی نظیر است آن مورث تاریکی چشم و سنگینی سر و موجب دیدن خوابهای بد است و مصلحتش کاهو و کاستی و خصوصاً برای گرم مزاج مضر مثانه و مصلحتش کثیرا است.

ویتامین ث شاهی به عقیده پرفسور بینه binet ۱۴۰ میلی گرم درصد است شیره شاهی به موش مبتلا به سرطان تزریق و از توسعه سرطان در وی جلوگیری شده است شاهی اشتها آور و مقوی و مدر و ملین و تصفیه کننده خون است و لذا در کم خونیهای نفراوی، پرونشیت، سل، اگزوما، اختلال غدد، خستگی دختران به بلوغ نرسیده کم خون، سنگ مثانه و کلیه، اختلالات مجاری ادرار بیماریهای پوستی و گال و بخصوص بیماران مبتلا به مرض قند و سیگارها و کسانی که تورم لته دارند مفید است.

جرجیر، تره تیزک آبی: در سوم گرم در اول خشک و رطوبتی هم در اول دارد بادزا و ملین است کمک هضم غذاست. بیابانی آن و بخصوص تخم آن شهوت انگیز است و آلت را برخیزاند.

شاهی آبی هم اشتها آور است، هم مقوی، هم تصفیه کننده کلیه و پاک کننده کبد و در بسیاری بیماریها مانند تبلی کلیهها و کبد و معده مفید است اگر موی سر را با آب بولاغ اوتی آغشته کرده و کمی مالش دهند از ریزش موی تا حدی جلوگیری به عمل می آورد ضماد آنها التیام زخمهای مزمن را تسریع می کند و جویدنش لتهها را قوت می بخشد هر صد گرمش ۲۲ کالری حرارت ایجاد می نماید.

تره تیزد اثر ضد اسکوریوت قوی دارد به حالت خام در سالاد و یا با اغذیه به صورت سبزی خوردن مصرف می شود به عنوان اشتها آور مدر و تصفیه کننده خون بکار می رود از شیر گیاه و یا خیسانده آن در شراب به عنوان مدر در آب آوردن hydroptic خیز عمومی بدن و غیره استفاده به عمل آمده و نتیجه مفید حاصل شده است مصرف دانه آن به عنوان مقوی معده خلط آور و قاعده آور توصیه شده است. از دانه آن در بعضی کشورها مانند حبشه نوعی روغن استخراج می شود طبق بررسی های جدید چون

مصرف تره تیزک بر قراری جریان خون را در شرایین قلب به علت اثر بازکننده مجاری عروق vaso_dilat که دارد همواره تامین می نماید مصرف آن در آئزین صدري مفید تشخیص داده شده است برای ۱. Luderale که در آذربایجان مانند حسن بیگلو در قره داغ می روید. اثر ضد اسکوربوت و نیرو دهنده ذکر شده است مصرف آن در بعضی نواحی روسیه برای رفع تب نویه معمول است دانه اش در فرمول بعضی از گردهای حشره کش وارد می شود.^۱

هاضم، بادشکن، مولد منی، رنگ بدن را روشن می کند مدر بول و حیض جلا می دهد. برای تقویت باه تخم جرجیر را با کمی نمک سائیده همراه با تخم مرغ نیم برشته می خورند و برای لکه های سیاه و برص جرجیر را طلا می کنند. طلای روغنش دافع خارش بدن است و در هند عوض روغن خوراکی استعمال می شود.^۲ تره تیزک دو شکل است بیابانی و بستانی. ضررش این است که خون را بجوش می آورد.

مصالحش: خرفه و کاسنی همراه با شیر تازه.

بدلش: تودری یا تخم پیاز.

خواص: مولد منی، مدر بول، هاضم طعام است.

مقدار خوراک: تخمش تا ۱۰ گرم و برگش تا ۶ گرم است سده جگر را باز می نماید و سنگ گرده را می شکند آب برگش قوی آور است خوارکش با تخم مرغ چاق کننده بدن است.^۳

خوراک:

خوراک باغی آن تا ۵ درم و صحرائی تا ۳ درم و بدلش رشاد است.^۴

جرجیر باغی و بستانی سه قسم است:

۲- المفردات، ص ۱۸۱

۱- گناهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۱، ص ۱۸۷.

۳- میزان المفردات، ص ۳۱.

۴- محیط اعظم، ج ۲، ص ۶۸-۶۹، قرابادین کتوب، ص ۱۵۴، نطفه حکیم، ص ۷۱.

۱- برگ نوع اول مانند برگ ترب است آن را شاهتره کوتره و تره می‌گویند تخم آن سفید است.

۲- نوع دوم برگش بزرگ و گل آن سرخ و ارغوانی، تخم مایل به سرخی، کمی دراز و نند می‌باشد. این نوع را تره تیزک شاهی می‌گویند.

۳- نوع سوم مشابه هالون می‌باشد اما برگ و تخم آن کوچک است مراد از مطلق جرجیر یا ترمره همین نوع است.^۱

ملاحظه: هالون را در ترجمه خود حب الرشاد، تخم تره تیزک، اسفند سفید یا تخم سفید از آن حرف نوشته‌اند که در موضوع هر یک بحث خواهد شد.^۲

محل رویش:

در بیشتر مزارع ایران بخصوص در نواحی شمالی گیلان، مازندران، گرگان، اردبیل، چابک، حیوی، تبریز، کرمانشاه، قصر شیرین، اراک، اهواز، لرستان، قم، تهران.^۳

نسخه:

تره تیزک *officinalis saiva* در نسخه‌های مختلف استعمال شده است مثل نسخه معروف یونانی به نام حب جالینوس که مقوی اعصاب و باه است. تخم جرجیر جزء اساسی این نسخه می‌باشد و سر در نسخه‌های بواسیر و معده ذکر شده است و در بعضی نسخه‌های مقوی قلب و مغاظ منی. در نسخه‌ای به نام معجون پنبه دانه بیان شده است و نیز نسخه معجون رنگ ماهی که دارای مواد زیادی است یکی از اجزای آن تخم جرجیر (تره تیزک) می‌باشد.^۴

۱- دائرةالمعارف طب اسلامی، ص ۲۷۸.

۲- لایحه طب، ماده ۷۳.

۳- گیاهان دارویی، اثر و اثرات، ج ۱، ص ۲۱۵.

۴- همدره انگلیسی، ص ۹۸-۱۰۱، ۱۶۳، ۲۴۳، ۲۶۲، ۲۷۰.

جرجیر در نسخه‌های همدرد:

- ۱- حب جالینوس: مقوی اعصاب و باه.
- ۲- حب خبث الحديد: برای بواسیر خونی و بادی مفید است مقوی معده و جگر می‌باشد.
- ۳- سفوف مقلیانا: اسهال کهنه را بند می‌آورد برای پیچ معده و بواسیر مفید است.
- ۴- لیوب الاسدار: دل و دماغ و اعصاب را مفید است.
- ۵- معجون پنبه دانه: مقوی باه مولد منی.
- ۶- معجون ریگ ماهی: مقوی باه مولد منی در اعصاب تحریک ایجاد می‌کند.
- ۷- معجون سروح الارواح: مقوی عام قوت غریزی را زیاد می‌کند.^۱
تیره نیزک تخمهایش همانند تخم ترب رنگین مایل به سبزی و ذائقه تلخ و تند دارد.

* تره

تعریف:

تره گیاهی است خودرو که در بیابانها، دشت‌ها و دامن کوه‌های روید. گل و برگ و پیاز آن شبیه به ترگس است آن را سرخ کرده می‌خورند در میان کردها جوشانده و سرخ کرده آن را برای دفع سرفه و یبوست به مصرف می‌رسانند.^۱

عربی: کراث.

فارسی: کالوخ.

اصفهانی: اتره.

دیلمی: کوار.

لاتینی: کویرکیسوا، بونوکبود.

یونانی: بایاسینا، براسمن، بقون بعضی انجیده.

سریانی: عطارا.

رومی: فقلونا.

۱- طب سنتی در میان کردها، ص ۱۷۲.

هندی: گندنا، پیازی.

انگلیسی: lake onion.

لاتینی: allium porum.

سبزی معروف است در باغهای گندم نخود زیاد می شود برگ آن مثل برگ پیاز می ماند نیز مثل پیاز بر آن گل در می آید تخم آن نیز مثل پیاز است کراث را نایخته و پخته می خورند.^۱

کراث الثوم، کراث الکریم، گندنا دشتی آن هم قسمی پیاز است و لکن خیلی تند است.^۲

روایات:

قال لی امیرالمومنین (ع): رأیت رسول الله ﷺ فعرفت فی وجهه الجوع فاستنقیت لامرأة من الانصار عشر دلاء فاخذت منها تمرات و أسرة من کراث، فجعلتها فی حجری ثم أتیت بها فأطعمته.^۳

عن فرات بن احنف قال: سئل أبو عبدالله ﷺ عن الکراث فقال: کله، فان فیہ أربع خصال: یطیب النکهة و یطرده الريح و یقمع البواسیر و هو أمان من الجذام لمن ادمنه.^۴
عن یونس بن یعقوب عن أبي عبدالله و أبي الحسن ﷺ قال: نکل شیء سید و سید البقول الکراث.^۵

یونس بن یعقوب از امام صادق ﷺ یا ابی الحسن ﷺ که فرمود: هر چیز سیدی دارد و سید سبزیها تره است.^۶

فرات بن احنف گوید: در باره تره از امام صادق ﷺ پرسیدند آن حضرت فرمود: در آن چهار خاصیت است بوی دهان را می برد و بادها را از بدن دور می سازد بواسیر را قطع

۱- لاتینی لغات الادویه، ص ۲۲۹.

۲- همان.

۳- محاسن، ج ۲، ص ۵۱۱.

۴- همان، ص ۱۰، حدیث ۶۷۸.

۵- همان، حدیث ۶۷۵.

۶- خصال، ص ۲۴۹، بحاسن، ص ۲۱۰.

می‌کند و از امراض جذام و پستی کسی را که خوردن آن را ادامه بدهد خاطر جمع می‌سازد.^۱

امیرالمومنین علیه السلام فرمود: آثار گرسنگی در صورت رسول خدا صلی الله علیه و آله دیدم رفتم ده دلو برای یک زنی از انصار آب کشیدم ده خرما و یک بند کوچک تره گرفتم آوردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله دادم خورد.^۲

سلمه گوید: در مدینه ناراحت شدم حضور امام ابی الحسن علیه السلام رفتم به من فرمود: صورت تو را زرد می‌بینم برو تره بخور، رفتم خوردم و خوب شدم.^۳

موسی بن بکیر گوید: جوانی به امام ابی الحسن علیه السلام از مرض طحال سؤال کرد، حضرت فرمود: به او تره بدهید دیدم خون قطع گشته و مرضش خوب شد.^۴
اطبا می‌گویند: با گرم کردن طحال بند آن باز شده خون کثیف آن از بدی مزاج جمع شده باشد، ورمش خوب می‌شود.

یونس بن یعقوب گوید: دیدم ابی الحسن اول علیه السلام تره را از ریشه قطع کرده و می‌شست و می‌خورد.^۵

از جعفر بن محمد در باره سیر و پیاز ناپخته و پخته سوال کردم چه طور است فرمود: مانعی ندارد اما اگر ناپخته بخورد داخل مسجد نشود تا بوی بد آنها مردم را اذیت نکند.^۶
سیاری گوید: امیرالمومنین علیه السلام تره را با نمک درشت می‌خورد.^۷

امام ابی الحسن علیه السلام تره را در بستان می‌خورد و می‌فرمود: این برای بواسیر خوب است.^۸

عنه عن سلمة قال: اشتكيت بالمدينة شكاة شديدة فأنتيت بألحسن عليه السلام فقال لي: أراكي مصفراً؟ قلت: نعم قال: كل الكراث فاكلته فبرئت.^۹

۲- محاسن، ص ۵۱۱

۳- همان، ص ۵۱۲

۸- همان

۱- نکاحم الاخلاق، ص ۲۰۴

۳- همان، ۴- همان

۶- دعواتم الاسلام، ج ۲، ص ۱۱۳

۷- محاسن، ص ۵۱۱، نکاحم الاخلاق، ص ۲۰۳

۹- محاسن، ج ۲، ص ۵۱۱

عن يونس بن يعقوب: قال: رأيت أبا الحسن الأول يقطع الكراث باصونه فيغسله بالماء فيأكله.^۱

عن ابن سنان قال: سألت أبا عبد الله عن الكراث؟ فقال: لا بأس يأكله مطبوخاً و غير مطبوخ ولكن ان أكل منه شيئاً له أذى فلا يخرج الى المسجد كراهة أذاه من يجالس.^۲

عنه عن السيارى رفعه قال: كان اميرالمومنين عليه السلام يأكل الكراث بالملح الجريش.^۳
عن رجل رأى أبا الحسن بخراسان يأكل الكراث من البستان كما هو، فقيل: ان فيه السماد، فقال: لا يعلق به منه شيء و هو جيد للبواسير.^۴

عن حماد بن زكريا عن أبي عبد الله قال: ذكرت البقول عند رسول الله صلى الله عليه وآله فقال: كلوا الكراث، فان مثله في البقول كمثل الخبز في سائر اطعام.^۵

حماد بن زكريا از امام صادق عليه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود: صحبت تره خدمت رسول خدا به میان آمد آن حضرت فرمود: تره بخورید زیرا داستان تره در میان سبزیها مانند تان است در میان سایر غذاها.^۶

به حضرت علی از داشتن طحال پسری شکایت شد حضرت فرمود: سه روز او را تره بخورانید خوراندند و خونریزی ایستاد و بهبودی یافت (اشتکی غلام لابی الحسن فسنل عنه فقيل: به طحال فقال: اطعموه الكراث ثلاثة ايام فاطعمناه فقعده الدم ثم برئ).

توجیه این که بیماری پسر چه بوده برایم سخت است زیرا در برابر سه چیز قرار دارم: پسری دارای طحال، سه روز درمان با تره کردن و شفا یافتن پس از توقف خونریزی. اگر بگویم به امراض ارثی خونی مانند بیماری کولی دچار بوده ابتلا به خونریزی در آن نیست. اگر حدس انمی میکرواستریوز (انمی میکروفسکی شوفاز) را در نظر آورم که فقط درمانش برداشتن طحال است چه اگر سرطانهای خونی را منظور بدارم که باطحان بزرگ و خونریزی همراه است باید بیشتر متوجه لوسمی میلوئید مزمن بود و آیا سرطان خون با تره درمان می شود آن هم سه روز؟ نه.

۳. همان.

۲. همان.

۱. همان، ص ۵۱۳.

۶. همان.

۵. همان.

۴. همان.

در صورتی که سه روزی را یاد کنم که با بزرگی طحال شروع می شود یا هیپرتانسیون ورید باب آیا با سه روز خوردن تره بهبودی مشاهده می شود. نمی دانم به هر صورت نمی دانم بهترین پاسخ است. همان گونه که در باره خبر بعدی هم باید بگویم: نمی دانم. آنجا که دارد حضرت علی یکی را با چهره زرد دید و بناو دستور خوردن تره داد (... اراک مصفر اقلت نعم قال کل الکراث فاکلته فبرئت) آیا چهره زردش در اثر ابتلا به یرقان بوده یا انمی و کم خونی داشته اما آنچه در اینجا حدس زده می شود اثر تیروکسین در کم خونیهاست.

اسانس تمام اقسام تره باعث اشکریزش می شود ویتامین C در برگهای سبز بخصوص تابستانی آن فراوان است. بعلاوه ویتامین های B^1 و B^2 نیز دارد تره فرنگی در احتباس ادرار و اورمی ها موثر است و سرشار از ویتامین C و مقاداری آهن، آهک، فسفر، گوگرد، پتاسیم و ... می باشد و ملین خوبی بوده آنچه هست به خارج دفع می نماید. تره فرنگی دارای اسانس سولفور ازته است که در روماتیسم، سنگهای کلیه و مثانه و احتباس ادرار و اورمی و دردهای مفاصل و دردهای کلیه و مثانه موثر است و از پخته تره شربت درست کنند و صبح و شب بخورند جهت سرفه و زکام و آنزین خوب است.

خواص:

چند عدد (۱۲) تره فرنگی با پیازش در ۸۶ لیتر آب جوشانده حاصل را در وان ریخته بواسیر داخلی و خارجی باشد با نشستن در آن موثر است هر هشت روز یک مرتبه و در مواقع بحرانی دو مرتبه در روز و هر چه رو به بهبودی رفت فواصل باید زیاد گردد.

تره فرنگی را فشار داده شیره آن را با شیر یا آب زرد زیر پنیر جهت جوشهای صورت بکار می برند و مفید است و اگر خمیر شده تره را با پیه خوک بر آبه بگذارند زود سرباز می کند بخور جوشانده تره فرنگی جهت وزم لوزه ها بسیار موثر است یک برگ تره فرنگی را در سرکه خیس کرده روی زگیل یا میخچه ای که خوب تمیز شده گذاشته ۲۴

ساعت آن را ببندند موثر است بعد با ناخن آن را جدا کنید و اگر دردناک بود و ریشه داشت پیاز یا برگ عشقه (پیچک) را به آن محکم بمانید در ظرف سفالین شش عدد تره را خوب بپزید و داغ بر زیر شکم بگذارید نوعی حبس البول باز می شود ریشه های تره فرنگی را بکوبند و با شیر مخلوط کنند گرم کش جالبی است.

اگر با آب قند و سفیده تخم مرغ ضمادی از آن تهیه شود جوشهای کوچک و بزرگ را بهبود می بخشد. در زنبور زدگی اگر نیش در بدن مانده را بیرون آورید و یک برگ تره را در سفیده تخم مرغ فرو برده به موضع بمانید.

برای یبوست کودکان می توان یک برگ از تره فرنگی در مقعدشان کرد و چند دقیقه ای نگهداشت و بیرون آورد و چه بسا با برگ تره که اجسام گیر کرده در مری را به طرف معده رانده اند.

تره از رازی:

کراث (توعی تره) چون سبزی تره بدن را گرم می کند و سرد درد می آورد در صورتی که به خوردن آن ادامه دهند و اصرار ورزند چشم را تاز می سازد. جلوی این اثر پر ضرر را سرکه و سایر موادی که مانع از بالا رفتن بخار از معده به طرف سر می گردد، می گیرند. این سبزی برای بواسیر و بادهای غلیظ معده مفید است. اشنها را باز می کند و نیروی جنسی را تحریک می نماید و به زیاده روی در اعمال جنسی کمک می کند برای مزاجهای حار نافع و بعکس برای اشخاصی که استعداد چشم درد داشته یا مبتلا به سردردی می باشند که از صعود بخار معده به طرف سر عارض می گردد زیان بخت است.

* تره فرنگی

تعریف:

تره فرنگی تکثیرش با بذر است که با رنگ سیاه و شیبه بذر پیاز می باشد ولی کوچکتر است این گیاه به کود زیادی نیازمند است و در هر آب و هوایی رشد می کند و

در بهمن و اوایل اردیبهشت کست می شود.

۱/۵ گرم درصد املاح دارد که در آن کلسیم، آهن، سدیم و مقدار زیادی ید وجود دارد به صورت خام در آرامش دردها موثر است و با عسل مخلوط کرده بر روی دمل گذارند مسکن می باشد و از قدیم الایام تاکنون آرد چاودار یا پوسته نان را با آب تره خام خمیر کرده برای زود سرباز کردن دمل بر آن می گذاشتند. تره در ضد گزیدگی حشرات نافع است برای بیرون آوردن میخچه یا پینه برگهای تازه اش را در سرکه خوابانده شیره بدست آمده را برپایی که قبلا مدتی در آب حمام خیس خورده می گذارند.

کنویس سازنده هرم بزرگ مصر به کسانی که پیشگوئیهای درستی کرده بودند از میوه و گیاه پاداشی داد که تره از جمله آنها بود و نوشته اند حضرت موسی از آتش تره ای که در مصر خورده بود گاهی تعریف می کرد ثرن امپراطور رم قبل از شرکت در سیرکها تره می خورد زیرا طبق دستور ارسطو عقیده داشت طنابهای صوتی را تقویت می کند و بقراط آن را مدر دانسته و برای نفخ شکم و تنگی نفس و زیاد شدن شیر مادران شیرده و بند آوردن خون دماغ و عفیم بودن و بیماری سل مفید دانسته است. گورت gourol برای رنگ آمدن صورت خانمها و مطبوع شدن بوی تنفسشان تجویز می کرد.

تره دارای روغن مایع فرار و املاح گوگردی و مقدار زیادی ویتامین ث و آهن و املاح معدنی و دباستازهای مالتاز، اکستریناز انورتاز و امولسین بوده و برای تصلب شرائین، ورم و التهاب مجاری تنفس (برونشیت، سرفه، گرفتگی صدا)، یبوست مزمن، درد معده و اختلالات مجاری ادراری موثر است. کسانی که هاضمه ضعیف، اختلالات روده، بواسیر، کبد تنبل، روماتیسم و ورم مفصل دارند باید با احتیاط آن را میل نمایند.

جوشانده ۲-۳ عدد تره که صاف شده در فواصل غذاها خورده شود در تصلب شرائین، سرفه، تحریکات مجاری تنفسی یبوست، نفخ شکم و ترشی معده اختلالات کلیه موثر است و اگر یک عدد تره پخته را در سرکه خیس داده روی میخچه هر روز بگذارند خوب می شود همچنین نه شده تره اگر بر محل گزش حشرات بگذارند نافع می باشد.

گیاهی است از تیره سوسنیها جزو دسته گل سوسن که گیاهی است دو ساله و در اروپا و آسیا و افریقا می‌روید ارتفاعش در بعضی گونه‌ها ممکن است تا ۶۰ سانتی‌متر برسد ساقه گلدارش منفرد است گل آذینش چتری است و گلپایش به شکل کره‌ای در انتهای ساقه قرار دارند برگهای این گیاه جزو سبزیهای خوردنی مصرف می‌شود.^۱

تره در کتابهای قدیم:

کراث به فارسی گندنا و به اصفهانی تره و به دیلمی کسوار نامند و بری و بستانی می‌باشد و بستانی آن را نبغلی نامند و آن چند قسم است.

آنچه برگش باریکتر و در تمام سال موجود است کراث البقل و کراث المائده می‌گویند و آنچه در آخر زمستان و اول بهار بهم می‌رسد و شبیه به پیاز و قبه آن مانند پیاز است کراث شامی نامند و از مطلق آن مراد کراث البقل است در سبب گرم و در دوم خشک و خوردن بعد از غذا مانع ترش شدن طعام و ملین طبع و مدر حیض و ملطف و مبهی و رافع قولنج و مفتوح سده و جگر و مقوی کمر و قوه هاضمه و منقی قصبه ریه و آتش بقدر سه مثقال و نیم قاطع خون بواسیر و محرک باه و با غسل جهت جمیع امراض بارده سینه و با ماء العسل جهت سموم نافع و مطبوخ آن با جو جهت ربو و درد سینه مفید و عصاره خشک آن مسهل خون و به سرکه پرورده آن مفتوح سده جگر و سپرز و رافع قولنج و حمول برگ کوبیده آن به تنهایی و با ادویه مناسبه مجفف رطوبات رحم و مانع از لاق جنین و جلوس در طبیخ آن با سرکه آب و نمک باشد جهت انضمام فم رحم و صلابت آن مفید و ضداد آن جهت گزیدن هوام و افعی و با سماق جهت شری و ثانیل و با نمک جهت قروح خبیثه و ضلای مطبوخ آن جهت بواسیر و قطور آب آن با روغن گل و سرکه کهنه جهت درد آتش و دوی و سموط آن با کندر و سرکه جهت قطع نرف الدم و رعاف مفید و چون گندنا را دوبار پخته بفشارند و جرم آن را در آب سرد بخیسانند و با اطعمه استعمال کنند رفع تنخ و غلظت آن می‌کند و باعث لذت اطعمه می‌گردد.

خواص:

محلل و مسکن و جلا می دهد، مقوی باه، مدر بول و حیضی است و بخار می آورد. تخم تره را در بواسیر خونی و بادی می خورند و در امراض جلدیه طلا می کنند. اکثر قرصهای مرضی بوامیر در طب یونانی در آب کراث خیسانده درست می کنند. برای زگیلهای بواسیری بخور تخم کراث را می دهند. خوراک زیاد خورشید سبزی آن سر درد می آورد.^۱

تخمهای تره سیاه و طبیعتش گرم و خشک در سه درجه برای گرم مزاجها مضر. تره را از قدیم مصریان، یونانیان و رومیان به مصارف تغذیه می رسانیدند و چون از سبزیهای زود هضم است و به علاوه طعم و بوی آن ملایم تر از سیر و پیاز می باشد در هر عصری مورد توجه مردم قرار می گرفته است. مصرف آن برای مبتلایان به سوء هضم، چاقی، درد مفاصل، نقرس، تصلب شرائین و یبوست دائمی dr. hieclerc توصیه گردیده است به علاوه غذای مناسبی برای مبتلایان به تحریکات معده و روده است.

تره از سبزیهای مدر و بسیار مفید است. اثر خلط آور و نرم کننده به نحو قاطع دارد سوپ آن حبس البول (عدم دفع ادرار) آب آوردن انساج و سنگ کلیه را دفع می کند و به علاوه به سهولت دفع ادرار را فراهم می سازد در موارد گرفتگی صدا، گریپ، سرفه، وزم گلو و نای و به طور کلی تمام حالات انتهایی حاد و مزمن دستگاه تنفس، سرفه و غیره اگر سوپ و شربت آن مصرف گردد اثرات درخشان به ظهور می رساند.

در استعمال خارج اگر تره به محل گزیدگی زنبور و زنبور عسل مالش داده شود درد را تسکین می دهد.

تره پخته شده در شیر را معمولاً به صورت ضماد بر روی اولسرها یا چرکین یا در محل آماس های روماتیسمی یا نقرس یا لمباگوها جهت تسکین و بهبود بیماری اثر می دهند تره پخته شده در زیر خاکستر موجب سرباز کردن دمل ها آیسسه ها و pamaris می شود برای این کار می توان شیر تره را در آرد کرده به صورت خمیری در آورد یا آن را

با قسمت نرم درون نان مالش داد و سپس بر روی دمل یا آبسه‌ها اثر داد. تنغیه جوشانده تره بهترین نرم کننده است و در رفع امتلائی زوده بزرگ بسیار نافع می باشد.

تره در نواحی مختلف ایران پرورش می یابد و معمولاً از آن در تغذیه استفاده به عمل می آورند.^۱

تره مشابه گیاه پیاز و دارای ساقه‌های بلند و گرد است. کاشتش در تمام سال انجام می گیرد. وقتی کامل شد در وسط آن ساقه‌ای بلند می شود که بر سرش گل و سنبله تخم درست می شود. برگها و تخم و گل‌هایش همه مشابه پیاز هستند لکن در ریشه‌اش پیاز نیست.

دکتر غیاث الدین جزایری در کتاب زیان خوراکیها در باره تره این گونه می نویسد: اسم من تره است املاح معدنی، کلسیم و آهن به وفور در من وجود دارد رنگ چهره را باز می کنم برای از بین بردن ذرات و رسوبات زرد رنگ از ادرار مبتلایان به روماتیسم تجویز شده‌ام مقوی کمر، ملین طبع بوده و از قولنج جلوگیری می نماید خوردن برگ من بعد از طعام مانع ترش کردن آن است شهوت را زیاد می کند.

کراث (گندنا) دیسکوریدوس گوید: گندنا سه نوع دارد: اول: گندنای شامی که بیخ پیاز دارد و بسیار بدکیموس است دوم: گندنای نبطی که از گندنای شامی تند مزه تر است و کمی گیرنده است و از این گیرندگی خونریزی را بند آورد سوم: گندنای بیابانی که آن را (قرط) می گویند که از اولی بدتر است و بیشتر از آنچه به درد خوردن آید به منظور دارویی بکار می رود گندنای نبطی هم در شمار داروها به حساب می آید گندنای شامی با سماق داروی زگیل و جوشهای شری است گندنای شامی با نمک علاج قرحه پلید است گندنای بیابانی داروی قرحه پستان است. گندنای نبطی را با سرکه ضماد کنند دمل را می ترکاند خون دماغ را بند آرد سبب تم چشم است گندنا عموماً و بویژه نبطی و بیابانی بول و حیض را ریزش دهند و به مثانه و کلیه زخمی زبان می رسانند. خوردن یا ضماد پخته آن داروی بواسیر است و شهوت انگیز است.^۲

حرف الماء اسم عربی است و به یونانی سیسرون، شیشرون، قردامون و قردامنی و به ترکی بلاع نامند.

برگ آن به صورت خام و پخته گرم کننده بدن می باشد و ضمادش نافع دانه های نرم زخم و ککامک است چنانچه شب بمالند و روز بشوینند.
خوراک آن مدر بول و حیض و نافع امراض سرد داخلی می باشد.^۱

تره یابانی:

ادرا آور خوبی هستم. قاعده بانوان را باز می کنم محلول من ضد عفونی کننده رحم است ولی برای زنان آبستن خوب نیست، زیرا سبب سقط جنین می شود.^۲
تمام گیاه تره دارای اسانس فراری است که سبب ریزش اشک چشم می شود تره ملین و مقوی هاضمه، تحریک کننده و پیشاب آور و دارای مقدار زیادی آهن است ویتامین C به مقدار زیاد در برگهای سبز آن موجود است بخصوص در تابستان تره به واسطه سلولز نفاخ است و بخصوص برای اشخاصی که مبتلا به بواسیر و اختلالات روده می باشند چندان خوب نیست.^۳

اکنون می خواهیم از خواص حیاتی و پر ارزش یک نوع سبزی خام نام ببریم که گرچه به ظاهر معمولی و کم ارزش و در نظر بعضی از افراد خیلی بی ارزش می نماید ولی از لحاظ مواد معدنی و غذایی و اثراتی که می تواند در سلامت و تندرستی داشته باشد و به اعتبار انرژی حیاتی که در آن وجود دارد بسیار موثر و ارزشمند است تره که به هر دو صورت خام و پخته مورد استفاده قرار می گیرد دارای مقدار زیادی کلروفیل است که از نظر شیمیایی به هموگلوبین خون شباهت دارد تره نیز همچون دیگر سبزیها حاوی مقدار قابل توجهی از ماده معدنی پتاسیم است. این پتاسیم بهترین داروی کودکان رنجور و کم

۱- محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۳۹ نحوه حکیم، ص ۸۷.

۲- زبان خوراکیها، دکتر غیث الدین جزایری، ص ۲۲۷-۲۲۵.

۳- فرهنگ خواص خوراکیها، ص ۶۹.

اشتها و مفید ترین داروی کسانی است که از زیادی چربی و اسید اوریک خون رنج می‌برند.^۱ تره از سبزیجات بسیار مفیدی است که بعضی خصوصیات آن شبیه خصوصیات درمانی سیر است.

در اخبار و احادیث اسلامی راجع به منافع تره مطالبی نقل شده است که در آنها اشاره‌هایی به نقش درمانی تره دارد و این که معصومین از تره استفاده می‌کردند.^۲ چکاندن آب تره در بینی نافع خونریزی آن می‌باشد مالیدن آب آن همراه با آب ریحان نافع سوختگی است.^۳ گیاهی است که در کنار آبها مثل قره‌العین می‌روید و با جرجیرالماء فرق می‌کند. در اول رویش برگ آن گرد و پس از بزرگ شدن بلند می‌شود.

مزاج:

در درجه سوم گرم و خشک و تازه آن در درجه دوم گرم و خشک و به قول بعضی گرم و تر در دوم می‌باشد.

ترکیبات شیمیایی:

تره دارای اسانسی مرکب از ترکیبات سولفور است. برگ آن دارای آنزیم‌های مختلف مانند مالتاز، دکستریناز، انورتاز و امولسین می‌باشد در ریشه گیاه نوعی تیدرات کربن وجود دارد که آرابینور و گالاکتوز از آن نتیجه می‌شود. هیدرات داکاربون hydrate of carbon.

رنگش: سبز و گلش قرمز و سفید.

ذائقه‌اش: تیز می‌باشد.

مصلحش: کاسنی، گشنیز و عسل خالص است.

مقدار خوراک: از ۱ تا ۲ گرم است.

۱- فرهنگ خوردنیها، پرفسور محمد حسین حاجبی، ص ۸۱.

۲- بهداشت تغذیه، محمد مهدی اصفهانی، ص ۴۴۹.

۳- حکیم اسفندیاری.

* تریاک

تعریف:

تریاک عبارت از شیرابه خشک شده حاصل از شکاف دادن کپسول‌های نارسی پاپاور سمنیفرم یا انواع پاپاور آلبوم از خانواده پاپاوراسه می‌باشد.
تریاک در هوای معمولی خشک است و نباید کمتر از ۹/۵ درصد مرفین انیدرید داشته باشد.

افیون به عربی: لبن الخس خاش، افیون، مرقد، تریاق.

به فارسی آن را: تریاک گویند.

یونانی: ایون، قنطیدا، قیطیدا.

سریانی: دعامیتون، شقیقل.

سنسکریت: اپهین، ضحس رس، ض پهل، یوست رس.

هندی: افیم، اپهیم، پهیم، فیم.

انگلیسی: opium، لاتینی: opium.

افیون از خشخاش حاصل می شود. بعد از افتادن گل خشخاش پوست آن را شکاف داده رطوبت حاصل می شود آن افیون است.^۱

بوته آن *papaver somniferum linn* از خانواده *papaver aceae* می باشد که میوه آن خشخاش است در انگلیسی عام آن را *garden poppy* و در فرانسوی: *pavot somnifere* می نامند.

هندوهای قدیم در باره آن هیچ ذکری نکرده اند در سنسکریت آن را *ahipheha* (اهی فینا) نوشته اند از تاریخ گیاه معلوم می شود که یونانیها در قرن سوم پیش از میلاد مسیح آن را شناخته بودند بعد عربها این دارو را معرفی کردند و نام آن را از *opion* (اپیون) به افیون تبدیل کردند.

تریاک شیره میوه گیاه خشخاش که با تیغ زدن میوه خشخاش به طرق مخصوصی می گیرند این شیره در ابتدای خروج از میوه کیسول شکل خشخاش سفید رنگ است ولی در مجاورت هوا تغییر رنگ داده ابتدا زرد و بعداً قهوه ای رنگ می شود شیره حاصل حاوی آکالوئید بسیار است.

افیون^۲ *alkolides* به فتح همزه و ضم آن نیز و سکون فا و ضم یای تحتانی و سکون واو و نون معرب اپیون یونانی است و به عربی لبن الخشخاش و مرقد و به بربری تریاق و به سریانی مینون و به فارسی تریاک و به انگلیسی اوپیم و به هندی ایهودایم گویند و معروف به اسم افیم است.^۳

افیون: شیره خشخاش سیاه است. بو کردن افیون مصری خواب آور است. اندازه یک بار تناول افیون نباید از دو دانگ بیشتر باشد. گاهی از کاهوی بیابانی نیز افیون می گیرند و آن هم مخدر است لیکن مخدری است ضعیف.

وقتی که گلها از درخت خشخاش می افتد و غوزه ها نیم پخته است موقع عصر این را شکاف می دهند تا داخل خشخاش شکاف برسد یک شیرینی از آن در می آید که جامد

۲- فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۱۷۵.

۱- لاتینی لغات الادویه، ص ۱۷.

۳- محیط اعظم، ج ۱، ص ۱۱۷۸؛ قرابادین، ص ۸۲.

می شود. در روز دوم آن را جمع می کنند که آن افیون اصل است بعضی مردم داخل آن ایلوا و حضض مخلوط می کنند که آن تریاک با غش است، افیون خالص از آتش می سوزد و در آب حل می شود قوت آن تا ۵۰ سال باقی می ماند.

رنگ سیاه مایل به بور محتویات افیون را به این نحو تجزیه کرده اند:

hydrocotaarnine $c^{12}h^{15}no^3$

morphine $c^{17}h^{19}no^3$

protopine $c^{10}h^{19}no^5$

laudanine $c^{10}h^{15}no^4$

codamine $c^{10}h^{15}no^4$

papaverine $c^{20}h^{21}no^4$

rhoeadine $chno c^{21}h^{21}no^6$

opianine $c^{21}h^{21}no^7$

meconidine $c^{21}h^{13}no^4$

cryptopine $c^{21}h^{13}no^5$

laudanosine $c^{21}h^{27}no^4$

narcotine $c^{22}h^{23}no^7$

lanthopine $c^{23}h^{25}no^4$

narceine $c^{23}h^{24}no^9$

gnoscopine $c^{34}h^{36}n^2o^{11}$

روایت:

عن عبدالرحمان بن الحجاج قال: سألت رجلاً اباً الحسن عليه السلام عن الترياق، قال:

ليس به بأس قال: يابن رسول الله انه يجعل فيه لحوم الافاعي، فقال: لا تقدر علينا.

عبدالرحمان بن حجاج گوید مردی از ابوالحسن (امام رضا علیه السلام) تریاق را پرسید فرمود: مانعی ندارد، عرض کرد: ای پسر پیغمبر خدا گوشت‌های افعی‌ها در آن می‌گذارند، فرمود: برای ما حکم نجس بیان نکن.

مرفین:

مرفین و املاح آن به صورت کریستال‌های سفید و گاهی اوقات به صورت توده‌های مکعبی یا پودر کریستال خیلی نرم دیده می‌شوند. در هوا ثابت و بی بو و دارای طعم تلخ است. مرفین و املاح آن جزو گروه داروهای ضد درد و خواب آور و مخدر خیلی قوی می‌باشد. مصرف آن سبب به وجود آمدن حالت تهوع و استفراغ و بی‌خوابی می‌گردد و تولید نشه و اعتیاد نیز می‌نماید. مقدار مصرف سولفات مرفین از راه دهان یا زیر پوستی ۱۰ میلی‌گرم ۴ تا ۶ بار در روز می‌باشد.^۱

دی استیل مرفین یا هروئین:

هروئین از استیله کردن مرفین به دست می‌آید هر دو هیدروژن عوامل هیدروکسیل الکلی و فنلی استیله می‌گردد. هروئین دارای اثری مشابه ولی مشخص‌تر از مرفین می‌باشد. به علت قدرت زیاد و خطر اعتیاد تهیه آن ممنوع است و مصرف پزشکی ندارد.^۲

نوسکاپین (نارکوتین):

به صورت باز آزاد در تریاک وجود دارد ($\frac{1}{3}$ تا $\frac{1}{10}$) و دارای خاصیت مخدر نیست از این رو آن را آنارکوتین نیز می‌نامند. نوسکاپین آلکالوئیدی است ضد سرفه و مقدار مصرف آن ۱۵ میلی‌گرم ۴ بار در روز است.^۳

۱- مفردات پزشکی جدید، فارماکوگنوزی، ۱۹۷۳، ص ۳۹۷.

۲- همان، ص ۳۹۸.

۳- همان، ص ۳۹۹.

کودئین codeine:

یکی از پر مصرف ترین آکالوئیدهای تریاک می باشد آن را می توان از تریاک ۰/۲ تا ۰/۷ درصد یا از فتیله کردن مرفین به دست آورد. کودئین عبارت از فتیله مرفین است که عامل فتیله جانسین هیدروکسیل فنلی گشته است.

کودئین و املاح مربوط به آن به صورت سوزنهای ریز یا کریستالهای سفید وجود دارند. کودئین و املاح مربوط به آن جزو دسته ترکیبات مسکن و ضد سرفه^۱ می باشند و به عنوان مسکن بخصوص در تسکین سرفه بکار برده می شوند. اثر کودئین اگر چه مشابه مرفین است ولی به مراتب سمیت آن کمتر و خطر اعتیاد آن نیز خیلی کمتر از مرفین است. مقدار مصرف کودئین و سولفات کودئین ۳۰ میلی گرم، فسفات کودئین ۳۰ میلی گرم، ۴ تا ۶ بار در روز و به عنوان ضد سرفه از راه دهان ۵ تا ۱۰ میلی گرم ۶ تا ۸ بار در روز است.^۲

گرد تریاک:

گرد تریاک که دارای ۱۰ درصد مرفین است به مقدار ۰/۰۲ تا ۰/۲۰ در ۲۴ ساعت به دفعات ۰/۰۰۵ تا ۰/۲۵ گرمی به صورت کاشه یا حب مصرف می گردد. حداکثر مصرف آن ۰/۱۰ گرم در هر دفعه و ۰/۲۵ گرم در ۲۴ ساعت است.

عصاره آبی که دارای ۲۰ درصد مرفین است به مقدار ۰/۰۱ گرم تا ۰/۰۵ گرم در ۲۴ ساعت به دفعات ۰/۱ گرمی به صورت حب یا در یک پوسیون شربت یا شیاف به کار می رود. حداکثر مصرف آن ۰/۱۰ گرم در هر دفعه و ۰/۲۰ گرم در ۲۴ ساعت است.

شربت تبائیک یا شربت اوپیوم دارای ۰/۰۱ گرم مرفین در ۲۰ گرم شربت به مقدار ۲ تا ۳۰ گرم در ۲۴ ساعت به صورت پوسیون یا شربت های مرکب.

شربت دیاکد: sirop diacode دارای ۰/۰۰۲ گرم مرفین در ۲۰ گرم شربت یا در یک قاشق سوپخوری از شربت است. این شربت که اثر آن ۵ مرتبه ضعیف تر از شربت

تباتیک است به مقدار ۲۰ تا ۱۲۰ گرم در ۲۴ ساعت مصرف می شود.

تنطور تریاک: این تنطور که دارای یک درصد مرفین ایندراست و هر ۵۶ قطره آن یک گرم وزن دارد به مقدار ۰/۲۰ گرم تا ۲ گرم در یک پوسیون یا شربت در ۲۴ ساعت مصرف می شود.

حداکثر مصرف آن ۲ گرم در یک دفعه و ۵ گرم در ۲۴ ساعت است. لدانم دو سیدانهام *laudanum de sydenham* که هر ۴۳ قطره آن یک گرم وزن دارد و دارای یک درصد مرفین است به مقدار ۰/۲۰ گرم تا ۲ گرم در روز مخلوط در شربت در ۲۴ ساعت مصرف می شود. حداکثر آن ۲ گرم در یک دفعه و ۶ گرم در ۲۴ ساعت است.

الیکسیر پاره گوریک *elixir paregorique* که در هر ۱۰ گرم آن برابر با ۰/۵ گرم گرد تریاک یا ۵ میلی گرم مرفین است، معمولاً به مقدار ۵ تا ۲۰ گرم در ۲۴ ساعت در یک پوسیون به دفعاتی با مقادیر کم مصرف می شود.

باید توجه داشت که الیکسیر پاره گوریک از کدکس های قدیم قوی تر بوده و مخلوط تریاک با کافور است.

پودر دوور *pouder de dover* که دارای ۱۰ درصد تریاک و به همان اندازه ایسکا است *ipeca* به مقدار ۰/۰۵ گرم در یک دفعه و یک گرم در ۲۴ ساعت مصرف می شود. حداکثر مصرف آن یک دفعه و ۴ گرم در ۲۴ ساعت است.

کلیه مقادیر مذکور برای اشخاص بالغ است.

مزاج: در چهارم سرد و خشک است.

ترکیب شیمیایی:

بیش از ۲۵ آکالوئید مختلف از تریاک و عصاره آن به دست آمده است. بعضی از این آکالوئیدها ترکیبات تغییر یافته آکالوئیدهای اصلی که به صورت طبیعی در گیاه موجودند می باشد. مهمترین این آکالوئیدها عبارتند از مرفین که به مقدار ۴ تا ۲۱ درصد کودئین، به مقدار ۰/۸ تا ۰/۲۵٪ نوسکاپین (نارکوتین)، ۴ تا ۸٪ پاپاورین و تباتین

۰/۵ تا ۲ درصد و سایر آلكالوئیدهای شامل نارسیین، پروپین، لودامین، کودامین، کریپتوپین، لانتوپین، کلونیدین و غیره می باشد.

تریاک همچنین دارای ۳ تا ۵ درصد اسید مکنونیک است که به حالت آزاد یا ترکیب با مرفین، کودین یا سایر آلكالوئیدها دیده می شود.

خواص:

تریاک دارای خاصیت ضد درد، خواب آور و مخدر می باشد. حرکات شدید دودی روده را کنترل می کند و همچنین سبب انقباض مردمک چشم می شود.

این ماده نیز در خود opiom موجود است با همراهی meconic acid با فرمول $C_7H_4O_7$

افیون در تب، سردرد، در نسخه های قوت باه، اسهال، قولنج، روماتیسم، دیزانتری استعمال می شد. از آنجا که نشه آور است بعضی از مردم به آن معتاد شده اند که باعث هلاکت و ضرر می باشد اما به صورت دارو مفید است و در اکثر نقاط دنیا برای امراض معده، سرفه، سینه پهلو، در روغن مسکن با روغن و عسل مخلوط کرده استعمال می کنند.

و داروهایی که در طب استعمال می شود مثل tincture opium تنطور اوپیوم، آمپول مورفین amp morphine و کودین codeine دیونین dionine از تریاک است و الان استعمال آن رایج است.

مرفین آلكالوئیدی است که بایک ملکول آب به صورت بلورهای منشوری شکل بیرنگ متبلور می شود.

کلریدرات مرفین به فرمول $C_{17}H_{20}NO_3 \cdot HCl \cdot H_2O$ است. خواب آور و تسکین دهنده قوی دردهاست.

آپومرفین apomorphine به فرمول $C_{17}H_{17}NO_2$ است. کلریدرات آپومرفین

apomorphine hydrochloride به فرمول $C^{17}H^{17}NO^2, HCl$ است در رفع مسمومیت‌ها مخصوصاً مسمومیت‌های ناشی از استریکنین از آن استفاده به عمل می‌آید. کلریدرات اتیل مرفین chlorhydrate d ethylmorphine به فرمول $C^{19}H^{23}NO^3$ و ملح افی سینال است.

کلریدرات اتیل مرفین یا دیونین مانند کودئین اثر خواب آور و آرام کننده دارد و از کودئین موثرتر می‌باشد. آرام کننده سرفه است و از آن می‌توان جهت درمان سیاه سرفه، آسم، گریپ، ذات الریه و برونشیت استفاده کرد.

دی استیل مرفین: diacetylmorphine، هروئین heroin، دیامرفین diamorphine، استومرفین acetomorphine به فرمول $C^{21}H^{23}NO^8$ است از نظر درمانی اثر مخدر و آرام کننده درد دارد ولی مصرف آن به علت آنکه عادت می‌آورد و زیان آور می‌باشد ممنوع گردیده است. برای مصرف درمانی کلریدرات آن به کار می‌رود.

کلریدرات دی استیل مرفین (کلریدرات هروئین، کلریدرات دیامرفین) به فرمول $C^{21}H^{23}NO^5, HCl$ است.

از نظر درمانی: اثر آرام کننده، خواب آور (با ارزش کمتر از مرفین)، رفع تنگی نفس و مسکن سرفه دارد از آن در درمان آمفیزم ریوی، آسم، سیاه سرفه و رفع سرفه مسلولین می‌توان استفاده کرد. سمیت آن ۲ برابر مرفین و عادت می‌آورد.

کدئین codeine متیل مرفین methyl morphine بعد از مرفین مهمترین آلکالوئید تریاک به حساب می‌آید. خواب آور، آرام کننده ولی با تاثیر کمتر از تریاک است. در تسکین و رفع سرفه و دردهای معدی مصرف می‌شود و اثر بسیار مفید دارد.

املاح مهم کودئین:

۱- استات کدئین به فرمول $C^{18}H^{21}NO^3, CH^3COOH, H^2O^2$ به صورت گرد سفید مایل به زرد و دارای بوی اسید استیک است مصرف آن ایجاد عادت می‌کند.

۲- برومیدرات کودئین cod. hydrobromide به فرمول $C^{18}H^{21}NO^3, HBr, H^2O^2$ است.

مصرف آن ایجاد عادت می کند.

۳- برومومتیلات کودئین: کدئین متیل بروماید *codeine methylbromide* اوکودین *euclidin* به فرمول $C^{18}H^{21}NO^3, CHBr$ است.

۴- کلریدرات کودئین به فرمول $C^{18}H^{21}N^3, HCl, H^2O^2$ است.

۵- فسفات کودئین: با نیم ملکول آب به فرمول $C^{18}H^{21}NO^2, PO^4H^3, H^2O$ است از نظر درمانی مقادیر کم آن برای تسکین و رفع سرفه استفاده می شود.

۶- سولفات کودئین: به فرمول $C^{18}H^{21}NO^3$ و H^2O^4s از نظر درمانی اثر آرام کننده درد و رفع سرفه دارد ولی همواره باید در نظر گرفته شود که ممکن است عوارضی مانند تهوع، استفراغ و غیره پیش آورد مصرف بی رویه آن ایجاد عادت می کند.

۷- سالیسیلات کودئین به فرمول $C^{18}H^{21}NO^3, C^7H^6O^3$ است مصرف بی رویه آن ایجاد عادت می کند.

نارستین *narceine* به صورت بلورهای سوزنی شکل بی رنگ با طعم بسیار تلخ به دست می آید. نارستین اثر خواب آور و مسکن سرفه در سیاه سرفه دارد. مصرف آن گاهی ایجاد تهوع می نماید. بعلاوه ناپایدار است و پس از به کار بردن آن ترشحات دهان و بینی کاهش حاصل می کند. مصرف نارستین سبب می شود که از دفع ادرار به علت فلج الیاف ماهیچه ای مثانه ممانعت به عمل می آید.

پاپاورین *papaverine* آلکالوئیدی است که به صورت بلورهای منشوری شکل بی رنگ متبلور می گردد. دارای اثر ضد تشنج، گشاد کننده مجاری عروق و کم کننده فشار خون است. در آسم، تسکین سرفه در سیاه سرفه، رفع سرفه مسلولین ورم روده بزرگ مخصوصاً مربوط به قسمت انتهایی آن یبوست های تشنجی بعضی از عسرالطمث ها قاعدگی دردناک آمبولی شریانی و غیره مصرف می شود.

آلکالوئید مهم دیگر تریاک نوس کاپین *noscipine* نارکوزین *narcosine* اوبیان *opian* است که به فرمول $C^{22}H^{23}NO^7$ و از نظر درمانی اثر رفع سرفه دارد.

تباثین *thebaine* پارامرفین *paramorphine* به فرمول $C^{19}H^{21}NO^3$ است.

باز دارنده دملهای گرم است قرحه را می خشکانند. اگر افیون مخلوط با زرده تخم مرغ برشته و به ویژه افیون مخلوط با شیر را بر جای نقرس مانند مسکن درد نقرس است. خوردن یا برداشتن آن یا فتیله یا برداشتن بدون فتیله خواب آور است اگر گداخته افیون مخلوط با روغن گل و مرو زعفران را در گوش دردمند بچکانند درد برطرف می شود افیون علاج سردرد است و آسودگی آورد. افیون هوش و حافظه را کاهش می دهد.

افیون مخلوط با شیر پستان زن درد چشم و آماسهای چشم را برطرف می کند، اما پیشینیان افیون را در مداوای رمه به کار نمی بردند و می گفتند زیان به چشم می رساند سرفه سخت و شدید را تسکین می دهد اگر از گرما و رطوبت معده سست گردد افیون آن را دباغی می کند و جمع آورد اما در اکثر حالات اگر افیون را تنها و بدون خایه سگ آبی بخورند هضم را مختل می سازد یا بسیار کاهش می دهد بند آورنده اسهال است و از خراشیدگی و قرحه روده جلوگیری می کند.^۱

به صورت مختلف در معالجه بیماریها مورد استفاده قرار می گیرد. تریاک به علت تاثیر بر روی اعصاب اثر خواب آور و آرام کننده دارد در بی خوابیهای منشا عصبی و دردهای عصبی مانند درد معده، قولنجهای حاصل از مسمومیت سرب مننژیت و غیره مصرف می شود. ضمناً چون اثر تعدیل کننده عمل اعصاب دارد به عنوان تسکین هیجانهای عصبی در حالات تشنجی، صرع، هذیان، حالات اضطرابی و به طور کلی تحریکات عصبی مصرف می شود.

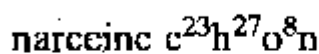
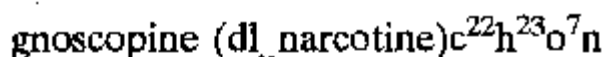
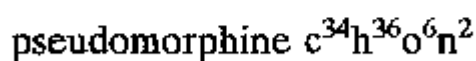
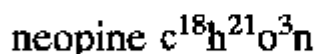
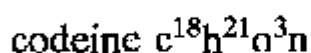
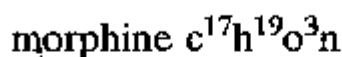
تریاک، مسکن سرفه و تنظیم کننده ترشحات برونشهاست. در بیماریهای حاد و مزمن دستگاه تنفس مانند برونشیت و سل ربوی مصرف دارد. تریاک در تنگی نفسهای منشأ قلبی مانند فراخ شدن آشورت و نارسایی عمل آن مصرف دارد ولی در ضیق نفسهایی که بر اثر مسمومیت یا بیماریهای عفونی یا ضایعاتی در ریه پیش می آید نباید از آن استفاده کرد. تریاک اثر قاطع در رفع حالات اسهالی ساده و دیسانتريهای سبک دارد بعلاوه در مننژیت از آن استفاده بعمل آمده به عنوان مسکن دردهای قاعدگی مورد

مصرف قرار می گیرد.

با مصرف تریاک احساس تشنگی و گرسنگی در بیماران مبتلا به مرض قند کاهش حاصل می کند در نتیجه مقدار دفع ادرار و وجود قند در آن کم می شود ولی باید توجه داشت که در اسیدوز که عناصر استونی و اسیدها در ادرار ظاهر می شود مصرف نگردد. اسسم طبیعی آن *papaver somniferum* گفته شده است و در نسخه های سرماخوردگی، اعصاب، مخدر، مرضهای شکم و برای دردها استعمال شده و در بعضی نسخه های مقوی و ممسک استعمال شده است و مخصوصاً در نسخه مروح الارواح که دارای ۲۰ جزء ماده است تریاک یکی از اجزاء آن می باشد.^۱

کتاب دستور بریتانی این را *opium* گفته که به شکل شیر از گیاه خوزه *papaver somniferum linne* محصول می شود و آن از تیره *papaveraceex* است و این ماده حاصل شده ۹/۵٪ مرفین دارد و از این خیلی ماده خیلی در دارو سازی حل شده است که بعضیها استعمال داخلی هستند و بعضی ها هم متروک شده اند که چندتا از اسامی قابل ذکر هست.

انواع جوهر که از *opium* حاصل می شود:



papaverine $C^{20}H^{22}O^4N$

laudanone $C^{21}H^{27}O^4N$

laudanine $C^{20}H^{25}O^4N$

laudanidine $C^{20}H^{25}O^4N$

codamine $C^{20}H^{25}O^4N$

papaveramine $C^{21}H^{25}O^6N$

xanthaline(papaveraldine) $C^{20}H^{19}O^5N$

protopapaverine $C^{19}H^{19}O^4N$

meconidine $C^{21}H^{23}O^4N$

lanthopine $C^{23}H^{25}O^4N$

protopine $C^{20}H^{19}O^5N$

cryptopine $C^{21}H^{23}O^5N$

rhoeadine $C^{21}H^{21}O^6N$

hydrocotarnine $C^{21}H^{15}O^8N$

porphyroxine $C^{19}H^{23}O^4N$

و موادی که اصل اعتیاد از این درست کرده‌اند آن را هروئین گویند که ترکیب آن دایا مرفین هیدراکلراید می‌باشد.^۱

ماده حاصل شده اول خشخاش *opium* که در دارو سازی گرد آن و رب آن و تتور آن اکثر در امراض معده و اسهال و تخدیر استعمال می‌شود و استعمال جوهر آن که مرفین است به صورت محلول و تتور و *extract* در بیشتر امراض به صورت تسکین و مسکن استفاده می‌شود. خصوصاً آمپول مرفین برای خواب آوردن مریضهایی که محتاج به عمل جراحی می‌باشند و تحمل درد زیاد را ندارند و نیز با دواهای گوناگون برای تسکین داده می‌شود و ماده‌ای که بی خطر و مورد استعمال دارد آن ماده کودئین است که برای

تسکین با آسپرین و دواهای مسکن استعمال شده است و بخصوص این ماده کودئین در علاج سرفه خیلی مفید است.

و نیز morphine, opium مخلوط با روغن برای تسکین درد مثل: درد کمر و سینه به صورت خارجی استعمال می شود و opium با ماده عفص یا تانیک اسید مخلوط شده با روغن علاج مفید برای بواسیر می باشد. مرفین، یکی از مهمترین آکالوئیدهای تریاک می باشد. سنتز کامل مرفین در سال ۱۹۵۲ به انجام رسیده است. ملکول مرفین دارای یک عامل الکلی و یک عامل فنلی است.

صور دارویی:

تریاک به صور مختلف زیر استفاده های درمانی قرار می گیرد. عیار مرفین در این فراورده ها باید به میزانی باشد که هر یک ذکر می شود.

مقدار مصرف:

اندازه یک دانه عدس درشت است.

تریاک یکی از مواد اساسی است. پودر تریاک در وهله اول بر روی سلسله اعصاب مرکزی اثر می کند و اثر ابتدایی آن محرک است و سبب کندی عکس العمل اعصاب می گردد. مقدار خوراک تریاک برابر ۶۰ میلی گرم است.^۱

محل رویش:

آذربایجان، خوزستان، فارس، خراسان، یزد.

خشخاش و وارینه های آن مخصوصاً var. album سابقاً در ایران پرورش داده می شد

ولی امروزه کشت آنها ممنوع گردیده است.^۲

۱- مفردات پزشکی جدید، فارماکونوزی، ۱۹۷۳، ص ۳۹۶.

۲- گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۱، ص ۱۴۵-۱۲۰.

* تمشک

تعریف:

تمشک گیاهی است خودرو که در جاهلی گرم و مرطوب در جنگلها و صحراها می‌روید. میوه‌اش شبیه به شاه توت به رنگ زرد یا سرخ مایل به سیاهی و ترش مزه است.

در میان کردها تخم و دانه‌های آن را برای رفع سرماخوردگی و روماتیسم به مصرف می‌رسانند.^۱

تمشک سرشار از قند و دارای اسید سیتریک و اسید مالیک می‌باشد. این گیاه ادرارآور است و برای کسانی که طبع صفاوی دارند و مبتلا به روماتیسم هستند یا از اختلال معده و روده‌های خود رنج می‌برند یا جوشهای پوستی آنها را ناراحت می‌کند بسیار مفید می‌باشد. چون قند این میوه از انواع لولوز می‌باشد برای بیماران قند تجویز شده است تمشک کار غده‌های مولد عرق را که تعداد آن دو میلیون بوده و در تمام سطح

۱- طب سنتی در میان کردان.

پوست بدن ما پراکنده شده‌اند به فعالیت می‌اندازد و ترشح عرق را زیاد می‌کند. تخم و دانه‌هایی که در تمشک هست و اغلب با دندان هم له نمی‌شود وقتی خورده شوند در معالجه یبوست به طور طبیعی بسیار موثر است و سبب می‌شود که یبوست به کلی رفع گردد.^۱

تمشک را به لاتینی: *rubus caesius, r. idaeus* و به فرانسه: *framboisier* می‌باشد. درختچه‌ای از تیره گل سرخیان که دسته مستقلی را به نام دسته تمشکها تشکیل می‌دهد و به حالت وحشی در نقاط جنگلی و در نقاط ساحلی و گرم مرطوبی بخصوص در مازندران و گیلان فراوان است.

گیاهی است با ساقه‌های تیغ‌دار که در کنار جاده‌ها و مزارع و جنگلها به صورت انبوه می‌روید. برگهایش متناوب و گوشوارک‌دار و مرکب و شامل ۳ تا ۵ برگچه است.^۲ نافع زخم‌های سر و بر آمدگی حذقه و بواسیر و مقوی معده و مانع انصباب مواد با آن و ثمر آن قابض‌تر از سایر اجزاء و مقوی امعاء و بیخ آن ریزاننده سنگ کلیه است. مضر کرده است و مصلح آن شکر و مقدار خوارک آن از عصاره و شکوفه آن سه درهم است.

خواص:

به فرانسوی *bleue_rohce* گویند. برای رفع اسهال خونی خورده می‌شود در موارد حمله‌های تشنجی سخت سرفه و برای تسکین سیاه سرفه نافع است. از دم‌کرده برگهای برای قطع اسهال و بند آوردن برخی از خونریزیها مصرف می‌کنند. برای تقویت قلب مفید است.

برای تقویت نیروی جنسی و تونیک، ورمهای چشم برای زخم لثه‌ها بدبویی دهان و تقویت معده مفید می‌باشد.^۳

۲. فرهنگ معین، ص ۱۱۴۱.

۱- سبزیها و میوه‌های شفا بخش، ص ۲۲۷-۲۲۸.

۳- معارف گیاهی، ج ۲، ص ۸۹.

به عنوان قابض مصرف می شود برای التهاب روده‌ای همراه با اسهال مفید است
ترشحات و خونریزی‌های زنانه استفاده می شود برای ورم دهان لته، آئزین.^۱

تمشک برای بیماران روماتیسمی و کسانی که مبتلا به آلومینوری هستند، برای
یبوست، برای مرض قند برای ترشی معده مفید می باشد.^۲

تمشک جوشانده آن برای رفع اسهال، در رفع ترشحات زنانه، خونریزی در فواصل
قاعدگی، اخلاط خونی، خون در ادرار، رفع دردگلو، ورم لوزتین شربت تهیه شده از میوه
آن برای درمان اسهال استفاده می شود.^۳

تمشک جنگلی *brambie_leaves* جوشانده برگ آن برای تصفیه خون، ریشه و برگ
آن به علت داشتن اسید سیتریک و اسید مالیک در بیماریهای اسهال کودکان مصرف
می گردد.^۴

تمشک، خنک، تصفیه کننده خون، اشتها آور، ضد اسکوربوت، ادرار آور و ملین
است برای کسانی که طبع صفراوی دارند، مبتلا به روماتیسم اند و از اختلال معده و
روده‌های خود رنج می برند جوشهای پوستی برای یبوست و مزمن مفید است.^۵

تمشک سرشار از ویتامین «ث» قند دارای اسید سیتریک و اسید مالیک می باشد
تصفیه کننده خون اشتها آور، ادرار آور ضد اسکوربوت برای کسانی که طبع صفراوی
دارند، روماتیسم، اختلال معده، جوشهای پوستی، یبوست و مزمن بسیار مفید است
شربت آن مخلوط با آب در مورد تب، سرخک و مخملک تجویز شده است. برای
اسهال بچه ضماد برگ تمشک جهت زخمهای سرد بر آمدگی چشم از حدقه مفید است
جهت امراض چشم پلک ریزش اشک رفع بی حسی استفاده می شود.^۶

۲- صد گیاه و هزار درمان، ص ۱۰۹

۱- آشنایی با گیاهان دارویی، ص ۴۷.

۳- بهداشت تغذیه، ص ۴۵۱.

۴- درمان بیماریها خواص میوه‌ها و خوراکیها، ص ۹۰.

۵- فرهنگ خواص خوراکیها، ص ۷۴.

۶- مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۹۶.

* تمشک کبود

تعریف:

گل‌های تمشک کبود در اواخر بهار باز می‌شوند. میوه آن که ابتدا قرمز و بعد به رنگ بنفش تیره در می‌آید از اواسط تابستان به بعد می‌رسد.

این گیاه مانند تمشک، توت فرنگی، سیب و گل سرخ به تیره گیاهی گل سرخیان تعلق دارد میوه این گیاه را می‌توانید بخورید یا شکر، به صورت مربا و یا شربت، میوه‌هایی که رنگ تیره دارند ایجاد لپنت می‌کنند و نیروی هاضمه را بکار می‌اندازند ورم مخاط دهان و گلو را از بین می‌برند و در موارد آئزین و ورم لوزه شفابخش می‌باشند.

اگر این میوه‌ها قبل از رسیدن چیده شوند (موقعی که هنوز سرخ یا سبز هستند) در این صورت تاثیرشان در رفع اسهال و بویژه اسهال نوزادان غیر قابل تردید است.

اهمیت سایر بخش‌های گیاه یعنی برگ‌ها، جوانه‌های تازه، گل‌ها و ریشه آن کمتر از میوه آن نیست.

دیسقوریدوس حکیم یونانی آن را برای قبض یا جمع شدن اندام‌هایی که انبساط پیدا کرده‌اند (مانند روده و رحم)، برای سفت کردن لثه‌ها، برای درمان زخم‌ها و دمل‌ها، برای تسکین دردهای ناشی از بواسیر و آرام کردن ترش شدگی غذا در گلو توصیه کرده است.

در زمان‌های قدیم این گیاه را حتی در فهرست مواد معالج سرفه، سیاه سرفه، تب، میگرن، دندان درد قرار داده‌اند.

امروزه تمشک کبود را برای معالجه اسهال مزمن، خون‌روشهای مختلف درمان زخم‌ها، معالجه گریپ، گلو درد، آئزین و گرفتگی صدا بکار می‌برند.

محلول خرغره‌ای که از این گیاه تهیه می‌شود در رفع عفونت‌ها و زخم‌های لثه بسیار موثر است. سرانجام برای درمان امراض پوستی (سودا، آکنه، اگزوما) آبسه، کورک و معالجه بواسیر استعمال زیادی دارد در معالجه سوزاک نیز نقش تکمیل کننده درمان این

عارضه را دارد.

دمکرده این گیاه از برگ‌ها غنچه‌های جوان گل‌ها و ریشه آن تهیه می‌شود برای این منظور یک مشت از آنها را در یک لیتر آب دم می‌کنند و روزانه سه فنجان از آن می‌نوشند و جهت استعمال خارجی به صورت محلول غرغره محلول تنقیه، محلول شستشوی واژن یا مالیدن بر موضع مورد درمان تهیه می‌شود که برای این منظور دو مشت از مخلوط آنها را در یک لیتر آب می‌جوشانند مقدار مصرف عصاره آن به میل اشخاص است و برای رفع اسهال بکار می‌رود.^۱

خواص:

به دلیل داشتن تانن به عنوان قابض مصرف می‌شود پوست آن در حالت التهاب روده‌ای همراه با اسهال مفید بوده است.

امروزه از برگ‌ها و جوانه‌های انتهایی آن در مورد اسهال ترشحات و خونریزی‌های زنانه استفاده می‌کنند.

همچنین داروی خوبی برای ورم دهان لثه، آتژین، لارنژیت و گرفتگی صدا می‌باشد. شربت آن برای ناراحتی‌های گلو و استهال کودکان بسیار مفید است.

جوشانده برگهای توت وحشی (تمشک) مقدار ۲۵ گرم در یک لیتر آب برای رفع سوء هضم و انسداد مجاری ادرار مفید است.^۲

تمشک سرشار از ویتامین (ث) و دارای خواص خنک کننده، ملین، ضداسکوربوت و تصفیه کننده خون و برای کسانی که مبتلا به روماتیسم هستند بسیار مفید است یبوست مزاج را هم بر طرف می‌کند و برای تسکین درد نافع است.^۳

تمشک خون را قلبیایی می‌کند و دارای ویتامین‌های (ث و ک) بوده و برای اوره و فشار

۱- صد گیاه و هزار درمان، ص ۱۱۲.

۲- میوه‌ها و سبزیهای شفا بخش، ص ۱۵۵.

۳- اعجاز خوراکیها، ص ۱۴۰ میوه‌ها و سبزیهای شفا بخش، ص ۱۶۱.

خون مفید و خاصیت ضد عفونی هم دارد.^۱ شربت تمشک مخلوط با آب در مورد سرخک و مخملک تجویز شده است.^۲

جوشانده برگ‌های توت وحشی با مقدار ۲۵ گرم در یک لیتر آب عسل هم به آن اضافه نمایند برای غرغره کردن در مورد آنژین و درد گلو مصرف می‌گردد. جوشانده برگ توت وحشی به مقدار ۲۵ گرم در یک لیتر آب برای انسداد کلیه‌ها مفید است.^۳

مقدار خوراک:

۲۰ گرم برگ این گیاه را به مدت ۱۰ دقیقه در یک لیتر آب جوش دم کنید و روزی ۲ فنجان از آن بنوشید.

برای تهیه شربت نیم لیتر آب میوه صاف شده آن را به اضافه یک کیلو شکر بجوشانید کف آن را بگیرید و بگذارید سرد شود و روزی ۲ تا ۳ قاشق سوپ خوری از آن میل نمایید. برای مصارف خارجی ۱۰۰ گرم برگ را به مدت ۲۰ دقیقه در یک لیتر آب بجوشانید و پس از اضافه کردن عسل به آن برای غرغره و شست و شوی دهان ۳ تا ۴ بار در روز مصرف کنید. همچنین می‌توان برای تزریق مهملی استفاده کرد در روش ژموتراپی مصرف ۲۰ تا ۵۰ قطره از خیسانده جوانه‌های آن در گلیسرین توصیه می‌شود. این دارو برای آرتروز افراد مسن بسیار مفید است.^۴

* علیق الکلب

تعریف:

نباتی است بسیار بزرگتر از علیق، شبیه درخت مورد و برگ آن درازتر از برگ مورد و دارای شاخه‌هایی خاردار و سخت با گلی سفید میوه آن مانند زیتون و سبز و بعد از

۱- اسرار خوراکیها، ص ۱۴۰.

۲- همان، ص ۱۵۵.

۳- میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۱۶۱.

۴- آشنایی با گیاهان دارویی، دکتر ابراهیم ماکوئی، ص ۴۷.

رسیدن سرخ می شود و در داخل آن چیزی مانند پشم است که خوردن آن کشنده است گل آن سرد و خشک و قابض و مجفف و نافع اسهال دموی و صفراوی و ضعف معده و نفث الدم سینه می باشد.^۱

علیق: نباتی است خاردار که برگ و شکل آن شبیه به گل سرخ و میوه آن در شکل و طعم مثل توت سیاه می باشد. در دیلم تموش و به ترکی بکورتیکان می نامند. میوه آن از ویتامین های ث، قند، توت، جوهر لیمو و ترشی سیب سرشار است و به همین جهت طعم ترش مطبوعی دارد و به علت داشتن املاح زیاد، خون را قلیایی کرده و ترشی آن را ازین می برد. تمشک میوه ای است که مواد غذایی آن کم است چون به مقدار کمی قند و مواد ازته دارد مصرف آن را برای اشخاصی که دیابت یا روماتیسم دارند تجویز می کنند.

تمشک خوراکی:

نافع درمان مرض قند، ترشی زیاد معده و یبوست می باشد و همچنین برای بیماران روماتیسمی و کسانی که به آلومینوری مبتلا هستند توصیه کرده اند.
آب تمشک:

شیره تمشک طعم بسیار مطبوع دارد. به هر دو صورت خالص یا رقیق شده با آب می تواند مصرف شود. برای مبتلایان به بیماریهای روماتیسم، نقرس، ناراحتی های پوستی مختلف (درماتوزها) و همچنین بیماران تب دار مفید واقع می شود. مخلوط آب تمشک و آبمیوه *ribesuva_crispa* یا گالش انگورک «انگور فرنگی» نوشابه ای با طعم بسیار مطبوع به وجود می آورد و اگر مخلوط آنها با آب رقیق شود نوشابه مناسبی برای بیماران مبتلا به تب های دانه ای و تب دار خواهد بود. در رفع التهاب مجاری ادرار موثر واقع می شود.^۲

۱- تحفه حکیم، ص ۱۱۸۴ فرابادین کبیر، ص ۲۹۶.

۲- گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۱، ص ۶۷۴.

مقدار خوراک:

برای تهیه دمکرده یا جوشانده از گل تمشک، نیم مشت از گل‌های تر یا خشک آن را در یک لیتر آب ریخته روزانه سه یا چهار فنجان میل می‌کنند.
و در تهیه جوشانده برگ آن یک مشت از برگهای تازه یا خشک آن در یک لیتر آب ریخته روزانه دو فنجان مصرف بکنید.
جوشانده غلیظ آن جهت استعمال خارجی به صورت محلول غرغره با نسبت دو مشت از برگ گیاه در یک لیتر آب تهیه می‌شود.^۱

نسخه‌های شفابخش تمشک:

برای معالجه آنژین و ورم لوزتین: سی تا پنجاه گرم برگ درختچه تمشک را که خشک کرده‌اید در یک لیتر آب جوش بریزید و ظرف محتوی آن را ۵ دقیقه به حال خود بگذارید تا دم بکشد. بعد آن را صاف کنید و بگذارید نیم گرم شود. سپس هر روز چند بار با آن غرغره کنید، نافع آنژین یا ورم لوزتین می‌باشد.

معالجه برونشیت:

سی تا پنجاه گرم برگهای خشک تمشک را در یک لیتر آب جوش دوازده دقیقه دم کنید بعد آن را صاف کنید و با عسل شیرین سازید و هر روز سه تا چهار فنجان از آن را بنوشید این دمکرده دوی سینه و عرق‌آور است و تب شما را قطع و برونشیت شما را معالجه خواهد کرد.

معالجه پیوست:

یک کیلو و نیم میوه تمشک را ۵ روز بگذارید تا تخمیر شود. بعد آن را در صافی بریزید و فشار دهید تا آب آن گرفته شود. وقتی آب تمشک تخمیر شده را گرفتید نهصد

گرم شکر به آن اضافه کنید و ظرف محتوی آن را روی آتش ملایمی بگذارید و به هم بزنید تا به قوام بیاید و شربت سفتی بشود. این شربت ملین است و هر وقت یبوست داشتید برای معالجه آن از این شربت کمک بگیرید.

معالجه بیماری دیابت:

کسانی که دیابت یا مرض قند دارند و از رژیم غذایی مخصوصی پیروی می کنند می توانند هر روز تا نیم کیلو تمشک تازه را بخورند. زیرا این میوه برای پرهیزهای غذایی آنها مناسب و مفید است.

معالجه گاسترین و سوزش معده:

سی تا پنجاه گرم برگهای تمشک را که خشک باشد در یک لیتر آب جوش بریزید و دوازده دقیقه بگذارید بماند تا دم بکشد. بعد آن را صاف کنید و با عسل شیرین سازید و هر روز یک فنجان از آن را بعد از صبحانه، ناهار، شام بنوشید. اگر هر روز سه بار با همین دمکرده دهان خود را بشوید لثه های شما را محکم خواهد ساخت و از خونریزی آن جلوگیری خواهد کرد.

برای درمان روماتیسم:

باید در فصل تمشک میوه تازه آن را بخورند و در سایر فصول از ژله و سارمالاد و شربت تمشک استفاده نمایند.

نوشیدن یک فنجان دمکرده برگ خشک تمشک بعد از ناهار و شام برای تسکین درد روماتیسم بسیار موثر است و ترتیب تهیه آن به شرحی است که در مورد برونشیت و گاستریت شرح دادیم.^۱ مزه برگ آن قابض است برگهای آن را معمولا در بین ماههای خرداد و مرداد جمع آوری کرده و در سایه یا آفتاب می خشکانند.

مزاج:

در درجه دوم خشک و سرد است همه اجزای آن تنگ کننده و حابس نفث الدم و سیلان رحم خشک و سرد کننده و مقوی معده می باشد.

عصاره برگ و ساق تازه آن با اندکی صمغ جهت همه امراض گرمی و سردی چشم بخصوص زخم و ریزش آب از چشم و ورم و ناخنه مفید است.

باز کننده دمل و التیام دهنده زخمها و حابس اسهال و فضلات می باشد.

جویدن برگ آن جهت زخم لثه و بدبوئی دهان و آشامیدنش با گلاب در ایام حیض مانع حمل و زیاد شدن آکله می باشد.

تمشک چندین نوع است نوعی را علیق الکلب گویند که نسترن باشد ثمرش به اندازه زیتون و در داخلش چیزی مانند پشم موجود است.

نوع دیگری که علیق بدون کلب است را در فارسی تمشک می نامند. عصاره آن که از تابش آفتاب منعقد گردد تأثیر بیشتری دارد.

خواص:

همه اجزایش جمع کننده و خشکاننده است لکن برگ آن به علت دارا بودن ماده آبی کمتر می باشد. پخته شاخه و برگ آن با هم در آب به عنوان رنگ مو بکار می رود.

ضماد علیق و برگ آن در منع سرایت مورچگی و علاج باد سرخ مفید است تمشک در بدن خلط غلیظ (پرمايه) ایجاد می کند. اگر آن را بخشکانند قبوضیتش آشکارتر است.

گل آن هم قابض است. در بیخ علیق لطافتی همراه گیرندگی موجود است. از این جهت سنگ را خرد می کند و نافع زخمها می باشد.

برگ یا ثمر رسیده اش را بچونند زخم دهان را شفا و لثه را محکم می کند.

برگ آن بهترین داروی زخم سر است. زیاد خوردن علیق سرد درد می آورد. همه اجزاء آن نافع خون آمدن است اگر برگ آن را ضماد کنند معده ناتوان و آماده پذیرش مواد نامناسب را قوی گردانند. نافع اسهال و اورام اطراف چشم می باشد. جلوی رطوبتهای

زهدان را می‌گیرد و ضمادش در علاج بواسیر پیزی که خون از پیزی می‌آید مفید است. ثمر و گل آن لطافت دارد و نافع زخم روده و اسهال زیاد می‌باشد. به نام قرطس می‌باشد.^۱

ارجانی گوید که علیق در دو درجه سرد و در سه خشک است. اطراف و میوه آن نافع درد دهان است و چون جویده شود نافع زخم امعاء و اطلاق شکم و باز دارنده خون و نفث الدم است. بیخ آن سنگ کلیه را می‌شکند.^۲ تاثیر خوبی روی رینوفارنژیت، آنژین و ورم‌های دهانی دارد و برای غرغره کردن در مورد زخم‌های دهان بسیار عالی است. باعث دفع ادرار و رفع بیبوست می‌شود. در داروخانه‌ها بیشتر برای معطر کردن داروهای اطفال به کار می‌رود. میوه آن برای بیماران دیابتی بسیار مناسب است.

میوه آن بسیار خنک و ضد رطوبات بدن است و راه ورود میکروبها را به عروق می‌بندد و از خونریزی و فساد خون جلوگیری کرده و رقت خون را درمان می‌کند ملین و اشتها آور بوده و ادرار را زیاد می‌کند. مسکن صفرا و پاک کننده صفرا از امعاء است بهترین درمان روماتیسم و تصلب شرائین است برای کسانی که از درد معده رنج می‌برند میوه خوبی است و از تحریکات جلدی جلوگیری می‌نماید.

قندش برای مبتلایان به مرض قند مفید و مداوا است. خوردن آن تنفس را آسان و تنگی نفس را درمان می‌کند. شربت تمشک برای مبتلایان به تب و آبله مرغان و سرخک بسیار مفید است غرغره جوشانده تمشک برای درمان درد گلو و آنژین سود فراوان دارد. سکنجبین میوه آن خنک کننده بوده و برای رفع یرقان و التهاب صفرا و کبد سود بخش است.

میوه آن مقوی احشاء و رحم است. ضماد برگ آن جهت زخمهای سرد و برآمدگی چشم از حدقه مفید است. عصاره برگ و ساقه آن که تازه چیده شده است را کوبیده و با کمی صمغ مخلوط نمایند جهت امراض چشم مخصوصاً جوش پلک و ریزش اشک و

ناخنه و ورم پلک چشم مفید می باشد. جویدن برگ آن جهت ورم لثه و رفع بی حسی آن مفید می باشد جوشهای دهان را از بین می برد و بوی بد دهان را بر طرف می نماید.

نوشیدن آب برگ و ساقه آن که تازه باشد با کمی صمغ عربی جهت تقویت معده و خون ریزی معدی و بند آمدن اسهال و معالجه بواسیر نافع است.

در طب سنتی ایران نوشته اند که اگر زنی هنگام رگل جوشانده برگ و میوه تمشک بنوشد در آن ماه از آبستن شدن معاف خواهد بود.

گل آن اسهال را بند می آورد و ضماد برگ آن بر روی دکمه بواسیر خونی نافع است میوه آن قابض ترین اعضای آن است. نوشیدن جوشانده ریشه آن علاوه بر بند آوردن اسهال، سنگ کلیه و مثانه را خرد می کند ضماد برگ آن ورمها را فرو می نشاند و کورک و دمل را باز می کند و مانع زیاد شدن زخم های خوره ای است. مالیدن عصاره میوه آن جهت زخم های آبدار و چرکی نافع بوده آنها را خشک می کند.

ضماد برگ و ساقه های نازک آن جهت درد بیخ ران و کوفتگی پا که در اثر ورزش و راه پیمایی عارض شود نافع است پخته برگ و میوه آن مو را سیاه می کند و خضاب خوبی است و مداومت در استفاده از آن مانع سفید شدن مو می باشد و این خاصیت به علت داشتن فلز منگنز است که در آن زیاد بوده و عامل سیاهی موی بدن انسان می باشد.

میوه آن پادزهر سموم حیوانی است و مخصوصاً ضد سم مار ماهی شاخ دار است. مقدار خوراک عصاره و گل آن ۹ مثقال است.^۱

چون ترشی تمشک کم است کسانی که سوء هضم دارند باید آن را برای رفع کندی گوارش بخورند. از آب تمشک شربت درستی درست می کنند که آن را برای معالجه تب، اختلال روده ها و عفونت مجاری ادرار مصرف می نمایند.

ترکیبات و اثر:

برگهای این گیاه حاوی تانن و احتمالاً مقدار ناچیزی اسانس فرار است که به عنوان

ضد اسهال و برطرف کننده التهاب مخاطها استفاده می شود.
این اثر غالباً زیاد تخمین زده می شود و اثر مسکن یا خواب آور عمیق منسوب به آن بسیار ضعیف یا هیچ است.

مقدار مصرف:

به شکل تیزان (یک لیتر آب سرد را روی یک مشت برگ ریخته به مدت ۲-۳ دقیقه می جوشانند).

برای از بین بردن اسهال یا به عنوان غرغره یا دهان شویه برای رفع التهاب گلو یا دهان استفاده می شود (زیاد موثر نیست). بر روی زخمها نیز مالیده می شود.^۱
۴۰ گرم برگ تمشک را به مدت ۱۰ دقیقه در یک لیتر آب دم می کنند و پس از صاف کردن ۲ تا ۳ فنجان در روز مصرف می شود.

برای غرغره کردن از شربت یا دم کرده استفاده می کنند. در روش همویاتی از تنورها در این گیاه به مقدار ۲۰ قطره در نصف لیوان آب ولرم جهت غرغره و شستشوی دهان استفاده می کنند.^۲

محل رویش:

گونه های فرعی این گیاه در غالب نواحی شمال، رودبار، شمال غربی و اطراف تهران می روید. گونه های خاردار این گیاهان دارای اسامی محلی زیر است: تمشک در تهران (لم)، در نور (تموش بورتیکان)، در رامیان (ولش)، در گیلان (هندل)، در آستارا (تورک).

۱- گیاهان دارویی، پروفیسور هانس فلوک، ص ۶۶

۲- آشنایی با گیاهان دارویی، دکتر ابراهیم ماکوئی، ص ۴۶



* توت

تعریف:

درختی *morus alba* از تیره گزنه‌ها که خود دسته‌ای جداگانه را تشکیل می‌دهد. میوه آن به صورت شفته‌های کوچک مرکبی است که پهلوی هم قرار می‌گیرند.^۱ توت را به عربی فرصاد می‌گویند و برگ آن را به یونانی و سریانی و رومی قلبا و نوتا و قیلون می‌گویند و آن میوه‌ای است معروف که دو نوع است یکی شیرین و سفید و آن را توت نیطی می‌گویند و دوم ترش و سیاه که آن را توت شامی نامند و مشهور به شهتوت است و بهترین نوع آن بالیده شاداب آن است. شیرین آن گرم و تر است و بسیار شیرین آن مرطب دماغ و هاضم و سریع‌الانحدار و موافق سینه و شش و مفتح سدد و مصلح جگر و مفسد سپرز و مسمن بدن و مبهی و مقوی پیه‌گرده و مدر بول و ملین طبع و جهت جدری و حصبه نافع است.^۲

شیخ می‌فرماید توت دو جنس است:

۲- محیط اعظم، ج ۱، ص ۲۶

۱- فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۱۶۱.

۱- اولی توت شیرین و سفید است که در رسانیدن، کار انجیر را انجام می دهد لکن غذایش کمتر و ناپسندتر از غذای انجیر است و خونی که از توت سفید به وجود آید کمتر و بی ارزش تر از خونی است که از انجیر حاصل شود. توت سفید برای معده از انجیر بدتر است و در سایر احوالات با انجیر برابر یا از انجیر ناتوانتر است.

۲- توت تلخ (ترش) که به توت شاهی مشهور است. اگر نارسیده شاه توت را خشک کنند کار سماق را انجام می دهد.

درخت توت سفید ساقه ای کوچکتر از درخت قبلی و ظاهری مشخص تر از آن دارد. ارتفاعش حداکثر به ۱۵ متر ممکن است برسد. پرورش آن به منظور استفاده از میوه درخت که طعمی شیرین و مطبوع دارد و همچنین برگهای آن که به مصارف تغذیه کرم ابریشم می رسد بیش از درخت شاه توت بین مردم معمول است از مشخصات آن این است که برگهایی به رنگ سبز روشن دارد که خود تشخیص آن را به سهولت امکان پذیر می سازد.

درخت توت سفید در غالب نواحی ایران بخصوص نواحی شمالی ایران به منظور استفاده از میوه و برگهای آن که به مصارف تغذیه کرم ابریشم می رسد و همچنین در نواحی دیگر پرورش می یابد.^۱

توت، توٹ به عربی آن را: فصاد.

به فارسی: شاه توت، توت ترش، توت شیرین.

یونانی: مراو، سومامعن.

سنسکریت: توت، ثود، یرهم کاشته و اسامی دیگر.

هندی: توت، شهتوت، جلیبا.

انگلیسی: mulberry, white mulberry

لاتینی: morus^۲ morus alba, morus nigra, indich

روایت:

قال رسول الله ﷺ: والتوت الايض قريب منه ولكنه اقل تغذية واضر بالمعدة.^۱
پیغمبر ﷺ فرمود: و توت سفید نزدیک به آن (سیاه) است، اما مواد غذایی آن کمتر و
ضررش برای معده بیشتر است.

خواص:

میوه درختی است که به فرانسوی mure از شیر شاخه‌های جوان و برگ آن برای
رفع بی حسی دست و پا استفاده می‌شود. خنک کننده و تب‌بر، چشمها را درخشان
می‌سازد برای سرماخوردگی سخت، سرفه، قرمزی و التهاب چشم تجویز می‌شود. میوه
توت سفید برای معالجه روماتیسم، میوه و پوست و ریشه توت همه آنها مقوی و تونیک
و نیرو بخش و مدر و برای نرم کردن سینه، رفع سرفه، آسم، عوارض سل و سایر
ناراحتی‌های سینه‌ای و استسقا و روماتیسم مفید می‌باشد، تصفیه کننده خون، خنک
کننده و محلل است. رفع تشنگی و نیرو بخش، برای کبد، چاق می‌کند تقویت نیروی
جنسی مفید است حدث خون را تسکین می‌دهد عوارض صفرا را از بین می‌برد ورمهای
گرم حلق و حنجره را رفع می‌کند اشتها را بیدار می‌کند غرغره با آب یا رب آن برای
زخمهای بد جوشهای دهان تحلیل ورم حلق کام زبان و تقویت آنها مفید است برای زخم
روده و اسهال گرم و اسهال خونی دم کرده آن برای اخراج کرم کدو و دفع سموم مفید
می‌باشد.^۲

گیرنده و سردی بخش است. افشرد توت و بویژه اگر به صورت نیم پخته باشد بسیار
گیرنده است. توت سیلان مواد را به سوی اندامان منع می‌کند و در این زمینه نارسیده‌اش
موثرتر است.

اگر برگ توت را با برگ انگور و برگ انجیر سیاه در آب باران بپزند موی را سیاه
می‌کند شاه توت ورم دهان و گلو را شفا می‌دهد برگش داروی خنق و ذبحه سینه است

افشرده برگ شاه توت را در دهان گردانند درد دندان از بین می‌رود کسانی که معده شان تباه است نباید بخورند.

مزاج: توت شیرین گرم و تر و توت ترشی شامی (شاه توت) مایل به سردی و رطوبت است.

توت سفید: ملین و مدر بول است و چون بخورند زود از معده می‌گذرد اما دیر از روده بیرون می‌آید^۱ بول را براند اما برای معده بد می‌باشد و باید که پیش از طعام بخورند و بعد از آن سکنجبین بیاشامند اگر ورق برگ آن و ورق انجیر سیاه و ورق انگور به آب باران بجوشانند و موی را با آن بشویند سیاه گرداند و چون بکوبند و با زیت بیامیزند و ضماد کنند بر سوختگی آتش نافع بود.

توت سیاه را مدر صفرا دانسته‌اند. غرغره آب آن در اورام دهان و گلو بسیار مفید است. صاحب اختیارات بدیعی می‌نویسد: نارسیده آن را چون خشک کنند قائم مقام سماق می‌باشد.

ورم دهان و حلق را نافع می‌باشد. ورق آن خنق را سود دارد و عصاره خشک کرده آن ریشها نافع بود خشک کرده آن شکم را بیند^۲.

قسمت مورد استفاده درخت شاه توت، پوست، ریشه، برگ و میوه نارس و رسیده آن است.

مصرف پوست ریشه درخت شاه توت که طعمی تلخ و تند و ناپسند دارد از قدیم الایام به عنوان دافع کرم و حتی دفع کرم کدو بین مردم معمول بوده است ولی اثر دفع کرم کدو در تمام موارد چندان مورد تایید قرار نمی‌گرفته است.

برای دفع کرم معمولا جوشانده ۱۵ گرم پوست ریشه درخت را در ۲۵۰ گرم آب تهیه کرده صبح ناشتا مصرف می‌نمودند برگ درخت شاه توت کربنات کلسیم فراوان دارد و برای آن اثر کم‌کننده قند خون قائل‌اند از این جهت می‌توان از آن در مواقع وجود قند در ادرار و معالجه بیماری قند استفاده به عمل آورد.

شاه توت میوه‌ای لذیذ و خوش طعم و کمی قابض قبل از رسیدن کامل است. از این جهت از آن قبل از رسیدن کامل به عنوان قابض وبعد از رسیدن به عنوان ملین استفاده به عمل می‌آورند.

از شیره شاه توت قبل از رسیدن کامل شرتی با طعم ترش و قابض تهیه می‌کنند که به صورت غرغره می‌تواند در رفع درد گلو و التهاب مخاط دهان و آفت اثرات مفیدی را ظاهر کند.

پوست ریشه و برگ درخت توت سفید سابقاً به عنوان مدر و شیره برگ آن به عنوان تب‌بر و التیام دهنده مصرف می‌شده است ولی امروزه مصارف درمانی آن مورد توجه نیست میوه‌اش اثر ملین دارد و در بیماری‌های سینه از آن استفاده می‌شود.

برای مبتلایان به مرض چاقی مفید است مدر و مصلح خون است مقوی نیروی جسمی و جنسی به عنوان تب‌بر و التیام دهنده زخم آب ریشه آن برای درد دندان باز شدن دمل برای محکم کردن لثه مفید است از کرم خوردگی دندان جلوگیری می‌کند عصاره آن ضد سم قوی است شاه توت برای گلو درد و التهاب مخاط دهان ضد کرم، جهت ورم روده و اسهال خونی نافع است.^۱

توت فرنگی سرشار از ویتامین‌های ب، ث، قند، سلولز، دارای آهن، آهک، فسفر، پتاسیم، سدیم، مقوی خنک ادرار آور تصفیه کننده خون دارای املاح معدنی که بدن را تقویت می‌کند املاح معدنی آن خاصیت مسهلی برای عضلات و روده‌ها را به انبساط و انقباض وادار می‌کند. جهت رفع یبوست، برای کبد، کلیه‌ها، مفاصل، روماتیسم، سنگ کلیه، مسمومیت، برای رفع کرم روده، جوشانده ریشه و برگ خشک توت فرنگی در عوارض روماتیسم، تصلب شرائین، زیادی فشار خون، استسقاء، عفونت کلیه، صفرا، سوزاک، التهاب صفرا را خاموش می‌کند، خارش بدن، تنگ نفس، سرفه‌های خشک و بواسیر را درمان می‌کند.^۲

۱- زبان خوراکیها: ص ۱۴۲.

۲- مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۹۱.

توت مجرای خون را باز می‌کند، مولد خون است برای بیماران مرض قند نافع است. جوشانده برگ توت برای لشه‌ها مفید است، توت فرنگی برای درمان نقرس و بیماری سنگ مثانه و دفع تب نافع است برای بیماران کبد، روماتیسم مفید است برای تقویت اشخاص ضعیف البینه مفید است عمر را طولانی می‌کند برای جلوگیری از سرطان و تصلب شرائین مفید است.^۱

توت رویاه به عنوان قابض و ضد اسپاسم در اسهال و اسپاسمهای رحم مصرف می‌شود. خاصیت ضد التهاب نیز دارد.^۲

توت الثعلب دارای اسانس فرار نشاسته سقر، تقویت بدن، برای معالجه کم خونی، خستگی، سرعت بهبود دوره نقاهت، برای معالجه قولنج، اختلالات هاضمه، برای التیام زخمها و برای معالجه خونریزیها موثر و مفید است.

معالجه بی‌اشتهایی، معالجه برونشیت، معالجه خونریزی بواسیر، معالجه زخمها و جراحات معالجه انواع سرفه.^۳

توت سفید در بیماریهای سینه از دمکرده آن استفاده می‌شود و از آن شیره نیز تهیه می‌کنند توت سیاه یا شاه توت مقداری اسید مالیک، پکتین، جهت رفع اسهالهای ساده، غرغره آن در رفع درد گلو و التهاب مخاط مفید است، صقرابرتوت فرنگی، دارای اسیدهای آزاد مثل اسید مالیک اسید سیتریک از جوشانده آن برای رفع اسهالهای ساده استفاده می‌شود.

میوه آن دارای اثر ملایم، اشتها آور آرام کننده ضد یبوست، رفع کم خونی ضد روماتیسم ضد التهاب.^۴

این میوه مطبوع در وجود آن فسفر، کلسیم، منیزیم، پتاسیم، مقداری آهن و هیدرات در کربن انرژی‌زا در رفع خستگی، اشتها آور به هضم غذا کمک می‌کند برای مبتلایان به

۱- خواص میوه‌ها و خوراکیها، (داروهای گیاهی)، ص ۱۹۴.

۲- گیاهان دارویی، پروفیسور هانس فلوک، ص ۶۸.

۳- نسخه‌های تندرستی از طب طبیعی، ج ۱، ص ۲۱۳.

۴- بهداشت تغذیه، ص ۴۵۱.

مرض قند هیچگونه زیانی در بر ندارد برای ازدیاد شیر دفع سموم بدن نارسائیهای کبدی، رفع حساسیت بدن برای سالمندان تب خوراک نیروبخش و توت فرنگی به خاطر مقدار موثر پتاسیم اسید اوریک و چربی از ارزش و اهمیت زیادی برخوردار است این میوه بر روی فعالیت سلولهای بدن اثر می‌گذارد.^۱

توت برای تغذیه کودکان شیری، برای شیرین کردن اغذیه از آن می‌گیرند برای مبتلایان به قند مفید است. توت سیاه برای اورام دهان و حلق بکار می‌رود. توت فرنگی دارای آهن، آهک، فسفر، منیزیم، پتاسیم، سدیم، سلنیس، ید، بی‌اندازه مقوی، ادرار آور، تصفیه کننده خون، بدن را تقویت می‌کند، برای رفع یبوست، برای کلیه‌ها، مفاصل و مسمومیت.^۲

آب برگ توت خون بینی را فوراً قطع می‌کند^۳ توت وحشی سرشار از ویتامین است که باید یک مشت آن را صبح ناشتا مصرف کرد.^۴

توت کمی ملین است ناشتا بخورند و تا ظهر غذای دیگری میل نمایند بسیار مغذی است و دارای مواد چربی و مواد پکتین دار و املاح می‌باشد.^۵

اگر با شیره توت وحشی امعاء مستقیم را کمپرس کنند فوراً از ریزش خون بواسیر جلوگیری می‌کند.^۶

توت وحشی، شربتی که طرز تهیه آن داده می‌شود آن را هر روز به بچه‌ها داده شود در اسهال کودکان مفید است: آب توت وحشی را بگیرید و صاف کنید و دو برابر آن قند به آن اضافه کنید روی آتش ملایمی بگذارید دائماً بهم زنید تا شربت غلیظی به وجود آید بعد شربت را در بطری ریخته در آن را ببندید.^۷

آب توت فرنگی: شیره توت فرنگی طعم مطبوع و اثر تامین کننده عناصر معدنی بدن، ضد روماتیسم و نفرس دارد زیرا با مصرف آن دفع اسید اوریک به سهولت انجام

۱- فرهنگ خواص خوردنیها میوه‌های تازه، ص ۴۳.

۲- فرهنگ خواص خوراکیها، ص ۷۵.

۳- گلها و گیاهان شفا بخش، ص ۱۷۳.

۴- میوه‌ها و سبزیهای شفا بخش، ص ۱۵۵ و ۱۶۱.

۵- اسرار خوراکیها، ص ۲۱۹.

۶- میوه‌ها و سبزیهای شفا بخش، ص ۱۵۵.

۷- همان.

می گیرد.

آب توت فرنگی نیرو دهنده کبد و تنظیم کننده اعمال سیستم عصبی است مصرف آن در مبتلایان مبتلا به تصلب شرائین و سنگ کلیه اثرات درمانی ظاهر می کند بعلاوه در مسمومیت هایی که خود به خود علت فراهم شدن مواد سمی در بدن و یا ناشی از سموم میکروبی *auto_intoxication* عارض می شود اثرات درمانی ظاهر می کند شیره توت فرنگی علاوه بر مطبوع بودن دارای اثر ضد میکروبی بخصوص باسیل تیفوئید (مولد حصبه) است.^۱

آب شاه توت (توت سیاه): شیره شاه توت، به حالت رقیق شده اثر ملین دارد غرغره آن در رفع آنژین آفت *aphtes* و درمان التهاب مخاط دهان موثر واقع می شود آب شاه توت را همیشه باید به حالت تازه مصرف کرد دارای اثر صفرابر است.^۲

ترکیبات شیمیایی:

برگ درخت شاه توت کربنات کلسیم فراوان دارد میوه اش دارای ۷/۸۴٪ آب ۹ تا ۲۴٪ مواد قندی ۱/۸۶٪ اسید مالیک ۰/۴٪ مواد آلبومینوئیدی ۳۰/۲۰٪ مواد چرب پکتیک صمغ و املاح مختلف و طبق بررسی های دیگر *dorvault* هر لیتر شیره میوه نسبتاً نارس آن دارای ۲۰ تا ۲۵ گرم اسید سیتریک است.

شواهد تاریخی نشان می دهد که منشأ اولیه درخت شاه توت در ایران بوده و از آنجا به نواحی دیگر انتقال یافته است. مردم دورانهای قدیم از وجود این درخت اطلاع کافی داشته اند مانند آنکه طرفداران مکتب بقراط در قرن ۴ و ۵ قبل از میلاد و ثئوفراست در قرن ۴ قبل از میلاد آن را می شناخته و به نام *sykaminos* می نامیده اند و از میوه اش قبل از رسیدن کامل جهت رفع اسهال های ساده و دیسنتری استفاده می کرده اند.

دیوسکورید و پلین در قرن اول میلادی در آثار خود از این درخت نام برده اند.

محل رویش:

درخت شاه توت در نواحی شمالی ایران پرورش می یابد. در نقاط دیگر کشور مانند نواحی غرب، جنوب، جنوب غربی و کوهستانهای شمال تهران نیز مشاهده می گردد.^۱

* توت فرنگی

تعریف:

توت فرنگی میوه ای است مقوی و مغذی و دارای مقداری ید است. به این جهت برای بهبود ترشح سیب آدم بسیار نافع است و عمر را طولانی می کند درمان تائثر و هیجان می باشد.^۲

توت فرنگی از لحاظ قند و املاح بسیار غنی است بخصوص آهک فسفر و آهن زیاد دارد قندش برای کسانی که دوره نقاهت را می گذرانند مفید است.^۳

خواص:

خوردن توت فرنگی در ماههای اول حاملگی بسیار مفید و نوزاد را پسر می کند.^۴
برگ توت فرنگی را دم کنند بخورند شیر مادر را زیاد می کند.^۵
توت فرنگی جوهر ادرار را در بدن کم می کند و مجاری آن را تنقیه و زهکشی می نماید.^۶

توت فرنگی مدر، مقوی و اشتها آور است. جوشانده آن به قدر یک مشت و در نیم لیتر آب صرف می شود. برای سوزاک و انسداد مجاری پوست مفید است.^۷ جوشانده ریشه و برگ خشک توت فرنگی به قدر ۳۰ گرم در یک لیتر آب در روز هر اندازه که میل

۱- همان، ج ۳، ص ۶۷. ۲- اعجاز خوراکیها، ص ۱۳۵.

۳- اسرار خوراکیها، ص ۲۱۲. ۴- اعجاز خوراکیها، ص ۱۳۵.

۵- همان. ۶- اسرار خوراکیها، ص ۲۱۲.

۷- میوه ها و سبزیهای شفا بخش، ص ۱۶۰.

داشتید می‌توانید بیاشامید.^۱

توت فرنگی مقدار زیادی آسید سالیسیلیک در خود نهفته است که بر روی مفاصل عمل قابل توجهی می‌کنند. به همین جهت آن را به بیمارانی که مبتلا به درد مفاصل هستند، تجویز می‌کنند.^۲

جوشانده ریشه و برگهای تازه و جوان بوته توت فرنگی به مقدار یک مشت در نیم لیتر آب برای عوارض تصلب شرائین مفید است.^۳

برای دفع کرم روده باید صبح ناشتا نیم کیلو توت فرنگی خورد و تا ظهر چیز دیگری نخورد.^۴

توت فرنگی ۲۵۰ گرم با کمی قند و آبلیمو خورده شود برای کم خونی مفید است.^۵ توت فرنگی به روی کیسه مثانه کلیه‌ها و کبد عمل قابل توجهی می‌کند جوشانده ریشه و برگ خشک به مقدار سی گرم در یک لیتر آب که بیش از ده دقیقه نجوشد برای عفونتهای کلیه‌ها و کیسه مثانه مفید است.^۶

توت فرنگی به بیمارانی روماتیسم و نقرس تجویز می‌شود.

توت فرنگی سرشار از ویتامین‌های ب و ث و مواد چربی و آلومینوئید است. این میوه را بعد از غذا و قبل از غذا مصرف نمایید. دمکرده برگ آن را در مورد روماتیسم و نقرس مصرف می‌نمایند.^۷

جوشانده ریشه و برگ خشک توت فرنگی در عوارض زیادی فشار خون مفید است.^۸ توت فرنگی سنگین است و کسانی که معده‌ای حساس دارند باید انگور فرنگی به آن بیفزایند، بعد آن را بخورند.^۹

۱- همان، ص ۱۶۰.

۲- همان، ص ۱۷۵.

۳- همان.

۴- اسرار خوراکیها، ص ۲۱۳.

۵- همان، ص ۱۵۷.

۶- اعجاز خوراکیها، ص ۱۲۶؛ میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۱۵۷.

۷- اعجاز خوراکیها، ص ۱۲۵؛ سبزیها و میوه‌های شفابخش، ص ۱۵۷.

۸- همان.

۹- میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۱۶۰.

توت فرنگی را به افراد مبتلا به یبوست تجویز می‌کنند، خون را تصفیه می‌کند.^۱
برگهای تازه توت فرنگی را اگر له کنند ضمادی به وجود می‌آورد که برای انواع
اولسرها مفید می‌باشد.^۲

جوشانده ریشه‌های توت فرنگی به مقدار بیست گرم در یک لیتر آب برای اسهال
کودکان مفید است.

توت فرنگی را اگر به صورت محلول برای شستن صورت مصرف کنند چین و
چروک پوست را صاف می‌کند.^۳

توت فرنگی به اشخاصی که مسمومیت دارند تجویز می‌شود.^۴

توت فرنگی لاغر را چاق می‌کند و دارای ید است.^۵

جوشانده برگ‌های تازه و جوان بوته توت فرنگی به مقدار یک مشت در نیم لیتر آب
را برای غرضه آنتزین استعمال می‌کنند.^۶

۱- همان.

۲- همان.

۳- میوه‌ها و سبزیهای شفا بخش، ص ۱۵۹.

۴- میوه‌ها و سبزیهای شفا بخش، ص ۱۷۵.

۵- میوه‌ها و سبزیهای شفا بخش، ص ۱۶۰.

۶- اسرار خوراکیها، ص ۱۶۴.

* توتون

تعریف:

tabac commun, grand tabac

فرانسه:

toback, tabak, virginischer

taback

آلمانی:

viyginan tobacco, tobacco

انگلیسی:

erba sacra, nicoziana, erba

dellaregina, tabacco

ایتالیائی:

عربی: دخان.

فارسی: توتون.

تتباکو یا توتون گیاهی است علفی یکساله دارای ساقه خشبی یا نرم. در توتون یک ماده مخدر سمی وجود دارد به نام نیکوتین که آکالوئید اصلی و عمده برگ توتون را تشکیل می دهد.

گیاهی است یک ساله به ارتفاع تا ۲ متر حتی بیشتر و پوشیده از تارهای غده‌ای

چسبنده بسیار کوتاه که از کلیه اندام آن بوی قوی و ناپسند استشمام می شود. منشأ اصلی آن در پرو، بلیوی و نواحی مختلف امریکای مرکزی بوده و از آنجا به جاهای دیگر انتقال یافته است.

چیدن برگهای گیاه معمولاً در فاصله ماههای مرداد و شهریور انجام می گیرد.

توتون به علت دارا بودن نیکوتین و الکلوئیدهای دیگر اثر سمی شدید دارد در باره سمیت نیکوتین همین قدر کافی است که ذکر شود این الکلوئید از تمام مخاطهای بدن جذب می گردد و اگر یک تا دو قطره آن بر روی زبان سگی ریخته شود به طور برق آسا جانور را می کشد.

تنها نیکوتین موجود در برگ توتون موجبات مسمومیت را فراهم نمی سازد بلکه آمونیاک دود سیگار و مواد دیگر آن نیز موجب ناراحتی های مزمن حلق و مخاط دهان می گردد.

در مسمومیت های مزمن، عوارضی نظیر خشکی ناحیه حلق، احساس سنگینی در سر، سرگیجه، یبوست، احساس صداهایی در گوش، سردرد، کم شدن حافظه، طپش قلب، ورم لثه دندان، پیدایش لکه های سفید در مخاطها، اختلالات بینایی، لارنژیت مزمن، نوعی سوء هضم، آئزین دوپواترین و نوعی تصلب جدار شرائین ظاهر می شود بعداً تنگ شدن مجاری عروق و بالا رفتن فشار خون پیش می آید.

امروزه برای آنکه مسمومیت مزمن در مبتلایان به سیگار کشیدن پیش نیاید نوع عاری از نیکوتین سیگار را به بازارها آورده اند.

ترکیبات شیمیایی:

برگ توتون دارای مواد آلبومینوئیدی، رزین، صمغ، قند احیا کننده، آمیدون، مقداری مواد چرب، املاح پتاسیم، نوعی تانن اسید به نام تانیا کوتاتانیک به مقدار کم از اسید نیکوتانیک، اسیدهای آلی مختلف مانند اسید مالیک، سیتریک، اکزالیک، پکتیک و همچنین ماده ای به نام نیکوتیانین است.

الکالوئید مهم برگ توتون نیکوتین به فرمول $C^{10}H^{14}N^2$ است که به حالت آزاد با اسیدها و به صورت مالات سیترات و غیره در گیاه وجود داشته، مقدار نسبی آن برحسب وارثه گیاه، سن آن، آب و هوا و شرایط زمین کشت فرق می کند. سایر الکالوئیدهای برگ توتون عبارت از نیکوتین، نیکوتی مین و نیکوتیل لین است.

خواص:

در چین از توتون دارو برای رفع ناراحتی مفاصل و بی حسی اعضا و رفع درد در نیمی از سر و برای موارد مارگزیدگی استفاده می شود برای روماتیسم مفید است و از آن حشره کش تهیه می شود در فیلیپین از برگ آن به صورت ضماد برای معالجه جوش و کورک استفاده می شود.

برای تسکین درد و رساندن دمل نیز مفید است. روی زخم متعفن بچه ها می اندازند و رفع نفخ و تعفن و تعفن می کند جوشانده برگ توتون برای کشتن جانور و انگل مفید است. برای خشک کردن نرله دماغی سرد و تر و عطسه کردن مفید است جلوگیری از خونریزی زخمهای تازه و در خشک کردن زخمهای کهنه مفید است.^۱

از نظر درمانی تهیه لوسیونهایی جهت دفع حشرات طفیلی می رسد. پماد حاصل از برگ توتون برای رفع کچلی، سوداء، اولسره های عفونی و دفع شپش سر به کار می رود. برای معالجه جرب دامها به کار می رود.^۲ دم کرده ۱۰ در هزار آن به مصرف تهیه لوسیونهایی جهت دفع حشرات طفیلی می رسد.

پماد حاصل از برگ توتون برای رفع کچلی، سوداء، اولسره های عفونی و دفع شپش سر به کار می رود. شیره تنباکو که از خیساندن برگ و یا رگبرگ و دمبرگ گیاه بدست می آید جهت از بین بردن حشرات و آفات گیاهان زراعی به کار می رود استات نیکوتین که سمیت کمتر دارد برای معالجه جرب دامها به کار می رود.^۳

۲- داروهای گیاهی، ج ۲.

۱- معارف گیاهی، ج ۴، ص ۴۰۱.

۳- گیاهان دارویی، ص ۴۶۷، ج ۲.

توتون آغاجی یا هفت کول از جوشانده برگ و میوه درختچه به صورت غرغره در موارد آنژین ساده، ورم لثه، در موارد پایین افتادن لثه که دندان بیرون می افتد، مصرف می شود. طعم آن تلخ است مقوی اعصاب، قابض، مدر، مسکن ناراحتی های رحم، است در عادت ماهیانه دردناک بخصوص در عادت ماهیانه های دردناک زنان جوان مفید است.^۱

دخان (دود):

گوهری خاکی و لطیف است. دودها در گوهر، گونه گونه اند و چون از گوهر خاکند، هم خشکی دهند و اندکی گوهر آتشی هم دارند. قویترین دودها به ترتیب اهمیت عبارت از دود قطران، دود قیرتر، دود میعه (استرک)، دود مر، دود کندر، دود بر درخت سقز است.

خواص:

رساننده و تحلیل برنده است. دود کندر و دود میوه درخت سقز از داروهای چرک چشم می باشد. آماس و سرخ شدن پلک را علاج می کنند داروی خوره چشم و رطوبتهایی است که در چشم باشد. جوشهای چرکین اشک ریز را مداوا می کند.^۲

* توتیا copper sulphate

تعریف:

اردو: نیلاتوتیا، روایت از جابر بن حیان.
توتیا را به عربی حجر الکحل و به فارسی سنگ سرمه و به سریانی فارما می نامند.

و همچنین آن را توتیای کرمانی و توتیای سفالک و سنگ بصری نیز می نامند و اطلاق توتیا که در اکحال داخل می شود بر سنگ بصری و مستعمل نرم سائیده مغسول آن است، زیرا که استعمال غیر مغسول آن جایز نیست اکثر اطبا نوشته اند که آن معدنی و مصنوعی می باشد و بعضی نوشته اند که توتیای بحری نیز می باشد اصل توتیا دخانی است که هنگام برآوردن اسرب و مس از سنگ ریزه و خاک معدن در انبوه ها منجمد می گردد و بهترین آن پارچها و انبوه های صلب بی خاک آمیخته آن است.^۱

شیخ می گوید: وقتی که می خواهند سرب و مس و آهک را از معدن جدا کنند دودی که برمی خیزد از آن ماده توتیا به دست می آید و اگر اقلیمیا بالا رود توتیای خوب بدست می آید، اما اگر از رسوبی توتیا گیرند آن را سقوریون می گویند. توتیا چندین نوع است: سفید، زرد، سبز.

توتیای نازک، توتیای متراکم و سیر، همه این انواع در کرمان درست می شوند، اما توتیای هندی دردی مانند است در آب ته نشین می شود و آن را بسقوریون می گویند. تفاوت میان توتیا و سقوریون این است که توتیا بالا رو و سقوریون ته نشین است و آن را اقلیمیای مس می شمارند اگر این اقلیمیا به وسیله حرارت بالا رود توتیا می گردد. می گویند جانوری مدور و لاک سخت در دریا می میرد و آب آن را به ساحل می اندازد و از آن توتیا می سازند که بسیار لطیف است. خویش آن است که سفید و فرار باشد.

رنگش آبی تند، تکه تکه می باشد و طریقه حصولش این است که مس را در اسید سولفوریک (تیزاب گوگرد) حل کرده این را حاصل می کنند.

مزه توتیا تیز و شور و ماهیتش مصنوعی و معدنی معرفی شده است. و معدنی آن دو قسم است: یکی را به هندی نیلا و دیگری را به کرمانی کهریا می گویند. به هندی نیلا زهر قاتل و کرمانی کهریا مسدد است. مصلحش: به هندی نیلارائی و کرمانی کهریا را مصلح عسل است و این برای امراض خارش و زخمهای مزمن مفید است.^۲ توتیا را به

اسم تجارتی blue vitriol می‌گویند.

فارسی: زاج قبرسی، زاج ارزاق، دودیا، سنگ سرمه، کات کبود.

عربی: حجر الکحل، طوطیا، طوطیائی اخضر، توتیای اخضر.

یونانی: سونس، آبوس قومقولوس.

سنسکریت: موشاتمت، کانسیه نیل و اسامی دیگر.

انگلیسی: sulphate of copper, blue vitriol, blue stone

لاتینی: cupri sulphate vitrum

وتوتیا اقسام مختلف دارد:

۱- توتیای کرمانی: از کرمان می‌آید آن را توتیای سفالک نیز می‌گویند. یک دوده جامد است که در کرمان در معدن سرب، خاک و سنگ را گرم کرده وقت حاصل کردن سرب و مس در کنار تنور جمع می‌شود. آن را توتیای کرمانی و سنگ بصری نیز می‌گویند.

۲- توتیای اخضر: توتیای هند آن را در هند نیله توتا می‌گویند.

توتیا، معدنی است سرد و خشک، ریشه‌های سرطانی را سود کند، برای چشم مفید است چشم را قوی گرداند بصر را تیز کند و دمعه بچیند تاریکی چشم را از بین ببرد.^۱
توتیا: سرمه اکسید در کوره‌های سرب ذوب می‌کنند در موقع گذاختن سرب در بالای کوره جمع می‌شود. در عربی به آن توتیا گویند.

یکی از دواهای موثر چشم که مخلوط با داروهای دیگر برای تقویت نور چشم مورد استفاده قرار می‌گیرد.^۲

توتیا: در هند و سندی «طتو» گویند و به زبان فارسی او را «سنگ مس» گویند و به رومی «دهنج» گویند و آنچه از بیخ او حاصل شود قوت از زیادت است. در کتاب «نخب» آورده است که توتیا دو نوع است. یک نوع معدنی است و نوعی از آن مصنوعی و ماده

۱. کتاب روضه الانس و منفعة النفس، ص ۸۲.

۲. مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۱۰۷.

هر دو نوع سرب است و از جمله انواع آن «توتیای هندی» نیکوتر است و توتیای جشری به شکل پاره مس بود. و توتیا را «فمفولس» گویند و به لغت رومی «سقمولیفس» توتیا است.^۱

توتیا را بعضی از لغت نویسان و صیادله به معنی سرمه یا سنگ سرمه گرفته‌اند که همان ائمد است. غاصیتش تجفیف یعنی خشکانیدن از نم و عرق تن و از این قبیل است. توتیا در چشم معالجه بیماری فلفر یا ناخنه است و خاصیت آن خشک کردن عرق است.^۲ اکسید طبیعی و ناخالص oxyde de zinc impur روی که در کوره‌های ذوب سرب و روی بدست آید و محلول آن گند زدایی قوی است و در چشم پزشکی محلول رقیق وی برای شستشوی مخاط و پلکها بکار می‌رود. در قدیم اکسید ناخالص مزبور را در جوشهای بهاره و جوشهای تراخمی به صورت گرد (بودر) روی پلکهای می‌پاشیدند.^۳

توتیای هارونی:

این توتیا معدنی نیست و نباتی است وجه تسمیه آن بدین علت است که اولین کس که آن را استعمال نموده است حضرت هارون بوده است.^۴

مزاج: سرد و خشک است. گرم و خشک در درجه چهارم.

خواص:

بدون گزش می‌خشکاند، بوی زیر بغل را از بین می‌برد، شسته توتیا قرحه سرطانی را علاج می‌نماید. داروی چشم درد است، باز دارنده زائده‌های پلید است که در رگ چشم جمع می‌آید و نمی‌گذارد به طبقها نفوذ کند و بویژه شسته آن بسیار خوب است.^۵ آبش در قطره چشم استعمال می‌شود البته طبی آن.^۶

۱- صیغه، ابوریحان بیرونی، ص ۱۸۵.

۲- فرهنگ داروها و واژه‌های دشوار، ص ۸۸.

۳- لاتانی لغات الادویه، ص ۷۶-۷۷.

۴- قانون در طب ابوعلی سینا، ج ۲، ص ۳۲۲.

۳- فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۱۶۱.

۶- نعه حکیم، ص ۶۵.

اکال، قابض و مجفف قروح است، گوشت را می برد و می خورد، مصفی خون، مخرج بلغم، دافع مواد زخمها است و در دانه های چشم توتیا را با زاج مخلوط نموده در چشم سرمه می کنند و هر سه روز یکبار باید استعمال نمود و در سوزاک کهنه و جریان رحم مقدار ۱۲۵ میلی گرم با ۱۰۰ گرم آب حل نموده به صورت غسل استعمال می کنند و در نسخه معروف یونانی (کشته توتیا) برای امراض سوزاک کهنه و جذام و قروح خبیثه استعمال می کنند.

علامات مسموم شدن با توتیا: درد شکم، دل پیچه، قی سرد، عطش زیاد، هذیان، تشنج چشم و اعصاب و صورت پیدا می شود و این مریض را باید مخلوط شیر و تخم مرغ بدهند و بعدش سفوف خردل ۶ گرم با آب گرم بدهند تا قی نماید و بعدش جوشانده بذر کتان بدهند.^۱

اگر کسی ۳۰۰ میلی گرم بخورد قی آور است و خوراک طبیعی اش از ۶ تا ۱۲ میلی گرم است که برای مرض سوزاک و مقوی داده می شود و به صورت خارجی از آن محلولی ذکر کرده اند که برای شستن زخم استعمال می کنند و در قطرات چشم و مرهم های چشم به طور مفصل بیان شده است و نیز مرکب با ادویه مختلف مثل: کوپر با زرنیخ، کوپر با نمک و دیگر تراکیب بیان شده است.^۲

توتیا پادزهر فسفورس است و این کوپر سولفید یکی از اجزای مهم خون است و تقریباً مولد خون هم است و دارای فرمول CuSO^5HO^2 می باشد.^۳

مثلاً از خوراک: از ۲ تا ۴ برنج است و از ربع گرم تا ثلث گرم قی آور است.

نسخه:

نسخه برای شستن زخم معروف به Aqua..... است که: در آب حل کرده درست می کنند زخمهای کهنه را خیلی مفید است. دافع عفونت است.

۲- دستور بریتانی، ص ۷۷۱.

۱- المفردات، ص ۱۱۵۷ مخزن المفردات، ص ۱۲۶.

۳- متریا مدیکا، ص ۲۲۸.

و در کپسول و قرص مقوی زیاد با مواد معدنی دیگر copper sulphate همراه خوراک برای تقویت عمومی بدن به مریض‌ها داده می‌شود.

نسخه‌ای برای امراض جلدیه و دافع عفونت و بستن خون از دهان و نسخه برای امراض چشم به طور سرمه و نسخه معروف گشته توتیا که با کافور و با مواد دیگر درست می‌شود در مرض سوزاک بیان شده است و مرهم معروف به نام مرهم ناصور که علاج زخمهای مزمن است ذکر شده است.^۱

* تودری (قدومه)

تعریف:

قدومه گیاهی است از تیره صلیبیان که علفی است و دارای گل‌های کوچک و زرد رنگ می‌باشد و معمولاً در کنار جاده‌ها روئیده می‌شود. در این گیاه اسانس گوگردداری وجود دارد. دانه‌های آن به عنوان ضد اسکوربوت و مدر خلط آور به صورت شربت یا دم کرده مصرف می‌شود میوه این گیاه خورجین است؛ قدومه شیرازی، اروسمین، اروسم، بلغم الزنيس، فجل الجمال، تودری، توذری، توذریج، سماره، ماردرخت، قصبه، درینه، اسحاره، بذرالهوره، بذرخمخم، جنفج، اشجاره، اریسیمن.^۲

از میوه قدومه پس از قرار دادن در آب، لعابی خارج می‌گردد که به عنوان نرم کننده سینه، رفع درد گلو و گرفتگی صدا در ایران مصرف می‌شود. این گیاه در نواحی شمالی ایران، منطقه البرز، گیلان، آذربایجان، خراسان و همچنین در خرم‌آباد و اراک می‌روید.^۳

میرمحمد حسین در کتاب خود برای تودری این بیان را نوشته است:

فارسی: تودری، یونانی: ارستیمون، عربی: بذرالخمخم، بذرالهوره، کسبسه،

اصفهانی: قدومه، کرمانی: ماردرخت.

۲- فرهنگ معین، ج ۲، ص ۲۶۴۸.

۱- همدرد انگلیسی، ص ۱۰۲-۱۶۸-۱۶۹-۱۹۰-۲۲۱-۲۲۵-۲۵۸.

۳- گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۱، ص ۱۹۲.

این بوته برگ دراز دارد با ساقه‌ای باریک و شاخه آن سرخ رنگ و سخت است و تخم آن در یک غلاف قرار دارد. شکل آن مانند یک عدس کوچک است.

تودری سه قسم است: سرخ، زرد و سفید. نوع سفید بزرگتر است. تودری در درجه دوم گرم است و در درجه اول مرطوب است. بعضی گفته‌اند که خشک و گرم است.

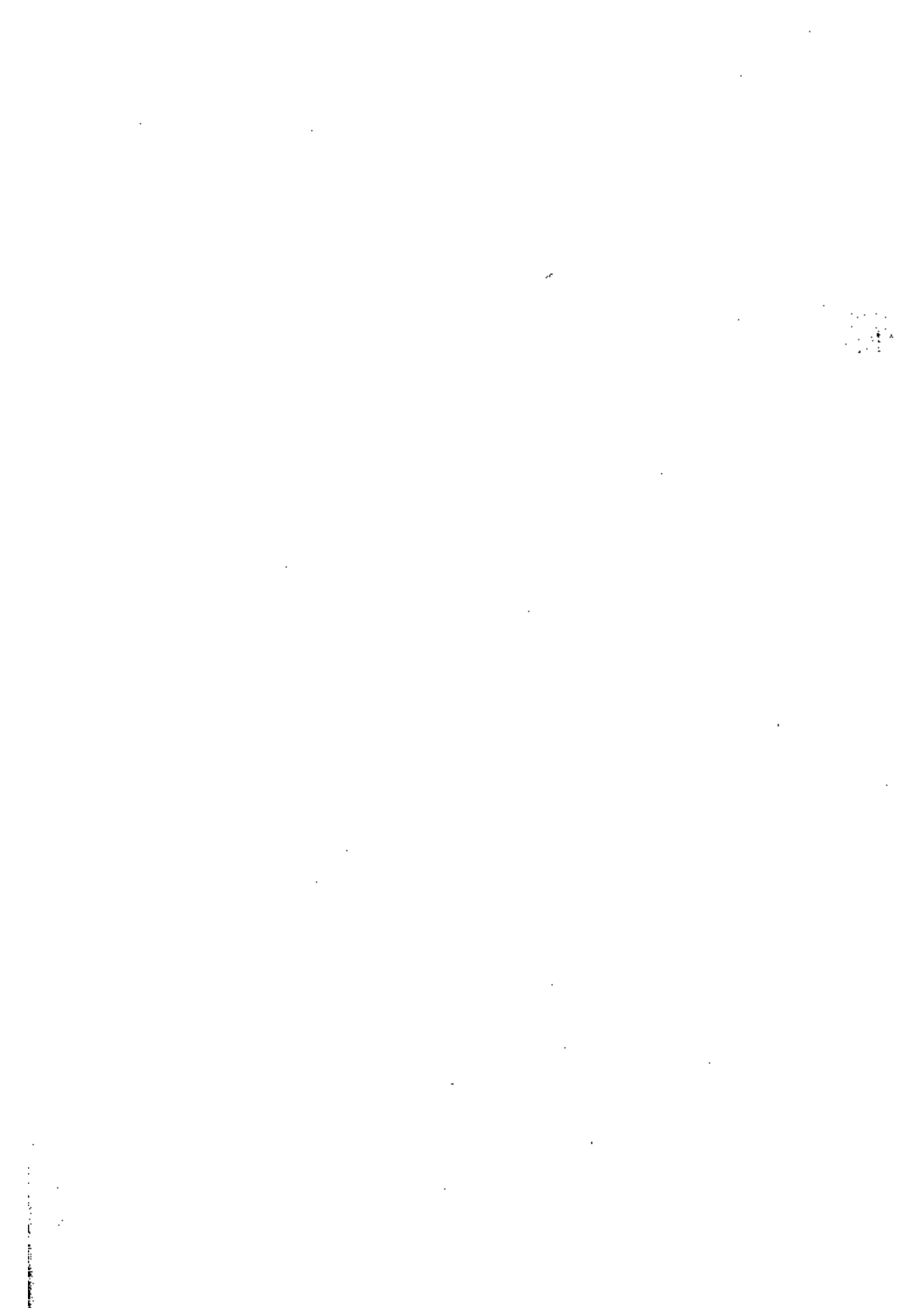
خواص:

بعضی آن را مقوی باه، چاق کننده جسم و صاف کننده خون دانسته‌اند و بیشتر در همین امراض و علاج آنها استعمال می‌شود.

ZEROUY در سال ۱۸۳۷ از گل و تخم آن یک ماده تلخ حاصل کرده که نام آن را LEPIDIN نامید. همچنین این بوته دارای یک روغن سولفوروی می‌باشد.^۱

حرف

ث



* ثامر

گل «حماض» را «ثامر» گویند، و قوت «حماض» در حرف حاء گفته شود.

* ثجیر

به زبان رومی «ابوفیکس» گویند و عصیر «میویز» را گویند. گرم و خشک است در یک درجه. اگر مزاج خشک باشد و جراحی بوجود آید و بر اندام مانند آن را خشک می‌کند.

* ثغام

پارسیان او را «سپید گیاه» گویند و درختی است که نبات او سپید باشد و خواص آن را ذکر نکرده‌اند.

* ثلج صینی

آن را از کشور چین به عراق می‌برند و او را در انواع سرفه‌ها استفاده می‌کنند.

* ثوم

«سیر» گرم و خشک است به درجه چهارم.
 گزیدگی کژدم و غیر آن موزیات را سود دارد.
 و اگر سیر را بریان کنند و بر دندان‌هایی که درد می‌کند و پوسیده شده باشد بنهند درد را
 بیارامد و اخلاط غلیظ را ببرد و لیطف گرداند و فالج و جمله علتها را که از سردی باشد
 سود دارد و داء الثعلب را که از سردی بود و عفونت ماده باشد مفید است و کرم شکم و
 کدو دانه را بیرون آورد و شکم را نرم کند و بول را از مثانه براند و نفخ شکم را بنشانند و
 بادها را براند و بینایی چشم را ضعیف کند.

* ثومون و ثوموس

عرب او را حاشا گویند و در حرف حا (ه) ذکر می‌شود.

* ثیل

غلام ثعلب گوید ثیل نباتی است در زمین در هم بافته و «ثیل» «الحیة التیس» را گویند.
 سرد و خشک است در درجه اول و قابض است و لیطف و نزله را قطع کند و
 جراحتهای تر را فراهم آورد. و اگر سنگ اندر مثانه باشد از تخم او طیخ سازند و
 بخورند سنگ مثانه را بشکنند.

حرف

ج



* جام

تعریف:

درختی است با برگهای کشیده نیره‌ای و میوه آن معطر با بوی گل سرخ و خوراکی است که مستقیماً یا در نوشابه‌های خنک کننده می‌خورند. این درخت در مناطق گرمسیر آسیا کاشته می‌شود.

به فارسی: جام.

به فرانسوی: jamosier, jambosier

به انگلیسی: jambos_roseapple

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی برگها و میوه درخت، غنی از تانن است. برگها و پوست درخت دارای آلکالوئید جامبورین می‌باشد.

خواص:

برای معالجه زخمهای چشم به عنوان ضد تب، برای رفع دندان درد و پوست قابض آن برای معالجه اسهال مناسب است.

* جاورس

تعریف:

جاورس را به فارسی گاورس گویند و آن نوع ریزه دخن است که به فارسی ارزن نامند رنگ آن اغبر و از ارزن ریزتر و در اول سرد و در آخر دوم خشک بسیار قابض و قلیل الغذاء و از ارزن لطیفتر و سریع الهضم تر و مقوی بدن و با روغن و چربی غذائیت او بیشتر و خوردن مهرای آن جهت التوای حجاب و نزلات و حابس اسهال مراری و ضماد گرم کرده آن محلل نفخ معده و مسکن در بواسیر و مولد خون سوداوی و مورث شده و مصلحش روغنها و شکر است.^۱

جاورس معرب گاورس به عربی دخن گویند.^۲ برخی مشرقی ها مانند ابن وافد اندلسی در کتاب الادویه المفردة و ابو عمران موسی بن عبدالله اسرائیلی در اسماء العقار و ابو منصور هروی در کتاب الابیه (هرمزد نامه / ۱۴۹) در فارسی دو کلمه گاورس و ارزن هست و به طوری که در خراسان متداول است نوع درشت تر و فربه تر را ارزن و قسم خردتر و لاغر آن را گاورس گویند.

از مطالب گذشته در می آید که جاورس از اقسام ارزن است و یکی از اقسام آن است و در هند آن را باجرا خوانند و گروهی از پزشکان یونانی مانند دیسکوریدوس و جالینوس از این دانه کنخروس داشته اند.

جاورس به فارسی: گاورس. ترکی: قوناق. رومی: کینحرس. یونانی: کنخوروس. سنسکرت: ورجرا. نالکا.

۲- الابیه، بهم ۸۹، زل ۱۷۴ شرح اسماء، م ۱۷۰ مایهوف، م ۷۰.

۱- نحنة، ص ۶۹.

انگلیسی: *spiked millet, holcus spicatus, panicum spicatum, panisatum typhodium*

در هند کشاورزان با برنج یا نان آن را پخته می‌خورند.^۱

جاورس: به فتح جیم والف و فتح واو و سکون زای مهمله و سین اسم عربی است یا معرب از گاورس فارسی و به فارسی شونیز می‌گویند در ماهیت آن اختلاف بسیار کرده‌اند چنانچه صاحب شمس الدار گفته که آن را به شیرازی ارزن و به هندی باجره و مهر می‌گویند و آن سه قسم است یکی شبیه به برنج در فصل خود لکن برنج در قوت غذایی زیاده از آن و جاورس در جمیع احوال خود بهتر از دخن است الا آن در قبض قویتر و دوم هندی و آن را به فارسی ذره و به شیرازی زره می‌نامند و سوم فارسی و آن را به شیرازی کال می‌گویند و بعضی می‌گویند که جاورس بنفشه دخن است لیکن جاورس فارسی است و لفظ دخن عربی نه آنکه آن هر دو قسم است و فرق قیامین آنهاست که دخن مسمی به یونانی ابوس را دانه منتظم در سنبله بلاغلاف می‌باشد و جاورس معروف به یونانی کنحوروس را دانه پوشیده در غلاف سنبله بود و بعضی می‌گویند که جاورس قسمی از دخن است دانه آن کوچک و اغبر رنگ و شاخهای آن باریک و برگ آن مثل برگ گندم دقیق در جوهر می‌باشد و افضل آن مایل به سفیدی ملایم است که پوست آن به سرعت زایل شود و این بهتر برای غذاست و آنچه پوست آن نباشد و براق املس باشد آن بهتر بهر دوست و این سمجون گفته که جاورس نزد اطباء نوعی از دخن کوچک دانه اغبراللون شد القبض است و سه نوع است. جاورس سرد در اول و خشک در آخر دوم مولد خون حریره آن قاطع قی صفراوی و سوداوی است و خصوصاً سوبق آن قابض شکم و قاطع اسهال و مدر بول و حیض و مخرج جنین است.

جاورس (گاورس): سه نوع گاورس هست و قوتش به قوت برنج نزدیک است و برنج از آن مغذی تر است گاورس در همه حالات از ارزن بهتر است و ارزن از گاورس قابض تر

است.^۱

گاورس قسمی از ارزن است که دانه‌هایش درشت‌تر و پوستش زبرتر است. در برخی از کتب ارزن را مترادف با گاورس داشته‌اند.^۲

روایت:

ایوب بن نوح گوید: یکی از یاران امام ابی الحسن الرضا علیه السلام با آن حضرت هریسه (خوراک و معجونی است) با جاورس می‌خورد، امام علیه السلام فرمود: آگاه باشید این غذایی است که سنگینی و ناراحتی در آن نیست چون خوشم می‌آید دستور دادم برایم این غذا را درست کنند و جاورس با شیر مفیدتر و در معده نرم‌تر است.

ابن کثیر گوید: شکم آزاد شده بود از امام صادق علیه السلام پرسیدم فرمود: سویق جاورس (گاورس) را با آب زیره مخلوط کن بخور همان طور کردم شکم خوب شد و عافیت یافتم.^۳

عن ابن کثیر قال: انطلق بطنی فأمرني أبو عبد الله علیه السلام أن آخذ سویق الجاورس بماء الكمون فعملت فامسک بطنی و عوفیت.

مزاج: گرم و خشک در درجه دوم و نزد بعضی‌ها سرد و خشک است.

خواص:

مدر بول، قابض اسهال و اضافه بر این مسقط جنین است و گرم کرده‌اش را استعمال نمایند نافع بواسیر و نفخ است.^۴

اسم طبی آن pennisetum_typhoideum می‌باشد.^۵

قابض و دیر هضم، رطوبت زیاد را خشک می‌کند ضمادش را با سرکه بر سرمالند

۱- ابن البیطار، ج ۱، ص ۱۵۶؛ فرهنگ داروها، ص ۹۵؛ قانون در طب، ج ۲، ص ۱۱۴؛ صیدنه، ج ۲، ص ۱۰۸؛ محیط

اعظم، ج ۱، ص ۵۴؛ فرهنگ معین، ج ۳، ص ۳۱۸۳؛ قرابادین کبیر، ص ۱۴۹.

۲- فرهنگ داروها، ص ۹۶. ۳- مکارم الاخلاق، ص ۱۹۲.

۴- بستان المفردات، ص ۶۵. ۵- همدرد انگلیسی، ص ۱۱۱؛ مخزن المفردات، ص ۵۴.

ورم سر را تحلیل می دهد آبش را تقطیر نموده و در درد معده و نفخ شکم می دهند خوراکش با شیر کم ضررتر است.^۱

در آخر دوم سرد و خشک است. کسانی گفته اند: در اول گرم است و راست نگفته اند قابض است و خشکاننده و بی گزش، درد را تسکین دهد اگر تدبیری نکنند خون سرد پدید آرد. گوهر گاورس و نان گاورس کند می گذرد و در معده بسیار می ماند برای درد و پیچ شکم و روده گذارند خوب است. گاورس ادرار آوراست.^۲

جاورس: سه نوع است یک نوع را دخنه می گویند و به پارسی ارزن می خوانند و به شیراز الم یا فتح الف و ضم لام و سکون میم و یک نوع را به پارسی گاورس خوانند و به شیراز گال گویند (یا دژگال با ضم دال) قابض بود و مجفف شکم را ببندد و بول را براند.^۳ اگر گاورس را با شیر یا آب و سبوس آرد سفید بیزیم و بویژه اگر با روغن معمولی یا با روغن زیتون باشد مغذی خواهد شد. اگر برای درد و پیچ شکم و روده بر شکم گذارند خوب است.^۴

جاورس ادرار بول آورد و نعظ را سود کند. گاورس به سه گونه است: یکی دخن است، آن اسهال سخت را ببرد، دیگری دیوخرس گویند و دیگری قولوطیس گویند. قوتش مانند برنج است. تحلیل کند و طبیعت به خاصیت ببندد.^۵

جاورس: یا ارزن برای معالجه سوزاک استفاده می شود و در بلوچستان از آن نوعی نان درست می کنند در هندوستان معتقدند که دانه های آن مدر و قابض است و در استعمال خارجی ضماد آن در موارد روماتیسم مصرف می شود حکمای طب سنتی ایران جاورس را از نظر طبیعت سرد و خشک می دانند و معتقد هستند که قابض است خوردن نان پخته آن اسهال را بند می آورد برای بیرون آمدن مقعد و پیچش در روده ها مفید است.

۱- المفردات، ص ۱۱۰. ۲- قانون در طب، ص ۱۱۴. ۳- قانونچه ص ۱۷۶.

۴- قانون در طب ابوعلی سینا، ص ۱۱۴.

۵- دروשה الانس و منفعة النفس، ص ۱۹.

نرم کننده سینه است خاکستر آن را با روغن مخلوط کرده برای التیام زخم بکار می‌برند در مورد ناراحتی‌های اسهال و ویاثی و خونریزی از بینی و برای التیام زخم پنجه‌های خرس و ببر کاربرد دارد، برای کاهش تب مفید است.^۱

جاورس اسهال مفرط را سود کند و بول را که در مثانه محتقن شود براند و اگر بر عضوی جراحی‌تر پیدا شود جاورس یا گاورس را ترکند و بر آن موضع بنهد سود دارد.^۲ جاورس به شیرازی الم و گال گویند یا دژگال. قایض بوده و مجفف، شکم را بیندد و بول براند.^۳ از غله‌های معروف است.

جاورس در عربی جاوزن گفته شده.

ضررش: مسدد و باد آور است.

رنگش: بور است.

ذائقه‌اش: بی مزه است.

مقدار خوراک: به اندازه هضم.

مصلحتش: روغن و شیر و شکر است.

بدلش: سیاه دانه مقدار خوراک ۶۰ گرم می‌باشد.

* جاوشیر

تعریف:

شیخ می‌فرماید: جاوشیر برگ درختچه‌ای است که از زمین دور نمی‌شود. به برگ انجیر شبیه و بسیار سبز رنگ و پنج گوش و اجزای متقطع و مستدیر دارد. ساق این گیاه به اندازه خیار چنبر بلند می‌شود و کرکی دارد که به گرد شبیه است. برگهایش بسیار کوچک است و بر سر ساقه‌اش تاج گلی هست که به تاج گل شبت می‌ماند.

۲- صیدنه، ص ۸۰۸.

۱- معارف گیاهی، ج ۱، ص ۳۱۱-۳۱۴.

۳- طب النبوی و الاثمه، ص ۱۷۶.

گل زرد رنگ و خوشبویی دارد رگهایی بسیار از یک بیخ شاخه می‌گیرند گاوشیر پوست سستبر و مزه تلخ دارد و از بویش گرانی حس می‌شود گیاه مافلیس استقلیقوس و فیلموس خیربیون را هم از تیره گاوشیر شمرده‌اند. بهترین بیخ گاوشیر آن است که بر وسط مقابل ساقه قرار دارد بهترین شیره (انگم) گاوشیر آن است که بسیار تلخ مزه درون سفید و بیرون آن زعفرانی رنگ است و ترد است و زود در آب حل می‌شود هر آنچه سیاه رنگ و نرم است حتماً تقلب در آن شده و با بدران و موم آمیخته شده است. جاورد شیر نوعی است از ادویه نباتی که او را به لغت پارسی گاوشیر گویند و لاورشیر نیز گویند.

آن صمغ درخت کوهی است و چون نبات آن ظاهر شود و ساق آن را بشکافند و در اوایل وقت و حدوث آن و صمغ که از آن بیرون آید به تدریج می‌گیرند.

و نیکوتر آن است که ظاهر آن به لون زرد باشد و میان آن سپید باشد و طعم آن تلخ باشد و اندکی چربی دارد و زود شکسته شود و بوی یاقوت دارد و چون زمانی در دست داشته شود و اثر گرمی دست به آن رسد بگذارد و گفته‌اند از میوه آن نیکوتر که بر ساق آن باشد و طریق تحصیل صمغ آن، آنست که ساق آن را بشکافند و در زیر آن برگهای عربض بیفکنند تا آن بتدریج از و سیلان می‌کند و بر آن برگهای خشک شود، آنگاه او را جمع کنند و در موضع پاکیزه کنند و بدل آن در ادویه شیر انجیر است.^۱

جاوشیر: صمغی باشد دوایی و معرب گاوشیر است که همان صمغ باشد در ترجمه صیدنه ذیل عنوان جاوردشیر آمده است:

آن را از اصفهان که مثبت اوست به اطراف برند. برگ آن درشت باشد و به زمین نزدیک و رنگ آن در نهایت سبزی باشد. چنانکه خیار و معنی مزغب گفته‌ایم و زغب آن به رنگ سپیده بود و شکوفه آن زرد باشد و بوی آن خوش بود و ثمر و بیخ آن تلخ باشد و سپید بود به رنگ گران دارد و پوست بیخ آن سستبر باشد.^۲

جاوشیر در عربی معرب از گاوشیر فارسی است.

۱- صیدنه، ابوریحان بیرونی، ص ۱۹۹.

۲- فرهنگ داروها و واژه‌های دشوار، دکتر منوچهر امیری، ص ۹۶.

در فارسی نیز جواشیر، گوشیر، گوشیر. در شیرازی جاحوشی.

یونانی: اقامو، سند و خس، تاحروس.

لاتینی: galbum

عبرانی: کهلب تاه.

صمغ یک درخت است بعد از حل شدن در آب مانند شیر می شود. به این جهت آن را گاوشیر می نامند.^۱

تجار ایران در هند می گویند که درخت galbanum درخت گاوشیر بین کرمان و شیراز زیاد است و گاوشیر از همین مناطق به هند صادر می گردد.

در کتابهای قدیمی هند ذکری از گاو شیر نشده و در کتاب حکمای مسلمین تعریف گاوشیر را مطابق کتابهای یونانی نوشته است به آن بز داد و کینه هم می گویند.

حاجی زین در کتاب اختیارات از این درخت دو نوع بیان کرده است:

نوع اول سخت و سفید و نوع دوم زرد و نرم مثل عسل. نوع دوم را در شیراز جاحوشی گویند نویسنده مخزن الادویه در بابت بارزد می گوید که آن را در عربی کینه و در یونانی خالبانی و در هندی یا گنده پیروزه می نامند. وی گوید: بارزد از یک درخت استخراج می شود و آن را ملطف، مسکن خارج کننده بلغم تعریف کرده است نیز آن را در امراض شلل، هیستری، برونشیت مزمن و تنگی نفس مفید بیان کرده است.

از یک نمونه گاوشیر c.g. baker در سال ۱۸۸۶ این مواد را کشف و تجزیه کرده اند:

volatile oil 3.108

resin soluble im ether 61.200

resin soluble im alcohol 7.576

gum soluble in water 17.028

insoluble matter 10.560

در بازار بین گاوشیر و سگیخ و لیوانت سگیخ اشتباه می شود. باید به دقت ملاحظه

شود چون هر کدام در خواص و فواید تفاوت دارند.^۱

گیاهی است که گفته‌های مختلف آن در ایران با نامهای نجاشیر، جاوشیر، گاوشیر، کوشیر و جاوشی نامیده می‌شود.

روایت از جابر بن حیان:

جاوشیر معرب گاوشیر فارسی است و معنی آن شیر گاو است و آن را شیر گاو بهر آن نامند که چون در آب حل کنند مثل شیر گاو در سفیدی رنگ و دسومت نماید و آن صمغی است بدبو ظاهر آن سرخ تیره و باطن آن سفید و از اکثر بلاد می‌آورند و در زمین فارس و فواحی مقدونیه از زمین یونان بسیار می‌باشد برگ نبات آن از زمین بعید نمی‌باشد و شبیه به برگ انجیر بسیار سبز مایل باشد و مشرف به بیخ تشریف و خشن و بسیار کوچک و ساق آن غلیظ است.

گل آن زرد و خوشبو و تخم آن سیاه و قریب به انیسون و خوشبو و تند است و از مطلق آن مراد صمغ آن است و آن را در ایام ربیع یا در اول ظهور ساق آن به این طریق بر می‌آورند که بیخ آن را می‌شکافند حوالی آن را خالی کرده و برگ زیر آن فرش می‌نمایند که رطوبت مایل شده صمغ آن در آن جمع گردد و چون خشک شود از آن بر می‌دارند و بهترین بیخ آن سفید غیر متشنج خوشبو حاد است و بهترین میوه آن آنست که بر ساق واحد اوسط باشد و بهترین صمغ آن تازه فارسی، تلخ مزه، سفید ظاهر و زعفرانی باطن است.^۲

مزاج: گرم است. گرم و خشک بدرجه سوم دارد.

خواص:

بادشکن، ملین و زداینده است بیخ گاوشیر در مداوای استخوان لخت مفید است گاوشیر در علاج عرق النساء خوب است و باید اقشره‌اش تناول شود که تناول اقشره‌اش

۲- محیط اعظم، ج ۲، ص ۵۶

۱- فارماکوگرافیا، ج ۲، ص ۱۵۲.

خستگی را هم از بین می برد.

ضماد گاوشیر برای کلیه درد مفصلها و نقرس مفید است. دندان کرم خورده را با آن پر کنند، درد نمی گیرد. میوه آن نیز حیض را به حرکت آورد داروی قولنج است و بلغم خام را بیرون دهد و خارش مثانه را از بین می برد در تب لرزه و تب هر روزه گاوشیر را با عسل و آب بخورند خوب است.^۱

گاوشیر صمغ بدبوی درختی است که دانه اش به قدر نخود فرنگی است اگر آن را در آب حل کنند آب همانند شیر شود.

جلا می دهد، محلل اورام، مسهل بلغم، مفتح، مخرج بلغم، بادشکن و مقوی اعصاب است برای بلغم و سرفه و برای بادشکن زیاد استعمال می کنند و در امراض لقوه و فلج و رعشه هم استعمال می شود و در مرهم برای زوج قروح خبیثه استعمال می شود.^۲
رنگ جاوشیر از خارج سرخ و از داخل سفید وصف نموده شده است. مضر اعصاب است.

اسم طبی: جاوشیر *ferula galbaniflua* نامیده شده است و این را در روغنهای لقوه صورت و روماتیسم و رعشه و عرق النساء استعمال کرده است و نیز در ضماد برای نفخ معده و محلل اورام استعمال شده است. و همچنین در مرض های دیگر هم استعمال شده است.^۳

galbanum ۸٪ روغن و ۸۵٪ ماده لعابی دارد و مقدار خوراکش ۱ گرم است.^۴
در ایران به قول صاحب کتاب فارماکوگرافیا در نزدیکی همدان جمع آوری می شود به قول ایچ سون آن را در بادقیس و غرب هرات بدراکیما می گویند و از درختچه آن بوی کرفس می آید و صمغی که از شکاف درخت به بیرون می تراود به نام شلم بارزد یا بارزد گاوشیر می گویند آن را به زائو می دهند همچنین اعتقاد دارند که گاوشیر ارواح خبیثه را دور می کند به همین جهت آن را اطراف منازل آویزان می کنند.

۲- المفردات، ص ۱۹۴.

۱- قانون در طب، ابو علی سینا، ج ۲، ص ۱۰۶.

۴- دستور بریتانی، ص ۱۱۱.

۳- همدرد انگلیسی، ص ۱۲۸-۱۲۹-۱۹۱-۲۵۶.

از نظر طبیعت صمغ جاوشیر خیلی گرم و خشک است و از نظر خواص آن معتقدند که بادشکن است و نفخ و گاز را تحلیل می‌برد.

بازکننده گرفتگی‌ها و انسداد مجاری و مقوی اعصاب ضعیف است ضد سم است و برای بیماری سرد بلغمی بخصوص بیماریهای اعصاب و بیماریهای دماغی نظیر سردرد، فلج، لقوه، صرع، صرع کودکان و رعشه حاصل از کثرت جماع و برای درد مفاصل، کوفتگی، درد استخوان شکسته و ترمیم آن، درد پهلوی، خونریزی و سرفه‌های بلغمی نافع است.

اگر در حدود ۵ گرم از آن خورده شود برای استسقاء از دیاد ترشح ادرار، از دیاد ترشح عادت ماهیانه، یرقان، معالجه قطره قطره ادرار کردن، نفخ رحم، خرد کردن سنگ مثانه و کلیه و خنثی کردن سموم مفید است. مالیدن آن به چشم برای افزایش بینایی مفید است. خوردن عصاره برگ گیاه با سرکه و مالیدن آن برای تحلیل ورم طحال مفید است.^۱

مصلحش: مطبوخ بودنش است.

بدلش: شیره درخت انجیر.

خوراکش:

۱) مثقال است و در مرض یرقان، استسقاء، تب و لرز، قولنج و نفخ رحم استفاده می‌شود. سنگ کلیه و مثانه را می‌شکند. سرمه‌اش برای امراض چشم نافع است. قطره‌اش کری را دور می‌کند.^۲

رنگش: سطح بالایی آن نارنجی و از داخل سفید مایل به زردی است.

ذائقه: تلخ است.

* جبسین

تعریف:

جبس که برای چسباندن و بنا کردن استفاده می‌شود و تعبیر کلمه آن برای ماده کربنات کلسیم شامل می‌شود و اخیراً پزشکان برای شکستگی استخوان از آن استفاده می‌کنند و پلاستری به نام *plaste of paris* که در شکستن استخوان از آن استفاده می‌کنند تکه‌های بزرگ سنگ را سوزانده و این را درست می‌کنند.^۱

این را بعد از سوزاندن در آب می‌ریزند و وقت آب ریختن بر آن خیلی گرم می‌شود. فارسی: گچ. اردو: چونا. عربی: نوره. گچ طبی: *quick lime*.

جبسین همچون سنگ گچ است جبسین همان جص و جص همان جبلیس است آن سنگ سست و براق است که سفید و مختلط دارد. سنگی است رفو، سریع التفتیت و ذوطبقات که به آسانی هم جدا می‌شود.^۲

۱- ملحقات لسان العرب، ص ۱۰۵.

۲- فرهنگ داروها و واژه‌های دشوار، ص ۹۷.

جسین به زبان رومی «جسین» گویند و «عقوس» خوانند و عقوس گچ را گویند و گفته‌اند به لغت روس در اسپیده «ارزیز» گویند.^۱

روایت از جابر بن حیان:

جسین بفتح اول و ثانی و یا به سکون ثانی و کسر سین مهمله و سکون یای تحتانی و نون لغت عربی است و نیز به عربی قبه و معروف به حجر الجص نیز به فارسی سنگ گچ و سنگ شیرین می‌گویند و آن سنگی است نرم زود شکن دارای طبقات سفید شفاف می‌گویند که آن از اجساد حجری معدن است و سه قسم می‌باشد. یکی سفید براق صفایحی است به قول انطاکی این فی الحقیقت ابرک است که نضج کامل نیافته و به قولی سیماب است که بر آن اجزای ارضی غالب آمده و متحجر گشته و این را اسفیداج جسامینن و به قولی اسفیداج الجصاصین نامند و دوم سرخ رنگ حجری صخری و سوم ممتزج از هر دو غیر صفایحی و غیر براق و این به عربی جص و به فارسی سنگ گچ است و این را پخته گچ از آن می‌سازند و در عمارات و سقف‌ها و برای سفید کاری بر دیوارها مصرف می‌کنند و بهترین آن سفید ازرق صفایحی است و بدترین آن سرخ آن است و اقسام آن سرد و خشک است و آن قابض مجفف است و چون بسوزند در لطافت و بیس و تجفیف زیاده شود و حرارت ناریه زائده اکتساب نماید و آن چسبناک است.

بر نواحی موضع نرف می‌نهند پس قبض می‌کند بهر آنکه در آن با وجود تغریه قوت لاصقه است و در آن قبض مع لزوجت لاصقه به قوت است و آن نافع انفجار دم تنها و با دیگر ادویه است و چون با پشم خرگوش و سفیدی بیضه مخلوط سازند منع خروج خون از شریان شکافته نماید و گاهی به آنها غبار آسیا مجتمع از آرد گندم اضافه می‌کنند و بزودی فعل می‌کند و چون با سرکه مخلوط کنند فعل آن از قبض و ردع و جمع و تجفیف قوی گردد و برای الصاق جراحات و تغریه و حبس خون جاری از اعضا و تحلیل ورم و غیر اینها نافع است.^۲

خواص:

حابس خون، زخم کننده، سوزاننده، محلل و منضج، اورام است و آب آن مسکن و مبرد و خشک کننده زخمها است. نمی گذارد شیر در معده خراب شود. نافع ترش شدن و فساد معده است. آب آن را lime water می گویند که به بچه های نحیف مخلوطش را با شیر می خوراند آب جبسین و روغن کتان را مساوی مخلوط نموده مالیدن آن نافع سوختگی بدن است و طریقه آب گرفتن آن بدین صورت است: ۱۲ گرم جبسین در ۱ لیتر آب گذاشته کاملاً مخلوط نموده بعد آب روی آن را گرفته استعمال می کنند.^۱

خوراک زیاد سنگش قاتل است خواصش مجفف قروح معرفش بطور داخلی منع و در خارجی بایستی استعمال شود این را با روغن گل و سفیده تخم مرغ و گل یاسمن مخلوط نموده بر زخم ضماد می کنند و برای محلل اورام در روغن زیتون جوشانده استعمال می کنند دمل را باز می کند و در مرض خارش هم مفید است.^۲

potasil hydras نامیده شده است.^۳

نام عرفی آن کلس بیان شده انگلیسی آن calcium_hydroxide گفته شده است و همچنین سیکات لاین هم می گویند. این را با تیزاب نباتی و تیزاب معدنی و نمکیات شور و نمکیات معدنی و تیزاب تاتار هیچوقت نباید مخلوط نموده و آب این را هم lime water گفته است.

وتبیه آتش به این صورت است: ۱۰ گرم آهک و ۱۰۰۰ سی سی آب مقطر را ۲۴ ساعت بخیسانند و هر ساعت آن را بهم زنند تا مخلوط شود و بعد ته نشین می شود و بار آخر صاف نموده و استعمال می کنند به بچه ها از ۲ تا ۴ گرم موقعی که دندان در می آورند می دهند از این یک روغن خارجی بیان شده که آب گچ با روغن زیتون به طور مساوی مخلوط کرده درست می کنند که در سوختگی بدن استعمال می کنند و نیز ماده calx_chlorinata با عمل گاز کلورین و آب گچ درست می شود که این را برای رنگهای

۱- المفردات، ص ۲۲۳.

۲- بیان المفردات، ص ۱۲۳.

۳- همدرد انگلیسی، ص ۵۳.

ثابت و لکه‌های لباس برای صاف کردن استعمال می‌کنند در صنعت گرد آن را بلیچینگ پاودر می‌گویند. در کتاب دستور بریتانی فرمول شیمیایی آن CaO است. وقتی که آن را می‌خیسانند دارای فرمول شیمیایی $Ca(OH_2)$ است و برای سوختگی از آبش استعمال می‌کنند و در شستشوی زخمها و امراض پوستی از آن استفاده می‌کنند.^۱
و از سوزاندن آن نوعی سنگ بدست می‌آید.

جسین: سنگ گچ ورقی و شفاف را جسین گویند یا جسین چون بسوزند لطیف‌تر گردد.

مزاج: سرد و خشک، خاصیت: چسبنده و گیرنده، جمع آورنده، هم لزوج و نظیف را باز می‌دارد اگر بر پیشانی مالند یا پوشش سرگردانند خون دماغ را بند آورد، برای چشم جسین را با سفیده تخم مرغ مخلوط کنند تا سخت نشود و بر رمد خونی گذارند مفید است. جسین از زهرهای خفه کننده و بسیار کشنده می‌باشد.^۲

مالیدن جسین مالیدن با سرکه نافع سردرد می‌باشد.^۳

رنگش: سفید.

ذائقه: بی مزه و تند دارد.

* جبلاهنگ

تعریف:

جبلاهنگ (جبرآهنگ، زردخار): تأثیر دارویی این گیاه تقریباً مانند خربق است. گروهی می‌گویند جبلاهنگ تخم تربد سیاه است و بیخ آن تربد زرد می‌نامند و در صغد می‌روید لکن آنچه ره آورد هند است بهتر است که به تیشه (قدوم) می‌ماند.

۲- قانون در طب، ص ۱۱۰.

۱- دستور بریتانی، ص ۶۹۸-۶۹۹.

۳- حکیم اسفندیاری.

روایت از جابر بن حیان:

جبلهنگ، جبلاهنگ، هر دو اسم فارسی است و جبلاهنگ و جبلینج معرب آن است و به سریانی سیسامندا و به عربی سمسم بوی و به فارسی کنجد دشتی و آن تخمی است ریزه زرد رنگ شبیه به تودری و به قول صاحب مخزن به ترکی صفرا اودی گویند و آن ثومون است که گفته شد و گویند که آن ترید زرد است که پوست ریشه آن ترید اصفر باشد و بعضی گویند که آن تخم ترید سیاه است و اکثر نبات آن در بلاد هند در مواضع بلند می‌روید.^۱

خواص:

مفاصل: برخی از اطبا وزن دو درهم از این دارو را به قالج می‌دادند خوب می‌شد.
اندامان غذا: استفراغ آوری است که ممکن است بیمار را بکشد.
اندامان دفعی: نیم درهمش مسهل است و یک درهمش خطرناک.
زهرها: سمیت در بردارد.^۲

زردخار: این گیاه را به نامهای جبلهنگ و حیرآهنگ نیز یاد کرده‌اند. ابن بیطار آن را همان سمسم‌بری می‌داند که به فارسی اسپرک سفید می‌گویند و نیز ترید زرد نامیده می‌شود. نام جبلهنگ و زردخار در کتب مختلف به گیاهان دیگر هم داده شده است در بعضی کتب آن را مرادف با جوزالقی و برفی هم آن را مرادف با کنگر دانسته‌اند.^۳
جبلهنگ (جبلاهنگ) زردخار، جبلهنگ معرب جبلهنگ است و آن تخم زردخار است داروی هندی است و به تودری سرخ ماند.^۴

جبلهنگ گرم و خشک است قی آورد به قوتی نیک و مفلوج برایش مفید است و فعلش قریب به فعل خریق است از حد ببرد، قی را انگسین باشد، هر چه از شکم باشد

۱- محیط اعظم، ج ۲، ص ۶۱.

۲- فانون در طب، ابو علی سینا، ج ۲، ص ۱۰۹.

۳- فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۷۴۲.

۴- فرهنگ داروها و واژه‌های دشوار، ص ۹۸.

بیرون آورد نبض شست شود بیهوشی متواتر گردد علاج هیضه با آن بکنند، با روغن آن گردن و پشت بمالند و برای ساق و ران و دیگر معالجه‌های تشنج بکار می‌رود.^۱
در بعضی نسخها در جبلهنگ، جبلاهنق نیز گویند. دارویی هندی است و به تو دری سرخ مانند.^۲

* جدوار

تعریف:

شیخ گوید: جدوار ماه پروین: تکه‌هایی است شبیه زراوند و از آن باریکتر است و در تأثیر بخشی همانند زراوند و از آن قوی‌تر است.

ماسرجویه گوید: قوت ماه پروین چون قوت گیاه درونه است و از درونه ناتوان‌تر است و من می‌گویم اگر منظورش این بوده که ماه پروین از درونه ضعیف‌تر است اشتباه فرموده است پادزهر همه سمها است به عنوان پادزهر وزن آن زرنباد استعمال شود.^۳
جدوار معرب ژدوار است.

عربی: ائتله سوجرای، بلوط الارض.

یونانی: ساطریوس.

مغربی: ماه قرنین، ماه فروین.

فارسی: ماه پروین.

سانسکریت: نروشی، اپوشا، وشها، وشا، اوشا و غیره.

هندی: نرسی.

لاتینی: *delphinium denudatum*

بعضی که این را زرنباد گفته‌اند اشتباه است. زرنباد را در هندی کپور کچری گویند و

۲- صیدنه، ص ۲۰۲.

۱- روضه الانس و منفعة النفس، ص ۹۹.

۳- قانون در طب، ص ۱۱۳.

اسم لاتینی آن *hedychom spicatum* است.

بیخ یک خودرو است با خوشبو آن را تکه تکه کرده به طور دارو استعمال^۱ می کنند. جدوار خوب پاره ها باشد و به زربناد ماند. گرم و ترست در درجه اول و منی را زیاد می کند و ادویه ایی است که تن را قریه کند.^۲

در کتب طب سنتی با نامهای (ردوار) و (تردوار) و (سطوال) و (جدوار) آمده است. در اندونزی ریشه ژدوار از داروهای رسمی و بسیار معمول است و در اکثر داروخانه ها فروخته می شود و به عنوان مقوی معده و بادشکن است که از آن استفاده می شود در چین از داروهای مقوی است و برای تحلیل ورمها و در موارد کوفتگی ها به کار می رود برای حل کردن خون لخته شده در رگ یا بلادکلوس و تسهیل و تسریع جریان خون در رگها و کاهش درد پشت و شکم در دوران عادت ماهیانه تجویز می شود.

ژدوار از نظر طبیعت طبق رأی حکمای طب سنتی گرم و خشک است و از نظر خواص معتقدند که فرح آور، مقوی نیروی اعضای رتبه بدن نظیر دل، دماغ و کبد و مقوی احشاء و آلات درون شکم است و برای جمیع مزاج سرد و گرم، پادزهر موثر است برای افزایش اشتها و تحریک و افزایش نیروی جنسی خیلی موثر و منعظ است.^۳

جدوار یا زربناد در بعضی کتب جدوار برای گونه ای از تاج الملوک که تاج الملوک زرد رومی *aconitum anthora* نامیده می شود نیز ذکر شده است.^۴

جدوار معرب ژدوار فارسی است و به عربی اتله سودای و بلوط الارض و به یونانی ساطریوس به معنی مخلص الارواح و به مغربی ماه فرین و به فارسی ماه پروین و به هندی نرسی و یاسه گویند و آن بیخی است شبیه به سعد اکثر و صنوبری شکل و عقربی گره دار کوچکتر از انگشت گران و زن اندک سخت تلخ مزه و ظاهر آن سیاه رنگ و باطن آن بنفش و بهترین آن با وجود اوصاف مذکوره اگر بسایند رنگ آن بنفش و طعم آن

۱- لاتانی لغات الادویه، ص ۸۳.

۲- صیدنه، ابوریحان بیرونی، ص ۸۱۱.

۳- معارف گیاهی، حسین میرحیدرراج، ص ۳۵۲.

۴- فرهنگ معین ج ۱ ص ۱۲۱۸.

تلخ باشد گویند جدوار پنج قسم می باشد که در اینجا مشخصات بهترین نوع آن یعنی جدوار خطائی را بیان می کنیم ظاهر آن تیره سیاه رنگ و باطن آن بنفش مائل به سرخی و عقربی شکل تلخ مزه باشد به نحویکه چون بچشند اولاً اندک از آن شیرینی مدرک گردد و بعد از آن تلخی بسیار بالجمله مزاج آن گرم و خشک در دوم و گویند در سوم است جدوار تریاق انواع سموم حاره و بارده مشروبه و گزیدگی است شرباً و ضماداً و آن مفرح و مقوی بدن و اعضای رئیسه و روده و مفتح و ملطف و محلل و مقوی چشم و دندان و اشتها آور و چاق کننده و نعوظ آور و مدر است و برای امراض مغزی و عصبی مانند صرع و فلج و لقوه و استرخا و رعشه و سستی و ضعف معده و استسقاء و یرقان و شکستن سنگ و قولنج و سختی بول نافع است.

روایت:

در حدیث صحیح منقول است که: شخصی به حضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از آزار چشم، امام فرمود: دارویی بساز از جدوار و کافور و اجزا را مساوی یکدیگر بکن و در روایت دیگر فرمود که ضعف چشم و خیالات را برطرف می کند.^۱

خواص:

گیلانی گویند: از منافع آن تسکین کلیه دردها خواه درونی خواه بیرونی می باشد پس اگر درد ظاهری باشد با سرکه یا گلاب یا آب طلا کنند و اگر درد داخلی باشد به اندازه یک دانگ بر حسب مزاج با قدری شراب یا آب گرم سوده بخورند و در عمل با تریاق مشابه است و لاغر را فربه کند و طلای آن نافع بهق سفید و برص و محلل جمیع ورمهای بلغمی، صفرای، دموی و سوداوی است پاشیدن آن بر زخمهای سفلیس و جراحات کهنه، گوشت فاسد آنها را می خورد و اصلاح آنها نماید و خون زخمها را بند آورد آن جهت ام صبیان (استسقاء مغز، نوعی مرض صرع که اطفال را عارض شود) و اکثر امراض

مغزی اطفال با مقدار اندکی شیر دایه بچه سائیده بخوراند نافع می باشد مالیدن آن با روغنهای مناسب جهت امراض مغز و عصب مانند صرع و سکتته و فلج و لقوه و لرزه بدن مفید است و چکائیدن آن جهت درد چشم از سردی و مالیدن آن بر پشت چشم جهت درد از گرمی و باد اطراف چشم و ابتدای آب آمدن از چشم را مفید است نیز مالیدن آن تنها یا با آب گشنیز یا با سرکه بر پشت چشم جهت تحلیل ورم پلک نافع است.

طلای آن بر بواسیر جهت تسکین درد و تحلیل ورم آن مفید و چون با سرکه آلوده و با پنبه در مقعد گذارند کرم کوچک متولد در مقعد را می کشد و ماده مولد آن را از بین می برد در سخت زائی بی نظیر است بدین عمل: مقدار یک یادو دانگ آن را سائیده با گلاب گرم یا آب تاج ریزی یا شیره خارخسک بخوراند و قدری از آن با پشم پاره حمل آن نمایند در ساعت وضع حمل شود.

جدوار تریاق کلیه سموم است جهت گزیدن افعی نیم مثقال با الکل و جهت گزیدن عقرب دو دانگ با الکل خوراک آن است.

مقدار مصرف آن در تقویت باه تا نیم مثقال و در استسقاء تا چهار دانگ است. مصلح جدوار شیر تازه آهن نافته یا آس جو یا سکنجبین یا گشنیز است. بدل آن در تفریح و تریاقیت سه وزن آن زرنیاد و به وزن آن تریاق فاروق یا یاد زهر حیوانی است.^۱



* جزر شیطانی

تعریف:

گیاهی است علفی یک ساله، بلندی آن کمی کمتر از یک متر است. گل‌های آن سفید و چتری است.

بیشتر در اراضی ماسه‌ای سواحل دریاها و حاشیه جنگل‌ها می‌روید در ایران در شمال ایران در گیلان، رستم آباد، منجیل، در جنوب ایران بوشهر و شهبازان. نام علمی آن *ammivishagaldm* که مترادف آن *davcus vishagal* است. نام فرانسوی آن *hevbequx gencives, carottcaredent* است.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی گیاهی دارای مواد عامله‌ای به نام *hai. min* و نام دیگر آن *cknillin* که در مورد آنژن و ناراحتی‌های سینه و تشنج اثر بسیار دمید دارد.

خواص:

گیاه ومیوه آن مدر، بادشکن و اشتها آور، برای معالجه ناراحتی های سینه، رفع نارسایی های شرابین قلب اثر مفید دارد.^۱

* جزع

تعریف:

جزع سنگی است سیاه و سفید با خالهای سفید، زرد، سرخ و سیاه مهره یمانی، مورث یمنی مهره سلیمانی.^۲

گیلانی گفته که جزع معدنی است از یمن و حبشه و معدن آن در هند بسیار است و به قول بعضی، آن چند نوع است: غزوانی، فارسی، حبشی و عسلی، مزاج جزع گرم و خشک در سوم و گویند که بیوست و حرارت زیاد دارد. نوشیدن آن جهت یرقان و منع خواب و پیچیدن آن در موی سر زنان جهت سخت زایی موثر و آویختن آن بر اطفال مورث سیلان رطوبات از دهان ایشان و رفع ام صبیان (استسقاء مغزی، صرع بچه) می کند و نگاهداشتن آن با خود مورث غم و دشمنی مردمان با او و دیدن خوابهای ترسناک است خوراک و نوشیدن در ظرف جزع مانع خواب است سر مه کشیدن با آن جهت نزول آب و رفع سفیدی چشم مفید و مالیدن آن به دندان جهت پاک کردن خیلی موثر است.

روایت:

منقول است که امیرالمومنین علیه السلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله بیرون آمدند و انگشتر جزع یمانی در دست کرده بودند و با ما نماز خواندند و چون از نماز فارغ شدند انگشتر را بمن دادند و فرمودند که این انگشتر را در دست راست خود کن و با آن نماز بخوان که

نماز با جزع یمانی برابر هفتاد نماز است و تسبیح و استغفار می‌کند و ثوابش برای صاحبش نوشته می‌شود.^۱

خواص:

پاشیدن سائیده آن قاطع خون جراحات و جهت رویانیدن گوشت تازه و دور کردن گوشت فاسد آن مفید است.^۲

* جعده

تعریف:

جعده (گل اریه) از تیره درمنه است و کمی گرمی و تندی دارد و جعده کوچک از جعده بزرگ تند و تلخ‌تر است جعده عبارت از شاخه‌هایی است که گلی کرک‌دار سفید یا مایل به زردی می‌دهد گل جعده پر از تخم است و تخمدانش چون کره‌ای در میان جای گرفته و به موی سپید می‌ماند و کمی خوشبو است اما بوی آن سنگین است جعده بزرگ از کوچک کم تاثیرتر است آن هم تلخ مزه و تا اندازه‌ای تندی هم دارد جعده کوهی از سایر جعده‌ها کوچکتر است.

به لغت رومی فولیون گویند و در تریاق جنین همچنین آورده است: جعده نباتی است که معدن آن بر لبهای جوی باشد و آن در فصل بهار روید و تا فصل زمستان نبات آن باقی باشد و چون زمستان آید خشک شود و از انواع تره‌ها است بوی آن خوش است به شکل خشخاش است رنگ آن مفید است برای دفع کرم شکم و انزال خون حیض همسنگ آن چوب سیلخه است.^۳

لاتینی: *teucrium polium*

۱- حلیة المتین، ص ۱۹.
۲- محیط اعظم، ج ۲، ص ۷۲؛ تحفه حکیم، ص ۷۲؛ قراپادین کبیر، ص ۱۵۵.
۳- سیلخه، ص ۲۰۹.

فرانسه: pouliot

ونیز فصیله از تیره مجعدات است.^۱

تیوم کریم مارم دارای یک روغن طبی است و مواد تلخ و تند دارد.^۲

جعهده را به یونانی: قولیون، بربری: کیسرکونه، کیسو، سریانی: قولیا و آن چند قسم است:

۱- جعهده شامی قسمی جعهده است در شیرازی آن را گل اربه می گویند.

۲- جعهده رومی: قسمی جعهده است در فارسی آن را عنبر بیدی گویند.^۳

از خانواده شفویه است همچنین سایر نباتات این نوع را جعهده گویند و طفیلی های جعهده به نام مجعهده exoascus از ترشحات آن است.

مجعهده الاجاص: exoascus pruni.

مجعهده الدراقن: exoascus deformans.

مرض نیام: cloque du pecher.

فرانسه که در مجعهده الدراقن می باشد، مجعهده القراضیا یعنی کوز.

لاتینی: e.cerasi در این یک مرض به نام مکنسه الساحره.

balai du sorciere

bulium the poly germander

iskurdiyun (the water germandar)

teucrium scordium

جعهده آبی:

kamazariyus the wall geramander

teucrium chamaedrys این کتاب از اطبای مسلمین در هند چاپ شده است.

صاحب کتاب فارماکوگرافیا می نویسد که از آنها اطلاعی ندارد و فقط نوع

t.scordium را که در غرب هیمالیا می روید می شناسد که از آن بویی شبیه مسیر

۲- I.P دستور بریتانی، ص ۱۰۹۸.

۱- ملحقات لسان العرب، ص ۳۱۷.

۳- لافانی لغات الادویه، ص ۸۳.

می آید و در کشمیر هم می روید.

یکی از داروهایی است که جزو نسخه معروف تریاق فاروق است.

teriac andromachi

این دوا در طب یونانی معروف است و هنوز در بازار به فروش می رسد و این دوا بنام *t. polium* از ایران است و آقای ایچسن در خراسان آن را دیده ولی از فواید طبی آن ذکری نکرده است.

و علاوه بر آن از نوع *t. serratum benta* نام برده است که در آن بوئی شبیه صمغ انجدان حلقیت است و *t. chama, drays* در اروپا سابقاً از آن زیاد استعمال می کرده اند و برای علاج عرق النساء و درد مفاصل استفاده می شود.

kamazariyus chamacrrays linn

groundoak, germander

petit chene

فرانسه:

صاحب کتاب آن را مقوی مدر معرق بیان کرده است و از اجزای مهم دارویی به نام *portland powder* است. دوا به نام مندی هندی که *sphaeranthus indicus linn* را بعضی کماذاریوس مشابه دانسته اند که آن غلط است.^۱

سابقاً بیان شده که بعضی آن را *teucrium polium* تصور کرده اند و در آن موضوع نوشته اند که به یونانی قولیون است.

در این خانواده *labiate* بنام *jadeh* صاحب کتاب فارماکوگرافیا نوشته که آن مفتوح، مدر، کرم کش و مقوی است آقای *dumolin* قولیون یونانی *polium* یلینی را بنام *santolina chameacyparissus* گفته است *leved dercotton* این سینا جعده را نوعی شیخ بیان کرده نویسندگان ایرانی آن را گل اربه و عنبر بید گفته اند. دکتر ج کار جداع بدر مسقط عمان و یک عالم بزرگ عربی در سال ۱۸۸۵ بوته ای از مسقط فرستاده که در آنجا روئیده است و به نام جعده آن را معرفی کرده است و نیز با همین اسم از بندر عباس

صادر می شود عرب آن را در علاج تب مفید دانسته است. عربها طریقه استعمال آن را بیان کرده اند.^۱

ajuga iva (L.) گیاهی پایا دارای ساقه چوبی و ظاهری کاملاً مشخص از گونه های دیگر دارویی است. برگهای کامل یا دنداندار، بندرت منقسم به تقسیمات عمیق و گلهایی به رنگ ارغوانی (بندرت زرد طلایی) دارد. در اروپا بخصوص منطقه مدیترانه، شمال آفریقا و جنوب غربی آسیا می روید. نام عربی آن جعده go,dah است.

روایت از جابر بن حیان:

جعده یا گل اربه گیاهی است کمتر از نیم زرع و برگش پهن و طرف بالای برگ دارای کرک های ریز و طرف زیر آن دارای خارهای ریز می باشد و اطراف آن شاخه ها برآمدگی هایی است که دارای تارهای سفید شبیه بموی سفید که پر از تخم است و دارای گلهای سفید مایل به زردی و معطر است که این نوع کوهی است و جعده صغیر می نامند و نوع بستانی را جعده کبیر می گویند و برگ آن بزرگتر و کم بوتر است و نوع کوهی آن بیشتر مورد مصرف است و بعد از هشت ماه قوتش کم می شود و در آخر دوم گرم و خشک و مفتوح و با قوه تریاقیه و مدر بول و حیض و ملطف و پخته آن جهت گزیدن حشرات و یرقان سیاه و استسقاء و تبهای بلغمی و سوداوی و رفع کرم معده و تحلیل بادها و دشواری بول و مفاصل و تنقیه رحم و رفع نسیان نیز مفید است.^۲

مزاج: جعده کوچک در سوم گرم در دوم خشک و جعده بزرگ در دوم گرم و خشک است.

خواص:

از نظر خواص معتقدند که مدر و قاعده آور است و اخلاط را لطیف می کند. جهت تقویت ذهن، استسقای سرد، یرقان سیاه و تبهای بلغمی و سوداوی نافع است، ضد کرم

است، درد مفاصل، خرد کردن سنگ مثانه و در پاک کردن رحم مفید است. برای التیام زخم نافع است. تب بر است و برای معالجه آسم و نقرس استفاده می شود. برای رفع تب اسهال و ناراحتیهای چشم و بیماریهای مثانه مفید می باشد.^۱

بازکننده و لطافت بخش است و جعه بزرگ در باز کردن بستگی های درونی و بزرگی دارد. تر و شاداب آن زخمهای تر را بهم می آورد و در این باره جعه بزرگ موثر است چون خشک شود داروی قرچه های پلید است و کوچک در این زمینه فعال تر است سردرد آورد همراه سرکه بر طحال مانند آماس طحال و سختی آن را از بین می برد با معده ناسازگار است داروی یرقان سیاه است و بزرگ آب پز آن در معالجه یرقان مفیدتر است در علاج استسقاء مفید است.

برای معده خوب نیست، راه بول و حیض را باز کند و مسهل است و بهترین علاج کرم کدو است، داروی تبهای مزمن است، در علاج کرم و ادرار بول و حیض می توان به وزن آن پوست انارتر و دو سوم وزنش پوست چوب دارچین ختایی را به جای جعه بکار برد علفی است که در کنار دریا و آب جمع شده در فصل بهار در می آید^۲ و تا اول تابستان می ماند.

این گیاه به طور ملایم اثر نیرودهنده، اشتها آور، تب بر، مدر و رفع اسهال دارد و می توان آن را برای درمان نقرس روماتیسم و آب آوردن انساج به کار برد.

جغفیل اسدالعدس است. اسم فارسی بوم، به ترکی ساروقوس گویند و آن عظیم الجثه تر از سایر اصناف است برای لقهو گردن آن را رفع می کند و قطور مغز آن با روغن بنفشه در سوراخ بینی طرف موافق صاحب شقیقه از مجربات است. جهت شبکوری نافع است.^۳ مقوی فکر و مدر بول و حیض است.

جعه گرم است و خشک اندر درجه دوم، اندر افزارهای شکم سدد بگشاید جعه

۱- معارف گیاهی، ج ۶، ص ۲۳۶.

۲- قانون در طب ابوعلی سینا، ص ۱۱۰.

۳- مجهول الاسم در طب، ص ۱۲۵.

نباتی است که معدن آن بزلبهای جوی باشد.^۱

جعدہ سفید رنگ است و برگ آن باریک پراز تخم است و معطر خواص آن با قوت تریاقیه و مسهل، ملطفه اخلاط، مدر بول مٹانه، تزکیه ذهن و رفع نسیان، دفع تبهای بلغمی، وجع مفاصل، برای حیض، مضر معده و در اخراج کرم کمک می کند. عصاره آن با عسل جهت حدت بصر نافع است.^۲

ذائقه: تلخ و تیز دارد.

مزاج: گرم و خشک در درجه اول.

مقدار خوراک:

۱۰ گرم است خوراک جوشانده اش مرض فراموشی و سنگینی ذهن را دور می کند نافع یرقان اسود و استسقاء و درد مفاصل و کرم شکم و ورم طحال است سرمه اش با عسل دید را قوی می گرداند برگهای تازه اش زخمها را پاک و پر می کند.^۳

۴ گرم از آن قوت تریاقیه دارد، مدر بول، محلل ریاح، مسهل، بازکننده سدد، مصفی خون، نافع گزیدگی عقرب است. بر ساقه آن مثل موم سفید، ریشه های باریک می روید که بعد از شکستن قدرتش تا ۸ ماه باقی می ماند.^۴ برگهای جعدہ سفید و رنگ گلش زرد مایل به سفید است. دور برگهایش خار مانند است.

ضررش: مورث سردرد و درد معده است.

مقدار یک اونس تمام شب در آب خیسانده شود و صبح گرم کرده و صاف کرده آب آن را بخورند نوع عربی آن خوشبو است مانند levendea

محل رویش: در ایران نمی روید ولی وارسته ای از آن در شهرستان تفرش یافت

می گردد.^۵

۲- فرابادین کبیر، ص ۱۵۶.

۴- المفردات، ص ۱۹۸.

۱- فرهنگ داروها و واژه های دشوار، ص ۱۰۳.

۳- بستان المفردات، ص ۲۰۰.

۵- گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۲، ص ۶۶۷.

* جعفری

تعریف:

جعفری را به عربی: مقدونس رومی و به فرانسه: persil و به انگلیسی: parsley و به آلمانی: Petersilic و به ایتالیایی: petroselo و نام علمی آن petroselinum_crispum و از خانواده چتریان یا جعفری ombelliferae می باشد. هویج و کرفس و رازیانه رومی و زیره سیاه جزو خانواده فوق می باشند. گیاهی از تیره چتریان که دو ساله است. ریشه اش راست و مایل به زردی و بویش معطر و برگهایش شفاف و دنداندار و دارای بریدگیهای بسیار و گلهایش چتری و سفید و کوچک و میوه اش کوچک و تخمش بسیار معطر است. جعفری به قولی قسمی از صد برگ و به قول بعضی موم المَجوس و به لغت مازندرانی قسمی کرفس الماء و جرجیر است.^۱ صدبرگ اسم فارسی گلی است که در هند زیاد و دارای انواعی می باشد (پنج نوع)،

نوع اول که برگ آن بزرگ و زرد و تیره رنگ و کم برگ تا پنج عدد و در وسط آن برگهای ریز و ساقه و شاخه‌های آن باریک و سبز مایل به کبودی است آن را جعفری نامند.^۱ جعفری به لغت مازندارانی نوعی کرفس است.^۲

در کتب فارسی به نام دینار رویه، در کتب طب سنتی با نام‌های «حزاء»، به فرانسوی persil برگ و تخم جعفری هر دو دارای اسانس می‌باشد.

خواص:

مواد و اخلاط لزج را قطع می‌کند، نفخ را کاهش می‌دهد، گرفتگی مجاری عروق را باز می‌کند برای بواسیر بادی و خونی و سنگ کلیه مفید است. ریشه جعفری اشتها آور است. دم کرده آن مدر و بادشکن خوبی است، عطر بسیار مطبوع دارد، برای رفع بوی بد و تنفس مفید است.^۳

جعفری *petroselinum hortense hoffmann* سرشار از ویتامین ث و مواد نیروبخش است.

جعفری محرک اشتها، مدر، معرق، نافع تب، دافع مواد سمی و نافع بیماریهای کبدی، یرقان، آگزوما، روماتیسم، نقرس، سنگ کلیه، استسقاء، اختلالات گردش خون، سوء هاضمه، ناراحتی‌های تنفسی، امراض پوستی و ترشحات زنانه و دردهای قاعدگی می‌باشد.

خوراک آب نازه جعفری روزانه تا یک فنجان و گرد برگ خشک شده آن روزانه چهار گرم توصیه شده است.^۴

جعفری از ابتلای بدن به بیماری سرطان جلوگیری می‌کند و برای ضد عفونی خون و مجاری روده مفید است.^۵

جعفری *lepersil* یک دسته جعفری ۲۰ گرمی نیازمندی روزانه را به ویتامین C

۱- همان، ج ۳، ص ۱۶۰. ۲- نحفه حکیم، ص ۷۲. ۳- معارف گیاهی، ج ۱، ص ۵۸. ۴- صد گیاه و هزار درمان، ص ۱۲۰. ۵- راز گیاهان شفا بخش، ص ۱۱۷.

برطرف می‌سازد و بهتر از مواد غذایی دیگر می‌تواند ویتامین A را برای بدن فراهم آورد اگر بخواهند جعفری را خرد کنند نباید آن را در آب خیس کنند زیرا ویتامین C در آب حل می‌شود.

خوردن ساقه جعفری برای تسکین اعصاب بسیار موثر می‌باشد.

جعفری: گیاهی که همیشه آماده به جذب هوای آزاد است و به زمین قوت می‌دهد. اضافه کردن جعفری خشک در برنج علاوه بر این که آن را هضم می‌کند برای گلو درد مفید می‌باشد. برگهای جعفری بعد از هضم خون را صاف می‌کند و موجب رشد سلولهای بیشتری در طحال می‌شود در اعضای بدن اگر سلولی از بین رفته باشد آن را شستشو داده و سلول جدیدی را درست می‌کند.

چنانچه قبل از خوردن جعفری تعداد سلولهای موجود در ۱ میلی گرم از خون یک میلیون و هشت هزار باشد بعد از خوردن جعفری این تعداد به دو میلیون خواهد رسید البته تعداد گلبولها ثابت خواهد بود.

چنانچه دو ساعت قبل از رفتن به کوه یک لیوان دم کرده جعفری میل شود انسان خیلی راحت تر و با فکری بازتر می‌تواند مسیر کوه را بییماید.

جعفری سرشار از ویتامین های آ و ث و دارای املاح فسفر، آهن و آهک است تخم جعفری دارای ماده‌ای به نام apiol می‌باشد که در بریدن و قطع تب‌ها فوق العاده موثر است.

برای معالجه آسم و نزله‌های ریوی و گرفتگی صدا، مقداری جعفری را در شیر گرم داخل نموده و صبح ناشتا میل شود.

ضماد برگ جعفری روی پستان زنانی که شیر آنها بند آمده است شیر را بجوشانند. تخم جعفری که دارای آپیول است به میزان ۱۲۰ گرم در یک لیتر آب برای درمان یرقان مفید است.

میوه نبات مزبور دارای یک گلوکزید سمی به نام apiine آپی‌ئین و ماده ملون به رنگ

زرد مواد روغنی و اسانس است بوی اسانس معطر و شامل آپیول و میریستین است ریشه جعفری دارای ۰/۵ تا ۰/۸ درصد اسانس مواد قندی و ۰/۵٪ مواد معدنی است.^۱

ریشه جعفری یکی از اجزای پنجگانه دم‌کرده‌ای است که مهمترین دم‌کرده‌های اشتها آور محسوب می‌شود جعفری ضمناً گیاه بسیار مدر و محرک ترشح عرق و پائین آورنده تب در مورد بیماریهای کبدی، پرقان، اگزوما، سلولیت، روماتیسم، نفوس و سنگ کلیه توصیه می‌کنند ریشه و برگ جعفری تأثیر شفابخش در موارد استسقاء، اختلالات گردش خون، هاضمه، ناراحتی‌های تنفسی، امراض پوستی و ترشحات زنانه و دردهای قاعدگی دارد. محلول آن جهت دست و پا از برگهای جعفری تهیه می‌شود در رفع آسم ناراحتی‌های شروع یائسگی زنان، دردهای قاعدگی و سرفه تأثیر دارد.^۲

جعفری بخصوص جهت ویتامین ث، ویتامین آ و کلسیم و پتاسیم یکی از منابع بسیار غنی و کم نظیر به حساب می‌آید دم‌کرده ریشه جعفری مدر بسیار قوی است.^۳

جعفری، معطر، محرک و برای رفع استسقاء مفید بوده ضد اسهال و مدر نیز می‌باشد جعفری سرشار از ویتامین آ و مخصوصاً دارای آهن و آهک و فسفر، خاصیت آن مقوی، اشتها آور، محلل و مدر است و برای سینه نیز مفید می‌باشد.^۴

جعفری ریشه آن مدر، اشتها آور و از میوه‌اش (دانه) به عنوان بادشکن و قاعده آور است.^۵

جعفری سرشار از ویتامین آ و ث دارای آهن، آهک و فسفر است. خاصیت آن مقوی، اشتها آور محلل مدر و برای سینه مفید می‌باشد. تخم جعفری دارای آپیول apinol ماده پرقوتی است خاصیت آن تب‌بر و قاعده آور می‌باشد قاعده ماهیانه را منظم می‌کند برای معالجه آسم و نزله‌های ریوی و برای دفع دردهای عصبی نیز فایده دارد، برای روماتیسم هم فوق‌العاده مفید است.

۲- صدگیاه و هزار درمان، ص ۱۲۰.

۱- راز گیاهان شفابخش، ص ۱۲۱-۱۱۷.

۳- بهداشت تغذیه (خوردنی‌ها و درمان غذا)، ص ۴۵۲.

۵- گیاهان دارویی، ج ۳، ص ۶۵۰.

۴- فرهنگ خواص خوراکیها، ص ۸۰.

زخم‌ها را به سرعت التیام می‌دهد، انواع آنژین و گلودرد را نیز تسکین و درد بواسیر را تخفیف می‌دهد برای روی گوش درد، درد دندان یا سوراخ دندان از ضماد آن استفاده نمایند.

ریشه آن دارای اسانس مواد قندی و مواد معدنی است. اشتها را زیاد می‌کند، برای بیماریهای جلدی مفید است، جعفری بادشکن است.^۱ تخم جعفری طبق نظر حکمای طب سنتی خیلی گرم و خشک است. مواد اخلاط لزج را قطع می‌کند، نفخ را کاهش می‌دهد، گرفتگی مجاری عروق را باز می‌کند. ریشه جعفری اشتهاآور مدر و قاعده‌آور است در موارد قاعدگی‌های دردناک اثر مفید دارد و برای سنگ کلیه، نفخ، زردی، ناراحتی کبد و طحال و استسقا نیز مفید است.

چای برگ جعفری معروف است که دم کرده مدر و بادشکن خوبی است و برای هضم غذا نیز بسیار موثر است معمولاً به عنوان معطرکننده مصرف می‌شود. برگ جعفری مانند دارچین تنفس را مطبوع و برای رفع بوی بد تنفس حتی شدیدترین بوی سیر بسیار موثر است.^۲

جعفری با مقادیر کم اشتها را تحریک می‌کند و یک داروی مدر است و برای درمان ورم عمومی التهاب کلیه‌ها و مثانه مصرف می‌شود و همچنین برای جلوگیری از قاعدگی از آن استفاده می‌شود.^۳

باید جعفری را جزء غذای روزانه اشخاص کم خون یا بچه‌هایی که دیر رشد می‌کنند وارد ساخت اگر در خوردن آن زیاده روی کنید جریان خون را کند می‌کند.^۴

جوشانده ریشه‌های تازه جعفری به مقدار صد گرم در یک لیتر آب مدر می‌باشد.^۵ برگ‌های جعفری را اگر له کنند و آن را به شکل ضماد بر روی خراش و ترک خوردگی‌های کم عمق پوست بگذارند زخم را التیام می‌دهد.^۶

۱- مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۱۳۶.

۲- معارف گیاهی، ج ۱، ص ۵۸.

۳- گیاهان دارویی، پروفیسور هانس فلوک، ص ۱۰۵.

۴- همان، ص ۱۰۱.

۵- میوه‌ها و سبزیهای شناختی، ص ۹۹.

۶- همان، ص ۱۰۰.

برای رفع جوشهای ریز و قرمز روی پوست باید صبح و شب با محلول دمکرده جعفری هر قسمت از بدن را که جوش دارد شستشو داد^۱ جعفری خون را ضد عفونی می‌کند.^۲

برگ‌های جعفری را له کنید به شکل ضماد در آورید در مورد نیش زدگی زنبور و حشرات دیگر زخم را شفا می‌دهد و هم از تولید ورم آن جلوگیری می‌کند.^۳ اگر جعفری را خرد کنند در شیر گرم ریخته و صبح ناشتا میل کنند برای معالجه گرفتگی صدا و نزله‌های ریوی مفید است.^۴

اگر چشم شما درد می‌کند یا ورم چرکی کرده است برگهای جعفری را له کنید به شکل ضماد روی آن بگذارید درد و ورم آن را برطرف می‌کند.^۵ برای رفع درد گوش باید یک گلوله کوچک جعفری را نمک زده با روغن زیتون آن را در سوراخ گذاشت.^۶

شیره برگ جعفری را به مقدار مساوی با الکل ۷۰ یا ۹۰ درجه می‌توان مخلوط کرد و در شیشه‌های در بسته آن را حفظ کرد و موقعی که درد اعصاب شروع شد باید سرانگشت را در این مخلوط فرو کرده به جایی که درد می‌کند مالید.^۷

اگر برگهای جعفری را له کنند و آن را به شکل ضماد در آورند روی سینه و پستان زنان شیرده که شیر آنها بند آمده بگذارند فوراً شیر آنها را باز می‌کند.

ضماد آن با آرد جو جهت دفع ورم پستان که در اثر ماندن شیر ایجاد شده باشد بسیار مفید است.^۸

جعفری سرشار از ویتامین آ بخصوص ث، دارای آهن و فسفر، خاصیت آن مقوی، اشتها آور، محلل و مدر است و برای سینه نیز مفید است. تخم جعفری دارای آپبول است که ماده پرفوتی است، تب‌بر و قاعده‌های ماهیانه را منظم می‌کند.^۹

۱- همان، ص ۱۰۱. ۲- همان، ص ۹۹. ۳- همان، ص ۱۰۰.
۴- همان. ۵- همان، ص ۱۰۱. ۶- همان.
۷- همان، ص ۸۶-۹۲. ۸- اسرار خوراکیها، ص ۲۳۹.
۹- میوه‌ها و سبزیهای شفا بخش، ص ۹۹.

حرف ج ۲۰۳

اگر نیم مشت جعفری خشک را با نیم لیتر آب بجوشانند و تا هر موقع که گرم است آن را بخورند برای روماتیسم فوق العاده مفید است.^۱

برگ جعفری را بکوبند و در عرق بخیسانند بر روی کوفتگی بگذارند و روی کوفتگی را آرام هر روز سه بار با عرق کامفره بشویند بعد ضمادی که از جعفری پخته در الکل درست شده استفاده نمایند.

جعفری را کوبیده و در عرق بخیسانید بر روی گونه بگذارید در مورد آنژین مفید است.^۲

petroselinum crispum (mill.) a.w.hill

p.sativum hoffm, p.hortense hoffm

از ریشه و میوه آن که به غلط دانه خوانده می شود برای مصارف دارویی و استخراج آپیول *apiol* استفاده می گردد.

هر ۶۰۰ دانه جعفری در حدود یک گرم وزن دارد.^۳

جعفری یک سبزی بهاره است. در تمام فصول سال مورد استفاده است، دارای خواص حیاتی است، دارای پتاسیم و در شستشوی خون از موادی چون اوره و کلسترول نقشی موثر دارد، برای ضعف چشم و درمان شب‌کورگی موثر است. کسانی که دوره نقاهت را می‌گذرانند بایستی غذایی بخورند که حاوی مقداری جعفری باشد، جلوگیری از سرماخوردگی، جعفری دارای دارویی مدر است، با مقادیر زیاد جریان خون مخاطها^۴، دستگاه گوارش و رحم را افزایش می‌دهد، برای درمان ورم عمومی التهاب کلیه‌ها و مثانه مصرف می‌شود.^۵

جعفری معطر، محرک و برای رفع استسقاء مفید بوده و ضد اسهال و مدر نیز می‌باشد. خاصیت آن مقوی، اشتها آور، محلل، مدر است و برای سینه نیز مفید

۱- همان، ص ۱۰۰

۲- همان، ص ۱۰۱

۳- گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۳، ص ۶۵۰

۴- فرهنگ خوردنیها، ص ۹۰

۵- گیاهان دارویی، هانس فلوک، ص ۱۰۵

می باشد.^۱

ریشه های دو ساله جعفری که در حرارت کوره به سرعت خشک شود و چهل گرم آن را در یک لیتر آب بجوشانند در معالجه یرقان، استسقاء، انسداد مجاری طحال و کبد و گندی جریان خون خدمات مهمی را انجام می دهد.^۲

دارای ویتامین گروه B است. جهت ویتامین ث، آ، کلسیم، پتاسیم دمکرده ریشه جعفری مدر بسیار قوی است.^۳

قاعده ماهیانه را منظم می کند، خون را ضد عفونی و مجاری روده ها را ضد عفونی کرده و از ابتلای بدن به سرطان جلوگیری می کند، مفید و رافع دردها، برای دفع گرمهای ریز روده ها، دارای خاصیت مدر یعنی ادرار آور است، برای روماتیسم هم فوق العاده مفید است، زخم را به سرعت التیام می دهد ضماد آنزین و گلودرد را نیز تسکین و درد بواسیر را تخفیف می دهد، برای رفع گوش درد و دندان درد یا سوراخ دندان، معالجه یرقان بیماریهای کبدی، تنگی نفس و ترشحات زنانه مفید است، بادشکن است.^۴

۲- طب المقید، ص ۲۳۴

۱- فرهنگ خواص خوراکیها، ص ۸۰

۳- بهداشت تغذیه، ص ۴۵۲

۴- مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۱۳۶

* جلب

تعریف:

به فارسی: «جَلِب» و «جلب» و در کتب سنتی با نام «چلاپا» آورده شده است.

jalap,jalap tubereux

به فرانسوی:

jalap tree,jalap

به انگلیسی:

ipomoeu purga haghe

نام علمی آن:

این گیاه بومی منطقه galap شهری در مکزیک است.

گیاهی بالا رونده و چند ساله است.

ساقه آن استوانه‌ای و تا ۳ متر بالا می‌رود.

برگهای آن قلبی شکل، نوک تیز، بدون دندانه و به رنگ سبز روشن است.

گل‌های آن بوقی و به رنگ صورتی است.

میوه آن کپسولی گرد که در آن دانه‌های سیاه گیاه وجود دارد.

ریشه آن ضخیم و شبیه به شلغم است.

ترکیبات شیمیایی:

در ریشه متورم آن گیاه رزینی به نام چالاپ رزین است در ضمن ریشه این گیاه دارای مقدار زیادی شیرابه لعاب و نشاسته است.

خواص:

ریشه آن به عنوان مسهل قوی استعمال می شود.

طبیعت آن گرم و خشک است.

این گیاه برای بیمارهای سردرد کهنه، صرع، سرفه کهنه، تبهای، مزمن، درد کلیه، درد پشت، یرقان، درد مفاصل مفید است.^۱

* جلبک

تعریف:

به فارسی «جعرابه» و «جامخواب بک» و در شیراز جلبک گویند. گیاهی است چند ساله با ساقه کوتاه در زیر آب، برگهای آن نیز به شکل عدس خنک کننده و قابض و برای معالجه عوارض ناشی از کمی ویتامین C در بدن برای بیماریهای جلدی و ورمهای ملتحمه، تحلیل ورمهای گرم و تبهای ورم نقرس نافع است، اسهال صفراوی را بند می آورد برای استسقاء و رفع ناراحتی مجرای ادرار سوء هاضمه، دردهای عضلانی در تبها تجویز شده است.^۲

جلبک قهوه‌ای اغلب اوقات در سواحل دریاها و بر روی صخره‌ها فراوان دیده می شود از نظر پزشکی داروی خوبی برای تصلب شرائین، پیری و ضعف پیری و بخصوص برای غدد داخلی به شمار می رود. در مورد بی نظمی های تیروئید و همچنین

دی انسفال را تنظیم می کند برای چاقی و ناراحتی های پوستی نیز به مصرف می رسد.^۱
جلبکهای دریایی برای درمان گواتر که بیماری بزرگ شدن غده تیروئید است استفاده می شود باعث حمایت انسان از عوارض تشعشعات اتمی و بیماری های قلبی و مسمومیت های ناشی از جذب فلزات سنگین در بدن می باشد.^۲

جلبکها ریشه داران سبزینه داری هستند که به زندگی در آب یا محیط مرطوب سازش حاصل نموده اند جلبکها را از نظر کلی به چهار دسته زیر تقسیم می نمایند:

۱- کلروفیسه ها (chlorophyceae) یا جلبکهای سبز که در پلاست سلولهای آنها، کلروفیل و گزانتوفیل دیده می شود.

۲- سیانوفیسه ها cyanophyceae یا جلبکهای آبی که دارای ماده آبی رنگ در شیوه سلولی می باشند.

۳- فتوفیسه ها phaeophyceae یا جلبکهای قهوه ای که دارای سبزینه و ماده ای به نام فیکوفئین اند.

۴- رودوفیسه ها rhodophyceae یا جلبکهای قرمز که دارای کلروفیل و ماده ای به نام فیکوارتیرین اند.

بعضی از جلبکها به مصارف تغذیه می رسند. برخی دیگر نیز مصارف صنعتی و یا طبی دارند.^۳

انواع دارویی و مفید جلبکها به شرح زیر است:

فوکوس ها fucus: جلبکهای قهوه ای و دارای ریشه منشعب نوار مانند شبیه شاخه و برگ گیاهان و به رنگ قهوه ای می باشند. در آب غوطه ورنند و انتهای ریشه های آنها نیز دارای قلابهایی است که جلبک بدان وسیله به تخته سنگهای قعر دریا متصل می شود.

fucus vesiculosus L.

۲- معارف گیاهی، ج ۷، ص ۲۷۴.

۱- آشنایی با گیاهان دارویی، ص ۴۹.

۳- گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۳، ص ۲۰۴.

sed_vare,bladder_warech انگلیسی:

chene maritime,varech vesiculeux,fucus فرانسه:

blasentang آلمانی:

عربی: فوکوس fouxous

این جلبک رنگ مایل به سبز در حالت تازه ولی رنگ مایل به بنفش پس از خشک شدن دارد در تمام سواحل اروپا پراکنده است دارای بوی نامطبوع و طعم تهوع آور و شور مزه می باشد.

این جلبک دارای موسیلاژ یک ماده معطر مانیت mannite مانیول mannitol آلگولوز algulose و گلوئیدهای مجاور دکستروزین و پکتین ها یک ماده رنگی املاح مختلف مانند کلرور سدیم، سولفات، کلسیم، سدیم، ید و غیره است.

روایت از جابر بن حیان:

طحلب: بضم طا و سکون حا و ضم لام و سکون بای موحد و به کسر اول و سوم نیز آمده و به فتح اول نیز نوشته شده اسم عربی است و نیز به عربی فراء الضفادع و عرماض و خرزالماء و به سریانی طحلبا و به یونانی اولیسون و به رومی برونیا و به فارسی کشمش جوی و جغرابه و جامخواب بک و پشم ورع و یه شیرازی جلبک و به اصفهانی جل وزغ و به هندی سواروکائی نامند و آن سبز است که بالای آبهای ایستاده پیدا می شود و سه قسم می باشد. آنچه مستدیر و از هم متفرق است خرازالماء و طحلب لیفی نامند و آنچه مانند ریشه های متصل بهم و بر لب جویها بسیار می باشد غزال الماء گویند و آنچه متراکم مانند نمک باشد خره الضفادع خوانند و در آبهای ایستاده تکون می یابد. بهترین آن آن است که در آب شیرین پیدا می شود و آن سرد و تر در دوم است و بعضی سرد در سوم و تر در دوم گفته اند و گویند طحلب بحری گرم و خشک است و هر دو با قوت قابضه و گویند که قبض نهری آن زیاده از بحری است.^۱

شیخ می فرماید: طحلب جل وزغ: جل وزغ جویبارها مزاج آبی و خاکی دارد جل وزغ دریایی قبض تر است.

جل وزغ سنگها همان سپوسه سنگ است که سابقاً ذکر شد مزاج: سرد. خاصیت: جل وزغ و بویژه جل وزغ دریایی را بر هر خونریزی می گذارند یا مانند فوراً بند آید ورم و جوش: جل وزغ و همچنین عدس آبی را با قاوت ضماد کنند علاج ورم گرم باد سرخ مورچگی است. مفاصل: داروی نقرس گرم، درد گرم مفاصل است و اگر با روغن زیتون کهنه بجوشد عصب را نرم گرداند اندام دفعی: بر بالا آمدگی امعاء ضماد شود آن را لاغر گرداند.^۱

طحلب: به فارسی پشم وزغ نامند و به اصفهانی جل وزغ نامند و جسمیت آنسبز که بر روی آبهای ایستاده و در کنار جویها یافت می شود و آنچه مستدیر و متفرق باشد مسمی بحزازالماء است و طحلب لیفی و عزل الماء حران است که مانند رشتهها باشد و هر چه متراکم مثل نمند باشد خزوالضفاوع است در دوم سرد و تر ضماد آن به تنهایی و با آرد جو جهت باد سرخ و اورام حاره و نقرس و تبله و فتن اطفال نافع و سرب خشک آن جابس اسهال مراری و چون در روغن زیتون بجوشانید در تلین عصب قوی الاثر است و هر چه بر روی سنگهای دریا متکون شود بسیار قابض و طلای آن جا بس میلان خون اعضا است و چون طحلب را بلع کرد در ساعت آب گرم آشامید قی کنند در اخراج زالویی که به گلو چسبیده باشد مجرب است.^۲

طحلب: بر روی آب پدید آید در وقتی که آب در موضع دیرتر بماند و پارسیان او را جامه غوک گویند و جالینوس عدس الماء ذکر کرده است.^۳

گیاهی است از رده یک لپه ای که دارای برگها و ریشه و گلهای کوچک است و در آبهای راکد می روید و سطح آنها را از یک ورقه سبز نازک می پوشاند.^۴

طحلب را در هندی و اردو کائی و در فارسی جفرا به یا جلپک می نامند. یک نبات

۱- قانون در طب، ص ۱۶۹. ۲- تحفه حکیم، ص ۱۷۶. ۳- توجه صیدنه، ب ۸۳.

۴- فرهنگ معین، فرهنگ داروها ص ۱۲۵۴ الابه ص ۲۲۲: ابن البطار، ج ۳، ص ۱۹۸ قرابادین کبیرا ص ۲۷۹.

سبز رنگ مائل به سیاه هست که بر روی آب جمع می شود. برگهای باریک دارد یک قسم آن را سوال می گویند که مثل موها باریک و نرم می شود ذائقه تخم مزاج سرد و تر به درجه دوم با قوت هاضمه مقدار خوراک از ۵ تا ۷ گرم، بعضی فقط تا ۳ گرم استعمال می کنند نیز این نبات در حوضها، حمامها و دیوارهای مرطوب می روید بطور بیرون استعمال آن مبرد رادع، مسکن و استعمال داخلی قابض است با آرد جو برای بستن سیلان خون آن را ضماد می کنند بر ورمها ضماد می کنند آن را خشک کرده برای بستن اسهال استعمال می کنند آن طحلب که بر سنگها جمع می شود خیلی زیاد قابض می باشد برای مزاج بلغمی مضر است، مصلح آن فلفل سیاه و آرد جو بدل آن فلفل الماء. نفع خاص: حابس جریان خون است، جرعه زیاد خوردن آن از دهان کرمهای معده را بیرون می اندازد با روغن زیتون صلابت اعصاب را نرم می کند سه گرم طحلب قدری تنباکو چهار عدد فلفل گرد ساییده قرصهای کوچک درست می کنند. برای ورم طحال بی مثال است.^۱

این را در زبان مصری حزاز و در فرانسه mousses می گویند از شعبه طحلیات یا حزازیات در جاهای مرطوب روئیده می شود و بعضی وقتها بر درختها و سنگها روئیده می شود این یک نباتی است با ساقه های باریک و ورقهای باریک و بی ریشه و بیخ و در قدیم طحلب برای عدس الماء هم تعبیر می شده است و عدس الماء را نیز بعضی جاها طحلب نوشته اند که در فرانسوی آن را lentilledeau و در انگلیسی آن را lemna_minor می نامند و نبات اشعبی مائی از گروهان فرقه و تیره عدسیات آب می باشد و تیره عدسیات را lemnacees در فرانسوی می گویند و نیز آن را muscinees_ou_bryophytes می گویند و نیز hepatices(mousses) و این اصطلاح بر خیلی نباتات که بر آب و زمینهای نمکی و سنگها که روئیده می شود می نامند و آن اقسام مختلف می باشد و اسم علمی آن در لاتینی alja می گویند و این علم را در انگلیسی aljolojy می گویند و نیز phycology می گویند و عالم در طحالیات که اختصاص آن را

دارد آن را *cljolojist* می نامند.^۱

و در فرهنگ داروسازی به آن *aljae* برای تمام نباتاتی که بر آب روئیده می شود اشاره شده است و طحلب و عدسیات به نام *limincria, fucus*.

ترکیبات شیمیایی:

لامینرها مانند فوکوس ها دارای ید و پتاس اند ولی مقدار درصد این مواد در آنها از فوکوس ها بیشتر است. لامینرها دارای ۶۵ تا ۸۵٪ مواد آلی هستند. علاوه بر مواد معدنی مختلف لامینرها دارای مقدار زیادی ید به صورت ترکیبات آلی هستند.

کاراگاهن دارای موسیلاژ به مقدار ۷۹٪ است که منشأ پکتوزی دارد. بعلاوه شامل ۷٪ مواد پروتیدی ۱۵ تا ۱۶٪ مواد معدنی و کمی ید و برم است.

جمع آوری جلبک از روی سطح تخته سنگها معمولاً از اردیبهشت ماه آغاز می گردد. ترکیب شیمیایی این جلبکها با توجه به اینکه همیشه مخلوط تعداد نامعینی از آنها همراه با ناخالصی های مختلف مورد بررسی قرار می گیرد متفاوت است ولی از نظر کلی دارای مواد موسیلاژ دار، مواد چرب، یک رزین قهوای رنگ با بوی نافذ که ماده موثر جلبک به نظر می رسد و همچنین نوعی اسانس است.

خواص و موارد استعمال:

baster, gaubrius مصرف این جلبک را جهت درمان خنازیر *serofules* و تومورهای سطحی که پیشرفت بسیار بطیء و حالت سفت دارند مانند نوعی که در پستان ظاهر می شود توصیه نموده اند.

موسیلاژ موجود در جلبک مذکور نیز برای رفع انسداد غدد سابقاً به کار می رفته است. امروزه از قطعات فوکوس به علت دارا بودن پتاس و مواد ازته به صورت کود

۱- لسان العرب، ج ۲، ص ۱۲۵ و ۱۴۷.

استفاده می نمایند به مصارف تغذیه حیوانات نیز می رسد.^۱

لامیناریا *laminaria*: لامیناریاها جلبکهای قهوه‌ای و دارای ریشه تغییر شکل یافته به صورت نوار پهن و برگ مانند به اشکال متغیرند.

مدتهاست که دو گونه جداگانه و متمایزی از این گیاهان به شرح زیر تحت نام واحد

laminaria digitata lam مورد استفاده قرار می گیرد:

1_1.flexicaulis lcjol

2_1.cloustoni edm

قسمت مورد استفاده جلبکهای مذکور که بین مردم به نام لامینر *laminair* مشهور می باشد پایه آنهاست که پس از جدا کردن از بقیه قسمتها و خشک کردن مورد استفاده قرار می گیرد.

پایه خشک لامینر تدریجاً و به تانی مقادیر زیادی آب جذب می کند و متورم می شود به طوری که حجم آن ممکن است به ۱۰ برابر اولیه برسد در عین حال به علت آن که طبقه خارجی آن متراکم تر است سختی خود را حفظ می کند از این نظر در جراحی‌ها جهت وارد کردن در مسیر فیستولهای چرکین به منظور باز کردن و سهولت خروج چرک از آنها و همچنین باز کردن گردن رحم به کار می رود.

از برخی انواع دیگر لامینرها ترکیبات گلووسیدی که به مصارف صنعتی می رسد نیز استخراج می کنند.^۲

carragaheen کاراگاهن

pcayl moss انگلیسی:

lichen carragaheen,m.perlec,moussed,irland فرانسه:

fuco carageo ایتالیائی:

عربی: حزاب بحری.

۱- گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۳، ص ۴۰۶-۴۰۵.

۲- گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۳، ص ۴۰۶ الی ۴۰۹.

کاراگاهن که هنوز به غلط moussed irland نامیده می شود مجموعه ای از دو جلبک از تیره florideae یکی به نام chondrus crispus lyngb و دیگری gigartina mamillosa agardh می باشد که هر دوی آنها بر روی تخته سنگهای سواحل ایرلند، جزایر اقیانوس اطلس و برخی سواحل شرقی آمریکا به صورت چمن هایی به ارتفاع چند سانتی متر دیده می شوند.

کاراگاهن به علت دارا بودن موسیلاژ فراوان دارای اثر نرم کننده و رفع سرفه است. تیزان حاصل از جوشانده ۵ در هزار آن در بیماریهای سینه مصرف می گردد، در استعمال خارجی از آن نوعی مشمع تهیه می شود.

طحلب: عدس آبی است گیاهی است از رده تک لپه ایها که دارای برگها و ریشه و گلهای کوچک است و در آبهای راکد می روید و سطح آنها را از یک ورقه سبز نازک می پوشاند. (فر) (lemna(u) ientilled, eau)

آلگ^۲: دسته بزرگی از گیاهان کلروفیل دار که جزو ریشه داران و گیاهان نهانزاد می باشند. آنها به رنگهای مختلفند. هم در آبهای شیرین و هم در دریاها دیده می شوند.^۳
جلبک: اسم طحلب است.^۴

اثر ضد کرم بسیار قوی دارد و حتی از زمان دیوسکورید با این اختصاص درمانی جلبک آشنایی داشته اند زیرا جلبکی به غیر از آن با این اختصاص در آن منطقه وجود نداشته است. بعلاوه دارای اثر مدر و معرق می باشد.

صور دارویی:

جوشانده ۵ تا ۱۵ گرم در ۱۵۰ تا ۲۰۰ گرم آب یا شیر که با قند شیرین کرده باشند به مقدار یک فنجان صبح ناشتا از معایب جوشاندن جلبک آن است که مقدار زیادی از مواد معطر آن ضمن این عمل از بین می رود به صورت شربت به مقدار ۳۰ تا ۶۰ گرم، به

۱- فرهنگ معین، ج ۲، ص ۲۲۸۱.

۲- همان، ص ۴۱۱، ۴۰۹.

۳- محیط اعظم، ج ۱، ص ۷۹.

۴- همان، ص ۸۳.

۲- همان، ج ۱، ص ۱۲۳۶.

صورت گرد به مقدار ۱ تا ۲ گرم برای اطفال کمتر از ۳ سال ۲ تا ۵ گرم برای کودکان بزرگتر از ۵ سال و ۵ تا ۱۰ گرم برای اشخاص بالغ.

برای تهیه شربت مذکور معمولاً بر روی ۲۰۰ گرم جلبک ۵۰۰ گرم آب جوش می‌ریزند و مدت ۶ ساعت به حال خود باقی می‌گذارند تا دم کرده‌ای از آن حاصل شود و سپس صاف کرده و بر روی باقیمانده آن نیز ۵۰۰ گرم آب جوش می‌ریزند و پس از چند ساعت صاف کرده و آن را بر روی محلول قبلی می‌ریزند و یک کیلو قند بر آن می‌افزایند. این شربت را می‌توان در ۵ تا ۱۰ مرتبه مصرف کرد و از جلبک مذکور نوعی ژله نیز تهیه می‌شود.^۱

حزاز، حزازالصخر، در شام اشنه می‌گویند. در مصر lichen قدیم عربها فرق بین lichen,algues,mouses نمی‌کردند و لکن ما آنها را مطابق اسمهایی که در شام گفته می‌شود تجزیه نمودیم.

طحلب، اشنه، حزاز، لکن در مصر طحلب را algue گفتن در علمای نباتات مصر تحقیق کرده اشنه را lichen، حزاز را mousse و لکن ما بر اتحاد این تمام انواع قائل هستیم.

نباتی است که بر سنگ، دیوار، خاک، پوست درخت رویده می‌شود.

حزاز الصباغین فرنساوی: orseille tinctoriale roccella

لاتینی: tintoria

واطلاق که حزاز الصخر و حنا قرلش بر این نبات نامیده می‌شود.

نوع نبات دیگر جنس lecanora نوع حزاز lichen که بر سنگ‌ها و نهرها زندگی می‌کند. از آن رنگ سرخ می‌گویند.

حزة quarre در درخت صنوبر می‌شود که آن را بتنج می‌گویند.

* جمار - پنیر خرما

تعریف:

جمار مغز درخت خرما می باشد و آن را پیه خرما و دل خرما هم گویند. چیزی است سفید رنگ شیرین به طعم شیر که در سر درخت نخل در محل طلع رویده می شود.^۱ مزاج آن در درجه دوم سرد و در اوال خشک است. قابض است و داروی زبری و خشن بودن گلو می باشد. نافع اسهال و تب است و ضمادش پادزهر نیش زنبور می باشد.^۲

جمار: ۱- مغز تنه درخت خرما ۲- جوانه های نوک شاخه خرما.^۳
جمار را به عربی قلب النخل، شحم النخل و لب النخل، به فارسی دل خرما، مغز خرما و پنیر خرما و به هندی کهجورکاگلهها می گویند.
از نرمترین قسمت های نخل می باشد که در محلی که طلع است، آن هم می باشد. و چنانچه آن را ببرند و از درخت جدا کنند، درخت، دیگر میوه نخواهد داد.
بهترین نوع آن، سفید، تازه، شیرین و مایل به طعم شیر می باشد.

۱- فرهنگ داروها، ص ۸۶. ۲- قانون، ج ۲، ص ۱۱۱. ۳- فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۲۴.

مزاج:

در درجه اول سرد و خشک می باشد و به قول شیخ سرد در دوم و خشک در اول می باشد.

خواص:

قابض، مقوی معده و احشاء، نافع اسهال خونی و ساده، خون آمدن از دهان، درد سینه و خشونت گلو، بدی صدا، سرفه، صفرا، حرارت خون، استفراغ صفراوی و خماری، ضمادش برای گزیدگی زنبور و خوراک پخته آن با شکر نافع لاغری کلیه می باشد.

ضرر: مضر ریه و موجب باد و خلط آبی و دیر دفع شونده از معده می باشد.

مصلح: عسل، سکنجبین، خرما و مربای زنجبیل.

بدل: حماض (ترشک).^۱

* جند بادستر

تعریف:

جندبادستر خصیه حیوانی است که پاهای کوتاه دارد موی آن شبیه موی دله است آن را به خاطر پوست و خصیه صید می کنند این حیوان هم دشتی است و هم آبی طایفه ای از آن چیزی می سازند که بوی آن تیز باشد به لغت رومی چندیدستر را ورخیس قسطریون نیز گویند از پشم آن جامه های خود را می بافند.^۲

چندیدستر، جندبادستر: معرب از کلمه فارسی کندبادستر است خصی البحر. در فارسی نیز آن را خرمیان، آش بچگان، خایه تندران، هندی: کاپروهن.

انگلیسی: castar خایه یک حیوان بحری است که در هندی آن را اودپلادگویند.

جند معرب گند است به معنی خایه و بیضه، بیدستر نام جانوری است. خصیه

حیوانی است که پاهای او کوتاه است.^۱

جند بیدستر (خایه سگ آبی) روایت از جابر بن حیان:

بضم جیم و سکون تون و دال مهمله و کسریاء موحده و یای تحتانی مجهول و فتح دال مهمله و سکون سین مهمله و فتح تاء یعنی جندبادستر و آن معرب گندبادستر بکاف فارسی است و گند بمعنی خصیه و باد بمعنی ریح و استر بمعنی حلق پس معنی آن خصیه حلق کننده ریح است. یعنی مزبل ریح که آن بغایت نافع درد تحلیل ریح است و می گویند بیدستر اسم حیوانی است که آن خصیه آن است و به یونانی اسکیانوس و قسطوریون و به فارسی قدیم خزمیان و به عوام آس بیچگان و به ترکی اغلان آشی می گویند.

در دریا با ماهیان می ماند و حیوان بحری کوچک از ماهی و خرچنگ و غیره می خورد و در دیلم آن را سگ می نامند و لکن آن از نوع سگ آبی نیست و کسی که شکار آن می کند خصیه آن را می گیرد و صاحب صیدنه نوشته است که آن خصیه دابه صغیرالقوام است. موی آن به رنگ دلق مشابه نمر و پلنگ و بعضی از آن سفید می باشد و در بر و بحر می ماند. بعضی می گویند آن حیوان به شکل روباه می باشد سرخ رنگ سطر دست و پا دراز و دم گرد و مدور و آن را چهار خصیه می باشد و چون صیاد قصد صید آن را می کند پندارد که آن قصد خصیه آن می کند، پس با دندان خود آن را قطع کرده به سوی صیاد می اندازد.

حکیم مؤمن می گوید: تازه آن را ملاحظه نموده که صیاد قطع کرده بود اصلا بو و رنگ نداشت. صاحب مخزن تصدیق قول آن می کند.

جالینوس گفته که آن دواپی محسود است و در اشیایی بسیار می افتد و قویتر از ادویه دیگر و نافع امراض عصب است.

و آن سالمترین ادویه مسخته و ملطفه است و جهت پیران و سرد مزاجان و مفلوجین و صاحبان نقرس نیکوست و طلای جند که مالش آن باشد نافع اورام بارده سرد و

۱- فرهنگ داروها و واژه های دشوار، ص ۱۰۹.

زخمهای عمیق کشته شده است.^۱

شیخ می فرماید: چندبیدستر، خایه سگ آبی، خایه جانور دریایی است و هر دو بیضه را از هم جدا نشده مورد استفاده قرار می دهند. پوسته نازک دارد که به کمترین دست زدن می شکنند رطوبت آن مانند عسل است.
مزاج: آن گرم است در درجه سوم و خشک در درجه دوم.

خواص:

در علاج ورم گرم مفید است. زخم و قرچه را خوب می کند. مفاصل را گرمی دهد و در علاج لرزش و ترنجیدن تر و کزاز مرطوب و فالج سودمند است.
دو درهم چندبیدستر مخلوط با پونه و عسل را اگر بعد از رگ زدن بخورند حیض را جاری می سازد. بچه دان و بچه را بیرون می آورد.^۲
و چون آن را با آب انیسون بخورند و چون با روغن یاسمین مخلوط کنند و بر شکم بمالند بادها را مفید باشد و بدل آن مشک است مقدار چهار دانگ از وزنش.^۳
چندبیدستر از غده های این حیوان گرفته می شود که در هر دو نوع و نر و ماده آن یافت می شود.

غده تازه آن زرد رنگ لکن بعد از خشک شدن سیاه رنگ می شود شکل آن غده ها مخروطی است که در ازای آنها به ۵ سانتی متر می رسد.

محلل (حل کننده) و مجفف (ختک کننده) و مسخن (چاق کننده)، ملطف (لطیف کننده) و مقوی اعصاب و مسکن اوجاع (دردها) و بادشکن و مدر حیض و بول و محلل اورام است. برای دواهای سرد و سمی تریاق می باشد. محرک حرارت اصلی بدن و مقوی باه می باشد. برای امراض سرد دماغ مفید می باشد. مقوی رحم است، آن را بیشتر در نسخه های مالش بدن بکار می برند و به قول صاحب کنزالحکماء چندبیدستر را در

۱- محیط اعظم، ج ۲، ص ۸۹

۲- قانون در طب، ابو علی سینا، ص ۱۰۶.

۳- الاینه، ص ۹۷

روغن بابونه حل کرده در گوش بچکانند برای صداهای داخل گوش مفید می باشد.^۱
 چندبیدستر گرم در درجه سوم و خشک در درجه دوم و نوعی از آن که سیاه می باشد
 سم قاتل است و مصلح آن روغن کدو و شربت بنفشه می باشد و بدلتش وج ترکی و
 دارالفلفل است.

نفع خاص آن تریاق سموم سرد می باشد و اضافه برآن برای مرض رعشه، فالج،
 مالیخولیا، شقیقه، نسیان، سرسام بلغمی و قولنج ریخی مفید می باشد در سمیت اقیون
 یک گرم با آب پودینه میخورند و نیز آن را برای خارج کردن جنین از شکم مادر بکار
 می برند.^۲

در نسخه های فلج مقوی باه، مسکن درد مفاصل، اشتها آور و در بعضی امراض
 کودکان استعمال شده است و نسخه معروف مرض صرع که چندبیدستر و الوا و کندر
 می باشد برای آن توصیف شده است.^۳ و نسخه معروف معجون مروح الارواح که مقوی
 قلب و باه و دماغ و جگر هست و بیشتر از ۲۰۰ مواد طیبه در این نسخه شامل شده چند
 بیدستریکی از آنها می باشد.^۴

چندبیدستر را به نام کاستریوم از خصیه نر و ماده جانوری به نام castor, fiber
 می گیرند. چندبیدستر دارای روغن طبی است و از ۱۵ تا ۴۰٪ ماده لعابی تلخ و تیز
 دارد.^۵

چند بادستر گرم و خشک و لطیف و اقوای جمیع ادویه امراض سردرد، عصب، قلب،
 معده، جهت امراض بارده رطبه دماغی ریخی، عصبانی، فلج و رعشه، تشنج، سرمای
 بلغمی، مزمن و بلغمی، شقیقه، زکام، نفخ معده، قولنج بلغمی، جهت دفع سموم، جهت
 قروح قتاله، ضماد آن جهت تحلیل اورام حاره و بارده، اوجاع بارده، مفاصل، گذاشتن آن
 در گوش جهت ریح و ثقل سامعه.^۶

۱- المفردات، ص ۲۰۱.

۲- بستان المفردات، ص ۱۰۹.

۳- حمدرد، ص ۷۳-۹۹-۱۰۶-۱۰۸.

۴- دستور بریتانی، ص ۱۳۴۱.

۵- لافانی لغات الادویه، ص ۸۵.

۶- فراپادین کبیر، ص ۱۶۰.

جندییدستر بیضه حیوانی است آبی مزوج خواص آن مفتوح سدد، محلل اورام و تریاق ادویه بارده و قتاله در صرع، فلج، رعشه، تشنج، سرسام استعمال می شود.^۱
رنگ: سرخ و سیاه و زرد می باشد.
ذائقه: بی مزه و خوشبو می باشد.
مقدار خوراک: از نیم گرم تا یک گرم.
محل حصول: آن روسیه (شوروی) و آمریکای شمالی و کانادا می باشد.
مصلحش: کتیرا.

* جنطیانا

تعریف:

جنطیانا برگ آن مانند برگ بید است. به لغت رومی قنطیانی گویند. به لغت هندی قاها گویند. پادشاهی بود که جنطین ملک او بود. اولین کسی که این گیاه را شناخت.^۲
جنطیانا بیخی باشد سرخ رنگ به بزرگی انگشت و از انگشت بزرگتر است ریشه این گیاه به عنوان پادزهر بکار رفته جزو تیره های نزدیک به زیتونیان که علفی و دارای متقابل است، می باشد.^۳
جنطیانا در بازار هند به نام غافث یا گل غافث معروف است.

gentiana dahurica (fisch)

gentiana olivieri griseb

از خانواده *gentianaceac* می باشد.

به قول آقای ایچ سن در مناطق صحرایی باد غیص از این بوته بسیار یافته می شود و به قول *boissier* جنطیانا از منطقه گرم است در بعضی مناطق ایران آن را گل (کالی، کلی) که

۲- صیدنه، ص ۲۱۶.

۱- طب النبی و الائمة، ص ۱۷۶.

۳- فرهنگ داروها و واژه های دشوار، ص ۱۱۰.

برای داء الثعلب اطفال استعمال می کنند به این نام می نامند.

اطبای مسلمین هند و ایران برگ غافث را مشابه برگ بنگ نوشته اند. گل آن را بلند و نیلی نوشته اند. نیز در کتاب لائانی لغات الادویه در عنوان «غافث» شجرة البراغیث و در یونانی اوقطاریون، اوقیمونس و در فارسی گل خله، گل جلیل و در لاتین delphinium zelil و در انگلیسی agrimony است. به قول کتاب فارماکوگرافیا بعضی علما آن را به جنطیانا تشبیه کرده اند. از گرد صاف کرده آن ۷٪ رب حاصل می گردد که یک واکنس خفیف زرد رنگ در آن است.

جنطیانا به نامهای «کوشاد» و «دواء الحیه» و «جنطیانا» آمده است.

جنطیانا گیاهی است چند ساله علفی بلند دارای ساقه ای استوانه ای سبز و قوی، گرم و خشک است. گیاهی است علفی، زیبا و به ارتفاع ۵۰/۰ تا ۴۰/۱ متر که به حالت خودرو در دشتها و اراضی آهکی نواحی کوهستانی اروپا مانند آلپ و پیرنه و بعضی نواحی آسیا می روید.

گلهای آن که در اردیبهشت تا اواسط خرداد ظاهر می شود، رنگ زرد دارد. این گیاه در مناطق کوهستانی تا ارتفاعات ۲۵۰۰ متری نفوذ یافته است. قسمت مورد استفاده جنطیانا، ریشه گوستدار و منشعب آن است که از گیاه دو ساله شروع به بهره برداری می گردد ولی ریشه گیاه ۴ تا ۵ ساله حجم بیشتر دارد و زیاده تر مورد توجه است طول ریشه این گیاه در انواع مسن به یک متر نیز می رسد.

در ایران رویده نمی شود. سرگل آن در دارو سازی استعمال می شود. ابن سینا و اعراب مطابق قول یونانیها که آن را eupatorion نامیده اند. به نام غافث معرفی کرده است. در برهان قاطع آمده است که بلندی آن یک وجب است و گل بلندی به رنگ نیلی دارد و ذائقه آن بسیار تلخ است.

عربی: دواء الحیه، کف الارنب، کف الذئب.

اهل مغرب: بششکه، قثاء الحیه.

رومی: اسلسیقان.

سریانی: قیساناردین.

فارسی: کوشاد.

هندی: پکهان بید.

انگلیسی: gentian root.

لاتین: gentiana radix.

فرانسوی: gentiane.

در ماهیت جنطیانا و پکهان بید گفته شده در ترجمه هندی جنطیانا فرق است. ممکن است پکهان بید جنطیانا هندی باشد.

در لسان العرب مرقوم است که جنطیانا اسم یکی از ملوک یونانی است. در آنجا چند نوع جنطیانا را ذکر کرده است:

۱- جنطیانا الیه.

gentiana alpina لاتینی:

gentiana des alpes فرانسوی:

۲- جنطیانا تلجیه.

g. nivales لاتینی:

g. des neiges فرانسوی:

۳- جنطیانا ریعه.

g. verna لاتینی:

g. printaniere فرانسوی:

۴- جنطیانا صفراء.

g. lutea لاتینی:

g. jaune فرانسوی:

۵- جنطیانا صلیبه

gentiana cruciath لاتینی:

gentiana croisette فرانسوی:

۶- جنطیانا لاساقیه.

gentia acaulis لاتینی:

gentiana acaule فرانسوی:

جنطیانا فرانسوی *gentianacees* خانواده خبطیان از ذوات فلقتین وحیدات التوجیه است.^۱

نیز به نام *jintiyana* از اروپا وارد شده در بازار به فروش می‌رسد آن را در هند پکهان بید می‌گویند تمام حکما آن را مانند جنطیانا بنام *gentiana dahurica* ذکر کرده‌اند و دارویی به نام پکهان بید فروخته می‌شود که در اصل *saxifaga ligulath* است و غیر از جنطیانا می‌باشد.

جنطیانای هندی به نام *gentiana kurroo royle* یا کمال پهل کالی در شمال هند در کوه‌های هیمالیا حاصل می‌شود که اهالی این منطقه آن را استعمال می‌کنند.

از تجزیه معلوم شده که در آن ماده تلخی وجود دارد که مشابه جنطیانای اروپا می‌باشد و ۲۰٪ ماده ریزین در آن می‌باشد توضیح آنکه قصب الزریره از خانواده جنطیانا است که در موضوع خود بحث خواهد شد.^۲

جنطیانا را در عربی دواء الحیه و کف الارنب و در فارسی کوشاد و در انگلیسی جن سین می‌گویند.

مزاجش: گرم و خشک است در درجه سوم.

ترکیبات شیمیایی:

ریشه ژانسیان دارای ترکیباتی به شرح زیر است:

۱- هتروزیدی به نام ژانسیوپیکرین و طعمی بسیار تلخ دارد. این هتروزید که به صورت بلورهای سوزنی شکل بی رنگ متبلور می‌گردد اگر تحت اثر اسیدهای رفیق

۲- فارماکوگرافیا، ج ۲، ص ۵۱۰.

۱- لسان العرب، ص ۱۲۸.

قرار گیرد هیدرولیز شده گلوکز و ژانسیو ژنین از آن حاصل می‌گردد.

۲- ژانسیاما روزید یا ژانسیامارین که هتروزییدی است حالت آمرف و طعم تلخ دارد و اگر تحت اثر امولسین و اسیدها قرار گیرد هیدرولیز شده دکستروز و یک ماده آمرف و قهوه‌ای رنگ از آن نتیجه می‌شود. هتروزید مذکور در ریشه‌های تازه ژانسیان وجود ندارد و مسلماً در طی دوران خشک شدن تحت اثر دیاستازها حاصل می‌شود.

۳- ژانسیوزید یا ژانسیین گلوکزیدی است که آقای g. tanret آن را کشف نموده است. این گلوکزید که به صورت بلورهای سوزنی شکل میکروسکوپی و به رنگ زرد از گیاه به دست می‌آید در گرمای ۲۷۴ درجه ذوب حل می‌شود و اگر تحت اثر اسید سولفوریک رقیق یک درصد قرار گیرد هیدرولیز شده موادی نظیر گلوکز گزیلوز و ژانسیو ژنین از آن حاصل می‌شود.

۴- ژانسیزین یا اسید ژانسیانیک قابلیت تبلور و رنگ زرد دارد و در آب نیز به مقدار کم حل می‌گردد.

۵- قندهای مختلف مخصوصاً ژانسیانوز، تری ساکاریدی است که از اتحاد دو مولکول گلوکز و یک ملکول لولز با از دست رفتن دو مولکول آب حاصل می‌شود.

۶- فیتوسترین‌ها که مهمتر از همه آنها ژانسیوسترین است.

۷- مقدار بسیار کمی تانن، اسانس یک ماده چرب، مقدار نسبتاً زیادی پکتین، موم و غیره است.

خواص:

صفرا بر، مقوی معده، تب بر، ضعف مزمن معده را از بین می‌برد، یبوست را معالجه می‌کند. جهت رفع درد شکم و سوء هاضمه و نفخ معده مفید می‌باشد. برای کلیه، اورام مفاصل، نقرس، مرض قند توصیه شده است.^۱

جنطیانا، کوشاد این گیاه ریشه دراز و کمی ضخیم ناهموار و ساقه استوانه‌ای شکل و

کم مقاومت دارد. ریشه آن به طور عمیق در خاک فرو می‌رود، مقدار بسیار کمی تانن، اسانس، خواص درمانی، دارویی است، از دسته مقوی‌های تلخ و دارای اثر اشتها آور و محرک اعمال تغذیه است تب‌بر، در مالاریا نیز از آن استفاده به عمل می‌آید. در اطفال اثر دفع کرمک نیز دارد.^۱

جنطیانا گرم است، سدد جگر بگشاید و آن سپرز و آماس هر دو بگدازد، حیض بگشاید، کودک بیرون آرد، زخم کلب‌الکلب را سود کند، هلل جگر سرد را سود کند، بر طرف کند بلغم را، مغز را پاک کند و وجع المفاصل را که بلغمی بود سود دارد.^۲

جنطیانا دارای خواص طبی فراوان است ولی باید با احتیاط مصرف شود جوشانده آن برای رفع درد شکم، جلوگیری از استفراغ و غش و بیهوشی نافع است.^۳

مقوی معده، بادشکن و تریاق سموم و مدر بول و حیض می‌باشد، جنطیانا را در ضعف معده و درد شکم و ضعف مثانه به صورت گرد استعمال می‌کنند و نسخه معروف یونانی به نام تریاق اربعه و تریاق ثمانیه، جنطیانا یکی از اجزای آن می‌باشد.^۴

جنطیانا بیخی است به طول یک و جب که بلند و سخت می‌باشد، طبیعت آن گرم یک درجه و خشک سه درجه می‌باشد. بدل آن بیخ کبار و آسارون است.

مدر حیض و بول و مسقط جنین است، مقدار خوراک ۴ گرم، نیز مقوی و مدر و تریاق سموم می‌باشد. خانمها آن را با حنا در کف دست می‌مالند تا حیض بسته شود ۲ گرم آن را با عسل اگر حامله بخورد جنین را سقط می‌کند.^۵

جنطیانا در نسخه‌های تریاق امراض ذکر شده و نیز در داروهایی مثل روغن عقرب برای مرض بواسیر و سفلیس و لقوه صورت و قلعج بکار رفته و مسکن درد معده و جگر نوشته شده است نام طبی آن *bergenia, ligulata*.^۶

جنطیانا دارای شکر نباتی به نام *gentioprerin_c16h20o9* می‌باشد وقتی با اسید

۱- گیاهان دارویی، ج ۲، ص ۳۷۲.

۲- روضة الانس و منفعة النفس، (در باب جنطل)، ص ۱۰۹.

۳- خواص میوه‌ها، خوراکیها و داروهای گیاهی، ص ۹۴.

۴- المفردات، ص ۲۰۱.

۵- دستان المفردات، ص ۸۶.

۶- همدرد، ص ۷۶-۱۳۴-۱۴۷-۲۶۳-۱۶۰.

مخلوط می شود به gentisic, c7h6o4ch2o تغییر می کند که یکی از تیزابهای این ماده می باشد و نیز شکری به نام جنتیانوز و یک مقدار روغن خاص حاصل می شود جنتیاناز را عموماً مقوی ذکر کرده اند و خوراک آن یک گرم می باشد نیز در امراض معده استعمال می شود و در داروهای ترکیبی مختلف مثل $\frac{\text{infosion}}{\text{infusum}}$ جوشانده و extract به شکل گرد و محلول و تنطور در ماده جنتیان در طب حدیث استعمال شده است.^۱

از نظر خواص اشتها آور است اثر تب را بر می دارد برای معالجه بیماریهای کبد زردی، قرمزی چشم، ورم و التهاب گلو، خشکی و تلخی دهان و خارش مواضع خصوصی شخص تجویز می شود. ریشه گیاه مقوی معده، ضد کرم شکم و تحلیل تومورها، تب بر، داروی موثری برای عرق کردن شبانه، تهیه مایع آن، شست و شوی و ضد عفونی کننده زخمها، رفع اختلالات هاضمه، دفع انگلها، کرمهای روده ای، ناراحتی های کبدی، رفع اختلالات عادت ماهانه به کار می رفته است.^۲

جنتیان گرم و خشک است. قوت آن تا سه سال باقی است خواص آن قابض است، حمایت کننده قلب، رفع سموم قلب، قوت قابضه، جهت آشامیدن برای امراض ورم جگر، بند آمدن بول قاطع حیض، برای عصب، رفع ناراحتی کبد، طحال پرودت^۳، قروح خیشه، دفع سمیت گزیدن مار و عقرب مفید می باشد.

این گیاه ترشح غدد بزاق را تشدید کرده تمام اندامها را تقویت می کند موجب تکثیر گلبولهای سفید یعنی عوامل دفاعی بدن در برابر عفونتها می گردد دمکرده یا جوشانده آن به عنوان داروی معرق و ضد عفونی کننده در حالت تب در هر سه ساعت یک فنجان از آن را می نوشند.^۴

جنتیان گیاهی است دارای ساقه بلند و مجوف و گره دار، طعمش بسیار تلخ به رنگ زرد یا سرخ، دارویی بسیار مفید است در بسیاری از امراض از آن استفاده می شود، اشتها آور است ریشه این گیاه قابض و قلب را از زیان سموم حفظ می نماید پادزهر

۲- معارف گیاهی، ج ۱۷، ص ۲۹۱.

۱- دستور بریتانی، ص ۱۵۵، ۲۶۱-۳۷۸، ۴۳۲.

۴- صد گیاه و هزار درمان، ص ۱۳۴.

۳- فرابادین کبیر، ص ۱۶۰.

حشرات و نوشیدنیهای الکلی است، جهت تسکین درد کبد و طحال توصیه می نمایند، جهت رفع مسمومیت از نیش حشرات نافع است، عصاره ریشه آن جهت تسکین درد پهلو و شکم و پیچیدگی اعصاب مفید می باشد.

ریشه ژانسیان دارویی از دسته مقویهای تلخ و دارای اثر اشتها آور و محرک اعمال تغذیه است یا مصرف آن عمل دفع تسهیل می گردد بدون آنکه اثر مسهلی ایجاد شود. از ریشه ژانسیان به عنوان تبهر در مالاریا نیز استفاده به عمل می آید بعلاوه در اطفال اثر دفع کرمک نیز دارد.

رنگ: آن مایل به سرخ.

ذائقه: در اول خوردن شیرین و پس از آن تلخ می باشد.

صور دارویی:

گرد ریشه به مقدار ۰/۵۰ تا ۵ گرم به شکل کاشه یا حب عصاره به مقدار ۰/۲۰ تا ۲ گرم به صورت حب خیسانده ۵ در هزار ریشه تنطور ۱/۵ به مقدار ۵ تا ۲۰ گرم به صورت الکیسر، پوسیون و غیره شربت کدکس به مقدار ۳۰ تا ۱۲۰ گرم در اشخاص بالغ. مقدار مصرف ریشه ژانسیان برای اطفال ۰/۲۰ گرم گرد برای هر یک از سنین عمر در آنهاست.

مقدار خوراک:

خوراک آن ۲ گرم توصیف شده و در مواد مختلف مثل رب جنطیانا و تنطور جنطیانا و جوشانده و خیسانده آن در مقدار خوراک متفاوت نوشته شده است و خواص آن را مقوی معده و هضم کننده و اشتها آور بیان کرده اند.^۱

تنطور جنطیانا ی مرکب بخوراک ۳۰ تا ۶۰ قطره برای معده و هضم غذا داده می شود. یکی از نسخه هایی که خود بنده برای هضم، بادشکن و ایجاد اشتها به خوراک تجربه

	کرده ام مرقوم است:
sodium bicarb grain 10	جوش شیرین:
tincture cardamon co min 15	تنطور زیره + هیل + دارچین مرکب:
tincture zingibiris fort m6	تنطور زنجبیل:
tincture nucs vomica m2	تنطور ازراقی:
tincture gentian comp m15	تنطور جنسان:
oil menth mt	روغن نعناع:
oil anisi mt	روغن بادیان انیسون:
oil anethi mt	روغن شوید:
syrup aurani m30	شربت پرتقال:
aqua ad 30cc	آب تا مقدار:

مقدار خوراک نیم استکان روزی سه مرتبه.

نسخه:

همدرد آن را به اسم پکهان بید *bergenia ligulata* در نسخه های ذیل استعمال کرده است:

۱- معجون عقرب: این معجون سنگ مثانه و گرده (کلیه) را می شکند و خارج می کند اعضای کلیه و مثانه را قوت می بخشد.

۲- معجون تلخ: در فلج، لقوه، رعشه و صرع مفید است، درد معده جگر و کمر را تسکین می دهد، قبض معده را نرم می کند.

۳- سفوف کشته قلعی: در سوزاک تازو و مزمن مفید است.

۴- روغن عقرب: این روغن دملهای بواسیر را خشک کرده می اندازد.

۵- دمای صندل: در سوزاک مفید است، جراحت و سوزش آن را دور می کند.

۶- تریاق ثمانیه: بیماریهای کلیه، مثانه و رحم را دور می کند، سوزش بول را دور می کند. که در همه این نسخها با داروهای دیگر مخلوط ترکیب شده است.^۱

نسخه جهت رفع بی‌اشتهایی:

tinctorie getian	۵ گرم	تنطور ژانسیان (جنتیانا)
tinctorie colombo	۵ گرم	تنطور ژانسیان کلمبو
tinctorie anis	۵ گرم	تنطور له بادیان
tinctorie nuxvomich	۵ گرم	تنطور ژانسیان نو اوومیک نوکس ولیک

مقدار مصرف مخلوط تنطورهای مذکور ۲۰ تا ۶۰ قطره در مقدار کمی آب قبل از هر غذا است.

گیاه جنتیانا در ایران نمی‌روید.^۱



* جو

تعریف:

گیاهی از خانواده گندمیان جزو دسته غلات که دارای سنبله ساده است که از هر بند آن سه سنبله بی دم در دو ردیف قرار گرفته و هر سنبله دارای یک گل است. اشقیله، شعیر.^۱

طبیعت جو را سرد و خشک دانسته‌اند. غذائیت جو به مراتب از گندم کمتر اما بواسطه قوت جالیه و قابضه و رادعه که داراست مسکن غلیان صفرا و خون بوده عطش و حدت تبهای گرم را می‌کاهد از این رو در بیماریهای سل و دق تجویز می‌شده است.^۲

جو به فتح جیم و سکون و آن اسم فارسی است به عربی: شعیر. و به سریانی: صفاری. به ترکی: اریا. در انگلیسی: بارلی. به هندی: مچ دیو نامند و آن از حبوب معروف ماکول شبیه به گندم است قبل از گندم می‌رسد و بهترینش آن است که در زمین سرخ پیدا می‌شود و باران برکشت آن باریده باشد و پاک از شراب و سفید و رسیده و بزرگ دانه و

۱- فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۲۴۸.

۲- طب النبی، ص ۱۷۶.

گران وزن و متوسط میان تازه و کهنه بود و گویند که تازه باشد و کهنه که بر آن یک مثقال گذشته باشد بسیار زیون تلخ است و بدبو، سرد و خشک است در آخر اول و می گویند سرد در دوم و خشک در اول و بعضی سرد و تر در اول گفته اند.

شعیر سرد و خشک است اندر درجه اول و اندر آن جلاست و آبش سردی و تری کند اندر درجه دوم، همه تبها را سود می دهد.^۱

ماء الشعیر: آب مقشر مطبوخ جو را ماء الشعیر می گویند که سرد و تر است، مدر بول و مسکن حدت خون و اخلاط محرقه و سریع الانحدار و مولد خون صالح و مرطب می باشد.

این جسم جهت تبهای تند و جگر خاروسل و دق و قرچه ریه و امعاء و سعال حاره یابس نافع است.^۲

مصارف درمانی و استفاده های صنعتی جو بیشتر از گندم است.

در کتب طب سنتی با نام عربی آن شعیر و به فرانسوی orge. جو گیاهی است یک ساله برگهای سبز تیره متناوب باریک و دراز از نظر کاشت جو به دو نوع تقسیم می شود: جو بهاره و جو پاییزه. در طب سنتی به سه صورت مختلف استعمال می شود:

۱- جو درست که دانه با سبوس روی آن باشد و فقط دنباله آن را کنده باشند.

۲- جو معشر یا پوست گرفته.

۳- جو سفید کرده که تمام پوست و سبوس آن را گرفته و به صورت جو سفید در آمده که در اصطلاح جو مرواریدی گویند.

انگلیسی: bear barley bitter barley

لاتین: herdeum heyastichum, herdeum vulgare

از غذاهای معروف است جو اکهار نمکی است که به نام فرمولی pottassii carbonate از ساقه جو سوخته بدست می آید.

عربی ملح الطرطیر، ملح الشعیر فارسی: نمک دارتو، نمک جو. سنسکریت: پاکیه،

کتنار یواگراج^۱

هندوها هنوز در مناسبت‌های دینی و محافل از جو استفاده می‌کنند در کتابهای قدیمی جو و برنج از خوراکیهای متبرک ذکر شده و دورکننده امراض روحی و جسمی بیان شده است.

در تاریخ چین در زمان حکومت شین نونگ که ۲۷۰۰ سال پیش از مسیح حکومت می‌کرد جو یکی از پنج غله مهم آن زمان بود در کتابهای حکمت یونان قدیم در قرن دوم و سوم پیش از میلاد ذکر جو آمده است همچنین در کتاب مقدس انجیل نام جو آمده است محل رویش آن را شام و مصر گفته‌اند.

در کتب عربی جو به عنوان غذایی که از طرف حضرت سلیمان به شاهی به نام tyre در ۱۰۱۵ قبل از میلاد داده شده آمده است و هندوها آن را به بیماران تب‌دار می‌دهند. آرد پوست آن یکا غذای مقوی شمرده می‌شود آش جو را زود هضم و در بیماری دیسنتری مفید می‌دانند در اروپا نیز غذایی به نام pearl_barley از جانب شرکت‌های دارو سازی غذایی مناسب برای بیماران درست می‌شود.

روایت:

امام صادق علیه السلام فرمود: غذای رسول خدا تا موقع مرگش جو بود.^۲

باز آن حضرت فرمود: غذای پیغمبر خدا جو و حلواش خرما و خورشت او زیتون

بود.

آن حضرت فرمود: اگر خدا در چیزی بیشتر از جو شفایی می‌دانست آن را غذای

پیامبران نمی‌کرد.

پیغمبر صلی الله علیه و آله در مورد ماه‌الشمیر فرمود: اگر بخواهی منافع آن را بشماری بدان که آن با

سرعت و لطافت هضم می‌شود و هر چه گرم آن را نخورند منفعتش رسا و نفوذش سریع

و جلوه‌اش بیشتر می‌گردد.

یونس از ابی الحسن رضا نقل کرده که فرمود: فضل خیز الشعیر علی البر کفضلنا علی الناس. یعنی: فضیلت نان جو بر نان گندم همانند فضیلت ما بر سایر مردم است. سپس فرمود: جو وارد شکمی نمی شود مگر این که درد آن را بیرون می برد.^۱

ترکیبات شیمیایی:

جو دارای ۵۶ تا ۶۶ درصد آمیدون، ۱۳ درصد آب، ۱۰ درصد مواد آلبومینوئیدی و تا ۷ درصد از انواع قندها، ۳ درصد مواد معدنی، ۳ تا ۴ درصد کستین، ۱/۸۷ درصد مواد چرب و آنزیم های مختلف است.

انواع جو به تفاوت به مصارف تهیه مالت، عصاره مالت و غیره می رسند.

خواص:

جو ماده ای است مغذی که خاصیت نرم کننده و نرم دارد. جوشانده آن اثر مقوی و سازنده دارد و از نظر درمانی نرم کننده و بهبود بخشنده ناراحتی های ناشی از بروز حالات التهابی، تب، بیماری های کبدی، اسهال، دیسانتری، بواسیر، اسکوریوت، نفرت، ورم مثانه، نقرس و غیره است در دوره نقاهت جوشانده حاصل از مخلوط جو گندم و جو دوسر به مقدار ۲ قاشق سوپخوری از مجموع آنها در یک لیتر آب که ۲ ساعت تمام جوشیده باشد از اغذیه بسیار خوب به شمار می آید ولی قابل نگهداری نیست و باید در مواقع لزوم تهیه شود جو به علت دارا بودن اثر مدر در رفع آب آوردن انساج از قدیم الایام مورد استفاده مردم قرار می گرفته است برای این کار جو عاری از پوست خارجی را به مقدار ۲۰ گرم در یک لیتر آب به مدت ۷ ساعت در گرمای ملایم می جوشانند به طوری که کلیه مواد نشاسته ای آن حل گردد جوشانده جو که بدین ترتیب تهیه می شود بهترین غذا برای مبتلایان به تب کم خونی سوء هضم و غیره است.

جوشانده جو از داروهایینی است که در استعمال خارج نیز مورد استفاده قرار می گیرد

مانند آنکه اگر بر روی اولسره‌های چرکین اثر داده شود در بهبود آنها مؤثر واقع می‌گردد. سولفات هوردن دارای خاصیت ضد عفونی کننده روده است و بر روی ویبریون و باه، باسیل ابرت و کلی باسیل اثر می‌کند. از این ماده در اپیدمی وبا و درمان اسهالهای ساده دیسانتری حصبه و غیره میتوان استفاده به عمل آورد سولفات هوردن از تغییر دهنده‌های ترشحات روده در اسهال است و از آن در رفع اسهال اطفال و همچنین اسهال منشأهای مختلف و بالاخره دیسانتری اشخاص بالغ و همچنین ورم روده‌ها (آنزیت و کولیت) استفاده به عمل می‌آید.

کولیر سولفات هوردن به عنوان ضد عفونی کننده در ورم ملتحمه چشم به کار می‌رود هوردن اثر مقوی قلب نیز دارد زیرا موجب تقویت سیستول و افزایش ترشح ادرار می‌شود در نتیجه می‌توان از آن در موارد هیپوسیتولی ضعف قلب در دوران نقاهت و برای مبتلایان به کم خونی استفاده به عمل آورد از این ماده جهت درمان تنگی نفس و اولیگوری کمی دفع ادرار منشاء قلبی نیز استفاده می‌نمایند.

خواص درمانی آن بیشتر از گندم است. بعضی از بیوست‌ها با خوردن جو بر طرف می‌شود. جو دارای یک عامل زنده به نام مالتاز بوده که با کمک آن می‌تواند نشاسته‌های خود را تبدیل به قند جو نماید دارای فسفر، کلسیم و آهن بوده، سینه و امعاء را نرم می‌کند به صورت غرغره در امراض گلو.^۱

جو دارای دیاستازی است به نام مالتاز که نشاسته جو را تخمیر کرده و تبدیل به مالت می‌کند و این مالت شیرین و زود هضم و دارای ویتامینهای A, D است و غذای بسیار خوبی برای اطفال و اشخاص ضعیف المزاج و ناقهین می‌باشد.^۲

جو در درمان بیماریها و ناتوانی‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد.

برای بیماری نقرس، دیابت، مرض قند و نارسائی کلیه و کبد مورد استفاده واقع می‌شود.^۳

۱- مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۱۳۰.

۲- فرهنگ خواص خوراکیها، ص ۸۱.

۳- فرهنگ خوردنیها، ص ۲۸.

جو برای تجدید قوی بسیار مفید است. به علت زود هضم بودن برای کودکان، پیران و افرادی که در نقاهت هستند توصیه شده جهت تسکین سرفه، مرهم برای دردهای عضلانی یا عصبی، برای رفع چین و چروک پوست می توان استفاده کرد.^۱
کوئینگ از ۱۲۷ نمونه جو حداعلی، حد وسط، حد پایین تجزیه شیمیایی جو را بیان کرده است:

	water	ash	albuminoids	fat	nitrogen	free extract	cellulose
min	7.23	0.6	6.24	1.03	44.11		1.46
max	20.88	6.12	17.48	4.87	72.24		14.16
mean	13.77	2.64	11.14	2.16	63.43		5.31

به قول چرچ معدل اجزای شیمیایی در جو هندی به این نحو است:

water	albuminoids	starch	oil	fibr	ash
12.5	11.5	10.0	1.3	2.6	2.1

در این کمیت ash خاکستر ۲۹٪، silicic acid ۲۲/۶٪، اسید فسفریک ۲۲/۷٪، پتاس ۲/۷٪ وجود دارد.

در سال ۱۸۶۳ hauamann ثابت کرد که روغن جو از ترکیبات گلسیرین است نیز با اتر و محلول palmitic acid و lauric acid و fatty acid شامل است.

beckmanus hordeinic در سال ۱۸۵۵ از تقطیر جو با اسید سولفوریک روغنی بدست آورد که احتمالاً lauric acid می باشد آقای lintner در سال ۱۸۶۸ ماده cholesterin در آن کشف کرده بود در سال ۱۸۷۵ آقای kun nemann ماده ای به نام amorphous crystallised dextrogyrate sugar و در سال ۱۸۷۶ ماده ای به نام laevogyrate و ماده ای لعابی به نام sinistrin و ماده ای به نام dextrine از آن بدست آوردند.^۲

سبوس جو سلولز بیشتری دارد بعضی از بیوستها با خوردن نان جو برطرف می گردد.

باید آن را نرم کرد و سیوسهای درشت را گرفت در خوردن آن نباید زیاده روی کرد. نان جو دارای کلسیم می باشد.^۱

جوشانده جوانه جو بهترین داروی اسهال است آن را سه روز در آب خیس کرده و این مایع را بنوشید.^۲

اگر جو سوخته را با پوست سماق آمیخته کرده آن را بکوبند و روی زخم بگذارند شفا می یابد.^۳

جوشانده جو از داروهایی است که در استعمال خارج همچنین مورد استفاده قرار می گیرد مثل آنکه اگر بر روی اولسره‌های چرکین اثر داده شود در بهبود آنها موثر واقع می گردد.^۴

اگر آرد جو را با شیر پنیر خمیر کرده و به صورت قرصهای ریز در آورند و روزانه سه قرص آن را به بیمار بدهند شفا می یابد جو چون حرکات روده‌ها را تحریک می نماید و آنها را بیشتر به کار می اندازد برای اشخاصی که حال اسهالی دارند مناسب نیست ولی برای رفع یبوست مفید است.^۵

جو گیاهی است شبیه گندم که دانه‌های آن بیشتر به مصرف تغذیه چهار پایان می رسد در میان کرده‌ها از نان جو برای رفع یبوست استفاده می کنند و برای رفع اگزوما یا سودا از روغن آن بهره می برند و برای گرفتن روغن جو چند دانه جو را میان ساجی می نهند و روی آتش می گذارند تا روغنش بیرون بیاید و سپس روی زخمهای کهنه و اگزوما می مالند تا التیام یابد.^۶

جو گیاهی علفی و دارای ساقه‌ای به ارتفاع پنجاه تا هفتاد سانتی متر و حتی یک متر است. ساقه استوانه‌ای، بی برگ، شیاردار و برگهایی متناوب، باریک و دراز نوک تیز و واقع در هر بند ساقه دارد و با آن که بی کرک است در موقع لمس کردن خشن به نظر

۱- اعجاز خوراکیها، ص ۱۴۱.
 ۲- اسرار خوراکیها، ص ۵۲.
 ۳- رشته مروارید، ج ۴، ص ۱۹۷.
 ۴- گیاهان دارویی، ج ۳، ص ۲۶۸.
 ۵- فرهنگ خواص خوراکیها، احمد سپهر خراسانی، ص ۱۸۵.
 ۶- رشته مروارید، ج ۴، ص ۱۹۷.

می‌رسد. جو ماده‌ای مغذی است که خاصیت نرم‌کننده و مدر دارد.

جوشانده آن اثر مقوی و سازنده دارد و از نظر درمانی نرم‌کننده و بهبود بخشنده ناراحتی‌های ناشی از بروز حالات التهابی، تب، بیماری‌های کبدی، اسهال، دیسانتری، بواسیر، اسکوریوت، نفرت، ورم مثانه، نفرس و غیره است. جوشانده جواز داروهایی است که در استعمال خارج نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد.^۱

افراط در خوردن آبجو برای مردها موجب عقیم شدن است.^۲

جو دوسر برای تجدید قوا بسیار مفید است به علت زود هضم بودن برای کودکان پیران و افرادی که دوره نقاهت را می‌گذرانند توصیه شده جوشانده آن مدر خنک‌کننده و کمی ملین است و سرفه را نیز تسکین می‌دهد.

مرهم آن برای برطرف کردن دردهایی که منشاء عضلانی یا عصبی دارند به کار می‌رود. جو دوسر را برشته کرده در پارچه‌ای می‌پیچند و گرم گرم روی موضع دردناک قرار می‌دهند برای رفع چین و چروک پوست می‌توان از این یا از جوشانده نیز استفاده کرد.^۳

جو برای برطرف کردن یبوست‌ها مفید است از سفید شدن مو و بالا رفتن چربی خون جلوگیری می‌کند جو دارای یک عامل زنده به نام مالتاز بوده و با کمک آن می‌تواند نشاسته خود را تبدیل به قند جو نماید صمغی مترو است و سینه و امعاء را نرم می‌کند برای غرغره در امراض گلو توصیه شده.^۴

جوشانده جوانه جو دارای این خاصیت است که مانع عفونت معده که نتیجه لاشخوری است و از رشد میکروبهای حصبه اسهال و ویا جلوگیری می‌کند و سایر میکروبهای موذی معده‌ای را می‌کشد. خوردن ماء‌الشعیر و همچنین جو خیس کرده معده و روده‌ها را پاک و ضد عفونی کرده و پیری را درمان می‌نماید.^۵

۲- اعجاز خوراکیها، ص ۵۹.

۱- گیاهان دارویی، ج ۳، ص ۲۶۲-۲۷۰.

۳- آشنایی با گیاهان دارویی، ص ۵۱.

۴- مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۱۳۰.

۵- طب الکبیر یا فرشته نجات، ص ۳۸.

شعیر سرد و خشک است اندر درجه اول همه تبها را سود کند سینه را نرم گرداند و هیجان صفرا باز دارد.^۱

دانه جو دارای ویتامینهای A,D است غذای بسیار خوبی برای اطفال و اشخاص ضعیف المزاج و ناقهین می باشد دارای فسفر کلسیم آهن و ویتامین B می باشد.^۲

روغن جو برای التیام زخمهای کهنه و آگزوما می مالند و مفید است جو خاصیت نرم کننده و بهبود بخشنده ناراحتی های ناشی از بروز حالات التهابی، تب، بیماریهای کبد، اسهال، دیسانتری، اسکوربوت، نفريت ورم مثانه، نفرس و غیره است.^۳

مالت جو کمک به هضم غذا می کند و مغذی است و سینه را نرم می کند، خوردن دانه جو تشنگی را فرو می نشاند، تب را بر طرف می کند و به عنوان مقوی و تونیک عمل می کند جو قابض و خشک کننده است غلیان صفرا و خون را تسکین می دهد وحدت تبهای گرم و تبهای سل را تقلیل می دهد حرارت باطنی را تسکین می دهد حرارت کبد و عطش مفرط را فرو می نشاند ضماد آرد جو رادع است ورمهای سخت را تحلیل می برد دملهای گرم را سرباز می کند و به تنهایی و یا مخلوط با هم وزن آرد جو و تخم پنیرک برای سل، ذات الجنب، ورمهای زیر بغل، سینه، پستان، پشت گوش و سایر اعضا مفید است؛ جو به عنوان ضد سرطان، جو برای رفع یبوست، جو به عنوان دارویی برای عروق قلبی مورد استفاده قرار می گیرد.^۴

خواص درمانی جو دو سر:

جو دوسر اثر تقویت کننده، مدر، ملین، مسکن و التیام دهنده زخمها دارد. جو دوسر عاری از پوشش و پوسته های خارجی gruan اگر در شیر یا جوشانده گوشت گوساله پخته شود غذای بسیار خوب و مقوی را تشکیل می دهد و از آن جهت تقویت اطفال رفع

۱- الاینه عن حقایق الادویه، ص ۱۹۸.

۲- فرهنگ خواص خوراکیها، ص ۸۱.

۴- معارف گیاهی، ج ۱، ص ۳۲۹.

۳- طب سنتی، ص ۷۷.

ضعف دوران نقاهت و همچنین برای افراد مسن می توان استفاده کرد و اگر چنانچه بیمار در مراحل ضعف مفرط باشد می توان به جوشانده مذکور یک زرده تخم مرغ نیز افزود. جوشانده ۲۰ گرم جو دوسر دارای پوشش خارجی اثر مدر دارد و در رفع نقرس سنگ کلیه آب آوردن انساج عدم دفع ادرار، دردهای کلیه و مثانه، بروز خارش دانه های جلدی، بیخوابیها، سرفه، ورم حلق و حنجره اخلاط خونی، التهاب و ورم دستگاه هضم و مجاری دفع ادرار اثرات شفا بخش ظاهر می کند.

جو دو سر بر داده پس از آنکه به صورت آرد در آمد اثر ملین ظاهر می کند و اگر جوشانده آن به صورتی که قهوه تهیه می گردد به دست آید و به مقدار ۲ تا ۳ فنجان در روز به مدت ۲ یا ۳ روز صبح ناشتا مصرف شود در رفع یبوست و ایجاد لینت و همچنین در درمان بواسیر تأثیر می کند.

پوشش میوه آن در قنادی و لیکور سازی جهت معطر ساختن لیکورها، کرم ها، شکلات ها و غیره به کار می رود.

در استعمال خارج جو دوسر پخته شده در سرکه اگر به صورت ضماد و به حالت خیلی گرم بر روی عضو اثر داده شود درد پهلو، لمیاگو و قولنج ها را تسکین می دهد. خمیر حاصل از آرد جو دوسر مخلوط با مخمر ماء شعیر که باز شده باشد در درمان اولسره های عفونی، زخمهای دیر علاج و در التیام آنها تأثیر دارد. جوشانده حاصل از گاه این گیاه اثر مشابه ضماد آرد ظاهر می کند و اگر به صورت حمامهای موضعی به کار رود در رفع ناراحتیهای نقرس، رماتیسم، درد کلیه، اختلالات مجاری ادرار و درمان دانه های جلدی و غیره کمک موثر می نماید. گاه جو دوسر دارای ویتامین A است.

صور دارویی:

سولقات هوردنن در مصارف داخلی به مقدار ۱ تا ۳ گرم به صورت حب یا مخلوط در یک پوسیون در اشخاص بالغ ولی به مقدار ۰/۰۵ گرم بر حسب هر یک از سنین عمر، در اطفال تنقیه محلولهای دارای ۰/۲۵ تا ۰/۷۵ گرم از هوردنن تزریقات زیر جلدی

* جوز بوا

تعریف:

جوز بوا درختی است نسبتاً بسند که در جزایر ملوک و جاوه به شکل خودرو می‌روید. قسمتی دانه و پوست است از مغز دانه آن روغنی می‌گیرند به نام *bcurrademuscade* که به عنوان نیروبخش مصرف می‌شود در طب قدیم آن را مفرح ملطف، مسکر، حافظ حرارت غریزی، مقوی معده و باه دانسته‌اند، ضماد آن را برای سردرد، فلج، لقوه و استرخاء تجویز می‌کرده‌اند.^۱

جوز بوا میوه یک درخت است به قدر مازو و به شکل بضموی است و بوی آن تیز و خوش می‌باشد و پوست بیرون آن را بسباسه یا جاوتری می‌گویند رنگ آن سرخ و تیره بود و ذائقه آن مایل به تلخی. مزاج آن گرم دو درجه و خشک دو درجه، مقدار خوراک از نصف گرم تا ۱ گرم محل رویش آن سیلان، ملایا، زنگیار، هندوستان. خواص آن: مفرح و مقوی، بادشکن و قدری قابض حافظ حرارت بدن هست، هاضم می‌باشد، برای اورام

زمستانی، پادرد فلج آن را ضماد می‌کنند در مرض نفوس می‌خورند، ضعف باه و ضعف معده و نفخ شکم و اسهال را نافع است زیاد خوردن آن خواب آور است تراکیب مفرحات و معاجین گرم را شامل می‌شود، مقدار نصف گرم از جوزبوا و زنجبیل و زیره را همیشه خوردن دستگاه هاضمه را درست می‌کند و باد را از بدن دور می‌کند. در آن ۵ تا ۱۵ درصد روغن زردی حاصل می‌شود که در صنعت صابون سازی و خوشبو کردن روغنهای سر و عطرها استعمال می‌شود.^۱

عربی: جوز بویا، جوز الطیب، جائفل.

یونانی: فوقلج.

سنسکریت: جاتی پهل، پهل جاتی.

انگلیسی: mace nutmeg

لاتین: myristica

فرانسوی: muscade

هندی: جائفل.

میوه درختی خوشبو است. پوست آن بسبامه جاوتری است. درخت آن اندازه درخت گردو می‌باشد.

جوز بوا جنگلی: انگلیسی: bombay mace, contry nutmeg

لاتین: myristica malabarica, maristica notha

پوست این جوز بوا را رام پتری گویند.^۲

در هند و پاکستان جوز بوا به طور ادویه در غذاهای مخصوص مثل بریانی شامل می‌شود. نیز پوست آن هم در بریانی استعمال می‌شود. غذا خوشبو و اثر آن مقوی است. در سانسکریت جاتی و جاتی پهل گویند. اسامی دیگری نیز مانند جاتی کوشا، جاتی سارا و سلوکا و ماحاسارا برای آن بکار می‌برند.

آن را گرم، هاضم، بادشکن، خارج کننده بلغم و گرم کش گفته‌اند.

خواص:

از خواص آن این که تریاق سموم است. در امراض هیضه و قی آن را با گلاب ساییده مصرف می‌کنند. خلطهای فاسد را دفع می‌کند. تشنگی و محل گزیدگی مار و عقرب را تسکین می‌دهد.^۱

پوست جوزالقی سیاه و داخل پوست قرمز و مغز آن سفید است. تازه آن را لذیذ و خوش ذائقه نوشته‌اند و خشک آن را بی مزه، درخت یک جزیره خاص می‌باشد. دافع سموم و تریاق هیضه مقدار خوراک ۱ گرم و در امراض فلج و رعشه و اخلاط فاسد نافع است. ۰/۵۰ گرم آن را با آب بخورند قی می‌آورد و سم را خارج می‌کند و این تریاق زهر افیون است.^۲

جوزالقی گرم و خشک است و مانند خربق سفید است به قوت پوست او ضعیف است و کمتر از جوز خوردنی قی آورنده است، مقی بلغم و مسهل است و جوزالقی درختی است عظیم که در افریقا و عربستان می‌روید و دانه‌اش قی آور است.^۳

جوزالقی مقی بلغم و مسهل و جهت امراض بارده دماغی و عصبانی، فلج لقوه، سرفه، ضیق النفس، بارد رطب مزمن، اورام اعضاء، تحلیل ریاح، نفخ شکم و جذام، فضول بلغمی و صفراوی را دفع نماید ضماد آن جهت تحلیل اورام.^۴

برای رفع ناراحتی‌های پوستی از جمله جرب و اگزوما به کار می‌رود از سر شاخه‌های آن برای مسواک لثه‌هایی که متورم هستند استفاده می‌شود داروی بسیار موثری است در استعمال خارجی به کمر و پشت با فشار مالیده شود موجب سقط جنین می‌شود از شیرابه گیاه روی زخم می‌مالند التیام بخش است روی زخم بریدگی و سایر انواع زخمها که خونریزی دارند می‌مالند برگهای این گیاه ضد انگل تسکین دهنده درد دندان پوست درخت را از ساقه گرم شده آن جدا می‌کنند و با آن عضو از جا در رفته را

۲- بستان المفردات، ص ۲۸۱.

۴- قرابادین کبیر، ص ۱۶۲.

۱- المفردات، ص ۴۹۲؛ مخزن المفردات، ص ۳۷۸.

۳- فرهنگ داروها و واژه‌های شگفت، ص ۱۱۲.

می پیچند در موارد روماتیسم بکار می رود.^۱

جوزالقی گرم و خشک اندر درجه دوم رطوبت و بلغم را بقی بیاورد مانند خربق سفید است به قوت.^۲

ذائقه: بی مزه و سخت.

مقدار خوراک: از ۰/۵ تا ۱ گرم.

محل کشت آن: جزایر سبیری می باشد.

۱- معارف گیاهی، ج ۶، ص ۱

۲- روضه الانس و منفعه النفس، ص ۹۵.

عربی: نارجیل بحری.

درخت آن خاردار می باشد گل آن سفید مایل به زردی پنج ضلعی میوه آن کمی از گردو کوچکتر است.^۱

در کتاب فارماکوگرافیا جوز القی را میوه *walsura piscidia* گفته است که اسم دوم آن *trichilia trifoliata* است.

میل پل را که اطبای مسلمین هند جوزالقی گفته اند مشابه اصل می باشد.

اسم طبی جوزالقی *lodoiceaseycharum* نامیده شده که در بعضی نسخه ها استعمال شده است.^۱

هندی: مین پل که در بعضی کتابها جوزالقی گفته اند و این صحیح نیست ولی در فواید و خواص مشابه اصل جوزالقی می باشد.

walsura piscidia (roxb)

trichilia trifoliata

اسم دوم:

در مالابار و سیلان روئیده می شود در بعضی مناطق آن را درخت *corre*, *herbe, letanne* و در بعضی مناطق آن را درخت *mauvaises* یا *merbe merchant* نامیده اند و پوست آن را مدر حیض قوی، خطرناک و قی آور است.

آقای *forskahl* گوید: درختی به نام *trichilia emetica* که عرب آن را «رقه» می گوید می باشد. میوه آن نزد عربها جوزالقی می باشد. نیز عربها با آن سر را می شویند برای کشتن شپش سر و از آن یک مرهم برای معالجه خارج ساخته اند. در هندوستان اطبای هند *radia dumeforum* یا مین پل را جوزالقی نامیده استعمال می کنند ولی آن جوزالقی اصل نیست. اما در فواید مشابه است از پوست این درخت برای صید ماهی به عنوان سم استفاده می کنند و این سم در گوشت ماهی اثری ندارد و برای خوردن مضر نیست.

آقای هولنگ پوست این درخت را برای مسموم کردن ماهی تجربه کرده است. او

استاد و پرفسور علم گیاه شناسی در دانشگاههای طب می باشد. وی گفته که آن اثر نشاط آور و خارج کننده بلغم دارد ماده ای در آن است به نام saponin نیز الکل، ریزین، روغن و مقداری تانن در آن وجود دارد.^۱

روایت از جابر بن حیان:

جوزالقی به نظر بعضی رقع یمانی است و به فرنگی نور مطلیله می گویند و آن را ثمر درختی هندی می دانند و اندازه انجیر کوهی و فندق بسیار بزرگ کمی بد بو و پوست آن اندکی ضخیم رنگش زرد تیره و اندکی خود ریشه دار و در جوف آن دو پرده و در هر پرده تخمهای کوچک بسیار بهم پیوسته شبیه بهدانه است بهترین آن تازه کرم نخورده است. گرم و خشک در درجه سوم است و مقی بلغم و مسهل و مثل خریق سفید است و منقی رطوبت و بلغم است و جهت امراض بازده دماغی و عصبی مانند فالج و لقوه و سرفه و تنگی نفس بلغمی مزمن و تحلیل ریاح و نفخ شکم و اورام و جذام نیز مفید است.^۲

سرشته آن با نمک طعام و ضماد آن جهت تحلیل اورام و نضیح آنها و دملها و انفجار آنها نافع است. مقدار شربت آن یک درهم، بدل آن نوره و خردل هر دو مساوی الوزن است.

مشابه درخت نارچیل هند می باشد و میوه آن جفت جفت و دو دانه یا هم در می آید. وزن میوه آن تقریباً ۲۰ تا ۲۵ کیلو می باشد و در رسیدن این میوه ۱۰ سال وقت لازم است.

در ایام قدیم لب دریا می افتاد رنگش سفید و کهنه آن زرد.

مزاج:

گرم و تر در درجه اول. مضر برای کسانی که جگر گرم دارند می باشد مصلح آن شیر تازه و فلفل سیاه.

۱- فارماکوگرافیا، ج ۱، ص ۳۲۰

۲- محیط اعظم، ج ۲، ص ۷۷ و ۱۱۰۶ تحفه حکیم، ص ۹۰

محلولات استریل آن به مقدار ۰/۲۵ تا ۰/۷۵ و حتی یک گرم که جمعاً در ۱ یا ۳ بار در روز تزریق گردد.

محل رویش:

در گیلان: آستارا، آذربایجان: تبریز، شرق اصفهان، لرستان: درود خوزستان: اهواز، فارس: بوشهر، پرسپولیس کرمان: در ۱۹۰۰ متری، جیرفت، خراسان: تربت حیدریه و اطراف آن می‌روید و پرورش می‌یابد.^۱

در مغرب ایران، اراک، لرستان: درود، خوزستان: پل خیرآباد در ارتفاعات ۴۵۰ متری ۲۵ کیلومتری هفت گل فارس چنقه و خور در ارتفاعات ۲۰۰۰ متری می‌روید و پرورش می‌یابد.^۲

* جوز ارقم

تعریف:

گیاهی علفی چند ساله دارای ریشه‌های متورم به شکل غده‌ای به قطر تا ۳ سانتی متر شبیه شاه بلوط است.

دارای بو و طعمی شبیه شاه بلوط است ساقه آن راست و بلندی آن به یک متر می‌رسد.

برگهای آن شبیه برگ شبت است.

گل‌های آن سفید به صورت چتر مرکب است.

میوه آن به رنگ قهوه‌ای روش و چسبنده است.

این گیاه بومی مناطق با آب و هوای گرم است.

در ایران در نواحی جنوبی و بلوچستان می‌روید.

۲. همان، ص ۲۷۱.

۱- گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۳، ص ۲۷۲.

به فارسی: زین غده‌ای در کتب طب سنتی با نامهای اکشار و جوز ارقم آمده است.

marrone de terre, gland de tere به فرانسوی:

tuberous carawag pignut, earth chestnut, به انگلیسی:

kippernub

نام علمی آن: *carum bulbocastanum koch*

این گیاه به هندی: سیاه زیره گفته می‌شود.

ترکیبات شیمیایی: میوه آن ۲ درصد اسانس دارد.

خواص و کاربرد:

از نظر طبیعت گرم و خشک است.

بادشکن، مخدر و مسکر است برای خرد کردن سنگ مثانه مفید است.

جوز ارقم سمی است. در صورت مسمومیت شیر تازه خورده شود.^۱

* جوزالقی

تعریف:

درختچه‌ای است کوتاه، برگهای آن پنجه‌ای، میوه آن در ابعاد یک فندق یا انجیر و

کمی بزرگتر، پوست ضخیم، در هندوستان دانه‌های آن را سرخ کرده و به عنوان مسهل

مصرف می‌کنند. هندی: مین پل، سنسکریت: بدن، جهرون، پندی نت، پندی تک،

جوزالقی یا حب الملوک، دندبری نام برده می‌شود.

انگلیسی: *bushy gardenia, emetic nut*

لاتین: *vanguesia spinosa randia humctorum*

اردو: نارجیل دریایی.

اندازه یک رطل خیارچنبر که ابتدا پاک شده و کوبیده شود و یک روز و شب در یک رطل آب خیس کرده سپس تفاله آن کنار و صاف شود و صاف آن در یک رطل عسل گذاشته می شود و نیز دو رطل فشرده به و چهل مثقال روغن گل بدان ریخته بعد آن را با آتش ملایم می پزند سپس دیگ را از آتش پایین آورده سردش می کنند وقتی که سرد شد در آن فلفل و دارفلفل و قرفه قرنفل و میخک و هل و زنجبیل و دارچین و جوزبوا از هر یکی سه مثقال کوبیده و الک کنند وقتی که این اجزا بهم مخلوط شد بعضی با آن دیگری معجون و خمیر می گردد و در جره (ظرف سفالی) کبود می گذارند و در هر مرتبه دو مثقال ناشتا می خورند معده را گرم می کند و غذا را هضم می نماید و بادها را از همه مفصلها بیرون می کند به امر خداوند.^۱

جوزبوا در روایات دیگری نقل شده است که در موضوعهای سادج، دارچین، زنجبیل و بلسان ذکر شده است.

جوزبواء، گوزبوا، جوزالطیب:

گیاهی از تیره بسباسه ها که درختی است دو پایه به ارتفاع ۸ تا ۱۰ متر و دارای برگهای دائمی و کامل و پایا و ساده و متناوب و بیضوی نوک تیز و بدون گوشوارک و نسبتاً ضخیم و چرمی به رنگ سبز تیره با رگبرگهای شانهای است. این گیاه به طور وحشی در جزایر ملوک می روید. جوز الطیب بسباسه.^۲

به فارسی جوزبویا می گویند میوه درختی است هندی بقدر تخم مرغ و چون مقشر می گردد به قدر عفص و سرخ و تیره رنگ و درخت آن به قدر درخت انار و بهترین آن تازه خوشبوی تند است که خطوط سیاه داشته باشد. در دوم گرم و خشک است و گویند خشکی آن در سیم است و قابض و مفرح و مسکر و ملطف و مقوی معده و دهان و مری و جگر و حافظ حرارت غریزی و هاضم و جهت صلابت جگر و سپرز و اورام بارده و

۲- فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۲۵۲.

۱- طب الاثمه، ص ۷۱.

یرقان و خوشبو کردن عرق و بول و بوی دهان نیز بکار می رود.^۱
 شیخ می فرماید: جوزبوا (بسباسه) نوعی گردو است که به حجم مازو می باشد پوستش نازک و زود شکن است و بوی خوش و تند دارد مسیح می گوید: در آخر دوم تا به سوم می رسد گرم و خشک است قبوضیت دارد کک مک را می زداید و بوی دهان را خوش می کند، تقویت دید کند، مدر است و داروی عسر بول است.^۲

جوزبوا: بفتح جیم و سکون واو و زاء معجمه و فتح باء موحده و واو مشدود و الف معرب جوز بویه فارسی است و به عربی جوز الطیب و به یونانی فوقاج و در انگلیسی نثت میگس فرمیش و به هندی جلی پهل گویند و آن ثمر درختی است به مقدار مازو مایل به درازی، زودشکن، رقیق پوست، خوشبو، تند طعم و آن را سه پوست می باشد یکی خارج و آن در خامی سبز و نرم و بی ریشه ضخیم قریب به سطبری انگشت چنانچه درست آن را که مربی می سازند و از بلاد افرنجیه و اقاصی هند می آورند مشاهده می شود در زیر آن پوست دیگر سخت اندک صدفی و بالای آن بسباسه پیچیده و در جوق آن جوز بوا باشد و درخت آن بزرگ جثه عظیم المقدار به قدر درخت درخت گردکان و از آن کوچکترو برگ آن شبیه به برگ گردکان و کوچکترو و باریکتر از آن و ثمر آن نیز شبیه به آن و کوچکترو از آن مگر آنکه بر جوز بوا شبکه از خارج پیچیده مثل لیف منتسج شبیه بورق گرداگرد آن می باشد و این شبکه بسباسه است که جدا مسطور شد و برگردکان شبکه نمی باشد و محل رویش آن جزیره جاوه است.^۳

نسخه:

نسخه های همدرد که در آن جوز بوا با داروهای دیگر شامل است:

۱- معجون سیر علوی: برای درد مفاصل، نقرس، عرق النساء، فلج، لقوه و امراض

۱- الایشه، ص ۱۹۴ تحفه حکیم، ص ۷۶.

۲- قانون در طب، ابو علی سینا، ج ۲، ص ۱۰۵.

۳- محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۱۰۴ فرابادین کبیر، ص ۱۶۳.

طبی و خواص دارویی مورد توجه می‌باشند تشکیل شده است در اسانس روغنی جوز بویا بسپاسه در حدود ۴ درصد ماده خیلی سمی به نام میریستی سین وجود دارد. در اسانس روغنی جوز بویا مواد میریستی سین که یک ماده عامل مخدر است و پی‌نن کامفن، دی پتن، سافرول، چند الکل، مقدار کمی اوژنول و اینرواژنول موجود است. خواص کاربرد طبق نظر حکمای طب سنتی گرم و خشک است نیروی قابضه دارد ترشحات زیاد در بدن را بند می‌آورد، برای معالجه قولنج شکم در اثر سرما نافع است، برای رفع اسهال خونی و تسکین دردهای شکم و بی‌اشتهایی بسیار نافع است، سوء هاضمه ناشی از ضعف و رفع ضعفهای بعد از مالاریا بسیار مفید است اسراف در خوردن آن تحریک کننده است و اختلالات و مسمومیت ایجاد می‌کند برای رفع سردرد خیلی مفید است، اگر قطره‌ای از آن در جای ریخته و خورده برای رفع سوء هاضمه و بند آوردن قی نافع است^۱.

نیز آن را در اسهال هیضه مفید گفته‌اند همچنین در انسداد جگر و طحال نافع بیان کرده‌اند از آن معجونی درست می‌کنند که در مرض رعشه و سردرد عصبی به طور ضماد استعمال خارجی مصرف می‌کنند می‌گویند که مالیدن جوزبوا به دور چشم قوت دید را زیاد می‌کند. روغن جوزبوا به صورت دارو مصرف زیادی دارد و در آن ۲۰ تا ۲۳٪ ماده به نام brannt وجود دارد. پوست درخت آن قابض است. مولف کتاب فارماکوگرافیا روغن جوزبوا را علاج خوبی برای اسهال و مرض دیسانتتری بیان کرده است.

میوه درختی هندی به قدر تخم مرغ چون مقشر گرد به قدر عقیصی، سرخ و تیره رنگ، خوشبو و تند است خواص آن قابض و نشاط‌آور و مسکر و لطیف، مقوی معده، زخم مری و کبد و یرقان و خوشبو کردن عرق و ادرار و بوی دهان، تحلیل ریح، گاز و نفخ با افسستین و عسل و رفع کلف غشی از بین بردن رطوبات متعفن معده و استسقاء گوشتی و ضماد او جهت ورم جگر و درد بارده رطبه، دزد سر، فلج، رعشه و امثال آن آثار فربه با روغن زیتون جهت کوری گوش و سرمه آن جهت تقویت چشم و خارش نافع

است قوتش تا سه سال باقی است.^۱ جوزیوا گرم و خشک است دو درجه و شکم ببندد، علت‌های جگر و سپرز معده‌ای سرد ببرد، دهان را خوشبو کند، غش را ببرد، عسرالبول را منفعت کند، در کحل سومه بکار آید.^۲

جوزیوا گرم دو درجه و خشک سه درجه، مضرات آن اینکه سردرد می‌آورد، مصلح آن گل بنفشه و گشتیز خشک بدل آن بسباسه، نفع خاص، حافظ حرارت اصلی و مفرح. مقدار خوراک دو گرم اضافه بر این در مرض یرقان و جگر و ورم طحال مفید است در استسقاء مفید است، سرمه آن مقوی چشم است، چکاندن آن با روغن در گوش ضعف شنوایی و مرض کری را دور می‌کند.^۳

صور دارویی:

موسکاد در فرمول الکلائی گاورس و همچنین آب مابس ده کارمس و الکلائی فیور اوائتی وارد می‌گردد بورد و موسکاد در تهیه بم ثروال و لنینمان دوروزن یا به طور خالص به صورت مالش دادن بر روی عضو روماتیسم به کار می‌رود محفظه بیرون دانه macis به مصارف درمانی نمی‌رسد اسانس موسکا به عنوان مقوی و به مقدار ۲۵ قطره یا نصف قاشق چایخوری در یک فنجان آب گرم مصرف می‌شود مشروط بر آنکه به طور مداوم به کار نرود این گیاه در ایران نمی‌روید ولی دانه آن در ایران به نام جوز معروف است.^۴

مقدار مصرف:

اسانس جوز بویا ماده‌ای است معطر و دارای خاصیت بادشکن می‌باشد.^۵
امام برای درد معده و برودت و ضعف آن چنین معجونی را دستور داده‌اند:

۱- مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۱۳۰.

۲- روضه الانس و منفعه النفس، ص ۹۴.

۳- بستان المفردات، ص ۱۰۶؛ مخزن المفردات، ص ۱۳۶.

۴- گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۱۲، ص ۷۸۹.

۵- مفردات پزشکی جدید، فارماکوگنوزی، ۱۹۷۳، ص ۳۰۰.

lobel, schmid cullen همچنین از تجربیات حدیث ثابت شده که قول حکمای مسلمین صحیح است.^۱

موسکاد: دارای آمیدون، مواد آلومینوئیدی، مواد چرب جامد به مقدار ۳۵ تا ۴۰ درصد اسانس به مقدار ۸ تا ۱۵ درصد ورزین است.

اسانس موسکاد مایعی بی رنگ یا کمی مایل به زرد دارای بوی معطر و طعم گرم و سوزاننده است. در ترکیب آن نیز مخلوطی از پنین کامفن است. ۸ درصد دیپانتن، تریپنی لینالول، بورنتول، تریپنتول و ژرانیول به مقدار ۶ درصد کمی اوژنول، سافرانیل، میریستین و غیره یافت می شود.

وزن مخصوص این اسانس حدود ۰/۹۲۵ می باشد. بورد و موسکاد ماده چرب مغز دانه گیاه است که برای تهیه آن مغز دانه ها را به صورت گرد در آورد بر روی غربال مویی می گسترانند و تحت تأثیر بخار آب قرار می دهند تا مواد چرب آن به حالت مایع و قابل استخراج درآید. سپس آن را به سرعت تحت اثر فشار صفحات آهنی سفید که قبلاً به علت جای داشتن در ظروف آب جوش کاملاً گرم شده قرار می دهند. چون ماده روغنی که تحت اثر فشار صفحات آهنی گرم از گرد دانه خارج می شود مقداری آب همراه دارد برای خارج شدن آب از روغن ظرف محتوی آنها را خنک می نمایند به حدی که آب درون آن، سرد و جدا شدن روغن از آب میسر شود. صاف کردن روغن به دست آمده باید در گرمای ۱۰۰ درجه صورت گیرد.

بورد و موسکاد ماده ای است چرب و جامد که در گرمای ۴۵ تا ۵۰ درجه ذوب می شود وزن مخصوص آن نیز بین ۰/۹۹۰ تا ۰/۹۹۵ است بورد و موسکاد بوی نسبتاً قوی، مطبوع و کاملاً مشخص و طعم معطر دارد.

اگر لایه نازکی از آن در زیر میکروسکوپ بررسی گردد توده های کوچک بلوری جابجا در میدان میکروسکوپی به چشم خواهد خورد.

بورد و موسکاد دارای ۷۰ درصد میریستین است. این ماده چون به مقدار جزئی حل

می شود از این جهت به سهولت می توان آن را از بقیه جدا نمود. بعلاوه دارای اولئین، بوتیرین، اسیدلوریک، اسید پالمتیک، اسید لینوئیک، اسانس به مقدار ۲ تا ۳ درصد، رزین، مواد رنگی و غیره است. بوی مطبوع بورد و موسکاد نیز مربوط بوجود اسانس آن است.

پوشش خارجی دانه macis نام دارد. این پوشش که با قرار دادن دانه در آب نمک دار از آن جدا می شود بوی قوی و مطبوع و طعم معطر و نسبتاً تند دارد. مقدار کلی اسانس آن به ۸ درصد می رسد.

اسانس جوزبویا دارای سافرول، میریستی سین و متوکسی سافرول می باشد. مهمترین ماده متشکله آن متوکسی اوژنول به مقدار ۶۰-۸۰ درصد، د-کامفن و دی پانتن و د-بوزنثول و ال-تریپنول و ژرانول و l,d آلفا پی نن است.

خواص:

دانه این گیاه و همچنین پوشش خارجی آن macis از مواد نیرو دهنده موثر است ولی ادامه مصرف آنها خطرناک می باشد. مصرف ۲ تا ۷ گرم آنها موجبات مسمومیت را فراهم آورده است مصرف بی رویه اسانس موسکاد ایجاد نوعی رخوت و خواب عمیق همراه با کاهش عمل رفلکس ها می کند. سمی بودن آن برای انسان بیشتر از حیوانات است با توجه به موارد مسمومیت که غالباً از مصرف موسکاد و اسانس آن پیش می آید باید همواره این نکات مورد دقت قرار گیرد که اولاً مصرف آنها بی رویه و بیشتر از مقادیر درمانی نباشد و ثانیاً ادامه پیدا ننماید زیرا ایجاد خطر می کند موسکاد و پوشش خارجی آن علاوه بر مصارف درمانی در فرمول عده ای از فراورده های دارویی وارد می گردد وبعلاوه از آنها در تهیه بعضی لیکورهای مقوی قلب و هضم کننده استفاده می شود بورد و موسکاد در استعمال خارج به صورت مالیدن بر روی عضو برای درمان روماتیسم به کار می رود.

جوز بویا، جوزبوا، جوزالطیب، میوه درخت جوز بویا به طور کلی از دو نوع که از نظر

درخت مشابه آن جاتی پاتری می باشد که در اثر مانند جوز بواس است و هر دو نوع از جاوه به هند وارد شده است. محل اصلی رویش آن جاوه و زنگبار است و از آنجا به هند و ایران و اروپای شرقی صادر شد اهالی قسطنطنیه از ۵۴۰ قبل از میلاد جوز بوا را می شناختند.

اقوام عرب جوز بوا را از ایران وارد کردند و فارسی آن را گوزبوا می گفتند سپس معرب آن را جوز بوا استعمال کردند.

مسعودی در سال ۴۱۶-۴۲۰ میلادی به طرف شرق سفر کرده و گفته که جوز بوا در جزیره زرباد جمع آوری می شود. ابن سینا جوزبوا و جاوتری هر دو را به بسباسه نوشته است ادریسی در اواسط قرن دوازدهم از مواد وارد شده به عدن از جوزبوا و بسباسه نام برده است بعد از قرن ۱۲ در منطقه اروپا جوزبوا را شناختند.

اطبای مسلمین جوزبوا را نشاط آور، هاضم، مقوی، مقوی باه و مخدر و منوم و مسکن گفته اند.

جوزبوا یا جوز هندی این درخت در کشورهای گرمسیر زیاد می روید درخت آن شبیه درخت هلو است جوز هندی دارای روغن فرار و یک اسید و مواد نشاسته ای است در طلب کرده جوز هندی را برای مالش عضو بیمار مخصوصاً در تسکین درد روماتیسم استعمال می کنند^۱.

جوزبوا گرم و خشک است اندر درجه سوم و شکم را می بندد. ثمره درختی است هندی بقدر تخم مرغ عفص و سرخ و تیره رنگ و درخت آن بقدر درخت انار تازه و خوش بو است.^۲

جوز بویا یا میریستیکا عبارت از دانه های رسیده میریستیکا فراگرانس از خانواده میریستی کاسه است که پوسته خارجی آن را جدا می کنند و ممکن است دارای قشری از املاح آهکی باشد (پوست خارج آن بسباسه است).

۱- گیاهان شفابخش، ص ۹۰.

۲- فرهنگ داروها و واژه های دشوار، ص ۱۱۲.

اسم طبی جوزبوا *myrystica_fragrans* گفته شده است و در معاجین مقوی باه و مغذ متی استعمال کرده‌اند و نیز نسخه معروف معجون مروح الارواح که دارای ۲۰۰ مواد گیاهی طبی است جوزبوا یکی از اجزای آن می‌باشد.

در باره نکته چندین جا اشاره شده است.^۱

نام علمی آن: *myristica_fragrans_houttuvmcfan_myristicacex* می‌باشد.

جوزبوا دارای ۲۵ درصد روغن خاص است و روغن آن ماده *dinene* و *miristicol.c10h16o* دارد و نیز ماده *myristicin_c11h12o* دارد و موادی مختلف به

نام

1_linalool. 2_borneol. 3_ter pineol. 4_geraniol. 5_eugenol.

دارد و بعضی انواع اسید هم در آن پیدا می‌شود روغن را در انواع داروهای شیمیایی استعمال می‌کنند خوارک زیاد روغن آن سم قاتل است مقدار خوراک ۱/۵ قطره است و ماده *mace* که از تخم جوزبوا هست و ذکر شده که مقدار خوراک آن نصف گرم است.^۲

ترکیبات شیمیایی:

جوزبویا دارای روغن ثابت به مقدار ۲۰ تا ۴۰ درصد است که در حالت معمولی جامد و ممکن است به صورت تیلورات منشوری درآید.

مصرف: جوزبویا در ترکیب تنطور معطر روبارب و همچنین به عنوان ادویه بکار می‌رود.

در جوزبوا از ۲ تا ۸ درصد روغن و ۲۵ تا ۳۰ درصد ماده چرب و نشاسته و ترکیبات پروتئینی است در آن ماده‌ای *myristicene* یا *myristicol c10h14o* و *myristine c3h5(c14h27o2)* قابل ذکر هستند.

آقای *schacht* در آن ماده *terpene* به نام *macene c10h16* کشف کرده است علمای اسلام آن را مخدر منوم و مسکن گفته‌اند و اطبای غربی مثل *bontius rumphius*

بلغمی و عصبی مفید است.

۲- معجون سپاری پاک: برای مردان مقوی باه و ممسک، برای زنان جهت سیلان و ضعف رحم و استقرار جنین در رحم و ضعف بعد از وضع حمل مفید است.

۳- معجون ریگ ماهی: برای قوت و تحریک اعصاب، قوت باه و تولید متی مفید است.

۴- معجون راح المومنین: برای ضیق النفس، خفقان، ضعف باه مفید و ممسک نیز می باشد.

۵- معجون خدر: برای تخدیر اعصاب مفید است.

۶- معجون چوب چینی: ماده آتشک را خارج کرده و خون را صاف می کند.

۷- معجون جلالی: نوع اعلی ممسک و مقوی باه است اعصاب و ضعف عام جسم را تقویت کرده ماده تولید را غلیظ و زیاد می کند.

۸- معجون اذارقی: مقوی اعصاب است برای فالج، لقوه، درد مفاصل، اختلاج معده مفید است و پیرمردان را در فصل زمستان از امراض محفوظ نگه می دارد.

۹- لبوب گبی: اعصاب دماغ را قوت می دهد ماده تولید و قوت باه را زیاد می کند برای ضعف کلیه مفید است.

۱۰- لبوب الاستدار: دماغ و دل و اعصاب را قوت می دهد و مقوی باه و زیاد کننده ماده تولید است.

۱۱- عرق ماء اللحم عنبری: مقوی دل و دماغ و جگر است برای ضعف عام مفید است مفرح قلب و مقوی باه است.

۱۲- سفوف قرنفلی: معده دل و روده را قوت می بخشد اسهالی را که به سبب ضعف معده باشد مفید است قوت هضم و خون را زیاد می کند مقوی بدن است.

۱۳- سفوف بسباسه: کارجگر، روده و معده را زیاد می کند، اشتها آور و هاضم است بلغم را زیاد می کند.

۱۴- روغن کلان: برای فلج، لقوه، رعشه، درد مفاصل، نقرس، عرق النساء و درد کمر

مفید است.

۱۵- حلوائی گذر مغز گنجشکی: مقوی عام جسم و اعضای رئیسه بدن دل، دماغ و جگر است خون را زیاد کرده و بدن را پرورش می دهد.

۱۶- حلوائی ثعلب: نوع اعلی مقوی باه است ماده منی و تولید را زیاد می کند ضعف عام را دور می کند برای ضعف دماغ مفید است خون را زیاد کرده و بدن را فربه می سازد.

۱۷- حلوائی تخم مرغ: مقوی بدن و باه است ماده تولید را زیاد می کند برای ضعف بعد از جماع مفید است.

۱۸- حب نشاط: مقوی باه و ممسک است برای ضعف باه و سرعت انزال بسیار مفید است.

۱۹- حب ترکچور: اسهال شدید کودکان را می بندد مقوی معده است.

۲۰- حب ممسک عبری: ممسک و برای سرعت انزال مفید است.

۲۱- حب ممسک طلایی: مقوی باه، ممسک و نشاط آور است.

۲۲- حب ممسک سرخ: مقوی باه و ممسک است.

در تمام این نسخه ها جوز بوا جزء اصلی است و با ادویه های دیگر مخلوط شده است.^۱

* جوز هندی

تعریف:

جوز هندی میوه درختی است این درخت در کشورهای گرمسیر زیاد می روید. درخت آن شبیه هلو، میوه آن به شکل تخم مرغ است جوز هندی دارای روغن فرار و یک

۱- همدرد، صفحه های: ۱۰۷- ۱۰۰- ۹۹- ۹۸- ۸۷- ۸۴- ۸۳- ۸۱- ۸۰- ۶۹- ۶۸- ۱۹۰- ۲۸۹- ۲۸۸- ۲۸۷- ۲۸۴- ۲۸۲- ۲۸۰- ۲۷۷- ۲۷۵- ۲۷۳- ۲۷۱- ۲۷۰- ۲۶۹- ۲۶۶- ۲۶۵- ۲۶۰- ۲۵۹- ۲۴۴- ۲۴۲- ۲۰۳- ۱۶۳- ۱۵۴- ۱۴۹- ۱۱۷- ۱۱۶- ۱۱۵- ۱۱۴- ۱۱۳- ۱۱۲.

اسید و مواد نشاسته‌ای است معطر است. در طب کره جوز هندی را برای مالش عضو بیمار مخصوصاً در تسکین درد روماتیسم استعمال می‌کنند.^۱

خواص:

جوز هندی بسیار لطیف و ملین طبع و محلل، مانع تخمه و مقوی اعضاء رئیسه خصوصاً دماغ، مقوی حواس ناشتا جهت سهولت بریان کرده آن را با پوست جهت سرفه، خوردن آن مانع کرم معده است، جهت رفع مصرف سموم استفاده می‌شود، روغن آن با عسل بر بدن مفلوج یا صاحبان اوجاع مفاصل بارده و حمیات بارده بلغمیه بمالند مفید است جهت منع تولید شپش و جهت قروح خبیثه مفید است. همچنین پوست آن مرهم تحلیل اورام، ضماد آن جهت بواسیر و امراض مقعد به غایت مؤثر است. قطور آب برگ آن که کرم نموده جهت اخراج چرک گوش و خواص دیگر، مقی بلغم و مسهل و جهت امراض بارده دماغی و عصبی مانند فلج، لقوه و سرفه، ضیق النفس، نفخ شکم و جذام مفید می‌باشد.^۲

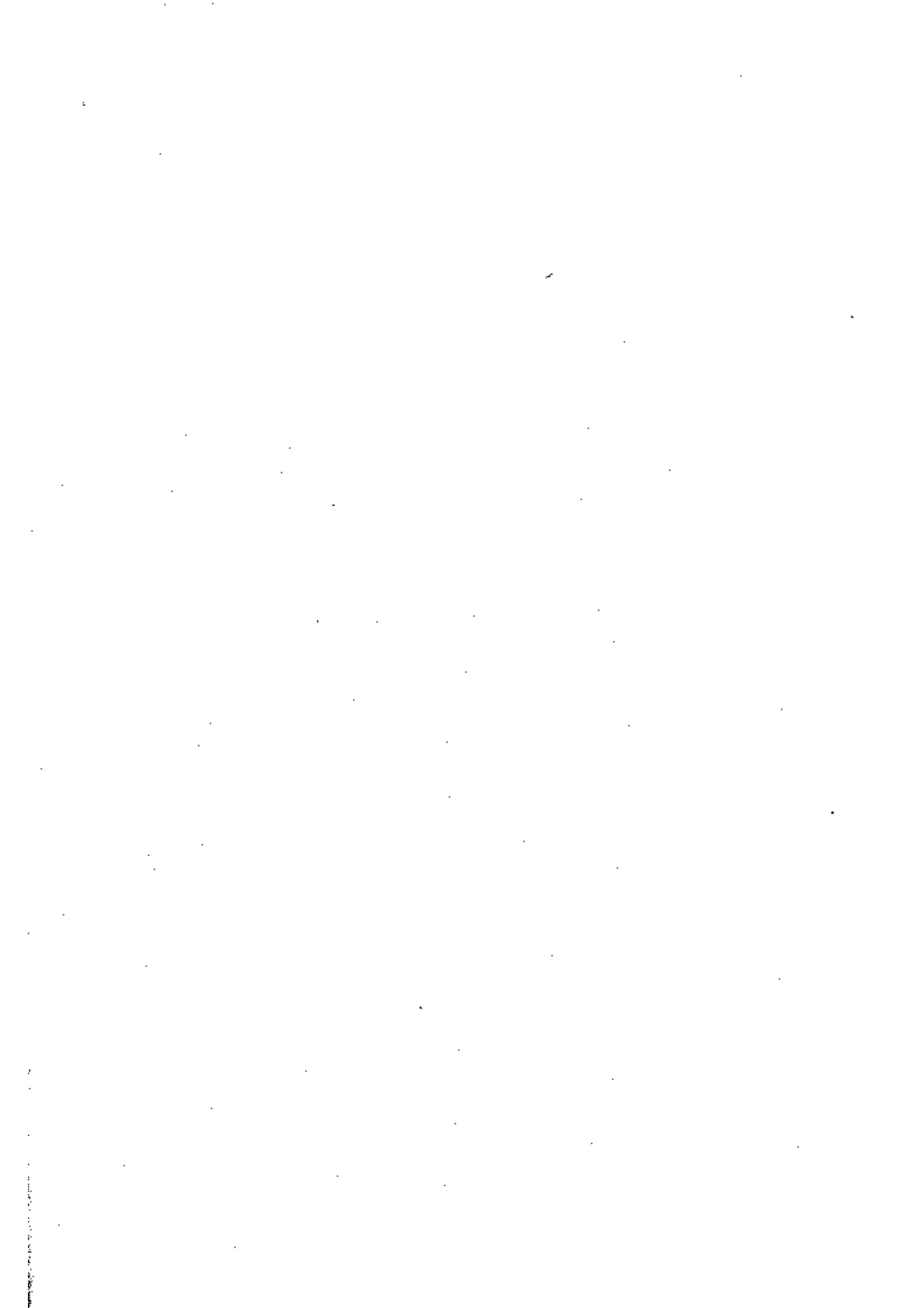
در کتب سنتی به نام جوز هندی و نارجیل و گوز هندی و رانج نام برده شده، خواص آن مسهل خوردن آن برای اخراج اقسام کرم معده و روده و کرم کدو مفید است و برای تقویت هاضمه نیز نافع است. برای تقویت فهم، حافظه و تولید چربی کلیه، رفع درد مثانه، تحلیل باد و گاز، اخراج کرم روده، حرارت غریزی را افزایش می‌دهد. مواد سرد بلغمی و سوداوی را دفع می‌کند ضماد آن برای معالجه بیماریهای آمیزشی درست می‌کنند دم کرده آن برای اسهال خونی استفاده می‌شود.^۳ در کره جوز هندی را در طب برای مالش عضو بیماری مخصوصاً در تسکین درد روماتیسم استعمال می‌کنند.^۴

۲- قزاق‌آبادین کبیر، ص ۱۶۱-۱۶۴.

۴- گلپا و گیاهان شناخت، ص ۸۸.

۱- مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۱۲۶.

۳- معارف گیاهی، ج ۲، ص ۲۲۵.



* جیوه

تعریف:

عربی: زبق، زاوق. فارسی: تسیماب. یونانی: اورزخوس، الوق.

سنسکریت: پارد، رس، رسم، هولورن، رس و هاتو، مهارس.

انگلیسی: mercury, quick silver

لاتین: hydrargyrum, mercurous

ماده‌ای مهم برای اهل کیمیا است در اصطلاح کیمیای قدیم اسامی دیگری دارد: عد، عبط، جارالسحاب، روخاتی، عبد، رعد، عطارد، کاب، این قرار، عین الحیات ابن دهن و نامهای دیگری که اصطلاحاً استعمال می‌شود.

انگلیسی: colomel, subchloride of mercury, mercurous chloride

لاتین: subchloridumhydrargerit²

جیوه به اردو: پاره گفته می‌شود. زبق را به فارسی سیماب و جیوه می‌نامند. از جمله فلزات معدنی است که شبیه به نقره گداخته و از گداز سنگهای سرخ شنگرفی بهم

می‌رسد و در بعضی بلاد بارده مثل مغرب و روم و اقلیم هفتم قطراتی است که از خاک متکون می‌گردد و در غیر ظروف شیشه و سرب و قلعی و جلد سگ آبی و طلا و نقره معدوم می‌شود و سرد و تر است.

سیماب: اسم فارسی است و در فارسی جیوه می‌گویند و عربی آن زینق است و به یونانی آن را زرخورس و الوق و به فرنگی ستواسون و در انگلیسی مرکبوری و به هندی پاره ورس نامند و به قول گیلانی عجیب نیست که جیوه در اصل لفظ هندی حیات است چنانچه اسمی از اسمای آن نزد اکسیریان است بهر آنکه او موت نام نمی‌یابد به حیل‌هائی معروفه و نزد ایشان از اسمای آن عیان و عبیط و زمزم و حی و جارالسحاب و نوروز اوق و روحانی و عین الحیات و لبن و حل و دهن و آبق و فراء و روح و نافذ و طیار و عطار است و آن از اجساد متولد در معادن است و گاه در سنگریزهای سرخ شنگرفی می‌باشد که استخراج آن به آتش می‌نمایند مثل طلا و نقره و آهن که از سنگریزه معادن آن بر می‌آید و معدن آن در زمین اندلس یافته می‌شود و آن معدن شنگرف نیز هست و آن سنگریزه‌ها چون خالص صاف بود بدان خاک یا سنگ مختلط نشود آن در رنگ شنگرف باشد پس گاهی سنگریزه آن را در معدن با آلات مخصوص آن به قدر فندق قطع می‌کنند و از آن به آتش استخراج می‌نمایند و گاهی از شنگرف معدنی متصاعد می‌سازند و گاهی از ابرک می‌گیرند و در طبقات قطعه ضخیم ابرک می‌یابند و نیز گاهی قطرات متفرقه در خاک معدن آن یافته می‌شود و آن را جمع می‌کنند و گاهی در سقف معادن نقره مدور جامد مثل قطرات آب معلق می‌یابند و گویند که آن نقره خام یا مریض است پس هرگاه مرض آن زائل شود نقره صحیح سالم گردد.

شیخ الرئیس آن را سرد و تر در دوم گفته است و گویند سردی آن تا سوم می‌رسد و گیلانی گوید از رازی که سیماب بارد مایی غلیظ و در آن حدت و قبض است. آن دلالت می‌کند بر این جمع کردن آن اجساد را و چون اصعاد آن نمایند استحاله می‌کند و حار حریف محلل مقطع می‌شود و دلیل بر این از آن جهت جرب و حُککه است چون آن را بر جسم طلا نمایند.

انواع ترکیبات جیوه:

فارسی: داراشکنه، سلیمانی، سلمانی.

عربی: دواء الشعث.

هندی: دال چکنا، کسنالکه، راستینا.

انگلیسی:

perchloride of mercury

hydrargeri perchloride

لاتین:

bichloride of mercury

mercuric chloride

corrosive sublimate

sublimatus corrosavvs

آن را calomel نیز می‌گویند این دارو مسهل است عموماً با santonin که جوهر درمنه ترکی است. امروزه برای خارج کردن کرم استعمال می‌شود. ضد عفونی کننده هم می‌باشد و برای معالجه سفلیس استعمال می‌شود. روده‌ها را صاف و پاک می‌کند. در مصرف خارجی برای امراض پوستی استعمال می‌شود.

خواص:

بالا برنده و قابض است. جیوه مرده با روغن گل، شپش و رشک، را از بین می‌برد. دود جیوه شنوایی را از بین می‌برد، دود جیوه باعث کوری چشم می‌شود. بالا آمده جیوه از فشار حرارت بسیار قطع کننده است. و از سموم قاتل است و علاج آن نوشیدن شیر و استفراغ کردن است جیوه موش‌کش است و حشرات و مارها از دودش گریزانند.^۱ معدنی آن سفید است و شفاف. مزاج: سرد در درجه دوم، تر در درجه سوم. مقدار خوراک کشته شده آن از یک برنج تا دو برنج. خواص: مقوی بدن، دافع امراض بلغمی، مصفی خون، مجفف قروح، مقوی باه، مغلظ منی، قاتل کرم و در طب یونانی به طور

کشته استفاده می‌کنند و برای امراض رعشه، لقوه، تشنج، زکام، تنگی نفس، درد مفاصل و امراض فشار خون مثل جذام و امراض خارش و امراض جلدی به طور مرهم استفاده می‌کنند. مالیدنش بر سر شپش را می‌کشد و خاصه برای امراض سوزاک و داخلی و خارجی مرکبات زیادی دارد که استعمال می‌شود.^۱

نامهای مختلف به هندی برای جیوه همانند: بی‌قرار، عیاز و فرار بیان شده است رنگش: براق و شفاف نقره‌ای است. مزه‌اش: بی‌مزه است. ماهیت: از تمام معدنیها سنگین‌تر است و اگر حرارت ببیند می‌پرد و در دست هم گرفته نمی‌شود. تمام حرارت سنجها که مقیاس است فشار خون و دیگر وسایل سنجش حرارت از جیوه استفاده می‌شود برای حلق و دهن و دماغ و گوش مضر است. مصلحتش: شیر و روغن. بدلتش: ارزیر. نفع خاصش: مجفف حرارت. مقدار استعمال: به طور خارجی از ۲ تا ۴ گرم است.^۲

در نسخه‌های خارجی مثل خارش، درد مفاصل و سوزاک استعمال شده است و نیز داخلی آن را با ادویه مصلح کرده برای باه مقوی و مرض لقوه و تنگی نفس و امراض کبد و جگر بیان کرده است.^۳

جیوه دارای فرمول شیمیایی hg می‌باشد و اسم طبی آن mercury,hydrargeri می‌باشد در این کتاب بیان مفصلی از این ماده نوشته است همانند: روغن هیداجری که برای مرض سوزاک و روغن هیداجری اکسید که برای امراض جلدی و چشم استفاده شده است اصل روش بدست آوردن شیمیایی آن که اول آن از معدن است ماده‌ای که حاصل می‌شود آن را cinnabar می‌گویند و دارای فرمول شیمیایی hgs می‌باشد که آن را در اکسیژن عمل می‌کنند و از آن سولفرداکسید و مرکوری که hg باشد خارج می‌شود و این را mercur است که در ادویه‌جات استعمال می‌شود و همچنین در طب جدید پمادهای مختلف از این درست شده است و نیز با خیلی دواها مخلوط نموده همانند:

۱- المفردات، ص ۱۵۰. ۲- بستان المفردات، ص ۸۴.

۳- همدرد انگلیسی، ص ۱۰۲-۱۱۰-۱۳۳-۱۹۳-۲۲۴-۲۲۹-۲۳۳.

آمونیاک، کلراید استعمال شده است و نیز بعضی آمپولها و قرصهای مدر بول از ترکیب mercury درست شده است و همچنین دوا برای بریدن خون و زخم به نام mercuriochyome که به نام دواى قرمز معروف است و آمپولی به نام salyrgan یا mersalyl سوزن معروف امروزه است که برای ادرار آوردن سریع استعمال می شود.^۱
یکی از نامهای عرفی جیوه quick_silver می باشد که در نسخه های پماد و مرهم بیان شده است.^۲

روغن hydrargeri ammoniat برای امراض پوستی و کچلی سر بسیار مفید است و در طب حدیث مستعمل است و در سکنه پوستی (بی حسی) استعمال می شود.
hydrar gericumcreta مخلوط با طباشیر بیشتر به کودکان بیمار داده می شود.
hydrargeri oxidum flava و yellow mercuric oxid روغن ضد عفونی برای امراض پوستی و چشم است.

hydrar geri salicylas به صورت آمپول در بیماری سفلیس استعمال می شود سنگرف سفید هندی: دسکپور، دسکچور، در اصطلاح اهل کیمیا به اکسیرالذیم معروف است.

استنشاق دود محرق او مورث فلج و بطلان سامعه و زردی رخسار و موجب فساد قوت های دماغی و گریزانیدن هوا و طلای کشته او با تخم خربزه و یا بادام تلخ جهت جرب و حکه و رفع جمیع آثار و اكله و معفه رطبه و قروح سایله نیز مفید است.^۳

جیوه زیوه زبوق: فلزیست به صورت مایعی بسیار سنگین وزن مخصوص آن ۱۳۱۶ سیمین فام و درخشان بهمین مناسبت آن را سیماب گویند در ۳۸/۹ منجمد شود و در ۳۵۷ درجه بجوش آید ابوالارواح.^۴

شیخ می فرماید: زبوق را به دو طریق بدست می آورند یا راسا از معدن گیر می آید یا اینکه از سنگی که در معدن جیوه است تهیه می شود استخراج جیوه از سنگ جیوه همان

۲- متربامدیکا، ص ۳۲۵-۳۲۶.

۱- دستور برتانی، ص ۸۹۸۹۳۷-۷۶۷-۵۲۶.

۲- فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۲۶۱.

۳- تحفه حکیم، ص ۱۴۱.

عملیات استخراج طلا و نقره را دارد که با فشار حرارت از کان جدا می شود سنگ جیوه اگر بی آرایش باشد و آمیزه ای از خاک و سنگ دیگری در آن نباشد هم رنگ سنگگرف با صحیح تر بگوئیم سنگگرف هم رنگ آن است و باز به آن نمی رسد جالینوس و کسانی دیگر پندارند که جیوه همچون مرتک (مرده سنگ) بعمل می آید و دلیلشان این است که بوسیله آتش به دست می آورند پس بایستی طلا را نیز همچون مردار سنگ مرتک بدست آورند و از آنجا که گوهر سنگ جیوه به سنگگرف شباهت دارد برخی بر این پندارند که جیوه سنگگرف است و سنگگرف را در دیگی می گذارند و سر آن را با گل می بندند و بر آتش می نهند و جیوه بالا می آید این نظریه نیز صحیح نیست بلکه صحیح آن است که از سنگگرف با چنین عملیاتی کبریت به دست می آید.

کشته آن حاد محرق مصدع است نزد حکمای هند معتدل است و لهذا جمیع امراض را نفع می بخشد و مقتول آن با روغن گل چون بر بدن و سر بمالند قمل را بکشد خاک سیماب در سمیت نیز مثل آن است و چون غیر مقتول آن را بر پارچه بمالند و به طور عصابه بر سر کس که شپش بسیار باشد ببندند سپس بمیرد به دهان و حلق و دماغ و گوش نرس زیرا بسیار مضر است.^۱

۱- مرهم که در مرض کچلی از تراکیب سیماب استعمال می شود.

unguentum hydrargeri ammoniati

B.P که از آمونیاک و جیوه مرکب درست شده است.

۲- مرهم برای امراض جلدی و اکزما.

unguentum hydrargeri ammoniati

t picis carbonis مرهم جیوه با امونی و قطران.

۳- همین مرهم زائد با salicylic acid

در امراض جلدیه استعمال شده است و مجرب است.

۴- مرهم زرد جیوه برای امراض چشم مخصوص استعمال می شود.

حرف

چ

* چای

دمکرده گل چای برای سوء هضم تجویز می شود. چای دارای دو درصد کافئین و مقدار زیادی منگنز آهن است. دمکرده چای برای اسهال مفید است.^۱
چای باعث بیخوابی و لاغری است.^۲

اگر چشم ورم کرده باشد سر شیر و تفاله چای را روی آن بنهند طبیعی می شود.^۳
چای درختی است کوچک، بلندیش تا سه متر می رسد. برگهایش سبز و خرم و در جاهای گرم و مرطوب به عمل می آید و در تابستان نیاز به رطوبت دائم است و باید همیشه پای آن مرطوب باشد، برگ چای را بعد از چیدن در آفتاب یا در تابه ای مخصوص خشک می کنند و سپس آنها را نرم و تمیز می کنند. در میان کردها تفاله آن را برای تسکین درد روی چشم می گذارند و درد آرام می گیرد و با دمکرده آن چشم را می شویند.^۴

دمکرده چای نوشابه نیروبخش و مطبوعی است ولی افراط در مصرف آن تولید

۲- همان.

۴- همان.

۱- گلها و گیاهان شفا بخش، ص ۹۰ و ۹۲.

۳- رشته مروارید، ج ۴، ص ۱۹۷.

مرض تیسیم می‌کند که علائم آن طپش قلب، عصبانیت و اضطراب است.^۱
در نواحی شمالی ایران بخصوص لاهیجان، وسعت‌های پهناوری به پرورش چای اختصاص یافته است. بررسیهای مداوم نشان داده که محصول مرغوب از پرورش آن در ایران به دست می‌آید. قسمت مورد استفاده درخت چای، برگهای آن است که پس از چیدن و بو دادن و انجام اعمال مخصوص، به صورت چای در می‌آید.

به طور کلی چای بر دو نوع است: سبز و سیاه، در بازارهای جهان عرضه می‌شود. در چای سیاه به خلاف چای سبز، نه تنها از تخمیر برگ که باعث از بین رفتن سبزینه می‌شود، جلوگیری نمی‌کنند، بلکه موجبات این کار را فراهم می‌سازند.

مصرف دم‌کرده چای باعث تسریع حرکات تنفسی و گردش خون می‌گردد و نیز تقویت قوای فکری می‌شود. اثر درمانی در تصلب شرائین و ممانعت از بروز آن دارد. مقدار زیاد آن عوارضی نظیر سردرد، لرزشهای عصبی، کرخ شدن و غیره پیش می‌آورد و اگر ادامه آن به صورت عادت درآید، ایجاد یبوست‌های سخت و مقاوم و سوء هضم می‌نماید. برای به دست آوردن چای سبک و خوش طعم باید آن را به مدت نسبتاً زیادتری دم کرد، سپس از دم‌کرده حاصل، به مقدار کم در فنجان ریخت و بلافاصله آب گرم جهت رقیق نمودن، به آن افزود.

چای برای مبتلایان به ناراحتیهای عصبی، اولسر و سنگ کلیه از نوع اکسالات‌ها، مفید نیست و نباید در مصرف آن زیاده‌روی کرد. مصرف زیاد چای باعث لرزش، اختلال حواس، طپش قلب و گاهی هذیانهای رویایی است.^۲

* چای سبز

چای سبز از بو دادن برگهای تازه و بدون دم برگ بعمل می‌آید. دم‌کرده ۵ تا ۱۰ گرم آن محرک و مقوی معده و مدر است. نشئه آور بوده و تشنگی را تسکین می‌دهد. سردرد

۱- گلها و گیاهان شفا بخش، ص ۹۱.

۲- گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۱، ص ۳۴۲ تا ۳۵۲.

و خستگی را برطرف می‌کند. مقوی معده و مغز و باه می‌باشد. التهاب معده را فرو می‌نشاند. خون و رنگ رخسار را صاف می‌کند و به جذب ادویه در اعماق یاخته‌های بدن کمک می‌کند. بوی بد دهان را برطرف می‌کند. جهت خفقان قلب مقدار کم آن مفید است و پُررنگ آن ضربان قلب را سریع و زیاد می‌کند.

چای سبز به علت داشتن شبه فلز و فلوئور، مینای دندان و استخوانها را تقویت و از پوسیدگی حفظ می‌کند، اما زیاده‌روی در خوردن آن دندانها را زرد می‌کند.^۱

* چای سیاه

خواص چای از نظر پروفیسور لهامو و دکتر لئونس کارلیه این است: دم‌کرده چای نیروبخش و مطبوع است و به هضم غذا کمک می‌کند. دم کرده گل و برگ چای برای هضم، اسهال، استسقاء و موقع پایین آمدن شکم مفید است.

ترکیبات چای: باید دانست عامل موثر چای تئین است که شبیه کافئین موجود در قهوه می‌باشد. اثر تئین روی دستگاه گردش خون عبارت از بالا بردن فشارخون و تشدید انقباض عضله قلب که آن هم موجب رفع خستگی و فعالیت مجدد سلولهای بدن می‌شود.^۲

* چای کوهی

چای کوهی یا در کتب طب سنتی «هوفاریقون» گیاهی است چند ساله علفی با رنگهای متقابل بیضی کمی دراز، این گیاه اسانس روغنی فرّار و در حدود ۰/۵ - ۰/۷ درصد حاوی یک نوع گلوکوزید به نام هایپیرین است.

از شیرۀ آن در اروپا به عنوان مؤثرترین دارو برای التیام زخمها، سوختگیها و مالیدن به محلّهای از بدن که پوست آن کنده شده است استفاده می‌کنند. در هند، این گیاه به عنوان قابض، ضد کرم معده و روده، قاعده‌آور، مدر و محلّل استفاده می‌شود. از نظر

خواص محلل و خشک کننده است و گرفتگیها را باز می کند، خوردن آن برای کزاز و باز کردن گرفتگیهای معده و کبد و ازدیاد ترشح ادرار نافع است و قاعده آور و مسهل صفرا می باشد.

برای رفع درد ناحیه سرین و همچنین برای سیاتیک و نقرس مفید است. دمکرده آن برای میگرن و سردردهای عصبی و تاخیر در عادت ماهیانه زنان، روغن آن برای رفع تشنج، ضد عفونی کننده زخمها، در استعمال خارجی جراحتهای و ورمها برای تسکین درد روماتیسم، چای کوهی برای درمان ایدز، اثر ضد ویروسهای مشابه HIV یعنی ویروس ایدز دارد. برای درمان زخمها ماده شیمیایی هایپرین و سایر مواد آنتی بیوتیک موجود در اسانس روغنی قرمز رنگ گیاه ممکن است تحریک و تقویت سیستم دفاعی بدن افزایش داده و برای کاهش التهاب زخمها کمک بسیار مؤثری می کند.^۱

* چای کوهی یا توکلیجه

گیاهی است که آن را به زبان محلی اکلیجه و در بعضی از نقاط توکلیجه و در دهات کوههای البرز به آن چای کوهی می گویند. در کتب سنتی به آن هوقاریقون می گویند. میوه آن به جوجادو معروف بوده در کتب سنتی به آن دادی یا دذی می گویند. جوشانده سرشاخه های آن را جهت تقویت و تنظیم دستگاه رحمی و ضد عفونی کننده مجاری ادرار و رفع سردرد، بخصوص میگرن تجویز کرده اند این جوشانده مدر بوده و در انداختن بعضی از انواع سنگ کلیه معجزه می کند، برای مبتلایان به هیستری، صرع، کم خونی دختران، سیاتیک، دردهای عصبی، دفع کرم، قطع قاعدگی در دختران جوان و کلیه اختلالات قاعدگی و ترشحات زنان آن را تجویز کرده اند.^۲

۱- معارف گیاهی، ج ۴ ص ۲۸۲.

۲- مجموعه مقالات در باره طب سنتی ایران، ص ۸۷.

* چریش

به فارسی در بندرعباس و چاه‌بهار به نامهای محلی چریش، سریش و چریشک نامیده می‌شود.

درختی زبنتی از تیره سماقیان که جزو گونه‌های زیتون تلخ (سنجد تلخ) می‌باشد.^۱ چریش درختی است با قامت متوسط و برگهای سبز و کناره برگها دارای بریدگی و شبیه دندانه نامنظم است، برگهای آن شبیه زبان گنجشک است.

این درخت بومی هند شرقی بوده و تا مغرب چین و شرق جاوه انتشار دارد و در حال حاضر در چاه‌بهار، بندرعباس و سایر مناطق جنوب کشور می‌روید.

ترکیبات شیمیایی:

چریش دارای یک روغن تلخ و مارگوزیگ اسید است در دانه‌های آن حدود ۴۵ درصد روغن وجود دارد.

مواد تلخی که در روغن این درخت وجود دارد: نیمین، نیمبی نین و نیم بیدین که ماده اصلی سبب تلخی روغن سولفور می‌باشد.

۱- فرهنگ فارسی: دکتر محمد معین، ج ۲، ص ۱۸۸۰.

خواص و کاربردهای چریش:

قابض و تب بر است، برگهای له شده آن را به صورت ضماد بر روی جوش و کورک می‌گذارند، جوشانده برگهای این درخت به عنوان ضد عفونی کننده زخمها و آگزما به کار می‌رود. گل و روغن این درخت در برمه به عنوان محرک موضعی و حشره کش استعمال می‌شود. از روغن برگهای این درخت جهت معالجه دردهای روماتیسمی استفاده می‌شود. جوشانده رقیق ریشه این درخت به عنوان ضد صفراوی و تونیک برای معالجه سل و ناراحتیهای کبدی مصرف می‌گردد.^۱

* چشم خروس

گیاهی است دائمی، مخصوص نواحی گرم و مرطوب مانند آفریقای مرکزی و شمالی، هندوستان، جزایر آنتیل و برزیل و قسمتی از ایران، دانه این گیاه بسیار سمی است. ریشه آن طعمی شیرین مانند شیرین بیان دارد. دانه این گیاه لویایی، گرد و یا کمی بیضی شکل است.

سمیت این گیاه در اثر وجود ماده ازته‌ای است به نام ابرین Abrine که شبیه ریسین می‌باشد. ابرین فقط در دانه یافت می‌شود و در سایر قسمت‌های گیاه وجود ندارد پسین و اسیدکلرئیدریک سمیت این ماده را از بین می‌برد، ولی شیرۀ لوزالمعده و ترشحات روده بر آن اثری ندارد. ابرین گلبولهای قرمز را به سهولت جمع (آگلوتینه) می‌کند. سمیت آن در حرارت ۶۵ درجه به مدت یک ساعت از بین می‌رود.^۲

* چغندر

چغندر گیاهی است دو ساله، پهن، چیندار سبزه تیره، ساقه گل دهنده در سال دوم، بند آورنده خون، مقوی معده، برای معالجه اسهال خونی مفید است، ضد سرفه. چینی‌های قدیم ریشه چغندر را به عنوان مقوی برای زنان به کار می‌بردند و معتقد بودند

۲- گیاهان سمی، ص ۱۱.

۱- معارف گیاهی، ج ۴، ص ۱ تا ۵.

که در ریشه چغندر هورمونهای جنسی زن یافت می شود. در هند و چین برگهای تازه چغندر برای معالجه اسهال خونی به کار می رود. برای التیام سوختگی پوست به کار می رود، خواص آن محلل است.

بازکننده، نفاخ است، برای تحریک قوای جنسی نافع است، درد مفاصل و نقرس را تسکین می دهد، برای درد روده و بیرون آمدن مقعد نافع است، برای رفع ترک و شقاق در اثر سرمای که به دست و پا عارض شود، مفید است.^۱

چغندر برای رفع پیوست و لنت مزاج به مصرف می رسد، برای التهاب مثانه، پیوست، بواسیر و بیماریهای پوست مصرف می شود، جهت تسکین درد مفاصل و نقرس، سردرد و دندان درد مفید است.^۲

چغندر قندساز است، برای مبتلایان به مرض دیابت خوب نیست، رعشه را معالجه می کند، طحال را باز می کند، ورم را فرو می نشاند، جهت درد پشت و مثانه و امراض مقعد مفید است، برای اخراج بلغم خوب است، جهت درد مفاصل و نقرس سودمند است، جهت سردرد و دندان درد، برای درد گوش، برگ چغندر با بوره (اسیدبوریک) جهت لک مک و طاسی به کار می رود، برای ورم پشت پا و استسقاء و سایر اورام مفید است.^۳

از زیان خود چغندر: من چغندر هستم، به من چگندر و چندر هم می گویند، عربها مرا سلق صدا می کنند، به پخته ریشه من لبلبو و اکنون لبو هم می گویند. قند می سازم، پاک کننده شکم هستم، به هضم غذا کمک می کنم، التهاب معده را فرو می نشانم، مفیدترین اعضاء من برگ من است، بعد ساقه و سپس بیخ من، خوردن من رعشه را معالجه می کند، جهت درد پشت و مثانه و امراض مقعد مفید است، جهت درد مفاصل و نقرس سودمند است، با آب گرم برگ من قرمزی چشم را از بین می برد، جوشانده برگ من شوره و چربی و شپش را نابود می کند، آفتاب زدگی را معالجه می کند، جهت تسکین درد و پاک

۱- طب سنتی، ص ۷۹.

۱- معارف گیاهی، ج ۱، ص ۶۶.

۲- زبان خوراکیها، ص ۵۵.

کردن کک مک و همچنین شکم درد، بادشکن، اشتها آور، مقوی، آرامبخش و برای التهاب معده مفید می باشد.^۱

چغندر گیاه دو ساله‌ای از خانواده چلیپائیان است با ریشه‌هایی به رنگ زرد یا قرمز و ضخیم که مصرف خوراکی دارد.

برگهای گیاه سبز و کشیده و دارای دمبرگ نسبتاً بزرگ که گاهی به مصرف تغذیه می رسد.

بهترین زمین برای کشت چغندر باید PH بین ۵/۵-۸/۷ درصد و خاکی دارای فسفر و ازت و پتاس داشته باشد.

تکثیرش با بذر می باشد. دارای ۵-۱۰/۵ درصد مواد قندی نشاسته‌ای (بویژه ساکارز) ۱/۳-۰/۷۵ سفیده‌ای و ۰/۱ درصد چربی و مقداری کلسیم، منیزیم، آهن و پتاسیم و فسفر و سدیم و ... می باشد و مقدار منگنزش ۵/۳ در هر کیلو بوده، سلولزش ۹ گرم در هزار در چغندر قرمز و در زرد و سفید ۷-۷/۵ درصد می باشد.

برگهای چغندر مقدار زیادی مواد قندی نشاسته‌ای بویژه سلولز و ۲ درصد مواد سفیده‌ای و ناچیزی املاح داشته و هر صد گرمش ۲۲ کالری حرارت ایجاد می نماید.

برگهای چغندر مقدار زیادی ویتامین آ. ب. ث دارد. ترکیبات درصد چغندر در یک بررسی چنین است: آب ۸۷/۶، پروتئین ۱/۶، چربی ۰/۱، گلوکید ۹/۶ گرم، سدیم ۱۱۰ میلی گرم، پتاسیم ۳۵۰، کلسیم ۳۰، منیزیم ۲۳، منگنز ۰/۵۷۷، آهن ۰/۱، مس ۰/۱۸۷، فسفر ۳۷، گوگرد ۱۷، کلر ۶۱، ویتامین A ۶ واحد، ویتامین B_۱ ۰/۳، ویتامین B_۲ ۰/۴، نیکوتیل آمید ۰/۳، ویتامین C ۵/۵ میلی گرم.

رنگ اصلی که چغندر به آن یافت می شود سرخ و زرد و سفید است. چغندر را خام نمی توان خورد و شکر چغندر دارای ویتامینهای B و آهن و کلسیم و مواد معدنی بی باشد و رنگ برگ چغندر به رنگهای سبز و قرمز دیده می شود و ویتامینهای آن نسبتاً کم است. چغندر ملین و مدز و مسکن بعضی دردهاست و مبتلایان به سوء هاضمه

نمی‌توانند آن را بخوبی تحمل نمایند. از عجایب آنکه هم اکنون برخی عقیده دارند خوردن چغندر از قند خون می‌کاهد (با آنکه قند از چغندر است).

چغندر اثر رادیواکتیو دارد که روی دستگاه گوارشی قابل توجه می‌باشد و ماده رادیواکتیو مذکور رویدیم نام دارد. برای اینکه بتوان به خوبی چغندر را پوست کند باید داغ شده‌اش را در آب سرد انداخت.

چغندر با داشتن قند طبیعی و منیزیم مقوی و مغذی بوده بخصوص بر استخوان بندی و مایعات بدن اثر خوبی دارد، علاوه مقداری فسفر و ویتامین B که هر دو مسکن و آرامبخش اعصابند در چغندر یافت می‌شود. چغندری به نام ویتاسیکلاست که برگ آن خورده می‌شود و مردانی که آن را زیاد بخورند پستانشان بزرگ می‌شود (ژنیکوماستی). از آمینواسیدها، تبااین در شیرۀ چغندر و ملاس چغندر موجود است.

چغندر از رازی:

سلق (چغندر): دفع سلق از معده به سهولت انجام می‌گیرد و از تمام بقولات هم سریعتر است و جوهره آن به شکم لینت می‌دهد بخصوص اگر با عدس پوست کنده بپزند و اگر نمک بیشتری داشته باشد آب جوهره آن طبیعت را روان ساخته خاصیت مسهلی به شکم می‌بخشد و یک نوع اجابت ملایمی در مزاج فراهم می‌سازد برای معده سازگار نیست، تشنگی آور نیست و جهت مزاجهای گرم مفید است در صورتی که با ماست بخورند و در آش ماست و آش آبغوره و امثال آن بریزند یا از آن طفشیل (خوراکی است از عدس مقشر و سرکه) تهیه نمایند مداومت در خوردن آن برای افراد مبرود و همچنین زیاد خوردن آن برای این دسته شایسته نیست و باید پوست آن را بکنند و با روغن زیتون و سایر روغن‌ها بپزند و بر آن دانه‌ها و ادویه معطر بیفزایند اگر بعد از پوست کردن با مری عذب (گوارا) و کمی سرکه تهیه نموده و قبل از غذا بخورند سبب تلین مزاج می‌گردد. ریشه آن بیشتر باعث ایجاد نفخ شده و دیرتر از بدن خارج می‌گردد کسانی که مزاجشان حار نیست باید با خوردن چغندر و مری و ریختن دانه‌ها و ادویه

خوشبو روی آن، آن را اصلاح نمایند. اگر آن را در آتش ماست یا آتش دوغ بریزند بعد از آن باید غذاریقون و گوارش زیره میل نمایند.

چغندر از کتاب قدیمی:

سلق به فارسی چغندر نامند. آنچه در غایت سبزی و بزرگی برگ باشد سلق اسود گویند و آنچه ریزه برگ و مائل به زردی و ساق و برگ باریک باشد سلق ابيض نامند. مرکب القوی و حرارتش در اول و با بورقیه و قوه قابضه و رطوبت مائیه و جالی و محلل و مبرد و مصفی و جرم آن جالی طبع و مائیه آن ملین آن و قلیل الغذاء و نفاخ و مفتح بلغم و جهت رعشه و تحریک باه موافق و بهترین اجزای آن آب برگ و ساقهای برگ آن بهتر از بیخ آن است و از طبخ بورقیه آن زایل می گردد و خوردن آن که با سرکه و خردل طبخ یافته باشد جهت رفع سده طحال بسیار موثر و جهت درد گرده و مثانه و امراض مقعد نافع و آب آن با ادویه معین اخراج بلغم و جهت مفاصل و نقرس نافع و سعوط آن جهت تنقیه فضول دماغی و هر کلنگ جهت لقوه و صداع و شقیقه و حمزه عنب و قطور نیم گرم آن با روغن بادام جهت درد گوش و نطول طبیخ برگ و بیخ آن جهت حزاز و نخاله سر و قمل و صنان که به فارسی زرشک نامند و ضماد آب نیمگرم آن با بوره ارمنی جهت تهییج پشت پا و استسقاء مجرب و حقه آن جهت اخراج ثقل و سجع و بروز مقعد و طلای برگ پخته آن جهت سوختگی آتش مفید می باشد.

روایات:

امام صادق علیه السلام فرمود: ان الله رفع عن اليهود الجذام بأكلهم السلق و قلعهم المروق.^۱
«خداوند از ملت یهود مرض جذام (خوره) را برداشت با خوردن چغندر و شکافتن رگها».

امام صادق علیه السلام فرمود: مرض سفیدی بر بدن بنی اسرائیل عارض شد، خداوند به

موسی علیه السلام وحی کرد که به آنها بگو گوشت گاو را با چغندر بخورند.

باز ابی الصباح کنانی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: مرق السلق بلحم البقر ینذهب بالبیاض.^۱ «شوربای چغندر با گوشت گاو سفیدی بدن را می برد».

بزنطی گوید: امام رضا علیه السلام فرمود: ای احمد اشتهای تو به سبزی چطور است؟ گفتم: همه آنها را دوست دارم، فرمود: در صورتی که چنین است بر تو باد چغندر که در کنار نهر فردوس روئیده است و در آن شفائی از تمام دردها هست، استخوان را درشت و سفید می کند و گوشت را می رویاند، اگر دست خطاکاران آن را مس نمی کرد یک برگ آن یک مرد را می پوشاند، گفتم: آن از محبوبترین سبزیهاست پیش من، فرمود: سپاس خدا بر شناخت تو به آن.^۲

در حدیثی دیگر است: السلق یشد العقل و یصفی الدم.^۳ یعنی: چغندر عقل را محکم و خون را صاف می گرداند.

امام رضا علیه السلام فرمود: به مریضهای خود برگ چغندر بخورانید که در آن شفا هست و درد و ناراحتی با آن نیست، خواب مریض را گوارا و شیرین می نماید ولی از ریشه چغندر پرهیز نماید که سودا را به هیجان می آورد.^۴

چغندر دارای مواد هیدرات دوکاربن، آلومین، چربی، مواد معدنی و سی درصد در بدن کالری تولید می کند.

مواد معدنی در چغندر عبارت است از: فسفر، کلسیم، منیزیم، پتاسیم، آهن منگنز. گذشته از این، ویتامینهای آ، ب^۱، ب^۲، ب^۳ و ث در چغندر موجود است و بدین سبب معلوم می شود که با ارزانی خود تا چه حدود مواد غذایی را با خود همراه دارد و می توان گفت که از موجوداتی که شانس خوبی ندارد یکی نیز چغندر است.

حضرت امام ابی الحسن رضا علیه السلام فرمود: ان السلق یقیم عرق الجذام و ما دخل جوف

۱- مکارم الاخلاق، ص ۲۰۷.

۲- معائن، ص ۱۱۹، مکارم الاخلاق، ص ۲۰۶، کافی، ج ۶، ص ۳۶۹.

۳- همان.

۴- همان.

المبرسم مثل ورق السلق.^۱

«چغندر رگ جذام را قطع می‌کند و مانند برگ چغندر چیزی داخل شکم شخصی که مرض برسام دارد نمی‌شود (برسام مرضی است که عارض می‌شود بر پرده بین کبد و قلب)».

چغندر گیاهی است دو ساله با اندوخته قندی که برگ و ریشه آن مصرف غذایی دارد.^۲

صحرايي و بستاني است، صحرايي سفيد و بستاني سرخ است و آن سه نوع است: یکی بزرگ و بسیار سرخ مایل به سیاهی و دوم کوچک برگ مجعد و زشت منظر و کمی سرخ و سوم دراز ساق و بزرگ برگ است.^۳

چغندر گیاهی است از تیره اسفناجیان و یکی از گونه‌های گیاه پازی می‌باشد و دارای انواع متعدد است. چغندر معمولی گیاهی است دو ساله که در سال اول مواد غذایی را در ریشه سبزش اندوخته و در سال دوم گل و بذر می‌دهد. چغندر معمولی در حدود ۲ تا ۶ درصد مواد قندی دارد.^۴

* چمن

کشف چمن ضد آلودگی:

دانشمندان فرانسوی موفق به کشف نوعی چمن شده‌اند که با کشت آن می‌توان اراضی آلوده به مواد «رادیواکتیو» را پاکسازی کرد.

محققان وابسته به «انسستیتو حفاظت و ایمنی فرانسه» با استفاده از این روش توانسته‌اند بخشی از اراضی «چرنوبیل» در شوروی سابق را از مواد خطرناک «ادیواکتیو» پاکسازی و آماده کشت نمایند.

۲- طب النبوی، ص ۱۷۷.

۱- کافی، ج ۶، ص ۳۶۹؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۰۷.

۲- فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۲۹۶.

۳- محیط اعظم، ج ۱، ص ۷۴.

چمن تازه کشف شده فرانسویها که از کشت دانه‌های گیاهی به نام کروپیروم ریپونس به دست می‌آید، با ایجاد شبکه‌های مربع شکل بسیار ریز، عناصر رادیواکتیو را در خود جذب و محبوس می‌سازند.

شایان ذکر است، محققان فرانسوی در حال حاضر پروژه‌های آلودگی زدائی خود را در «چرنوبیل» متمرکز کرده‌اند.

به عقیده آنها در چرنوبیل، بالغ بر هشت هزار هکتار اراضی کشاورزی آلوده وجود دارد و تاکنون در دو ناحیه این منطقه، طرح فوق با موفقیت به اجرا در آمده است.^۱

* چنار

در هند از پوست آن نوعی لیکور گرفته می‌شود که تصفیه کننده خون است. جوانه‌های له شده آن در پماد برای معالجه بواسیر به کار می‌برند. مدر، مقوی هاضمه، ضد عفونی کننده برای ناراحتیهای دندان و حلق استفاده می‌شود و قی آور است. دم کرده آن ضد کرم معده است.^۲

چنار درختی است بسیار زیبا، عمر زیاد و چوب سخت دارد. میوه آن مرکب از چند فندقه می‌باشد. به عنوان ضماد در موارد ورم ملتحمه به چشم می‌اندازند نافع است. پوست آن در سرکه جوشانده و در مورد اسهال ساده، اسهال خونی و فتق می‌خورند. پخته آن برای ورم چشم، بند آمدن آب که از چشم بیرون می‌ریزد، رفع ورمهای بلغمی، ورم زانو و سایر اعضا و ورمهای گرم مفید است.

برای رفع درد دندان، برای خشک کردن جراحتهای و زخمها و سوختگی آتش نافع است. ضماد پوست سوخته آن خشک کننده است برای رفع رطوبت متعفن زخمها نافع است. غباری که بر برگ چنار می‌نشیند برای قصبه ریه، صدا، گوش و چشم مضر است.^۳ برگ چنار به صورت پودر جهت بهبود زخم سوختگی از آتش نافع است. خواص

۲- معارف گیاهی، ج ۴، ص ۲۶۱.

۱- مجله برگ سبز، ص ۱۲۲ بهمن و اسفند ۱۳۷۱.

۳- معارف گیاهی، ج ۳، ص ۲۷۲.

ضد عفونی کننده دارد، ضماد آن برای درمان ورم زانو مفید است. برای ورم چشم مفید است، مزه‌جوشانده آن در سرکه جهت بهبود زخم سوختگی از آتش نافع است. جهت معالجه تنگی نفس، جهت تقویت معده، چاق شدن اشخاص لاغر و مبتلایان به امراض عصبی و دل درد و استسقاء و همچنین رعشه سودمند می‌باشد.^۱

چنار درختی است زیبا و بزرگ، غالباً در باغها و خیابانها کشت می‌شود، پوست آن صاف و خاکستری روشن است، میوه‌های چنار کروی است، مانند گوشواره از شاخه‌های درخت آویزان می‌شود. چنار درختی نور پسند است. این درخت دارای اهمیت اقتصادی است، چوب چنار شباهت زیادی به چوب راش دارد، برای تهیه در و پنجره و صندوق و تهیه حلقه غربال به کار می‌رود.^۲

خواص درمانی چنار:

پوست درخت چنار در رفع لکه‌های پوست بدن که غالباً در ناحیه گردن پیش می‌آید مؤثر واقع می‌گردد. میوه و برگ آن ناراحتیهای حلق و گرفتگی صدا را درمان می‌کند. جوشانده پوست درخت در سرکه، در رفع اسهالهای ساده و دیسانتری مؤثر واقع می‌گردد، از ریشه‌اش در بعضی نواحی جهت درمان مارگزیدگی استفاده می‌شود.

محل رویش:

مازندران، نزدیک کجور در ۱۳۵۰ متری دره هراز، گیلان: رودبار، آذربایجان: خوی، همدان، کرمانشاه، بختیاری، گات وند، لرستان: بیشه، سفید دشت، شهبازان در ۱۲۰۰ متری، فارس: سفیدرود نزدیک شاهپور سابق، شیراز، کرمان: کوه نصر در ۲۶۰۰ متری، خراسان: تربت جام و قم: راهجرد در ۲۰۰۰ متری.^۳

چنار اسم فارسی است معرب آن صنار بصاد مهمله و به عربی دلب و به یونانی

۲- جنگهای ایران، ص ۱۶۲.

۱- مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۱۴۱.

۳- گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۳، ص ۹۳.

طلافلانس و به فرنگی بلطانس می‌گویند و آن درختی است معروف بسیار بزرگ برگ آن پهن مثل برگ بید انجیر فقط کوچکتر از آن و مشرف و مشتق الاطراف شبیه به کف انسان طعم آن تلخ و زمخت و گل آن زرد و متخلخل سبک کوچک و میوه آن زرد است. محل رویش آن بلاد سردسیر و صحراها و مواضع طلیه و میوه و برگ و پوست آن مستعمل سرد و خشک است.^۱

مزاج: مزاج چنار در اول سرد است. پوست و ثمرش بسیار خشکاننده و زداینده است.

خواص درمانی:

برگ و میوه چنار سوسکها را می‌کشد، پوست چنار بسیار خشکاننده است، گردی که بر برگ چنار می‌نشیند برای حواس و غیره بسیار بد است شاید در علاج برص مفید باشد، برگ چنار داروی درد مفاصل و ورمهای گرم مفاصل است و بوژه در علاج ورم زانو سودمند است.^۲

چنار درختی از تیره نزدیک به گزنه‌ها که یکی از درختان زیبا و پُر دوام است و تنه‌اش بسیار قطور و ارتفاعش به ۳۰ تا ۴۰ متر می‌رسد. این درخت دارای پهنه وسیعی از لحاظ شاخ و برگ است و بر فضایی وسیع سایه می‌گستراند.^۳

و آن درختی است معروف و سرد و تر و با قبض و پوست و ثمرش بسیار سرد و خشک و با حرارت قلیله و جلا دهنده و ضماد برگ تازه آن جهت ورم زانو و پخته آن در شربت جهت ورم چشم و منع ریختن مواد رملیه و رفع ورم بلغمی، نافع و مضمضه آن که در سرکه پخته باشند جهت درد دندان و در الکل جهت سموم حیوانی و ضماد معرق آن بغایت جالی و مجفف و جهت برص و رفع رطوبت متعفن زخمها و با آب جهت تقشر جلد مفید و ثمرش جهت سوختگی آتش و گل آن که از ثمرش گرفته باشند جهت قطع

۲- قانون در طب، ص ۱۱۹.

۱- محیط اعظم، ج ۲، ص ۸۶.

۳- فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۳۱۴.

رعاف مؤثر و بخور آن و پاشیدن آن و جرم مطبوخ آن کشنده جعل است و غباری که بر برگش می نشیند بغایت مضر صوت، سمع، بصر و قصبه ریه است و مصلحش شیر تازه است.^۱

آب مقطر چنار:

جهت تهیه این آب مقطر از گیاه پلاتانوس اوریانتالیس از تیره چنار استفاده می نمایند.

مصرف:

پوست درخت آن در رفع لکه های پوست بدن که غالباً در نواحی گردن پیش می آید، مفید است. میوه و برگ آن در ناراحتیهای حلق و گرفتگی صدا مؤثر است. جوشانده پوست درخت آن در سرکه، اسهالهای ساده و دیسنتری را درمان می کند. ریشه درخت چنار را در بعضی از نواحی ایران، جهت مارگزیدگی مورد استفاده قرار می دهند. آب مقطر برگ چنار را به عنوان تب بر، معالج تنگی نفس و چاق کننده می دانند.^۲

۱- تحفه حکیم، طبع جدید، ص ۳۸۷.

۲- مفردات پزشکی، دکتر آئینه چی، ص ۱۱۰۷.

* چنډل

به فارسي: چنډل

به هندي: گنډل

به فرانسوي: Rhizophore و Manylier

به انگليسي: Manyrore tree

نام علمي اين گياه: *Rhizophora mucronato lam*

مشخصات:

درختي بلند و چوب درون آن سياه و خيلي سخت است. اين درخت معمولاً در باتلاق و آب شور مناطق حاره منتشر است. و در جنوب ايران کاشته مي شود.

تركيبات شيميايي:

در پوست درخت و ساير قسمتهاي آن مقداري تانن وجود دارد كه منشأ خواص داروئي است.

* چوب چینی

در طبیعت گرم و خشک است، برای تقویت قوهٔ باه و برگشت شهوت مایوسان، تصفیه خون و معالجات روانی و انواع جنون، مالیخولیا و معالجه امراض صعب‌العلاج روانی، انواع سرطان، تومورهای بدخیم و زخمهای پلید چرکی، جذام، فلج، رعشه تشنج، سردرد مزمن، درد شقیقه، کندی ذهن، فراموشی، حواس پرتی، پیشاب‌آور، قاعده‌آور، معالجه بیماری که از نوک انگشتان شروع می‌شود، درمان معتادان به تریاک و غیر اینها مفید است.^۱

چوب چینی به فارسی در طب سنتی انواع نامها دارد: چوب چینی، عشبیه، عشبیه مغریه، عشبیه النار و عشبیه چینی نام می‌برند. از نظر ترکیبات شیمیایی در ریشه و ساقه گونه *S- aspera* وجود هتروزید پارلین، برای معالجهٔ نقرس، خنازیر و بیماری باز که آن را فرامبزیبا، زیادی ترشح خون در عادت ماهیانه نافع است، برای معالجهٔ بیماریهای آمیزش کاربرد دارد، برای معالجهٔ درد پشت و درد مفاصل تجویز می‌شود، داروی تصفیه خون، ضد سیفلیس و برای معالجهٔ رماتیسم تجویز می‌شود، مدر و برای اکثر بیماریهای سرد نافع است، نقرس، سیاتیک، ورمهاو جذام و بیماری آتسک، سیفلیس یا شانکر در فصل گرما برای بیماریهای گرم نظیر تبهای گرم و صفراوی و خونی، سرخک، آبله و امثال اینها نباید مصرف کرد، ضماد ریشهٔ آن برای زخمهای جراحات بد نافع است، مقوی معده و مقوی نیروی جنسی، مدر بول و قاعده‌آور است و برای سردردهای مزمن و فلج خوب است.^۲

زبان چوب چینی:

اسم من چوب چینی است، خون را تصفیه می‌کنم، در معالجه ناراحتیهای روانی بی‌همتا هستم، از پیشرفت سرطان جلوگیری می‌کنم، برای از بین بردن جذام، علاج کندی ذهن خویم، اسم عربی من جنسه و جنسج است، هزار سال پیش در داخل حصار

چین محبوس بودم، کسی از خواص معجزه‌آسای من جز چینیه‌ها اطلاع نداشت، در کتب دانشمندان و پزشکان بزرگ ایران محمد بن ذکریای رازی و شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا وارد نگر دیدم.

پس از باز شدن دیوار چین عده‌ای از پزشکان ایران مانند حکیم میرعمادالدین شیرازی، حکیم میرزا قاضی یزدی، حکیم میرمحمد تهرانی و حکیم مؤمن روی من قبلاً مطالعه کرده و خواص استفاده از من را پیدا کرده‌اند، زادگاه اصلی من چین است، من برای تقویت قوهٔ باه و برگشت شهوت مایوسان، تصفیهٔ خون و معالجات روانی و انواع جنون، مالیخولیا و مانیا و معالجهٔ امراض سردرد مزمن، درد شقیقه، کندی ذهن، حواس پرتی و فراموشی مفید می‌باشم.^۱ چوب چینی را به اسامی خشب الصینی و بیخ چینی نیز می‌نامند و به هندی انترابج می‌گویند.

در آن بیخی به رنگ سرخ و گلابی رنگ است که دارای طعمی شیرین و کم‌گره، پر گره، کج و راست و به پهنی یک مشت می‌باشد. نیز سبک و سخت، نرم، سفید و سیاه براق است و بر روی زمین گسترده می‌باشد.

محل رویش:

این گیاه بیشتر در کوه‌های چین، شمال و مشرق بنگال و در کنار آبها و چشمه‌ها در مکانهای نامبرده روئیده می‌شود، که نوع بنگالی آن خوب نمی‌باشد. بهترین نوع آن قطعه‌های بزرگ بدون گره یا کم‌گره و بدون ریشه و در سختی و نرمی متوسط و سرخ و گلابی رنگ و شیرین مزه و غیر منشعب و بدون شکاف می‌باشد. آنچه که سفید و سبک و نرم باشد، خام است.

چوب چینی را بعضی در درجهٔ اول گرم و تر و بعضی گرم و خشک و بعضی در اول سرد و در دوم خشک و بعضی تازهٔ آن را گرم و تر نوشته‌اند.

برای حفظ این گیاه از کرم خوردگی، معمولاً آن را در عسل یا شکر نگهداری می‌کنند.

خواص دیگر آن:

لطیف کننده، باز کننده بسته‌ها، عرق آور، تحلیل کننده مواد زائد، تصفیه کننده و رقیق کننده خون، مقوی کبد، قلب، مغز، معده و باه، مدر بول و حیض، خشک کننده رطوبات ناشناخته، نافع اکثر امراض سوداوی، سوزاک، جذام، زخمهای بد، جرب، خوره، حصبه، ورمهای سخت، سرطان، بهق سیاه و برص سیاه، لک پوست، داء الثعلب، داء الحیه، داء الفیل، زخمهای قدیمی، میگرن، جنون، مایخولیا، فلج، رعشه، تشنج، سل، استسقای لحمی، یرقان سیاه، بواسیر، نواسیر، زخم کلیه و مثانه، سلسل البول، امراض رحم، نازائی زن، درد مفاصل، کمر درد، سیاتیک، نقرس، تب سوداوی و توبه، مسمومیت، اعتیاد به تریاک، لاغری و زردی صورت و ضعف باه و کسانی که دارای اولاد نمی شوند، می باشد.

در اکثر امراض آب پخته شده آن مستعمل است. نیز در سفوف، شربت، عرقیات، مرهمها و معجونهای مناسب، مخلوط و استفاده می شود.

بهترین دوره استفاده این گیاه در انتهای جوانی و ابتدای پیری می باشد. و در وسط فصل بهار و ابتدای پاییز زمانهای مناسب برای استفاده از این گیاه می باشد.

زمان استفاده و بعد از استفاده این گیاه تا چند مدت باید از خوردن ترشی، لبنیات، نمک، آب سرد، میوه های تر، غذاهای بادزا، حبوبات، عصبانی شدن، فکر زیاد، تحرک زیاد بدن، جماع، نوشیدن آب سرد و سرما پرهیز نمود.

بدل آن بیخ کاکنج و به قول هندیها اسگند، و در مرض سوزاک و زخمهای بد عشبیه مغربی مفید می باشد.^۱

* چوب چینی خطائی

پوست آن درشت و به رنگ گردو و مغز آن به رنگ گلابی و بادام می باشد، که از کوهستان خطا و نبال می آورند.

بعضی آن را قویتر از چوب چینی می دانند. و آن را هر روز به مقدار دو ماشه همراه با سه ماشه نبات پودر کرده با مقداری آب گرم میل می کنند. این عمل را به مدت بیست و یک روز ادامه می دهند و بایستی تا چهل روز از نمک، ترشی و حبوبات پرهیز نمود.^۱

* چوبک

یونانی طوبون، طوماطامن و قوطالیون، عربی: کف الاسد، کف الذئب و عالج گویند. به فارسی اشنان یا چوبک است.

درختچه کوچکی است کبود رنگ، کرکدار خزی، گل‌های آن سفید یا صورتی و دارای ریشه‌های ضخیم و ریشه چوبکها از نظر طبیعت گرم و خشک است.

خواص:

خواص آن عطسه آور می باشد و سکسکه را تسکین می دهد. مدرّ و قاعده آور است. برای خرد کردن سنگ مثانه مفید است. برای زکام مفید می باشد، ضماد آن با سرکه برای تسکین درد سیاتیک و ورم طحال نافع است، ریشه آن با سرکه برای درد مفاصل درد سرین، سیاتیک و التیام زخم نافع است.^۲

جوشانده چوبک معالج زکامهای نزله‌ای و جوشانده ریشه چوبک در معالجه نقرس، سیفلیس و تومورهای سرطانی مورد استفاده قرار می گیرد.^۳

این گیاه از تیره قرنفلیان که دارای گل‌های مجتمع با آرایش مرکب می باشد و برگ‌هایش دارای خار است. ریشه آن ضخیم و لعابدار است و کوبیده آن نیز به نام چوبک به مصرف لباسشویی می رسد و دارای نام‌های چوبه، بیخ و سطرونیون است.^۴

زهر گزندگان را منفعت می کند و به یونانی: اوراتیموس و به لاتینی: اسفوفیژن نیز

۲- معارف گیاهی، ج ۱۰، ص ۱۴۰.

۱- محیط اعظم، ج ۲، ص ۹۹.

۴- فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۳۱۸.

۳- خواص میوه‌ها، خوراکیها و داروهای گیاهی، ص ۹۴.

گویند.^۱

می‌گویند که آن بیخ نباتی خاردار است، سفت و کوتاه و ثمر آن را بخور مریم گویند و آن قطعه‌ای است مثل قارچ و بدان پشم را می‌شویند. آن نه‌ری و بری می‌باشد و چون آن را در آب زنند از آن کف مثل کف صابون برآید. ضماد بیخ بری آن نافع خنازیر و طلای برگ هر دو نوع آن رافع قروح و التیام دهنده جراحات و مزیل شقاق و ترک است و چون بر بیخ آن مداومت نمایند جهت جذام نفع می‌کند.^۲

شیخ گوید: آن عرطنیثا، آذربو، بیخش را به کار می‌برند و گویند بخور مریم است.

خواص دیگر آن:

تکه‌کننده و گدازنده است، داروی درد سرین، تشنگی آور و مسقط است، آن سسکه را تسکین دهد و خوردن و پاشیدن آبزش پادزهر نیش است.^۳

چوبک و اشنان اسم فارسی عرطنیثا است.^۴ عرطنیثا اسم سریانی آذربو است.^۵ آذربو را به فارسی چووه صباغان گویند و او غیر چووه گازران است. در وسط سوم گرم و خشک و جالی و معطس و مفتح و مسکن فواق و مدر بول و حیض است.^۶

ضماد آن جهت تسکین خارشهای بدن و جوشانده آن برای رفع آئزین و ضد کرم استفاده می‌شود. چون ریشه نبات دارای مواد Saponine است از این جهت و تولید کف می‌نماید. برای شستشو و نظافت پارچه‌ها استفاده می‌شود و همچنین برای سفید کردن الیاف پارچه‌ها استفاده می‌نمایند. تعداد شربت آن ۶۰-۲۰ گرم در روز است. برای تهیه شربت آن ۱۰۰ گرم ریشه آن را در ۱/۵ لیتر آب داخل نموده و ۱۸۰ گرم قند برای ۱۰۰ گرم مایع آن اضافه نمایند و به علت وجود ساپونین نباید در مصرف آن مداومت نمود، زیرا تولید مسمومیت می‌کند. در روی نخاع شوکی (مغز تره)، موجبات لرز، خشک

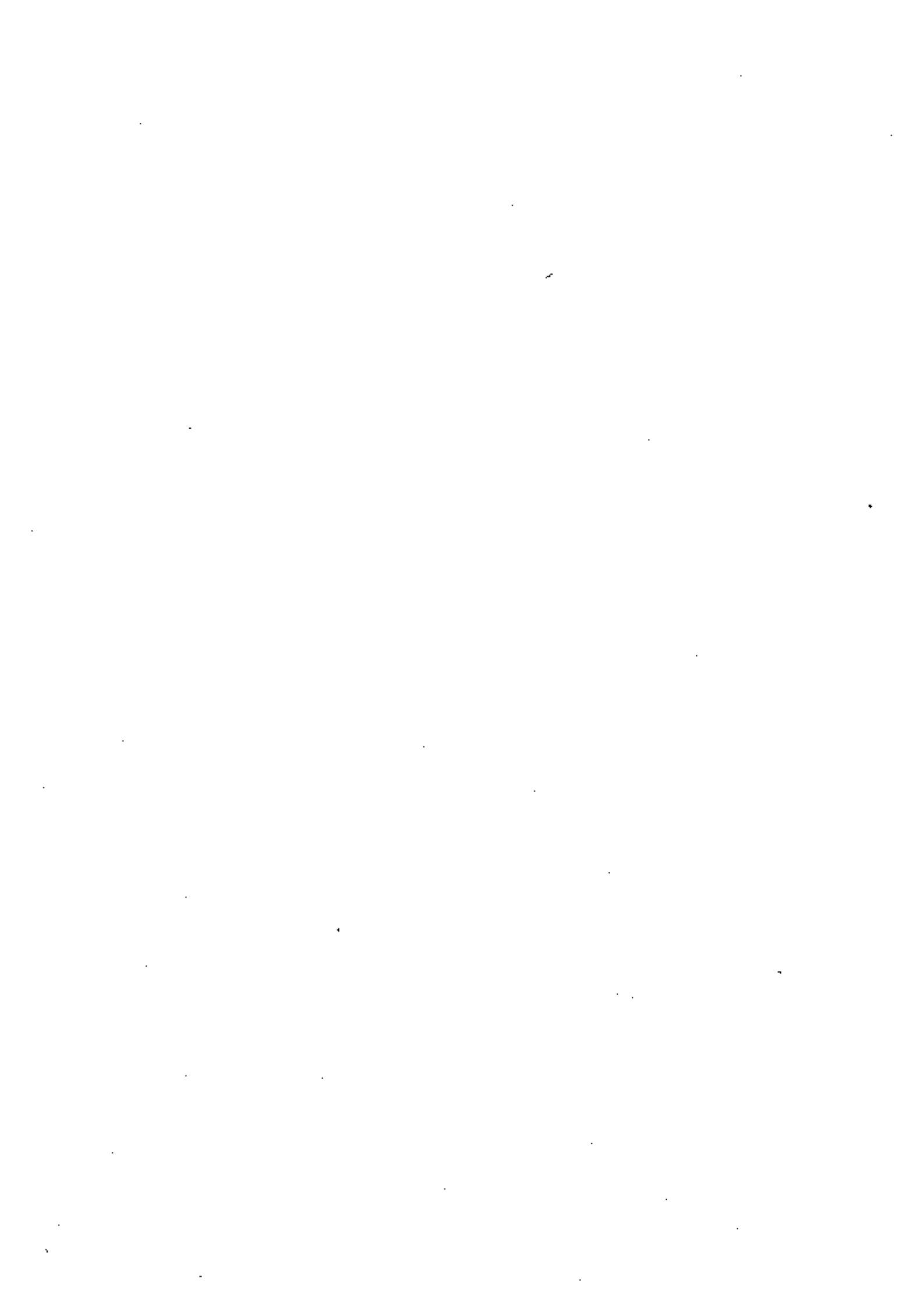
۱- صیدانه، ج ۱، ص ۴۷۴. ۲- محیط اعظم، ج ۳، ص ۲۰۶.

۳- قانون در طب، ج ۲، ص ۲۶۱. ۴- تحفه حکیم، ص ۷۸.

۵- همان، ص ۱۸۱. ۶- همان، ص ۱۶.

شدن مخاط دهان، فلج ناقص، یاز شدن مردمک چشم و همچنین فشارخون و درجه گرمای بدن پائین می آید و وارد شدن ساپونین در خون حرکات ارادی و انعکاس را ضعیف می سازد. در ریشه چوبه ۲/۵ درصد ساپونین دارد که در آب حل شده و تولید کف می نماید. به همین جهت مورد استفاده در صنعت برای شستشوی لباسها و در طب هم شربت از آن درست می کنند.^۱

تسکین دهنده خارشهای بدن و جوشانده آن برای رفع آترین مفید می باشد. اشنان مفید بر وزن نقصان گیاهی است که بدان رخت (لباس) شویند و بعد از طعام خوردن دست را نیز بدان بشویند و آن را به عربی «غاسول» خوانند و چون آن را بسوزانند «اشجار» شود، اشنه بضم اول و فتح ثالث به معنای اشنان باشد که بدان رخت و جامه شویند و نام داروئی هم هست خوشبوی که آن را دواله می گویند و به عربی شبیه العجوز و مسک القروود خوانند، مانند عشقه و لبلا ب بر درخت پیچند و اگر بسایند و در چشم کنند جلا دهد، چوبک اشنان بضم اول و همزه گلیم شوی را گویند و به عربی شجره ای مالک خوانند و بدان رخت شویند و در دمشق صابون القاب گویند، در تحفه حکیم مومن می نگارد. اشنان گیاهی است بی برگ و شاخه های ریز شبیه به کرم های خشکیده و گازوران با آن جامه می شویند، سفید او را فروالعصاقیر خیر و سبز آن را غاسول نامند و این غیر از ابوقانس است در سوم گرم و در آخر دوم خشک جالی می باشد. طلای آن جهت بردن گوشت فاسد زخمهای دندان و جلای لثه ها نافع است و مداومت آن مفید دندان است. ضدش و مصلحش روغن بنفشه و مغز تخم کدو است. برای مثانه هم مضر است مصلحش عسل است.



* چوبلمه

چوبلمه به معنای خربق سفید است.^۱

مشخصات:

گیاهی چند ساله به ارتفاع ۷۰-۵۰ سانتی متر، برگهای آن براق به رنگ سبز تیره و معمولاً به طور گروهی در پایین ساقه و ناحیه یقه می باشد. گلهای آن سفید صورتی است که در فصل تابستان ظاهر می شود.

این گیاه در مناطق جنگلی مختلف اروپا و آسیا می روید و در ایران در شمال، جنگل علی بولاغ، درگز و در مازندران در دره تالار ساری و پل سفید دیده شده است.

ترکیبات شیمیایی:

در برگ و ساقه های زیرزمینی این گیاه کمی اسانس و یک ماده تلخ و مواد رزینی و یک ساپونین وجود دارد.

خواص و کاربرد این گیاه:

این گیاه برای جلوگیری و قطع خونریزی و اخلاط خونی و رفع خون در ادرار مصرف می شود. جوشانده این گیاه برای رفع سرفه و ناراحتی ریه مصرف می شود. این گیاه را اگر در آب جوش بجوشانند غرضه این محلول برای کاهش درد گلو و ورم لثه مفید است. جوشانده خشک شده این گیاه برای شستشو و ضد عفونی کردن زخم استعمال می شود.^۱

* چوبه

گیاهی است به ارتفاع ۷۰-۳۰ سانتیمتر و دارای ساقه های گلدار و بی گل است. ساقه آن برگهای بیضی شکل یا نیزه ای و کمی کرکدار و سه رگه طولی است. طول گلها تا ۴ سانتیمتر که دارای کاسه گل لوله ای و ۵ گلبرگ صورتی یا سفید است. قسمت مورد استفاده آن ریزوم و ریشه و بتدرت گیاه خشک می شود.

محل رویش:

محل رویش آن در سراسر اروپای مرکزی و جنوبی و انگلستان در سواحل و کناره جاده ها می باشد.

ترکیبات شیمیایی: دارای ساپونین است.

خواص:

مسهل و مدر خلط آور و ضد برونشیت. برای موارد جلدی مثل خیز عمومی و یرقان نیز مصرف می شود. از طریق خارجی به صورت مالش روی بثورات جلدی. می توان از آن به جای صابون برای شستن پارچه رنگین استفاده کرد.

* چوت

ترکیبات شیمیایی:

در دانه آن طبق بررسی‌هایی که تاکنون به عمل آمده گلوکزیدی به نام کمورکورین (الستروفان تیدین) وجود دارد. این گلوکزید تلخ و سمی به حالت خالص و متبلور به دست آمده است.

خواص درمانی:

جوشانده ریشه خشک شده و میوه نارس این گیاه برای رفع اسهالهای ساده به کار می‌رود. با برنج جهت رفع دیسنتری و رفع سوء هضم مصرف می‌شود. غالباً جهت درمان یبوست استفاده می‌شود. در بنگال از دم کرده آن به عنوان مقوی معده، بادشکن، نیرو دهنده، اشتها آور استعمال می‌شود.^۱

* چوچ، درخت مسواک

درختچه‌ای پرشاخه، همیشه سبز و دارای چوب نرم به رنگ زرد مایل به سفید است. میوه‌اش گوشتدار، به صورت شفت، کوچک و به قطر ۳ میلیمتر است. در جنوب آسیا، ایران، هند، مصر و حبشه می‌روید. برگ، میوه، دانه و پوست ریشه به مصارف درمانی می‌رسد.

محل رویش:

نواحی جنوبی ایران، لار، بندرعباس، بین میناب و کوه گرند، بلوچستان، مکران و چابهار می‌روید.

* چاشوم

ترکیبات شیمیایی:

مطالعات انجام شده بر روی گونه *Z.coccineum* نشان داده است در عصاره آبی میوه گیاه یک ساپونین و یک تانن وجود دارد. از عصاره الکلی آن زیگوفیلین به دست می آید.

خواص و کاربرد:

گونه *Z.fahago* دارای بوی تند نامطبوع و مزه تلخ است. این گیاه قابض، ضد کرم شکم و مسهل است. تخم گونه *Z.coccineum* ضد کرم و انگل شکم است. برای معالجه ناراحتیهای چشم مانند افتالمیا و لکه سفید تیره روی قرنيه تجویز می شود.^۱

حرف

ح

* حباری

قال تعالى: «ولحم طير مما يشتهون».

یعنی خداوند فرمود: گوشت پرنده و آنچه را بخواهند آفریده‌ایم.

لحم الحباری، گوشت حباری.

من حدیث بریلة بن عمر بن سفينة عن ابيه عن جدته قال: «أكلت مع رسول الله لحم

حباری»^۱.

یعنی از حدیث‌های بریلة بن عمر بن سفینه از پدرش از جدش نقل می‌کند که با پیغمبر

خدا گوشت حباری خوردیم.

از امام موسی علیه السلام نقل شده است که گوشت هوبره (حباری) را خوردن باکی نیست و

از برای دفع بواسیر و درد پشت نافع است و کمک می‌کند بر زیادی جماع.^۲

حباری را به فارسی هوبره می‌نامند. مرغی است بری خاکستری رنگ و منقش به

سیاهی و منقارش دراز در آخر دوم گرم و خشک و موافق می‌رودین و گوشت و پیه آن

جهت ربو و تنگی نفس و بهق و پرده سنگدان آن جهت خفقان و اکثر امراض سینه و

اکتحال آن با مثل آن نمک سنگ جهت ابتدای انزول آب بغایت نافع است و تعلیق سنگی که در چینه‌دان آن به هم رسد قاطع رعاف و بیضه آن خضاب است.^۱

حبارا به فارسی هوبره و سوات و شوالک و به ترکی توغوری و به هندی چرز می‌نامند. و نر آن را جرح نامند و گیلانی گفته که آن را اهل یونان غلوفس می‌نامند و آن متوسط در بزرگی میان کلنگ و مرغابی است مانند گوشت بخورند و شوربای آن بنوشند و پوست سنگدان آن جهت خفقان و اکثر امراض سینه و ضعف معده نافع است و خون آن تا سه مثقال به آب جهت ربو و سختی النفس و ضماد خاکستر آن جهت ثلثیل نافع و گوشت آن دیر هضم مضرگرم مزاجان و مصلح آن طبخ آن بالالب و نمک و روغن بادام تا آنکه مهرا گردد و گرم مزاجان آن را با سرکه بخورند و چون قلب آن بر کسی تعلیق نمایند خواب آن کم گردد و چون ناخن آن را با هموزن آن حب السمسسم سائیده با غسل کسی را بخورانند باعث محبت مفرط می‌شود.^۲

عربی: حجل.

فارسی: هوبره، شوات، شوارد، شوالک، شوال.

ترکی: توغوری.

هندی: چرز، جرج.

یونانی: غلوفس.

پرنده‌ای بیابانی است با سرعتی زیاد پرواز می‌کند اندازه آن به قد مرغابی است گردن آن بلند و رنگش خاکی است پا و منقار آن دراز است برای بدست آوردن غذا بسیار مکر و حيله می‌کند ولی شکمش پر نمی‌شود و همیشه گرمس است.

حیرج: آن نیز پرنده مانند حبار است ولی از آن کمی کوچکتر است و کنار آب زندگی می‌کند بعضی آن را حبار گفته‌اند.^۳

عرب: حجل و قیج. لاتین: peroix فرانسوی: perdris.

۱- تحفه حکیم، ص ۸۱. ۲- محیط اعظم، ج ۱، ص ۱۱۸.

۳- لاتینی لغات الادویه، ص ۱۰۱.

حجله، قبیجه و بجه آن را سلسک می‌گویند مونث آن سلسکه و در زبان عمومی لبنان سرکه نامند. جنس این پرندۀ از خانواده طیهو می‌باشد.

حجل احمر: *perdris rouge* (p.rufa=caccabis rufa)

حجل اشهب: *perdris grisea* (p.perdix=p.cinerea)

حجل رومی: *perdris greca* (p.grecque.bartavelle)

caccabis gracca: این نوع در شام زیاد است.

حجل التلوج: طیهو (*lagopus lagopede*)

جنس آن از خانواده دجاجیات و در خود موضوع طیهو مفصل نوشته شده است.

انواع آن بدین شرح است: طیهوج الالبی: (*L.mutus*) ^۱ *L.des alpes*

مرغی است بری و متقار آن بلند پاهای آن دراز بزرگتر از خروس خانگی و به هندی

لک نامند.

خواص آن: گوشت و پیه آن جهت ربو و ضیق النفس، سنگدان آن جهت خفقان و اکثر

امراض سینه، خاکستر آن جهت ثلیل، ضماد آن نافع و گوشت آن دیر هضم.^۲

* حب الآس

دهقانها آن را سمل گویند، میوه‌اش کمی بزرگتر از قلفل سیاه، داخل میوه‌اش ۷ تا ۸

تخم چرب وجود دارد که مزه‌اش کمی ترش است.

مزاج: مرکب القوی و سرد نیز است.

مقدار خوراک: از نیم تا یک مثقال.

خواص:

قابض، بازدارنده خون، بندآور عرق بدن، بادشکن، برای اسهال و دلپیچه نافع است.

شربت حب الآس یک مرکب دوائی یونانی است که برای تقویت معده خورده می‌شود.

روغن برگ آس موی سر را سیاه و بلند می‌کند.^۱

باعث بی‌خوابی، زکام و سردرد می‌شود. مصلحش گل بنفشه و سوسن است. بدلش افاقیا و آب برگ شاه توت است.^۲

سیلان خون هر عضو را می‌بندد، برگ آن برای محل سوختگی نافع است ضماد آن اورام و درد سر را تسکین می‌دهد، بوی عرق بدن را جلوگیری می‌کند، شربت آن اسهال را می‌بندد، بندآور جریان خون از معده می‌باشد و قلب را تقویت می‌کند.^۳

مشخصات این گیاه:

درختی بستانی، بلندتر از درخت انار است و همیشه سبز می‌باشد، برگهایش معطر، کوچکتر و سبزتر از انار و تخمش سیاه است.^۴

این گیاه در نقاط نیمه خشک و استپی لرستان، سپید دشت، گیلان غرب و خرم آباد تا منجیل دیده شده است. برگهای آن تخم مرخی، نوک تیز و معطر است، گل‌های آن در تابستان شکفته می‌شود.^۵

گیاه آس دارای ساقه‌ای بلند مثل درخت می‌باشد، گل آن سفید، ضعیف، زود ریز و خوشبو است. برگ آن باریک و خوشبو، طعم آن اندک تلخ، تند مزه و درخت آن همیشه سبز است، میوه آن در ابتدا سبز و بعد از پخته شدن سیاه رنگ و مزه آن مرکب با شیرینی و اندک تند و تلخی، در آن کمی مواد غذایی است، داخل آن تخمی سفید، ریزه، نرم و صیقلی از سه تا ده عدد می‌باشد. قویترین و بهترین اجزای آن بتکه آس است.^۶

در شرح اسماء گوید: آس اسمه المشهور عند عامة المغرب الريحان و هو عند عامة اهل المصر الموسین.

مابرهوف گوید: آس مأخوذ از لغت آشوری آسو، آرامی، آسه، اسفرم بر وزن دلبرم و

۱- المفردات، ص ۲۳۰. ۲- بستان المفردات، ص ۱۲۷.

۳- مخزن المفردات، ص ۸. ۴- تحفه حکیم، ص ۲۳. ۵- فرهنگ داروها و واژه‌های دشوار.

۶- محیط اعظم، ج ۱، ص ۱۰۰.

بهترم به معنای سبزه و ریحان است که اسپرم، اسپرغم، اسپرهم و اسپرغم نیز گویند و اسپرم را با بعضی کلمات ترکیب کرده و نام نوعی خاص از ریحان قرار داده‌اند و از آن جمله است شاه سپرم و مورد اسپرم.^۱

محل رویش آس در منطقه مدیترانه‌ای می‌باشد.^۲

* حب النيل

حب النيل: ای پومیا ایلدانیاق *ipomoca hederaceae jacq*

حب النيل: بکسر نون و سکون باء تحتانی و لام، آن را قرطم هندی و دمعه العشاق نیز می‌گویند و به فارسی پیچه و تخم کبکو و تخم فریبج و در انگلیسی: آئی پومیا سرولیا و به هندی کالد دانه و کسراو مرچائی وزیرکی و کوادوری و در بتنگال چهارمرچه می‌نامند و یک نوع دیگر می‌شود و آن را پراچنا می‌نامند و قوت اسهال این نوع را زیاده گفته‌اند.

آن دانه‌ای است سیاه رنگ کوچکتر از نخود، غیر مدور و مغز آن سفید و نبات آن شیشه بلبلاب و بر مجاور خود می‌پیچد و شاخه‌های آن باریک و سبز و برگ آن سبز بزرگتر از لبلاب و در هر برگگی گل کبود شیشه به گل لبلاب و در آفتاب بهم می‌آید و تخم آن در غلافی و در هر غلاف سه دانه کوچکتر از حب الراسن یا حب الاس مثلث شکل و همین حب مستعمل و بهترین آن سنگین املس تازه بستانی است و قوت آن تا سه سال باقی می‌ماند گرم و خشک در سوم می‌گویند در دوم طلای آن جالی و نافع برص و بهق ایض است نافع اوجاع مفاصل و سائر امراض بارده و مسهل اخلاط غلیظه بلغمیه مفتح سده جگر و منقی بدن و نافع نقرس و قروح خبیثه.^۳

حب النيل: یعنی دانه نیل او را به لغت سریانی لینی و در کتب طب نیلنج و لیلنج می‌گویند نباتی است که بر درخت پیچده و شکوفه او کبود بود شیشه به شکوفه لبلاب و چون آفتاب بر آن بتابد بی‌توقف خشک می‌شود و فرو می‌ریزد و دانه او به رنگ سیاه

۱- فرهنگ داروها و واژه‌های دشوار.

۲- دستور بریتانی، ص ۱۰۸۷.

۳- محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۲۶.

است و او را قرطم هندی می‌گویند.^۱

به فارسی تخم نیلوفر می‌گویند و آن دانه گیاهی است شبیه به لبلاب ویر مجاور خود می‌پیچد و گلش کیبود و به شکل لبلاب و از آفتاب بهم می‌آید و در غلاف هر گلی سه دانه مثلث می‌باشد.^۲

حب النیل (تخم نیلوفر) که عبارت از کاجیره هندی است هر چه سنگین و صاف و نوتر باشد بهتر است.

مزاج:

هر چند بعضی گویند در اول گرم و خشک اما راستش این است که تا دوم گرم و خشک است.

خواص: در برص و بهک مفید است.

ضرر: پرمژه می‌کند، دل بهم خوردن بسیار بدنبال دارد.

خواص دفعی: خلطهای غلیظ سوداء، بلغم را بکلی از بین می‌برد، ضد کرم و کرم کدو است.

جانشین:

برای اسهال و مداوای سودا نیم وزن آن پیه حنظل و یک ششم وزن سنگ ارمی کارش را انجام می‌دهد.^۳

نیلوفر: تخم آن مسهل است ضماد برگ و گل آن مخرج چرک زخم است، خوراک گل آن نافع زکام است، ضماد ریشه آن با روغن کنجد نافع سوختگی است.^۴

حب النیل که در فارسی آن را تخم عشق پیچه و تخم کبکو و در هندی کاله دانه می‌گویند یک گیاه خودرو است که میوه دانه است که داخل آن تخمهای سه گوشه در

۳- همان، ص ۱۶۰.

۲- تحفه حکیم، ص ۷۹.

۱- ترجمه صیدنه، ص ۱۲۶.

۴- حکیم اسفندیاری.

می آید. هر میوه فقط سه عدد تخم دارد. این دانه از بیرون سیاه و از داخل مغز آن سفید است و جزء موثر تخمها یک لعاب زرد رنگ و تیز آبی که تقریباً $\frac{3}{5}$ درصد است در آن می باشد، رنگ بیرون سیاه و مغز سفید و گل آبی با ذائقه در اول شیرین و آخر تلخ و مزاج گرم و خشک سه درجه، مقدار خوراک از یک گرم تا ۳ گرم و مصلح آن روغن بادام شیرین می باشد.

خواص: حب الثیل را با گل سرخ یا هلیج برای درد مفاصل، نقرس، استسقاء و امراض سرد بلغمی استعمال می کنند بدن را پاک می کند و کرم شکم را می کشد.^۱
حب الثیل را قدری تلخ و بدمزه وصف کرده اند مزاج آن گرم و خشک سه درجه و مضر است برای روده و آن را خراش می دهد و شکم پیچ بدنبال دارد.

مصلحش:

هر وقت سیاه دانه مخلوط با هلیله بخورند یا روغن بادام کنند بدل آن حجر ارمی و پیه حنظل، نفع خاص: اخلاط غلیظ می آورد و مسهل قوی است.

مقدار خوراک:

۲ گرم یک ربع و نیز آن را با تربد برای اخراج بلغم غلیظ می دهند. برای درد مفاصل، طحال و جگر در داروها می دهند و در مرض خارش و نقرس و بهق و برص آن را از خارج استعمال می کنند بیشتر از سه گرم سم می باشد.^۲

حب الثیل: در نسخه های مختلف مثل نسخه خاص اطریفل دیدان استعمال شد و در امراض شکم و جگر و درد شقیقه و سرما خوردگی داخلی و عرق النساء و رماتیسم و خصوصاً در نسخه معجون بلاد که آن مقوی باه است حب الثیل وجود دارد و نیز در نسخه های لقوه صورت و رعشه استعمال شده است.^۳ صاحب مخزن الجواهر نام عربی

۱- مفردات، ص ۳۴۹. ۲- بستان المفردات، ص ۳۴۹.

۳- همدرد: ص ۸۶-۹۵-۱۰۵-۲۸۱-۲۶۵-۲۶۳-۱۰۹-۱۶۳-۲۶۱.

آن را حب النيل و اسم فارسی آن را تخم نیل نوشته است.
آن را مسهل و ملطف بیان کرده و در امراض صفراوی و اورام بلغمی مفید است.
صاحب مخزن الادویه دارویی بنام ایراجیتا *clitoria ternatca* را نوعی از تخم نیل بیان کرده است و این نوع را در هند مازریون هندی می گویند.
تخم نیل از زمان آقای *roxburgh* و شاید قبل از آن در اروپا شناخته شده و آن را مسهلی خوب و بی خطر دانسته اند.
در کتاب فارماکوپای هند چاپ سال ۱۸۶۸ از تخم نیل رب و تنتور گرد و محلول درست کرده و از ادویه رسمی و مستعمل بیان شده است.
در خواص مانند خواص *jalap* گفته اند و نوعی از تخم نیل بنام *ipomoea muricata* از ایران به هند صادر می شود.
در تخم نیل ۱۴/۴ درصد روغن وجود دارد بعد از خارج کردن آب از تخم موادی مانند *mucilage* و *tannic acid* و *almumimous matter* از آن حاصل می شود.
ماده مفید در تخم نیل یک نوع ریزین *resin* است و ریزین تخم نیل در اصطلاح طبی بنام *pharbiticin* بیان شده است.
ذائقه آن بسیار تلخ و دارای بوی بدی می باشد بخصوص وقتی آن را گرم کنند. از فواید ریزین تخم نیل معلوم می شود که آن با *jalap* یا *convolvulin* یکی است از گرم کردن آن با *nitric acid* در آن *sebacic* حاصل میشود.
در بازار هند حب النيل بنام *ipomoea muricata jaco* از ایران وارد می شود.
عربی: قرطم هندی، دمهة العشاق.
فارسی: تخم کبکو، تخم نیلو فریج.
هندی: کالادانه، مرچشی، کسوا.
ملاحظه: در هندی «کالا» نوع سیاه را گویند و اگر در فارسی سیاه دانه گویند منظور حب النيل نیست.

* حجر الخزاص

به عربی حجر الثراقی، حجر الخزامی، حجر ترامیس و حجر قرامی می‌گویند.
در تحفه آمده: حجر ثراقی «فرانسه» pierre thrace سنگی است سیاه و بدبو و از
صقلیه «سیسیل sicile» خیزد و از آتش مشتعل گردد و از آب کم که بر آن ریزند شعله
ورگردد و از روغن اطفاء یابد.
لکله گفته است که این سنگ نوعی زغال سنگ می‌باشد و به نظر می‌آید که قول وی
صحیح باشد.^۱
سنگی سیاه رنگ و گرد و بدبو است و به وسیله آتش و یا رسیدن آب به آن شعله‌ور
می‌شود و در روغن ~~بخیاموشه~~ می‌گردد.
بخور این سنگ قرار دهنده حشرات و حمل آن با خود نافع صرع، نازایی زنان درد
رحم و اذیت حیوانات موذی می‌باشد.^۲

۱. فرهنگ معین، ج ۴، قسمت ترکیبات، ص ۹۱.

۲. محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۲۹؛ تحفه حکیم، ص ۸۲.

* حزاء *

عن محمد بن عمر بن ابراهیم قال: سألت ابا جعفر علیه السلام و شكوت اليه ضعف معدتي فقال: اشرب الحزاء بالماء البارد ففعلت فوجدت منه ما أحب. ^۱
 امام صادق علیه السلام فرمود: ان الحزاء جيد للمعدة بماء بارد. ^۲ «حزاء با آب سرد برای معده خوب است».

صمروبن ابراهیم گوید: از ضعف معده به امام باقر علیه السلام شکایت نمودم فرمود: حزاء را با آب سرد بخور. ^۳

حزاء (بیوه‌زا) در طبرستان آن را جعفری گویند. حزاء گیاهی است مشابه کرفس که به فارسی دینارو گویند. لذا بعضی گفته‌اند: همان سداب بری است و بیشتر در کوه سنگ می‌روید و قبه آن شبیه به قبه بزرگ است. بری آن مایل بزردی و تخمش عریض مایل به طول و تند طعم و با عطر و برگش شبیه به برگ گشنیز و از آن بسیار ریزتر و بیخش شبیه به زردک و سفید، می‌گویند: حزاء بیشتر در آذربایجان می‌روید.

هورمونهای جنسی در برگ جعفری بوده و مهمترین آنها عبارتند از آپوزید apioside یا اپی‌ئین که از دسته گلوکزیدهای ثابت است.

مصرف آپوزید خطرناک بوده اندک آن خون شامی تولید می‌کند آپبول که اندکی در برگها و بیشتر در میوه آن است.

ویتامین‌های برگ جعفری ب ۱ و ب ۲ و ث و پراز ویتامین آ (کاروتن) و ساقه‌اش با خواص برگ یکی بوده ویتامین‌هایش کمتر و میوه‌اش دارای مواد چرب روغن مواد ازته (تانن آلورون) و یک گلوکزید به نام اپی‌ئین و مقدار زیادی اسانس ۵ درصد و مواد رزینی و پکتین و اپی‌ژنین و اسید پتروسلینیک می‌باشد. مقدار آهن جعفری ۵ میلی درصد و هر صد گرم برگش ۱۸۵ میلی گرم ویتامین ث دارد.

نوعی از جعفری که persil گویند در پزشکی اهمیت دارد. عصاره از آن استخراج می‌شود که روغنی است بنام apiol.

جعفری مذکور بعلت داشتن کلروفیل در خونسازی مهم است. یعنی باعث تنظیم وضعیت هموگلوبین خون و در نتیجه بهتر جذب شدن اکسیژن می‌گردد.

این جعفری دارای املاح معدنی قابل جذبی است که عبارتند از کلسیم، فسفر، منیزیم، آهن، گوگرد، منگنز و از لحاظ ویتامین A غنی است و دارای مقدار زیادی ویتامین C نیز می‌باشد روغن آن apiol تقویت‌کننده شریه‌ها و گشادکننده عروق بویژه شریه‌های جهاز هاضمه بوده دارای هورمونهایی است که مقوی اعمال قلب هستند. بعلاوه در تنظیم مایعات داخل بدن مورد توجه بوده قاعده‌های ماهانه را منظم و عمل جذب و دفع آب و کلرورها و اوره و اسیداوریک را از کلیه منظم می‌نماید از اینرو جعفری مذکور برای کلیه و بر ضد لاذری سودمند است و اگر پرسیل بدست نیامد می‌توان از جعفری معمولی استفاده نمود.

پهلوانان قدیم حلقه‌ای از گیاه جعفری بردور سر بسته آن را نشانه قدرت می‌دانستند همانگونه که برگ زیتون را در قدیم وهم اکنون علامت صلح و صفا دانسته‌اند و اگر کبوتر صلحی هم رها می‌کنند (البته روی صفحات کاغذ) برگ زیتون به منقارش می‌دهند.

برگ جعفری نشاط جسمی و روحی ایجاد می‌نماید و مقاومت بدن را در برابر باکتریها زیاد می‌نماید در تقویت استخوانها و نیروی همگانی و در دوران نقاهت اثر مطلوب دارد.

جعفری خون را ضد عفونی و روده‌ها را پاک و از ابتلای به سرطان جلوگیری می‌نماید خرد کرده جعفری در شیر صبح ناشتا خورده شود برای آسم و نزله‌ها و گرفتگی صدا نیکوست. به اندازه دو انگشت جعفری خشک و مساوی آن گرد کرفس و مساوی آن گرد گل بنفشه جوشانده صبح ناشتا بخورند کرمهای ریز اکسیور را دفع می‌نماید.

دم کرده چند شاخه جعفری در یک فنجان آب گرفتگی صدا را رفع و دلدردهای فصلی را سودمند است و جوشانده ۳۰-۴۰ گرم جعفری خشک با نیم لیتر آب که ۳-۴ فنجان روزانه خورده شود مدر است نیم مشت جعفری خشک با نیم لیتر آب جوشانده و

گرم بخورند برای رماتیسم خوب است.

الحزاء، الحزاة آن شوید و سداب البر است *antehium* لاتین: *graveolens* از خانواده خیمیه *umbelliferae* می باشد.

عشب در شمال افریقا، جنوب اروپا، قفقاز و ایران روئیده می شود به اندازه ۵۰ سانتی متر رشد می کند. گل آن زرد با میوه است.^۱

حزاه بری و بستانی می باشد و از مطلق او مراد بستانی است و در مازندران اناریچه گویند. ساقه اش به اندازه انگشت و از آن باریکتر و شاخه های آن باریک و از بالای ساقه منشعب می شود و قبه آن شبیه به قبه زردک و بری آن مایل به زردی و تخمش عریض و مایل به طول و طعمش تند و معطر و برگش شبیه به برگ گشنیز و از آن بسیار ریزتر و بیخش شبیه به زردک و سفید و با اندک تندی و طعم آن به دستور برگ آن و مرکب از طعم زردک و رازیانه و صهاربخت و سعید جرجانی و ابن تلمیذ نیز گویند که در طبرستان آن را جعفری می نامند و ظاهراً جعفری قسمی از بری آن می باشد چنانکه مشاهده شده در اول و دوم گرم و خشک و هاضم و مدر بول و حیض و کاسر و ریاح و معطش و جهت رفع سم بارد و هوام و بدبویی دهان و تقویت باه نافع و مصدع و موجب رمد و جرب و بشور در محرورین و مصلحش سویق و آب سرد و کاسنی و ترشیهها و بقول بارده است.^۲

حزاة: حزای بری و کوخر را می گویند نباتی است که برگ آن مشابه برگ هویج و رنگش مایل به سفیدی است.^۳

حزاه: به فتح اول و ثانی و الف و بضم حا و بمد و قصر هر دو آمده است شیخ می فرماید که آن زوفرا است و آن دنیا رویه و در آن گفتیم در آنچه گذشت و شارح کازرونی گوید که من در شرح آن گفته ام آنچه دلالت می کند بر تفرقه میان این هر سه ادویه در ماهیت و قوت و گویند که به فارسی آن را دنیا رو نامند و به قولی تخم آن را زوفرا و به شیرازی میرک کازروانی و کوخر و نیز در مازندران اناریچه خوانند و آن بری و بستانی می باشد و از مطلق آن مراد بستانی است.

و آن گیاهی است که برگ آن شبیه به برگ گشنیز و از آن بسیار ریزه‌تر و یا شبیه به کرفس و از آن اندکی بزرگتر و پهن‌تر و یا شبیه به برگ سداب و از آن زردتر و بیخ آن شبیه به زردک و سفید و با اندکی تندی و طعم آن و طعم برگ آن مرکب از طعم زردک و بادیان و ساقه آن به اندازه انگشت و از آن باریکتر و شاخه‌های آن باریک و متشعب و از بالای ساقه رسته و آن را قبه شبیه به قبه زردک بری و مایل به زردی و تخم آن عریض و مایل به طول و تیز طعم و با عطری و صاحب تحفه از صهاربخت و سعید جرجانی و ابن تلمید نقل کرده که در طبرستان آن را جعفری می‌نامند و ظاهراً جعفری از قسم بری آن می‌باشد.

چنانچه مشاهده شده و مولف مخزن گوید که شبیه به این گیاهی در هند روئیده می‌شود و آن را گیندا نامند و اقسام آن در گینده مسطور گردد همچنین در اول و دوم و سوم گرم و خشک نیز گفته‌اند مسخن و محلل و منفج اغذیه منفخه و معطشه و جهت سم عقرب و سایر هوام بارده و تقویت معده و تسخین آن و خوردن مطبوخ برگ آن جهت بواسیر ریخی و خونی و اخراج سنگ کلیه و قطور آب برگ آن جهت جریان رطوبات و چرک از گوش و طلای برگ درخت آن جهت قوبا و بهق و کلف و نطول طبیخ آن جهت شکستن سنگ نافع است در گرم مزاجان موجب رمد و جرب و بشور و قطع منی و مصلح آن سویق و آب سرد و کاسنی است بخور آن جهت دفع اذیت ریاح مضر مفید است.^۱

سداب بری برگش باریکتر و شاخش کمتر و تندتر از بستانی و در چهارم گرم و خشک و به سموم اقرب و چهار درهم اوکشنده‌تر از دفلی است و از ملاقات مطبوخ آن دست ورم می‌کند و عصاره آن را چون بر آهن و آبگینه بمالند مانع زنگ آن می‌شود و چون آن را در مکان گوسفندان و مرغان بریزند حیوان موذی مقاربت آن موضع نکند و ضماد پوست نبات آن با شراب جهت داء‌الثعلب نافع و چون برگ آن را کوبیده ضماد نمایند موجب جذب مواد و احراق و موت آن عضو می‌گردد.^۲

حزاة، حزاء بری، بکسر یا فتح اول و تشدید که حزای بری نیز نامند و به شیرازی

کوخر گویند و آن اسم نباتی است برگ آن مثل برگ هویج مائل به سفیدی و بیخ آن سفید
 جعدی شکل و ساق آن بغلظ انگشت و تخم آن عریض مثل عدس تند طعم بیخ و برگ
 آن مثل هویج و بادیان و آن بری و بستانی است بری آن سداب بری است بالاتفاق و
 کذابستانی و بالجمله فعل آن فعل سداب است و بعضی گویند که قسم بری را در
 مازندران جعفری نامند گرم و خشک در آخر سوم و مقوی هاضمه و دافع ریح و مدر
 بول و مجفف منی و قسم بستانی را ساق بقدر ذراع و پرگره و برگ آن شبیه به برگ
 سداب و با زغب و خوشبو و تند طعم و تخم آن شبیه بانجدان و زوفرا عبارت از آن
 است.

صاحب اختیارات بدیعی نوشته که تخم آن خوشبو و خوش طعم نزدیک به تخم
 هویج در شکل و بر جامه بچسبد و به شیرازی آن را خود و سگ نامند و آن گرم و خشک
 در سوم و مقوی معده، احشاء، جگر، محلل ریح، هاضم و مفتح سده جگر و سپرز،
 مسخن کلیه و مثانه و مسمن آن، مبهی و منقی مثانه و مجاری بول و رافع خمار و
 آشامیدن و بوئیدن جهت زکام و رطوبات دماغی و برودت دماغ و ضماد آن جهت
 تسکین درد و ورم بواسیر و به دستور خوردن و ادمان آن گویند بوی سیرار زائل گرداند.
 جالینوس بالخاصیت آن را جهت سرفه خشک مفید می داند. تخم آن در افعال قویتر
 از اکثر اجزای آن است و مضر سر و مجفف منی و مصلح آن بادرنجبویه و بدل آن سداب
 است هرگاه اقسام دیگر حزا یافت نشود مقدار شربت آن تا سه درم و از تخم آن تا یک
 مثقال است.^۱

شبیه به برگ کرفس و به قدر برگ گشنیز و تخم آن سبز و خوشبو طبیعت آن گرم و
 خشک، افعال و خواص آن مقوی هاضمه دافع ریح و ادویه قتاله، بارده خصوصاً سم
 عقرب مدر بول، مجفف منی، مقوی معده، هاضم، مفتح سده جگر، رافع خمار، بوئیدن
 آن جهت زکام، ضماد آن جهت تسکین وجع و ورم بواسیر.^۲

* حسن لبه

عربی: الجاوی، جاوی، حصی لبان.

فارسی: حسن لبه.

هندی: راج لال، اردو، لوبان.

انگلیسی: benzoin gum benjamin

لاتینی: benzoinum

حسن لبه یا لوبان صمغ درخت ضررو است که آن را در فارسی کممکام گویند و در

لاتینی اسم آن styrax benzoin

ضررو کممکام

یونانی: فسطاطیس، فوقس.

سریانی: ضرروا، رومی: فشاشیش، فارسی: درضحک به قول بعضی اسوسه درخت

کانکوراو صمغ این حسن لبه یونانی است.

به فرانسوی: storax, bengoin

به انگلیسی: bengamin, benzoin

مشخصات گیاه:

درختانی هستند به بلندی متوسط، پوست تنه آنها خاکستری سفید، برگها بیضی ناصاف شبیه برگ به بادبرگ کوتاه و به طور متناوب قرار گرفته‌اند. گل‌های آنها قله‌ای یا سنبله است، داروهای معطر گیاهی است.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی عمده‌ترین ماده موجود در حسن لبه بنزوئیک اسید می‌باشد در بعضی از گونه‌های درختان سینامیک اسید نیز وجود دارد.

خواص و کاربرد:

حسن لبه در چین در موارد سوختگی، ضرب خوردگی و ضعف پس از زایمان و برای تسکین دردهای ناحیه قلب و کمر تجویز می‌شود خواص آن ضد عفونی‌کننده است بوی بد را از بین می‌برد و بادشکن، محرک و مسکن است.

داروی سینه است و برای تقویت نیروی جنسی مفید است برای معالجه بواسیر و روماتیسم به کار می‌رود در مالاریا برای رفع نازاحتی‌های پوستی، جرب زخم‌های پا و التیام جراحات‌ها به کار می‌رود.^۱

این صمغ که از بته‌ای در هند جنوبی به دست می‌آید یک داروی قابض بسیار مفید است به همین جهت برای جونریزها و بریدگی‌ها و جراحات وارده نافع است در مواردی که می‌خواهند روی بریدگی حسن لبه بمالند اول محل جراحت را با الکل پاک می‌کنند و سپس داروی فوق را به کار می‌برند حسن لبه برای مبتلایان به گلو درد و گرفتگی صدا و تنگ نفس نیز مفید است.^۲

حسن لبه درختی (فر.) (styrax(u), benjoin) از تیره جاوی‌ها که بعضی گونه‌هایش

۱- معارف گیاهی، ج ۶، ص ۱۶۶.

۲- خواص میوه‌ها و خوراکیها، ص ۹۲.

بصورت درختچه می باشد و آن خاص نواحی حاره است و برخی انواع آن در نواحی معتدله می روید برگهایش پوشیده از کرک است.^۱

حسن لبه، حصی لبان و الجاوی، در انگلیسی بن زوئن و به هندی لوبان گویند و آن صمغ ضرو است و کمکام عبارت از آن است و تذکره انطاکی نیز شاهد آن است و در اول تکون به قدر دانه گندم می باشد و بتدریج بقدر خوربه می شود و بوی آن مرکب از بوی مصطکی و کندر و خوشبوترین صمغها است و بهترین آن خوشبو سفید مائل به سرخی و سیاهی می باشد و اکثر در بخورات استفاده می شود.

مزاج:

مزاج آن گرم در دوم و خشک در اول است و بسیار جالی و محلل و جذاب و چکاندن آن با روغنهای مناسب جهت درد گوش از سردی و جویدن آن مقوی لثه و نافع سرفه و خوراک و بخورش مقوی دل و شادی آور و آشامیدن آن نافع امراض سینه و سرفه رطوبی و ضعف معده، مغص و ضعف آلات تناسل و مقعد می باشد و شستن بدن با آن مقوی بدن و مو می باشد.

مقدر خوراک:

مقدار خوراک آن تا دو درم و بدلتش لادن و مصطکی بطور مساوی می باشد. حسن لبه برای گرم مزاجان سردرد آورد و مصلحش روغن بنفشه و خشخاش است.^۲

* بنزوئن benjoin

بنزوئن ماده ای است رزینی و دارای بوی معطر که بر اثر ایجاد شکاف از تنه برخی styrax ها مخصوصاً گونه های متعلق به هند و مالزی به خارج ترشح می گردد.

۱- فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۳۵۶.

۲- محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۱۴۴ تحفه حکیم، ص ۹۰؛ قرابادین کبیر، ص ۱۷۹.

امروزه انواع مختلف آنها را در دو دسته یکی به نام بنژوئن سوماترا و دیگری بنژوئن سیام یا بنژوئن لانوس جای می دهند.

بنژوئن سوماترا از درختی به نام *styrax benzoin dryander* و بنژوئن سیام از گونه دیگری به نام *st.tonkinensis* به دست می آید.

styrax benzoin dryand

benzoin officinale heyne,lithocarpus benzoinbl.

resina benzoës,gum benzoin tree

انگلیسی:

assa doux,benjoin.

فرانسه:

benzoebaum

آلمانی:

benzoino,belzoino,storace benzoino

ایتالیایی:

عربی: جاوی

درختی است به ارتفاع متوسط و دارای تنه و شاخه‌هایی پوشیده از یک پوست خاکستری سفید که به حالت وحشی در برنثو، سوماترا و جاوه می‌روید.

از مسافه این درخت بر اثر ایجاد شکاف به نحوی خاص ماده رزینی معطری به خارج ترشح می‌شود که همان بنژوئن سوماتراست.^۱

styrax tonkinensis

st. macrothyrsus perk,anthostyrax tonkinensis pierre

درختی زیبا به ارتفاع ۱۲ تا ۱۵ متر و دارای تنه‌ای است که محیط آن به ۸۰ تا ۹۰ سانتیمتر می‌رسد در جنگلهای عظیم لانوس پراکنده دارد.

ترکیبات شیمیایی:

ترکیب شیمیایی انواع مختلف بنژوئن که بدانها اشاره گردید با یکدیگر تفاوت دارد.

بنژوئن سیام دارای قرین $\frac{۳۹}{۱۰۰}$ درصد از اسیدهای عطری آزاد با مواد مختلف

مخصوصاً اسید بنزوئیک و فقط ۳ درصد اسید سینامیک است. بعلاوه دارای ۱/۵ درصد وانیلین اسانس به مقدار کم و مقداری رزین می باشد این رزین از اثرهای بنزوئیک بنزورزینوتانول و سیار زینوتانول تشکیل یافته است.

بنژوئن سوماترا دارای ۲۶ تا ۳۵ درصد از اسیدهای عطری آزاد و یا به حالت ترکیب است که قسمت اعظم آن از اسید سینامیک آزاد و یا به حالت ترکیب و مقدار کمتر آن ۹۰ درصد از اسید بنزوئیک آزاد تشکیل می یابد.

بعلاوه دارای مقدار بسیار جزئی از الدئید بنزوئیک و انیلین استیروئول styrol استیراسن styracene و مقدار زیادی رزین است.

خواص درمانی:

بنژوئن کمتر در مصارف داخلی مورد استفاده قرار می گیرد و فقط چون اثر نیرو دهنده، خلط آور، معرق و همچنین تغییر دهنده ترشحات برونشها دارد آن را برای رفع نزله مجاری تنفسی برونشیت های مزمن و بیماریهای کلیه بخصوص نزله های مثانه و نظایر آن بکار می برند برای آن اثر نیرو دهنده قوه باه نیز قائل اند. در استعمال خارج جهت رفع دردهای رماتیسمی، حفاظت زخمها از آلودگیها و التیام، آنها درمان سرمازدگی، ترک پوست و همچنین به عنوان بند آوردن خون بکار می رود.

صور دارویی:

بنژوئن در مصارف داخلی به صورت گرد و به مقدار ۱/۵ تا ۲ گرم تنطور الکلی و به مقدار ۲ تا ۱۰ گرم برای اشخاص بالغ و ۵ تا ۱۰ قطره بر حسب هر یک از سنین عمر در اطفال به کار می رود. در استعمال خارج به صورت دود کردن و ریختن خرده های آن بر روی قطعه ای زغال افروخته و یا بخور دادن تنطور آن یا مالیدن پماد حاصل از تنطور ماده تا ۱۵ درصد و غیره مورد استفاده قرار می گیرد.^۱



* حَضَض

به فرانسوی: lgciet

به انگلیسی: willowleavedboxtnorn

مشخصات:

درختچه‌ای است خاردار و به بلندی تا ۲ متر، برگهای آن کشیده بیضی، قاعده آن باریک و با دم‌برگ گلها با یک کار و طول با یک در حدود ۲-۴ میلی متر می باشد در آسیای صغیر، سوریه، ارمنستان تا ایران در اسبازان در دامنه‌های جنوبی البرز، ارنگه قهرود.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات در برگهای جوان آن اسید سیانیدریک وجود دارد به علاوه کمی قند و حدود ۸ درصد تانن و کولین.

خواص و کاربرد:

در عربستان اعضای هوایی، ریشه، تخم و ساقه گیاه را گرفته خرد کرده در حوض می خیسانند و پس از سه روز خیساندن خوب لگد می کنند. این نوع عصاره را خولان می نامند.

از نظر خواص قابض و محلل و خنک است. خوردن آن برای ورمهای داخلی، اسهال، قطع سیلان رطوبتها و عرق، بند آوردن خونریزی، اخلاط سینه، تسکین سرفه، کبد، یرقان سیاه در عین حال مدر، برای بواسیر، حرارت کلیه، زخم مجاری ادرار، التهاب، تشنگی نافع است برای ضعف بینایی و خارش پلک جرب و درد چشم و قطع نزول آب از چشم مفید است.^۱

حضض، شیره فیل زهره، ایکست بربریس ext_berberis

روایت از جابرین حیان:

حضض دو نوع است: یکی مکی و دوم هندی، مکی را به یونانی لوفیون می نامند و آن عصاره برگ و تخم نباتی است خاردار قریب به سه ذرع پوست آن کاهی و برگ آن شبیه به شمشاد و میوه آن شبیه به فلفل و سیاه و املس و طعم آن تلخ و می گویند برگ آن مدور کمی ضخیم و سربرگ آن کمی فرو رفته و محل رویش آن وادی عرفات است. صاحب مخزن نوشته که ثابت شده فیل زهره گیاهی شبیه به گیاه عنب الثعلب است و تمامی آن گیاه را از بیخ و برگ و تخم و ساق گرفته و خرد کرده در حوض می خیسانند پس آن را خوب لگد کوب می کنند و صاف کرده می گذارند تا در آن ته نشین گردد پس صاف زلال آن را گرفته می جوشانند خود را جمع کند سپس آن را در خیکها پر نموده سر آن را بسته به اطراف می برند و این را فولان می نامند و دروی آن را از صافی می گذرانند تا ریشه ها و اجزای غلیظ آن جدا گردد پس آن را اندکی طبع می نمایند که قریب به انعقاد شده گلوله ها می سازند و این را حضض می نامند.^۲

شیخ می فرماید: حضض شیره فیل زهره، بر دو نوع است: حضض هندی که به پندار قوی شیره فیل زهره می باشد دوم حضض مکی که نوع ساخته شده آن است نوع سوم هم هست که بدل حضض و مغشوش است حضض مکی به گفته دیسقوریدوس از درختی است خاردار که شاخه هایش سه ذراع درازی دارد و میوه اش به فلغل شبیه و صاف است و پوست زرد دارد و ریشه هایش بسیار است و در جاهای سخت و دور دست می روید.

برای بدست آوردن حضض:

۱- پوست درخت را دست نخورده از درخت می چینند و می کوبند و آبش را می گیرند.

۲- پوست درخت را در آب می یزند و بعد از پختن بیرون می آورند و دوباره بر آتش می گذارند تا منعقد گردد.

۳- میوه درخت حضض را در آفتاب می گذارند و بعداً افشیره اش را می گیرند بهترین این سه نوع حضضی است که هر گاه بر آتش نهی گر گیرد و زمانی که آن را خاموش کنی کفی برآرد که هم رنگ اجزای درونی آن باشد.

گزینش: حضض هندی در سروکار داشتن با موی از مکی بهتر است و حضض مکی در معالجه ورمها از هندی مفیدتر است.

مزاج: گرمی و سردی معتدل دارد و در دوم خشک است.

خواص:

موی را محکم کند و رنگ موی را سرخ گرداند و بویژه هندی در این زمینه قویتر از مکی است.

لکه های سیاه صورت را می زداید و همه انواع حضض داروی کژدم می باشند.

زخم و قرحه: قرحه پلید را دوا است.

مفاصل: مفاصل را استحکام می بخشد.

سر: در مداوای چرک و ریم گوش، زخم گوش، زخم لثه و بیماریهای لثه بسیار سودمند و اگر بر کام و سقف دهان بمالند جوش دهان و زبان را خوب کند دواى رمد است و قرینه را جلا دهد خوردن یا مالیدن حضض هندی بر بدن در علاج یرقان سیاه و طحال مفید است.^۱

حضض درخت آن را دارهلد می گویند و رسوت عصاره چوب آن است و جالینوس و اطبای یونانی این را بنام لوکیوم نامیده در التهاب امراض چشم خیلی مفید است. رسوت خوب آن است که اگر بر آتش گذارند بسوزد رنگ آن زرد مایل به سیاه می شود. ذائقه: تلخ و خراب.

مزاج: سرد در درجه دوم و خشک در درجه سوم. در نزد بعضی حکماء معتدل است بین گرم و سرد.

مقدار خوراک: از نیم تا یک گرم.

مصلحتش: انیسون.

خواص:

مصلح خون و دافع تب نوبه، استعمال داخلی آن حرارت را تسکین می دهد و بر روده ها اثر قابضیت دارد و بر روی تب عرق می آورد و تب را کم می کند و اطباء تجربه کرده اند در تب مالاریا فایده ندارد در بواسیر خونی با ترب می خورند و نیز در اسهال بواسیری و قروح امعاء نافع است خون را صاف می کند نافع تب نوبتی است حرارت را تسکین می دهد اثر قبض بر روده ها دارد عرق آور است.

مصفی خون است و خوراکش با غسل نافع یرقان است اگر شخص تریاکی همیشه این را بخورد عادت تریاک از او ترک می شود استعمال خارجی آن هم قابض و مسکن و رادع است آن را تنها یا با افیون و زاج مخلوط کرده برای امراض چشم مفید است و زخمهای داخلی آلت تناسل را با آن شستشو می کنند آبش نافع باد کردن مقعد بچه ها است.^۲

دو قسم حضض بیان شده است یک قسم آن حضض مکی و دیگری حضض هندی، حضض مکی را مایل به سیاه و زرد و بودار گفته‌اند: مزه‌اش بد و خیلی تلخ این عصاره یک درخت است.

مزاجش معتدل و خشک در درجه دوم برای امراض طحال مضر است مصلحش انیسون، بدلش حضض هندی.

نفع خاص: دافع درد جگر و یرقان.

خوراکش:

از ۲ تا ۳ گرم است مواد زخمها را پخته تحلیل می‌کند احتباس خون یرقان سیاه، درد کبد، سرفه پیچش شکم، بواسیر، مجاری بول و سوزش زخمها و سوزش تشنگی را مفید است در ورم گلو و لثه هم مفید است سرمه آن داخل چشم برای خارش و امراض چشم استفاده می‌شود حابس خون است و لکن حیض را جاری می‌کند و قسم دوم: حضض هندی را عصاره درخت هلیله بیان کرده.

مزاجش: سرد و خشک برای طحال مضر است مصلحش انیسون.

بدلش: حضض مکی.

نفع خاص: دافع بواسیر است.

مقدار خوراک: ۳ گرم در خواص همانند حضض مکی است و لکن جوش صفرا و خون را ساکن می‌کند.^۱

اسم علمی حضض: *extract_of_berberis_aristata* نامیده و برای خونریزی بواسیر و خونریزی اسهال و خارش و زخم و دمبله و برای بستن اسهال اطفال و در حیض و سوزاک و امراض چشم استعمال شده است.^۲ درخت آن را *berberis* نامیده‌اند و اسم عرفی آن را *oregon_grape_root* و اسم طبی این درخت *berberis_linne*

۱-ستان المفردات، ص ۱۴۷.

۲-همدرد انگلیسی، ص ۹۶-۱۰۳-۱۱۱-۱۱۲-۱۵۵-۱۵۶-۱۹۱-۲۱۹-۲۵۳.

(fam_berberidacex) می باشد که این عصاره و درخت دارای نمکی است که آن را:

c20h17o4n berberine

c18h19o3n vincetine

c18h19o3n berbamine

نامیده است و این را مقوی و مسکن در امراض جگر و مقوی باه استعمال کرده است و مقدار مصرف تا نصف گرم است و ترکیب ادویه مختلفه از آن بیان شده که مثل: تثنورا، عصاره و خلاصه دوانی بنام طریفولی مرکب حضض جزء مهم آن می باشد.^۱

حضض: مکی آن را به یونانی لوفیون نامند و آن عصاره برگ و تخم نباتی است خاردار، قریب به سه ذرع و پوست آن کاهی رنگ و برگ آن شبیه به شمشاد و ثمرش شبیه به فلفل و سیاه و املس و طعمش تلخ و بهترین آن بیرون زرد مایل به سیاهی و داخل آن مایل به سرخی و چون در آب اندازند کف آن به رنگ خون می گردد و از آتش ملتهب شود و با قبض و مرارت باشد و مغشوش آن که از دوشاب و آب مورد زعفران و صبر می سازند، محلول آن به رنگ خون نمی شود و باطن آن یا قوتی نمی باشد و آن معتدل در حرارت و برودت و در دوم خشک و قابض و رادع و محلل و مبرد و تحلیل آن کمتر از ردع آن و آشامیدن آن جهت اورام باطنی و اسهال و قطع سیلان رطوبات و عرق و احتباس خون و نفث الدم سینه و سرفه و ادرار حیض و بواسیر و درد جگر و برقان سیاه و زحیر و گزیدن سنگ دیوانه و حرارت گرده و التهاب و تشنگی و حقه آن جهت اسهال مزمن و قرحه امعاء و غرغره آن جهت ورم حلق و مضمضه آن جهت تقویت لثه و قطور آن جهت چرک گوش و ضماد آن جهت شقاق مقعد و داخلش و تقویت موی و منع نزلات و اورام و اکتحال آن جهت جرب و حکه و سلاق و ضعف بصر و دمه و رمده و نزلات نافع و مضر سپرز و مصلحش انیسون و حماما و قدر شربتش از نیم مثقال تا یکدرهم و بدلش حضض هندی است و آن عصاره فیل زهرج است و در جمیع افعال قویتر از حضض عربی است مگر در ردع و آن سیاه تر از نوع مکی می باشد و مصنوع از

زرشک و افستین و امثال آن را استعمال نباید کرد و بدلتش صندل سفید و فوفل بالمناصفه است.^۱

حضض در دامنه کوههای هیمالیا شمال هند و پاکستان می‌روید. در داروسازی از شاخه و پوست و ریشه و میوه و عصاره آن استفاده می‌شود. ساق آن را در هندی: دارهلد. میوه آن: زرشک. عصاره آن را: رسوت، رسوتنی میوه، در عربی: عنبر. انواع مختلف از این درخت در کوههای هیمالیا در ارتفاعات بین ۶۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ فوت روئیده می‌شود. اهالی آنجا چوب آن را دارو هریدرا و عصاره آن را رسن جانا می‌گویند و از مدتی قبل در طب محلی استعمال می‌شود که نوع lycum هندی می‌گویند که یونانیها آن را نام گذاری کرده‌اند.

و معلوم می‌شود که نوع lycum دیگر قبلاً آنجا بود عربها آن را حضض هندی گفته‌اند و اسامی هندی آن را نیز ترجمه کرده‌اند حکیم عبدالحمید طریق درست کردن عصاره حضض هندی را نوشته است که چوب آن را سائیده با آب مخلوط نموده و حرارت بدهند بعد آن را صاف کرده با مقدار مساوی با شیر مخلوط کرده عصاره رسوت تهیه می‌کنند.

آقای رائل royle در سال ۱۸۳۳ این دارو را به اروپائیان شناسانید تا آن زمان بطور مقوی و داروی ضد کرم از آن استفاده می‌شد.

پوست ریشه barbery در دستور طب هند بطور دارویی رسماً استعمال می‌شود و در کتاب تحفه المومنین پوست ریشه را بنام ارغیز گفته است و گفته است که این در خواص مثل مامیران است جراح بزرگ مدرس کورنش گفته که پوست باربری تلگری mullu_kulla_puttaitam است در مرض تب مالاریایی خیلی مفید به تجربه ثابت شده است ساق و عصاره آن را سرد و خشک گفته‌اند و در نسخه‌های مقوی و ضد مرض مالاریا و تب نوبه با ادویه تلخ مخلوط کرده استعمال می‌شود و نیز در خونریزی رحم مفید است در امراض صفراوی و اسهال استعمال می‌شود.

رسوت (حضض) مخلوط با تریاک، زاج، نمک کوهی، هلیله و انواع داروهای دیگر مخلوط کرده برای اورام خارجی بصورت مسالیدن استعمال می شود در درد چشم از خارج آن را می مالند رسوت حضض را مخلوط با عسل در جوشهای دهان و خراش روده و زخمهای پوستی استعمال می کنند در مرض رمده و امراض چشم با شیر در چشم می چکانند میوه آن ترش و سرد کننده است.

جوهر آن berberine است مقدار نیم گرم آمپول آن را زیر پوست خرگوش تزریق نمودند دیدند خرگوش مرد. حرارت بدن پائین رفت و نبض آن قطع شد و لکن مقدار خوراک زیاد آن را از دهن به خرگوش دادیم هیچ اثری نکرد مقدار ۱۵ گرم خوراک آن در مردها اثر قولنج و اسهال را دارد در روده ها و طحال قبض و تشنج ایجاد می نماید.

این دارو و جوهر آن در سوء هضمی مالاریایی مفید است جوهری که در آن است berberine از ریشه و پوست درخت بدست می آید و لکن میوه آن tartaric و malic اسید دارد berberine یا berberia اول مرتبه pelletan و chevalier در سال ۱۸۲۶ آن را با herberine مطابقت و تایید کرد.

و نیز a.buchner در سال ۱۸۳۵ بطور تکه های بلورین از درخت بربری حاصل کرد و براندس brandes در سال ۱۸۲۵ روی آن کار کرده است آقای g.kemp در سال ۱۸۴۱ اعلام نمود که در آن مواد قابل بلور شدن است و نیز دارای معدنیات و تیزاب طبی در آن است در ماده alkolide آن را اول مرتبه آقای fleitmaiv در سال ۱۸۴۶ کشف کرد بعد از آن این ماده در بسیاری از انواع خانواده هایش مثل ranuncul aceae berberideae memispermaceae الان حاصل می شود و فرمول آن $C_{20}H_{17}NO_4$ است و بنام perins معروف است و $C_{18}H_{19}O_3N$ berbamine و یک alkaloid دیگر در ریشه آن موجود است.

ملاحظه: بیان مفصل آن با مراجعه به دارهله (فیل زهره) درختی که از عصاره آن حضض درست می شود در موضوع فیل زهره بیان شده است.^۲

حضض هندی (عربی):

extract of inoian barberry

انگلیسی:

هندی (رسوت):

extractum berberidis

لاتینی:

رسوت یا حضض هندی را از جوش دادن دارهلد نیم کوب در آب درست می کنند
جوش داده صاف می کنند بعد دوباره جوش داده آن را غلیظ می کنند و اسم آن در لغت.
سنسکریت: رسانجن تازکشیه شیل رس گربه.^۱
حضض مکی در یونان آن را لوقیون می گویند. عصاره برگ یک نبات است.^۲

۱- لاتانی لغات الادویه ، ص ۱۲۴.

۲- لاتانی لغات الادویه ، ص ۱۰۵.

* حلتیت

احمد بن عباس بن مفضل از برادرش عبدالله نقل می‌کند که: عقربی مرا زد طوری که چنین گمان کردم نیش آن به شکمم فرو رفت امام حسن عسکری علیه السلام همسایه ما بود به حضور آن حضرت رفتم و عرض کردم: عقرب عبدالله را زده است و ترسی برایش هست. فرمود: داروی جامع را بر آن بخورانید که داروی امام رضا علیه السلام است گفتم: چیست آن داروی جامع؟ فرمود: بگیر سنبل الطیب و زعفران و هل و عاقرقرا و خربق سفید و بنج و فلفل سفید، اجزاء همه اینها بطور مساوی و از ابرفیون دو قسمت نرم کوبیده و در پارچه ابریشم الک کرده با عسل کف گرفته شده معجون و مخلوط نموده می‌نوشانند هر کسی که مار و عقرب او را نیش زده باشد با آب حلتیت که سریعاً مریض معالجه و خوب می‌گردد.^۱

در کتب طب سنتی با نامهای حلتیت متن، طیت، طیب، صمغ الانجدان.

به فرانسوی: assafoetida

به انگلیسی: assafetida, stingingassa

این ضمغ رزینی از گیاهی گرفته می شود که به فارسی انگدان و انگدان و در کتب طب سنتی انجدان نامبرده می شود.

مشخصات:

این گیاهی است علفی چند ساله، ریشه آن کمی ضخیم و گوشتی، برگهای آن بسیار بریده و غباری، میوه این گیاه دارای دو تخم به رنگ قهوه ای تیره و سیاه بیضی کمی پهن و بسیار بدبو می باشد.

گونه *f. foetida* در بلوچستان، خراسان، شاهرود، بسطام می روید.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی ریشه گیاه دارای مواد آزارزینوتانول، فولیک اسید، اسانس روغنی فرار پینن، آزولن، موسیلاژ با سورین می باشد.

خواص کاربرد:

این ضمغ در ایران و افغانستان از طریق مغولستان به چین و سایر نواحی خاور دور وارد می شود به عنوان ضد سم، ضد تشنج، ضد کرم، قاعده آور تجویز می کرده اند و معتقد بودند که برای بیماریهای دماغی نظیر فلج، رعشه، سستی اعضاء، ام الصیان (صرع کودکان) بسیار موثر و شفا بخش است اگر با فلفل و سداب مخلوط شود و خورده گردد و برای کزاز و اگر با سرکه خورده شود برای اعصاب بسیار نافع است.^۱

محل حصول:

افغانستان و ایران و درخت انجدان در ایران بیشتر حاصل می شود از هر درخت تقریباً از ۲ تا ۳ وزن تقریباً کیلو حلیت خالص بدست می آید از خواص آن اینکه مخرج

بلغم مدر بول و حیض بادشکن و دافع تشنج است پوست را قرمز می‌کند گذاشتن آن در خانه امراض و بایبی را دور می‌کند برای خیلی زهرها تریاق است در امراض دماغی و اعصابی همانند رعشه و فلج خیلی مفید است و خصوصاً در اختناق و رحم بکثرت استعمال می‌کنند اورام و باد را تحلیل می‌کند جاذب خون است مقوی باه است می‌خورند و بر آلت تناسل طلا می‌کنند این را در طب بریان کرده استعمال می‌کنند تا قی نیاورد قریب به سم است.^۱

رنگ: انغوزه شفاف زرد مایل به سرخ نوشته شده است.

ذائقه: بدمزه و بوی تیزی دارد.

خواص:

بادشکن، از گدازندگی که دارد باد را از بین می‌برد و با این همه خود بخود بادزا است با سرکه و فلفل محلول شود داروی داه‌الثعلب است، اگر با غذا بیامیزند رنگ را زیبا می‌کند و زگیل‌های میخی را برکنند داروی قوه باه است حلتیت مخلوط با کندر اگنه دندان کرم خورده است. در سرآغاز آب آوردن با عسل به چشم کشند خوب است در آب بریزند و بتوشند فوراً صدا را صاف می‌کند زبری دیرینه پای گلو را شفا دهد، با انجیر خشک داروی پرقان است. با معده و کبد ناسازگار است، شهوت‌انگیز است، داروی بواسیر است، پاشیدن محلولش با روغن زیتون پادزهر نیش کژدم و رتیل است و گزند تیره زهرآلود ارمنی می‌کند و در بعضی دیگر سمها سودمند است.^۲

مقدار خوراک: از ۱۲۰ تا ۲۴۰ میلی گرم است.

مزاجش:

مزاج آن گرم ۲ درجه و خشک ۳ درجه است. آن برای اعضای اسفل مضر است و برای مزاجهای گرم هم مضر است. مصلح آن کتیرا، اناردین، سیب، صندل و نیلوفر

است.

بدلش: سکینج و جاوشیر.

نفع خاص: دافع امراض سرد دماغی، بادشکن و مقوی بصر است.

مقدار خوراک:

تا ۲ گرم است و نیز در مرض کزاز با فلفل سیاه می‌خورند و با روغن زیتون چکیدن آن در گوش سنگینی گوش و صداهای عصبی را نافع است مالیدن آن بر دندانهای کرم خورده مسکن است و خوردن آن با زرده تخم مرغ برای درد پهلو و سرفه خشک نافع است خوردنش با آب صدا را صاف می‌کند در مرض استسقا مفید و در مرض بیض با آب پیاز می‌خورند فتیله آن مسقط جتین است سهل و هاضم غذا است.^۱

ferula_ assafoetida نامیده شده، در نسخه‌های اشتها آور بادشکن و هاضم غذا استعمال کرده‌اند.^۲

محلول زیاد از انغوزه بیان شده است همانند محلول *asafetide*، روغن اسافتیدا، قرص اسافتیدا، گرد اسافتیدا، شیر اسافتیدا، صمغ اسافتیدا و نیز با داروهای معده و بادشکن هم ممزوج شده است و نام درخت آن را *fevala_ assafoetida_ linne* نامیده و در حلتیت ۷٪ ماده روغنی و ۲۵٪ صمغ و ۶۰٪ محلول لعابی وجود دارد و محلول لعابی آن ماده *ferulic_ estev* است و الکلی که نام آن *aseresinotannol c24h34o5* می‌باشد از آن متصاعد می‌شود.

حلتیت مسکن اعضاء است و مقدار خوراک آن ۴۰۰ میلی گرم است و قرص حلتیت هم بیان شده است و شیر آن هم که در آب حل کرده درست می‌شود.

برای معده و بادشکن استفاده می‌شود و جرعه آن ۱۵ سانتی گرم است.^۳

در مناطق شمال هند و وسط هند در خوراکیهای بادی مثل نخود، عدس، لپه، ماش و

۲- همدرد انگلیسی، ص ۱۵۳.

۱- استان المفردات، ص ۲۹۸.

۳- I.P دستور بریتانی، ص ۱۱۰۴-۳۱۱.

کلم شامل می‌کنند که از اثر نفخ و باد این غذاها را دفع کند.

حلتیت: به تاء مثناه فوقانی بعد از باء تحتانی و قبل از آن صمغ انجدانست و آن را حلتیت طیب می‌گویند و متن آن غیر صمغ کوله پر و بدبو است و گویند از انجدان سیاه حاصل می‌شود و به فارسی کما می‌گویند و طیب از قسم سفید آن که مشهور به کوله پر است و بهترین اقسام است و خوب آن مایل به سرخی و صاف تند بوی که چون در آب حل کنند مانند شیر شود.

در چهارم گرم و در دوم خشک و قوتش تا هفت سال باقی است و آن در سیم خشک و بوی آن شبیه به گندنا و به غایت کریه و با قوه سمیه و تریاقیه آن غالب و به فارسی انگوزه و در اصفهان انگشت گنده گویند و اقسام آن قاتل جنین و مخرج آن و محلل قوی و مدر بول و حیض و جاذب خون به ظاهر جلد و مبهی و جهت تحلیل ریح و خون منعقد و تب ربیع و دفع رطوبات و درد مفاصل و گزیدن هوام و سگ دیوانه و اسهال رطوبی و مفص ریخی و بلغمی و فالج و صرع و امراض بارده دماغی و بحه الصوت و خشونت حلق و شوصه بلغمی و مخرج اقسام کرم معده و مفتح خون بواسیر و با زرده تخم مرغ جهت سرفه خشک و درد پهلو و با انجیر جهت یرقان سددی و با قلف و سداب جهت کزاز و سکنجبین جهت جمود شیر و با آب و خاکستر و آب دریا جهت شکاف عضل و بامر و فلفل جهت گشودن حیض و با شیر و جنطیانا جهت گاز گرفتن سگ دیوانه و با آب بارنگ جهت رفع چرک و بیلات باطنی و با قوابض جهت اسهال رطوبی و با ادویه مناسبه جهت برودت معده و جگر و سپرز و استسقاء و سستی بدن و زردی و کمودت رخسار و ضماد آن جهت داء الثعلب و دندان کرم خوردن و ریزانیدن آن و طلای آن در جهت گزیدن عقرب و یا جهت ثلیل و غدد و با انجیر خشک و سرکه جهت قوبا و با زغبار و زاج جهت بردن گوشت زیاد که در بینی متکون می‌شود و گذاشتن آن در احایل باعث نعوظ شدید و اکتحال آن با عسل جهت قوت باصره و نزول آب و بیاض و ظفره و مضمضه طبیخ آن با انجیر و زوفاء جهت درد دندان کرم خورده و گذاشتن آن بر اورام خبیثه بعد از شکافتن آن جهت اخراج زالوی در حلق مانده و بخور و حمل آن جهت

اخراج جنین میت و بستن آن در پارچه و گذاشتن در ممر آب مانع تکون کرم در آن موضع و در آن مزرعه و باعث گریختن هوام آن موضع و بدستور بر هر چه بمالند هوام از آن بگریزند و قطور جوشانده آن در روغن زیتون جهت کوی کهنه و درد گوش و طنین و دوی نافع و مضر دماغ و جگر و مصلحش انارین و انیسون و مضر سفلی و مصلحش کتیرا و بوی آن مضر محرورین و مصلحش بنفشه و نیلوفر و آب سیب شربت صندل و اکثار آن مورث اسهال و قی و تب و خارش بینی و مصلحش آب مورد و سیب و صندل و مقدارش از یک عدس تا نیم مثقال و بدلش جاوشیر و سکنجبین و گویند مطبوخ محروث که بیخ انجدان باشد بدل آن است.^۱

ferula alliacea boiss صمغی است که از ایران وارد می شود، هندی: هینگ گویند. در کتابهای قدیم یونانی و رومی دو نوع *sil phium* یعنی صمغ انجدان را نام برده اند یک نوع خوب و شیرین و نوع دیگر بد و با بوی بد.

آقای *theophratus* در کتاب تاریخ گیاهان دو نوع صمغ انجدان را بیان کرده که یک نوع را از شاخه درخت و نوع دوم را از بیخ درخت تعریف کرده است.

آقای دیسکوریدوس نیز دو نوع بیان کرده است می گویند یک نوع از *cyrene* و نوع دوم از آسیا می آید بعضی می گویند که *silphium* که از *cyrene* می آید از نوع حلتیت *asafitida* تفاوت دارد و صمغ درخت *ferula alliacea* را در هند هینگ می گویند و در سنسکریت آن را هینگو می نامند نیز در کتابهای قدیمی هند آمده است که بوی آن تمام بوها یا بوهانی خوش را از بین می برد.

اسمای سنسکریت برای حلتیت زیاد است و برای آن بعضی فواید ذکر شده است مثل بهوتاماسانا دور کننده ارواح کثیف سولاناسانا مسکن درد شکم، بلهیکا.

نوعی حلتیت که از بلخ وارد شده در بیان فواید آن آمده که خارج کننده بلغم، علاج روماتیسم، سرما خوردگی، علاج امراض شکم، بادشکن و کرم کش است.

همچنین اشتها آور و هضم کننده غذا است داروی گرم است اطبای هندو می گویند که

حلتیت را قبل از استعمال سرخ کرده فایده آن بیشتر می شود حلتیت را مسکن در بیماریهای اعصاب دانسته و گفته اند که استعمال دائمی آن انسان را از مرض مالاریا محفوظ نگه می دارد استعمال حلتیت از قدیم رایج بوده است.

اطبای مسلمین مخصوصاً ابن سینا دو نوع از آن بیان کرده است یک نوع: طیب (نوع خوب)، نوع دوم: متن (بدبو).

علی استخری در قرن دهم بیان کرده که حلتیت ما بین سیستان و مکران زیاد می شود و اهالی آنجا از آن برای ذائقه دادن به غذا استفاده می کنند.

عالم جغرافیا ادرسی در بیان بابت قرن دوازدهم نوشته که حلتیت در افغانستان زیاد می شود حاجی زین داروساز گیاهی در قرن چهاردهم بیان کرده که حلتیت دو نوع است یک نوع خوب سفید و دوم بد و سیاه است.

حکیم محمد مؤمن از شیراز در قرن هفدهم بیان کرده که حلتیت دو نوع است نوع اول طیب سرخ رنگ است و از بوته کله پر حاصل می شود و نوعی متن و بوی بد دارد و ذائقه اش بد است و آن را در اصفهان انگشت گنده می گویند.

آقای aitchison که به شرق ایران سفر کرده بود در افغانستان کشف کرده که در آنجا حلتیت را کما می گویند و صمغ آمونیاک را کندل کما می گویند و کما را بر درخت حلتیت می مالند تا بین انگوزه کما و کندل کما فرق آنها معلوم بشود.

شاخه های گلدار انجدان بعنوان سبزی خورشتی خورده می شود (این را pliny بیان کرده است) آقای goibourt در سال ۱۸۵۰ اولین نویسنده ای در اروپا است که فرق بین asafotida هند که آن را هینگ گویند و اورپی که در کتاب دستور ادویه است و به آن هینگرا می گویند واضح کرد flukiger از حلتیت سرخ رنگ روغن حاصل کرد.

حلتیت نوع عادی تقریباً $\frac{7}{100}$ درصد petroleum ether extract دارد و حلتیت نوع خوب تقریباً $\frac{11}{100}$ درصد از همان ماده را دارا می باشد.^۱

ferula foetida regel نوعی صمغ است که در ایران و افغانستان جمع آوری

می شود. این را نیز در هند هینگ می گویند در ایران در استان لرستان جمع آوری می شود مدتها بعضی معتقد بودند که حلتیت تجاری از نوعی درخت بنام *ferula narthex* boiss حاصل می شود دکتر *peters* در سال ۱۸۸۴ در بلوچستان از بازار شاخه این درخت را خرید که در آنجا به عنوان سبزی خورشتی فروخته می شود نیز خشک کرده آن را در مغازه های دارو فروشی دیده است و پس از تحقیق معلوم کرد که همین درخت است که از آن در افغانستان حلتیت جمع آوری می شود از تمام اجزاء درخت محلولی سفید رنگ خارج می شود که از آن ماده حلتیت درست می شود نیز ساقه تازه آن به صورت پخته و خام به عنوان سبزی مصرف می شود در طب اروپا حلتیت به عنوان داروی محرک و مسکن و در امراض هیستری و نفخ معده استعمال می شود و به طور اماله هم به بیمار داده می شود.

درخت حلتیت دارای ریزین روغن و صمغ است مقدار روغن در آن $\frac{8}{100}$ تا $\frac{9}{100}$ درصد و رنگ آن زرد و خفیف و بوی حلتیت در آن می باشد. نیز در آن *ferulaic acid* موجود است.

آقای *e. schmidt* مقدار کمی *vanillin* از آن حاصل کرد از *oxidizing* روغن مقدار کمی *sulahonic* حاصل کرد.

نوعی حلتیت بنام قندهاری هینگ دارای بوی قوی می باشد و در بازار هند موجود است و در خواص و ماهیت مانند حلتیت اصل می باشد.^۱

tincture asafoteda تنور حلتیت برای دفع تشنج و قولنج و باد شکم مفید است مقدار خوراکی ۳۰ الی ۶۰ قطره.

عربی: صمغ المحروث، صمغ انجدان حلتیت.

یونانی: سلیقون.

سریانی: حلتیثا.

فارسی: انگزوه، انگوزه، نفوره، انگشت گنده.

سنسکریت: هنگو، شوال ووت، رمه.

هندی: هینگ، سنگرا، باستا.

انگلیسی: asafaetidus

لاتین: ferula asafaeida.

حلتیت صمغ درخت انجدان است دو نوع است: یک نوع سفید که به آن گوله پر می‌گویند نوع دوم سفید خوشبو که به آن هیراهنیگ می‌گویند. این دو نوع را طیب می‌گویند.

یک قسم حلتیت دارای بوی بد است آن صمغ انجدان سیاه است که در فارسی کماه گویند بویی بد دارد و احتمالاً در هند به آن هینگرا می‌گویند.^۱

* حلوا

عن أبي عبد الله عن آبائه عليهم السلام قال: قيل لرسول الله صلى الله عليه وآله: يا رسول الله أي الشراب أحب إليك؟ قال: الحلواء البارد.^١

عن أبي عبد الله عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: المؤمن عذب يحب العذوبة و المؤمن حلو يحب الحلوة.^٢

از رسول خدا صلى الله عليه وآله پرسیدند کدام نوشیدنی نزد تو بهتر است؟ فرمود: حلوای سرد.^٣

باز رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: مومن شیرین است و شیرینی را دوست دارد.^٤

ابن قولویه می گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: هر کس محبتش به ما زیاد است بر زنان و حلوا محبتش بیشتر می باشد.^٥

حلوا یک نوع آن زلابیه است و نوع دیگر آن قبیده که اسم فارسی ناطف است زلابیه به فتح اول و لام و کسر و باء موحده و فتح یاء تحتانی و به فارسی حلوای زلی و به هندی

٢- همان، ص ٤٠٨.

١- محاسن برفی، ج ٢، ص ٤٠٧.

٤- محاسن، ص ٤٠٨، مکارم الاخلاق، ص ٢٩.

٣- همان، ص ٤٠٧.

٥- مستطرفات انسرائر، ص ٢٩١.

حلیبی می‌گویند و آن از جمله شیرینی‌هایی معروف است گرم و مولد خلط صالح و سبکتر از قطایف و سریعتر در انهضام و جهت سرفه رطب و رطوبت صدر و ریه نفع می‌دهد و مسمن بدن لاغر و مقوی کرده است و مسدد کبدی که مجاری آن تنگ باشد و مسخن است. مصلح آن سکنجبین و انار میخوش می‌باشد.^۱

زلابیه به فارسی حلوائی زلیبیا می‌نامند مولد خلط صالح و زود هضم و به غایت مسمن لاغر و مقوی کرده، جهت رطوبت شش و سرفه نافع و مسدد و مصلحش سکنجبین و انار است.^۲

ناطف: به فارسی حلوائی قبیله می‌نامند کثیرالغذا و موافق سینه و ریه و سرفه و خلط بلغمی و مسمن بدن و جهت انصباب سودا به معده نافع و مضر محرورین و مصلحش ترشیها است.^۳

ناطف: به فتح نون و الف و کسر طای مهمله و فای فارسی قبیله و قبیظه را می‌نامند و به هندی برخی می‌گویند و آن از حلواهای معروف است گرم و خشک و موافق سینه و ریه و سرفه و خلط بلغمی و مسمن بدن و به جهت منع انصباب مواد به معده نافع است و مضر گرم مزاجان مصلح آن اشیای ترش است گیلانی نوشته که آنچه از شکر بسازند معتدل و موافق جوانان و کهل و مشایخ امزجه بارده و پیران است لکن مصلح و مولد صفرا و قسمی از ناطف مضر دست و آنست که شکر محلول به آب یا غیر آن را از شیرینها بر آتش ملایم منعقد بسازند و به قوام آورند تا آن چنان گردد اگر بخواهند با دست از آن بردارند برداشته شود پس سرده کمرده بشکنند و ناطف بسازند و قسمی از آن مرکب است.^۴

حلوا که در خیلی از شهرها معروف است و آرد گندم صاف نکرده و روغن و شکر اجزای آن می‌باشد و در اثر هم مقوی است و نیز هر چیز شیرین را در عربی حلواکه مشتق از حلواست می‌گویند و اگر روایت معین بر حلوا باشد هر چیز شیرین را شامل می‌شود

۲- تحفه حکیم، ص ۱۳۷.

۱- محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۰۵.

۴- محیط اعظم، ج ۴، ص ۱۳۸.

۳- همان، ص ۲۵۳.

و هر حلوائی به مطابقت جنس خودش تاثیر دارد همانند حلوائی هویج، کدو و به که هر کدام اثر خود را دارد و لکن در لغت عرب لوزة المعده یا عصاره پنریاس را هم حلوه می‌گویند و نیز بنام حلوه گیاهی هم هست که در مصر معروف است و حلوین هم که در داروی معروف گلیسیرین نامیده می‌شود که گیاه حلوه دارای شکریات و کاربوهاید رید می‌باشد و اما اگر مراد از حلوه غده پنکریاس باشد که مواد خیلی مهم زندگی از آن بدست می‌آید و پنکریاس یکی از ضروریات مهم انسان است.^۱

حلو: شیرین، جمیل و خوش روی است.

حلا: داروها که با آب می‌سایند.

حلوی: نوعی خوراک میوه شیرینی است.

ارض حلاوه: زمینی که گیاه‌های درشت و ضخیم می‌رویند.

حلاوی، حلاویات: درختی است کوچک و گیاهی است خاردار.^۲

آن را در عربی فروشه، افروشه و به قول بعضی فرشه می‌گویند در هندی نیز حلوا می‌گویند.

* حماما

روایت از جابر بن حیان:

از خانواده primulacae.

به یونانی: امامول، امومن.

به رومی: ادمون.

به عربی: ماهوج.

به فارسی: ماهلو گویند.^۳

حماما اسم نبطی است و گویند سریانی و به یونانی: امامون و امومن و به رومی اومون

۱- لسان العرب، ص ۱۷۲-۷۳

۲- فرهنگ بزرگ ترین ج ۱ و ۲ ص ۲۹۱.

۳- لائانی لغات الادویه: ص ۱۰۵.

وبه عربی ماهون وبه فارسی ماهلو وبه شیرازی مائلو است آن چند نوع است نوعی از آن نباتی است شجری مثل عنقوی یعنی خوشه منبت آن ارمنیه و طرسوس است نوع دیگر آن آبی است که در آبها و مواضع رطبه می‌روید و در شام یافت می‌شود و نوع دیگر نبطی و آن غیر مشک و مستطیل نرم ملمس است.

بهترین آن نوع اول طلایی رنگ و یاقوتی چوب و تازه ارمنی تلخ و خوشبو است به قول شیخ گرم و خشک در سوم و بعضی در دوم گفته‌اند و گیلانی گوید که این نبات با وجود حرارت و بیومست خود ذی رطوبت فضلیه است و لهذا ثمر بسیار آورد و صداع و سکر پیدا کند قوت آن مثل قوت وج است. نیز وج در تجفیف شدیدتر و در آن انضاج بیشتر است ضماد آن با زیت انضاج اورام حار و تحلیل آنها کند و با مویز اورام حار و تحلیل آنها کند و با مویز اورام احشا را نفع دهد و آن مسکر و منوم به ثقل راس و مصدع است و در نفس نشاط پیدا کند و چون بر پیشانی طلا کنند ازاله صداع بارد و تسکین درد کند.

آشامیدن طبیخ آن نافع شوصه بارد و مفتح جگر و مقوی آن و محلل ورم غلیظ و مزمن آن و برطرف کننده ریاح از آن و از معده و منقی معده و جگر، مدر بول و حیض و نافع ورم رحم است. جلوس در طبیخ آن نیز مفید ورم رحم و مقعد است و گاهی در اوجاع رحم می‌نوشانند و خوردن یکدرم آن با نیم درم آبگینه سوخته جهت ادرار بول و شکستن سنگ در همان روز مفید گفته‌اند.

و نوشیدن طبیخ آن نیز جهت نقرس خیلی سودمند و کذا طلای آن و ضماد آن با بادروج نافع گزیدن عقرب است مقدار شربت آن تا دو روم است آن مضر معده و مصلح آن تخم کرفس، مضر سرو مصلح آن گل سرخ است.^۱

قوت آن تا هفت سال باقی می‌ماند بهترین آن از شاخه‌های سرخ یاقوتی مانند خوشه و با صلابت و گلش مثل خیری سرخ و تخمش بسیار لذع است.^۲

۱- محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۵۳.

۲- تحفه حکیم، ص ۹۲؛ صیدنه، ج ۲، ص ۸۲۴.

شیخ گوید: حماما (هل) دیسقوریدوس گوید: بهترین سفید یا سفید مایل به سرخی است که غلاف میوه پر از دانه و خوشه‌ای باشد ویوی تند و خوش می‌پراکند و مزه‌اش زبان‌گرو کفکی در آن نیامده باشد.

خواص:

نازک‌کنند، قبض است و قوتش با قوت سوسن زرد برابر است، ورم گرم را می‌رساند نقرس داران از آن پزهل بنوشند یا در آن بنشینند فایده بی‌تند خواب آور است بند آمدگی‌های راه کبد را باز کند ضماد هل و ریحان پازهر نیش عقرب است.^۱
در فرهنگ معین ج ۱ ص ۱۳۷۲ حماما را هل نوشته است.

dionysia diapiensiae folia biss (primulaceae) بوته‌ای است که در مناطق ایران و عربستان رویده می‌شود e.m.holmes تفضیل نوع نبات را در سال ۱۸۸۷ بیان کرده آن را امومون دیسقوریدوس گفته است amomon بوته کوچکی است با گل کوچک و نوع ارمنستانی آن خوب است. رنگ این نوع طلایی است و ساقه آن قرمز مایل به زرد است و خوشبو می‌باشد گلی سفید دارد نوعی عطر از آن درست می‌شود در کتب غیر طبی در باره آن نوشته‌اند ولی در کتب طبی فقط دیسقوریدوس در باره آن نوشته است در کتاب ابن سینا یک نوع حماما را نام برده ابن سینا آن را شجره کنکور خشک مشبک گفته است که ماهیت آن را مطابق amomon بیان کرده که دیسقوریدوس گفته بوته‌ای است شبکه‌دار و هر دو یکی است.

شیخ داود در سال ۱۶۵۶ میلادی بیان کرده که حماما، امومیای یونانی است و کال آن را لئوکائین leukain می‌گویند نیز محل رویش آن را ارمنستان و نوعی را هم در شام گفته‌اند نویسنده‌های ایران نیز مطابق اقوال سابق نوشته‌اند.

طبق بیان حاجی زین العطار در سال ۱۸۶۵ گفته است که حماما، آمامون، امومان را در ایران ماهیلو گویند آن گرم و خشک در درجه دوم است و بعضی گویند گرم و خشک

در درجه سوم است آن را دو نوع گفته است یک نوع شیرازی که به آن ماهیلو گویند و نوع دوم پرسیاوشان است که رنگ آن قرمز مایل به زرد است برگ آن سبز و کوچک است گل آن زرد و کوچک است بوته آن یک و جب است و بر روی سنگها روئیده می شود نوعی از آن به رنگ طلایی است که خوشبو می باشد این نوع در ارمنستان می روید.

e.m.holmes این نوع را در herbarium موزه گیاهی لندن دید که بنام: dionysia diapensiae folia boiss بود.

این را kotschy برای حماما نوشته و بیان کرده که این گیاه بر سنگها روئیده میشود و این قول مطابق گفته حاجی زین العطار می باشد.

حماما بطور ضماد بر زخمها و محل گزیدگی عقرب گذاشته می شود مصرف خوراکی آن مسکن است و عمل طحال و جگر را زیاد می کند برای درد مفاصل و سده رحم نیز مفید است.

مقدار خوراک: دو درهم این بوته یک ریزین قهوه ای رنگ کمرنگ دارد.

ذائقه:

ابتدا شور و تیز و ترش است و بعد تلخ می شود در تخم آن ۲۴ درصد ether با روغن زرد وجود دارد که از آن fatty acid بعد از ساختن صابون بوجود می آید و از تخم آن با تجزیه آمونیاک بعد از جدا کردن albuminoids در بوته آن ۱۶/۴ درصد مواد معدنی است و در تخم آن ۱۱/۱ درصد مواد معدنی است. ^۱ برگ آن سبز و شاخه و گل آن قرمز و زرد است خوشبو و تند مزه است.

محل رویش آن: در آب می باشد دارای انواع مختلف می باشد.

مزاج: گرم و خشک در درجه چهارم، کسل کننده و درد سر آور می باشد.

نفع خاص:

خواب آور و مقوی جگر می باشد مقدار خوراک تا ۷ گرم.
ضماد آن بر سر نافع سر درد است محلل اورام است و خوراک آن خواب آور و درد سر آور است خوراک آن با مویز نافع ورم روده است و با ریحان نافع گزیدگی عقرب است، شرب آن مقوی جگر، خارج کننده باد جگر، منقبی معده و مفتح سده جگر می باشد.

مالیدن آن نافع نقرس جوشانده آن خرد کننده سنگ مثانه و کلیه و نافع درد رحم می باشد.

* حنا

درختچه حنا دارای شاخه های غالباً خاردار و پوشیده از پوست خاکستری مایل به سفید است و ارتفاع آن حداکثر به شش تا هفت متر می رسد قسمت مورد استفاده حنا برگ آن است که به علت داشتن اثرات دارویی، در بسیاری از مناطق آفتابی با اراضی سبک، پرورش داده می شود. حنا در بیشتر نواحی جنوبی بلوچستان، بم و نرماشیر ایران نیز می روید.

ترکیبات حنا:

مواد متشکله حنا عبارتند از: تانن، چربی، اسانس و مواد رنگی و رزینی. اثرات قابض «تانن»ها از خصوصیات اساسی و درمانی آنهاست که از آن به عنوان قابض در بیماریهای جلدی استفاده می شود. در درمان سوختگیها، پروتئین های موجود در بافت های سطحی، با تانن رسوب می کنند و بدین وسیله لایه «انتی سپینگ» ضعیفی به وجود می آورند که در زیر آن، تولید سلولهای جدید را امکانپذیر می سازند.

ماده رنگی حنا در آب گرم محلول بوده و علاوه بر داشتن خاصیت رنگی، دارای خاصیت محافظت از نور آفتاب و ضد قارچ نیز می باشد. مقداری از چربیهای موجود در

برگ حنا به صورت امولسیون در عصاره آبی آن وجود دارد که از خاصیت نرم کنندگی پوست سر و مو برخوردار است.

رنگ و حنا را با آب گرم خمیر کرده موقع خواب پشت زهار یا آنه ناحیه کیسه مثانه مالیده و بیندند ورم را رفع و پیشاب به حال عادی برگردد و حبس البول را رفع کند و این عمل را چند شب تکرار کنند تا سلامتی کامل حاصل شود.

شامپو حنا:

با توجه به سابقه تاریخی استفاده از حنا در کشورهای مختلفی چون: مصر، یونان، روم و ایران باستان که از حنا به عنوان رنگ طبیعی، بی زیان و بدون حساسیت به منظور رنگ کردن موی سر و دست و پا و جهت رفع آگزما و جلوگیری از عرق کردن دست و پا و بهبود زخم‌های مختلف استفاده می‌شده و همچنین با توجه به یافته‌های جدید علمی شرکت «ایران نازو» از چند سال پیش اقدام به تهیه و عرضه شامپو حنا کرده است. وجود مواد مؤثر «حنا» در شامپو حنا مس خواص مختلفی را به آن می‌دهد که از جمله می‌توان به لائوسون «ماده رنگی حنا» و خاصیت ضد قارچی آن اشاره کرد که از خاصیت «محافظت از نور آفتاب» نیز، برخوردار است. شامپو «حنا» مس، به علت داشتن «تانن» حنا، به نام «اسید جنوتائیک» و همچنین مقداری رزین و مواد چرب، میزان ذخیره آب در بافتهای شاخی موها را بالا برده و در نهایت موهای خشک و شکننده را به حالت طبیعی باز می‌گرداند.

وجود ماده چربی در شامپو حنا مس، به موی سر نرمی و لطافت می‌بخشد و با داشتن ماده مؤثر «اکتیو ۱۴»، از نظر میزان «پاک‌کنندگی» نیز در حد عالی قرار دارد و از آنجا که هیچ‌گونه مواد مصنوعی و شیمیایی رنگی در این شامپو به کار نرفته است، ایجاد «حساسیت و آلرژی» نیز در مصرف‌کننده نمی‌کند...

استفاده از شامپو حنا مس، برای انواع موها، به ویژه: شوره و چربی زیاد پوست سر و مو پیشنهاد می‌شود.^۱

روایات:

عن ام السلمه: انه كان لا يصيب رسول الله ﷺ قرحة و لا شوكة الا وضع عليهما الحناء.^۱
 ام سلمه گوید: رسول خدا را زخم و خاری نمی رسید مگر اینکه بر روی آن حنا می گذاشت.

ان النبي ﷺ كان اذا صدع غلف راسه بالحناء و يقول: انه نافع باذن الله من الصداع.^۲
 یعنی رسول خدا ﷺ هر وقت سر درد به وی عارض می شد سر خود را با حنا می پوشاند و می فرمود: حنا بیماری خدا برای سر درد نافع است.
 عن ابن عباس قال: خطبنا رسول الله ﷺ و قد عصب راسه بعصا.
 از ابن عباس نقل شده که گوید: پیامبر خدا ﷺ بر ما خطبه می خواند در حالی که سر خود را با دستمال بسته بود.

قال ﷺ: الحناء خضاب الاسلام يزيد في المؤمن عمله و يذهب بالصداع و يعد البصر و يزيد في الوقاع و هو سيد الرياحين في الدنيا و الاخرة.^۳

حنا خضاب اسلامی است کار مومن را زیاد می کند و سر درد را می برد و چشم را تیز می نماید و قدرت جماع را زیادتر می کند و آن سید گلهاست.

قال ﷺ: نفقة درهم في سبيل الله بسبعمائة و نفقة بدرهم في خضاب الحناء بتسعة الاف.^۴
 یکدرهم خرج در راه خدا ۷۰۰ درهم است و یکدرهم در حنا ۹۰۰۰ درهم است.
 فاغیه: نور حناء و پاکترین گلهاست روغنش محلل اعضاء و ملین اعصاب است و اگر آن را در میان پشم و پارچه پشمی بگذارند آن را از کرم خوردگی حفظ می کند.
 انس بن مالک گوید: محبوبترین گلها نزد رسول خدا ﷺ فاغیه بود.
 كان احب الرياحين الى رسول الله ﷺ الفاغية.^۵

عربی: حنا.

فارسی: حنا.

۲- همان، ص ۶۶.

۵- طب النبوی، ص ۲۷۰.

۱- اعیان، نوی، ابن قیم، ص ۶۹.

۴- همان.

۳- بحار ج ۶۲، ص ۳۹۹.

یونانی: ارقان، ایرقان، ارقون، فقولیون، علام.

رومانی: شنبه، مقلولیون.

سنسکریت: تسم، کوک و تناء، دری ورنت، نکه رنجک، میدکا، راگ گریها و اسمائی

دیگر.

اردو و هندی: مینهدی، مهنیدی، منیدی.

انگلیسی: indian mqrette, henna

لاتینی: leosonia alba

آن نباتی است معروف ساق آن به قدر یک ذرع و مقداری بیشتر و در شهرهای هند تا دو سه متر و به اندازه درخت انار می رسد و شاخ آن سرخ رنگ و برگ آن شبیه به برگ زیتون و انار و مورد و نازک تر و کوچکتر و نرم تر است و گل آن را که فاغیه می نامند ریزه مایل به سفیدی خوشبو در خوشه های بهم چسبیده که در یک سال دوبار گل می کند یکی در ایام بارش که اول پاییز است و دیگری در زمستان و میوه آن بقدر فلفل و پوست آن نازک و خوشه دار و در جوف آن دانه های ریزه و مزروع و قلم هر دو می باشد و شاخه های آن را می زنند و ساقه آن را با ریشه می گذارند تا دو باره سبز می گردد.

و از مطلق فاغیه مراد گل آن است و از مطلق حنا مراد برگ آن است که با آن موی را خضاب می کنند و آن دو نوع است کرمانی و ترمزی و بهترین آن کرمانی سبز رنگ سوده و تازه است و می گویند بهترین آن سبز سطر برگ است و می گویند نر و ماده می باشد برگ نر آن عریض تر و بزرگتر و برگ ماده آن کوچکتر و سبزتر و بعد سائیدن رنگین تر و نبات آن رعنائتر می گردد و سرد و خشک است.

شیخ می فرماید: دیسقوریدوس گوید: حناء درختچه ای است که برگهایش بالای شاخه ها قرار گرفته و به برگ زیتون شباهت دارند لکن از برگ زیتون بهتر و نرم تر و سبز رنگتر است گل حنا سپید است و به گل اشنه می ماند و بوی خوش دارد.

تخم حنا سیاه و شبیه به تخم گیاهی است که آن را یاس کبود اقطی خوانند حنا را از سرزمینهای گرم می آورند.

مزاج: در اول سرد و در دوم خشک است.

آرایش: حنا و آب کندس را بر موی بمالند موی را سرخ رنگ می‌کند.

خاصیت:

دارای نوعی گدازندگی و گیرندگی است خشک کند و آزار نمی‌رساند و تحلیل می‌برد و باد شکن است و دهانه رگها را باز می‌کند روغن حنا بسیار گرمی بخش و نرم کننده است.

دمل و جوش: آب پز حنا در علاج ورم گرم و بلغمی و ورم پره بینی مفید است که می‌خشکاند.

زخم و قرحه: آب پز حنا را بر سوختگی پاشنه بمالند مفید است. گویند در معالجه زخم کار خون سیاوشان را می‌کند و برای معالجه استخوان شکسته حنای تنها یا داخل مرهم موم و روغن گل قیروطی سودمند آید.

مفاصل: درد پی‌ها را تسکین دهد. در مرهم فالج و کشیدگی وارد است روغن حنا خستگی را از بین می‌برد پی‌ها را نرمش بخشد و در شکستگی استخوان مفید است. سر: حنا و سرکه را بر پیشانی مالند سردرد تسکین یابد حنا و سرکه در علاج زخم دهان و جوشهای زبان و اطراف زبان مفید است.

سینه: داروی ورم داخلی حجاب شوصه است و در مرهم خناق وارد است.

درد زهدان را دوا است.^۱

خوراک آن تا نیم مثقال می‌باشد خوراک حنا دافع گرمی معده است خوراک و ضماد

حنا ۱ مثقال عناب ۴ مثقال و گشنیز ۲ مثقال نافع یرقان است.^۲

غرغره و دهان‌شویه با آب جوشانده حنا برای رفع جوشهای دهان.

حنا درختچه‌ای است که بلندیش تا دو متر می‌رسد برگهایش شبیه به برگ انار

گل‌هایش سفید و معطر و به شکل خوشه، برگهای آن را نرم می‌سایند و به شکل گرد در

۲- حکیم اسفندیاری.

۱- قانون در طب ابوعلی سینا، ج ۲، ص ۱۴۹.

می‌آورند و برای رنگ کردن موهای سر یا رنگ کردن دست و پا به کار می‌برند. در میان کردها برای تسکین سردرد به سر می‌مالند و یهودی می‌یابند؛ جهت مداوا بر روی زخم می‌نهند.^۱

این درختچه امروزه در شمال و مشرق افریقا، در مصر، عربستان، ایران، هندوستان، سیلان و غیره کشت می‌شود ولی منشأ آن را در عربستان تصور می‌نمایند. حنا معمولاً به صورت پودر در معرض استفاده قرار می‌گیرد در حنا موادی نظیر قندهای قابل ئیدرولیز قندهای احیاکننده مواد چرب یک رزین محلول در اتر، تانن یک ماده ملون که به صورت بلورهای سوزنی شکل و به رنگ زرد مایل به قرمز متبلور می‌گردد یافت می‌شود.

حنا یکی از رنگهای گیاهی بی‌زیان است و معمولاً آن را جهت رنگ موی سر مصرف می‌کنند. اعراب حنا را برای مداوا بر روی زخم می‌گذارند.^۲

حنا مرهمی برای امراض پوستی:

حنا گیاهی است با نام علمی *lawsonia inermis* از خانواده *lythraceae* که با نام *henna* در جهان مشهور است حنا که از زمانهای قدیم مورد استفاده بوده است یکی از مهمترین رنگهای مواد آرایشی را تشکیل می‌دهد حنا بطور گسترده در هندوستان و پاکستان برای رنگ کردن انگشتان، مو و ناخن‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد حنا انگشتان، ناخن، دست و پا را به رنگ نارنجی مات در می‌آورد و موها را به رنگ قهوه‌ای و یا قهوه‌ای مایل به قرمز می‌کند گاهی از دم کرده حنا مخلوط با آبلیمو برای رنگ کردن موها استفاده می‌کنند در صورتی که حنا را با گیاهی بنام *catechu* مخلوط نمایند می‌تواند ایجاد رنگ قرمز پررنگ نماید.

از رنگ حاصل از دم کرده حنا برای رنگ کردن پنبه پشم و ابریشم استفاده می‌شود بعضی از مرده‌های مومیایی شده در مصر لباسهای آنها که اکثراً پنبه‌ای می‌باشد با حنا

۱- طب سنتی در بیان کردن، ص ۸۰

۲- گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۱

رنگ شده است از حنا به عنوان یک منبع بودر سبز رنگ در اقسام مواد آرایشی و آنهایی که به مواد تانن دار احتیاج دارد استفاده می شود از گل‌های آن عطری استخراج می شود که در صنایع عطر سازی هندوستان مورد استفاده است از چوب گیاه حنا برای تهیه صنایع دستی کوچک بهره می گیرند در مالزی دم کرده برگ حنا را برای دردهای معده، روماتیسم و بعد از زایمان بطور خوراکی و در امراض پوستی بطور موضعی استفاده می کنند.

در جاوه از حنا برای درمان هریس، سردرد و ضد آمیب استفاده می کنند در کامبوج دم کرده ریشه را به عنوان ادرار آور مورد استفاده قرار می دهند در طب سنتی کشورهای عربی دم کرده حنا در بعضی از امراض عصبی و برقان کاربرد دارد. مهمترین ماده رنگی حنا بنام لاوسون برای فرآورده‌هایی که برای آفتاب سوختگی مصرف می شوند استفاده می شود.

برگ‌های خشک حنا حاوی حدود ۹ درصد آب حدود ۱۵ درصد خاکستر و حدود ۱۰ درصد مواد تانین است. حنا ممکن است در بعضی افراد روی پوست ایجاد حساسیت نماید که در نتیجه ایجاد درماتیت و تورم می شود. به همین دلیل باید در زمان رنگ کردن مو و یا ابرو از داخل شدن آن به چشم خودداری شود. بخصوص اینکه ممکن است مواد تانین آن چشم را ناراحت کند.

آزمایشهای سالهای اخیر بر روی حنا نشان داده است که دارای اثرات ضد میکروبی خوبی است و به همین دلیل می تواند در امراض پوستی مورد استفاده قرار گیرد. بررسی اثرهای ضد قارچ آن در ایران در حال مطالعه است که در آینده نتایج آن به چاپ خواهد رسید.^۱

در کتاب سنسکریت بنام متریکا یا راکتاگریها نوشته شده است نیز وجود رنگ قرمز در آن نوشته شده است مسلمین به حنا زیاد اهمیت داده و آن را استعمال می کنند و می گویند که حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرموده است: حناء سیدالریاحین (بهترین گیاه) است.

۱- دکتر محمد حسین صالحی سورمقی، رییس موسسه پژوهشهای گیاهان دارویی ایران.

عرب آن را حنا گوید و ایرانیها اسمای یونانی ارقان و فقولیون را استعمال می کنند اطبای مسلمین می گویند که اگر برگ سبز آن را بر سر بگذارند سر درد را از بین می برد. از حنا و روغن معجونی درست کرده و استعمال می کنند در مرض آبله به پا می مانند تا حرارت را کم کند و چشم را از اصابت آبله حفظ کند حنا مو و ناخن تازه تولید می کند مرهم حنا علاج خوبی است جوشانده حنا بطور غرغره بسیار مفید است.

پوست آن را در بزرگ شدن طحال و در مرض یرقان استعمال می کنند همچنین برای جذام مفید است نیز در سوختگی از آب و آتش بسیار مفید است جوشانده گل آن برای سردرد ناشی از ضربه مفید است.

نیز از آن مرهم درست کرده بر محل سوختگی پلاک می کنند انلی می گوید که از گل آن عصاره درست می شود و قوم تامیل آن را برای علاج جذام استعمال می کنند.

مقدار خوراک آن نصف قاشق است نیز بیان کرده است که برگ آن برای مصرف خارجی در امراض سکنه جلدی مفید است.

در بعضی مناطق عصاره برگ آن را با آب و شکر مخلوط کرده برای امراض سیلان و جریان مفید است برگ کوبیده حنا مخلوط در سرکه را در بعضی امراض در کف پا ضماد می کنند در جنوب هند تخم حناء را اسوان می گویند مسلمین نیز برای رنگ کردن دست و پا مخصوص زنان در شادیهها حنا را استعمال می کنند و گفته شده که یهودیان نیز این رسم را دارند.

ماده رنگ دهنده در حنا نوعی tanin تانین است که عبدالعزیز هروری نام آن را hennotannic acid گذاشته نیز در آن ۲٪ ریزین به رنگ زیتون سبز وجود دارد.

برگ حنا مشابه برگ سنا است و از آن دست و پا و موهای سر را رنگ می کنند.

رنگش: سبز است.

ذائقه: تلخ و بی مزه است.

مزاج: آن سرد و خشک ۲ درجه است.

خواص:

مصفی خون، مدر بول، مسکن درد، محلل اورام است و در بیماریهای جلدی مثل: جذام، آتسک، یرقان و خارش جوشانده‌اش مفید است جوشانده اش برای دنبله‌های داخل دهان مزمزه می‌کنند در مرض آبله و سوزش دست و پا بر پوست می‌مالند نافع سوختگی آتش است از گلش عطر گرفته می‌شود و گلش را اگر در میان لباس بگذارند آفت در لباس نمی‌افتد^۱ حنا برای ریه و حلق مضر است.

بدلش:

شاهتره و کمادریوس است، منفعت خاص آن این که دافع امراض جلدی و مصفی خون است. به طور دوا از ۴ تا ۶ گرم خورده می‌شود و نیز با سرکه مخلوط نموده ضمادش بر سر و سردرد مفید است. و همراه قبتران و روغن زیتون بر سر مالیدن آن موی تازه می‌رویاند و محلول و روغن آن نافع زخمها است خوردن آب آن سنگ مثانه و کلیه را بیرون می‌آورد، ورم طحال و یرقان را مفید است شاش آور است و زخمهای تناسل را مفید است خوردن آن با کتیرا دماغ را قوت می‌دهد.^۲

اسم طبی برگ حنا *lawsonia alba* نامیده شده است و این را در بعضی نسخه‌های روغن استعمال کرده‌اند همانند: روغن املج که یکی از روغنهای معروف در طب یونانی است برای قوت موی سر و قوت دماغ برگ حنا یکی از اجزاء این روغن می‌باشد و خود روغن حنا را هم در لقوه صورت و عرق النساء استعمال کرده است و در جایی دیگر برگ حنا را *lawsonia inermis* نامیده است و همچنین در نسخه‌های مصفی خون و نسخه برای زخمها و دملها و مقوی عضلات و عرق مرکب مصفی خون استعمال کرده است و مرهمی معروف در طب یونانی به نام مرهم جدوار که برای زخمها است برگ حنا جزء آن است و مرهم را که برای خارش با چند ماده طبی دیگر درست می‌شود برگ حنا جز آن است.^۳

۱- المفردات، ص ۴۸۷. ۲- بستان المفردات، ص ۲۷۷.

۳- همدرد انگلیسی، ص ۱۱۱-۱۵۴، ۲۰۴-۲۵۵، ۱۴۰-۱۴۴، ۲۷۴.

* حنظل

به فارسی: هندوانه ابرجھل در کتب طب سنتی به نامهای حنظل و مرارة الصحاری،
علقم.

به فرانسوی: coloquinte

به انگلیسی: colocynth, bittercucumber

مشخصات:

گیاهی است چند ساله، ساقه‌های آن گسترده روی زمین و با پیچکدار و با دندان پهن پوشیده از تار و به رنگ سفید پنبه‌ای این گیاه در یوشهر، بلوچستان، و جزیره قشم می‌روید.

ترکیب شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی در گیاهی وجود یک ماده تلخ و گلوکزید کولونشین و کولوستین گزارش شده است.

خواص و کاربرد:

هندوانه ابوجهل با حنظل در برخی استسقاهاى سخت ممکن است تجویز شود زیر نظر پزشک مصرف شود.

برای بیماری‌های سردرد، درد شقیقه، فلج، لقوه، صرع، فراموشی مفید است.^۱
 امام موسی علیه السلام فرمود: فان كان الضرس لا اكل فيه و كانت ريحا قطر الحنظل في الاذن التي تلى الضرس ثلاث ليال كل ليله قطرتين او ثلاث قطرات يبرء باذن الله.^۲
 یعنی: اگر دندان کرم خورده نباشد و تنها باد باشد سه قطره و یا دو قطره روغن حنظل در آن گوشی که دندان بجانب آن واقع شده سه شب متوالی می‌ریزی که انشاءالله درد آن از بین می‌رود.

حنظل هندوانه ابوجهل داروی در مفاصل و نقرس و عرق النساء است مضمضه‌اش درد دندان را ساکت می‌کند.

حنظل در معجونهای دیگری در موضوعهای: خاریشت، سندروس، بزاق فم و... بیان شده است.

حنظل ثمر گیاهی است به قدر هندوانه کوچک و در نهایت تلخی و تنها شخم آن مورد استعمال است که مسهل سوداء و بلغم غلیظ و مفتوح افواه عروق و مسقط جنین و قاتل آن و جاذب اخلاط از عمق بدن و جهت فلج و امراض بارده دماغی و اعضای عصبی و عرق النساء و مفاصل و نزولات مزمنه غلیظ چشم و سینه و... می‌باشد.^۳

حنظل: به یونانی و سریانی قولوانیس و قولوقیس و به یونانی قاطنحویا و به شیرازی گوشت و به کرمانی خرزهره و به فارسی: کبست و به فارسی عامه هندوانه تلخ و خربزه تلخ و خربزه روباه و هندوانه ابوجهل و به هندی اندر این و مهاکال می‌نامند و آن میوه نباتی است شاخهای آن مثل خیار و برگ آن شبیه به آن لکن مشرف و کوچکتر از آن و نبات منبسط بر روی زمین شبیه به نبات هندوانه و برگ آن نیز مشابه به برگ آن و مایل به

۲- بحار، ج ۶۲، ص ۱۶۳.

۱- معارف گیاهی، ج ۳، ص ۱۷۶.

۳- تحفه، ص ۹۵.

زردی و بیخ آن باریک و گل آن زرد و میوه آن به قدر خریزه کوچک و زرد رنگ و به ندرت سرخ بسیار رنگین و سفید نیز می باشد می گویند بهترین آن نرم رسیده زرد ظاهر سفید شخم مایل به زردی است و مختار از آن سفید بسیار و نرم است و سیاه و سخت و اندرون زرد سبز روی است و گاهی یک میوه در تمام شجر آن یافته می شود و آن نیز روی و از سموم قتاله است خوردن دو دانگ آن مشرف به هلاکت می گرداند و این بخاطر آن است که قوت جمیع اجزای شجر متجذب سوی آن یک میوه می گردد و لهذا آن جلوه بسیار بزرگ است.

شیخ می فرماید: حنظل یا شرنگ یا هندوانه ابوجهل بر دونوع است فرو ماده شرنگ نر الیافی است و شرنگ ماده سفید رنگ و نرم است، سفید بسیار سفید و نرم زیاد خوب است سیاهش بد است و سختش بد، هنگامی باید شرنگ را به منظور دارویی از بوته چید که رنگ سبزش به زردی می زند چون اگر تمام سبز باشد یا بکلی زرد شود از تاثیرش می کاهد و کاری از آن بر نمی آید می گویند نباید پوست و تخم شرنگ را بکار ببرند و گویند اگر بوته ای تنها شرنگی داشته باشد نباید آن را به کار گرفت زیرا در این صورت سم قاتل است.

بهرتر آن است که اولاً آن را خوب بسایند و بعداً آب غسل بر آن پاشند تا خیس شود باز آن را خشک کنند و باز بسایند دفع گزند شرنگ و بر سر حال آوردنش باکتیرا و صمغ عربی است.

مزاج: آن گرم و خشک است.

خواص درمانی:

گدازنده، تکه کننده، بسیار جاذب و برگ سبز آن خون دماغ را بند آورد، در مداوای جذام و واریس و پاغره بر پوست مانند مفید است برگ شادابش ورمها را می رساند و تحلیل می برد و مغز را می پالاید شرنگ را در روغن زیتون بجوشانند و آن زیتون را در گوش چکانند احساس صداهایی در گوش را از بین می برد و کشیدن دندان را آسان

می‌کند در علاج بلند نفسی کشیدن نفس بدان قوی کنند بسیار خوب است بیخ شرنگ پادزهر مار است و در خنثی کردن سم کژدم بهترین پادزهر است.^۱

حنظل: مالیدن حنظل، عسل، زرنیخ، روغن زیتون، آب زهره گاو از هر کدام نیم سیر بر شکم و بر کمر تا مقعد نافع استسقاء است، شیاف کال حنظل نافع بواسیر است مسهلی قوی است.^۱

حنظل را به اردو: ایندراوین و توما. و در فارسی: خربزه تلخ می‌گویند، میوه یک گیاه دشتی خودرو است و گیاه آن مشابه گیاه هندوانه است و میوه‌هایش به قدر پرتقال است مغز میوه تازه‌اش نرم و با آب می‌باشد ولیکن خشک آن مغزش به پوست می‌چسبد و بی آب است در حالت خشک تناسب اجزایش به این صورت است: مغز ۱۵٪ و تخم ۶۲٪ و پوست ۳۲٪ می‌باشد و همین مغز و بیخ بطور دوا استعمال می‌شود رنگ میوه‌اش زرد خفیف همراه با خطهای سبز خفیف می‌باشد مغز خشکش سفید مایل به زرد.

ذائقه: خیلی تلخ و بی مزه.

مزاج: گرم در درجه ۴ و خشک در درجه ۲ است.

مقدار خوراک: از ۱ تا ۲ گرم است.

محل حصولش: جنوب هند و پاکستان.

مصلحش: کنیرا و روغن بادام.

خواص:

محلل و مسقط حمل، بلغم سوداوی را با اسهال دفع می‌کند اخلاط فاسد را جذب می‌کند و امراض یازده مثل: رعشه و فلج، عرق النساء، استسقاء را مفید است این را هیچ وقت تنها استعمال نمی‌کنند، بلکه با مصلحش مخلوط نموده بعد خورده می‌شود اگر از آب حنظل زن شاف بنماید حمل ساقط می‌شود حنظل را در روغن کنجد پخته و بر بدن بمالند در دسر و دیگر اعضاء را دور می‌کند بیخ آن جزء دوا معروف یونانی عرق

مطبوخ می‌باشد و مغز آن در طب دکتری برای اسهال استعمال می‌شود.^۱
 برای مزاج صفراوی مضر است مصلحتش کثیرا و صمغ مغیلان است.
 بدلش: تخم بید انجیر است.

نفع خاص:

آن این که مسهل بلغم و سودا می‌باشد. خوراکش ۲ گرم است. اضافه بر این نافع درد شقیقه است و اگر با علوا و انیسون و ایتیمون استعمال بکنند برای مرض جذام و سودا مفید است. مسواک بیخ آن برای درد دندان مفید است.^۲

اسم طبی حنظل را *citrullus colocynthis* نوشته‌اند و در دواهای مسهل و قی آور استعمال کرده‌اند و نسخه‌ای برای صاف کردن نزلات دماغ و مرض شقیقه هم نوشته است.^۳

ترکیب شیمیایی:

دارای یک رزین محلول در اتر و کلروفرم می‌باشد و مواد موثر موجود در آن شامل یک فیتوسترول، گلوکزیدی به نام سیتروولول و گلوکزیدهای دیگر و مقدار زیادی پکتین و مواد آلبومینوئیدی است.

مصرف و مقدار خوراک:

حنظل دارویی است که مقدار مصرف آن ۱۲۰ میلی‌گرم است و بر روی سیستم گوارشی دارای اثر مسهلی بسیار قوی می‌باشد تحقیقات جدید بر روی ترکیبات حاصله از گیاهان خانواده کوکوربی تاسه نشان داده است که این اجسام دارای خاصیت ضد سلولی بسیار قوی می‌باشند به علاوه اخیراً نشان داده شده است که به کار بردن این

۱-المفردات، ص ۱۰۱. ۲-همان، ص ۶۱.

۳-همدرد انگلیسی، ص ۵۲-۵۱-۴۹-۹۵.

ترکیبات همراه با اشعه رادیواکتیو دارای اثر متوقف کننده در رشد تومورهای سرطانی می باشد.^۱

عربی: علقم، کسب.

فارسی: هندوانه تلخ، خربزه تلخ، خربزه روباه، هندوانه ابوجهل.

سریانی: قطس، حوما کیلس.

یونانی و سریانی: قولوقیس، قولوقیلنس، قولوانیس، قولوواغرلیوس و قرقینا،

قولوقینس، قاطیخویا.

شیرازی: گوشت.

کرمانی: خرزهره.

هندی: تنبه، مهاکال، سلوتیه، بری اندائن.

سنسکریت: اندروارتکا، چترا، شالا.

اردو و هندی متعارف طبی: اندرائن.

انگلیسی: cucumis colocynth, bitter apple wild gourd, colocynth

تخم حنظل: colocynth pulps.

لاتین: trichosenthu palmeta citrulus coloycynthus

نباتی خودرو است برگ آن مانند برگ هندوانه لکن مایل به زرد است، گل آن زرد،

میوه اش مانند هندوانه مایل به زرد رنگ، اندازه کوچک دارد و بسیار تلخ است.^۲

در منطقه شمال غربی هند و مرکز و جنوب در فصل زمستان می روید. آقای ایچ من

بیان کرده که در منطقه صحرائی بلوچستان می روید و در آن محل خارکشته نامیده می شود.

کتاب لغت سنسکریت آن را میوه ای تلخ، تند، مسهل و در امراض صفراوی مفید

است نیز در تب، امساک معده و کرم معده نافع گفته اند و ایضاً ریشه آن را در مرض

یرقان، ورم معده، روماتیسم و استسقاء مفید گفته اند. نسخه مرکبی از آن ذکر شده که

۲- لاتینی لغات الادویه، ص ۲۴-۲۵.

۱- مفردات پزشکی جدید، فارماکوتوزی ۱۹۷۳، ص ۳۱۸.

جیوه مغز حنظل، گوگرد، هل، فلفل دراز، عاقرقرها و هیلله از هر کدام ۴ حصه به کار رفته است. در سنسکریٹ نام حنظل اندروارونی و ویشالا است.

در هند حنظل را با حب القراب با آب ساییده و روی دانه‌های پوستی می‌مالند. در روماتیسم از ریشه آن و فلفل دراز بطور مساوی قرص درست می‌کنند و استعمال می‌نمایند. همچنین از ریشه آن معجونی درست کرده برای جلوگیری از بزرگ شدن شکم بچه‌ها می‌مالند.

اطبای مسلمین در باره حنظل مفصل بحث کرده‌اند و آن را مسهل قوی و خارج کننده بلغم از تمام نقاط بدن شناخته‌اند. میوه، برگ و ریشه آن در داروسازی مستعمل است. در امراض یرقان، استسقاء، قولنج، کرم معده و داءالقیل استعمال می‌شود. بر رحم خراش وارد می‌کند. بخور آن مدر حیض است.

برای باد شکم صاحب مخزن استعمال حنظل را بدین ترتیب ذکر کرده است:
حنظل را یک سوراخ کرده در آن فلفل سیاه پر کنند، لبه سوراخ را بسته در گل پیچیده در خاکستر کنار آتش به مدت چند روز بگذارند. بعد آن فلفلها را در آورده به عنوان بادشکن و ملین معده استعمال می‌کنند در دستور دیگری به جای فلفل از ریوند چینی به همان صورت استفاده می‌کنند. صاحب مخزن ادویه تخم آن را مسهل گفته است. نیز برای اثبات رنگ مو مفید است.

به همین جهت امروزه در اروپا تخم حنظل مورد استفاده زیادی دارد. شاید اثر مسهل تخم صحیح نباشد. به این جهت که در ایام قحطی تخم را شسته و می‌خوردند. اهل یونان و روم حنظل را از قدیم می‌شناختند.

از عمل شیمیایی در آن ماده colocynthin c56o25 حاصل شده است. نیز بعضی در آن ماده colocynthia c44h64o13 حاصل کرده‌اند.

در ریشه آن مقدار زیادی نشاسته و woody fibre است. عصاره آن به رنگ زرد مزه آن تلخ و مواد روغنی در آن وجود دارد.

حرف

خ

* خارپشت

برای فاسد شدن عقل، غشی و بیماریهای روحی و... مفید است.

احمد بن حماد گوید: امام محمد باقر علیه السلام بخور مریم را توصیف کرد به کنیز خود و فرمود: آن بر هر چیزی از قبیل روان که از تماس شیطان و فاسد شدن عقل و افتادن بر زمین و غیر اینها آسیب بینند نافع است و مجرب به اذن خدایا امام فرمود: لبان و سندروس و بزاق نم و کورسندی و قشور الحنظل و حزاء بری و کبریت ابیض و کسره داخل مقل و سعد یمانی و مرزباد و شعر قنقد که با قطره‌ای از قطره‌ای از قطران شامی آلوده شود و همه اینها در یکجا جمع شده بخور قرار داده شود که انشاءالله نفع می‌بخشد.^۱

خارپشت پستانداری است از راسته حشره خوران که خاص آسیا و اروپا و آفریقا است. این پستاندار قدش از خرگوش کمی کوچکتر است و پشتش از تیغهای تیزی پوشیده شده که آلت دفاعی حیوان را به وجود می‌آورد. خارپشت ارمجی^۲ از مطلق آن مراد خارپشت صحرایی است و بهترین آن کهنه بزرگ آن است گرم و خشک در اول

۱- طب الاثمه، ص ۱۱۲، بحار، ج ۶۲، ص ۱۵۶.

۲- فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۲۵۱.

گوشت صحرايي آن مجفف و محلل قوی و مانع انصباب مواد به احشاء و به دستور جگر خشک کرده آن و خاکستر سوخته آن جالی و محلل و مجفف و به قول گیلانی گوشت آن و جگر آن و قلب آن و سر آن و کذا سایر اجزای آن جهت صرع نفع عجیب دارد و گوشت نمک سود آن تنها و یا ادویه مناسب نافع امراض عصب مثل فالج و لقوه و رعشه و تشنج و داء الفیل و با سکنجبین مفید استسقاء اگر با تب نباشد. حمل خون آن مدر حیض و پوست سوخته آن با زفت جهت داء الثعلب نافع می باشد.

کثرت مصرف گوشت آن مفسد مزاج معده و جگر و رنگ رخسار است و مصلح آن مهرا، پختن آن با آب و بریان کردن آن با روغن بادام یا روغن کنجد و با سرکه و کاسنی خوردن است.

خارپشت کوهی: طلای سوخته آن با روغن مورد یا غیر آن جهت رویانیدن مو در هر موضعی که خواهند موثر است.

خارپشت دریایی: نصف اعلاي آن شبیه به خارپشت و نصف پائین آن شبیه به ماهی و در بدن آن موی است مانند موی حیوان. گوشت آن جهت خنازیر بسیار نافع و پوست سوخته آن جهت جرب و قروح سر مفید می باشد.^۱

پیه و کبد خشکیده خارپشت مانع ریزش مواد ناجور به اندرون است. خاکستر خارپشت بیابانی و دریایی زداينده و گدازنده و خشکاننده است.^۲

فارسی: خارپشت.

یونانی: مومماروس.

سریانی: قنقد.

رومی: شیرافندون.

شیرازی: جوکه.

تنکابن: دارموک.

مازندران: دارمچی.

عربی: قنقذ. ماده آن را قنقذ و خیزدارم گویند.

فارسی: جبر، ویش، شیخول.

هندی: سیهی، ساهی، سلیه، ساسل، سیری.

انگلیسی: hedg hog

حیوان معروفی است، بر بدن آن خار است، رنگ آن ابلق (سیاه و سفید) است. این

حیوان سه نوع است: کوهی، دریایی و صحرائی.

خارپشت کوهی: عربی، دلال سهی.

مازندرانی: سال تشی.

دیلم: شاکره.

هندی: سیتوه از صحرائی کمی بزرگتر است.

خارپشت دریایی: نوعی ماهی است که پشت آن مثل خارپشت است.

نیز مثل حیوانات دیگر مودار است.^۱

* خارخسک

تعریف:

tribulus terrestris

انگلیسی: land_caltrops, caltrops

فرانسه: tribule terrestre, escarbol, croix de malte

آلمانی: echter burzel

عربی: خسک، خس العجوز.

ایتالیایی: cacciarella basapic, tribolo

فارسی: خارخسک.

گیاهی علفی دارای ساقه‌های خوابیده در سطح زمین و پوشیده از تار است برگ و

ساقه‌های آن را تارهای ظریف ابریشمی می‌پوشاند میوه‌اش مدور، شامل پنج قسمت جدا شدنی و خاردار است قسمت مورد استفاده این گیاه، ریشه، میوه، برگ، دانه و گاهی کلیه اعضای گیاه است.

روایت از جابر بن حیان:

خارخسک اسم فارسی است و خار گوش و شکوهنج و به شیرازی خار سوهوک و به اصفهانی هروا و هامة اهل مغرب اندلسی حمص الامیر و به ترکی دمورتیکان و به سریانی قوطی و به عربی خسک و اخراس العجوز و ظفرة العجوز و به هندی گوکهر و نامند.

گل آن زرد ریز و نزدیک برگ خار، خارها بر شاخه‌های دراز رسته و شاخه‌ها از بن برخاسته و برگ آن عریض‌تر و طرف بالای ساقه آن ستبرتر از پایین و بر آن چیزی باریک مثل موی و مجتمع تازه آن را مثل سبزی پخته می‌خورند و گاهی در زمانه قحط از میوه آن مغز بر آورده مثل نان حبوب پخته و می‌خورند. با وجودی که غالب بر مزاج آن برودت است یبوست برای آن زیادتیر از بستانی است.^۱

دو نوع خسک است: اولی برگش به برگ خرفه می‌ماند و از آن باریکتر است. نوع دومی خسک نمناک است که در جاهای مرطوب و در کنار آبها می‌روید. ساقه پایا دارد و برگش پهن‌تر از خار و خارها را می‌پوشاند هر دو نوع خسک سردی می‌رساند. دیسقوریدوس هر دو نوع خسک را سرد و خشک دانسته است.

خواص:

ریشه و میوه گیاه اثر مقوی و اشتها آور دارد و از آن در مواردی که ادرار بسختی و به مقدار کم یا حالت دردناک دفع می‌گردد و همچنین دفع سنگ کلیه و مثانه استفاده می‌شود در رفع ناراحتی‌های پوستی، بواسیر و آسم مفید واقع می‌گردد.

برگ آن اثر مقوی و تصفیه کننده خون دارد و مانند ریشه میوه گیاه التهاب مجاری ادرار را درمان می کند برای ریشه میوه و خاکستر برگ آن اثر مقوی باه قائل اند.

عده ای معتقدند که ریشه گیاه مقوی معده، بادشکن و قاعده آور نیز می باشد و در درمان لمباگو موثر واقع می شود.

در هند میوه و ریشه گیاه را در آب با افزودن مقدار کمی برنج می جوشانند و از آن برای مصارف درمانی استفاده می کنند.

در چین از میوه گیاه جهت دفع سرفه، سیلان منی، رفع خارش و جرب، کم خونی و همچنین به عنوان یک ماده بند آورنده خون استفاده می گردد در ایران از میوه آن توأم با میوه گیاهان دیگر مانند عناب و سپستان جوشانده ای تهیه می شود که به بیماران تب دار به عنوان تب بر و معرق داده می شود.

از آنجا که گیرنده و رساننده و نرمش دهنده است ریزش را باز می دارد، مانع ورم گرم و ریزش مواد است و برای ورمهای گلو داروی خوبی است. خشک آمیخته با عسل در علاج قرحه گندیده و باز رویانیدن گوشت سودمند است. در علاج قرحه های گندیده لته نافع است آب آن را در چشم چکانند خوب است شهوت انگیز، خرد کننده سنگ گرده و غیره است در علاج عسرالبول و قولنج مفید است. دو درهم از میوه خشک بیابانی پادزهر مار گزیده است.^۱

خشک میوه سه گوشه خاردار در گیاهی خودرو روئیده می شود و برگهایش مشابه برگهای لپه می باشد و خشک میدانی نسبت به خشک بستانی کوچکتر است در آن یک جوهر نمکی و روغن طبی و مقداری nitrats پیدا می شود خشک دو شکل می باشد بزرگ و کوچک، کوچکش بیشتر استعمال می شود و خشک بزرگ چهار گوشه است و بر هر گوشه اش یک خار است و میوه خامش سبز است و بعد از رسیدن زرد و بعد از خشک شدن به رنگ خاکی در می آید.

مدر حیض و بول و سنگ مثانه و کلیه را می شکند مقوی باه است و در مرض جریان

منی و خون عسرالبول و احتباس بول و سوزاک مفید است یک دواى انگلیسی بنام جونپیر خشک تمام خواص آن را دارد در سوزش بول و سوزاک با تخم خیارین و تخم خربزه می دهند و برای سنگ مثانه و کلیه با آلبالو مخلوط نموده می دهند بعضی ها با ساقه های نرم و برگهای آن را می بزنند و به طور خورشت می خورند و در ورم کلیه مزمن که در بول البومین بیاید و در مرض استسقاء خشک خیلی مفید است و حکیم چکروی می نویسد: اگر با سوزش بیاید خشک با نظرون کاربونات پتاس potassium carbonate که از سوختن ساقه های جو نظرون بدست می آید استعمال می کنند که مفید است و در طب ویدک ده دوا به نام دشمول به طور اکسیر گفته شده است که خشک یکی از آن ده دوا می باشد.^۱

خارخشک طبیعتش گرم و خشک گفته شده و برای امراض سر مضر است.

دافع سوزاک و مدر بول است. مقدار خوراک آن تا ۱۲ گرم می باشد و نیز در درد مثانه مفید و منی را زیاد می کند. مقوی باه است اگر با غسل مخلوط نموده و دهان را با آن بشویند نافع درد و ورم دهان است. نسخه ای هست که در آب آن نخود را صد مرتبه خشک و تر می کنند در تقویت باه بی مثل است.^۲

خشک را در نسخه ها مغلظ منی، قوت باه، قوت معده و جگر، مدر، روماتیسم و در نسخه های امراض مثانه و بول و نازاحتیهای حیض بیان کرده اند.^۳

خشک مهدی: چهارخارو، نافع یرقان و سنگ مثانه است.^۴

هندی: گوکرو.

عربی: خشک احتراس العجوز، حمص الاحیر، ظفرة العجوز.

فارسی: خشک، خارخشک، خارسه گوش، شکوهنج، شکرهنج، خارسوهک، هردا.

یونانی: عسمى، عرطب.

ترکی: مورتیکان.

۱- المفردات، ص ۴۳۲. ۲- بستان المفردات، ص ۲۴۴.

۳- هیدرد انگلیسی، ص ۱۱۷-۸۳، ۱۶۱-۱۸۳-۱۸۷. ۴- حکیم سفندیاری.

سریانی: قوطی، قطارما، قوطین، قرطو، قرطیا.
سنسکریت: پلنکشا، اکشوگندها، ستهل.

لاتین: *tribulus terrestris*

pedalium murex

tribulus lanuginosis

rwellia longifolia

نیز نوعی کوچک از آن بنام گوکرو خرد خشک و کوچک است. خارخسک دو نوع است: کوهی و شهری.

نوع کوهی بوته است گل آن زرد و سفید است برگ آن سفید و به گوشه‌های میوه خار است ولی خارخسک شهری زمین رو است، برگ آن مانند برگ نخود و گل آن زرد است. در میوه آن چند عدد خار وجود دارد.^۱

خارخسک بزرگ در مناطق دکن، سریلانکا، بنین، سالو روئیده می‌شود در طب و دارو سازی از برگ و میوه آن استفاده می‌شود در قدیم این دارو مورد استعمال هندوها نبود و در زبان سنسکریت ذکر آن نشده است.

دکتر معین الدین آن را بنام فریدبوتی یعنی بوته فرید، ذکر کرده است. آقای رید این گیاه را بنام *caca mulla* نوشته است ۱۶ گرم آن را همراه با شیر و شکر به بیماران سوزاکی و روماتیسم سوزاکی می‌دهند تا بخورند. جوشانده شیرین کرده آن هم برای مرض سوزاک مفید است.

میوه خشک آن براگوکرو نام دارد وقتی میوه تازه یافت نشود از مریای آن استفاده می‌شود در بعضی مناطق از میوه خشک آن همراه با روغن، شکر و ادویه‌جات، یک داروی قوی درست می‌کنند.

دکتر امرسون بیان کرده که عصاره آن برای دانه‌های جوش بدن و زخم مفید است. *p.murex* خشک است و در شناخت با خارخسک که آن *xanthium strumarium*

است نباید اشتباه شود. اطبای اروپا فواید خارخسک محلی را تأیید کرده‌اند و در طبابت اروپا معروف و استعمال شده است و در امراض جریان، احتلام، سلسله البول و ضعف باه مصرف می‌شود.

رنگ: گلش زرد.

ذائقه: بی مزه.

مقدار خوراک: از ۵ تا ۷ گرم.

محل حصول: پاکستان، ایران و هندوستان می‌باشد و غالب در نواحی خشک شمال ایران، اطراف تهران، کرج، راهجرد قم، آذربایجان، خراسان، شاهرود....
مصلحتش: شیر گاو و بادام.

بدلش: کنار دشتی، نبق بیابانی همراه با عصاره برگهای کنار دشتی است.

طریقه استعمال:

یک میوه بوته خارخسک را با یک سطل آب جوشانده درست کرده یک اونس ۲۰۰ گرم از آن را به بیمار می‌دهند. میوه آن یک روغن سبز رنگ، مقداری ریزین و در عصاره الکلی آن نوعی ماده alkaloid وجود دارد. نیز صمغی از آن حاصل می‌شود که مشابه صمغ عربی است.^۱

lampoarde

انگلیسی:

lampoarde

فرانسه:

هندی: گوکروکلان. در مناطق گرم هند، سیلان و اروپا رویده می‌شود.

دیسقوریدوس بیان کرده است که برای رنگ کردن مو چگونه از این گیاه استفاده کرده و نیز بیان کرده که برای خوابانیدن ورم مفید است نام عمومی که به این گیاه داده شده به سبب وجود ماده‌ای زرد در آن است لکن اسم علمی آن: xantinium scu

lappa minor است که ray و bauhin و matthiolus هم آن را بیان کرده‌اند.

در بعضی مناطق آلمان که این گیاه را spitzklette می‌نامند، از آن برای علاج مالاریا بسیار استفاده می‌شود.

در کشور شوروی سابق اعتقاد دارند که آن برای جلوگیری از مرض داءالکلب مفید است در پنجاب و سند پاکستان این دارو را در مرض آبله استعمال می‌کنند. به قول Stewart کرکها و خارهای آن در چین بعنوان دارو مصرف می‌شود.

به قول آقای smith عربهای شرقی آن را خشک و در غرب آن را حماض الامیر می‌گویند در ایران آن را خار خشک می‌گویند.

حاجی زین العطار می‌گوید که آن را در شیراز خارسوهک و در اصفهان هرادا می‌گویند نیز نام هرادا به دلیل رنگ زرد آن است و معنی هراد در فارسی قدیم زردچوبه است در کتابهای حکمت اسلامی نوشته است که ورم خشک را دور می‌کند و برای امراض چشم نیز مفید است.

همچنین برای امراض کلیه و امراض بول نافع و مدر است. برای قولنج و تقویت باه مفید است هندوها خواص بوته را کلاً معرق و مسکن معرفی کرده‌اند در مرض مالاریا که مدت زیادی در بدن بیمار می‌ماند خشک مفید است. بیشتر آن را به صورت جوشانده استعمال می‌کنند. اهل سانسکریت آن را راشانکیتی یا شانکاپیشی می‌نامند.

آقای loureiro می‌گوید که آن اورام ملتهبه را رفع می‌کند و اثری لطیف و رقیق کننده دارد در امریکا و استرالیا به تحقیق گفته‌اند که حیواناتی که در خوردن این گیاه مداومت کنند هلاک می‌شوند. از تحقیقات تازه کشف شده که خشک معرق و مدر و مولد لعاب و کمی ادرار است زاندر zander در سال ۱۸۸۱ از صد حصه میوه آن این تجزیه شیمیایی را تحقیق کرده است:

ash	خاکستر	38.6
fat	چربی	36.6
albuminoids	مواد آلبومینی	1.3

و بقیه آن جوهری بنام xanthostrumarin و مواد متفرقه مانند:
besides shugar rezin.organic acid می باشد.

از ماده xanthostrumarine معلوم می شود که یکی از glucoside است. رنگ آن
زرد در آب، الکل، اتر و کلروفرم می باشد و رسوبات آن عامل alkaloid است لکن آن از
تانن tanin یا ژلاتین gelatin رسوب نمی کند.

آقای m.y cheatham در سال ۱۸۸۴ این تجزیه را بیان کرده است: ۵.۱۴ درصد
روغن و ماده ای رسوب کرده از تانن.

xanthostrumarine به ماده datiscin c21h22o12 که گلو سائید است علاقه دارد و
با اضافه alkalies یک رسوب زرد رنگ می دهد.

و از ferric chloride یک رنگ سبز رسوب می کند و با اضافه کردن lead acetate
یک رنگ زرد رسوب می کند.^۱

نسخه:

خارخسک با داروهای مختلف مطابق فواید و ضرورت مخلوط شده و در نسخه های
ذیل از طرف شرکت دارو سازی همدرد برای امراض زیر استعمال می شود:

۱- گوارش زرعوشی عنبری: مقوی جگر، دماغ، معده، کلیه و مثانه است، درد کمر را
مسکن است مقوی باه می باشد و ماده تولید را زیاد می گرداند، در زیادتی بول، سرفه
بلغمی و نفرس مفید است بادها را خارج می کند، رنگ سیاه مو را ثابت نگه می دارد.

۲- حلوای گز ربا مغز سرگنجشک: مقوی عام، اعضای رئیسه دل، دماغ و جگر را
فوت می دهد خون را زیاد و بدن را پرورش می دهد، بدن را فربه می کند، برای ضعف
کلیه و مثانه و باه مفید است، ماده تولید مثل را زیاد می کند.

۳- سفوف کلان: جریان و سرعت انزال منی را علاج است، قوه باه را زیاد می کند،
کلیه و مثانه را تقویت می کند.

۴- شربت بزوی معتدل: ادرار را زیاد کرده و جگر، کلیه و مثانه را تصفیه می‌کند، تب و گرمی جگر را نافع است.

۵- شربت کاکنج: مدر است، کلیه را از سنگ و ریگ پاک می‌کند، مسکن درد کلیه است.

۶- شربت مدر: کمی حیض یا حیض بسته شده را باز می‌کند.

۷- عرق النساء: ریگ و سنگ مثانه و کلیه را خارج می‌کند مدر است کلیه و مثانه را گرم می‌کند.

۸- عرق رسمول: در امراض زنانه و در اعضا به سبب سردی مفید است.

۹- نسخه لبوب الاسرار: مقوی دل، دماغ و اعصاب است مقوی باه و مولد منی است.

۱۰- معجون پسته دانه: مقوی باه و مولد منی است.

۱۱- معجون سپاری پارک: برای مردان مقوی باه است و برای زنان در مرض سیلان و

ضعف رحم مفید است برای استقرار جنین و همچنین ضعف بعد از زایمان مفید است.

۱۲- معجون سرسنگ ماهی: برای خارج کردن سنگ کلیه و مثانه مفید است.

۱۳- معجون شیر برگر: ماده تولید مثل را زیاد می‌کند منی را غلیظ می‌کند.

۱۴- معجون مبهی انطاکی: مقوی باه است و برای تقویت اعصاب مفید است.^۱

* خارشتر

تعریف:

و انزلنا عليهم المن و السلوی کلوا من طیبات ما رزقناکم.^۱

فارسی: خارشتر.

عربی: حاج.

سنسکریت: یاس، یواس، یواسک.

هندی: جواسا، جوانسا، دلاه.

لاتین: hedysarum alhagi, alhagi mourorum

اکثراً در کنار رودخانه‌ها روئیده می‌شود شکل آن مانند فاجونیا ارییکا است در فصل

بارندگی خارشتر خشک می‌شود.^۲

گیاهی است خاردار (u) alhagi camelosum از تیره مرکبات دارای گل‌های خوشه‌یی

به رنگ سرخ یا سفید، ارتفاعش به نیم متر می‌رسد.

در خراسان و آذربایجان و افغانستان از آن ترنجبین گیرند. اشترخار، خاراشتر، اشترگیاه، کرته.^۱

خارشتر اسم فارسی است و به شیرازی، خارا و رتم و به یونانی: اوریقی و به عربی: حاج و به هندی: جواما گویند و بران ترنجبین در خراسان در می آید. مزاج آن سرد و خشک و گویند گرم و بسیار خشک است.

خواص:

آن رادع و مفتح و جالی و تریاق سموم است و به قول رازی چون برگ آن به آب سوده و فشرده سه قطره ناشتا در بینی چکانند بعد ساعتی روغن بنفشه استنشاق نمایند، صداع حار مزمن را ببرد شرب و ضماد و بخور آن اشرب و مالش گل آن نافع بواسیر و همچنین اورام اسفل است.^۲

آب مقطر خارشتر: عرق خارشتر را از تقطیر سرشاخه های گیاه خارشتر یا الحاجی کاملوروم در برابر آب به دست می آورند. عرق خارشتر را به عنوان مدر در جهت کمک به دفع شن کلیه و در سیاه سرفه کودکان به کار می برند.^۳

این بوته در ولایت پنجاب و دکن هند عام روئیده می شود. شاخ و برگ زیادی دارد. با هر شاخ دو برگ با هم پرپشت چوب ساق و پوست آن سفید و خیلی سخت است و پوست آن زرد رنگ و از آب خیساندن گل رنگ ولعابی می شود. از جهت خاردار بودن، آن را در سانسکریت دوسپرشا یعنی اذیت کننده دست می گویند.

از اثر امراض معده برای سردی دهان استعمال می شود. اشترخار را با شکر جوشانده غلیظ و سخت درست می کند و بعد به قدر قند در دهن مریض بطور مکیدن استعمال می کنند.

مالیدن عصاره آن بر روی زخمهای باز، آن را از گرفتن عفونت محفوظ می گذارد. در

۲- محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۶۵.

۱- فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۳۸۷.

۳- مفردات پزشکی، دکتر آئینه چی، ص ۱۱۱.

افغانستان، اهل کوه آن را برای علاج تب استعمال می کنند. دکتر J.I. Stewart بیان می کند که نوعی اشترخار بنام *fagonia bruguieri* dc در منطقه پیشاور پاکستان برای علاج همین امراض استعمال می شود. تیزابخانه برای حفظ بچه ها امراض می دهند.^۱

اشتر غاز، خارشتری: به انگدان نزدیک است و از انگدان بی ارزشتر است بهتر آن است که سرکه اش را بکار برند. سرکه اش معده را به خوبی تنقیه و تقویت می کند و اشتها آور است. در علاج تب ربع سه روز در میان سودمند است.^۲

این بوته در ولایت پنجاب و دکن هند روئیده می شود شاخ و برگ زیاد دارد با هر شاخه دو برگ پشت به هم دارد، چوب ساقه آن سفید و سخت است و پوست آن زرد رنگ و چون در آب بخیسانند گلی رنگ و لعابی می شود، چون خار دارد در سنسکریت دو سپرشا (اذیت کننده دست) می گویند. از اثر امراض معده برای سردی دهان استعمال می شود اشترخار را با شکر جوشانده تا غلیظ و سخت شود بعد به اندازه یک حبه قند بیمار باید در دهان گذاشته و بمکد اگر عصاره آن را بر زخمهای باز بمالند از عفونت زخم جلوگیری می کند.

در ایالت سند و افغانستان، کوه نشینان آن را برای علاج تب استعمال می کنند. دکتر J.I. Stewart بیان می کند که نوعی اشترخار بنام *fagonia bruguieri* dc در منطقه پیشاور پاکستان برای علاج همین امراض استعمال می شود و نیز آن را برای حفظ از امراض به کودکان می دهند.^۳

* خاک

تعریف:

خاک بر وزن پاگ اسم فارسی است، به عربی: تراب و عفر و به یونانی: آغریا و به هندی: مطی می گویند و از مطلق آن مراد خاکی است که به سبب تابش آفتاب و صدمات

۱- فارماکوگرافیا، ص ۲۴۰.

۲- قانون در طب، ص ۶۸.

۳- فارماکوگرافیا، ص ۲۴۰.

آمد و شد خلق نرم شده باشد. سرد باعتدال و خشک و مجفف و رادع می‌گویند. خاک زمین حار شمسی مجفف می‌باشد و به سبب تغذیه است و در آن کثافتها می‌باشد چون آن را غسل دهند تطیف آن با وجود تجفیف معتدل می‌گردد در گرمی و سردی و گوشت مترهل را سخت گرداند و چون آن را فیروطی سازند و بر اورام و صلابت نهند نرم می‌گرداند و چون در خاک شمسی صاحبان لحمی را نفع کند و باقی خواص آن در گل است.^۱

خاک آنچه که بخشی از سطح کره زمین را پوشانده موجب رویاندن نباتات می‌شود.^۲ بهترین خاکها خاک خالص از ریگ و شوره و گوگرد است و طین الحراز جهت پاکی او می‌نامند و به فارسی خاک رس می‌گویند و اقسام خاکها بعد از احراق و شستن سرد و تر و لطیف‌تر و در افعال ثابت‌تر می‌باشد لطیف‌ترین خاکها آن است که در آبهای شیرین جایی ته‌نشین شده باشد و طین مصری که از آب نیل حاصل می‌شود بهترین اقسام آن و مجموع آن رادع اورام حاره و مقوی اعضا است و رافع حرارت مقعد و اعضا که از سواری بسیار و حرکات حادث شده باشد و چون خاک خالص را در آبهای مغشوش و شور ریخته بگذارند تا ته‌نشین شود اصلاح آن می‌کند و چون با آب تلخ و شور مخلوط کرده عرق بکشند شیرین می‌شود و مجربست.

خاکی که همیشه آفتاب بر آن تابیده باشد طلای آن با سرکه جهت گزیدن هوام بی مثل بوده و آنچه آتش بسیار دیده باشد بغایت مجفف و جالی بهق و رافع خشونت بدن و حکه و با سرکه جهت گزیدن زنبور و خاک شور با نمک و سرکه جهت کچلی سر اطفال مجرب است.^۳

خاک دارای معدنیات و مواد شیمیایی است و تاثیر جذب دارد و خاک مکانهای مختلف به نوع خودش و جنس خودش آثاری مخصوص بخود دارد. مثلا مکانهای رملی نمکهای بیشتری دارد و خاکی که بر کوه است دارای معدنیات می‌باشد.

۲- فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۳۹۰.

۱- محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۶۶.

۳- تحفه حکیم، ص ۱۷۸.

و لکن در طب یونانی خاک را با خاکهایی که دارای مواد گچی یا معدنی می باشد آب گرفته استعمال کرده اند و لکن بطور داخلی در طب یونانی استعمال نشده است بلکه بطور گل در امراض خارجی استعمال شده است و گل در موضوع خود می آید و در طب انگلیسی استعمال داخلی خاک منع شده و موجب درست شدن کرم در شکم است و مصرفش مورث سنگ کلیه است و اما خاکهایی که سابقاً اشاره دادیم مثل خاکهایی که دارای گچ و گوگرد و معادن است در آب خیسانده و صاف کرده و آبش را بطور داخلی خوراکی و خارجی مالش استعمال کرده اند.

تراب الصیدا: خاک مغاره صیدا است که در بلاد شام است و خوردن یک مثقال آن را با تخم نیم برشت جهت التیام استخوان شکسته مجرب دانسته اند.

تراب الشارده: جزیره ایست در روم که در آنجا هوام متکون نمی گردد و خاک آن جهت اسقاط زالوئیکه در حلق چسبیده باشد آزموده است حتی گندم و جو مزروع آنجا همین خاصیت را دارد.^۱

طین مختوم از جزیره ملیون بحر مغرب خیزد و در قدیم زنی از تل خاک آنجا نقل بقعه راهبی می نموده و بعد از شستن قرصها می ساخته و صورت راهب در آن نقش می کرده و از این جهت طین الراهب نیز می نامند.

دیسفوریدوس و جالینوس را اعتقاد آن که خاکی است به خون بز نر سرشته و بالفعل جهت احاطه دریا به جزیره مذکور موجود نیست و به جای آن سایر خاکها را استعمال می کنند و بهترین آن در غایت سرخی می باشد و در بوی شبیه به مثبت و گویا به چربی آلوده شده و بر زبان چسبد و پاشیدن آن در ساعت قطع خون زخم را تازه می کند، درد و الم سرد و خشک و تریاق جمیع سموم و مقوی دل و مفرح و رافع مضرت هوای وبائی و اسهال دموی و چرک و قرحه امعاء و تبهای حاره و نزف الدم اعضای ظاهری و باطنی و با شراب و آب گرم و شبت منقی سموم و طلای آن جهت تسکین التهاب و تحلیل صلابات و التیام جراحات تازه و کهنه و قروح خبیثه و زخم سگ دیوانه گزیده و شکستگی اعضا و

ضربه و سقطه نافع و مضر ربه و مصلحش عسل و مضر سپرز و مصلح آن کتیرا و شربت آن یک مثقال است و بدلش نزد حقیر گل داغتانست و در امور مذکوره قوی تر از آن است طین شاموس با واو و بی واو، کوب الارض نیز گویند. قسمی از آن سفید و ناصاف و با صفایح و شبیه به حجر المسن و با اندک براقی می باشد و قسمتی بسیار سفید و رقیق و سبک و بسیار و بر زبان می چسبد و هر دو قسم در آب زود حل می شود.

و از بلاد قبرس و صقالیه آرند در طبع و فعل قریب به گل مختوم و یک مثقال مفسول آن با مثل آن گلنار قاطع حیض دایم و عرق آن با شراب جهت سموم حاره و با ادویه مناسبه جهت نفث الدم و سیلان خون جمیع اعضاء و حقه آن با آب بارتنگ و شرب آن با آب بارتنگ و با اندکی سرکه جهت قرحه امعاء زود اثر می کند طلای آن با آب و روغن گل جهت اورام حاره و تقرس حار مفید است.

طین المصطکی: خاکی است خاکستری رنگ و با صفایح و ثقیل الوزن در آب زود حل می شود و از جزیره جیوش که مصطکی حاصل می شود می آرند و در دوم گرم و خشک و جالی و مفتوح و جاذب خون به ظاهر جلد و نیکو کننده رخسار است.

طین و قوقی: از ناحیه و قوقای بلاد حلب آرند کبود رنگ و بسیار خشک و نرم و صاف و سرد و خشک و رافع اسهال و طلای آن جهت بردن چرک بدن دموی و رفع اورام حاره به غایت مفید است.

طین قیمولیا: قسمی از آن سفید و قسمی از آن به بنفشی و جرب و با لزوجه و دیرشکن و در آب دیر حل می شود و از بلاد اندلس و ارمن خیزد و قسم سیاه اندلسی زبون است سرد و خشک و یاقوت محله و در افعال ضعیف تر از شاموس است و بدلش طین مصری است.

طین الکریم: خاکی است که از بلاد سود بیارند سیاه و کریمه الرایحه، یعنی بوی بد میرد و محلل است چون در ابتدا نمو تاک انگور بر آن بمالند تاک را از آفات نگاه می دارد و باین جهت طین الکریم نامیده اند. جالی بدن و جهت حکه بسیار نافع و در اکتحال بسیار مستعمل است.

طین الجلود: خاکی است که با آن پوست را رنگ می‌کنند و سرخ به زردی می‌شود با قوت قابضه و محلله و ضماد آن جهت اسهال و اورام نافع است.

طین ارمنی: گلی است که از بلاد ایروان آرند سرخ تیره جگری و یا نرمی و اندک چربی می‌باشد در دوم سرد و در آخر آن خشک و در رفع وبا و طاعون و ردع اورام و قطع سیلان خون اعضا و اسهال مثل گل مختوم و جهت تنگی نفس و سل بغایت مفید و مضر سپرز و مصلحش مصطکی و گلاب، بدنش طین حجاری و شربتش تا دو درهم است.

طین خراسانی: گلی است بسیار سفید و خوشبو و خوش طعم و با اندک شوری و ضرر خوردن آن کمتر از سایر خاکها است و بعضی که عادت به خوردن گل داشته باشند به جهت کمی مضرت آن می‌خورند و شرب آن بعد از خوردن چربی‌ها و چیزهای رطوبت‌دار که قی آرند مانع قی می‌گردد و جهت سیلان آب دهن و جوع کلبی و هیضه مهلکه که با قی و اسهال باشد و منع نزلات مفید است خصوصاً مخلوط باشد با اشنه و گلاب و سعد و اذخر و کبابه و قاقله و قدر شربتش تا سه مثقال است و در رفع هیضه دو اوقیه برشته کرده آن را سه بار با آب سیب ترش باید بنوشند و به دستور با آب سرد و طبیح سعد همین اثر را دارد.

طین اندلسی سیاه و کثیف می‌باشد و در ضمادات استعمال آن طین رومی سرخ نیم رنگ و سفید مایل به کبودی و خوشبو می‌باشد و یک نوع طین قبرسی سفید آن است و در خاصیت مثل گل ارمنی است طین زرد از میان دو کوه حوالی قسطنطنیه به هم می‌رسد زرد و مایل به تیرگی سرد و خشک و در رفع نزف الدم و نفث الدم و اسهال دموی و چرک‌دار طین قبرسی سرخ درخشنده خوشبو است و بر زبان می‌چسبد و در جمیع خاصیت قائم مقام گل مختوم است. طین صوفی حمید خاکی است سفید و خوشبو که از بلاد شیروان از تبعه صوفی حمید می‌آرند و نگاهداشتن آن مانع گزیدن هوام و مار که از مجرباتست مآیدن آن بر موضع گزیده و شرب آن همین اثر را دارد و در سایر خاصیت مثل گل قبرسی است طین داغستانی از حوالی شیروان آرند در جمیع افعال بهتر و قویتر از گل مختوم و مفرح قوی و رافع سمیت اخلاط و تب غشی و خفقان است و حقیر مکرر تجربه نموده طین فارسی گل شیروانی است و گل سرشوی هم می‌گویند، مایل به زردی

و خوشبو و جلادهند و نرم کننده پوست و رافع چرک و در خاصیت شبیه به گل ارمنی است و بعضی طین الحر را مشابه آن می دانند.

خاک شاره: خاکی از دریای روم اگر در آب حل کرده و در دهان انسان یا حیوان بریزند زالو را به سهولت خارج می کند.

تراب الصیدا: خاک غار کوه صیدا در شام که استخوانهای شکسته را وصل می کند.^۱
 ۱- گل ارمنی: به عربی: طین ارمنی، به سریانی: حمادرمنایا، قلع ارمینیا، یونانی: بیلاطریلون، قسصیطس، قینیطس، رومی: فلارمیانا، انگلیسی: armanian bole لاتین: bolos گل سرخ رنگ است جهت مرض باد سرخ (اریزیپل) که مقداری از آن را با آب مخلوط به ورم سر و صورت بمالند ورم را تخفیف می دهد.

۲- گل اقریطس: یونانی: اقرقراطون، قریطون خاکی به رنگ خاکستری است.

۳- گل اندلسی: خاکی سیاه رنگ است که از اسپانیا می آورند.

۴- گل جلود: سرخ مایل به سیاه است با آن پوست حیوانات را رنگ می کنند که آنها را سرخ مایل به زرد می کند اما رنگ آن پخته نیست.

۵- گل حر: طین الحر: در فارسی آن را خاک سست می گویند.

۶- گل حکمت: عربی: طین الحکمة: خاک مرکب را می گویند که با موی بز قاطی می کنند آن را به شیشه ها می مالند برای گذاشتن یا گرم کردن که شیشه از گرمی نشکند.

۷- گل خراسانی: فارسی: گل نیشابوری، گل اصفهانی. عربی: طین الاکل، طین المأكول، طین المنتقل، گلی سفید و خوشبو است ذائقه نمکی و خوشمزه دارد. به بیمارانی که عادت به خاک خوردن دارند خصوصاً بچه ها داده می شود خوراکی و دارای کلسیم است.

۸- گل داغستانی: نوعی خاک که از داغستان می آید.

۹- گل دقوقی: خاکی به رنگ سفید و نیلی است در آب به سرعت حل می شود از حله وارد می شود.

۱۰- گل رومی: خاکی سرخ رنگ که از داخل زرد می باشد.

۱۱- گل زرد: عربی: طین الاصفر: خاکی زرد مایل به سیاهی است از کوههای

قسطنطنیه به دست می آید.

۱۲- گل سبز (طین الاخضر): خاکی چرب به رنگ سبز است.

۱۳- گل سفید (طین الایض): خاکی چرب به رنگ سفید است.

۱۴- گل شاموس عربی: طین، شامیس، کوکب شاموس.

سریانی: چشماشاموس، فلاعاسامس، یونانی: ابومریطس، در فارسی: گل سفید گویند. این خاک سه نوع می باشد. اول: سفید و مطبق، دوم: دانه دانه و نرم که در آب زود حل می شود. این نوع را در هندی کویامشی می گویند سوم: خیلی سفید و نرم و سبک است. نیز در آب زود حل می شود.

۱۵- گل صوفی حمید: گلی است خوشبو.

۱۶- گل قبرسی: سرخ رنگ و چسبناک و خوشبو است. از داخل مثل زگها و زرد رنگ

است. از مالیدن آن دست زرد رنگ می شود. از جزیره قبرس می آید.

۱۷- گل کرمی گل مختوم: گلی سرخ رنگ است.

۱۸- گل مصری: از مصر می آید.

۱۹- گل مصطکی: از جزیره مصطک می آید. نرم و دانه دانه است.^۱

۱- دیفروجس، دیرجاس، دیفرجاس: نوعی خاک که از قبرس می آید.^۲

۲- کوکب قیمولیا، عربی: گل قیمولیا، کویامشی، گل کهریا، بعضی آن را نمک گویند.

شبهای برق می زند. نیز آن را کوکب الارض می نامند.^۳

آیات و روایات:

وَمَا ذَرَأْتُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ.

«و (دام کرد) آنچه را آفریده برای شما در حالیکه گوناگون است رنگهایش».^۴

عن ابی جعفر علیه السلام فقال: اشتر به عسلاً و زعفراناً و خذ من طین قبر الحسین علیه السلام و اعجنه بماء السماء و اجعل فيه شيئاً من عسل و زعفران و فرقه علی الشیعة لیتدأوا به مرضاهم.^۵

۱- همان، ص ۳۱۶.

۲- همان، ص ۱۱۸.

۳- همان، ص ۲۱۵.

۴- نحل: ۱۳.

۵- محاسن بوقی، ص ۵۰۰.

از امام باقر علیه السلام است که فرمود: با آن درمها غسل و زعفران بگیر و با خاک قبر حسین آن را خمیر کن در حالی که با آب آسمان باشد که با آن غسل و زعفران را قاطی کن و میان شیعیان آن را پخش کن تا مریضیهای خود را با آن مداوا نمایند.
پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: لا تاكلوا الطین، فان فيه ثلاث خصال: تورث الداء و تعظم البطن و تصفر اللون.^۱

«خاک را نخورید که در آن سه خصلت هست: باعث مرض می شود، شکم را بزرگ می کند و رنگ را زرد می گرداند».

امام باقر علیه السلام در یک روایتی معجونی از غسل زعفرانی خاک قبر حسین و آب باران را شفا فرموده است.^۲

عن أبي عبد الله: ان طين قبر الحسين عليه السلام شفاء من كل داء وان أخذ على رأس ميل. امام صادق عليه السلام فرمود: خاک قبر حسین برای درد شفا است اگر چه از سر یک میل (نیم فرسخ) برداشته شود.

و سئل عنه عليه السلام يأخذ انسان من طين قبر الحسين عليه السلام فينتفع به و يأخذه غيره و لا ينتفع به؟ قال: والله الذي لا اله الا هو ما أخذه أحد و هو يرى أن الله عز و جل ينفعه به الا ينفعه.

باز از امام صادق عليه السلام پرسیده شد که انسانی از خاک قبر امام حسین بر می دارد شفا می یابد و دیگری بر می دارد نفع نمی برد؟ فرمود: به خدائی که جز آن خدائی نیست کسی که عقیده نداشته و آن را مورد استفاده قرار داده منفعت نخواهد بود.

سئل عن أبي عبد الله عليه السلام من كيفية تناوله؟ قال: اذا تناول التربة احدكم فليأخذ بأطراف اصابعه و قدره مثل الحمصة فليقبلها و ليضعها على عينيه و ليمرها على سائر جسده استعمالها.

در مورد کیفیت استفاده خاک قبر امام حسین چنین می فرماید: موقعی که کسی از شما از خاک قبر آن حضرت به اندازه یک نخود یا انگشتهای خود بر می دارد پس از بوسیدن و روی چشم گذاشتن بر تمام بدنش مرور داده و آن را استفاده می کند.

* خاکشیر

تعریف:

اصفهانى: خاکشى. شیرازی: شفتړک. تبریزی: شورون. ترکی: شورن، اجراشو.
یونانی: سروان.

عربی: حنه، بزرالخمخم.

فارسی: شلم شبه، خاکچی، تخم شهوه.

هندی: خوب کلان.

سندهی: خاکشیر.

descurainia sophia

فارسی: fix weld

فرانسہ: aerbe de st. sophie_des chriugiens, velar sagesse

آلمانی: besenkraut, sophienrauke, besenrauke

ایتالیایی: talitro, verdemacro, sofia_dci_chirurgi, erba_sofia

فارسی: خاکشی، خاکشیر.

گیاهی علفی و دارای ساقه‌ای به ارتفاع متغیر ۲۰/۰ تا یک متر است. در غالب نواحی اروپا، آسیا از جمله: منجمله ایران و در شمال آفریقا می‌روید. گل‌های آن رنگ زرد روشن دارد.

خاکشیر گیاهی است خودرو که در صحراها و باغها و دامنه کوهها می‌روید. بلندیش تا نیم متر می‌رسد شاخه‌های باریک و برگهای دراز و گل‌های کوچک زرد رنگ دارد دانه‌های سرخ رنگ و به اندازه دانه خشخاش و در غلاف نازکی جا دارد. در میان کردها دمکرده آن را برای دفع یبوست به مصرف می‌رسانند.^۱

برگهای این گیاه بریدگیهای بسیار دارد و گل‌های کوچک آن به رنگ زرد روشن است. دز گذشته جوشانده گیاه جهت رفع اسهالهای ساده، رفع ترشحات زنانگی و ازدیاد ادرار مصرف زیاد داشته است.

در طب ایرانی از خاکشیر (دانه گیاه) به عنوان خنکی و همچنین ملین با آب سرد استفاده به عمل می‌آید. شهرت درمانی آن در ایران زیاد است.^۲

بولس در کتاب خود آورده است که عرب آن را نجم گوید و حبه نباتی است که آن را فث گویند.

خواص:

دارای اثر التیام دهنده زخم و جراحات است. سابقاً از جوشانده گیاه جهت رفع اسهالهای ساده، اخلاط خونی، رفع ترشحات زنانگی و به عنوان مدر در موارد آب آوردن انساج استفاده به عمل می‌آمده است.

دانه آن به عنوان تب‌بر، دفع کرم و رفع التهاب کلیه مصرف می‌شده است.

مصرف آن در دوران بارداری مفید ذکر شده است در ایران نیز از خاکشیر (دانه گیاه)

به عنوان خنکی و ملین مخلوط در آب سرد استفاده به عمل می‌آید.

در اوقات تعذر فث که دانه است با حبوب دیگر کوبیده و از آن نان سازند و بخورند و نان آن خوب است و بدن را تقویت کند.^۱

خاکشی اسم اصفهانی است و به شیرازی شفتوک و به تبریزی شورن و به ترکی شیوران و به یونانی سروان و به عربی: خبه و بزر الخمخم و به فارسی شبه و خاکچی و تخم شهوه و به فارسی عوام خوب کلان و به هندی به همین اسم مشهور است دو نوع می باشد بهترین آن سرخ زعفرانی شیرین طعم است که از اگر و عراق می آورند مزاج خاکشی گرم و تر در دوم است و چاق کننده و اشتها آور و مقوی معده و هاضم غذا و بازکننده بسته ها و محلل مواد نخاع و آبله و حصبه و نافع گرفتگی صدا و موافق اشخاص سوداوی چون با شکر میل کنند و خوش بو کننده نفس و زیبا کننده پوست می باشد اگر نیم درم آن با دو برابر شکر به مدت ۱۰ روز میل شود محرک باه می باشد ضماد آن جهت زخم چشم و ورم بناگوش و پستان و خایه ها و نقرس و ورم سخت سرطان مفید می باشد و فرزجه آن با عسل حمل را نگه می دارد و نافع زخمهای رحم می باشد. سردرد می آورد و مصلحش کتیرا می باشد.

خاکشیر دارای اثر التیام دهنده زخم و جراحات است در گذشته از جوشانده گیاه جهت رفع اسهالهای ساده اخلاط خونی رفع ترشحات زنانگی و به عنوان مدر در موارد آب آوردن انساج استفاده می شده است دانه آن نیز به عنوان تب بر، دفع کرم و رفع التهاب کلیه مصرف می نموده اند همچنین مصرف آن در دوران بارداری مفید ذکر شده است در ایران هم از دانه گیاه به عنوان خنکی و ملین مخلوط در آب سرد استفاده به عمل می آید. خاکشیر در غالب نواحی ایران می روید.^۲

مقدار خوراک:

بزرگ آن تا دو مثقال و نوع کوچک آن تا سه مثقال می باشد بدلیش در قوت باه تودری

است.^۱

در تحفه حکیم، ص ۹۹ علاوه بر خواص، نوعی خوراک سه درهم خاکشی را جهت رفع سمیت داروها نوشته است. لاغری و خشکیدگی زیاد نتیجه زیادی ترشح سبب آدم است بهترین غذا برای خنثی کردن و کم نمودن این ترشح خاکشیر می باشد که باید همه روزه به طور صبحانه مقداری از آن به هر نحو که دوست دارید میل نمائید. این خوراک به مزاج شما لینت می دهد و اشتهای شما را باز می کند.^۲

محل رویش:

غالب نواحی ایران می روید.^۳

گیاهی است (*sisymbrii irionis*.(u) از تیره صلیبیان که به طور خودرو در باغها و صحراها می روید. دانه های آن سرخ اند و در غلافی جا دارند. در پزشکی مورد استعمال دارند.^۴

* خبازی

تعریف:

عربی: کشیعا.

فارسی: نان کلاغ، قوله، پنیرک، خرو، خروج، شوات، شواد، شوارد، شوالک، شوال، خوبوست.

هندی: چگیر، پاپره.

مازندران: انجیلک.

یونانی و رومی: افیورسقیافن.

۱- محیط اعظم، ج ۲، ح ۱، ص ۱۶۶؛ قرابادین کبیر، ص ۱۸۹.
۲- اسرار خوراکیها، ص ۱۳۰.
۳- گیاهان دارویی دکتر زرگری، ج ۱، ص ۲۱۳.
۴- فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۳۹۱.

شیرازی: خطمی کوچک.

لاتین: *malva sylvestris*

انگلیسی: common mellow

خبازی بستانی: اکثراً گویند که این ملوخیا است، برگ آن دراز، گل زرد و از گل خبازی کوچکتر است. بیشتر در کشتزار پنبه می‌روید.^۱

به فارسی: شوال و نان کلاغ می‌نامند تخمهایش گرد و پهن است و دارای خطهای باریک است، وسط تخمش گرد است، رنگ برگهایش سبز و گلش به رنگ‌های مختلف بنفش، قرمز، سفید و زرد می‌باشد و تخمش سفید و ریشه‌اش زرد است.

ذائقه: برگهایش تلخ و بقیه اعضا بی مزه و لزج است.

مزاج: سرد و تر در درجه اول.

مقدار خوراک: از ۵ تا ۷ گرم.

تخمش:

رادع، مزلق (لیزدهنده) چسبنده و مسهل می‌باشد. برای این که چسبنده است در اختلال امعاء و مثانه زخمها مفید است.

تندی ادویه مسهله را کم می‌کند. جوشانده‌اش با شکر برای سرفه خشک و گرفتگی صدا مفید است. رادع مواد است و در اورام حاره ضمامد می‌کنند. در آن ویتامین C به کثرت یافت می‌شود.^۲

خبازی دو قسم است: خبازی و خبازی بستانی. رنگ تخم مایل به سیاه برگ سبز و گل آن سرخ است. با ذائقه لعابدار قدری بی مزه.

میوه تخم خبازی در مزاج از برگهایش سردتر است و برای معده سرد مضر است. نفع خاص: دافع سرفه و پیچش معده خوراکش از ۹ تا ۱۲ گرم است. ملین شکم، مقوی امعاء و با غسل مسکن درد جگر است، درد مثانه را مفید است و خیسانده گلش نافع درد

مثانه و کلیه است. خبازی بستانی تخمش سیاه و گلش زرد است.

مصلحش: دواهای گرم، تخمهایش مشابه سیاه دانه است، از خبازی اولی بیشتر سرد و تر است مشابه آن ختمی، نفع خاص: ملین سینه و معده خوراکش تا ۷ گرم است، معده و سینه را نرم می کند و در تبهای گرم مفید است.^۱

اسم طبی خبازی *malvia rotundifolia* نوشته شده است و آن را در نسخه های شکم و معده و امعاء استعمال کرده اند و تخم خبازی *malvia sylvestril* نامیده شده است که در ادویه سینه با دیگر مرکبات استعمال شده است و در دواهای ضد حساسیت و امراض ریه و سینه و در نسخه ها برای تحلیل ورم، و نسخه معروف یونانی لعوق سپستان که برای سرماخوردگی سینه و سرف مفید است اردو: سونجل.

malvia rotundiflila طبی:

common mallow عرفی:

malva_silvestris گل:

خبازی: نوعی خطمی، خطمی کوچک، پنیرک و پنیر است.^۲

خبازی بضم اول و فتح باء مشدد و الف و کسر زاء معجمه یا تحتانی به فارسی نان کلاغ و قوله و پنیرک و خرو و خروج و خوبر است و به هندی چگیر و پاپرا و به ترکی: امیم کماجی و در مازندران گیاه آن را انجیلک و به یونانی و رومی: افیور سفسیاغن و به شیرازی خطمی کوچک می نامند.

به قول شیخ: نوعی از ملوخیاست که آن را ملوکیا نیز می نامند و گویند که خبازی بری است و ملوخیای بستانی نوعی است که آن را ملوخیای شجری می نامند و آن خطمی است و بعید نیست که بقله یهودیه از اقسام آن باشد و آن سرخ است و به قول بعضی خبازی نوعی از خطمی است و به قول ملانفیس خبازی سه نوع می باشد، یکی بستانی و آن مخصوص به اسم ملوخیه و ملوکیه است و دیگر بری و آن دو نوع است یکی عظیم و آن

مخصوص به اسم خطمی است و دوم صغیر و آن مخصوص به اسم خیازی است و به فارسی خیر و می نامند.

از مطلق آن مراد نوع صغیر بری است که برگ آن مستدیر (دایره‌ای) و بی مزه و اندکی خشن بخصوص پشت برگ آن و کوچکتر از برگ خطمی و گل آن کوچک و سرخ مایل به کبودی و تخم آن مدور اندک پهن و رنگ تخم بعضی سفید و بعضی مایل به سیاهی و گیاه آن کوچکتر از خطمی و لعاب و پوست ساقه آن بسیار کمتر از خطمی و در تری و تازگی اندکی لعاب دارد و چون خشک و کهنه شود با الکل برطرف می‌گردد و محل رویش آن در زمین نمناک و در پاییز و در بعضی بلاد در اول بهار می‌روید و خودرو و کاشتنی هر دو می‌باشد و خریفی تا بهار و ربیعی تا تابستان می‌ماند.

یک نوع نیز دیده شده که برگهای آن ریزه و نرم و گل آن کوچک که در بهار می‌روید و تا تابستان می‌ماند و گیاه آن خیلی بلند نمی‌شود بلکه کمی بر زمین مفروش می‌باشد و برگ گل اینها همه سوای خطمی بلند و سرخ مایل به کبودی و کرنایی شکل و بعضی بزرگ و بعضی کوچک و گل خطمی بزرگ و مدور و پهن و بعضی سرخ و بعضی سفید و زرد می‌باشد.

سرد و تر در اول و می‌گویند در دوم مفتوح سده جگر و مدر بول و زیاد کننده آن و مواد خام و مراره‌ای را بیرون آورد و ممکن است افراط آن اسهال دهد و خون بیرون ریزد، ضماد برگش پاد زهر نیش زنبور است و بویژه اگر با روغن زیتون باشد، کسی که سم خورده تخمش را بخورد سم را قی کند و پاد زهر نیش رتیل هم می‌باشد.^۱

این گیاه و گیاهی به نام *malva rotundifolia* از دیسکوریدوس به این گیاه گفته شده است که هر دو آنان در یونان و روم آن را به واسطه وجود مواد لعابی و سرد کننده به عنوان دارو مصرف می‌کنند. در زبان فارسی این را نان کلاغ و خطمی کوچک می‌گویند.

مولانا نفیس سه نوع مالوخیا بیان کرده است:

۱- نوع بستانی که آن را مالوخیا گویند.

۲- نوع بزرگ بیابانی را خطمی گویند.

۳- نوع کوچک بیابانی را خبازی گویند.

راجع به نوع سوم خبازی نویسنده کتاب مخزن الادویه بیان کرده است که برگ آن گرد و ذائقه آن بی مزه، گل کوچک، میوه گرد و املس رنگ، میوه سفید یا قهوه‌ای، گل آن سرخ مایل به نیلی کمی مودار در قسمت بیخ، بوته آن از خطمی خیلی کوچکتر است. در طب اسلامی از جانب اطبای مسلمین تمام اجزای این بوته به سبب بودن مواد لعابی و سرد کننده استعمال می‌شود لکن میوه آن را بیشتر مورد استفاده قرار می‌دهند. آقای پلی نی pliny با اشاره به xenocrates تخم آن را مقوی باه دانسته است. نیز اطبای مسلمین هند این را به همین جهت استعمال می‌کنند در طب حدیث خبازی را در اثر مثل گل خيرو می‌شناسند.^۱

دارای موادی است که تخم خبازی جزئی از آن می‌باشد.^۲ خبازی در ادویجات خارجی و داخلی استعمال شده است.^۳

خبازی: ۳ درجه سرد و تر است. نافع تبهای مزمن و برونشیت گرم و ضيق النفس گرم است. تخم آن با شیرین بیان نافع سرفه از گرمی است.^۴

خبازی پنیرک: پنیرک از جنس ملوخیا است می‌گویند پنیرک ملوخیای بیابانی و ملوخیا پنیرک کاشتنی است. نوع دیگری از پنیرک هست که آن را ملوخیای جادوان می‌گویند و آن همان گیاه خطمی است. بعید نیست که بقلة الیهود هم از تیره پنیرکها باشد و سرخرنگ است. پنیرک بیابانی لطیف و تر و خشک است.

پنیرک کاشتنی که زیاد از حد آبکی است از قوتش کاسته است. در اول سرد و تر است و گفته‌اند: پنیرک کاشتنی گرم و خشک است. کسی که این را گفته پولس نام دارد و گمانم مقصودش بقلة الیهود بوده که آن را ملوخیا می‌گویند نرم کننده است و می‌گویند از

۱- فارماکوگرافیا، ج ۱، ص ۲۰۴.

۲- همدرد انگلیسی، ص ۷۲-۵۱-۱۱-۲۱۶-۱۸۰-۱۷۹-۲۴۷.

۳- دستور برینانی، ص ۹۴۶.

۴- حکیم اسفندیاری.

سرمک لطیف‌تر و از سلق غلیظ‌تر است. پنیرک بیابانی از کاشتنی لطیف‌تر است و می‌گویند که پنیرک کاشتنی گرمی‌بخش است و چون مرطوب و لزج است زود سرازیر می‌شود می‌گویند: رطوبتش از رطوبت کاهو بیشتر و پر مایه‌تر است، علاج مورچگی و باد سرخ است برگ پنیرک بیابانی با زیتون و آب‌پز پنیرک بیابانی داروی سوختگی است که بر سوخته مانند پنیرک را با نمک بچوند و بر زخم ناصور نهند نافع است بویژه اگر ناصور کوچک باشد و از چشم بر آید گل پنیرک و شانس را ضمد کنند و بر روی قرحه بگذارند بسیار مفید است. پنیرک را بچوند در علاج زخم دهان خوب است.

جوشانده برگ و گل پنیرک هردو سینه را نرم و شیر را زیاد کند و سرفه ناشی از گرمی را علاج می‌کند و داروی سرفه ناشی از خشکی هستند تخم پنیرک در زدودن زبری سینه از پنیرک بهتر است. پنیرک کاشتنی به زیان معده است ولی کبد را می‌گشاید. جوشانده گل پنیرک را بخورند در علاج قرحه کلیه و مثانه نافع است اگر از شاخه‌های پنیرک کاشتنی آب گیرند یا شربت سازند و بخورند به نفع روده و مثانه است و ملین است و درد روده و مثانه و شکم را دوا می‌کند.

آب‌پزش را اماله کنند یا در آن نشینند سفتی زهدان را نرم کند، پیشاب را زیاد کند، نوعی پنیرک بیابانی هست که آفتاب گردان است. این نوع مسهل است.^۱
مصلحش: برای مردم گرم مزاج ترشی و برای سرد مزاجان زیره است. معده را ضعیف می‌کند.

بدلش: خطمی است.

نفع خاص: محلل اورام حاره.

مقدار مصرف:

آب برگهای سبز تا ۶۰ گرم است و اضافه بر این شیر را زیاد می‌کند سده جگر را باز می‌کند ناصور چشم را مفید است.

نسخه:

در نسخه‌های زیرگل خبازی یا تخم خبازی با ادویه مناسب نیاز بیمار مخلوط شده است:

۱- اطرینفل مقوی دماغ: مقوی دماغ، نور چشم را حفظ می‌کند درد سر و نزله را نافع است.

۲- شربت اعجاز: در مرض سل و دق و سرفه خشک مفید است.

۳- شربت زوقا مرکب: ریه را صاف می‌کند در مرض تنگی نفس و سرفه نافع است، بلغم را خارج می‌کند.

۴- شربت صدر: در زکام، سرفه و نزله مفید است نیز در سرفه سل و ضیق النفس مفید است.

۵- قرص کاکنج: مدر است در امراض سنگ و ریگ در مثانه و کلیه مورد استعمال است.

۶- لعوق سپستان: در زکام، نزله و سرفه مفید است، بلغم را خارج می‌کند.^۱

* خر

آیات:

والخيل و البغال و الحمير لتركبوها ذينة و يخلق ما لاتعلمون.^۱
and (hcmade) horses and mules and asses that you might
ride upon them and as an ornament and he creates what you nahl/8
do not know

و (خداوند آفرید) اسبان و استران و دراز گوشان (الاغ) را تا سوار شوی بر آنها و تا
(بدانها) زینت یابید و می آفریند چیزهایی که نمی دانید.

نحل/ ۸

به اردو: گدها.

به انگلیسی: donkey

طبی: eqws_asinus

به عربی: حمار و ابوالزباد.

به ترکی: اشک.

خر اسم فارسی است و به فارسی الاغ نیز می گویند و آن حیوان معروف است گوشت آن گرم و خشک است با رطوبت فضلیه و غلیظ و بطی الهضم. جالینوس در کتاب الاغذیه نوشته که قومی گوشت خر می خوردند با وجودی که آن در غایت و بسیار دیر هضم است و خون متولد از آن ردی و جهت معده خیلی بد است و قومی که آن را می خورند طبایع ایشان قریب به طبع خر است در نفوس بدنهای آنها گیلانی گوید که به گوشت حماز اهلی باصحاب تعب و بدنهای متخلخله ضرر می رساند و می گویند نشستن در شوربای گوشت آن نافع کزاز است و می گویند که خوردن کباب جگر آن ناشتا جهت صرع و تب ربع (سودایی) و ضماد جگر سوخته آن با زیت جهت خنازیر و شقاق از سردی مفید است و طلای سرگین آن با سرکه بر پیشانی جهت رعاف و به دستوری چکانیدن آب افشرده آن در بینی مجرب است.

و نیز قطور آب سرگین تازه الاغ جهت صرع مفید و با آب پیاز و اندکی زعفران جهت تسکین دردهای گوش نافع و آشامیدن آن جهت یرقان و شکستن سنگ و اخراج جنین و مشیمه نافع است و نوشیدن بول آن جهت درد گرده مفید است و جالینوس گفته که: طلای نطفه آن سه بار تا چهار بار مسقط دانه بواسیر است و چون قضیب آن را در کوزه آب ندیده کرده بر آتش گذارند تا قریب به سوختن رسد سپس سائیده با روغن مالش دهند جهت رویانیدن مو و دراز کردن آن بسیار موثر است.^۱

شیر خربد ذائقه و بدبو توصیف شده است و گوشتش را گرم در درجه دوم و خشک در درجه سوم گفته است مورث امراض سوداوی است.

مزاج:

شیر خر سرد در درجه دوم و تر در درجه سوم بیان شده است و خواص شیر رطوبت و سردی پیدا می کند، مفرح و جالی دهنده است، سدها را باز می کند، برای گرم مزاجها مفید است. نافع آمدن خون از دهان، زخم ریه و لاغری.

مصلحتش: جوارش سقمونیا و روغنی‌ها و لعابها.

بدلش: سم قاطر است.

مشابه‌اش:

شیر آن نافع سرفه سیاه و تب معمولی است ضماد شیر خر با انزروت نافع آتشک (سوزاک) و با اسفوزه نیز دافع سوزش حرارت است نیز خوراک آن با انزروت (۲ سیر شیر، نیم مثقال انزروت) نافع بروئشیت و سرفه است، نیز چکاندن شیر خر ۱۰ قسمت، انزروت ۱ قسمت در گوش نافع سنگی گوش است.^۱

مقدار مصرف:

کباب جگر آن در ناشتا نافع تب سودائی و صرع است سوخته آن به خوراک ۲ گرم نافع مرض کزاز و رعشه است چکاندن آب فضله‌اش در گوش نافع درد گوش است. بخور سوخته سم آن دافع عسر ولادت است مالیدن مغز آن با روغن زیتون بر سر کچل موی را می‌رویاند جگرش شیر را زیاد می‌کند شیر خر در مرض دق و سل مفید است.^۲

* خراطین

تعریف:

خراطین را به یونانی خلتین اطریا، طلیطلیس و طیلیلیس به ترکی سقولیجان.

عربی: شحم الارض، امعاء الارض و حمر الارض.

فارسی: زغار، کرم گل خورده و شککنده، کرم زمین.

به هندی: کیچوه و کهنیسه می‌گویند.

خراطین کرمی دراز و سرخ رنگ است که در مکانهای نمناک پیدا می‌شود.

مزاج:

آن گرم و تر در اول و گویند گرم و خشک در سوم است چنانچه کوبیده خراطین را بر محل زخم و قطع اعصاب ضماد کنند و سه شبانه روز بسته نگهدارند اعصاب قطع شده را پیوند دهد نیز ضماد آن با ساییده گندم، مفصلی که از جای خود حرکت کرده است را مستحکم می نماید و نافع ضربیدگی و ورمهای گرم می باشد، مخلوط آن با روغن بادام نافع دردهای سر و فتق و امعاء است. به قول گیلانی مالیدن پخته خراطین در روغن زیتون نافع داء الثعلب است و همراه با پیه مرغابی مسکن درد گوش و چکانده پخته اش با روغن زیتون در گوش مخالف درد دندان، مسکن آن است، ضمادش نافع ورم حلق و زبان کوچک جوشانده اش در روغن کنجد نافع خناق و سرفه کهنه می باشد.

خوراکش:

با آب گوشت مقوی باه، مالیدنش با روغن هسته زردآلو نافع بواسیر، مالیدن پخته اش در روغن زیتون همراه با زفت و برگ کدو بزرگ کننده آلت مردان و نیز مالیدن ساییده خشک آن همراه با روغن کنجد یا زنبق یا زیتون بر آلت پهن و دراز کننده آلت می باشد. خوراکش همراه با شراب سیاه غلیظ نافع یرقان و سخت زائی، مدر بول و دفع کننده سنگ است. خوراکش مضر اعصاب، مغز و معده است و مصلحش روغن گاو یا روغن بادام می باشد. بدل آن در مالیدن برای تقویت باه زالو است.

مقدار خوراک خراطین یک درم می باشد. از خاکستر خراطین ماده ای مشابه آهن و حدید صینی به دست می آید و خوراک سائیده دو دانگ آن همراه آب پادزهر بیش و تریاک و کلیه سموم حیوانی می باشد. طریق شناختن ماده به دست آمده: دهن را تلخ و تشنگی را دفع می کند و تیزی جوزبوا دارد و طریق آماده کردن خراطین: سعد و تنکار هر یک هشت درم، زردچوبه و زهره گاو هر کدام چهار درم خراطین و عسل هر کدام بیست و چهار درم همه را در روغن بریان کرده و قرص سازند در ظرف گلی خام گذاشته و در کوره آهن گران قرار دهند تا مثل دانه ارزن سفید خواهد شد و بایستی گلها به وسیله ساییده اجواین در شیر از خراطین پاک شود.^۱

* خربزه

تعریف:

خربزه ماده حیاتی و داروی نقرس، روماتیسم و بیماریهای کبدی و موجب رشد کودکان و رفع ناراحتی سالمندان است.

خربزه ۹۰ درصد آب دارد توام با مواد قندی در بدن زود جذب شده و انرژی تولید می کند و از لحاظ دارا بودن پتاسیم حالت شستشوی خون را دارد و باعث دفع مواد زائد در خون می شود و فعالیت هایی در کلیه ها تولید می نماید و فقط کسانی که مرض قند دارند از خوردن آن بپرهیزند. خربزه به جهت نتایج فوق خستگی را رفع و فعالیت سلولها را افزون می کند و داروی امراض نقرس، ضعف کبد، رماتیسم می باشد و اشتها را زیاد مینماید.

خربزه درست است که چربی کم دارد، اما در عوض دارای مقدار زیادی پکتین و مواد معدنی چون پتاسیم و منگنز و فسفر و کلسیم است.

بطیخ را در ماوراءالنهر خربزه می گویند،^۱ لغت رومی است و به فارسی خربزه می نامند شیرین آن سرد و بهترین نوع آن شیرین کم آب نازک بی جرم است و بهترین ناشیرین آن ملیون است که خربزه گرمک می نامند.^۲

مراد از بطیخ مستطیل و بطیخ اصغر، خربزه و مراد از بطیخ مدور و بطیخ اخضر هندوانه است.^۳

خربزه به عربی: بطیخ، خام آن را خفف گویند.

فارسی: خربزه، فرلوک.

یونانی: فاقس، فلیس.

سریانی: وقرقیا.

سنسکریت: شانگل، کربوج، پل راج، امرتاهو.

۳- مایهوف، ص ۵۴

۲- تحفه حکیم، ص ۵۰

۱- ترجمه صیدنه، ص ۲۶

الرلاغ یا بطیخ در مصر و بطیخ اخضر و احمر یعنی خربزه سبز و سرخ در شام
pasteque هندوانه را نیز به نام بطیخ سبز و سرخ می نامند بعضی آن را بطیخ هندی و
شامی گویند خربزه از خانواده قنابیه است.

انگلیسی: citulles vulgaris

لاتین: cucurbita citrullus مراد هندوانه است که آن خربزه نیست.

در عراق بطیخ قرمز را رقی گویند. الخربز از خربزه در فارسی قدیم معرب شده
است. در گذشته در شام آن را الجبس محرفه می گفتند، از خانواده قرعیه میوه بطیخیه
می باشد.

فرانسوی: peponide^۱

میوه ای مشهور است.

روایات:

یاسر خادم گوید: امام رضا علیه السلام فرمود: البطیخ علی الریق یورث الفالج، و مشابه این
روایت از ابن محمد نیز وارد شده است. «خربزه بناشتا خوردن موجب قولنج می شود».
امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: البطیخ شحمه الارض لاداء ولا غائلة فیه، و قال: فیه عشر
خصال: طعام و شراب و فاکهة و ریحان و ادم و حلوا و اشنان و خطمی و نقل و دواء.^۲
غذا و نوشابه و میوه و ریحان و خورشت و حلوا و مثل اشنان و خطمی درون را پاک
می کند و نقل و دارو است.

امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که آن حضرت فرمود: تفکھوا
بالبطیخ، فإن ماء رحمة و حلاوته من حلاوة الجنة.

یعنی با خربزه میوه بخورید که آبش رحمت است و شیرینی آن از شیرینی بهشت
است.

۱- لسان العرب، ص ۶۲.

۲- بحار، ج ۶۶، ص ۱۹۴؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۴۲۸ محاسن، ص ۵۵۷؛ کشف الغمّة، ج ۳، ص ۳۰۵.

مزاج:

معتدل الحرارة و تر دو درجه است، برای خریزه شیرین و سرد ۱ درجه و تر دو درجه برای خریزه بی مزه است. مضر مورث تب صفراوی و خلط غلیظ است.

خواص:

مدر بول، نافع روده‌ها و مفتح است. شیر و منی و قوه باه را زیاد می‌کند و سیاهی صورت را دور می‌کند سوزش بول را مفید اورام جگر و مثانه را دور می‌کند درد سینه و خشونت حلق را مفید است، در مرض سوزاک از تخم آن شیره یا گرد درست نموده استفاده می‌کنند، نافع تبهای مرکب است و در نسخه‌های یونانی بیشتر برای مولد منی و شیر استفاده می‌شود.^۱

مسمن بدن، مدر بول، شیر و عرق آن دافع یرقان است. همچنین اخلاط را زیاد نموده مورث دردسر است و موجب بدهضمی است. ضماد پوست آن ورم دماغی را مفید است. پوست آن دافع سنگ مثانه است. ضماد آن بر چشم نافع ورم چشم است و تخم آن مضر برای مرض طحال است.

مفتح سدد کبد و مقوی باه است. مقدار خوراک تا ۱۸ گرم و نیز برای سرفه و خشونت حلق و زبان و درد سینه و سوزش بول و تشنگی مفید است.^۲

* خربق

تعریف:

خربق ابيض: *veratrum_album*

خربق اسود: *helleborus_niger*

عربی: خاتق الذئب.

اردو: کتکی.

هندی: کالی کتکی.

خربق سفید: به یونانی: انبورسیما و به عربی قاتل الکلب و در انگلیسی روت بهل و به

هندی: بس می نامند.

خربق سیاه: به یونانی، مالدولون و جو بودرون و به قول دیسکوریدوس، انبوس

مارس و به رومی فارونیسون و در انگلیسی بلک هل پترو و به فارسی خال زنگی و به

هندی: کالاکچلا و به عربی رجل الراعی و به قولی در هندی کتکی گویند.^۱

خریق سیاه: فارسی، خریق اسود: عربی *helleborus niger*

این گیاه در اروپا در مناطق پیرنه و آلپ و در ایتالیا و سویس مخصوصاً در نواحی سایه دار و سنگلاخی می روید و گیاهی سمی است مع هذا ریشه آن به علت دار بودن گلوکزیدهای مختلف سابقاً بعنوان یک مسهل قوی و جهت دفع کرم مصرف می گردید اثر قوی آور، عطسه آور و آرام کننده دردهای عصبی دارد. مصرف آن به علت سمی بودن باید در نهایت احتیاط صورت گیرد.

خریق مشابه پوست خطمی و برگش مانند برگ خیار است. در گیلان پلخم و پلاخم می گویند. خریق دو نوع است: سیاه و محل رویش آن در بلاد روم است و گیاه آن را شاخه های بسیار فرا گرفته است مانند مقدار انگشت در سطبری و برجرم آن گره ها و مفاصل باشد و رنگ آن سیاه می باشد که به سرخی می زند و نوعی دیگر معدنی در زمین ختلان و بعضی از بلاد ماوراءالنهر است و این نوع پوست نباتی است و به این سبب مجفف بوده به سریانی الاقطورطیان می گویند که بر دو نوع است و نوعی از خریق آن است که چون گرگ بخورد می میرد و نوع دیگر یوز را هلاک می کند.

سیاه آن به کندس می ماند، بلکه از کندس سیاه تر می باشد و خریق سفید به ریشه تره می ماند و از ریشه تره سفیدتر است.

خریق سپید، بیخ شاخه ها باریک و سپید است مانند پوست چوب پوسیده و سبک است و به پوست خطمی می ماند و تلختر از خریق سیاه است. گیاه آن همچون گیاه لسان الحمل (زیان بره) است لکن کوتاهتر و رنگ گیاه آن سرخ است و بلندی ساق آن چهار انگشت است و میان ساقه آن تهی است و در کوهپایه و زمین سخت می روید.

خریق سیاه برگ گیاه آن مانند برگ خیار است و ساقه آن کوتاه است و آنچه از وی بکار آید ریشه آن است اصل ریشه آن همچون سر پیاز است. رنگ بیرون آن سیاه است و اندرونش اغلب گلی رنگ است و میان تهی است و اندرون خریق سیاه مانند خانه عنکبوت است و هر گاه بشکند مانند گردی یا دودی از آن بر آید در خشکی می روید.

صاحب الابنیه از آغاز تا انجام این ماده از خربق سفید و سیاه بحث می‌کند در تمام مآخذ از همین دو نوع (سیاه و سفید) یا ابیض و اسود بحث در میان است و هیچ جا اشارتی با خربق زرد نشده است.^۱

روایت:

محمد بن عبدالسلام گوید: با گروهی از اهل خراسان وارد محضر امام رضا علیه السلام شدیم سلام دادیم و جواب داد و هر کس احتیاج خود را گفت و آن حضرت ادا نمود بعد به من فرمود: تو هم احتیاج خود را بپرس، گفتم: یابن رسول الله از سعال شدید (سرفه) به تو شکوه دارم، آن حضرت فرمود: تازه است یا کهنه؟ گفتم: هر دو فرمود: فلفل سفید یک قسمت و ابرفیون دو قسمت و خربق سفید یک قسمت و سنبل الطیب یک قسمت و قاقله (هل) یک قسمت و زعفران یک قسمت و بتج از همه اینها در یک پارچه ابریشم الک کرده با عسل کف گرفته به اندازه آن خمیر می‌شود و برای سعال نو و کهنه یک حبه قرص با آب رازیانج (بادیان) موقع خواب می‌خوری، البته باید با آب گرم سرد شده باشد نه سرد نه گرم که از بیخ می‌کند.^۲

خربق در روایات دیگری نقل شده است که در موضوع‌های: ابرفیون، حلتیت، بنگ، سنبل و هل بیان شده است.

دستور تهیه داروی خربق:

از تکه شده آن مقدار پنج درهمی را در نه اوقیه آب باران به مدت سه روز می‌خیسانند و بعد آن را صاف می‌کنند و به خوراک نیم گرم تناول می‌کنند.

خواص درمانی خربق سفید:

ریزوم و ریشه این گیاه دارای اثر سمی شدید عطسه آور، زیاد کننده ترشحات بزاق،

قی آور، مسهل، آرام کننده، دردهای عصبی و تاول آور است و اگر فراورده‌های آن مثلاً دم کرده تنطور و غیره به طور اشتباهی مصرف گردد تولید سوزش شدید در حلق و طول مری نموده عوارضی نظیر کسالت عمومی زیاد شدن ترشح آب دهان، استفراغ، کندی ضربان نبض، احساس سرما، تشنج، تنگی نفس، سیانور و اغماء به وجود می‌آورند.

از ریزوم این گیاه سابقاً در انگلستان جهت درمان نقرس استفاده به عمل می‌آمد ولی امروزه به علت سمی بودن مصرف آن کم شده است به طوری که به ندرت در برخی بیماریهای پوست و اعصاب مانند احتقان مغزی و غیره ممکن است به کار رود.

در استعمال خارج جهت رفع عوارض جلدی مختلف مداوای جرب و دفع طفیلی‌هایی نظیر آن به کار می‌رود دانه این گیاه برای طیور و مرغ خانگی کشنده است و اگر در علوفه حیوانات اهلی مانند دامها موجود باشد موجبات مسمومیت آنها را فراهم می‌سازد.

روغن آن جهت مانع ریختن مو نافع است و شحم آن نافع اوجاع عصب و تشنج و مفاصل و فالج و لقوه مزمنه است و آن منقی دماغ و قوی بر جذب مواد از آن است و آن را خاصیت عجیب در دفع امراض بارد سر مثل صداع و شقیقه و صرع و نسیان است. نفع شرب برگ آن جهت مالیخولیا و صرع و وسواس و داءالثعلب و جذام با ادویه مناسبه تجربه شده است. برگ آن در اخراج مواد سودایی قوی است. بخور آن نافع بواسیر است. بیخ آن نافع گزیدن افعی و عقرب است. به شرب و طلا چنانچه حکایت می‌کنند که یکی را از اهل عرب در چهار موضع از بدن او عقرب گزید و او یکدم از آن بخورد و فی الفور شفا یافت گویند تعلیق بیخ آن بر کمر جهت نزول آب در خصیه موثر است کسی که اراده استعمال کند باید که آن را با مصلح آن یعنی صمغ عربی و کتیرا و مقل و نشاسته بخورد مقدار شربت آن از نیم تا یک درم است بدل آن به وزن آن خردل یا تخم بید انجیر یا غاریقون است. طعم آنها تند و تلخ و سوزاننده و بوی آنها ضعیف است گرد ریزوم نیز به شدت عطسه آور است.

گدازنده، نرم کننده و بسیار سوزاننده است و بحدی است که گوشت مرده را

می خورد. خربق مزاج را تغییر می دهد و مزاج جوان تری به تن می دهد.
 خربق با مزاج مردان نیرومند و زنان مرد آسا و قوی هیکل و جوانان نیرومند و آنهایی
 که خون زیاد دارند بسیار سازگار است و برای اشخاص شکم بزرگ و سست اندامان
 خوب نیست چنانچه آن را با سرکه بر پوست بمالند لک و پیس را برمی دارد.
 خربق سفید از خربق سیاه تلخ تر است. سائیده اش را اگر بیوئید عطسه می آورد و دید
 را قوی می کند خربق سفید در استفراغ کردن بسیار موثر است اما خطر خفگی دارد زیاد
 خوردنش سم است اگر سگ و خوک آن را بخورند می میرند.

صور دارویی:

در مصارف داخلی گرد آن به مقدار حداکثر ۰/۰۳ گرم در یک دفعه و ۰/۱۰ گرم در
 ۲۴ ساعت و همچنین ننطور ۱/۵ آن به مقدار ۱۰ تا ۳۰ قطره در ۲۴ ساعت برای
 اشخاص بالغ مصرف می شود.

در استعمال خارج به مقدار ۰/۲۰ تا ۰/۵۰ گرم مخلوط در ۳۰ گرم پیه و یا دم کرده ۵
 در هزار آن را جهت درمان کچلی به کار می برند گیاه مذکور در ایران نمی روید.^۱
 در کتاب مخزن مفردات بعضی ها کتکی را خربق سیاه نوشته اند و لکن بعضی ها آن را
 قبول نمی کنند اگر چه در بازار دارو سازی خربق و کتکی را یک جنس می شمارند. کتکی
 سیاه مائل به سفیدی چوبهای پیچدار و بر پوستش خطوط که ریشه های باریک دارد.
 ذائقه: تلخ و مزاجش گرم و خشک است مسهل است و کرم شکم را کشته خارج می کند
 دافع تب است برای بد هضمی و استسقاء و تبهای کهنه که به سبب جگر و ورم جگر
 باشد می دهند مفید است.

خربق سیاه:

بهترین نوع آن نه زیاد تازه، نه کهنه و نه خیلی چاق و نه لاغر آن است. مزه اش تند و
 زبان گز است برای مصرف به منظور دارو و باید چوبکهای نزدیک ریشه آن را بچینند و با

کمی آب تر کنند و پوست آن را بکنند و پوست را در سایه خشک کنند و بکوبند و بسایند و گرد حاصل شده از الک کردن را با عسل بیامیزند. مقدار خوراک درمانی آن سه گرم است و بهتر است که با کرفس و تخم هویج بیابانی باشد و مقدار خوراک این تا یک درهم می باشد.

مزاج: آن گرم و خشک است.

خواص درمانی خربق سیاه:

شیره خربق سیاه یا سفید را اگر با سرکه بر پوست بمالند یا بدان استفراغ کنند علاج گری و قوبا و پوست انداختن است، ناصور را شفا می دهد، زخم سفت را از بن بر می کند استفراغ به وسیله خربق در علاج فالج و درد مفاصل بسیار نافع است. خربق سیاه را در گوش بچکانند صداها را خاموش می کند.

خربق سیاه در علاج ورم روده و مثانه و در ریزش دادن بول و حیض موثر است.

جانشین: نیم وزنش مازریون و دو سوم وزنش قارچ یمن است ابن ماسویه گوید:

بدلش کندش است.^۱

خربق ریشه علفی است که برگهایش مانند برگ خروع است.

مسهل سودا و بلغم است و رحم و مثانه و سینه و روده را از کثافات پاک می کند نافع

مرض شقیقه است مزمه آب جوشانده اش نافع درد دندان است در مرض لک و پیس و برص مفید است.

خربق ابیض را که ریشه اش سفید و گلش سرخ است تند و تلخ بیان کرده اند.

مقوی معده، بادشکن و دافع تب است بعضی از اطبا آن را در پارچه ای تر نموده و

بعد با قند مخلوط نموده به خوراک ۱/۵ گرم برای حفاظت از مرض مالاریا تجویز

می کنند بلغم و سودا را با اسهال خارج می کند برای آوردن اسهال مقدار ۶ گرم با قند

خورده می شود در امراض جگر مفید است مجلل اورام است و برای رفع لکه های سفید

وسياه بر پوست می مالند.^۱

خربق اسود را کتکی سیاه می گویند.

رنگش: سیاه مایل به سفیدی است.

ذائقه: تلخ می باشد.

محل حصول: دامنه کوه است.

مصلحتش: مصطکی و کتیرا می باشد.

مضرات: مولد قی و تشنج و خناق است.

بدلش: کتکی سیاه است.

مقدار خوراک:

اصلاح کرده اش را تا ۳ گرم می خورند نافع امراض بارده مثل رعشه و فلج است و عطسه آور است. سرمه اش چشم را قوی می کند. به غیر از اصلاح شده اش خوردن آن بخصوص صبح ناشتا سم قاتل است.^۲

خربق سیاه را *helleborus_niger* نوشته اند و آن را بیشتر به عنوان مسکن و مخدر استعمال می کنند.^۳

خربق سیاه *helleborus* نامیده شده و نام عرفی آن *black_hellebore* است. در اروپا رویده می شود و شکرپاتی کریستالی دارد که آن را *helleborin* می گویند و دارای فرمول شیمیایی *c26h44o15* می باشد خواص آن را بیان نکرده است. خربق سفید را *veratrum viride* نامیده است که دارای املاحی به نام جزوین، سود جزوین، رابی جزوین و کیوآدین می باشد نیز دارای شکرپات تندی به نام ویراترامین می باشد همچنین جرویک اسید در آن وجود دارد که در امراض قلبی استعمال شده قی آور می باشد این گیاه از خانواده *fam_liliacex* می باشد.

۲- معزن المفردات، ص ۲۹۹.

۱- المفردات، ص ۳۵۹.

۳- همدرد، ص ۱۱-۲۲.

خریق ماده سمی است که مصرف آن از ۶۰ تا ۱۲۵ میلی گرم می باشد.
ماده ای روغنی از آن به دست می آید که در مرهم برای امراض جلدی از آن استفاده می شود.

نیز ماده جروین به فرمول شیمیایی $C_{26}H_{37}O_3N_2H_2O$ می باشد یک تنطور بنام *tinctura_veratre_vrildis* که برای کم کردن فشار خون و تنگی رگها و ناراحتیهای قلبی استفاده می شود در آن وجود دارد مقدار مصرف یک سی سی (۱۵ قطره) ^۱.

خریق ایضاً: یونانی: ایلی بوس، ابورسیما. به عربی: قاتل الکلب، خائق الذئب. هندی: بس. لاتین: *veraturam album* انگلیسی: white.

مشابه آن ریشه تره و ریشه خطمی است برگ آن مشابه برگ بارهنگ و کمی پهن تر و مشابه سلق بری ولی کمی کوچکتر است.

* خریق سفید

تعریف:

گیاهی است علفی، پایا، دارای ریزوم نسبتاً ضخیم و ساقه ای به ارتفاع معادل یک متر است. در نواحی کوهستانی اروپای مرکزی و جنوبی و همچنین نقاط معتدل آسیا می روید ولی در ایران یافت نمی شود.

گلهای آن در فاصله ماههای تیر و مرداد ظاهر می شوند، رنگ آن سفید مایل به زرد یا مایل به سبز است و به صورت خوشه ای در انتهای ساقه جمع می گردد. قسمت مورد استفاده این گیاه ریزوم آن است که در فصل پائیز آن را از زمین خارج نموده پس از قطع کردن بقایای برگ و از بین بردن خاک و آلودگیهای دیگر، آن را طولاً به ۲ تا ۴ قسمت کرده هر یک از قسمتها را نیز عرضاً قسمت می نمایند. طعم آن تند و تلخ و سوزاننده و بوی آن ضعیف است. سمی است و در ایران نمی روید.

خربق انواع مختلف دارد:

خربق اسود: یونانی: مالیتوولون، جو بودیرون، ابئوس مارس. رومی: فارونیسون.
فارسی: خال زنگی. عربی رجل الراعی وردالمیلاد، ورد الشتاء، قاتل الذئب. هندی:
کالا کچله. لاتین: helleborus انگلیسی: black helleborus و christmas rose. یک
بیخ پیچ خورده بی قاعده است از بیرون سیاه و از داخل سفید است ذائقه تلخ دارد.

در کتاب مخزن الادویه چند نوع خربق نوشته شده است:

۱- خربق سبز، خربق الاخضر. لاتین: helleborus viridis. انگلیسی: green hellebore

۲- خربق بدبو: عربی: خربق متتن، رجل العقاب، لاتین: helleborus foetidus.
انگلیسی: stinking hellebore bears foot

۳- خربق مشرقی: خربق المشرقی، خربق القدماء. لاتین: helleborus orientalis.
انگلیسی: eastern hellebore

ترکیبات شیمیایی:

ریزوم گیاه دارای ۰/۲۵ تا یک درصد الکا لوئیدهای ترکیب یافته یا اسید کلیدونیک
نظیر ژرمین، پروتوورترین، ژروین، روبی ژروین و پزو دو ژروین است. از بین این
الکا لوئیدها، پروتوورترین سمی تر از همه بوده به صورت بلورهای کوچک به دست
آمده است دو الکا لوئید اخیر یعنی روبی ژروین و پزو دو ژروین دارای سمیت کم یا فاقد
سمیت اند. در سال ۱۹۴۰ ماده ای توسط saito به نام وراترامین به دست آمد. بعلاوه
وجود یک گلوکزید تلخ به نام وراترامارین رزین، آمیدون انواع قندها پکتین و مواد
روغنی نیز در ریزوم گیاه محقق گردید.

ژروین: الکا لوئیدی است که به صورت بلورهای بی رنگ سوزنی شکل به دست
آمده و نقطه ذوب آن ۲۴۳ درجه تعیین گردیده است. این الکا لوئید به مقدار کم در
کلروفرم و بنزین ولی به مقادیر زیاد در اتر حل می شود. بدون بو و دارای طعم بسیار تلخ

است و اگر در اسید سولفوریک حل شود رنگ زرد و سپس قهوه‌ای مایل به سبز می‌دهد. یا افزودن قند ساکارز (قند نی شکر) نیز رنگ محلول به آبی مبدل می‌گردد.

روبی ژروین: به صورت بلورهای منشوری شکل و بی رنگ متبلور می‌شود. در گرمای ۲۴۶ درجه می‌جوشد. در آب غیر محلول است. در اسید سولفوریک محلول زرد و سپس قرمز ایجاد می‌کند. کالوئیدهای مذکور در پارانیشیم پوستی مولد نشاسته مخصوصاً در اطراف آندودرم ریشه و ریزوم گیاه متمرکزند. بشره و آندودرم و استوانه مرکزی ریشه و ریزوم فاقد کالوئیدهای مذکور می‌باشند.

* خرچنگ

تعریف:

به عربی: سرطان.

اردو: کیکرا.

عربی: crab.

طبی: scilla_serrata

به یونانی: فاقیشرو و قرقینو.

به رومی: قتیادون.

به فارسی: خرچنگ و گل چنگ و کیکلاس.

خرچنگ جانوری است از طایفه بندپایان تیره سخت پوستان دارای چنگالهای بلند که در آب زندگی می‌کند و در خشکی هم راه می‌رود و به پهلو حرکت می‌نماید پنج پا، سرطان^۱.

۱- فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۴۰۷.

سرطان بالفتح اسم عربی است و آن را عقرب الماء می‌گویند و کنیت آن ابوالبحر است.

و آن حیوانی آبی است تندرو و دو فک و چنگال و ناخن و دندان و پشت سخت دارد و سر و دم آن به نظر نیاید و چشم آن برکتف و دهان آن در سینه می‌باشد و هر دو فک آن از هر دو جانب جدا جدا می‌باشد و هشت پا دارد و به جانب رفتار می‌کند و استنشاق آب و هوا با هم می‌نماید و جلد آن در یک سال شش دفعه پوست می‌اندازد و به مسکن خود دو دو دروازه می‌سازد: یکی به سوی آب و دوم به طرف ساحل و آن دو نوع است: بحری و نهری، اما سرطان نهری نر و ماده می‌باشند. ضماد گوشت آن سنان و خار را از عمق بدن بر می‌آورد و تحلیل اورام حاره می‌کند و چون شکم آن را بر جراحت بیندند اخراج پیکان از آن نماید و مالیدن خاکستر آن تحلیل اورام صلب می‌کند و گویند که گوشت و شوربای آن برای مسلول و مرض دق و امراض سرفه گرم و خشک و خشکی اعضا و لاغری مفرط حار و محرور مزاجان را بسیار مفید بود.^۱

سرطان نهری در دوم سرد و تر و با جذب و تحلیل و بهترین آن قسم ماده است و علامتش آن است که چون سوزن بر پشت او فرو کنند آب سفیدی ظاهر گردد و سه دقیقه از پخته او با کرفس و رازیانه خارج کننده شن کلیه و مثانه و مدر حیض و فضلات و مسحوق آن با بادروج جهت سم عقرب و یا شیر الاغ جهت گزیدن رتیل و عقرب و غرغره شیر کوییده آن به قدر یک سکر جهت خناق و درد لوزتین سریع الاثر است.

سرطان بحری دو قسم است یکی آنکه چون از آب برآورند سفت و سخت شود و آن سنگی است بقدر سرطان نهری و از آن کوچکتر و آن سرد و خشک است و سوخته آن را جلا و تلطیف بیشتر و جهت رطوبات که از طبقات چشم ریزد نافع و مقوی عضلات چشم است و قسم دیگر شبیه به سرطان نهری نیست بسیار سفید و شبیه به خلد است.^۲

سرطان نهری، خرچنگ رودخانه‌ای: دیر هضم است و غذای بسیار دهد با ماش

بیزند بهتر است. سرطان دریایی لطیفتر است خاکسترش را با عسل پخته ترکهای پا را که ناشی از سرما باشد خوب می کند ضماد خرچنگ را بر دملهای سخت نهند نرم می نماید گوشت و آبگوشت خرچنگ بویژه اگر با شیر الاغ باشد در علاج سل نافع است.

سرطان بحری، خرچنگ دریایی: نوعی که منظور ما است همه اندامش سنگ است. سوخته اش دندان را پاکیزه نگه می دارد و لکه های سیاه و کک و مک را از رخسار می زداید سوخته اش زخم چرکین را خشک می کند و برای گری سودمند است.^۱

سرطان نهری، عربی: عقرب الماء، ابوالبحر. یونانی: فاقیشر، قرقینود.

رومی: قنبا دون، باعورس.

فارسی: خرچنگ کیکاس، هشت پایه.

هندی: کینکره کاکیرده گینکچه.

انگلیسی: cancer, crab

سرطان بحری: نوعی خرچنگ است و از دریای هند و چین گرفته می شود. بعضی گویند که سرطان بحری وجود ندارد، بلکه نوعی سنگ است و بعضی می گویند که سرطانی که از چین می گیرند تا هوا بخورد می میرد و مثل سنگ می شود.^۲ حیوانی آبی است و ۲ نوع است: بحری و نهری، رنگ سفید و سرخ. مزاج: سرد و تر در درجه دوم. مقدار خوراک تا ۶۰ گرم و سوخته اش از ۱ تا ۳ گرم.

خواص:

خرچنگ نهری دیرهضم و زیاد غذا دهنده است. گوشت و شوربای آن نافع سرفه است برای قوت باه خیلی منفعت دارد دست و پای خرچنگ را قطع نموده پخته همراه با نمک و فلفل نافع سل و سرفه است. بول و حیض را جاری می کند. سنگ مثانه و کلیه را دفع می کند. دارای مقدار زیادی کلسیم است.^۳

۲- لائانی لغات الادویه، ص ۱۳۹.

۱- قانون در طب، ج ۲، ص ۲۴۰.

۳- المفردات، ص ۴۱۰.

خاکسترش را در مرض لک و پیس می‌مالند مفید است و نیز برای گزیدگی مار، عقرب، سگ به طور خوراک و نهادن آن بر محل گزیدگی هر دو مفید است و طریقه درست کردن آن به این صورت است که خرچنگ را گرفته پاها، محتویات شکمش را بیرون بریزند بعداً آن را با تمک بشویند و در ظرفی گلی گذاشته سرش را بسته بعد آن را در تنور می‌گذارند و پس از ۴ ساعت استعمال می‌کنند این عمل قبل از استفاده بصورت دوا بایستی حتماً انجام گردد.^۱

رنگ: خرچنگ بور و از داخل گلابی و سفید نوشته شده است.

ذائقه: بی مزه، قدری شور، حیوانی است که شکمش را پاره نموده با خاکستر آن را تمیز نموده و می‌شویند. برای مثانه مضر است.
مصلحتش: گل مختوم و گل قبرسی.

مقدار استعمال:

نازه اش ۲۴ گرم و سوخته اش ۶ گرم است، جاذب است، نافع لاهری و مسکن درد است، اورام را تحلیل و سموم را جذب می‌کند سنگ است.^۲

* خردل

تعریف:

ثفاء اسپند سفید.^۳ ثفاء بضم اول و فای الف کشیده و همزه با دو ضمه به عربی دارویی است که آن را خردل سفید گویند که تخم سپندان باشد و آن تخم تره تیزک است. بی حسی جمیع اعضا را نافع است.^۴

۱- معزن المفردات، ص ۲۲۲.
۲- بستان المفردات، ص ۲۳.
۳- فرهنگ جامع نون، ج ۱، ص ۱۵۳.
۴- برهان قاطع، ج ۱، ص ۳۵۰.

ثفاء دانه خردل است و آن سفید و سیاه می باشد که از خانواده صلیبیه می باشد.^۱

به عربی: خردل.

به سریانی: خردلا.

به فارسی: سپندان گرد، سپندان فوش.

به سانسکریت: راج کشوک، کرشتا، راجی، راج سرشپ.

هندی و اردو: رائی.

انگلیسی: mustard.

لاتین: brassica jancea و sinapis janaca و sinapis.^۲

به فتح خاء معجمه و سکون راء مهمله و فتح دال مهمله و سکون لام اسم عربی است. در سریانی خردلا و به فارسی سپندان گرد و اسپندان خوش و در هرات و سجستان سناه و در انگلیسی مسطرطد و به هندی رایبی و اهوری می گویند. آن دو قسم است: سفید و سرخ و سفید آن را حرف ابیض و به فارسی اسپندا و اسپندان و به قول صاحب کامل و منهاج اسفندان می گویند و نوع سرخی آن را به ترکی ککج می نامند. و بری و بستانی می باشد.

بری آن را به عربی حرشا و به ترکی قچی می نامند. خلاصه تخم گیاهی است که برگ آن باریک، مقطع و شبیه به برگ ترب و کوچکتر از آن و خشن و اندکی تند بو است و از مطلق آن مراد تخم آن است و بهترین آن بستانی بزرگ دانه تازه غیر شدید الحمرة و بیوست است و از درون رنگ آن زرد و با دهنیت و حدت (تندی) نیز می باشد و گویند بهترین آن سفید مایل به زردی است.^۳

در زبان سنسکریت خردل را آسوری هم می گویند. یونانیها هم از این نام برده اند و به طور دارو استعمال می کردند. رومیها نیز به صورت خوراکی و ادویه استفاده می کردند. پلینی pliny اقسام آن را بیان کرده است که خردل سه نوع می باشد:

۱- لسان العرب، ص ۹۸. ۲- لاتانی لغات الادویه، ص ۱۲۲.

۳- محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۸۰.

فی *sinapis alba* و *sinapis nigr* و *sinapis erucoide* بیان کرده است. نویسنده‌های سنسکریت دوشکل خردل را بیان کرده‌اند تخم آن را بنام سرشاپا نوشته‌اند خردل سفید را سدهارتا که *brassica campestris* می‌باشد و راجیکا خردل قهوه‌ای که شاید *brassica juncea* باشد از نوع اول یعنی سفید برای استخراج روغن بیشتر استفاده می‌شود.

خردل قهوه‌ای و سیاه به سبب دارا بودن اثر تند و نیز برای مالیدن خارجی و داخلی استعمال می‌شود در هند روغن خردل قهوه‌ای به طور خوراکی استعمال می‌شود و اثرش بر بدن نرم و صاف و سرد کننده پوست می‌باشد.

آن را بر سر می‌مانند تا مو را قوی کند و رشد مو را زیاد نماید در بعضی مناطق هند روغن خردل را قبل از رفتن به حمام بر بدن می‌مانند هندوها از خردل برای استعمال داخلی با ادویه برای سوء هضم و قی آورنده استفاده می‌کنند خردل را در آب گرم خیسانده و با آب گچ مخلوط کرده برای سوء هضم استعمال می‌کنند در کتاب مخزن الادویه دو نوع خردل بیان شده است:

۱- خردل بیابانی: کوچک، گرد و سرخ مایل به قهوه‌ای رنگ تخم آن می‌باشد.

۲- خردل بستانی: سرخ و سفید. برای استفاده دارویی از تخم سرخ استفاده می‌شود.

اطبای مسلمین خردل را گرم و خشک بیان کرده‌اند و آن را صاف کننده و هاضم

می‌دانند و در تمام امراض برای همین اثر از آن استفاده می‌شود.

در مخزن بیان شده که روغن خردل اثر ضد عفونی و کرم کش دارد مالیدن روغن آن

محرک گردش خون در بدن است نیز برای درد عضلات و مفاصلها اثر خوبی دارد در

خوراک مقدار کمی آرد خردل ضد نفخ شکم و مدر لعاب بدن می‌باشد.

برای کلیه مضر است و ادرار را زیاد می‌کند از آن ۰/۲ تا ۰/۷ درصد روغن حاصل

می‌شود لکن از نوع *brassica nigra* روغن بیشتری به دست می‌آید. روغن آن به فرمول:

csn c5h5 می‌باشد که *allyl thiocarbimide* نام دارد.

will, korner در سال ۱۸۶۳ یک ماده بلوری از آن حاصل کردند که از آن *myronate*

of potassium به فرمول $c_{10}h_{18}kns_{2}o_{10}$ درست کردند ولی امروزه آن را *sinnigrin* می نامند و به نام *sinalbin* هم شناخته می شود.

در خردل سفید نیز ماده آلبومیناتییدی به نام *myrosin* موجود است.

گاهی اوقات ماده *myrosin* به مقدار کم در خردل سیاه هم یافته می شود.

mirosin و *sinalbin* با هم از عمل شیمیایی به مواد *sinalbin mustardoil* و *sinalbin sulphate* و *glucose* تغییر می کنند.

تخم، بیخ و تمام اجزای گیاهان از خانواده *cruciferae* روغن و لثایل دارند که ترکیب آنها به روغن خردل *mustard oil* و *allyl sulphide c6h10s* تقسیم می شوند بسیاری گیاهان که از خانواده *cruciferae* باشند از تخم و بیخ آنها روغن خردل به مقدار زیاد یا کم حاصل می شود و از برگ آنها *oil of garlic* می توان حاصل کرد.

روغن خردل قهوه‌ای را سرشفت می گویند که این روغن برای مالش بدن و بر موی سر مالیدن در هند به طور عموم استعمال می شود نیز کشاورزان و طبقه عامه هند خوراک شان را در این روغن می بزند و عموماً بیشتر غذاهای خودشان را در این روغن سرخ می کنند.

خردل: *myrosin + albumin*

white yorkshire 5.24%

white cambridge 4.58%

black cambridge 5.24%

از خردل ۴٪ درصد خاکستر حاصل می شود که در آن مواد *calcium phosphates* و *potassium* و *magnasium* وجود دارد.

از تحقیق *messrs schimmel* مقداری روغن سولفوروی *sulphuretted* در تخم

خردل از نوع *brassica nigra* به مقدار ۰.۴۰٪ و در تخم خردل از نوع *brassica*

juncea به مقدار ۰.۵۲٪ حاصل شده است.^۱

خردل سیاه: *brassica nigra(L.)koch.sinapis nigral.*

خردل سیاه که سابقاً *sinapis nigra l.* نامیده می شد گیاهی یکساله و از تیره شب بو *cruciferae* است. ریشه ای زخیم و برگهایی منقسم به لبه های دنداندار دارد. گل های آن درشت و به رنگ زرداند.

این گیاه به حالت خودرو معمولاً در حاشیه مجاری آب که به عللی خشک شده باشد و همچنین در زمینهای باتلاقی و اماکنی نظیر آنها می روید. قسمت مورد استفاده آن دانه های گیاه است دانه خردل در طب عوام به عنوان مقوی معده، قی آور، ضد اسکوربوت و نیرو دهنده به کار می رود برای رفع یبوست های ناشی از نارسائی اعمال روده نیز به کار می رود ولی حتی اگر مصرف آن مورد پیدا نمود نباید ادامه یابد از مشخصات دانه خردل سیاه آن است که عموماً ریز و به قطر تقریبی یک میلی متر می باشد رنگ آنها قرمز، قهوه ای و یا قهوه ای تیره است معمولاً از هر هکتار زمین مرغوب ۱۵ تا ۲۰ هکتولتر دانه که هر هکتولتر آن ۶۵ تا ۶۸ کیلوگرم وزن دارد به دست می آید.^۱
خردل یا خردل سیاه^۲ عبارت از دانه های رسیده انواع براسیکانیگرا یا براسیکاژونسیا از خانواده خاجیان.^۳

آیات و روایات:

یا بني انها ان تک مثقال حبة من خردل فتکن فی صخرة او فی السموات او فی الارض یأت بها الله ان الله لطیف خبیر.^۴

omy son! surely if it is the very weight of the grain of a mustard seed even though it is in (the heart of) rock or (high above) in the heaven or (deep down) in the earth. allah will bring it (to light) surely allah is knower of subtilities aware.

۲- *sinapis nigra*

۱- گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۳، ص ۵۲۶

۴- لقمان: ۱۶

۳- *cruciferae*

ای پسر من اگر چیزی به اندازه دانه‌ای از خردل در وسط سنگی و یا در آسمانها و یا در زمین باشد خداوند آن را می آورد خداوند لطیف و با خبر است.

و نضع الموازين القسط ليوم القيمة فلا تظلم نفس شيئاً و ان كان مثقال حبة من خردل اتينا بها و كفى بنا حاسبين.^۱

and we will set up a just balance the day of resurrection so no soul or shall be dealt with unjustice in the least and though there be the weight of a grain of mustard seed (yet) will we avenge it and suffice we to take account

برای روز رستاخیز میزانهای عدل را می گذاریم کسی را ظلم نمی شود و اگر به وزن دانه خردل باشد آن را نیز می آوریم و کافی است بر حسابگری ما.

خالد قماط گوید: علی بن موسی الرضا عليه السلام این داروها را برای بلغم بر من املاء فرمود: هلیله زرد یک مثقال، خردل دو مثقال و عاقرقرحا که در مصر عودالفرح گویند همه اینها را نرم کوبیده ناشتا با مسواک بدنندانها می کشند که بلغم را می برند و بوی بد را پاک می گرداند و دندانها را محکم می نماید ان شاء الله.^۲

ابن عباس گوید: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: الثفاء و الكل داء و لم يداوا لورم و الضربان بمثله.^۳ یعنی ثفاء دارویی است بر هر درد و ورم و ضربان بمانند آن مداوا نمی شود. مزاج: گرم و خشک درجه چهارم.

ترکیبات شیمیایی:

گرچه خردل سیاه دارای ۳۰ تا ۵۰ درصد روغن می باشد ولی ماده اصلی آن گلوکزید، سینیگرین، میروانات، پناسیم همراه با آنزیم میروزین شاید در سلولهای مجاور می باشد.

در اثر افزودن آب به دانه‌های خرد شده خردل میروزین سبب هیدرولیز می شود

۳- مکارم الاخلاق، ص ۱۹۴.

۲- الطب، ص ۱۹.

۱- انبیا: ۴۷.

و تولید آلیل ایزو نیوسیانات که جسم فراری است می کند و به نام اسانس فرار خردل نامیده می شود.

خواص:

محلل و جاذب رطوبت است و به طور خوراکی تا ۱۰ گرم می توان خورد. از تمام اجزا بدن اخلاط را بیرون می کشد، سده را باز می کند و استرخاء را مفید می باشد سعوطش و انفیه آن نافع رعشه است.^۱

اسم علمی خربق *sinapis nigra* نوشته شده است و نیز آن را *black mustard* گفته اند و به رنگ بور و قرمز هم توصیف نموده شده است که این تخمهای درخت *brassica nigra* (linne_koch) یا که تخمهای درخت *brassica juncea* (linne_cosson) یا به قسمهای دیگر این نوع *fam_cruc* می باشد.

و خردل سیاه تقریباً ۶۰۰ میلی گرم درصد روغن دارد که اسم آن *allyl isothiocyanate* می باشد و خواص آن مسکن و قوی آور و نیز برای امراض معده و روده ها خوراک آن از ۴ تا ۱۲ گرم است و خردل سفید ماده ای به اسم *sinalbin* که دارای فرمول شیمیایی $C_{30}H_{44}N_2O_{16}S_2$ می باشد که آن یک نوع شکریات می باشد و خردل سفید ۲۰٪ روغن دارد و ماده صمغی هم دارد ولیکن نشاسته ندارد این بهتر از خردل سیاه است و به طور داخلی و خارجی هم استفاده می شود و ماده ای به اسم مایروسین دارد که آب گرم آن را از بین می برد.

جرعه قوی آور آن ۱۰ گرم می باشد و انگلیسیها این را با خوراک می خورند که با این، نمک و سرکه و آب مخلوط نموده با خوراک می خورند که به نام *mostured* مشهور است و روغن خردل که سابق بیان شده است ماده ای به نام *allyl isothiocyanate* دارد که دارای فرمول شیمیایی $C_3H_5N_3S$ می باشد روغن این را هرگز نباید بو کرد و این را نیز *allyl thiocarbamide* می گویند و دارای فرمول شیمیایی

csnc3hy می باشد و این روغن را بنام allyl sulfocyanide می گویند.

و این را در امراض جلدی استعمال می کنند و این را با احتیاط زیاد بایستی در دست گرفته و استعمال کرده و در زمان سابق در طب در غسل بدن استفاده می شده است که تقریباً ۱۲ اونس از خردل و ۳۰ گالن آب مخلوط می باشد که این یکی از غسلهای طبی قدیم است مثل غسل آب سرد در درجه ۳۵ و غسل آب گرم غسل آب نمک غسل آب گوگرد که سابقاً اینها استعمال می شده است و نیز گاز خردل بیان شده است که در استعمال طبی نیست و روغن خارجی خردل بنام روغن liniment of mustard که با کافور و منتل و روغن کرچک و خردل درست می شود برای امراض خارجی ذکر شده است و پلاستر خردل طبی هم ذکر شده است و پماد خردل هم در دارو ذکر شده است و معجون ضماد بنام mustard poultice که خردل را با آرد مخلوط نموده درست می کنند در امراض جلدیه استعمال می شود و نیز برای استعمال خارجی sprit of mustard ۲٪ روغن خردل با ۱۰۰ سی سی الکل برای استعمال خارجی ذکر شده است.^۱

جاذب رطوبت، محلل و مسکن درد. برای ضماد تخمهایش را پخته و استعمال می کنند و برای عسر طمث (عقب افتادن حیض) یک مشت تخمهای خردل را سائیده در یک طشت آب گرم ریخته مریض را در آن می نشانند. در مرض بزرگ شدن کیسه صفرا مفید است اگر ۶ گرم سائیده آن را با آب بدهند قی آور است خارش و فلج را هم مفید است.^۲

ظاهر تخم و جوشاندن آن در آب و پاشویه آن معرق تب شدید و بیماران حصه ای و تب دار می باشد سرخ و از داخل زرد گلش زرد و برگهایش سبز بدمزه و تیز و تلخ است. بلغم را قطع می کند، روغنش از روغن ترب گرمتر است از دودش حشرات می گریزند خردل بیابانی خلط بد به وجود می آورد. زداینده و گدازنده است مردم ریشه و برگ خردل را می پزند و می خورند رخسار را پاکیزه می کند، لکه های بد رنگ و اثر خون

۱- F.P دستور بریتانی، ص ۵۵۱۴-۳۶۹۵-۱۰۷۶۸۲-۱۰۷۶۸۳-۱۰۷۶۸۴-۱۱۳۰

۲- المفردات، ص ۲۵۸

خشکیده را می‌زداید خردل بیابانی اگر ضماد شود در علاج بهق مفید است. زبان را می‌خشکاند و داء الثعلب را مفید است. در علاج درد مفاصل و عرق النساء دارویی خوب است. رطوبت سر را برمی‌دارد. ضماد خردل که بر سر نهند بیماری لیتراغیسی را دوا می‌کند.

خردل، بند آمده‌های پالایشگاه را می‌گشاید (مصفاة)، سپرز را از بین می‌برد و تشنگی آور است، علاج خفگی زهدان است، حس شهوت را بر می‌انگیزد.^۱

الثفاء مثال القراء الخردل و يقال: الحرف واحده ثفائة و قيل: هو حب الرشاد و هو لغة اهل العراق.

ثفاً مثل قراء خردل است و حرف نیز به آن می‌گویند و گفته می‌شود به آن حب الرشاد و آن لغت اهل عراق است.^۲

مقدار خوراک:

خردل سیاه جسمی محرک موضعی وقی آور و مقدار مصرف آن به عنوان قی آور ۱۰ گرم می‌باشد در صورت مصرف داخلی دارویی است گرم کننده^۳ و تاویل^۴ خردل را همچنین برای تند کردن اغذیه بکار می‌برند.^۵ مقدار خوراک از یک تا سه گرم. محل حصول: بیشتر در هند می‌روید.

خردل سفید: *sinapis alba l. brassica alba bo*

خردل سفید: از گیاهان مفید تیره شب بو *cruciferae* و دارای مصارف مختلف است. مانند آنکه از آن برای مواردی که برای خردل سیاه ذکر شده کم و بیش استفاده به عمل می‌آورند با آنکه مدتها از دانه خردل سفید جهت رفع یبوست استفاده به عمل می‌آمد ولی چون بعداً معلوم گردید که غشای دانه‌های آن پس از ترکیدن ایجاد لعاب فراوان

۱- قانون در طب، ص ۳۳۶. ۲- لسان العرب، ج ۱، ص ۴۱.

۳- *rubifacient*. ۴- *vesicant*.

۵- مفردات پزشکی جدید، فارماکوگنوزی، ص ۱۸۳.

می‌کند که موجب چسبیدن تعداد زیادی از دانه و تشکیل توده حجیم و روده می‌شود که خود مانع عبور مواد از روده می‌گردد تدریجاً مصرف آن از این نظر متروک شد از گرد دانه خردل سفید به عنوان چاشنی اغذیه نیز استفاده به عمل می‌آمد.^۱

خردل سفید عبارت از دانه‌های رسیده براسیکا آلبا^۲ از تیره خاجیان است و از نظر اقتصادی دارای ارزشی معادل خردل سیاه می‌باشد خردل سفید مشابه خردل سیاه بوده ولی خیلی کوتاهتر و پراکنده‌تر است.

خردل سفید دارای دیاستاز می‌روزین و گلوکزید سینالین می‌باشد که در اثر هیدرولیز تولید آکریلیل ایزوتیوسیانات^۳ می‌کند که روغنی است دارای طعم زننده و بیرنگ و فراریت آن از ایزوتیوسیانات کمتر می‌باشد.

خردل سفید همچنین محتوی ۲۰ تا ۲۵ درصد روغن ثابت است.^۴

خردل سفید گیاهی علفی یکساله به ارتفاع ۲۰ تا ۶۰ سانتی‌متر و پوشیده از کرکهای خشن است. در مزارع کنار جاده‌ها و اماکن سایه‌دار می‌روید. قسمت انتهایی و عاری از دانه میوه آن که منقار میوه به حساب می‌آید بیش از نصف طول آن را اشغال می‌کند دانه‌های آن نسبتاً درشت، شفاف و به رنگ زرد مایل به قرمز است خردل سفید در منطقه وسیعی از کره زمین مانند نواحی جنوبی و مرکزی اروپا، افریقای شمالی و در آسیا تا کشور چین پراکندگی دارد.

در بعضی از کشورها مانند انگلستان پرورش نیز می‌یابد. قسمت مورد استفاده گیاه دانه آن است. روغن دانه آن رنگ زرد طلایی و بو و طعم تند دارد و فقط مصارف صنعتی در بعضی نواحی مانند هند دارد. در اوایل قرن ۱۷ از دانه خردل سفید برای تهیه چاشنی اغذیه استفاده می‌شده است دانه خردل سفید خاصیت قرمزکننده پوسته ولی با اثر ضعیف‌تر از خردل سیاه دارد لذا به حالت مخلوط با دانه خردل سیاه استفاده

۲. *brassica alba*.

۱- گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۳، ص ۶۹۵.

۳. *acrinyl isothiocyanate*.

۴. مفردات پزشکی جدید، فرماکوگنوزی، ص ۱۸۳.

می شود از دانه خردل سفید مدت‌ها به عنوان رفع یبوست‌های مزمن استفاده به عمل می آمده است ولی به تدریج که مصرف آن ناراحتی‌هایی ایجاد نمود از ارزش درمانی آن در مصارف داخلی کاسته شده است.

تجارب مختلف نشان داده است که در رفع یبوست‌های مزمن دانه‌های کتان و اسفرزه بردانه خردل سفید مزیت دارند مقدار مصرف دانه خردل به عنوان ملین یک تا دو قاشق غذاخوری صبح ناشتا و یا شب موقع خوابیدن است از دانه تجاری از پوسته خردل سفید گردی به نام گرد خردل تهیه می گردد که در انگلستان مخلوط با چاشنی‌های دیگر با اغذیه مصرف می شود.

خردل سفید در نواحی جنوبی ایران، مسجد سلیمان، کوه‌های اطراف بوشهر، خوزستان بین دزفول و شوشتر و خرابه‌های شوش می روید.

نوع دیگر خردل بیابانی است که در مزارع به حالت وحشی یافت می شود دانه‌های بسیار ریز به رنگ سیاه شفاف و تعداد زیاد در هر پایه به وجود می آورد خردل بیابانی در گرگان: بندرگز، گیلان: آستارا، عمارلو، آذربایجان: تبریز، ملایر، لرستان: ایلام، جنوب ایران: لار، بندرعباس تا قشم، جهرم خراسان: بین نیشابور و مشهد و احمدماهوان قزوین می روید خردل سیاه که نوعی دیگر است در غالب نواحی اروپا افریقای شمالی هند... و ایران به حالت وحشی می روید زنبور عسل نوش کافی از آن به دست می آورد قسمت مورد استفاده گیاه دانه آن است که فاقد بو ولی دارای طعم کمی تلخ که بعداً تند و سوزاننده می گردد. دانه خردل سیاه برای رفع یبوست‌های منشأ ضعف عمل روده در اشخاص فلج و یا افراد مسن بکار می رود.^۱

برای سرعت انزال منی ۹ نخود خردل را با سه قطره سرکه با ناهار و شام چند روز میل کنند.^۲

۱- گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۱، ص ۲۲۲-۲۲۳-۲۲۴-۲۲۵-۲۲۶ و ۲۲۹.

۲- راهنمای نجات از مرگ مصنوعی، ج ۸، ص ۲۰.

اسانس خردل: ۱

آلیل ایزوتیو سیانات یا اسانس فرار خردل عبارت از اسانس است که از خیسانیدن و تقطیر دانه‌های رسیده و خشک بر اسیکانیگرا و بر اسیکاژونسیا از تیره حاجیان به دست می‌آید.

اسانس خردل را معمولاً در اثر هیدرولیز توده خرد شده دانه‌هایی که چربی آنها را قبلاً به کمک فشار جدا کرده‌اند به دست می‌آورند.

اسانس خردل نباید کمتر از ۹۳ درصد آلیل ایزوتیل سیانات باشد در استعمال خارجی به عنوان محرک پوست^۲ و تاول‌زا^۳ بکار می‌رود در مورد استعمال داخلی به عنوان محرک دستگاه گوارشی مصرف دارد.^۴

خردل دارای غلافهای کوچک است. در هر غلاف ۳ تا ۵ تخم بیضوی موجود می‌باشد و این دارای ۲۰ تا ۲۵٪ روغن می‌باشد.

رنگش: سفید و سرخ، رنگ گلش زرد روشن.

ذائقه: تیز و تلخ است.

مضرات: عطش‌آور است.

مصلحتش: سرکه و کاستنی است و روغن بادام.

۳. vesicant.

۲. rubifacient.

۱. mustardoil.

۴. مفردات پزشکی جدید، فارماکوگنوزی، ۱۹۷۳، ص ۳۰۹.

* خرزهره

تعریف:

عربی: کنیر، دقلی، حین، سم الحمار.

فارسی: خرزهره، خون زهره، کلنا.

یونانی: شریون، تریون.

سریانی: رودیون.

سنسکریت: شویت پشپ، پشت کمجه، پیه مارک، ترنگاری، نکهراهو.

خرزهره سرخ در سنسکریت رکت پشپ، چندات، چندی کسم.

هندی: کنیر، کنیل، سفید کنیر، لاک کنیر، سپیلا کنیر، سیاه کنیر.

خرزهره چهار قسم است: سفید، سرخ، سیاه.

انگلیسی: roseby

لاتینی: nirium odorum

درخت کنیر از دو متر تا چهار متر ارتفاع دارد برگ آن بلند مانند برگ نی لکن قدری

ضخیم تر، گل آن سفید، سرخ، زرد، سیاه که چهار قسم می باشد. گل سرخ و زرد به طور عمومی فروخته می شود.

گل آن انواع مختلف دارد در برگ خرزهره و گل آن سم می باشد لذا باید در استعمال آن احتیاط کرد.

فرانسه: *latrier rose*

هندی: کانیر.

در زبان سانسکریت بنام عمومی کاراویرا معروف است که دو نوع است نوعی که گل سفید دارد به آن سویتابشیا می گویند. و نیز آن را اسوامراکا یعنی اسب کشنده و برایتهاسا یعنی خنده کن هم می نامند. در کتاب نگانتاسا قدیم هر دو قسم را گرم و سمی نوشته اند و آن را فقط برای درد و اورام و استعمال خارجی بدن مورد استفاده قرار می دهند و همچنین در امراض پوستی، خارش و جذام بصورت مالیدن بر بدن استفاده می کنند.

هندوها در مراسم مذهبی خود از گلهای سرخ و سفید خرزهره استفاده می کنند. و برای استعمال خارجی ریشه آن را با بول گاو و روغن خوراکی می جوشانند تا آب آن تمام شود و نیز داروهای دیگر مثل آذان انفار و برنج کابلی در آن مخلوط می کنند که از آن معجونی تهیه کرده و بر زخم آلت تناسلی و زخم سوزاک می مالند در مورد افرادی که آبریزی چشم زیاد دارند برگ تازه آن را فشار داده آب آن را گرفته در چشم می ریزند مفید است در کتابهای ایرانی، عربی آن به نام دقلی به طور مفصل بیان شده است و نیز اسامی دیگر مانند سم الحمار، خرزهره که هر دو علامت سم بودن آن را تاکید می کند که اولین بار که الاغ آن را خورده مسموم شده بدین جهت آن را خرزهره یا سم الحمار گفته اند.

و آن با *narium* یونانی که خرزهره می باشد مطابق است و به طور استعمال داخلی برای انسان و حیوان هر دو سم است. جوشانده برگ آن اورام را تخفیف می دهد و از پوست و ریشه آن روغنی تهیه کرده اند که برای امراض جلدی مثل جذام و شوره سر مفید است همچنین برای مار هم سمی است. و برای حشرات نیز سمی است و برای

خارش بدن مفید است و پلیتی نیز بحثی از آن کرده است.

واطبای و سدک آن را رادع و قابض می دانند و اصل جوهر خرزهره به نام neriodorein سم قوی برای قلب است.

h.g.greenish از پوست درختچه nerium ororium خرزهره دو جوهر تلخ حاصل کرده اند. یک نوع که در کلوروفورم حل می شود و در آب کم حل می شود آن را به نام neriodorin نامیده است و نوع دوم که در آب حل می شود و در کلوروفورم کم حل می شود آن را به نام neriodorein نامیده است. هر دو ماده سم شدید برای قلب هستند. اثرسمی بسیار دارند. دکتر domontier گفته که از اثر خوردن آن بچه ۳ ساله فوت کرد. بر اثر استفاده آن حوادث بسیاری پیش آمده است.^۱

روایت از جابر بن حیان:

خرزهره به فتح اول و سکون راه مهمله و فتح زاء معجمه و سکون ها و فتح راه مهمله ثانی و ها اسم فارسی است. نباتی است به قدر سه ذرع که تا چهار ذرع هم دیده شده.^۲ دلفی، به فارسی خرزهره و به عربی حین می گویند. نیمچه درختی است بقدر دو ذراع و بیشتر برگ آن بزرگ و عریض و دراز و صلب و بدبو و تلخ و گلش خوش منظر و بسیار سرخ و بعضی زرد و سیاه می باشد و درخشنده و بزرگ و چیزی مثل موی بر آن مجتمع شده و ثمرش طویل قریب به شبیری و پر از جسمی مانند پشم و ریشه اش دراز و باریک و شور و سرخ و آن بری و نهری می باشد و در تمام سال اصل آن باقی است و در پائیز گل می کند و بری آن بزرگتر است. در آخر سوم گرم و خشک و بسیار محلل و جالی و برگ آن سم جمیع حیوانات است و بسیار ملتهب و زیادتر از نیم درهم آن کشنده است برای انسان و استعمال آن مخصوص خارج بدن است و آشامیدن پخته آن با شراب به قدر نیم اوقیه دفع سم و هوام حشرات گزنده می کند و مالش پخته آن که بعد از آن سائیده باشند جهت ورمهای صلب و درد زانو و کمر و عرق النساء و مفاصل و جرب مفید

۲- محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۸۲.

۱- فارماکوگرافیا، ج ۲، ص ۳۹۷.

است.^۱

خرزهره گیاهی است بوته مانند از تیره‌های نزدیک تیره زیتونیان دارای شاخه‌های باریک با گلهای سرخ و سفید و برگهای دراز شبیه به برگ بید و سه تایی و تلخ و سمی از گیاهان زیتونی است.^۲

دفعی یا خرزهره دونوع است: بیابانی و کنار آبی. خرزهره بیابانی برگش شبیه برگ خرفه است، همراه برگها خار است، گاهی این نوع خرزهره را در ویرانه‌ها نیز می‌یابیم. نوع دوم که در کنار رودخانه‌ها پیدا می‌شود شاخه‌ها پایا و خارها در زیر برگها پوشیده و برگش همانند برگ بید مشک و بادام است و در برگش چیزی شبیه به موی گرد آید. میوه‌اش سخت و دهان باز است و چیزی در میان دارد که به پشم ماند. مزاج: گرم و خشک در درجه دوم.

ترکیبات شیمیایی:

از برگ خرزهره نخستین بار در سال ۱۸۷۷ الکلوتیدی به نام اولئاندرین به دست آمد. سپس در سال ۱۸۸۳ توسط دانشمند دیگری ماده فوق و دو گلوکزید یکی به نام نری این و دیگری نری آنتین از آن استخراج شد.

پس از پوست درختچه خرزهره موادی نظیر نری این، روزازین و یک جسم قابل تبلور که محلول آن با قلیائیات، فلئورستس آبی ایجاد می‌نموده به دست آورد. بعداً از پوست این درختچه گلوکزیدی مشابه نری این به دست آمد که آن را مجاور استروفانتین دانست ولی مورد قبول واقع نگردید، زیرا این گلوکزید به خلاف استروفانتین‌ها، با رزورسین کلریدریک ایجاد رنگ گلی نمی‌کند. بررسی‌های مختلف دیگری نیز بر روی مواد موثر این گیاه و تجزیه اولئاندرین به عمل آمده تا مشابهت بعضی از آنها با گلوکزیدهای دیژیتال و با استروفانتین نشان داده شود.

خواص:

محلل، جالی، مقوی بیه است. جوشانده اش نافع اورام است و سفوف برگهایش را در پماد می گذارند. ریشه اش را با شیر جوشانده از آن دو باره کره حاصل کرده برای قوه بیه استعمال می کنند بیشتر اطبا خرزهره را به طور مالش بر آلت تناسلی می دهند، مقوی آن است. گرد برگهایش را بر زخمها پاشیده نافع زخمها است خرزهره سفید از برگهایش نمکی به دست می آید که به طور خوراکی همراه ماست نافع خون بواسیر است و آن قریب به سم است و در استعمال داخلی باید احتیاط کرد.^۱

اسم هندی خرزهره کفیل است و درختی سمی است و خنثی می آورد. بسیار گدازنده با آب پز آن خانه را آب پاشی کنند کیک و موریانه را ریشه کن می کند. ورم و جوش: برگ آن را بر ورمهای سخت نهند بسیار داروی خوبی است. زخم و قرحه: خرزهره و بویژه افشره برگ آن داروی خارش و گری، ریزش مو و جوشهای پراکنده است.

مفاصل: ضماد پخته آن در علاج پشت درد مزمن و درد زانو است.

سر: شکوفه اش عطسه آور است.

زهرها: به تنهایی سم است. اگر همراه الکل و فیجن تناول شود پادزهر حشرات سمی است و من می گویم راست خواهی خرزهره و گل خرزهره برای انسان و چارباغان و سگان سم است ولی شاید چنانکه گویند اگر با الکل و سزاب پخته شود و بخورند نفعی برساند.^۲

گیاهی است که برگهایش همیشه و در همه فصل هست (سدابهار) برگهایش همانند برگهای بید است قدری ضخیم تر است. ارتفاع برگهایش به ۹ اینچ می رسد گلهایش سرخ، سفید، سیاه و زرد است گیاه تازه را اگر ببرند ماده ای شیر مانند از آن خارج می شود معروف است که خر نزدیک این گیاه نمی شود. تخمهایش سم قاتل است. رنگ پوستش زرد و کلفت است. ریشه اش خاکی و کج است. مقوی اعصاب مسکن درد است.

۳ گرم از آن سم قاتل است و نیز برای عرق النساء و درد زانو، خارش و امراض پوستی مفید است. اگر در خانه پاشند پشه و شپش را می کشد. روغن آن مقوی اعصاب است. ریشه اش را در شیر جوشانده، ممسک و مقوی باه است. خوردن گیاه جایز نیست، نزدیک به سم است مطلقاً خوردن این گیاه سمی و استعمال آن جلدی و خارجی است.^۱ اسم طبی آن *nerium odorum* نوشته شده است و خرزهره زرد را *cerbea odollm* نامیده است که در نسخه ها استعمال شده است.^۲ محلل ورم و مسکن درد است و برای دماغ و سینه مضر می باشد.

برگ خرزهره دارای خاصیت مقوی قلب نظیر استرو فانتوس ولی با اثر کمتر و ناپایدارتر است. بعلاوه دارای اثر مدرن تر از دیژیتال می باشد با این اختلاف که مانند آن در بدن جمع نمی گردد. از برگ خرزهره با همه خطراتی که بکار بردن آن در مصارف داخلی دارد می توان در خیز اندامهای بدن *asystolie* و تنگی نفس استفاده به عمل آورد. عصاره هیدروبرگ خرزهره ها اگر به مقادیر درمانی مصرف شود ضربان قلب را منظم و تقویت می کند. بعلاوه ادرار زیاد می نماید. گرد برگ خرزهره بشدت عطسه آور است. از برگ خرزهره بیشتر در استعمال خارج استفاده به عمل می آید مانند آنکه جهت مداوای جرب، کچلی، بعضی سوداها، پیدایش پوسته هایی در جلد و بیماریهای پوستی مختلف بکار می برند.

در استعمال خارج جوشانده برگ خرزهره در روغن یا خیسانده آن در آب یا پماد گرد برگ خرزهره در ۱۲۵ گرم آب را جهت مالیدن و اثر دادن بر روی پوست بدن بکار می برند.

صور دارویی:

در مصارف داخلی عصاره هیدروالکلی برگ به صورت حب های ۰.۵ گرمی به تعداد ۲ تا ۴ حب در روز بکار می رود.

۲- همدرد انگلیسی، ص ۴۱-۱۱.

۱- بستان المفردات، ص ۲۲۷.

ذائقه: تلخ و تیز است.

مصلحتش: شیر، آب بادام، عسل، اسپغول است.

بدلش: جوزالقی.

مسمومیت:

خرزهره گیاهی سمی برای انسان و تمام حیوانات علف‌خوار مخصوصاً اسب، خر، گوسفند، بز و حتی خرگوش است گوشت حیوانات اگر جهت تهیه کباب به چوب این درختچه کشیده شود ایجاد مسمومیت‌های منجر به مرگ می‌کند مانند آنکه در سال ۱۸۰۸ در جنگ اسپانیا این اتفاق افتاد و جمعی از سربازان فرانسوی پس از تهیه کباب به روش فوق مسموم شدند.

مواد سمی خرزهره حتی در گیاه خشک یا بر اثر جوشیدن از بین نمی‌رود. این مواد در گل و شیرابه نیز وجود دارد.

خرزهره اگر حتی به مقادیر کم ولی بیشتر از حد درمانی مورد استفاده قرار گیرد مسمومیتی با بروز احساس کسالت عمومی، کوفتگی، سرگیجه، استفراغ، ضعف مفرط و عرق سرد می‌نماید. این حالت در شخص مسمومی که مقدار ۰/۶۰ از گرد پوست گیاه را مصرف نموده بود پیش آمد.

مصرف مقادیر زیادتر آن اختلالات تنفسی و قلبی، ورم حاد معده و روده همراه با احساس درد در معده، دل پیچه، اسهال، تب، باز شدن مردمک چشم، غش با فقدان تکلم، تشنجات کزاز مانند کبود شدن پوست بدن و مرگ بر اثر توقف قلب در حالت دیاستول و خفگی پیش می‌آورد.

برای علاج شخص مسموم باید معده و روده بیمار را از مواد سمی تخلیه کرد و برای این کار نیز باید موجبات استفراغ و برگرداندن محتویات معده را فراهم نمود سپس از طریق تنقیه و خوراندن مسهل مانند روغن کرچک یا سولفات متیزیم و غیره عمل تخلیه دستگاه هضم را به خوبی انجام داد و اگر از این اعمال به علت وارد شدن مواد سمی در

جریان گردش خون نتیجه‌ای حاصل نشود باید قلب بیمار را تقویت نمود و اثر به بیمار داد و به پزشک متخصص مراجعه کرد.

مقدار خوراک: ۱ گرم می‌باشد.^۱

قسمت مورد استفاده خرزهره برگ و پوست آن است.

محل رویش:

غرب هند، افغانستان، ایران.

کرمانشاه و نواحی مرزی عراق، جنوب غربی ایران، لرستان؛ شهبازان در ارتفاعات

۵۰۰ تا ۷۰۰ متری اواخر فروردین ماه کشور، جنوب در ۷۰۰ متری بین دالکی و کازرون.

خرزهره درختچه‌ای است زیتنی و پرورش آن در غالب نواحی معمول است.^۲

خرزهره: ضماد آن با روغن منداب نافع امراض سودایی و جلدی می‌باشد.^۳

۱- مخزن المفردات، ص ۱۷۶.

۲- گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۲، ص ۳۲۹.

۳- حکیم اسفندیاری.

* خرمن

تعریف:

خرمن به عربی: دب و ماده آن را دبه و فاره می‌نامند.

به ترکی: آبو.

به هندی: ریچه و بهال گویند.

پستانداری است (فر)ours (u) ursus از راسته گوشتخواران تنومند و قوی می‌باشد.

بدنش پرپشم و دارای رنگ زرد تیره قهوه‌ای یا سفید است^۱.

حیوانی است بسیار قوی که از انسان می‌ترسد و قابل تعلیم می‌باشد. گوشت خرمن

چسبنده، دیر هضم و کم غذا می‌باشد.

مزاج:

گوشت و پیه آن گرم و خشک در درجه اول و سوم است خون آن بسیار گرم و غلیظ

می‌باشد. زهره‌اش مشابه زهره گاو تر و پنیر مایه آن همراه با روغن گاو چاق کننده بدن،

زیاد کننده منی و نعوظ آور است.

خواص:

مالیدن پیه خرس برسگ باعث دیوانه شدن سگ و نافع برص، درد مفاصل، در رفتگی مفاصل، افتادن اعضاء و نرم کننده غلظت و سختی اعصاب می باشد. مالیدن خون گرم آن محلل ورمها می باشد. مالیدن زهره گاو با عسل و فلفل تا شش دفعه نافع زخم سر، شوره، ریزش مو و داء الثعلب می باشد همچنین مالیدن پیه آن پنج یا شش مرتبه دارای خواص فوق است و همراه با روغن زیتون موی ابرو را می رویاند.

زهره خرس مانع رویدن موی اضافی در چشم است.

توجه: استعمال آن در چشم بایستی بعد از اصلاح باشد.

مالیدن پتیر مایه آن بر بدن مانع رویدن موی و بر دمل باعث سرعت پختن دمل می باشد. ضماد سرگین خرس محلل خناق و ورم است. خوراک دو دانگ زهره خرس با عسل و آب گرم نافع تنگی نفس و باد، درد جگر سرد، استسقای گوشتی و بادی و نیم مثقال آن نافع قولنج و با ماء العسل نافع بواسیر می باشد.

آویزان کردن چشم راست آن باعث فرار حیوانات وحشی و بخور موی آن نیز باعث فرار حشرات موذی می باشد.^۱

خوارک: یک مثقال خون خرس و لیسیدن زهره آن با عسل نافع دیوانه و مصروع از بلغم می باشد.

خرفه

تعریف:

فارسی: تورک.

عربی: بقله الحمقا، بقله النبیه، بقله المبارکه، بقله الزهرا، بقله المطلقه، بقله فاطمه،

بلموی، فریح، فرفخین، فرفخینا، فرخم، فرخوج، فرفه، فرفقین، رجه، حلیب.

۱- محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۸۳-۱۸۴، نحه حکیم، ص ۱۱۴؛ فواید کبیر، ص ۲۰۴.

یونانی: بوترفی، فافیس.

عبری: ارغیلم.

سنسکریت: لوتی، لوتا، بره لوتی، گهورلی.

هندی: لونیا، توتیا، کافه.

انگلیسی: portulaca oleracea - purslane

لاتین: portulaca quaorifida

خرفه دو نوع است: بزرگ را خرفه و کوچک را لونیا می‌گویند.^۱

لونیا: آن را کهی چول، چهوئی گول، سنا، بائلی کوره و بادلی هم می‌گویند.

نوع کوچک خرفه است. در زمین مرطوب می‌روید. شاخه‌های آن باریک گره‌دار و

سرخ‌رنگ است. برگ آن کلفت و از خرفه کوچکتر و گل آن زرد می‌باشد. مزه آن ترنی و

نمکین می‌باشد.^۲

آلمانی: gartenportulak, portulak

گیاهی است علفی گوشتدار و یکساله که برگهایی متقابل و گلهایی کوچک و به رنگ

زرد دارد نژادهای وحشی آن عموماً ساقه‌های گسترده بر سطح زمین ولی نژاد پرورش

یافته آن ساقه‌ای ضخیم گوشتدار به وضع قائم و به ارتفاع ۱۰ تا ۳۰ سانتی‌متر دارند.

همدرد اسم طبی خرفه را portulaca oleracea نامیده است و بیشتر تخم آن را برای

استفاده دارو استعمال نموده‌اند و در امراضی که قبلاً ذکر شده است مثل امراض جگر و

معهده و قلب و اسهال بکار رفته است و نسخه معروف مفرح شیخ الرئیس که برای قوت

تب و مسکن استعمال می‌شود تخم خرفه از اجزاء آن می‌باشد و در امراض جهاز ادرار

به کار می‌رود و در نسخه تریاق دارو که در التهابات مثانه و کلیه و راه بول استعمال

می‌شود تخم خرفه یکی از اجزاء آن می‌باشد.^۳

از خرفه در بعضی نقاط که زیاد می‌روید خورشیدی با گوشت می‌پزند که بسیار لذیذ و

۱- لاتینی لغات الادویه، ص ۱۰۸۰.

۲- لاتینی لغات الادویه، ص ۲۴۱.

۳- همدرد انگلیسی، ص ۲۹۵-۲۸۰-۷۵-۷۷.

طباً سودمند است خام و پخته خرفه را با سرکه می خورند. در رفع صفرا و صافی خون و معده و امعاء مفید است.

روایت:

عنه رفعه قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: ليس على وجه الأرض بقلة أشرف ولا أنفع من المفرغ وهي بقلة فاطمة عليها السلام: ثم قال: لعن الله بنى أمية هم سموها بقلة الحمقاء بغضاً و عداوة لفاطمة عليها السلام.

و روى أن فاطمة عليها السلام كانت تحب هذه البقلة فنسب اليها وقيل: «بقلة الزهراء»^۱
عن ابن أبي عمير عن رجل عن أبي عبد الله عليه السلام قال: وطىء رسول الله صلى الله عليه وآله الرمضاء فأحرقته فوطىء على الرجلته وهي البقلة الحمقاء فسكن عنه حر الرمضاء فذا لها وكان يحبها.

عن حماد ابن ذكريا النخعي عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: عليكم بالفرغ فهي المكيسة، فانه ان كان شيء يزيد في العقل فهي.

ابن ابی عمیر از مردی از امام صادق نقل می کند که فرمود: پیغمبر صلى الله عليه وآله در روی ریگها راه رفت پایش سوخت آن حضرت پای خود را به آن گیاه مالید، گرمی ریگها ساکن شد. حماد بن زکریای نخعی نیز از امام صادق نقل کرده که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: بر شما باد فرغ که آن جمع کننده است و عقل را زیاد می کند.

این گیاه چون در مسیل در وادیهها و رودخانهها و جاهای نمناک و بیجا می روید به آن بقلة الحمقاء می گویند، اما چون منافع زیاد دارد بقلة الزهراء و بقلة الظاهرة و بقلة المبارکه گویند.

این گیاه با گلبرگهای خود رو دارای ساقه های سرخسی است که روی زمین می خوابد. گلبرگهایش سفید یا زرد و تخم های آن ریز و سیاه و تخم آن در پزشکی بکار می رود.^۲

۱- محاسن، ص ۵۱۷

۲- الاثینه، بهم ۴۸ زل ۳۹؛ بهمنیار، ص ۴۸. ترجمه صیدنه، ب ۲۶؛ اغراض، ص ۵۸۹؛ تحفه، ص ۵۱؛ مایر هوف، م ۵۹

امام صادق علیه السلام فرمود: در روی زمین گیاهی شریف‌تر و نافع‌تر از بقله فاطمه نیست ولی خدا بر بنی امیه لعنت کند که آنان جهت عداوت با فاطمه زهرا آن را بقله الحمقاء نام گذاشتند.^۱

در روایت آمده که حضرت فاطمه زهرا این گیاه را بیشتر دوست داشت. بدین جهت به آن حضرت نسبت داده شد. چنانکه حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز این گیاه را دوست می‌داشت.^۱

اطباء پیشین عقیده داشتند این گیاه ثالول را قطع می‌کند و سردرد، گرمی و التهاب معده و چشم و جریان خون را نافع است.

مزاج:

سرد سه درجه و تر دو درجه می‌باشد. مضر برای معده و طحال و چشم می‌باشد. مصلحتش مصطکی.

ترکیبات شیمیایی:

خرفه دارای $\frac{۹۲}{۱۰۰}$ تا $\frac{۹۵}{۱۰۰}$ درصد آب، مواد لعابی، پکتین و $\frac{۰}{۳۰}$ تا $\frac{۴۰۰}{۱۰۰}$ درصد مواد چرب است. ضمناً به خلاف تشخیص و اظهار نظر بعضی محققین فاقد ساپوتین می‌باشد w.brandl.

خواص:

دافع حرارت کبد، مسکن صفرا، مضر برای بینایی و طحال است.
دافع حرارت جگر و تبهای حاره می‌باشد. خوراک برگ ۸۰ گرم و تخم ۱۲ گرم می‌باشد. همچنین برای دفع سنگ کلیه نافع است. ریشه‌اش را بر روی زگیلها می‌گذارند

آن را از بین می برد.^۱

استعمال خارجی برگ آن مسکن و محلل می باشد و در سوزش بول و در مرض سل و دق هم توصیف شده است و اگر آبش را بر اعضا سوخته بدن مالش دهند تسکین و خنک می کند. برای سوزش دست و پا مردم این را با حنا مخلوط نموده بر محل سوزش می مالند مفید است. برای تقویت روده ها و اسهال صفراوی مثل بوی پخته می دهند قبض می نماید.

اگر بر خاک آب گرم بپاشند یا در وقت ظهر چند روز آب بدهند خود بخود خرفه می روید مزاج آن ۳ درجه سردتر است آن نافع یرقان و حرارت خون است. مالیدن تخم آن با روغن کنجد نافع آفتاب سوختگی و محلل ورمهای تازه است. خوراک تخم آن با صمغ بادام و انزروت و شیرین بیان نافع امراض گلو است.^۲

این گیاه بصورت طب محلی در هند زیاد مصرف می شود در سنسکریت آن را لونیکا لونا ملا می گویند.

برگ تازه آن ترش است آن را کوبیده در استعمال خارجی سردکننده و در مرض باد سرخ استفاده می کنند.

جوشانده آن به طور مدر مفید است در کتابهای فارسی و عربی آن را به نام بقلة الجمقا، بقلة المباركة و خرفه نوشته اند و آن را دو قسم بزرگ و کوچک ذکر کرده اند. کوچک آن *p.oleracea linn* است که بیشتر به عنوان سبزی خورشتی استفاده می شود هر دو نوع را سرد و مرطوب می گویند و دارای اثر جمع کننده و صاف کننده می باشد.

دیسقوریدوس و *celcus* به نام *portulaca* آن را در بحث خود ذکر نموده اند.

گیاه و تخم آن را در بسیاری امراض مانند امراض کلیه مثانه و ریه که سبب آن گرمی یا ورم صفراوی باشد استعمال می کنند. به طور خارجی در علاج سوختگی از آب و

امراض جلدی مورد استفاده دارد ainslie بیان کرده که خرفه بزرگ و کوچک هر دو را طبای تامیل جنوب هند بصورت دارو زیاد استعمال می کنند. نوعی خرفه به نام p.pilosa ماده تلخی دارد و آن را در تب به بیمار می دهند و آن را به سبب تلخ بودن به گنه گنه مشابهت می دهند.

بقلة الحمقا اسم عربی است و نیز به فارسی تورک و به عربی بقلة النبیه و بقلة المبارکه و بقلة الزهرا و بقلة المطلقه و بقلة فاطمه و بلموی و فرین و فرخ و فرخین و فرخینا و فرخم و فرفه و فرفطین و رجه و حلیب و به یونانی بوندفی فافیس و به فرنگی برغال سالی و به هندی قلفه و خلفه و نوع کوچک آن را لویا می گویند و آن دو نوع است: بزرگ و کوچک.

گیاه بزرگ آن کمتر از ذراع و ساقه آن اکثراً مفروش بر روی زمین و به ستبری انگشت و بسیار نازک می باشد و شککنده است و مایل به سرخی و برگ آن مایل باشد و اندک ضخیم پر آب طعم لزج و قدری ترش و گل آن سفید و تخم آن کوچک سیاه رنگ و شیره آن سفید و در شاخه های آن قوت قبض اندک و لهذا مطبوخ آن در بعضی امزجه اسهال و در بعضی قبض شکم می نماید و در بعضی بلاد گرم و خشک خام آن را می خورند مانند سبزیهای دیگر از پودینه و کاسنی و نوع کوچک آن مفروش بر روی زمین و برگ و تخم آن از نوع اول بسیار کوچکتر و با بورقیت بسیار و اندک ترش و این اکثراً خودرو می باشد و بهترین آن نوع بزرگ برگ و ساق سرخ آن است و شیره آن در فعل بالغ تر از سایر اجزای آن است. سرد در سوم و تر در آخر دوم می باشد. نافع سوختگی آتش و اورام حاره و ضماد آن با آرد جو مسکن صداع حار و اوجاع حار چشم و نافع رمذ (کلفتی پلک چشم) و اورام دماغی و جرب و حکه و جمره و ورم بیضه است.^۱

به فارسی خرفه می نامند و به عبرانی ارغیالم و به ترکی پرغان سالی می گویند. کمتر از یک متر و اکثراً مفروش بر زمین و ساقش به قدر انگشتی و بسیار نازک و شککنده و برگش مایل به گودی و گلش سفید و تخمش سیاه و ریزه و طولانی در ضمن بقلة مبارکه

بقلة الزهرا و بقله لينه و بقلة الحمقا آمده.^۱

بقلة الحمقا، خرفه: گیاهی است شناخته شده، افشروه اش در تاثیر درمانی بهتر از هر جزء آن است قابض است چند خونریزی موضعی و سیلانهای مزمن را قطع می کند. ارزش هدایی آن کم است ولی در دفع صفرا بسیار موثر است. زگیل را قطع می کند. ضمازش در وره های گرم که بیم گندیدن می رود نافع و در باد سرخ مفید است به صورت محلول اگر سر را با آن بشویند جوشهای سر را از بین می برد. کندی دندان را که از خوردن ترشی پیدا می شود از بین می برد و زبری دندان را برطرف می کند سردرد ضربانی را تسکین می بخشد. برای چشم درد نافع است که آب آن را در چشم بچکانند و زیادش تیرگی می آورد. خوردن و ضمازش در معالجه التهاب معده، التهاب کبد، استفراغ تلخ (مراری) سودمند است لکن اشتها را ضعیف می کند. قرحه و درد کلیه و مثانه را از بین می برد.

اما به عقیده ماسرجویه شهوت انگیز است. خرفه در باز داشتن خونریزی حیض و در معالجه سوزش زهدان سودمند است. آب خرفه داروی بواسیر خونی است افشروه اش کرم کدو را بیرون آورد در علاج تبهای گرم مفید است.^۲

خرفه کوبیده روی معده بمالند نفخ آن را بنشانند و عصاره آن سیلان خون رحم را کم کند و قی صفراوی را بنشانند و قوت شهوانی را کم کند.^۳

خرفه دارای اثر مدر، ضد اسکوربوت، تب بر، تصفیه کننده خون و تسکین دهنده تشنگی است. مصرف خام یا پخته آن کمک مفید در رفع التهاب های داخلی بدن مانند التهاب دستگاه هضم و دستگاه دفع ادرار می نماید.

مصرف آن در مواردی که به علت برگشت محتویات ترشیده از معده از راه مری، ایجاد سوزش در طول مری می شود اثر مفید به وجود می آورد ضمناً در موارد اخلاط خونی، سرفه های مقاوم و تسکین نیافتنی بی خوابی و خونریزی در فواصل قاعدگی می تواند مورد استفاده قرار گیرد.

۳- صیدنه، ج ۲، ص ۷۸۱.

۲- قانون در طب، ص ۹۷.

۱- تحفه حکیم، ص ۵۲۵۱.

در استعمال خارج از برگهای له شده خرفه یا شیره برگهای آن به صورت قرار دادن بر روی عضو، در رفع سوختگی‌ها میخچه پا و غیره استفاده درمانی به عمل می‌آید.
ملین طبع، مسکن صفرا و در بعضی مکانها مثل سبزی خورده می‌شود زکام را دفع، گرمی معده و جگر را خارج می‌کند تخمهایش مقوی قلب و دافع تشنگی است آب برگهایش را ۳۶ گرم خورده‌ن برای مرض حب القرع (کرم کدو) و مرض قند مفید است.

محل رویش:

نواحی شمالی ایران، گرگان، گیلان، تهران، آذربایجان، اصفهان، اراک، لرستان
بلوچستان، کاشان، قزوین، لارستان.

اسم فارسی: خرفه، بستانی افروز، تورک می‌نامند. این یک سبزی معروفی است.
گل‌های زردش در میان برگها مخفی می‌ماند و وقت صبح باز می‌شود. بیشتر تخمش به طور دوا استعمال می‌شود. برگهایش دراز اندام است ساقه‌هایش سبز مایل به سرخی و پر آب و زودشکن. قسم کوچک آن را لونیاساک می‌گویند به این دلیل که مزه‌اش شور است و در زبان هندی لونیا را چیز شور می‌گویند.

رنگ گلش: سفید و تخمش سیاه.

مزه‌اش: قدری شیرین است.

محل حصول: هندوستان و پاکستان و دیگر مکانهای گرم و معتدل می‌باشد.

تخم خرفه:

تخمش را به عربی فرسخ نامیده است perslane seeds این دانه‌ها مثل دانه‌های خشخاش، رنگش سیاه، بدمزه، سردتر در درجه دوم است. مقدار خوراک از ۳ تا ۵ گرم. خواص: مبرد و مسکن صفرا و مدر بول است، تبهای صفراوی و تب گرم را مفید، عطش را تسکین، سردرد گرم را مفید می‌باشد، گرمی رحم را خارج می‌کند، در حمیات

حاره شیرهاش را می خورند.^۱

مصلحش: پونه می باشد.^۲ در هندی آن را خلفه می گویند. مزه برگهایش ترش و تخمهایش بی مزه.

بدلش: نمک، برگها و تخم اسپینول می باشد.

خرما

تعریف:

عربی: رطب هندی.

انگلیسی: date.

فارسی: خرما.

عربی: تمر.

اردو: چهواره.

یونانی: فرافومین.

رومی: فسین، فسافین.

سنسکریت: گوستنا کارکهر جوری، چهواره.

لاتین: فنکس موتینا.

انگلیسی: date palm.

خرما اسم فارسی است و به عربی: تمر و به یونانی: فرافومین و به رومی: فسین و به هندی چهورا و کهارک می نامند.

خرما میوه ای مشهور است و درخت آن نر و ماده می باشد. نر آن گل و خوشه برمی آورد و میوه نمی آورد بر خلاف ماده آن و در خوشه های گل هر دو نوع گرد می باشد و آن غبار را کثن خرما می گویند و در ابتدای ظهور خامی گرد نر را بر ماده می زنند و میوه

آن بزرگ و شیرین و شاداب و تخم آن کوچک می‌گردد و از ابتدای پیدایش تا انتها و کمال رسیدگی میوه آن هفت مرتبه مقرر کرده‌اند و هر مرتبه به نام خاص موسوم است: اول را طلع و لیغ، دوم را بلخ، سوم را حلال، چهارم را بسر پنجم را قسب، ششم را رطب، هفتم را تمر می‌گویند.

خرما مقوی بدن و مسمن و مسخن آن و نافع فالج و لقوه و سردی جگر و ملین صلابت مفاصل و صالح برای سینه و شش سرد و نافع صاحبان درد کمر، مقوی کلیه لاغر شده و بیهوشی سرد مزاجان می‌باشد. خوردن آن با شیر تازه غذای بسیار قوی می‌دهد و نوشیدن کوفته آن با عفص قطع اسهال می‌نماید.

تخم خرما گرم و خشک است و شدید القبض و آشامیدن آب طبیخ آن جهت شکستن سنگ و سائیدن آن جهت رفع اسهال و مغسول آن جهت ریختن مزگان و سبل و قروح چشم مفید است.^۱

شیخ می‌فرماید: در اول گرم‌وتر است و گرمی بیشتر از تری است. آب پشت را زیاد می‌کند و مایه سرد است و علاجش بادام و خشخاش است و باید بعد از خوردن خرما سکنجبین ساده بنوشند.^۲

چون خرما را در شیر تازه خیسانیده تناول نمایند و در عقب آن شیر بنوشند در تقویت باه بی‌عدیلت.^۳

بناهای دندان را تباه می‌کند و در جگر و عروق سده‌ها کند و درد سر می‌آورد و بی‌چاکی شکم و گشتن سر پدید آورد که آن را به لغت عربی دوار می‌گویند و تبها می‌آورد که سبب آن عفونت اخلاط مواد می‌باشد.^۴

خرما میوه‌ای است لذیذ و خوراکی که تمام قسمت آن خوردنی است. قسمت سخت و شکننده آن که هسته نامیده می‌شود درون میوه نیست، بلکه آلبومین شاخی دانه است که این حالت را پیدا نموده است.

۲- قانون در طب، ج ۲، ص ۲۲۴.

۱- محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۹۱؛ قرابادین کبیر، ص ۱۴۰.

۳- تحفه حکیم، ص ۶۲. ۴- صیدنه، ص ۸۰۲.

معروف است که خرمای عراق از همه بهتر است. در نیم کیلو خرما ۱۲۷۵ درجه کالری غذاییست است.

رنگ سیاه و سرخ. ذائقه شیرین. مزاج آن گرم دو درجه و تریک درجه محل رویدن آن بیشتر از همه در عراق است که هر سال سیصد هزار تن محصول است. اسم طبی آن phoenix_sylvestris نوشته شده و آن را در بعضی نسخه‌ها استعمال کرده‌اند.^۱ نوعی خرما به نام کجور، خرمای هندی است.

آیات و روایات:

وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَ النَّخْلَ وَ الزُّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْثَرَهُ وَ الزَّيْتُونَ وَ الرِّمَانَ مَثَابِهِمْ وَ غَيْرَ مَثَابِهِمْ كُلُّوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ.^۲

و اوست آنکه پدید آورده است باغهای افراشته و نافرشته و خرما و کشتزار در حالیکه گوناگون است میوه (یا مزه) آن و زیتون و انار در حالیکه همانند و ناهمانند هستند، بخورید از میوه آن هنگامی که میوه دهد و بپردازید بهره آن را روز درو.

فی الصحیحین: عن ابن عمر قال: بینا نحن عند رسول الله ﷺ اذ اتی بجماز نخلة، فقال النبی ﷺ: ان من الشجر شجرة مثلها كمثل الرجل المسلم لا یسقط ورقها اخبرونه ماهی؟ فوقع الناس فی شجر البوادی فوق فی نفسی انها النخلة فاردت أن اقول: هی النخلة ثم نظرت فاذا انا اصغر القوم سناً فسكتت فقال: رسول الله: هی النخلة فذكرت ذلك لعمر فقال: لان تكون قلتها احب الی من كذا وكذا.^۳

در صحیحین از ابن عمر نقل شده که: نزد پیامبر خدا ﷺ بودیم ناگاه مغز ریشه درخت خرما آوردند، رسول خدا ﷺ فرمود: از میان درختها درختی هست همانند مرد مسلمان که برگش ریخته نمی شود بگوئید بیستم آن کدام است؟ مردم به سوی درختهای بیابان رفتند به نظرم رسید که آن درخت خرماست، اما چیزی نگفتم، پیامبر ﷺ فرمود: آن خرماست، به عمر گفتم در پاسخ من گفت: کمی آن برایم بهتر است از زیادی چیز

دیگر.

روی ابو داود فی سننه عن ابنی بسر المسلمین قالوا: دخل علينا رسول الله ﷺ فقدمنا له زبداً و تمرأ و كان يحب الزبد و التمر.^۱

ابی الحسن امام رضا علیه السلام فرمود: حضرت آدم از وصیتهایی که بر هبه الله نمود یکی آن بود بر تو باد خرما زیرا اگر آن را در حالت گرسنگی بخوری بر تو کفایت می کند و اگر در حالت سیری بخوری غذا را هضم می کند.^۲

عجوه: اسم نوعی از خرما است که در مدینه منوره می روید و بزرگ تر از ضمانی و در حدیث شریف است که خوردن هفت دانه آن صبح ناشتا مانع اثر سم و سحر در آن روز است.^۳

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس با چند خرمای عجوه صبحانه بخورد در آن روز سم و سحر بر وی اثری نمی گذارد.^۴

قال رسول الله ﷺ: من تصبح بسبع تمرات من تمر العالیة لم یضره ذلک الیوم سم و لاسحر.

یعنی پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس در اول صبح هفت عدد خرمای عالی بخورد در آن روز سحر و سم بر وی ضرر نمی رساند.

خرما و زیبایی و رفع تعب و رنج:

امام علیه السلام فرمود: بر شما باد خرمای برنی که تعب و رنج را می برد و قر (سردی یا بادفتق) را دفع می نماید و از گرسنگی سیر می گرداند و هفتاد مرض را شفاست.

امام صادق علیه السلام فرمود: در وقت نفاس بر زنهای خود خرمای برنی بخورانیید که فرزندانان زیبا شود.

خرما میوه غذایی:

امام صادق علیه السلام فرمود: آنچه حضرت نوح علیه السلام در کشتی از درخت خرما حمل نمود

۳- محیط اعظم، ج ۳، ص ۲۰۳.

۲- محاسن، ص ۵۴۰.

۱- همان، ص ۲۴۵.

۴- امالی طوسی، ج ۲، ص ۹.

عجوه و عذق (شاخه درخت خرما) بود.

عبدالله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس در یک روز هفت عجوه خرما ناشتا بخورد شیطان به وی ضرر نمی‌رساند.

خرما و رفع ضعف:

محمد بن حسن شمون می‌گوید: به امام ابی‌الحسن علیه السلام نوشتم که برخی از دوستان ما از بخر (ضعف) شکایت می‌کنند آن حضرت نوشت: خرمای برنی را ناشتا بخور و پس از آن آب بخور آن شخص همین کار را کرد و چاق شد ولی رطوبت بر وی غلبه کرد و از این ناراحتی نیز به امام شکایت کرد، آن حضرت نوشت: خرمای برنی را ناشتا بخور ولی رویش آب نخور. این چنین کرد و مزاجش بحالت اعتدال آمد.

امام صادق علیه السلام فرمود: بهترین خرمای شما خرمای برنی است. درد را می‌برد و در آن دردی نیست. سیر می‌نماید و بلغم را می‌برد و در هر خرما یک حسته هست و در برخی از روایات آمده: غذا را هضم می‌کند و خستگی را می‌برد و سیر می‌نماید.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: خرمای برنی را ناشتا خوردن باعث فلجی می‌شود.^۲

پیغمبر فرمود: خرما را ناشتا بخورید که کرمهای شکم را می‌کشد.^۳

رسول خدا صلی الله علیه و آله جماز (بیه نخل و دل خرما) و گل خرما را می‌خورد.

مرض قلب و خرما:

ابوداود در سنن خود به نقل ابن قیم جوزی در کتاب الطب النبوی، ص ۷۵ از سعد نقل می‌کند که مریض بودم پیغمبر صلی الله علیه و آله به عیادت من آمد و دست خود را بر سینه‌ام گذاشت و فرمود: «انک رجل مفلود، فأت الحرث بن کلهه من ثقیف» تو از قلب مریضی، حارث بن کلهه را از ثقیف بیاور.

۲- خصال: ص ۴۴۳.

۱- محاسن: ص ۵۳۳، بحار، ج ۶۶، ص ۱۳۴.

۳- عیون الاخبار، ج ۲، ص ۴۱؛ صحیفه الرضا علیه السلام، ص ۱۰.

فلیأخذ سبع تمرات من عجوة المدينة فليجاء هن بنواهن ثم ليلدک بهن.
یعنی: هفت خرماى سیاه و خوب را بردارد و آنها را با هسته مى کوبد، سپس به سینه مى مالند.

در علم روز: خرما در اثر دارا بودن آن به مواد قندی قابل جذب بدن مى باشد و هم به مقدار کافی مواد چربى و مواد معدنى مانند کلسیم، فسفر، گوگرد، پتاسیم و آهن دارد. چنانکه در گذشته اشاره شد کلسیم ضرورى بدن و آهن سازنده خون و فسفر به فعالیت مغز و تشکیل دهنده مواد هورمونى و پتاسیم بر تعادل بدن کمک مى کند. همین طور ویتامین‌هاى که در فعالیت غدد بدن و ویتامین آ بر نور چشم و فعالیت سلولها و ویتامینهای B برای قدرت عصبى و نیروى جسمانى مفید است. از امام صادق علیه السلام منقول است که: هرکه خواهد که درخت خرما خوب بار آورد و خرمايش نیکو شود ماهی‌های کوچک خشک را بگیرد و نیم کوب کند و بر هر شکوفه اندکی بپاشد و باقیش را در کیسه پاکیزه کند و در میان درخت خرما جا دهد.^۱

ترکیب شیمیایی:

چنانکه دکتر رضا پاک نژاد فرموده است چربى خرما داراى ۹ پروتئین، ۶/۶ سلولز (فیبر) مواد قندى، نشامته‌ای ۶۷ و خاکستر ۹/۴ درصد مى باشد. ویتامینهای آن: ویتامینهای خرما عبارتند از: ویتامین آ و ب و ای و ث و مشتقات آن. املاح موجود در خرما عبارتند از پتاسیم، سدیم، کلسیم، منیزیم، آهن، مس، فسفر، گوگرد، کلر.

خرما داراى معادل ۲۲ تا ۲۶ درصد ساکارز، ۵۰ درصد گلوکز، آب، موسیلاژ، مواد آلبومینوئیدی و پکتیکی است. به علاوه ویتامین‌های مختلفی نظیر A و B و به مقدار جزئى ویتامین‌های E و C و املاح معدنى در بر سر.

خواص:

امیرالمومنین علیه السلام می فرماید: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم گروه عبدالقیس وارد شدند بر آن حضرت سلام کردند و نزدش یک ظرف خرما گذاشتند، آن حضرت فرمود: صدقه است یا هدیه؟ گفتند: هدیه، فرمود: کدام خرما از خرمای شماست؟ گفتند: برنی، فرمود: در این خرمای شما که خاصیت است که جبرئیل به من خبر داد: بوی دهن را پاک می کند، معده را تمیز می نماید، غذا را هضم می کند، بر قوت گوش و چشم می افزاید و پشت را قوی می نماید، شیطان را فلج می کند به خدا نزدیک و از شیطان دور می سازد! این روایت در محاسن با جزئی تغییر نقل شده و در آنجا به جای بعضی از فقره روایت قوه باه و دوری از درد گفته شده است.^۲

خرما میوه ای است شیرین، خوش طعم و انرژی دهنده که در کشورهای مختلف مخصوصاً در مناطق گرم که درخت خرما در آنجا پرورش می یابد غذای اهالی را تشکیل می دهد از خرما معمولاً نوعی لیکور تهیه می شود که مورد توجه اعراب است خرما اثر رفع ناراحتی های سینه دارد و برای این کار نیز از آن به صورت جوشانده های ۵۰ در هزار استفاده می شود ضمناً چون مقداری موسیلاژ و مواد پکتیک همراه دارد آرام کننده سرفه نیز هست برای خرما اثر معالج در رفع اخلاط خونی hemoptysis قائل اند. گلکهای آن طعم تلخ و اثر مسهلی و خلط آور دارند برای میوه گیاه خرما اثر مقوی باه و زیاد کننده خون قائل اند.

درخت خرما از قدیم الایام مورد شناسائی مردم دورانهای قبل بوده است به طوری که مشخصات آن در دیواره قبور مصریان قدیم شرح داده شده است. مردم بابل نیز از خصوصیات آن با اطلاع بودند و از میوه اش نوعی سرکه تهیه می کردند. از فرمان ثنوفر است طریقه آمیزش گلکهای درخت خرما که هر نوع آن بر روی یک پایه جای دارد به مردم شناسانده شد.

پرورش درخت خرما امروزه به علت مغذی بودن میوه آن در غالب نواحی مساعد

معمول است.

میوه رسیده گیاه طعم شیرین و اثر مقوی دارد ولی مصرف آن یبوست ایجاد می‌کند. برای آن اثر مقوی باه و درمان ناراحتی‌های قلبی قائل‌اند. از گرد میوه خشک شده گیاه مخلوط با مغز بادام، مغز پسته، ادویه و شکر ماده‌ای به نام پوش نیک تهیه می‌شود که اثر مقوی و نیرو دهنده دارد و در ایران نمی‌روید.^۱

می‌گویند: در خرما و هسته آن رادیواکتیو وجود دارد و نیز خوردن آن به طور پخته در غذا برای امراض روماتیسمی و دردهای ناشی از آن مفید است و پخته آن در شیر گاو یا گوسفند برای بیماری‌های ریوی و سرفه و آسم و برونشیت نافع است.

زیاد خوردن خرما موجب غلظت خون و جوش بدن و سنگینی کبد و سوزش مجرای ادرار می‌شود. نوعی از آن را که خرما خرک نامند و خشک سفید سفت بسیار شیرین است در معالجه کرم کدو یا سایر ادویه بکار می‌رود.

خرمای خشک را برای استعمال طبی بیان نموده‌اند که آن را در اردو «چهورا» می‌گویند. و آن گلی است که قبل از خرما شدن بردرخت می‌روید کوشن خرما یا بهار خرما و در عربی طلع گویند.

مولد خون صالح، کثیرالغذا، بدن را چاق می‌کند، مقوی باه است، کمر و گرده را قوت می‌بخشد. در دوائی یونانی مرکب مشهور معجون آرد خرما به طور دارو استعمال شده و صمغ درخت آن به طور دارو استعمال شده و صمغ درخت آن به طور ملطف برای اعضای تناسل و بول استعمال شده پوستش را سرخ کرده و ساییده مثل قهوه می‌خورند.^۲

رنگ خرما سرخ مایل به سیاه و زرد بیان شده. ضرر آن مجفف اعضا نوشته شده مصلح آن نبات و به دانه است.

مقوی معده، مقدار خوراک تا ۱۸ گرم و نوشته شده با مغز بادام خوردن قوت زیاد می‌دهد و همچنین برای سینه و ریه فایده می‌بخشد و برای فالج و لقوه بسیار مفید

۲- المفردات، ص ۲۲۷.

۱- گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۳، ص ۱۴۰.

است.^۱

در مخزن المفردات نوشته شده خونی که از خرما درست می شود غلیظ می باشد و برای طحال و جگر مضر است و برای چاق شدن افراد لاغر آن را در شیر جوشانده و مصرف می کنند و نیز برای امراض بلغمی فایده می دهد و برای افراد سرد مزاج مفید است و برای گرم مزاجها مضر است و قبض می آورد. مصلح آن کاهو و سکنجبین است.^۲ مقوی باه است، مقوی معده و جگر است برای مزاج سرد خیلی مفید است بدن را چاق می کند. در فلج و لقوه مفید است. آرد تخم آن اسهال را بند می آورد. پودر سوخته تخم آن در بستن خونریزی جلدی نافع است و زخم را التیام می دهد و مسواک گرد آن دندان را جلا می دهد. در بعضی مناطق هند عصاره تازه آن به نام سیندهی را به بیماران سل می دهند.^۳

رنگ: قرمز.

ذائقه: شیرین.

مقدار خوراک: برای دارو تا ۷ عدد.

بدل: بهبو و مازو.

محل رویش:

درخت خرما در نواحی مختلف ایران از جمله کرمان، بم، بلوچستان، اهواز، آبادان،

قصر شیرین، خرمشهر، یزد و بعضی نواحی مرکزی ایران پرورش می یابد.^۴

عربی: نخل بری: *Phoenix sylvestris roxb* طبی:

در پاکستان استان سند و مولتان و پنجاب غربی و در کشورهای عربی بیشتر جاها

بخصوص مصر، عراق، حدود عراق و ایران.

درخت خرما تر و ماده است. تر آن فقط گل می دهد که در آن گرد است و آن را کشن

۱-ستان المفردات، ص ۱۳۳. ۲-مخزن المفردات، ص ۱۷۷.

۳-المفردات، ص ۳۹۲. ۴-گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۳، ص ۱۲۸.

خرما می‌گویند وقتی میوه در می‌آید گرد گل مذکر بر میوه مونث پاشیده می‌شود و از آن میوه شیرین درست می‌شود از ابتدای شکوفه تا پخته شدن میوه هفت مرحله با هفت نام انجام می‌شود:

۱- طلع، ولیغ، عنب النخل. یونانی: خلبان فارسی: بهار خرما و آن شکوفه خرما است شکل آن مانند ماهی بی سر و بی دم می‌باشد ابتدا که باز می‌شود از آن مجموعه‌ای از خرمای کوچک ظاهر می‌شود که به اندازه جو و سفید رنگ می‌باشد پوست خشک که پاره می‌شود و خرما از آن بیرون می‌آید کفری نام دارد و خرمای تازه را ولیغ می‌گویند و در فارسی غوره خرما می‌گویند و گردی که بر آن است کشن یا دقیق النخل نام دارد.

۲- بلح: تا وقتی که خرما سبز است و شیرین نشده آن را بلح می‌گویند.

۳- خلل: وقتی که در آن کمی شیرین می‌شود خلل می‌گویند.

۴- بسر: رنگ زرد شده و شیرینی اولیه کمی بیشتر می‌شود.

۵- قسب: آن را مقلقل، عرق، برشوم و در فارسی خرمای سنگ شکن، خرماخرک و قسبک می‌گویند در این حالت کمی از رسیدن خرما باقی مانده آن را کنده و خشک می‌کنند و آن چند قسم است یک شکل اول آن را می‌کنند و در آب می‌جوشانند بعد دو قسمت کرده آن را خشک می‌کنند که به آن شکم دریده می‌گویند و اگر در این حالت بر درخت کمی از آن را بلبل خورده می‌گویند و بسیار شیرین می‌شود.

رطب: اگر خرما خیلی پخته شود و خشک نشود آن را رطب می‌گویند.

تمر: حالت آخر است که پخته شده کم‌کم خشک شدن شروع می‌شود در هندی آن را چهواره می‌گویند.^۱ کهجور در هندی نوع بیابانی را می‌گویند در سنسکرت آن را بهومی کهجورکا در اروها، سکندپهلا، کاک کرکئی.

در انگلیسی: *date sugar palm, wild date palm*

لاتین: *phoenic farifera*

لاتین: *phoenix dactylifera*^۲

مقدار ترکیبات خرما:

علاوه بر آنچه گفتیم خرما دارای مقداری آب، مواد قندی، مواد سفیده‌ای و چربی است که اندازه همه آنها به قرار زیر است (در هر صد گرم خرما):

آب	۱۳/۸ تا ۵۹ گرم
مواد قندی	۳۷/۶ تا ۷۰ گرم
مواد سفیده‌ای	۰/۹ تا ۱/۹ گرم
چربی	۰/۳ تا ۲/۵ گرم
پتاسیم	۶۴/۹ تا ۷۵ میلی گرم
سدیم	۴/۱ تا ۴۸ میلی گرم
کلسیم	۵۱ تا ۷۵ میلی گرم
منیزیم	۵۰/۳ تا ۵۸/۵ میلی گرم
آهن	۱/۳ تا ۶ میلی گرم
مس	۰/۱۸ تا ۰/۲۸ میلی گرم
فسفر	۵۴/۸ - ۶۳/۸ میلی گرم
املاح گوگرد	۴۳/۸ تا ۵۰ میلی گرم
املاح کلر	۲۴۸ تا ۲۹۰ میلی گرم
ویتامین A	۵۰ تا ۱۰۰ واحد بین‌المللی
ویتامین B1	۰/۰۷ تا ۰/۷ میلی گرم
ویتامین B2	۰/۰۵ تا ۰/۳ میلی گرم
ویتامین (نیاسین) P.P	۰/۶ تا ۳/۳ میلی گرم
ویتامین C	۲/۷ تا ۱۰ میلی گرم

و هر صد گرم خرما ۱۵۷ کالری حرارت داده و تا رقم ۳۸۳ نیز گفته شده است ارقام فوق بر حسب آنکه خرما از چه نوع و نژادی باشد مخصوصاً خرمای تر و تازه یا خشک فرق کرده است.

دانشتیهایی چند از خرما:

کورنونسکی در کتابی که مخصوص خرما نوشته می‌گوید: علاوه بر این که خوردن قند خرما ارزش غذایی بیشتری از سایر قندها دارد و در مواقع خستگی مفیدتر است زیرا جذب بدن می‌گردد و در ضمن خوردنش را به ورزشکاران توصیه می‌نماید چنین مطلبی را دارد: دانشمندان حساب کرده‌اند برای اینکه خرما به خوبی برسد باید مدت شش ماه ۲۹ تا ۳۰ درجه حرارت ببیند که حاصل جمع آن می‌شود ۶۰۰۰ درجه حرارت در صورتی که فقط سه هزار درجه حرارت صرف رسیدن گندم می‌شود و از این رو باید بپذیریم که خرما یکی از ذخیره‌کننده‌های انرژی برای رفع نیازهای انسان بخصوص بچه‌ها می‌باشد. خرما مخصوص نقاط گرم‌سیر است.

نقاط گرم‌سیر یعنی مناطقی که بنا بر عقاید بعضی دارای تشعشعات سرطان‌زا است، اما آفریده شدن منیزیم در این خرما و اشتهای آدمی در نقاط گرم‌سیر نسبت به خرما خود نعمتی است زیرا کمبود منیزیم زمینه را برای ابتلا به سرطان آماده می‌سازد یک نفر بدوی در نقاط گرم خرما خیز سالیانه بین ۱۵۰-۲۰۰ کیلو خرما مصرف می‌نماید. خرما را باید بصورت طبیعی مصرف نمود و کنسرو آن بسیاری از عناصر مفیدش را از بین می‌برد. باید توجه داشت که همه جا سخن از خواص خرما می‌رسیده و خوب است خرما می‌کهنه و فاسد تولید ناراحتی و مسمومیت می‌کند. مصلح خرما بادام با آب انار است. اسید پالمیتیک جوهر نخل است با فرمول ۳۱.

خرما بعد از زایمان:

با آنکه پیش از ده خبر و روایت وارد شده است که به زانو را خرما بدهید از آنجا که در قرآن نیز اشاره‌ای شده به بحث مختصری می‌پردازیم. در سوره مریم است: «و هزی الیک بجذع النخلة تساقط علیک رطباً جنیاً»: و مضمون قضیه مختصراً از این قرار که: سیده زنان جهان عصر خویش بانوی محترمه بزرگوار حضرت مریم آن روزی که از اهل خانه خویش کناری را به طرف مشرق برای عبادت انتخاب کرد (بیت المقدس را) آنگاه

که از همه خویشاوندانش به کنج تنهایی پنهان گردید اما روح پروردگار (روح القدس که فرشته اعظم است) بر او به صورتی زیبا مجسم شد. مریم پاکیزه چون آن جوان را دید گفت: من از تو به خدای رحمان پناه می برم اگر خیال بدی در باره ام کنی، روح القدس گفت: من فرستاده خدای توام، آمده ام تا به امر او ترا فرزندی بخشم بسیار پاک سیرت و پاکیزه، مریم گفت: از کجا مرا پسری تواند بود و حال آنکه دست بشری به من نرسیده است و من کار ناشایسته ای نکرده ام.

فرستاده خدا از طرف خدا گفت: البته این کار خواهد شد و این پسر آیت بزرگ و عظیم الشان و رحمت و اسعه ای خواهد گردید. مریم بار برداشت و برای اینکه از سرزنش قوم دور باشد به مکانی دور رفت و منزل گزید تا درد زائیدنش پیش آمد زیر شاخه درخت خرما بی رفت و از شدت حزن و اندوه با خود می گفت: ای کاش مرده بودم و نامم از صفحه روزگار برافتاده بود که ناگاه روح القدس یا فرزندش حضرت عیسی ندا داد که ای مریم غمگین مباش که خدای از زیر قدمت چشمه آبی جاری کرد «و هزی الیک...» ای مریم شاخه درخت را حرکت ده تا از آن برای تو رطب تازه فرو ریزد و آن را تناول کن و از چشمه بنوش و... حتماً به دستورات قرآن توجه فرمودید و سه مسئله ای را که مربوط به خرما طرح کرد با آنچه از خواص خرما گفتیم تطبیق نمودید:

- ۱- خرمای تازه و تازه از درخت جدا شده که لازم به توضیح نیست و در هر مورد تازه خوری اصلح است و قبلاً شرح داده ام و خبری نیز در این باره است که خواهم گفت.
 - ۲- بعد از زایمان و وضعی که باید جبران نقاهت زانو شود و به نوزاد نیز آنچه از راه شیر سرایت می کند بهترینش برسد و چه زائویی و چه نوزادی علیهما سلام الله.
- از درخت خرما، سرکه به این صورت حاصل می شود: ابتدا پوست بالا را برطرف کرده یک سوراخ مثلثی در آن می کنند و یک ظرف زیر آن می گذارند و آن آب را جمع می کنند آب تازه آن را نیره و اتمبا می گویند لکن وقتی که در آن کمی ترشی می آید آن را سپنده می گویند.^۱

* خرمالو

تعریف:

diospyros lotus l.

d.calycina hort.ex.c.koch.d.microcarpa sieb

date plum,false lotier

انگلیسی:

faux lotier

فرانسه:

afrikanische lotusbaum,italienische dattelpflaume

آلمانی:

ایتالیائی: *false loto,ermollino,loto africano*

فارسی: خرمندی، کلهو، اربه دار (گیلان)

درختچه‌ای زیبا به ارتفاع ۵-۱۰ متر در نواحی مختلف آسیا مانند ایران، چین، هند و بعضی مناطق جنوب اروپا پراکنده است.

درختی است (*diospyros(u)*) جزو تیره‌های نزدیک به تیره زیتونیان که میوه‌اش شبیه گوجه فرنگی و دارای پوست سرخ و نازک است طعم آن در آغاز گس است و بعد شیرین

می شود.^۱

خرمالو را در گرگان «آند و خرما» و در مازندران انجیر خرما و در طوالش آمبرو و در آستارا اریه و در رامسر خرمنندی و در نور و کجور و آمل درخت نر خرمالو را کلهو و کهلو و درخت ماده را خرمنی و فرمونی نامگذاری کرده اند.

درختی زیبا دارای برگهای پهن و میوه درشت و قرمز رنگ است. میوه اش اثر قابض دارد. در ایران پرورش می یابد.

نامهای عربی آن لوتس و کاکمی است.^۲

خواص:

چوب آن اثر تصفیه کننده خون دارد از میوه اش در چین به عنوان آرام کننده استفاده درمانی به عمل می آید برای برگهای آن اثر تب بر قائل اند.

در نواحی مختلف گیلان از میوه پخته و رسیده گیاه نوعی شیره با طعم مطبوع به نام دوشاب تهیه می گردد.

میوه های کال که خارج از درخت رسیده باشند دارای منفعت کمتری است.

خوراک کوبیده دانه خرمالو به صورت گرد دافع سنگ مثانه و کلیه است

درخت خرمالو: *d.chinensis blume, biospyros kaki l.*

محل رویش:

گرگان: بندرگز، جنگل گلستان، زیارت. مازندران: کره زنگ، پل سفید در دره تالار، بین شهباز و چالوس. گیلان: بین رشت و لاهیجان، کهدم. آذربایجان: نواحی کوهستانی آستارا و آسبین.^۳ درخت خرمالو در جنگلهای شمال و جنوب ایران می روید و در تهران و جاهای دیگر پرورش می دهند. نوع پرورش یافته بدون هسته می باشد.

۱- فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۴۱۳.

۲- گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۲، ص ۲۷۲.

۳- همان، ص ۲۷۰.

* خرنوب

تعریف:

خرنوب را در اردو: خرنوب و در عربی خرشوب الشق می‌نامند.

در فارسی: خرنوب نبطی.

لاتین: *carantania siligus*.

انگلیسی: *prosopis specigera*.

درختی است از تیره پروانه‌واران شبیه به درخت گردو و دارای گل‌های زرد میوه‌اش در غلافی دراز شبیه باقلا جای دارد. طعم آن شیرین است و از آن رب می‌سازند.^۱
 خرنوب، خروب: ۱- درختی است از تیره پروانه‌واران شبیه به درخت گردو و دارای گل‌های زرد. میوه‌اش در غلافی دراز شبیه باقلا جای دارد. طعم آن شیرین است و از آن رب می‌سازند ۲- قسمی از آن بوته‌ای است مرتفع و خاردار، دارای شاخه‌های متفرق و گل‌های زرد (خرنوب نبطی).^۲

فارسی: دانه شمنک. رومی: قوتورا، آن را خروب هم می‌گویند. خرنوب چهار قسم است: شامی، نبطی، مصری، هندی و مراد از مطلق آن خرنوب شامی است.

خرنوب شامی را در یونانی قارطیا، فارسی: ترمازرونی، کوزر و کوزک کازرونی می‌گویند. آن دو نوع بستانی و بیابانی می‌باشد. درخت بستانی بزرگ است، برگ آن چرب و سبز مایل به گرد و ضخیم است و گل آن زرد است میوه‌ای مانند باقلا به طول یک وجب و داخل آن دانه‌هایی مثل باقلا می‌باشد و شیرین است.

خرنوب شامی بیابانی: یک نوع مانند خرنوب بستانی است ولی خوردنی نیست آن را فقط گوسفندان و بزها می‌خورند نوع دیگر کوچک است که میوه آن خورده می‌شود.

خرنوب نبطی: آن را در عربی خرنوب الشوک، خرنوب الغربی، قضیمه قریش و در یونانی: اماغیرون. فارسی: گرده، جیلک، جیلاک. شام ینوبت و در هندی: کندی جون

۲- فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۴۱۵.

۱- فرهنگ داروها، ص ۱۴۵، نقل از فرهنگ معین.

می‌گویند دو قسم است: یک نوع خاردار که یک زرع بلند می‌شود گل آن زرد و داغ‌دار است مشابه گرده است بعضی به آن درک هم می‌گویند. نوع دوم درخت آن بزرگ است برگ آن مانند برگ درخت سیب و میوه آن مانند سیب ولی کوچکتر سیاه‌رنگ و در ذائقه بسیار شیرین است.

خرنوب مصری: قرظ یعنی درخت افاقیا را گویند بعضی آن را نیز خرنوب نبطی می‌دانند.

خرنوب هندی: آن املتاس، خیارچنبر را می‌گویند.

خرنوب الخنزیر: نام درخت اناغورس است.^۱

درختی است زیبا از تیره نخود leguminosae و میوه گوشه‌دار و خوش طعم دارد به علت دارا بودن موسیلاژ در صنعت از آن استفاده می‌شود. از نظر مصرف درماتی چندان ارزشی ندارد در منطقه مدیترانه مصرف زیاد دارد. در زمینهای بایر و خشک به سهولت می‌روید. در زمینهای آهکی مجاور دریا پرورش آن بسیار مناسب است.^۲ صمغ آن را *prosopis spesigera* گفته‌اند و این صمغ با قیمت است.

گفته‌اند خرنوب چند قسم می‌باشد. قسم اول را خرنوب نبطی می‌گویند که ساقه‌های آن پراکنده می‌باشد و دارای خارهای تند تند هست. گل آن داغ‌دار و زرد می‌باشد و میوه‌های آن مشابه کلیه می‌باشد و قسم دیگر قدری بزرگتر از خرنوب نبطی می‌باشد و درخت آن مشابه درخت کیکر می‌باشد. مغیلان و برگهای آن مشابه تمر هندی و همین قسم دوم است که اسم آن را در انگلیسی نوشته‌ایم. میوه درخت خرنوب نبطی را هیچ کس نمی‌خورد لکن میوه قسم دوم را بعضی از دهقانها به جای نان می‌خورند که دارای غذا هست. مصلح آن بهدانه و نبات بدل آن میوه مغیلان یا مازو و رنگ قدری سیاه و گل آن زرد، ذائقه شیرین، مزاج سرد در درجه دوم.

در پاکستان غربی می‌روید. ضماد آن در اعضا خشکی به وجود می‌آورد و بر معده و

۱- لاتانی لغات الادویه، ص ۱۰۹.

۲- گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۳، ص ۵۳۹.

روده‌ها اثر قبض دارد اسهال و جریان خون را می‌بندد بر دندان بمالند دندانهای لق محکم می‌شود و می‌گویند که در بیخ خرنوب قسم دوم آبی می‌ماند که خوردن ۴۸ گرم از آن آب سرفه کهنه و تنگی نفس را فایده می‌بخشد.^۱

با حنا مخلوط نموده بر موگذارند مو را قوت می‌دهد و نمی‌گذارد که مو زود سفید شود مزه آن درد دندان را ساکت می‌کند. مقدار خوراکی از ۵ گرم تا ۱۲ گرم می‌باشد.^۲ کتاب همدرد آن را به عنوان دارو اما استعمال نکرده است به علت دارا بودن موسیلاژ در صنعت از آن استفاده به عمل می‌آید. ولی از نظر مصارف درمانی چندان قابل ارزش نیست. در منطقه مدیترانه زیاد دارد.^۳

خرنوب و خروب درختی است در کوههای شام و اهل عراق آن را قناشا می‌گویند و رنگ آن سیاه و به لغت سریانی خرنوبا می‌گویند و جرم خرنوب شامی مسطح باشد و چون بشکنند میانه آن سرخ باشد و در آن دانه‌ها باشد که به دانه خرنوب نبطی می‌ماند و خرنوب شوک هم گفته‌اند و عرب می‌گویند دو نوع است یکی از آن دو درخت ینبوت است و شاخه‌های نبات آن یک گز بیالد و میوه آن به رنگ سرخ باشد و به وزن سبک باشد و طعم آن بی‌مزه باشد و آن را در اوقات ضرورت بخورند نوع دوم خرنوب شامی است و طعم آن شیرین و خوردن آن اعتیاد آورد و دانه آن از دانه ینبوت مقداری بزرگتر است.^۴

روایت از جابر بن حیان:

خروب: اسم جنس خرنوب است و می‌گویند مخصوص به خرنوب بری است.^۵
 خرنوب: بضم اول و سکون راه مهمله و ضم نون و سکون واو و باء موحدده و به فتح اول نیز آمده و آن چهار نوع است: شامی و نبطی و مصری و هندی و هر یک مفصل مسطور می‌گردد.

۱- المفردات، ص ۲۲۵. ۲- مخزن المفردات، ص ۷۹.

۳- گیاهان دارویی، زرگری، ج ۳، ص ۵۳۹.

۴- ترجمه صیدنه، ص ۴۹.

۵- محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۹۳.

وگویند که خرنوب را به فارسی دانه شمتک و به رومی فوتورا می نامند و خروب نیز می گویند بری آن دو نوع است: یکی بزرگ شجر مثل بستانی مگر میوه آن کوچکتر مایل به سیاهی و طعم آن تغه و آن را نمی خورند و نفعی ندارد و آن را گوسفندان می خورند و دوم کوچک شجر و کوچک خار و میوه آن مثل کار صغیر و می گویند که آن سه نوع است و افضل آن صیدلانی و آن نرم تر از هر دو نوع و قویتر از آنها و شیرین است.

سرد در اول و خشک در دوم و با قوت قابضه و مسهله بعصر خصوص تازه آن اسهال آور است. مقوی معده مضر به سینه و ریه نیست و گاهی آنها را موافق نیاید قابض شکم خوردن آن در رفع فتق نافع است.^۱ خرنوب شامی خشکی دهنده و گیرنده است. اگر با خرنوب نبطی نارسیده زگیلها را ماساژ دهند و فشار زیاد دهند زگیلها را از بین می برد. آب پزش درد دندان را تسکین دهد. خرنوب نبطی در علاج یرقان مفید است. در علاج پیچش و درد روده و در اسهال نیز مفید است.^۲

خواص:

بارد قابض للبطن ردي للمعدة و ربه مائل الى حرارة يطلق البطن و روی أن عصا سليمان عليه السلام كانت من شجر الخرنوب.^۳ حار يابس في الرابعة و الاكثار المفرط منه يورث العمى و فيه توضيح: يسدد الدماغ خس بارد رطب منوم أغذى من جميع البقول.

* خروس

تعریف:

خروس به عربی: صارخ، عترسان، عترقان.

هندی: مرگا.

ماده آن به هندی: مرگی، مرغی.

۱- همان، ص ۱۹۱.

۲- قانون در طب، ص ۳۴۳؛ تحفه حکیم، ص ۹۹.

۳- الطب النبوی، ص ۵۲. یعنی عصای حضرت سلیمان عليه السلام از درخت خرنوب بوده است.

انگلیسی: cock.

خروس: مرغ نر خانگی ((فر. coq)) از راسته ماکیان (فر) gallinaces که دارای نژادهای مختلف است.^۱

خروس اسم فارسی است و به عربی دیک نامند و به هندی مرغاً و ککرط گویند و آن نر ماکیان است و خانگی و صحرايي می باشد و از عجائب آن است که اوقات نماز می شناسد و سفید رنگ آن چون در خانه باشد در آن خانه جن داخل نشود بهترین خروس آن است که اذان نگفته باشد.

روایت:

در حدیث منقول است که: در خدمت امام رضا علیه السلام تعریف حسن طاوس می کردند حضرت فرمود که: هیچ حیوانی حسنش زیاده از خروس سفید نیست و خروس خوش آوازتر از آن است و برکتش بیشتر است و تو را آگاه می کند در وقت نمازها.^۲

خواص:

گوشت خروس گرم و تر و یا خشک و معتدل مائل به اندکی سردی است اگر خروس را حب قرطم برای چند روز بخوراند که نباید کمتر از ۱۲ روز باشد بعد پیه آن را بگیرند و بگدازند و بر دست و پای کسی که جذام دارد بمالند نافع است چون مغز آن را پخته شیرین کرده و میل شود حافظه و قوت دید را قوی گرداند و چون خون آن در چشم کشند قطع سفیدی در چشم کند خوردن مغز آن نافع خون دماغ از پرده بینی است خون آن گرم و خشک در اول است خروس خصی دارای غذای فراوان و زود هضم است بخصوص فربه آن. گویند گوشت خروس جوان افزاینده و صاف کننده منی و مصفی رنگ صورت و صدا است شوربای خروس کهنه محلل و ملین شکم و مخرج سودا و مانع قولنج است خصوصاً با بسفایج و شبت جهت قولنج و اسهال بلغم بسیار و غلیظ مفید است نیز نافع

۲- حنیه المعتبرین، ص ۲۷۶.

۱- فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۴۱۵.

تب کهنه می باشد پوست داخل سنگدان خروس چون خشک کرده بسایند و با شکر بخورند جهت درد معده و ضعف آن و ذرب (سنگریزه ای در پشت گردن) نافع است و همچنین پرده حوصله آن چینه دان یا... چون بگیرند و خشک کرده سائیده و بنوشند نافع ذرب است و اگر این پرده را گرفته بریان نموده و بخورند نافع شب شاشی کودکان است و خوردن خصیه خشک آن با زردی تخم مرغ نیم برشت جهت تقویت باه بسیار موثر و ضماد آن با روغن زنبق بر زهار و کنج زان جهت تقویت نعوظ نافع است خوردن سنگ متولد در داخل آن جهت شکستن سنگ نافع است بعضی گفته اند که خروس مضعف باه است و زیاد خوردن آن مورث نفوس و خصوصاً با آن شراب نوشند. صاحب منهج خروس را مضر برای کسانی که ضعف جگر دارند نوشته است و مصلح آن انار میخوش است.^۱

شیخ گوید: خایه خروس خوب کیموس و زود هضم است آبگوشت خروس درد معده را که از باد باشد برطرف کند قلب مرغ یا خروس را بشکافند و برجای نیش حشرات سمی گذارند و هر یک ساعت تبدیل کنند از اثر سم می کاهد کسانی که سم خورده اند گوشت خروس یا مرغ را با شبت و نمک بیزند و آنقدر خورند تا قی کنند تأثیر سم را باز می دارد.^۲

* خَزَّ

تعریف:

خز پستانداری *mustela fouina* (فر) *fouine* از راسته گوشتخواران از تیره سموریان دارای دم دراز پرمو پوست وی قهوه ای یا خاکستری و زیر گردنش سفید و دارای پوستی گرانها است جامه ابریشمین.^۳

۱- محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۹۳.

۲- قانون در طب، ج ۲، ص ۱۱۸.

۳- فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۴۱۷.

خز به تشدید زاء «دابة» یعنی حیوانی است از حیوانات چهارپای دریایی و صحرایی که از پشم آن لباس فراهم می نمایند (مجمع البحرین ماده خرز).

خز بفتح خاء و سکون زاء مشدده باصطلاح قدیم اسم جامه است که از ابریشم و پشم و قز درست می شود و خز خالص لباسی است که از موی بسیار نازک که در زیر مویهای درشت بر آن و امثال آن می باشد که به فارسی کرک و به هندی رولان نامند ترتیب دهند و باصطلاح جدید پوست حیوانی است کوچکتر از سمور و بعضی گویند که آن جامه ابریشمی است و گویند آن حیوانی است که خصیه آن چند بیدستر است و گویند اسم دانه ایست بعده جامه متخذ از پشم آن را بدین اسم نامیدند و بهترین آن مغربی است گرم و خشک در دوم و مسخن مجفف پوشیدن آن در ابدان بارده جهت حفظ حرارت و نرم داشتن بدن و دفع ضرر سردی از پشت و کلیه و فالج و نقرس و رفع جذام و حکه رت نافع و تحریک باه نماید.

و پوشیدن آن برای گرم مزاج صالح نیست الا بالای کتان مفسول و آشامیدن آن جهت فتح اعصاب و اعضای عصبانی و پاشیدن سوخته آن جهت قطع نزف الدم و خشک کردن جراحات نافع است.^۱

روایات:

عن سلیمان بن جعفر الجعفری أنه قال: رأیت الرضا علیه السلام یصلی فی جبة خز.

سلیمان بن جعفر جعفری گوید: دیدم امام رضا علیه السلام در لباس خز نماز می خواند.

عن علی بن مهزیار قال: رأیت أبا جعفر الثانی علیه السلام یصلی الفریضة و غیرها فی جبة خز طاروی و کسانی جبه خز. همچنین دیگران نیز گفته اند: أنه لبسها علی بدنه و صلی فیها و أمرنی بالصلاة فیها.

علی بن مهزیار گوید: ابی جعفر ثانی را دیدم که نماز واجب و غیره را در لباس خز طاروی نماز می خواند و یک لباس خز بر من پوشانید و او را دیدم آن را به بدنش پوشیده

نماز می خواند.

عن معمر بن خلاد قال: سألت أبا الحسن الرضا عليه السلام عن الصلاة^۱ في الخز فقال: صل فيه.

معمر بن خلاد گوید: از ابی الحسن الرضا عليه السلام در مورد نماز خواندن در لباس خنز پرسیدم فرمود بخوان.

در حدیث حسن از زراره منقول است که حضرت امام محمد باقر عليه السلام بیرون آمدند جبه خنز زرد پوشیده بودند.^۲

* خزامه

تعریف:

یک علف معروف است. از ریشه های نرم و باریک آن تناب درست می کنند. وقتی که ریشه آن را جدا کرده در آب می گذارند آن را پت سن می گویند. رنگ آن سفید و بلوطی، ذائقه بی مزه، مزاج سرد و خشک، تخم آن گرم و خشک. در منطقه بنگلادش زیاد می روید.

خواص:

لباس بافته آن را در تابستان پوشیدن خنکی می آورد و جریان خون حیض و نفاس را می بندد. اگر زن تخم آن را یک مقداری بخورد بی اولاد می شود. تخم آن را در آب ساییده بر مو بمالند آن را نرم و بلند می کند.^۳ تخم آن سیاه داخل زرد است، نفع می آورد، مصلح آن فلفل سیاه و نمک است، تخم مغلظ مستی است، خوراک تخم تا ۶ گرم می باشد، برگ آن قابض است، بریان کرده تخم ممسک است، از پوستش طناب درست می کنند، پوست کهنه را در قلیان مثل توتون کشیدن سگسکه را دور می کند.^۴

۳- المفردات، ص ۲۹۸.

۲- حلیة المتقین، ص ۷.

۱- وسایل، ج ۳، ص ۲۶۰.

۴- بستان المفردات، ص ۱۷۵.

* خزامی

تعریف:

lavandula vera dc

lavandula officinalis chaix

lavandula vulgaris

انگلیسی: true lavender

آلمانی: lavendal

ایتالیایی: lavandola. spigo

عربی: لونده اصلیه.

خزامی را در فارسی شب بو می گویند و در انگلیسی lavandula گویند و آن سه قسم است:

اول قسم خزامی متعارف که تا یک متر بلند می شود برگهای آن سفید و خطدار و گلهای آن کوچک به رنگ آسمانی و بوی آن مانند کافور است. بیشتر گلهای آن برای دارو استعمال می شود از آن روغنی حاصل می شود که آن را oil_of_levemde می نامند.

قسم دوم: خزامی کبیر که آن را در انگلیسی: cyanic_levener می گویند. و قسم سوم: آن همان اسطوخودوس است. در مبحث اسطوخودوس جداگانه توضیح داده شد. خزمی متعارفه رنگش آسمانی است. خزامی که آن را خیری بوی گفته اند در لسان العرب که مطابق بیان مفردات تطبیق می کند واز آن عطری درست می کنند که لیون دولا نام دارد.^۱

در دارویی به نام sprit ammonium aromatic جهت خوشبو کردن و برای اثر بادشکن مخلوط می شود مقدار خوراک از یک تا یک و نیم قطره می باشد. نیز تنطور و آب از آن حاصل شده است تنطور مقدار خوراکش ۳۰ قطره در دوران

تقاهت بیماری و به بیمارانی که تهوع و قی دارند داده می شود.

اسپرت لاوندولا sprit lavendula در مقدار ۲ گرم برای بادشکن معده و نشاط جسم تجویز می شود.^۱

فارسی: شب انبوی، شب بوی و به قول بعضی گل مریم.

این گیاه با بررسی هایی که توسط humbert lamotte به عمل آمده تحت اثر شرایط متفاوت محیط زندگی بخصوص اختلاف درجه رطوبت و اختصاصات زمین محل رویش، تغییر قابل توجهی پیدا می کند که منجر به پیدایش دو فرم متمایز از آن می گردد به طوری که یکی از آنها دارای عطر بیشتر و دیگری دارای عطر کمتر و مشخصات متفاوت دیگر می شود لاواند در منطقه وسیعی از زمین های آهکی نواحی جنوب آلپ به حالت خودرو می روید و چون اسانس آن ارزش زیاد دارد از این جهت در برخی نقاط نیز پرورش می یابد از مشخصات این گیاه آن است که ساقه های متعدد آن به ارتفاع ۳۰ تا ۶۰ سانتی متر می رسد و هر یک از آنها نیز در قاعده حالت چوبی پیدا می کند.

قسمت مورد استفاده این گیاه سرشاخه های گلدار یا منحصر در گلهای آن است. گلهای لاواند بوی معطرو مطبوع دارد و اگر بین انگشتان فشرده شود بوی آن قوی تر می گردد. طعم آن کمی تلخ و با احساس گرما همراه می باشد اسانس لاواند essence de lavande از سرشاخه گلدار یا از گلهای آن به وسیله تقطیر با بخار آب تهیه می شود و چون اگر اسانس گیری سریعاً انجام گیرد راندمان عمل و مرغوبیت اسانس بیشتر می گردد از این جهت دستگاههای تقطیر ساده را در محلهای کشت معمولاً در کنار رودخانه برپا می نمایند تا اسانس گیری به سهولت و سرعت انجام شود اگر عمل تقطیر از کلیه قسمت های گیاه صورت گیرد اسانس حاصل ارزش کمتری خواهد داشت. اسانس لاواند مایعی است به رنگ زرد روشن یا زرد مایل به سبز که بویی مطبوع دارد و با آنکه بر اثر تصفیه عاری از رنگ می گردد ولی به علت تجزیه اثرهای موجود در اسانس بوی ناپسند پیدا می نماید اسانس لاواند فرانسه بوی ملایم و مطبوع مشابه بوی گلهای گیاه و

طعم معطر ولی کمی تلخی دارد در ۳ قسمت الکل ۷۰ درجه نیز حل می شود با افزایش مقدار بیشتر الکل نباید کدر گردد وزن مخصوص آن بین 0/898_0/882 است.

ترکیبات شیمیایی:

اسانس اسپیک مرکب از لینالول چپ، بورنتول، کامفر معادل ۱/۴ وزن کلی اسانس سینتول، کامفن و غیره است اسانس اسپیک علاوه بر مصارفی که از نظر درمانی دارد به طور قلب نیز به اسانس لاواند حقیقی افزوده می شود.

قسمت اعظم اسانس لاوند فرانسه یعنی ۳۰ تا ۴۵ درصد آن را استات لینالیل تشکیل می دهد علاوه بر آن دارای اثرهای بوتیریک، پروپیونیک، والرینیک و هم چنین مقدار کمی لینالول آزاد، زرانول، اثرهای لینالیل و زرانیل، پینن و به مقدار بسیار جزئی از سینتول و بورنتول است اسانس لاواند انگلستان نیز که از گیاه پرورش یافته در میچام و یا نواحی دیگر تهیه می گردد به علت آنکه احتمالاً دورگه ای از گونه اصلی است بومی متفاوت و مطبوع دارد دارای معادل ۵ تا ۱۰ درصد سینتول ولی مقدار کمتری از اثرهای یعنی ۵ تا ۱۰ درصد از آنها است در حالی که مقدار آن در نوع مرغوب اسانس فرانسه به ۴۰ تا ۴۵ درصد می رسد.

خواص:

لاواند دارای اثر مقوی معده، مدر، معرق، صفرابر، بادشکن، نیرو دهنده ضد تشنج و ضد کرم است در نتیجه مصرف آن برای درمان کمی اشتها، قولنج، آب آوردن انساج در مراحل اولیه، زردی، اختلالات کبدی و طحال، حالت تهوع، سرگیجه علیه جریان خون به ناحیه سر، سردردهای یک طرفه، سردرد، ضعف عمومی، احتقانها، اغماء، صرع، ضعف اعصاب، طپش قلب مبتلایان به ناراحتی های عصبی، لرزش، آسم، گریپ، سیاه سرفه لتفاتیسم، لارنژیت، ترشحات زنانگی و غیره توصیه گردیده و نتایج مفید از آن به دست آمده است پزشکانی مانند flamm, eckstein, kniepp در سال ۱۹۳۳ مصرف

اسانس لاوند را در رفع سوء هضم‌های همراه با تخمیرات عفونی روده ناراحتی‌های عفونی روده ناراحتیهای عفونی منشأ اختلالات عمل دستگاه هضم، بی‌اشتهایی و احساس کسالت عمومی موثر دانسته‌اند.

در استعمال خارج جوشانده‌های گرم آن بصورت مالیدن بر روی عضو در رفع ناراحتیهای روماتیسم، نقرس کوبیدگی‌ها، دررفتگی‌ها و غیره اثر مفید ظاهر می‌نماید. گل‌های لاوند اگر در عرق خیسانده شود علاوه برآنکه برای شستشوی اولسره‌های کهنه محلول خوبی به شمار می‌آید در التیام و بهبود آنها نیز موثر است اسانس لاوند اثر ضد عفونی‌کننده و التیام‌دهنده نیز دارد الکل‌اس لاوند به صورت لوسیون در میان زخم‌های دیرعلاج، دردهای روماتیسمی و بعضی بیماریهای جلدی و پوست‌سراثر مفید و معالج دارد پماد حاصل از اسانس لاوند نه تنها زخم‌ها را ضد عفونی می‌کند بلکه التیام و معالجه آنها را نیز تسریع می‌نماید تنطور الکل‌ی رقیق شده لاوند در رفع فلج زبان موثر است مالیدن اسانس لاوند بر روی سینه به منظور رفع احتقانهای ششی که اغلب پس از برخاستن از یک بیماری ریوی پیش می‌آید توصیه گردیده است صور دارویی دم کرده ۴ تا ۵ گرم سرشاخه گلدار لاوند در یک لیتر آب به صورت تیزان به مقدار ۳ تا ۴ فنجان در روز بین غذاها دم کرده ۳۰ گرم سرشاخه گلدار گیاه به منظور تهیه لوسیون بخور و کمپرس تزریق دم کرده ۱۵ در هزار گل لاوند بداخل عضو تناسلی جهت رفع ترشحات زنانگی مصرف ۱۰/۱ تا ۲۰/۰ گرم اسانس یا ۳۰ تا ۵ قطره آن بر روی یک حب قند الکل‌اتور حاصل از خیساندن ۲۰۰ گرم گل تازه لاوند به مدت ۱۵ روز در یک لیتر عرق به مقدار ۲ تا ۴ گرم به صورت پوسیون یا مخلوط در یک تیزان غرغره چند قطره اسانس لاوند مخلوط در یک جرعه آب.

اسانس لاوند در فرمول بم ترانکی و عده‌ای از فراورده‌های جالینوس وارد می‌گردد در عطرسازی نیز اهمیت فراوان دارد.

۱- نسخه زیر به عنوان مدر برای مبتلایان به تب‌های عفونی و تب‌های دانه‌ای طبق بررسیهای dr.h.leclerc مفید تشخیص داده شده است گل لاوند ۱۰ گرم گل همیشه

بهار ۱۰ گرم، گل گاوزبان ۵ گرم genet ۵ گرم گل بنفشه سه رنگ وحشی ۵ گرم از مخلوط گل‌های مذکور به میزان یک قاشق سوپ خوری در یک فنجان آب محلولی تهیه می‌کنند که ۳ تا ۴ فنجان از آن در روز مصرف می‌گردد.

۲- نسخه برای تهیه داروی التیام دهنده قلب اسانس لاواند ۵ گرم اسانس روساران ۰/۶ گرم نیمکوب دارچین ۱۰ گرم سوسکاد *mypistich fracrans* ۱۰ گرم نیمکوب صندل قرمز *pteroecarpus santalinus* ۱۹ گرم الکل تصفیه شده ۹۴۵ گرم قطعات نیمکوب اعضای گیاهان مذکور را در الکل می‌خیسانند و پس از صاف کردن اسانس لاواند را بدانها اضافه می‌کنند به این ترتیب تنطوری به نام تنطور لاواند کمبوزه *lavande composee* به دست می‌آید که مصرف زیاد در انگلستان دارد و از آن به عنوان نیرو دهنده قلب، بادشکن و ضد هیستری استفاده به عمل می‌آید از مصارف دیگر لاواند آن است که به طور معمول نیمکوب سرشاخه گلدار آن را درون پارچه‌های نازکی کرده جهت معطر ساختن البسه و دفع حشراتی مانند بید مجاور آنها قرار می‌دهند. خزومی گیاهی است با قاعده چوبی و دارای ساقه‌های متعدد به ارتفاع نزدیک به یک متر که به حالت وحشی در فرانسه اسپانیا، الجزیره وتونس می‌روید و بعلاوه به طور طبیعی دورگه‌های متعدد از آن و گونه قبلی به دست می‌آید که در دو گروه متفاوت از نظر خصوصیات ظاهری جای داده می‌شوند برگهای این گیاه پهن‌تر از گونه قبلی است وبعلاوه چون ناحیه تحتانی ساقه آن نیز پوشیده از کرکهای فراوان با ظاهری پنبه‌ای می‌باشد به خوبی از لاواند حقیقی تمیز داده می‌شود گل‌های آن رنگ بنفش دارد و مانند گیاه قبلی به صورت دسته‌های فاصله‌دار در رأس شاخه‌ها ظاهر می‌گردد در قاعده گل آن بر اکنه‌های باریک سبز رنگ همراه با براکته‌های کوچکتر به درازای ۱/۲ تا ۲/۳ براکتر اصلی جای دارد کاسه گل آن پوشیده از تارهای پنبه‌ای و به درازای تقریبی طول جام است از قسمتهای مختلف این گیاه بر اثر مالش دادن بوی مخصوص کافوری استشمام می‌شود از سرشاخه‌های آن نیز مانند گیاه قبلی و بطریقی که در باره آن ذکر شد نوعی اسانس تهیه می‌گردد که به اسانس اسپیک *aspic essence* موسوم است. این

اسانس معادل یک کیلوگرم از هر ۱۶۰ کیلوگل و سرشاخه گلدار گیاه به دست می آید. اسانس آسپیک مایعی به رنگ زرد و دارای بوی کمافوری شبیه اسانس لاواند و رومارن است وزن مخصوص آن بین ۰/۹۰۰ و ۰/۹۲۲ می باشد.

این گیاه در ایران نمی روید. از دو نوع لاواند مذکور دورگه‌هایی به طور طبیعی به دست می آید که برخی از آنها از نظر شکل ظاهری به لاواند حقیقی و بعضی دیگر به *L. spica* شباهت دارند. از این جهت آنها را امروزه در دو گروه متفاوت جای می دهند اسانس حاصل از این دورگه‌ها بویی مطبوع‌تر از اسانس آسپیک دارد و در آن نیز استات لینالیل، بورنتول و غیره یافت می شود از این اسانس در عطر سازی و تهیه لوسیونها استفاده به عمل می آید.^۱

مجفف و محلل اورام و ریاح، مفرح و مقوی است. برای پرکردن زخمها و تحلیل کردن ورمها با آرد جو خمیر کرده ضماد می کنند فتیله آن برای زن در رحم قرار می گیرد روغن آن برای مردم سرد مزاج مفید است، سکسکه را تسکین می دهد، در نفخ شکم و قولنج مفید است.^۲

خزومی یک داروی دافع تعفن است و برای اختناق رحم و ضعف اعصاب مفید است و برای ضعف دماغ و اعصاب و جگر و معده توصیف شده و نیز زخمها را جمع و پر می کند.^۳

ذائقه: بدمزه.

۲- المفردات، ص ۲۳۵.

۱- گیاهان دارویی، دکتر زرگری: ج ۲، از ص ۵۷۷ الی ۵۸۲.

۳- مخزن المفردات، ص ۱۸۰.

* خشخاش

تعریف:

انگلیسی: garden poppy

فرانسوی: pavot somnifere

جوهر اصلی آن تریاک است که در موضوع تریاک انواع مشتقات تریاک ذکر شده

است خاکستر خشخاش را که تجزیه کرده اند در آن مواد زیر وجود دارد:

frric chloride 3.86

aluminic doxide 1.22

magnestic oxide 5.60

calcium oxide 10.72

potissic oxide 41.75

potassic chloride 11.28

sodiqe chloride 1.20

sulphuric anhydride 3.85

phosphoric anhydride 3.61

salicic anhydride 13.85

شکوفه و دانه آن برای اسهال مفید است نیز اطمیای مسلمین از خشخاش الککل درست می‌کنند روغن خشخاش را مثل روغن زیتون به صورت خوراکی و مالیدنی استعمال می‌کنند.^۱

خشخاش: *papaver rhoeas linn*

انگلیسی: *corn poppy*

فرانسوی: *coquelicot*

هندی: مدرقه بیابانی، لاله.

در عربی آن را خشخاش منشور گویند گل آن را لاله گویند جوهری به نام *rhoadine* در آن وجود دارد که یک *alkhli* ضعیف است برگ آن مانند خارگل آن زرد کمرنگ عصاره آن شیری زرد می‌باشد عصاره آن برای علاج زخم مصرف می‌شود.

در انگلیسی آن را *camboge thistle_maxican poppy*

و در فرانسه آن را: *pavot epineux_chardon benit* می‌نامند.

papaver somniferum

انگلیسی: *opium poppy*

فرانسه: *p.des jardins,pavotd,opium,p.pourpre,pavot somnifere*

آلمانی: *opium mohn,garten mohn,mohn*

ایتالیایی: *papavero da oppio,grand papavero,papavero somnifero*

عربی: ابرالتوم، خشخاش اسود.

گیاهی علفی به ارتفاع ۱ تا ۲ متر و دارای ساقه‌ای قائم منشعب بی کرک در بعضی نمونه‌ها خشن و برگهایی متناوب با رنگ سبز غبارآلود است میوه‌اش کپسول ناشکوفه و محتوی دانه‌های بسیار است.

روغن خشخاش به تانی تند می‌شود طعم مطبوع دارد وزن مخصوص آن در گرمای ۱۵ درجه بین ۰/۹۲۴ و ۰/۹۲۷ است در ۲۵ قسمت الکل سرد ۶ قسمت الکل جوش و

به هر نسبتی در اتر حل می شود در گرمای ۱۸ درجه می بندد و اگر محلولهای مرکوریک یا اسید نیتریک بدان افزوده گردد رنگ مخصوص زرد آلوئی پیدا می کند.

روغن خشخاش دارای ۶۵ درصد لیتولئین ۳۰ درصد اولئین و ۵ درصد لیتولئین linolenine است.

در دارو سازی از روغن خشخاش برای مصارف عدیده مانند تهیه بم ترانکی huile camomille و پماد آنتی پسوریک p.antipsorique استفاده به عمل می آورند.^۱

خشخاش را در فارسی تخم کبکبار و در انگلیسی poppy seeds می گویند بوته معروف است که از داخل پوست تخم سفید به وجود می آید که آن را خشخاش می گویند.

مزاج: خشخاش کاشتنی در دوم سرد و خشک و خشخاش سیاه در سوم سرد و خشک است.

خواص:

قابض، مخدر، منوم، مبرد و نافع سعال است، اعضای بدن را شل و سست می کند، مواد را می پزد. خون ریه و روده ها را می بندد سرفه خشک را مفید است و خشکی سینه و حلق را دور می کند و آن را پخته با نشاسته و بادام برای قوی کردن دماغ و بیهوشی می دهند و از تخم آن یک روغن شیرین به وجود می آید که برای کم خوابی مالیدن آن بر سر خیلی نافع است ۱۲ گرم تخم خشخاش را با شیر بز ساییده اگر بر مرض نقرس بمالند مفید است و شربت ولعوق خشخاش و دیاقوزا دواهای مرکب یونانی معروف می باشد.^۲

روغن خشخاش که مزاجش سرد دو درجه و تر دو درجه می باشد مقدار خوراک آن از ۶ گرم تا ۲۴ گرم است خواب آور است و درد سر را نافع است روغن خشخاش را با روغن بادام و روغن کدو مخلوط کرده بر سر مالند دماغ را قوی می گردانند روغن کدو و روغن خشخاش را به طور مساوی مخلوط کرده بر سر مالند خواب آور است و نیز در

رنگهای صنعتی و صابون سازی این روغن استعمال می شود.^۱
 ظاهراً در ماده افیون بیان شده آن را شکافته تریاک حاصل می شود و خشخاشی که از آن افیون گرفته نشده قوی تر از خشخاشی است که از آن افیون گرفته شده است و نیز در مرض مالیخولیا و جنون برای تسکین داده می شود و برای ورم و درد حلق از آن غرغره می کنند در اسهال و پیچیدن شکم، خوردن آن نافع است.^۲

خشخاش برای ریه ضرر می رساند و مصلح آن شکر و مصطکی و عسل است و بدل آن تخم کاهو می باشد اضافه بر خواص سابق نوشته که مولد خون صالح است و خشخاش سیاه را سرد سه درجه و خشک دو درجه بیان کرده و مضر است برای دماغ مصلحش بادیان است و بدلتش کاهوی دشتی نفع خاص برای سیلان رحم مقدار خوراک تا ۹ گرم از خشخاش سفید قویتر می ماند دافع حرارت کبد است و بریان کرده حایس اسهال کهنه است بیخس را جوشانده برای عرق النساء مفید است و روغن خشخاش را مضر باه نوشته بدلتش روغن کاهو مسکن درد سر، خوراک آن تا ۲۴ گرم برای بی خوابی زیاد موثر است و اضافه بر آن برای درد گوش مفید است.^۳

روغن خشخاش را برای سردرد مسکن نوشته اند و خشخاش را در نسخه های گوناگون مثل نسخه اطرینفل کبیر که برای قوت دماغ و باه استعمال می شود خشخاش یکی از اجزای آن می باشد و در نسخه های برای سرفه و سینه و زکام استعمال می شود و نیز قرصهای با مخلوط شیرین بیان و صمغ قطاط برای سرفه بیان کرده و ترکیب گوناگونی از آن جهت سرفه درست کرده اند و نسخه های ممسک علاج سرعت انزال و برای مرض اسهال سیاه و بعضی نسخه های غرغره و دوی معروف دیاغوزا که سابقاً کتاب المفردات آن را تعریف کرده یک دوی نافع و مفید سرفه می باشد و ترکیب آن این گونه است:

اصل السوس، اسیفول، گل گاوزبان، تخم خطمی و سپستان، عناب، خشخاش،

۱- همان، ص ۲۶۷.

۲- مخزن المفردات، ص ۱۸۱.

۳- بستان المفردات، ص ۱۳۳-۱۵۳.

گل بنفشه، گل نیلوفر، شکر سفید، صمغ قطا، صمغ عربی، گردلیمو و نمک لبان و در کتاب تعریف ادویه و تراکیب طریقه درست کردن بعضی از این نسخه‌ها را بیان خواهیم کرد و نسخه قلب و علاج مایخولیا در کتاب همدرد بیان شد.^۱

خشخاش گیاهی است از تیره کوکناریان دارای ساقه باریک و برگهای طویل و درشت و مضرس گل‌های آن سفید و ارتفاعش به یک متر بالغ می‌شود میوه خشخاش به شکل حقه است غوزه و پس از ریختن برگها گل در سرشاخه آشکار می‌گردد وسط آن پر از دانه‌های ریز سفید است که آن را می‌خورند و روغن آن را استخراج می‌کنند چون پوست غوزه خشخاش را پس از رسیدن با تیغ مخصوص خراش می‌دهند از آن شیرهای سفید بیرون می‌آید که پس از خشک شدن برنگ قهوه‌ای در می‌آید و همان است که به نام تریاک نامیده می‌شود در شیرابه خشخاش الکل‌بدهای مختلف مانند مرفین خارکوئین و غیره موجود است.^۲

پوست آن سرد در دوم، خشک در اول و گویند در سوم به قول شیخ: بستانی آن سرد و خشک در دوم و سیاه آن در سوم و همچنین پوست خشخاش مخدر و رادع و مسدد و ضماد آن بر پیشانی جهت درد سر، نیز نافع است و سیاه آن را در اوجاع شدید چشم وقت ضرورت استعمال می‌کنند و ضماد آن با حلبه و گلاب پخته جهت ابتدای رمدها و تسکین درد آن و منع و ریختن مو و چکانیدن طبع آن در گوش مسکن درد شدید است.^۳

خشخاش دو نوع است: سیاه و سفید خشخاش افیون سیاه است و خشخاش سیاه دشتی و کشنده است و بقول جانینوس سیاه آن اقسامی دارد. ولی خشخاش سفید بستانی است.

شیخ می‌فرماید: دیسقوریدوس گویند: بعضی خشخاش را منتقور می‌گویند و خشخاش چندین نوع است:

۲- فرهنگ معین ج ۱، ص ۱۴۲۲.

۱- همان.

۳- محیط اعظم، ج ۱۲، ص ۱۹۹.

- ۱- خشخاش کاشتنی: از تخمش نان می سازند و می خورند.
 - ۲- خشخاش بیابانی: غوزه اش تقریباً به پهنی گرایش دارد و تخمش سیاه و بعضی آن را راوس می گویند.
 - ۳- خشخاش بیابانی کوچک هم هست که از هر دو نوع نامبرده کوچکتر است و به اندازه آنها زیبا نیست و غوزه های مستطیل است به دست آوردن افیون از خشخاش دو طریق دارد: بعضی غوزه خشخاش سیاه را با برگهای آن می چینند و می کوبند و بوسیله عصاره آبیگری افشرد از آن می گیرند و درهاون سنگی آن را می ساینند و از آن قرصها می سازند و افیون به دست آورند و این نوع افیون را منقونیون می نامند و از افیون راستین که شیره خشخاش است ناتوانتر است. برای شناختن افیون هنگامی که شبنم از گیاهان برخیزد با نوک کارد اطراف خشخاش را بیشتر می زنند و شیار می کنند اما شیارها باید سطحی باشد و غوزه سوراخ نشود هرگاه شیر از آن تراوید آن را به وسیله انگشت چید و در ظرفی جمع کرد و منتظر ماند هر آنچه بعداً می تراود آن را با دست بچینند و...
 - ۴- نوعی دیگر از تیره خشخاش هست که بعضی از مردم آن را قارالتول می نامند که به معنی کنار آبی است و برگ خشخاش سفید و کرکی و دنداندار و به دندانه های اره می ماند.
 - ۵- نوعی دیگر از تیره خشخاش، خشخاش کره ای است و این نام را از آن گرفته که در سفید رنگی به کره می ماند بلندی ساقه اش تقریباً یک وجب است.
- گزینش: از همه بهتر و سالمتر خشخاش سفید است بهترین شیره خشخاش که افیون باشد آن است که پر مایه سنگین وزن، تندبوی، تلخ مزه، زودگذار و صاف باشد و اگر در آب حل کنند مانند موم تبندد.
- همه نوع خشخاش سردی بخش است و تغذیه چندان ندارد. گل خشخاش بیابانی اثر قرحه چشم چهار پایان را می زداید. بجز خشخاش کرانه ای همه انواع خشخاش را که بر باد سرخ مانند مفید است. گل و برگ خشخاش شاخ دار ساحلی در علاج قرحه پلید مفید است از آنکه زداینده است گوشت فاسد و زائد را می خورد، کبره زخم را بر می کند.

خشخاش ساحلی را با شیر بر نقرس می مانند مفید است آب سرد آن را در معالجه درد شدید چشم که ناگزیر باشند بکار می برند اما چنانکه در بحث افیون گفتیم خطرانی در بر دارد.^۱

گیاهی علفی دارای ساقه‌ای به ارتفاع معادل یک متر و از تیره papaveraceae است. برگهای بزرگ دندانه دار ساقه آغوش، متناوب، شفاف، نرم و گل‌های درشت و واقع در انتهای ساقه دارد که به رنگهای سفید گاهی منقوش به خطوط قرمز رنگ قرمز و یا بنفش می باشد قسمت مورد استفاده خشخاش نیز کپسول و شیرابه حاصل از انواع نارس آن و همچنین برگ و دانه‌های گیاه است در هر کپسول خشخاش معادل ۲۵ تا ۳۰ هزار دانه بسیار کوچک به بزرگی ۰/۱ تا ۰/۲ میلی متر وجود دارد که رنگ آنها در وارسته‌های مختلف متفاوت بوده، ممکن است سفید مایل به زرد، خاکستری، قهوه‌ای و یا سیاه باشد.

از شیرابه سفت شده کپسول‌های نارس خشخاش و وارسته‌های مختلف آن تریاک تهیه می شود که اثر آرام کننده دردهای عصبی خواب آور و تعدیل کننده عمل اعصاب دارد مقادیر درمانی این ماده سمی جهت رفع هیجان‌ات عصبی، تسکین سرفه، تنظیم ترشحات برونش درمان بیماریهای حاد و مزمن دستگاه تنفسی و غیره بکار می رود.^۲

خشخاش: جوشانده پوست آن خواب آور اطفال است.^۳

اسم طبی آن *papaver somniferum linne*

قسم دوم آن را *album de candolle (famo_papaveraceae)* گفته است و تمام مواد تریاکی که در موضوع تریاک بیان کردیم از خشخاش استخراج می شود و بهتر است واضح شود که ماده: *papaverine hydrochloride c10h21ohn_hcl* یکی از نمکیات گرفته محلول خشخاش است که این ماده را در طب برای امراض قلب و فشار خون استعمال می کنند و مقدار خوراک آن از ۲۰ میلی‌گرم تا ۳۰ میلی‌گرم داده می شود.^۴

۲- گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۳، ص ۶۲۵

۱- قانون در طب، ص ۳۳۳

۴- دستور بریتانی، ص ۱۲۳۲

۳- حکیم اسفندیاری

عصاره درختچه تازه و روغن تخم آن مورد استعمال است. در امراض سوزاک و آتشک مفید است در بعضی مناطق از عصاره و شیره آن برای درمان جذام استفاده می‌کنند اطبای هندی و اروپایی آن را برای مرض دیسانتری تجویز کرده‌اند مقدار خوراک ۳۰ تا ۶۰ قطره عصاره بوته آن اثر ملین و مهلک دارد عصاره آن مسکن و علاج زخم است.

برای مرض رمه چشم استعمال می‌شود پرتقالیها این درخت را در هند معرفی کرده‌اند *poupe desportes of stdomigo* بیان کرده که تخم تازه آن قوی آور است و کمی ماده narcotic دارد و روغن آن برای قولنج خشک مفید است تخم آن ۳۶ حصه، روغن ۴۹ حصه albumen,carbohydrat ۹ حصه آب و ۶ حصه خاکستر دارد در آن ماده مورفین بسیار کم است و خاکستر آن فسفیت و سولفیت دارد.^۱

رنگ:

سفید و سیاه دو قسم است و بیشتر خشخاش سفید استعمال می‌شود و خشخاش سیاه از سفید قوی‌تر است.

ذائقه: بی مزه قدری شیرین.

خوراک: از یک گرم تا سه گرم.

مصلحش: شکر و عسل.

بدلش: تخم کاهو.

خشخاش بستانی:

فارسی: انارکیوا، کوکنار، هندی پوست.

سنسکریت: کس بیج، کهاکس، سوکشم، تندل.

انگلیسی: white poppy گل و تخم آن سفید و برگش دراز و پشم یا پنجه‌دار است.

درختچه آن از ۱ تا ۱/۵ متر بلند می شود همان خشخاش معروف است که از آن تریاک حاصل می شود و چند نوع است که بیان می شود. خشخاش بری: تخم این نوع سیاه و برگ آن سخت و پشم یا پنبه دار است گل آن سرخ نیلی و سیاه است. برگ آن از برگ خشخاش بستانی کمی بزرگتر است یک نوع آن را خشخاش منثور می گویند.

خشخاش زبیدی: در یونانی آن را ارقلیان و بابلیس می گویند. سفید رنگ است. شاخه های آن به قدر یک دست دراز و پر از شیره می باشد. برگ آن خیلی کوچک ولی دراز می باشد و تخم آن از خشخاش سفید کمی کوچکتر است.

خشخاش مقرن: در یونانی آن را قاراطیطس می گویند. برگ آن سفید پنبه دار است. کمی با خشخاش بری مشابه است. شاخه آن مثل خشخاش بری است و اکثراً در کنار دریا می روید.

* خصیة ثعلب

تعریف:

ثعلب مصری، خصیة الثعلب، قاتل اخیه.

یونانی: طالطوقوس، ساطیون، ساطریه، ساطریون، طریقلن.

فارسی: خایه رویاه، کوکامندی، سالم مصری.

انگلیسی: salep orchid

لاتین: orchis masvla

ریشه یک نبات است که برگ آن مانند پیاز می باشد.

ریشه یک نبات کوهی است که از سورنجان کوچکتر یا بزرگتر می شود. بوی آن مانند

بوی منی می باشد و آن چند قسم است. رنگ سفید مایل به زرد دارد. در ایران،

افغانستان، روم، مصر و در منطقه دیره دون هند رویده می شود. مقدار خوراک از ۳ تا ۵

گرم.

مقوی و ممسک منی است عضلات را قوت می دهد در نسخه های مقوی باه شامل کرده استعمال می کنند از ثعلب تازه مر یا درست می کنند سفوف آن یک قاشق چایخوری با شیر فرنی درست کرده که غذایی مقوی است.^۱

انگلیسی: marsh palmate orchis

هندی: ثعلب مصری.

theophrastus و دیسکوریدوس چند قسم ریشه را ذکر کرده که به نام ثعلب سراییناس، ساتیریون در یونان استعمال می شود آن را برای تقویت باه علاج زخم دهان و بلغم بسته مصرف می کنند نیز دارای اثر قابض و خشک کننده است.

اطبای مسلمین آن را به نام خصیة الثعلب یا سالب (خایه روباه) نوشته اند که بوی منی دارد و اگر کسی آن را در دست بمالد شهوت را به هیجان می آورد.

در شرق خشک کرده آن برای قوت باه و اعصاب مصرف فراوان دارد.

و آن را شفا دهنده می شناسند در امراض فلج توصیه شده است. سابقاً فکر می کردند که خصیة الثعلب از بوته *eulophia nuda* به دست می آید لکن آن مشابه ثعلب نیست و *aitchson* اصل مطلب را واضح کرد که *orchis latifolia* و *orchis laxifolia* دارای ماده ثعلب مصری ایرانی هستند اما در بازار تجارت علوقیه کامپترس *eulophia campestris* wall در شمال هند بدل ثعلب مصری استعمال می شود.

در اروپا آن را مغزی می دانند ثعلب روده ها را جمع کرده قوت می دهد به این جهت یک غذای خوب و مناسب برای اشخاص اسهالی می باشد. مقدار ۵ گرین ثعلب در یک اونس آب به طور موسیلاژ درست کرده مصرف می شود.

طریقه درست کردن: ابتدا ثعلب را در کمی آب سرد مخلوط کرده بعد کم کم آب جوش بر آن اضافه کرده با هم خوب هم بزنید نیز از آن ژله ای به این ترتیب درست می شود:

اول ۶۰ گرین یعنی ۴ گرم ثعلب را با آب در هاون سنگی خوب بسایند تا مخلوط

شود بعد مقدار ۱۶ اونس آب بر آن اضافه کرده آن را بجوشانید تا ۸ اونس باقی بماند انسلی می گوید که آب آن کمی ذائقه نمک از خود ثعلب دارد ثعلب شرق دو قسم است شکل پنجه ای و شکل بیضوی پنجه ای آن را در اروپا سابق *radix palmae christi* گفته بودند و آن از ثعلب مصری ایرانی بهتر و گرانتر است. بخصوص اگر بزرگ باشد نوع بیضوی از ۱ تا $1\frac{1}{4}$ اینچ درازا دارد و نوع خوب آن رنگ سفید کرمی دارد.

چوبهای ثعلب مصری باید توپر و صاف باشد و نوع کج و خالی آن خوب نیست ماده مهم آن موسیلاژ است که به قول *dragendori* در آن ۴۸ درصد است ثعلب با آب سرد به شکل موسیلاژ می شود که مخلوط با پودر به رنگ نیلی برمی گردد.

با *lead acetate* طبیعی مثل صمغ عربی می شود موسیلاژ ثعلب با الکل حل نمی شود بلکه رسوب می کند و آن خشک شده و نیلی و بنفشه ای رنگ می شود در ثعلب شکر، آلبومین و در حالت تازه آن یک روغن فرّاری وجود دارد.

خشک کرده آن در حرارت ۱۱۰ درجه ۷۰ درصد خاکستر دارد که در آن ماده فسفر، پتاسیم، کلراید و کلسیم وجود دارد. *tolles, gans* از عمل *oxidation* از آن *saccharic acid* حاصل کرده اند اما *mucic acid* حاصل نشده است در بازار شرق به شکل پنجه ای و ساده عرضه می شود البته پنجه ای شکل کمتر حاصل می شود و بسیار گران است در ایران آن را پنجه ثعلب هم می گویند ثعلب عادی به نام *abushaheri* یا *lasaniya* مثل سیر در بازار به فروش می رسد از تجزیه شیمیایی گلوکز و متالوز حاصل کرده اند.^۱

به ضم اول و آن را به عربی قاتل اخیه نیز می گویند و به یونانی طالطوقوس و بعضی طریفلن به معنی سه برگ نامند زیرا که گیاه آن سه برگ دارد و به فارسی خایه روباه می گویند و به هندی معروف به ثعلب مصری است و نبات آن را به هندی کرکامندی نامند و آن ریشه ای است سفید شفاف کوچکتر از سورنجان و مزه آن شیرین با لزوجت و کمی تیزی و بوی آن شبیه بوی منی و چند نوع می باشد. یکی بیخ آن مانند دو بیضه کوچک که به هم پیوسته باشند و از هر بیضه ریشه باریک دراز رسته و در آخر هر ریشه

دانه کوچک پیوسته و هر قدر که آن دانه بزرگ شود بیضه آن کوچکتر گردد از این جهت آن را قاتل اخیه نامند.^۱

تشنج را که در اعضا بود و به واسطه اسهال حادث شده باشد دفع می‌کند.^۲
در مورد خصیة الثعلب (گیاه ثعلب) دیسکوریدس گوید: برگ این گیاه بر زمین گسترده و سبز رنگ و به رنگ زیتون کوچک ماند و از برگ زیتون باریکتر و درازتر است و بلندی شاخه‌ها به طول یک وجب و گل‌هایش بنفش و ریشه‌اش شبیه موسیر است و تقریباً از موسیر درازتر است.

ریشه آن دوتایی است و مانند دو زیتون یکی بر دیگری چسبیده است و نازک و ترد است ریشه آن را می‌پزند و مانند موسیر می‌خورند.

نوعی دیگر هست که از فواید بسیارش آن را بعضی «اندریاس» گویند. برگش در درازی به برگ گندنا می‌ماند واز آن پهن‌تر است و نازک و رطوبت‌دار است. ساقه‌اش تقریباً به طول دو وجب، گلش تقریباً به بنفش می‌زند، بیخش به دو خایه می‌ماند و در باره بیخ این نوع همان خاصیت‌ها را گفته‌اند که در باره نوع اولی گفته شده گیاه هر دو زیر و شیرین مزه است.

مزاج: در اول گرم و تر است و تری زیاد دارد.^۳

خواص:

در نوع بزرگ رطوبت زیاد هست. وزم بلغمی را فرو نشانند، در تنقیه قرحه، منع سرایت مورچگی، گشادن ناصور، خوب کردن قرحه پلید و خوره‌ای مفید است، زخمهای دهان را خوب می‌کند. اگر مرد بزرگ آن را بخورد صاحب پسر شود اگر زن کوچک را بخورد دختر آورد. زیرا تر آن شهوت‌انگیر است و خشکش شهوت را قطع می‌نماید و هر دو ضد همد و کار یکدیگر را خنثی کنند و در باره هر دو نوع کوچک و

۲- صیدنه، ج ۲، ص ۸۴۳

۱- محیط اعظم، ج ۲، ص ۲۰۲

۳- قانون در طب، ج ۲، ص ۳۳۶

بزرگ این گیاه این نظریه موجود است.^۱

خصیه تنها مراد خصیه حیوان است در دارو سازی آن را testis می گویند از خصیه های حیوان گرفته می شود واز آن داروهای مختلف تهیه می شود خصیه اندروژن است و اثر انابولیک سیتی رایت دارد برای عقل نامردی و کوچک بودن آلت تناسلی مفید است دواهایی که در داروسازی گفته شده است سوزن testosterone propionate methyltestosterone و این سوزنها از ۲۵ میلی گرم تا ۲۵۰ میلی گرم به قدر حاجت مریض مصرف می شود و نیز به قوت ۵۰۰ م هم تهیه می کنند که آن را prolongatum گویند و ۱۵ روز یا یک ماه یک مرتبه تزریق می شود و قرصی که قابل استعمال داخلی است آن ماده هست که به نامهای مختلف تجارتنی در داروسازیهای مختلف ساخته می شود.

غذای هیچ خایه ای بخوبی غذای پستان نیست مگر خایه خروس پرورده که غذایش خوب و بسیار است دنبالان عموماً بعد از آنکه هضم شد غذای بسیار می دهد. اکثر خایه ها دیر هضم و بسیاری مغذی می باشند که در این میانه خایه حیوان بزرگ و غلیظ گوشت و بزرگی دارد.^۲

در علاج ترنجیدن و کشیدگی به سوی عقب و در علاج فلج بسیار مفید، شهوت انگیز و کمک غریزه جنسی است ضمادش ناصور را می گشاید.

مقدار خوراک:

قرص از ۲۵ میلی گرم تا ۵۰ میلی گرم می باشد و بعضی اوقات این دارو در امراض مخصوص به زنها هم داده می شود و این دوا برای زنها در کثرت حیض، عسر حیض، سخت شدن پستان و زیادی شیر در زنان داده می شود از استعمال کردن این دوا در زنها صدای زنها خشن می شود و در استعمال کردن برای زنها با احتیاط باید مصرف شود چون امکان دارد علامت مرد در زن ظاهر شود همانند ریش در آوردن و بسته شدن شیر

و در مرض نامردی در طب قدیم بیضه بز را در روغن بریان نموده به طور خوراکی داده می شده است.^۱ در سابق و فعلا به بچه‌هایی که در رختخواب بول می کنند نیز خایه را در روغن سرخ نموده می دهند و مفید است.

خصیه یا دمیلان: دمیلان از گوشت سست حیوان بشمار می آید.

* خصی هرمس، حلیوب

آن را عصى هرمس می گویند و حلیوب است. حلیوب به فتح حاء مهمله و سکون لام و ضم باء موحده و سکون واو و باء موحده لغت نبطی است و به اندلسی حریق املس و در بلاد دیگر عصاء هرمسی می نامند و آن نباتی است برگ آن شبیه به برگ بادروج فقط کوچکتر از آن و کمتر در تشریف و شاخه‌های آن گره دارد و در آن شعبها بسیار از گره‌های آن رسته و مفروش بر روی زمین است. نبات آن به قدر یک شبر و یک تخم با تخم دیگر یا هم پیوسته شبیه به خصیه حیوان است.

خواص درمانی: ضماد آن محلل قوی است و گفته اند بیخ سست آن مضعف باء و سخت آن مقوی آن است.^۲

* خطمی

تعریف:

خطمی به عربی: خبازی شجری، کثیرالمنفعه، خطمی، الغاسول، العضرس.

فارسی: هشت، هاز، خيرو، بیخ خطمی، ریشه خطمی.

یونانی: آلتیا، آلبائی.

لاتینی: *althaeae radix marsh mallow*

۱- علم طی، دکتر مظفر حسین: ص ۶۲۳؛ دستور یونانی، ص ۱۳۳۲.

۲- محیط اعظم، ج ۱، ص ۱۴۷.

انگلیسی: vein of marsh mallow

نبات معروفی است. از بیخ تخم و گل آن استفاده دارویی می‌کنند.^۱

آلمانی: echer eibisch, eibisch, althccwurz

فرانسه: bourdon de st. jacques, guimauve officinale, guimauve sauvage

ایتالیایی: bismalva buonvischio, malvaccion, altea officinale, malvavisco

گیاهی است علفی پایا دارای ساقه‌ای به ارتفاع ۰/۵ تا ۱/۵ متر و پوشیده از کرک‌های نرم که ریشه‌ای دراز دوکی شکل به ضخامت انگشت و به رنگ خاکستری مایل به زرد دارد.

در نواحی مختلف بخصوص در سواحل ماسه‌ای زمینهای کم و بیش شور و نواحی مرطوب می‌روید خنمی به علت دارا بودن گل‌های درشت و زیبا مورد توجه زنبور عسل است و در ردیف گیاهان مهم مولد نوش قرار دارد.

قسمت مورد استفاده این گیاه ریشه، گل و برگ آن است.

گیاهی همیشه بهار است بوته‌اش شبیه بوته بامیه می‌باشد برگ‌هایش بزرگ بیضوی شکل دنداندار و گل‌هایش خوش شکل و بی‌بو می‌باشد و گل آن را خیرا می‌گویند و بیخ آن به شکل مخلوطی ریشه دارو لعابدار می‌ماند و لکه‌های کوچک بر آن می‌باشد که آن را ریشه خطمی می‌گویند و به طور دوا بیخ و تخم و گلش استعمال می‌شود رنگش سیاه، بیخش سفید، گلش سفید و سرخ، ذائقه: بدمزه و گل‌ها قدری تلخ و بیخش بی مزه لعابدار می‌باشد.

مزاج: گرم با اعتدال مقدار خوراک از ۵ تا ۷ گرم، محل حصول: کشمیر، افغانستان، ایران و دیگر مکانها، خواص: برگ و تخم خطمی، رادع و محلل و مسکن می‌باشد بیخش نیز اثر تسکین و نرم‌کنندگی اعضا را دارد در زکام و سرفه و سرماخوردگی تخم را در آب جوشانده می‌خورند در سوزش بول و بیخش شکم و اسهال صفاوی آب لعابدار بیخ را استعمال می‌کنند نیز در مرض عرق‌النساء ذات‌الریه، درد مفاصل تخمها را با

روغن‌ها مخلوط نموده می‌مانند مفید است اورام را تحلیل می‌کند درد را تسکین و طبیعت را نرم می‌کند در بیخ ۳۵٪ ماده لعابیه ۳۵٪ ماده نشاسته و باقی ماده پکتین شوگر و ۱ تا ۲٪ ماده الیتین که جوهر خطمی باشد حاصل می‌شود.^۱

رنگ تخم خطمی بور و برگها سبز نوشته شده است و بوته آن تا یک متر بلند می‌شود و گلش رنگهای مختلف دارد

تخم خطمی به نام *althaea officinalis* بیان کرده شده است و در نسخه‌های محلل ورم، التهاب بول، ادویه مدر و بخصوص دواى آبزن که چند عدد دوا در آب زیاد می‌خیسانند و مریض را در آن می‌نشانند، برای درد ایام حیض و در بعضی دواهای مقوی اعصاب و با دواهای نافع سرفه همانند اصل السوس، روغن بادام، تخم خشخاش، عتاب، سپستان، تخم خبازی مخلوط نموده در سرفه، برونشیت و سرما خوردگی استعمال می‌کنند و نیز در التهاب مجاری بول مرهمی توصیف نموده که تخم خطمی با اسپفول و کتان و روغن کرچک و کنجد مخلوط نموده استفاده می‌کنند.^۲

اسم خطمی *althea* نامیده شده است یا اسم عرفی آن را *marsh_mallow rood* گفته است و خطمی بسیخی است خشک که آن را *althea officinalis linne* نامیده است شربت ختمی در دواها بکار برده شده است خطمی یک ماده لعابداری بنام *asparagin* و دیگر موادی همانند شکر و نشاسته را دارا می‌باشد و برگهای آن ملین و دارای اثر ضد عفونی کننده می‌باشد و مقدار خوراک برگش ۲ گرم می‌باشد و ماده شیمیایی رنگی که تمام برگها و میوه‌ها دارای آن هستند بنام الیتین در خطمی هم پیدا می‌شود که تقریباً در عمل هم مثل گلوکسایدز کار می‌کند.^۳

روایت:

عن الصادق عليه السلام قال: غسل الرأس بالخطمی امان من الصداع و براءة من الفقر و ظهور للرأس من الخراز.

۱- المفردات، ص ۲۳۷. ۲- همدرد انگلیسی، ص ۱۳۱، ۱۷۱، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۶.

۳- I.P دستور بریتانی، ص ۸۸۵، ۹۴۶، ۹۴۳.

امام صادق علیه السلام فرمود: شستن سر با ختمی امان است از سردرد و دور کننده فقر است و سر را از هر ناراحتی پاک می کند.

و قال علیه السلام: غسل الرأس بالخطمی فی کل جمعة امان من البرص و الجذام

امام علیه السلام فرمود: شستن سر با خطمی در هر جمعه امان است از برص و جذام.

قال امیرالمومنین علیه السلام: غسل الرأس بالخطمی یذهب بالدرن وینفی الاقدار.^۱

حضرت امیرالمومنین علیه السلام فرمود: شستن سر با خطمی چرک را می برد و بدیها را نابود می نماید.

مزاج: گرم معتدل.

ترکیبات شیمیایی:

ختمی دارای ۲۵ تا ۵۳ درصد موسیلاژ یک تا دو درصد آسپاراژین ۳۵ درصد نشاسته و در حدود ۱۰ درصد پکتین و ۱۰ درصد قند می باشد.

مصرف: ختمی را در دارو سازی بعلت خاصیت نرم کنندگی و محافظ آن بکار می برند.^۲

ختمی از خانواده malvaceae می باشد گل آن را گل خيرو می گویند دانه اش را تخم خطمی و بیخش را ریشه خطمی گویند دیسکوریدوس آن را althea ذکر کرده و یونانیان و رومیها آن را زیاد استعمال استعمال می کردند اطبای مسلمین خيرو را پخته کنند برای ورم نرم کننده و آن برگ آن را به طور ضماد و مالیدن یا تقطیر آن بر ورم استفاده می کردند برگ و گل آن را مخلوط با روغن بر محل سوختگی ضماد می کنند.

نیز بر جای گزیدگی جانوران سمی یمالند مفید است. بیخ آن را با شکر جوشانده برای سرفه و سوزش معده و مثانه می دهند. از این جوشانده برای رفع یبوست معده به طور تنقیه هم استفاده می کنند خطمی نرم کننده و ملطف است خواص آن طوری است

۱- سفینه، ج ۱، ص ۴۰۲-۴۰۳.

۲- مفردات پزشکی جدید، فارماکوگنوزی، ص ۱۱۴.

که بر محل سوزش و التهاب ته نشین شده و از خراش و آزار آن محل را محفوظ می‌دارد
خطمی در هند از ایران وارد می‌شود آقای hansbury, fluckiger بیان کرده‌اند که در بیخ
خشک آن ۲۵٪ موسیلاژ وجود دارد و مقدار نشاسته از موسیلاژ بیشتر است و فرمول آن
را $C_{12}H_{20}O_{10}$ تعیین کرده‌اند.

بیخ آن pectin و شکر نیز دارد در آن کمی روغن چرب وجود دارد.

و در پوست خارجی آن کمی tannin موجود است بیخ آن از 0.8 تا 2.00 درصد ماده
asparagin دارد که از مواد مهم این بوته می‌باشد.

در ریشه پوست کنده و در حرارت $100^{\circ}C$ حرارت خشک کرده آن خاکستر و مقدار
زیادی phosphate وجود دارد.

در بعضی مناطق عصاره آن را برای مرض سوزاک تجویز می‌کنند آن را با شیر و شکر
مخلوط کرده به مقدار ۲۴ گرم استعمال می‌کنند آن را با گل نیلوفر و پوست درخت
ابریشم به مقدار مساوی مخلوط کرده برای خونریزی رحم از آن استفاده می‌کنند.^۱
گیاهی است از تیره پنیرکیان که دارای گونه‌های دائمی و نیز یک ساله است و یحد
وفور در ایران روئیده و کشت می‌شود ساقه‌اش ضخیم و بلند برگهایش پهن و ستر و
ریشه‌اش دراز و دوکی شکل و آبدار است ریشه‌اش در پزشکی مستعمل است به یونانی
البای و به عربی خبازی، شجری و کثیر المنفعة و به فارسی^۲ هشت و هازدخیرد می‌نامند
و آن نباتی معروف است و گل آن سفید و سرخ و الوان مختلف و می‌گویند هفت نوع است
و بهترین همه سفید گل و آنچه بی گل باشد خطمی نیز می‌نامند مزاج آن به قول
جالینوس سرد و تر است و تخم آن معتدل و بعضی سرد و تر دانسته‌اند و در آن تلین و
اسفناج و قبض و جلا و تحلیل است و بیخ و تخم آن در قوت مانند آن است و از آن قوی‌تر
است ضماد برگ آن جهت التیام قروح و تسکین وجع اوزام و تحلیل آنها و خنازیر و نضج
خراجات و ورم مقعد و شکستگی اعضاء و عرق النساء و مفاصل که همه از گرمی باشد

مفید است.^۱

شیخ می فرماید: خظمی این نام یونانی است و به معنی بسیار مفید آمده است. تمام قسمت‌های گیاه دارای لعاب فراوان است ریشه ختمی دارای ۳۵ درصد لعاب ۳۷ درصد آمیدون ۱۰ درصد ساکارز ۰/۷۸ درصد قند تبدیل یافته ۱۰ تا ۱۱ درصد مواد پکتیک ۱/۷ درصد ماده روغنی ۰/۸ درصد اسپارازین، بتائین، آلومین، لسیتین، نوعی آنزیم، یک ماده معطر فرار، اسیدمالیک، تانن به مقدار ۷ درصد مواد معدنی و فسفات است.

برگ ختمی علاوه بر موسیلاژ دارای مقدار جزئی اسانس و یک اسید فرار بایوی اسید و الرینیک است.

گل ختمی علاوه بر ماده قندی موسیلاژ و غیره دارای ۲۴٪ درصد اسانس است ضمناً در زمان گل دادن دارای حداقل موسیلاژ و آمیدون می باشد ولی بعد از گل دادن مقدار درصد مواد مذکور تدریجاً افزایش می یابد در عوض مقدار درصد ماده قندی آن در زمان گل دادن به حداکثر می رسد.

خواص درمانی:

استفاده درمانی از ختمی مدت‌هاست که در طب عوام بین مردم معمول می باشد به طوری که هنوز هم از ارزش درمانی آن بین مردم کاسته نشده است.

گل ختمی اثر رفع تحریکات جلدی و نرم کننده داشته در مداوای بیماریهای سینه، سرفه و درد گلوبکار می رود از گل ختمی در رفع ورم ملتحمه نیز استفاده به عمل می آورند.

برگ ختمی دارای موسیلاژ فراوان و اثر نرم کننده در مصارف داخلی است در استعمال خارج به صورت ضماد از آن استفاده به عمل می آید جوشانده برگ ختمی را به صورت حمام لوسیون کمپرس گرم غرغره تنقیه و غیره در موارد مختلف بکار می برند.

ریشه ختمی نیز اختصاصاتی شبیه برگ و گل آن داشته از آن به عنوان نرم کننده رفع کننده تحریکات جلدی آرام کننده و غیره استفاده به عمل می آورند مصرف ریشه ختمی را در تمام موارد التهاب سرفه های شدید نزله ها، آنژین برونشیت، بیماریهای منشأ التهاب سینه، ورم معده و زوده، شکم روش دیسانتری دل پیچه ها، یبوست، ترشح زیاد زرد آب، بیماریهای مثانه، سنگ کلیه، عدم دفع ادرار کمی ترشحات ادرار، ترشحات مهلبلی، مسمومیت های حاصل از مواد محرق و غیره توصیه شده است در اولسر معده به ریشه ختمی یک ماده تانن دار مانند *potentilla tormentilla* و یا یک گیاه اسانس دار مانند بابونه اضافه نموده و مصرف می کنند.

نرم کننده رساننده، سست کننده، تحلیل برنده است تخم و بیخش در کنش با وی برابر واز آن خشکاننده تر و لطافت بخش ترند با روغن کنجد بر پوست مانند و در آفتاب نشینند بهک را می زداید و تخمش در این باره موثرتر است ورم سخت را نرم کند از آماس جلوگیری می نماید شیرهاش تشنگی را فرو نشاند آب پز برگ و بیخش را بخورند در علاج سوزش مجرای بول، سوزش زوده، ورم اطراف پیزی، اسهال بد، خوب است تخم و شیرهاش شکم را بند آورند با روغن زیتون برتن مانند از گزند حشرات در امانند.^۱ ختمی گرم است به اعتدال و آماس را نرم می کند اگر استعمال پیش از حدوث آماس باشد آن را حدث مانع آید و جراحاتها را ببرد و درد را تسکین دهد و مطبوخ (که) از بیخ ختمی سازند ریش امعاء را سود دارد و دمش خون را منع کند و تخم آن سرفه را ببرد که از گرمی باشد و سنگ مثانه را بشکند و بیخ آن از نبات آن لطیف تر است.^۲

ضماد پخته آن با روغن بغایت منضج و سریع الاثر. در اوزام حاره و نطول آن جهت نرم داشتن موی و جلوس در طبیخ آن جهت ورم مقعد و انضمام قم رحم زنان عقیم مفید و تخم کوبیده آن جهت سنگ کلیه و لعاب آن با شکر جهت سرفه حار و ضماد آن با سرکه در آفتاب نشیند جهت بهق نیز مفید است.^۳

۲- صیدنه، ج ۲، ص ۸۴۴

۱- قانون در طب، ج ۲، ص ۳۳۵

۳- تحفه حکیم، ص ۱۰۵

جوشانده ریشه ختمی در درمان تزله و آنژین به کار می‌رود. تنقیه سفید آن نافع امراض معده است.^۱

دافع سرفه، پیچش شکم، محلل و ملین می‌باشد. مقدار خوراک از ۶ تا ۹ گرم و همچنین زخمها را پر می‌کند در ورم پستان و مقعد مفید است. با چربی مرغابی مخلوط نموده نافع درد مفاصل است لعابش نافع سرفه و نفث الدم می‌باشد.^۲

اندازه بوته ختمی اندازه یک آدم گفته شده است و نیز اضافه بر امراض فوق در سوزش بول، ورم امعاء، جوشانده‌اش را تعریف نموده‌اند.

صور دارویی:

گل ختمی به صورت دم کرده ۱۰ تا ۳۰ گرم در یک لیتر آب و برگها یا ریشه آن به صورت خیسانده مصرف می‌شود در اینجا باید توجه داشت که دم کرده مذکور به حالت بسیار گرم و یا بسیار سرد اثر تحریک کننده پیدا می‌کند برای تهیه دم کرده از ریشه ختمی بهتر آن است که پس از شستن ریشه مقدار یک لیتر آبجوش بر روی ۸ تا ۳۰ گرم آن بریزند و پس از آنکه تدریجاً درجه گرما به ۲۰ تا ۳۰ رسید آن را ثابت نگهدارند بعداً صاف کرده کمی قند یا عسل بدان بیافزایند.

مقدار مصرف این دم کرده سه فنجان در روز است در رفع یبوست‌ها معمولاً کمی پوست سیاه توسه شیرین بیان و انیس anise بدان می‌افزایند.

برای رفع سرفه نیز مقدار کمی bouillon blanc شیرین بیان و tussilago farara بدان اضافه می‌کنند.

شربت ختمی یکی دیگر از صور دارویی این گیاه است برای تهیه آن ۳۰ گرم ریشه را به قطعاتی تقسیم کرده مدت ۵ تا ۶ ساعت در مخلوط ۲۰ گرم الکل ۹۰ درجه و ۶۰۰ میلی لیتر آب می‌خیسانند ضمناً در فواصل معین آن را مرتباً تکان می‌دهند سپس صاف کرده را با ۱۵۰ گرم قند به ملایمت می‌جوشانند به طوری که بر اثر این کار مایع به ۶۰۰

گرم تغلیل یابد.

لوسیون برای چشم: مقدار نصف قاشق غذاخوری گل ختمی را به مدت ۵ دقیقه در یک فنجان آب می جوشانند بعداً آن را سرد کرده ۶ قطره الکل کامفره بدان می افزایند جوشانده برگ و ریشه ختمی برای غرغره، شستشو در حمام و غیره به نسبت ۳۰ تا ۵۰ در هزار آنها در آب تهیه می شود.

برای تهیه غرغره و لوسیون جهت رفع ناراحتی های مخاط دهان جوشانده ای از مخلوط ۲۰ گرم ریشه ختمی گرم *salvia officinalis* و ۳ گرم گل شقایق را در ۲۵۰ سانتی متر مکعب آب دست می آورند.

محل رویش:

این گیاه در اطراف تهران، نواحی مختلف البرز، اطراف رودخانه کرچ، اراک، قم، خراسان، گیلان، اصفهان می روید.^۱

ختمی عبارت از ریشه های خشک شده آلتئا اوفیسینال از خانواده مالوآسه می باشد که عاری از لایه چوب پنبه ای و ریشه های کوچک است.

* خلنگ

تعریف:

calluna vulgaris (L.) Salisb

انگلیسی: common ling, common heather, heather

فرانسه: grosse bruyere, beruec, bueane, brande bruyere commune

آلمانی: besenheide

ایتالیائی: brughiera

عربی: حشيشة المكنسه

گیاهی پرشاخه و به صورت بوته‌هایی یا اعضای چوبی شده است در بسیاری از نواحی اروپا بخصوص در مناطق مردابی یافت می‌گردد. قسمت مورد استفاده این گیاه سرشاخه‌های گلدار آن است.

علف جاروب با نام علمی *calluna vulgaris* (L.) hull به تیره گیاهی ورسک

ericincae تعلق دارد.

انواع مختلفی از این گیاه وجود دارد در اینجا نوع کالونا و لگاریس که در کتب فارسی با عنوان علف جاروب یا خنج جارو معرفی شده است مورد نظر است.

ترکیبات شیمیایی:

کلیه قسمت‌های گیاه بخصوص سرشاخه‌های گلدار آن دارای نوعی تانن به نام اسید کالوتانیک ac.callutannique کوثرستین یک ماده رنگی زرد به نام اریسین ericine یک گلوکزید تلخ به نام اریکولین ericoline نوعی آنزیم به نام آربوتاز arbutasu اسید سیتریک، اینولین، پنتوزان، آربوتین و احتمالاً الکلوئیدی به نام اریکودی نین bondius ericodinine است.

خواص درمانی:

اعضای مختلف این گیاه به عنوان تصفیه کننده خون، رفع روماتیسم و دفع سنگ‌های صفراوی مصرف می‌شود و بعلاوه در رفع فولنج کلیوی، ورم مثانه، سنگ کلیه و غیره نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. این گیاه در ایران نمی‌روید.^۱

گیاهی است (فر.) erica (U.), bruyere از تیره خننگها که به صورت درختچه یا علفی است و قریب ۴۰۰ گونه از آن شناخته شده و اکثر در آفریقا و نواحی گرم و معتدل می‌روید علف جاروب خنج.^۲

خنج: به یونانی ارنقی گویند و درختی است عظیم الجثه کوهی و در چین و بلاد روس و هند بسیار بزرگ می‌شود و برگ آن شبیه به برگ گز دانه آن مانند خردل بزرگ کبود و گرم و خشک در دوم است و گل آن تندتر و قوی‌تر از سایر اجزای آن و در آن قبض و تحلیل می‌باشد و اکثر مستعمل گل و برگ آن است و چون گل آن را در روغن کنجد انداخته سه هفته در آفتاب گذارند پس بردارند مالش آن رفع خستگی کند و نافع درد مفاصل و نقرس سرد می‌باشد ضماد گل و برگ آن نافع گزیدگی حشرات می‌باشد

خوراک یک مثقال تخم آن با عسل سلامت قلب را حفظ کند.

خوراک و نوشیدن در ظرفی که از چوب خلنج باشد مانع خفقان است.^۱

علف جاروب برای بیماران روماتیسمی توصیه شده است. این گیاه یک ماده دارویی برای دفع اسید اوریک زیادی که ممکن است ناشی از کم کاری کلیه یا ناشی از سنگ کلیه باشد و آثار آن در مفاصل بروز می کند محسوب می شود علاوه بر مدر بودن و تصفیه خون این گیاه در موارد عفونت های مجاری ادرار در حالتی که ادرار تیره رنگ است و همچنین ورم مثانه بکار می رود.

مقدار مصرف:

جوشانده یک مشت کامل از گل های آن را در یک لیتر آب ریخته پنج دقیقه جوشانده روزانه سه فنجان از این جوشانده میل شود.^۲

محل رویش:

خلنگ: labruyere گیاه خلنگ به شکل درختچه ای در زمین های غیر زراعتی می روید و قد آن هیچ وقت از شصت سانتی متر تجاوز نمی کند. گیاه خلنگ معالجات امراض مجاری ادراری و حلال سنگ های ریز مثانه و ضد روماتیسم و ضد عفونی کننده است.^۳

* خماهان

تعریف:

کتاب مفردات ابن بیطار خماهان را صندل حدیدی گفته است و تمیمی در کتاب المرشد گفته است که آن قسم آهنی است و آن را حجر اسود می گویند غیر شفاف و ثقیل

۱- محیط اعظم، ج ۲، ص ۲۰۸ تحفه حکیم، ص ۱۱۰۷ فرامادین کبیر، ص ۱۹۸.

۲- صد گیاه و هزار درمان، ص ۲۳۶.

۳- گلها و گیاهان شفا بخش، ص ۹۷.

است. مزاج آن سرد است و آن دو شکل است. نر و ماده نر آن خیلی سخت می ماند و در آن رطوبتی وجود ندارد و مثل جوهر می ماند که اگر آن را در آب بسایند آب آن زرد می شود و به رنگ زرنیخ در می آید و لکن ماده آن سختی اش کم است و جوهر ماده از جوهر نر بهتر است و اگر این را در آب بسایند آب قرمز شدید درست می شود شبیه آب زنجفر و مالش آن نافع ورم است گرمی را تسکین می دهد و برای امراض خونی و صفراوی مفید می باشد سردی می آورد و نیز در درد شکم هم مفید است.

خماهان: لغت فارسی است و خماهن نیز می گویند از احجار است. حدید صینی جنس نر و حجرالحمار قسم ماده آن است مایل به برودت و در دوم خشکند و نر آن صلب و تیره رنگ و سیاهی آن غالب و چون بسایند محلول و محکوک آن زرد رنگ و شبیه به رنگ زرنیخ می باشد و در دست کردن انگشتر آن مقوی دل و رافع وحشت از تاریکی مکانها و تیرگی شب و نگاه کردن به آن جهت حفظ صحت چشم موثر است ماده آن سردتر از حدید صینی و رنگ سائیده آن بسیار سرخ و مایل به سیاهی.^۱

روایت:

در فضیلت خماهان (حدید صینی) منقول است که: حضرت امیرالمومنین علیه السلام چهار انگشتر در دست می کردند. انگشتر یاقوت برای شرافت و زینت، فیروزه برای نصرت و یاریش، حدید صینی (خماهان) برای قوتش، عقیق برای حرز و دفع دشمنان و بلاها.^۲

روایت از جابر بن حیان:

نوعی سنگ سخت و تیره مایل به سرخی حجر حدیدی، صندل حدیدی.^۳
خماهان: به فتح خاء معجمه و میم و الف و فتح ها و الف و سکون نون و به ضم اول نیز اسم فارسی است و خماهین نیز می گویند و صندل حدیدی و حدید صینی و به فارسی

۱- نحوه حکیم، ص ۱۰۹، قرابادین کبیر، ص ۱۹۹.

۲- حلیة المنقین، ص ۱۸.

۳- فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۴۴.

سلطان مهره می نامند و آن سنگی است سیاه رنگ مایل به سرخی که حکاکان از آن انگشترها و غیره می سازند و می گویند که آن از جنس آهن و سنگ است و آن دو قسم می باشد. نر و ماده، نر آن صلب تر و تیره رنگ و سیاهی بر آن غالب و رنگ سائیده آن به آب زرد مانند زرنیخ و می گویند حدید صینی همین نوع را می نامند ماده آن نرم تر و رنگ سائیده آن بسیار سرخ مائل به سیاهی مثل شنگرف و شادنج (شاه دانه) و این را حجرالبحار می نامند هر دو نوع آن سرد و در دوم خشک و در ماده آن سردی زیاده از آن و می گویند که آن در طبع شادنج است طلای سوده آن مقوی عضو ضعیف اکتحال آن جهت ورم چشم و رمد گرم و حکه و جرب و حرقت (سوزش) پلک چشم، چون به نر آن نگاه کنند صحت چشم را نگاه دارد و چون انگشتری که در آن تگین از نر آن باشد بر انگشت کنند تقویت قلب و ازاله وسواس و وحشت و ترسیدن از تاریکی مکانها و تیرگی شب می گرداند.^۱

* خمیر مایه

تعریف:

به عربی: عجین.

به سریانی: خمیرلو.

به یونانی: سیقومورون و سیمقور.

به رومی: رنیمو و ریمارین.

و به هندی: ماوا گویند.

خمیر مایه مخلوطی است از آرد گندم که با اندک روغن گاو یا روغن زیتون یا کنجد و

آب خمیر شده تا بماند و ترش و بدبو شود.

خمیر مایه را بر خمیر نان اضافه کرده تا برآید و قطیر نماید.

مزاج:

آن در درجه دوم گرم و خشک است و به قول گیلانی: بر آن حرارت غالب می باشد. ضماد کهنه آن مواد زاید را از عمق بدن جذب و تحلیل می کند. نوع نمکین آن محلل ورم اعضای قسمت پایین بدن، بازکننده دملها و نوع بدبو نافع کهنه می باشد.

خواص:

چنانچه خمیر مایه کم نمک به مقدار چهار مثقال در سه اوقیه آب تر کرده و دو ساعت بگذارند سپس مالیده و صاف کنند و در آن یک دانگ تا چهار دانگ طباشیر و به همان اندازه شکر و از یک قیراط تا یک دانگ زعفران به آن اضافه کرده بنوشند نافع خماری، عطش، تب و التهاب است. حریره خمیر مایه با سرکه نافع اسهال می باشد مضر سینه ضعیف است و مصلحش کتیرا می باشد. مقدار خوراکش تا هجده درم است.^۱

* خورشید

روایت:

عن ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: فی الشمس اربع خصائص: تغیر اللون و تتن الريح و تخلق الثياب و تورث الداء.^۲
از ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در خورشید چهار خاصیت هست: تغییر رنگ و بوی بد و کهنه شدن لباس و باعث مرض می شود.

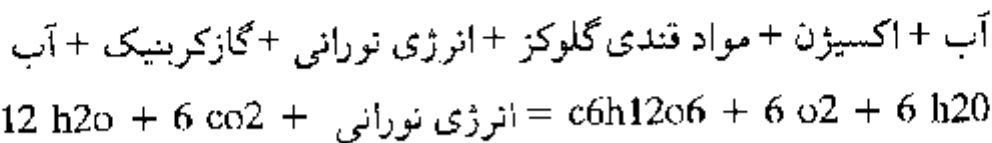
خورشید و عمل فتوستنز:

فتوستنز: عمل گرفتن نور آفتاب توسط کلروفیل و جذب مواد کانی آب و گاز کربنیک از زمین و هوا و تثبیت آن در گیاه و تبدیل آن به مواد قندی و پس دادن اکسیژن را فتوستنز

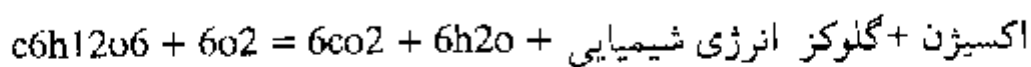
۱- محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۲۰۹، تحفه حکیم، ص ۱۱۰۸، قانون، ج ۲، ص ۳۴۵.

۲- خصال، ص ۱۱۶.

می نامند. مثال فرمولی:



در سمت راست فرمول انرژی نورانی خورشید بصورت انرژی شیمیایی در گلوکز وارد و حفظ شده است این همان انرژی است که بدن ما در موقع تنفس با سوزاندن تدریجی گلوکز آن را آزاد می کند مطابق فرمول زیر:



چنانچه می بینید عمل تنفس بر عکس عمل فتوسنتز است و این کار از کارهای خارق العاده طبیعت است.

گیاهان در نتیجه تابش نور آفتاب در درجه اول مواد قندی یعنی گلوکز را ساخته بعد آن را تبدیل به نشاسته می کنند.

بر اثر عمل فتوسنتز انرژی الکترومغناطیس خورشید به انرژی شیمیایی تبدیل شده و انرژی شیمیایی همان انرژی رایج بدن انسان می باشد.^۱



* خوشه انگور

تعریف:

درختچه‌ای است به ارتفاع ۲ تا ۳ متر از مشخصات آن که بهترین وسیله تشخیص گیاه به حساب می‌آید آن است که شاخه‌های فراوان و متقابل آن وضع بسیار نامنظم و کج دارد و دیگر آن که شاخه‌های آن خاردار است.

منطقه پراکندگی آن در نواحی مختلف اروپا بخصوص نواحی مرکزی آن و بعضی مناطق آسیا و ایران است که غالباً همراه با درختچه‌های گوجه وحشی دیده می‌شود.

برگهای آن متقابل دنداندار بی کرک به طول ۳ تا ۶ سانتی‌متر به عرض ۲ تا ۵ سانتی‌متر و دارای ۳ تا ۴ زوج زگیبگ کمائی در اطراف زگیبگ میانی است میوه آن به بزرگی یک نخود و به رنگ سیاه پس از رسیدن کامل است در داخل میوه آن درون شیره‌ای به رنگ قرمز مایل به سبز یا مایل به بنفش ۲ تا ۴ دانه جای دارد شیره آن دارای طعمی ملایم و سپس تلخ و بویی نامطبوع است. شیره نرپن از میوه تازه گیاه به دست می‌آید.

برای این کار میوه‌ها را به مدت ۳ تا ۴ روز به حال خود می‌گذارند تا به خوبی تخمیر

حاصل کند سپس آنها را له کرده از لفافه‌هایی عبور می‌دهند. با این عمل مقداری از مواد رنگی آن از دست می‌رود به طوری که پس از صاف کردن شیره‌ای به رنگ سبز مایل به بنفش به دست می‌آید شیره نرپرن مسهلی است قوی که سابقاً مصارف زیاد در درمان بیماریها داشته ولی امروزه کمتر بکار می‌رود شیره نرپرن معمولاً به صورت شربت و غالباً همراه با مواد دیگری مصرف می‌شود از نرپرن در احتقان مغزی پرخونی به منظور دور کردن خون از مغز و به علت مدر بودن در آب آوردن انساج می‌توان استفاده کرد در دامپزشکی از میوه آن استفاده فراوان می‌شود شربت نرپرن که از شیره آن تهیه می‌گردد به مقدار ۱۰ تا ۵۰ گرم در ۲۴ ساعت برای اشخاص بالغ ولی برای اطفال به مقدار ۲ گرم شربت برحسب هر یک از سنین عمر جوشانده ۳۰ عدد میوه است جوشاندن ۵-۴ دقیقه برای مصرف در طول روز مخلوط با عسل عصاره به مقدار ۸-۴ گرم در روز به کار می‌رود از پوست درخت و دانه آن نیز به عنوان ملین و مسهل استفاده می‌کنند مصرف دانه آن در طب عوام به عنوان مسهل ملایم به مقدار ۴ گرم و جوشانده ۱۰ تا ۲۰ در هزار پوست ساقه‌های مسن آن به عنوان ملین و رفع یبوست‌های مزمن به مقدار یک فنجان قبل از هر غذاست. این گیاه در نواحی شمالی ایران، دیلمان، لاهیجان، خلمخال، کلاردشت در ارتفاعات ۲۴۰۰ متری پل زنگوله در مازندران و غیره می‌روید.

* خولنجان

تعریف:

alpinia galanga willd.

maranta galanga l.

فرانسه: *g. major, galanga*

ایتالیائی: *galanga maggiore*

انگلیسی: *greater galangal, siamese ginger, galangal*

آلمانی: grosse galgant.

عربی: خاولنجان khawlangan

به هندی و سانسکریت: کلنجی، بیخ تامول (پان).

چینی: کاون، لیانگ کیانگ.

درفارسی: خولنجان یا خسرو دارو.

یک ریشه گره دار است که سرخ مایل به سیاه می باشد. تند مزه است. مؤلف کتاب محیط اعظم تحقیق کرده و نوشته است که آن ریشه تامول هندی است.^۱

تامول برگی است که اهل هند آن را زیاد می خورند و به آن پان می گویند خولنجان اگر عمر زیاد داشته باشد و ضخیم و گره دار باشد آن را قصبی گویند و اگر باریک و سخت باشد آن را عقاری می گویند.^۲

گیاهی چند ساله دارای میوه ریز و آن به بزرگی یک گیلان می رسد و رنگ نارنجی، قرمز دارد. در هند و سیلان می روید و بعلاوه به علت زیبایی خاصی که دارد پرورش می یابد.

ترکیبات شیمیایی:

ریزوم این گیاه دارای ۰/۵ تا یک درصد اسانس به رنگ زرد مایل به سبز با بوی کافوری مرکب از سینامات دو متیل، مینثول به مقدار کم اوزنول، پینن یک ماده رزینی کمفرید kaemferide یا دی اوکسی متیل، فلاودونول dioxy_methylflavonol گالاترین دی اوکسی فلاوونول، آمیدون و غیره است.

خواص درمانی:

ریزوم گیاه اثر مقوی معده، اشتها آور، مقوی، مدر و بادشکن دارد. از آن جهت درمان لمباگو، رفع دردهای روماتیسمی، دیابت و بیماریهای کلیه استفاده می شود. yunani در

۱- تیمول برگ سبزی است که بر آن کمی آب آهک، آب کات هندی، فوغل ریز کرده نیسون و مبخک مخلوط کرده در دهان می گذارند. بعضی برای خوشبوئی توتون خوراکی اضافه می کنند.

۲- لاتانی لغات الادویه.

ایران نمی‌روید ولی ریزوم گیاه در بازارهای ایران مانند گیاه قبلی تحت نام خولنجان در معرض استفاده قرار می‌گیرد.

گونه مفید دیگر آن *alpinia allunghas roxb* گیاهی چند سانه و دارای نوعی دیگر ریشه غده‌دار و معطر است. در نواحی شرقی هند یافت می‌شود. برگهای باریک و دراز به طول ۴۵-۲۰ سانتی‌متر و گل‌های غیر معطر صورتی رنگ زیبا و مجتمع به صورت پانیکول دارد میوه کروی شکل و اثرات درمانی آن شبیه گیاه قبلی است در ایران نمی‌روید.^۱

گیاهی است پایا و دارای ریزوم استوانه‌ای شکل که از آن ساقه‌های هوایی متعدد خارج می‌گردد برگهایی متناوب غلاف دارد دراز نوک تیز بی‌کوک بایک رگبرگ اصلی مشخص و رگبرگهای فرعی متعدد به صورت موازی دارد میوه‌اش بوسینه و محتوی دانه‌های بسیار است این گیاه در نواحی جنوبی چین و در فرمز می‌روید بعلاوه در هند و برخی نقاط چین نیز پرورش می‌یابد قسمت مورد استفاده این گیاه ریزوم آن است که پس از خارج کردن از زمین و تمیز نمودن، ریشه و ساقه‌های هوایی آن را قطع می‌کنند و بقیه را خشک کرده بصورت قطعاتی در مرض استفاده قرار می‌دهند.

محرک و دازای اثر نیرو دهنده مشابه زنجبیل است در سوء هضم‌های همراه با نفخ به عنوان بادشکن و رفع درد دندان به صورت جویدن به کار می‌رود. گرد آن عطسه آور است.

صور دارویی:

از ریزوم این گیاه به صور مشابه زنجبیل استفاده به عمل می‌آید. بعلاوه در ردیف ادویه خوراکی قرار دارد در فرمول یم دو فیور اوآنتی نیز وارد می‌شود. این گیاه در ایران نمی‌روید.^۲

عرفی: galangal

طبی: *alpinia galanga*

خولنجان نوعی از ادویه است و آن چوب پاره‌های درهم پیچیده کج شده و رنگ آن سرخ مایل به سیاهی است و طعم آن اندکی تیز می‌باشد و از جمله نباتهایی است که به عطر منسوب است و به این معنی آن را فاویه می‌دانند و آن را از بلاد چین با مامیران و ریوند چینی به اطراف می‌برند و خسرو دارو را نیز خاولنجان می‌گویند.^۱

به سریانی قولیجان و به ترکی فرغات و به هندی کلیجن می‌گویند و آن ریشه‌ای است منشعب و گره‌دار رنگ آن میان سرخی و سیاهی و اندرون آن سفید مثل سفیدی ریشه نوع بزرگ سعد و آن در بلاد هند کثیرالوجود است و می‌گویند که آن داروی هندی است از نبات آن بجز ریشه آن استعمال نمی‌کنند و آن خوشبو مایل به سرخی تند طعم و لذیذ و با حدت و بی لذع و بی گره است بعضی می‌گویند که بهترین آن چینی صلب الجواهر گران وزن سرخ‌رنگ غلیظ کم گره آن است و قوت آن تا هفت سال باقی می‌ماند از خواصش آن است که چون آن را بر سفره‌ای که بر آن طعام می‌خورند بگذارند گرد آن مکس هجوم ننماید و آن نافع امراض بلغمی و سوداوی و سرطان و خنازیر و قروح خبیثه و اورام بارده و صداع بارد و صرع بلغمی و تصفیه آواز و سرفه رطوبتی و دافع بوی بد دهان و دردهای بارد بلغمی و درد کمر و عرق النساء است.^۲

خولنجان: تکه‌های پیچیده و به رنگ سرخ و سیاه و تند مزه و خوشبوی و سبک وزن و ره‌آورد مملکت چین است. ماسرجویه گویند: خولنجان و خسرو دارو یکی است. مزاج: در دوم گرم و خشک است.

خاصیت: لطیف و بادشکن است. دهان بدبو را نیکو گرداند. بوی دهان را رفع کند. اندامان را نندهد: در علاج قولنج و درد گرده نافع و در غریزه جنسی کمک است و بدلش به وزنش پوست چوب می‌خک است.^۳

ترکیبات شیمیایی که تجزیه شده سه تا است: کافرآید، کالتجن و آپنسن.

۱- فرهنگ داروها، ص ۱۵۴.

۲- محیط اعظم، ج ۲، ص ۲۱۴، تحفه حکیم، ص ۱۱۱، قراپادین کبیر، ص ۲۰۲.

۳- قانون در طب، ص ۳۴۲.

خاولنجان: باد را از امعاء براند و نفخ را بنشانند و قولنج را بنشانند و سود دارد و درد معده را متفعت کند و باه را قوت دهد.^۱

ریشه درخت پان (تنبول) می باشد. خوب آن سخت، سنگین، سرخ، کلفت و کمی گره دار است رنگ آن از بیرون سرخ و از داخل سفید مایل به زردی است.
ذائقه: تند و لذیذ.

مزاج: گرم و خشک در درجه دوم.

مقدار خوراک از ۲ تا ۳ گرم، در مشرق و جنوب پاکستان و هند می روید.

خواص: مقوی معده، هاضم، مقوی باه و خارج کننده بلغم است. نافع سرفه تر و صاف کننده صدا است. در بعضی مناطق به طور محلی در زکام فصلی و سرفه داده می شود محرک باه است و نافع درد کلیه و قولنج و کمر می باشد در تنگی نفس بچه ها مفید و در سرفه سیاه خولنجان را سائیده و با عسل به طور لیسیدن به بچه می دهند که تشنج را کم می کند و نیز سائیده آن را با شیرین بیان و عسل نافع کلیه امراض سینه است ریشه آن تا ۷ سال دارای قوت است دانشمندی به نام جبهس جوهرهایی به نامهای کامفراید *comphgride* کالنجن *kalingen* و آپانسن *apancin* از خولنجان به دست آورده است. قبل از آن عرب اسم آنها را خلنجان یا خولنجان نامیدند خولنجان دو قسم است: یکی را لیسرگلنگا که در موضوع آن هستیم و دوم بتام گریتر گلنگا یعنی خولنجان بزرگ که آن را خولنجان بیابانی نیز می گویند در کتابهای سانسکریت از آن نام برده شده و معلوم می شود که از قدیم آن را شناخته اند و معلوم می شود که هندوها خولنجان چینی را به وسیله عربها شناخته اند و نیز در قرن پنجم در زمان اتوشیروان این دارو بنام خسرو دارو رایج بود معلوم می شود که ایرانیها به وسیله تاتارها این دارو را شناخته اند و تاتارها هنوز چای را از آن معطر می کنند *paulus aegineta* در قرن هفتم بعد از آن یونانی ها و نظیر *ibu khurdadbah* او در قرن نهم و آخرین آنها ادرسی در ۳۰۰ سال قبل نوشته که این دارو را از چین و هند به کشور عدن آوردند ابن سینا و اطبای عرب آن را برای امراض

معدده و درد معدده مفید دانسته‌اند و محرک است. گفته می‌شود که در یمن بومی باز از این ریشه در ساختن آشیانه خود که بر لب دریا می‌سازد استفاده می‌کند.

بعضی افراد سودجو لانه آنها را خراب نموده و خولنجان آشیانه آنها را می‌دزدند. sarapion از قول اسحق بن عمران این را گرم و خستک در درجه سوم بیان کرده است و برای اشخاص مزاج بلغمی مفید دانسته و نیز برای رفع رطوبت معدده مفید است این دارو از حرارت خودش خوراک را در معدده هضم می‌کند و قولنج را دور می‌کند تنفس را لطیف و دهان را خوشبو می‌سازد و کلیه را گرم نگاه می‌دارد. اطبای عرب هم این مطاب را تأیید کرده‌اند.

میر محمد حسین بیان کرده که کالنگل مقوی، علاج معدده، بادشکن، محرک و مقوی باه است و گفته که بچه از مصرف آن زودتر به سخن گفتن می‌پردازد معجون کرده آن با روغن لکهای پوست را دور می‌کند.

اطبای محلی آن را برای کم کردن ادرار در مرض قند زیاد استعمال می‌کنند و بوی بد دهان را برطرف می‌سازد و بدین منظور آن را می‌جویند و عصاره آن سوزش حنجره را خوب می‌کند.

داروی فرنگی به اسم تنطور warburgs خولنجان یکی از اجزاء مهم آن بشمار می‌رود که در طب انگلیسی استعمال نمی‌شود. لکن اهالی روسیه برای معطر نمودن شربت‌ها از آن استفاده می‌کنند.

خولنجان از $\frac{1}{4}$ تا $\frac{1}{5}$ درصد روغن دارد با ماده رنگی و به قول vogel فورمول آن c10h16o آقای brandes از خولنجان با اتر ماده‌ای بی‌بویی مزه به شکل کریستان به نام koempferide استخراج کرده است.

آقای e.tahns در سال ۱۸۸۳ از ریشه آن چند ماده به دست آورده است:

galangin c15h10o5h2o

kampherid c16h12o6h2o

alpinine c17h12o6

۵۱۶ دائرة المعارف طب اسلامی

و دکتر thresh در سال ۱۸۸۴ از ریشه آن ماده ترش و تندى به نام galangol استخراج کرد.

و مواد دیگر درصد گرم خولنجان را این طور تجزیه کرده است

volatile oil 0.6

resin 0.2

fat and galangol 1.6

kampferid 8c 1.4

saline matters 1.2

tanin 0.6

phlobophane 1.2

substance soluble in alcohol 3.2

glucose mucilage 8c 3.5

oxalic acid 0.3

galangal red 2.8

starch 23.7

albuminoids 2.6

moisture 13.8

ash 3.8

cellulose 8c 39.5^۱

* خون سیاوشان

تعریف:

عربی: قاطرالدم، دمالتنین، دمالتعبان، دمالاخوین.

فارسی: خون سیاوشان.

رومی: قنطا، ابدع.

سریانی: دروامار.

هندی: هیرادوکھی، رنگ برت، مملورنگوت.

سندهی: برتاسرخی، هیرادکهنی.

انگلیسی: kino

لاتینی: kino

صمغ درختی است که از شکاف دادن آن ماده‌ای تراوش نموده که پس از خشک

شدن آن را دم‌الاخوین می‌گویند.^۱

رزیتی است که از یمن می آورند و در قدیم آن را از شهر سوقطرا می آورده اند و درخت آن را خاریا و رزین را دم کوهیل اده در عربی؛ دم الاخوبن هندی؛ هیرادکھی می گویند.

در کتابهای بعد از مسیح از ۵۴ تا ۶۸ ذکری از آن شده است که این در جزیره دیوسکوریدا می باشد. دیسکوریدوس آن را به لیبی و آفریقا منسوب کرده است. دیسکوریدوس و پلینی هر دو آن را از معدن cinnabar بهتر گفته اند یونانیها و رومی ها عقیده دارند که در آن خون ازدها یا مار رفته است.

galen, rufus ephesius گفته اند که این خونریزی که از زخم می شود می بندد در زبان عرب این دارو اسامی زیادی دارد. مانند: دم الاخوبن، شایان، عیده ولگ، دم التین، دم الشعبان، الاندام، کثیرالدم، الکثیرالمکی ولگ، کثرمکه.

جوهانه بن ماسویه حکیم هارون الرشید آن را مقوی معده و جگر گفته است و قبض کننده و ماده مهم داروی چشم نیز گفته است به مناسبت این که عربها آن را برای چشم استعمال می کنند آن را دم الکحل یا تنها کحل هم می گویند. در ایران آن را خون سیاوشان می گویند و ایرانیان قدیم معتقدند که افراسیاب سیاوش را کشت این درخت جای ریختن خون او روئیده است به همین مناسبت آن را خون سیاوش می گویند.

صاحب برهان گفته که این دارو از آفریقا می آید. حاج زین در سال ۱۳۶۸ سه قسم خون سیاوس را نام برده است: یک نوع چکیده، دوم ترابی، سوم خشبی که با چوب مخلوط است. صاحب تحفة المؤمنین درخت آن را گفته که شناخته نشده و آن را برای رنگ کردن شیشه ها استعمال می کنند و صاحب کتاب مخزن در سال ۱۷۷۰ نظریات اطبای قدیم را تأیید کرده است.

ainslie نوشته که این همیشه با kino اشتباه می شود که اطبای محلی آن را نیز اشتباه می کنند.

اطبای تامول هنگام غش و غشیان بر سر و یا گیجگاه می مالند. پروفیسور bavley balfour از سوقطرا دیدن کرده و اطلاعات خود را در مورد درخت خون سیاوشان

نوشته است. نوع دوم آن نیز سرخ رنگ carmine است در حرارت 100.c محلول می شود بخار آن التهاب آور نیست و در الکل، اتر، کلروفرم برنگ گلی محلول می شود و لکن در کربن بی سولفاید بنزین حل نمی شود در کاستک سودای سرد آمونیاک، سدیم کربنات زود حل می شود و در آب آهک خیلی زودتر حل می شود و نیز محلول آن lead acetate به رنگ گل بان زرد می شود فرمول آن اغلب $C_{17}H_{19}O_5$ است. اصل مکان و جنس که آن حاصل می گردد معلوم نیست و بر بسته های محلول نوشته شده که آن از داج شرق هند وارد شده از این اصل آن معلوم نمی شود.

نوع سوم رنگ سرخ شنگرف است در حرارت 80.c (۸۰ درجه سانتیگراد) حل شده یک بخار خوشبو که التهاب آور است از آن خارج می شود و در الکل، اتر برنگ سرخ خون حل می شود و در کلروفرم، کربن بی سولفاید، بنزین حل نمی شود ولی در کاستک سودای سرد، آمونیاک، آب آهک و سدیم کربنات زود حل می شود و نیز محلول الکلی آن اثر اسیدی دارد.

و محلول شده با lead acetate به رنگ بنفش می شود و فرمول آن $C_{18}H_{18}O_4$ است آن محلول از بوته dracaena است یک نوع از آن نیز از بوته dracaena socotra است چنانچه از جانب پرفسور بالفور جمع آوری شده جای هیچگونه شکی در اصل بودن این گیاه نیست یک نوع دیگر نیز از این محلول از بوته dracaena draco است همچنین این نوع هم در تحقیق صحیح و معتبر است بعضی از نوع محلول را که از calamus اشاره کرده اند در این تشخیص کمی اشتباه است آن نیز از جستجو معلوم شده که از dracaena است و تمام محلولها که از dracaena حاصل می گردد فرق می کنند.

نوع چهارم آن مخلوط از اقسام مختلف است که رنگ قهوه ای سرخ است به آزادی در کربن بی سولفاید حل می شود از همین نوع خوش رنگ سرخ محلول است که در کربن بی سولفاید حل نمی شود. هر دو محلول از حالت حل شدن آنها در اتر، بنزین و محلولهای دیگر تشخیص داده می شوند و فرق آنها معلوم می شود تقریباً نوع رنگ تند رزین هر دو نوع کمتر حل می شود و لکن هر چه این کم حل می شود اما هر دو با هم فرق

نمی‌کنند بالاخره محلولی که به آسانی در کربن حل می‌شود خواص آن و ماهیت آن مثل نوع اول که از *calamus draco* است و نوع دوم مثل سه نوع بقیه است که نام برده شد. و در وجود روغن در این انواع زیاد بحث شده معلوم می‌شود که هیچ کدام از این انواع *benzoic acid* ندارد و نیز در آنها پترولیوم و اتر نیست فقط در نوع اول و سوم *cinnamic acid* موجود است.^۱

یابانی: *calamus draco (wild)*
indian archipelago

رزین این گیاه را نیز *dragons blood* می‌گویند این صمغ را *dracoena cinnabari* هم می‌گویند لکن خون سیاوشان اصل و مستعمل در طب از این گیاه حاصل نمی‌شود نویسندگانی قدیم که اختصاص در رشته تجارت دارند نوشته‌اند که *dragon,s blood* در شرق از افریقا و سقورطا می‌آید.

این به طوطه که در سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۴۹ از جاوه و سوماترا دیدن کرد از این دارو نامی برده است *barbosa* در سال ۱۵۱۴ میلادی نوشته که آن از سقورطا به دست می‌آید و لکن از سایر انواع آن که از مالاکار جاوا، سوماترا حاصل می‌شود ذکری نکرده است. *romphios* اول کسی است که طریقه حاصل کردن و درست کردن آن را بیان کرد رزین آن از میوه‌اش حاصل می‌گردد میوه آن نازک است و به آسانی با مالیدن آن محلول جدا می‌شود و حرارت داده به شکل ممزوج درست می‌کنند.

messrs . dobbie and henderson در سال ۱۸۸۳ تحقیق کاملی در ماده و جوهر انواع خون سیاوشان کرده‌اند و ما به این نتیجه رسیده‌ایم که محلول سرخ که خون سیاوش نامیده می‌شود و آن را در انگلیسی *dragon,s blood* می‌گویند چهار نوع است بنام خون سیاوش فروخته و استعمال می‌شود.

۱- این نوع به رنگ خوش سرخ است در حرارت ۸۰ درجه سانتی گراد آبی می‌گردد و از آن بخار سرخ رنگ تند و التهاب‌آور خارج می‌شود و نیز در الکل، اتر، کلروفرم،

کربن بی سولفائیید و بتزین با یک رنگ سرخ پرتقالی محلول می شود و در کاستیک سودای سرد، آمونیاک، آب آهک، سدیم کربنات ابدأ حل نمی شود یا خیلی کم حل می شود و نیز اگر با این مواد جوشانده شود با خیلی زحمت حل می شود و محلول الکلی آن اثر اسیدی دارد و وقتی که با lead acetate حل می شود محلولی به رنگ سرخ قهوه ای می شود و فرمول آن $C_{18}H_{16}O_4$ است و این بلاشک محلولی از درخت *calamus draco* است و تحقیق آن معتبر است.

اشتباهاً آن به *draexna* تخصیص داده نوشته است که بعد از موسم فصل پائیز آن محلول از درخت خارج می شود که به وسیله اهالی آنجا جمع آوری می شود و به وسیله چاقو آن را سوراخ کرده و داخل کیسه چرمی جمع آوری می کنند و انواع مختلف آن را این طور نوشته است.

۱- اشکهای بزرگ آن محلول که اول از درخت خارج می شود آن را ایدع امثال گویند و از انواع دیگر گراتتر است *edah amsas (bestedad)*.

۲- اشکهای کوچک مخلوط با خاک یا خاکی آن ایدع دقه می گویند.

edah dukkah edah dust

۳- نوع سوم کم قیمت است که باقیمانده زائد را دوباره گرم کرده درست می کنند و آن را ایدع مقدحه می گویند.

edah dust ایدع خاکی *edah of the ladle* ایدع کفگیری صاف کرده نوعی خون

سیاوشان را *zangibar dragon's blood* می گویند مثل نوع سوقطرا است.

hildebrandt گفته است که آن از درخت *dracaena schizantha barker*

اهل آنجا تقریباً ۲ اینچ مربع از پوست آن درخت را می کنند در دو یا سه هفته آن

سوراخ از ریزین این درخت که خون سیاوش است پر می شود اهل زنجبار آن را برای

معالجه چشم استعمال می کنند و آن را در زبان خود *macziwa ya watu wawili*

می گویند که معنی آن شیر دو نفر است یا آن را *matcho ya (watu wawili)* یعنی چشم

دو نفر می گویند. در kino ماده ای بنام gum _ pyrocatechin, kino tannic acid
kino _ red اثری قابض و برای اسهال مفید است.

دم الاخوین، خون سیاوشان، خوراشیاوشان. هندی: هیرادوکھی گویند.
روایت از جابر بن حیان:

۱- درختی (فر.) rotang(.u), calimus draco از تیره خرما که دو پایه است و بومی
جزایر برنثو و سوماترا می باشد.

۲- شیان.

۳- ماده ای است صمغی به رنگ قرمز خونی. وجه تسمیه به همین جهت است که از
میوه درخت خون سیاوشان استخراج می شود خون سیاوشان شرقی.

۴- ماده ای است صمغی به رنگ قرمز خون که از دراستنا استخراج می شود خون
سیاوشان مغربی.^۲

دم الاخوین به رومی قنطرا و ابداع و به سریانی دروادمارا و به عربی قاطرالدم و دم الثنتین
و دم الثعبان و به فارسی خون سیاوشان و به هندی هیراد و کھی و رنگ برت و مملو
رنگوت نیز گویند و در ماهیت آن اختلاف است. نزد بعضی صمغ چوب بقم است و
بعضی گفته اند که صمغ بقم نیست و گویند که آن عصاره قنطرا الحمار است گیلانی و غیره
گویند که صمغی است سرخ مایل به کبودی و از جزیره سوقطرا می آورند و صاحب
خلاصة التجارب گفته که عصاره هوجوه است.

قوت دم الاخوین مدتها باقی می ماند و آن سرد و خشک در سوم است و گویند
سردی آن در اول و خشکی آن در سوم است. در آن قوت قابضه و حابسه شدید و قاطع
نزف الدم از هر موضعی است و در ضمادها مانع انصباب مواد و خون تنها و با ادویه
قابضه استعمال می شود.

ضماد آن محلل اورام و چون در ادویه چشم داخل کنند تقویت آن نماید و سنون آن
جهت تقویت لثه نافع و آشامیدن آن حابس خون از جمیع اعضای باطنی و ملحم قروح و

ملزق آنها و مبرد معده و مزیل حرارت جگر و معده و امعاء و مقوی معده و شرح و مانع زحیر و اسهال دموی و صفراوی و سحج و شقاق مقعد است آن مضر ریه است و مصلح آن صمغ عربی با کتیرا و مضر طحال مصلح آن پودینه است مقدار شربت آن از نیم درم تا یک مثقال و بدل آن کاهو و یا شاهدانه است و گویند چون بلور و شیشه را بدان رنگ کنند صاف‌تر و رنگین‌تر از عقیق می‌شود و در این امر بی‌عدیل است.^۱

شیخ گوید: شیرهای است سرخ رنگ، چندان گرم نیست و بعضی سرد گفته‌اند، اما در دوم خشک است بند آورنده است و نزیف را باز دارد زخمهای تازه و قرچه‌ها را بهم آرد، تقویت معده کند، قابض است و در علاج خراش و ترکهای اطراف پیزی مفید است.^۲

این گیاه و گونه دیگری از آن به نام *d. propinohuus becc* از نظر ساختمان ظاهری و میوه مولد ماده رزینی قرمز رنگ شباهت زیاد با یکدیگر دارند میوه‌اش به بزرگی گیلاس بیضوی و پوشیده از فلسهای فشرده به هم است که پس از رسیدن ماده رزینی قرمز رنگی آن را فرا می‌گیرد برای به دست آوردن ماده رزینی مذکور میوه گیاهان فوق را در داخل کیسه‌ای ریخته از خارج ضرباتی بدان وارد می‌آورند با این عمل ماده رزینی مذکور به سهولت از قشر خارجی میوه جدا می‌شود ولی به علت دارا بودن ناخالصی‌هایی نظیر فلسهای سطح خارجی میوه قابل استفاده نیست.

از این جهت آن را از غربالهای مخصوص می‌گذرانند تا عاری از هر گونه ناخالصی شود سپس آن را به کمک بخار آب و یا با استفاده از گرمای خورشید نرم می‌کنند و به صورت قطعات کوچک استوانه‌ای و یا به اشکال گرد و کروی در آورده درون برگ درختان مذکور یا درخت *licula spinosa* از تیره خرما جای می‌دهند طعم آنها ابتدا نامحسوس است ولی تدریجاً کمی تند می‌شود ماده رزینی مذکور بدون بو می‌باشد در الکل، سولفور دوکربن، کلروفرم و بنزین محلول است ولی در اتر و اسانس تربانتین کمتر حل می‌شود.

۲- قانون در طب، ج ۲ ص ۱۲۲.

۱- محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۸-۱۹.

ترکیب شیمیایی:

قطعات رزینی مذکور مرکب از دراکورزینوتانول (به حالت اترهای بنزوئیک و بنزوئیل استیک) دراکورزن dracor'esene دراکوآلبان، اسیدبنزوئیک آزاد (به مقدار کم) و به مقدار جزئی اسانس است.

خواص درمانی: ماده رزینی مذکور دارای اثر قابض و مقوی است ولی امروزه منحصرأً جهت تهیه خمیر دندانها مشمع‌ها و رنگین کردن ورتی به کار می‌رود.

هیچیک از گیاهان مولد مواد رزینی مذکور در ایران نمی‌رویند.^۱

برگ آن را با عسل مخلوط کرده و ساییده بر جوشهای بلغمی نهند مفید است، غش کرده گرم مزاج آن را بیوید بهوش آید و نشاط از سرگیرد بول را ریزش می‌دهد شکم را نرم می‌کند، برگش در علاج سگ حار گزیده نافع است.^۲

خیار شنبر معرب از خیار چنبر فارسی است و به هندی بکیر می‌نامند. میوه درختی است به قدر درخت کردکان و برگش کوچک و اطراف برگ تند و گلش زرد و بقدر یاسمن و میوه‌اش دراز و باریک قریب به زرعی و در جوف آن پردهای خشن و بر آن رطوبت سیاه است و مستعمل عسل آن است و شیرین بدمزه می‌باشد گرم و تر است و محلل و ملین و با ادویه مناسبه هر خلطی مسهل آن و مسکن حدت خون و منقی عصب و ملین سینه و موافق زنان حامله است.^۳

مضرت خیار چنبر آن است که معده را فاسد کند و غشیان و قی آورد.^۴

خواص:

اول: امراض کلیه، مثانه، رحم را دور می‌کند، برای سوزش بول مفید است.

دوم: جریان خون از دندان را می‌بندد، دندان را محکم می‌کند و مسکن درد آن است.

سوم: چرک دندان را صاف کرده آنها را جلا می‌دهد.

۲- قانون در طب، ج ۲، ص ۲۹۸.

۱- گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ص ۱۴۳.

۴- صیدنه، ج ۲، ص ۲۷.

۳- تحفه حکیم، ص ۱۱.

چهارم: لته را قوی و خونریزی لته را جلوگیری می‌کند و گوشت خراب لته را اصلاح می‌کند.

پنجم: خون بواسیر را می‌بندد و نیز خونریزی سایر اندامها را جلوگیری می‌کند.

ششم: مقوی رحم و سیلان رحم را علاج می‌کند.^۱

دم الثعبان به انگلیسی: dragon's blood tree, dragon tree.

عربی: قاطر qater دم الثعبان damm uth'han. درختی بزرگ و دارای تنه نسبتاً

کوتاه قطور و شاخه‌های بلند و منشعب و ضخیم است.

از تنه آن گم رزینی به نام sang_dragon به خارج ترشح می‌شود که پس از خشک

شدن به سهولت به صورت گردی به رنگ قرمز خونی در می‌آید و کم و بیش به مصارف

درمانی می‌رسد.

قابض حابس الدم و مجفف است. تأثیر آن مانند کات هندی است کمی ضعیف‌تر آن

را بیشتر در بواسیر خونی نفث الدم، کثرت حیض، اسهال و شکم پیچه می‌دهند، برای

جلوگیری از خونریزی بر زخمها می‌باشند.

در آن و صمغ آن ماده tannic acid موجود است. در طب امروز تنطور و گرد آن برای

جلوگیری اسهال استعمال می‌شود.^۳

در کتاب همدرد خون سیاوشان را به نام دم‌الاکوین نوشته است.

در انگلیسی در بعضی نسخه بنام pterocarpus marsupium و در بعضی نسخه‌ها

calamus draco نوشته است.

۱- تریاق المثانه.

۲- سنون سپاری.

۳- سنون مجلی.

۱- همدرد، ص ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۲۶۱-۲۱۳.

۲- باید توجه داشت که به علت تشابه نام ماده مترشحه گم رزین این گیاه با گیاهی از تیره خرما به نام daemonorops draco blume که در صفحات قبل شرح داده شده است اشتباه نگردد.

۳- المفردات، ص ۲۴۳.

۴- سنون مقوی دندان.

۵- معجون بسد.

۶- قرص سیلان حدید.

رنگ: سرخ مایل به سیاه.

ذائقه: بدمزه.

مضر: امراض کلیه.

مصلح: آن صمغ و کتیرا.

بدل: آن عصاره کاهو.

خوراک:

از دو تا چهار گرم به طور خوراکی جریان خون ظاهری و باطنی را می بندد، دافع حرارت جگر، معده، مقوی معده، در خراش های پوستی و خراش روده ها و اسهال مفید است، سرمه آن مقوی چشم است زخم چشم را نافع است، مالیدن آن بر دندان آنها را قوی می کند، هر قسم زخم را پر می کند.^۱

دم الاخوین را به اردو بیجاسارگونند. و به هندی: وج سارگویتند.

صمغ درختی است به نام وج سار که در ماه بهمن و اسفند حاصل می شود در زمانی که گل آن ظاهر شده باشد.

چون در آب جوش و الکل زود حل می شود آسانتر شناخته می شود.

رنگ آن سرخ است. ذائقه اش تند است. مزاج آن سرد و خشک در درجه سوم. مقدار

خوراک آن از نیم تا ۱/۵ گرم. در مناطق جنوبی وسط هند حاصل می شود. مصلح آن کتیرا

و بدل آن شادنج شسته شده است.

* خیار

تعریف:

عربی: قثد، القثد، قثده، الخیار.

فارسی: خیار، بادرو، بادروغ، خیار بالنگ، خیار بادرنگ، کارنجک.

یونانی: فلو موس، فامورون میوه معروفی است.^۱

میوه گیاه cucumis sativus از خانواده (فرعیه، کوو) cucurbitaceae می باشد.^۲

در شیراز خیار بالنگ و در خراسان بادرنگ می نامند. سرد و تر و مسکن حرارت صفرا و خون و التهاب احشاء و رافع تشنگی و مفتوح سده جگر و مدر بول و مخرج حصاة و غلیظتر از قثاء و رافع ضعفی که از اسهال مفرط حاره بهم رسد و جهت تبهای شدید و یرقان و درد سر نافع و آب آن تا چهل و پنج مثقال با شکر مسهل مره صفرائی که در معده و امعاء باشد. ضماد کوبیده جرم آن جهت جرب و حصف و شری و خارش بدن و نرم کردن خشونت جلد و التهاب معده و احشاء و درد سر و اورام حاره مفید است.^۳

خیار: به کسر اول فارسی است و آن را به فارسی بادرو و بادروغ نیز می گویند و شامل قثد یعنی خیار بادرنگ و قثا یعنی خیازره است و لهذا تخم هر دو را تخم خیارین می گویند و اکثر مراد از آن قثد است که آن را خیار ماکول و به شیرازی خیار دراز و خیار بالنگ و به سریانی جالارا و به یونانی فلو موس و به هندی کهیرا می گویند.

خوردن پوست خشک کرده آن از دو و نیم مثقال تا چهار درم جهت رفع آسانی ولادت و سهولت وضع حمل موثر، مضر حوامل در غیر وقت ولادت و ضماد مغز تخم آن جهت التهاب معده و احشاء و تحلیل اورام حار و جرب و حصف و شری و خارش بدن و نرمی جلد و رفع خشونت آن و بر پشت زهار رافع احتباس بول است.^۴

۲- لسان العرب، ص ۱۶ حرف ق.

۱- لاتینی لغات الادویه، ص ۲۳۰.

۴- محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۲۱۶ قزلباشین کبیر، ص ۲۲۲.

۳- تحفه حکیم، ص ۲۰۱.

روایت:

حماد بن مهران البلخی قال: کتانه ختلف الی الرضا علیه السلام بخراسان فشکا الیه یوماً من الایام شاب منا الیرقان فقال: خذ خیار بادرنج فقشره ثم اطبخ قشوره بالماء ثم اشربه ثلاثة أيام علی الریق کل یوم مقدار رطل، فاخبرنا الشاب بعد ذلك انه عالج به صاحبه مرتین فبرأ بإذن الله تعالی.^۱

حماد بن مهران بلخی گوید: ما در خراسان به حضور امام رضا علیه السلام رفتم و آمد می نمودیم، روزی جوانی از مرض یرقان (زردی) به آن حضرت شکوه نمود فرمود: خیار بادرنج بگیر و پوست آن را بکن سپس پوست آن را بپز بعد آن را سه روز ناشتا بخور هر روز به اندازه یک رطل (۶۳ مثقال) بعد از آنکه جوان نامبرده با آن دارو معالجه کرد به اذن پروردگار از آن مرض رهایی یافت.^۲

مزاجش: سرد و تر.

خواص:

حدت خون و صفرا را کم می کند، عطش را دافع است، مدر است و در تب خونی و سوزش بول و مرض یرقان مفید است در درد سر حاره این را در پیشانی گذاشتن و بو کردنش درد را تسکین می دهد خواب آور است. دافع بیخوابی و نافع درد سر گرم می باشد. برای مزاجهای سرد مضر است.

مسکن خفقان حار می باشد. نیز تخم خیار که مزاج آن سرد و تر ۲ درجه می باشد و برای سرد مزاجها ضرر دارد. مصلحش: زنجبیل و بادیان بدلش: تخم خربزه نفع خاص: مدر بول و دافع صفرا و مقدار استعمالش ۱۲ گرم می باشد صفرای سوخته را خارج می کند، سوزش ادرار را مفید می باشد، تبهای گرم جگر و طحال و اوزام را هم نافع است.^۳

اسم طبیبی آن cucumis_satirus نوشته شده است و در نسخه های علاج مثانه و بول و

۱- طب الائمة، ص ۷۲.

۲- العطب، ص ۷۲.

۳- بستان المفردات، ص ۲۳۰.

مقوی باه و منی تخم خیار را با دیگر دواها استعمال می‌کنند و در نسخه‌های گلودرد و گرفتگی صدا استعمال شده است و در بعضی نسخه‌های سرفه و سینه‌درد تخم خیار همراه خشخاش و شیرین بیان و گل‌گاوزبان استعمال شده است و نیز در بعضی نسخه‌های مصفی خون و امراض مثانه و جگر و کلیه استعمال شده است.^۱

روغنی از تخمهای خیار به دست می‌آید که در حال حاضر در ادویجات مستعمل نیست.^۲

بدلش:

خیار چنبر می‌باشد^۳ کتاب المفردات اسم انگلیسی آن را cucumber نوشته است. مزاج آن سرد و تر ۲ درجه می‌باشد. به قول شیخ الرئیس آن دیر هضم‌تر می‌باشد. مدر بول است صفرا و گرمی خون و سوزش شکم و احشاء را تسکین می‌دهد و بیماریهای گرم دماغی و بیخوابی و تب را مفید است آبش را در تب صفراوی و خونی و بلغمی بدهند مفید است در تب، بالای خیار را به کف پای مریض می‌مالند مفید است و در مرض سلس بول که قطره قطره بول می‌آید شیره تخمش خیلی نافع است.^۴

ضرر: باد معده و چاقی معده بیان شده است.

مصلحش: سکنجین و عسل است.

خیار از محمد زکریای رازی:

عمل خیار شبیه خربزه هندی یا هنداونه است جز آنکه خاصیت مدری آن زیادتر است و از این نظر سود آن کمتر. جرم خیار بکنندی هضم می‌شود و بسیار سرد است و چه بسا که خوردن آن سبب درد خاصره می‌گردد و بهتر است به کسانی که مزاج حار دارند خیار داده شود و اگر درد خاصره عارض شد باید گوارش زیره بخورند.

۲-P. دستور بوستانی، ص ۱۱۲۹.

۱- همدرد انگلیسی، ص ۸۳-۷۷، ۹۴-۱۰۹، ۱۵۷-۱۷۵، ۱۸۳-۲۹۷.

۴- المفردات، ص ۳۹۴.

۳- مخزن المفردات، ص ۳۱۷.

کسانی که در معرض قولنج هستند و گرفتار بادهای سخت و درد لگن خاصره باید از خوردن خیار خودداری نمایند.

قضاء: خیار بالنگ، سبکتر از خیار و دفع آن سریعتر است. این میوه نیز تبرید می‌کند و به بدن رطوبت می‌دهد و چون حرارت به بدن نمی‌رساند برای مزاجهای سرد مفید نیست و کسانی که مزاجی حار دارند حاجتی به اصلاح آن ندارند مگر آنکه خیلی زیاد از آن بخورند. گاهی که در بدن ایجاد نفخ و سنگینی می‌کند به وسیله گوارش زیره‌ای و به امثال آن اصلاح می‌شود. خیار و کدو غذای اشخاصی است که مزاجشان حار باشد به صاحبان مزاجهای سرد ضرر می‌رساند و نباید از آن زیاد بخورند.

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله خیار را با نمک می‌خورد.^۱

در روایتی دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله خیار را با خرما و خیار را با نمک می‌خورد.^۲

خیار در علم روز:

خیار مانند بیشتر میوه‌ها دارای منافع و مضاری است که باید شرایط مکان و زمان را در هر حال در نظر داشت و اطلاعاتی از آن شرایط به دست آورد. گاهی عدم اطلاع ما نسبت به خواص میوجات موجب ناراحتیها و بدگوئیها در مورد آنها می‌باشد دانشمندان می‌گویند: خیار از مواد زیر ترکیب شده است:

هیدرات دوکاربن، آلومین، چربی، مواد معدنی، پتاسیم، سدیم، منیزیم، کلر، فسفر، گوگرد.

آری جهت اینکه خیار کلسیم کم دارد و کمی سلولز و پانتوزانی دارد لذا هضم آن به آسانی انجام نمی‌گیرد و موجب نفخ و سنگینی می‌شود.

پوست خیار به علت دارا بودن مقدار فراوانی کلروفیل که شبیه هموگلوبین خون

۱- محاسن، ص ۵۵۷؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۱۲.

۲- مکارم الاخلاق، ص ۲۹؛ صحیح البخاری، کتاب اطعمه، رقم ۴۴؛ ترمذی، ص ۳۷؛ ابن ماجه، ص ۳۷؛ سنن دارمی، ص ۲۲۴؛ مسند احمد بن حنبل، ص ۲۰۳.

است موجب ازدیاد خون می‌گردد و باعث تقویت عضله قلب می‌شود. بدین جهت اگر خیار کوچکتر با پوست مصرف گردد هم هضم آن آسانتر و هم خواص حیاتی آن بیشتر است.^۱

خیار: برای سرد مزاجها قابض است. خوراک ناشتای آن تلخی دهان را دور کند. مربای آن با شکر قرمز مسهل می‌باشد. آب خیار زرد شده که ترش است و بر روی گیاه باشد نافع سوختگی است. خوراک آن قبل از خواب حرارت غذاها را دفع می‌کند. سوخته پوست خیار زرد با ماست نافع زخم است آبغوره آب خیار و آب گشنیز نافع عرق‌سوز است.

آب خیار: آب خیار دارای اثر حل‌کننده و دفع اسید اوریک تصفیه‌کننده خون و ضد سم است طعم ناپسند دارد. به آب خیار معمولاً آب هویج، آب انگور، آب سیب یا آب کرفس به منظور تغییر طعم و تکمیل یا تقویت اثرات درمانی افزوده می‌شود. آب خیار در فرمول کرمهای بهداشتی پوست وارد می‌گردد.^۲

* خیار چنبر

تعریف:

برگ آن نرم و نوکدار است. گل آن زرد، کوچک و زیبا می باشد. میوه این درخت مانند باقلا دراز است که تا دو زرع و دو اینچ کلفت شود. خام آن سفید و پخته آن سیاه رنگ است. داخل آن طبقه طبقه سیاه است که آن را فلوس خیار چنبر می گویند بر طبقهای فلوس رطوبت چسبناکی است که سیاه رنگ می باشد و آن را مغز املتاس یا عسل خیار چنبر می گویند. این ماده به عنوان دارو مصرف می شود. داخل آن تخم قرار دارد مانند تخم تمر هندی ولی کوچکتر و رنگ آن زرد مایل به سرخی است.^۱

نام آن در لغت سنسکریت ارگ بادها، سورناکام (طلایی)، راجاتار، یانتری یا دروما (درخت شاهی) می نامند.

گل آن زرد رنگ و به شکل دسته ای زیبا می شود. هندوها آن را به معبد برده و وسیله عبادت مقدس شناخته و احترام می کنند. و مغز آن را بعنوان داروی مسهل مصرف می کنند بیخ آن به عنوان داروی ملین استعمال می شود جوشانده مرکب آن ذکر شده که مغز خیار چنبر، هلیله، بیخ فلفل دراز و سعد کوفی از اجزای این ترکیب می باشند.

در فارسی آن را خیار چنبر می‌گویند و معرب آن خیار شنبر است که در طب خیارشنبر معروف است. در ترجمه فارسی آن را قثاء الهند هم می‌گویند این دارو را اولین بار طبیب یونانی: NICOLAUS MYREPICUS شناخت و تحقیق و بیان در باره آن به صورت دقیق توسط JOANNES ACTUARIUS در اواخر قرن ۱۳ نوشته شده است.

در کتاب مخزن الادویه آمده است که میوه آن را کمی گرم کرده استعمال کنند و مغز آن را عصاره گرفته و مخلوط با روغن بادام باید استعمال کرد. آن را ملطف و بازکننده انسداد صدري بیان کرده‌اند نیز برای کم کردن گرمی خون مفید است. ملینی خفیف و بی ضرر برای کودکان و زنان حامله است. با تمر هندی مسهل خوب برای صفرا است. با تربد یا بسفایج برای مرض مالیخولیا و ورمهای سرد مفید است. با مکو برای انسداد احشاء معده نافع است. در امراض روماتیسم و عرق‌النساء مالیدن آن بر محل مفید است. برگ و گل آن ملطف است ۵ تا ۷ دانه آن را گرد کرده به عنوان قی آورنده استفاده می‌کنند. میوه آن را با زعفران، شکر و گلاب مخلوط کرده برای تسهیل زایمان به زنان می‌دهند.

دکتر IRVINE بیخ آن را مسهل قوی گفته است. عصاره آن برای التهاب جلدی و داء‌العطب مفید است. در منطقه پرتقال از میوه و گل آن جوشانده درست می‌کنند. صمغی خاص از سوراخ کردن درخت آن حاصل می‌شود که در آب مثل صمغ کتیرا جمع می‌شود. این گیاه و میوه آن در هند با انواع مختلف معروف است.

توضیح آنکه خیاری که در بازار به عنوان خوراکی وارد می‌شود و در عراق و ایران شمبر یا چمبر گفته می‌شود این اسم به سبب وجود حلقه‌های گرد و مشابه به چمبر که در فارسی معنی آن گلویند است گفته می‌شود. لکن در طب خیار چمبر یا شمبر فقط برای امتناس که در این موضوع ذکر شده نامیده می‌شود. و خیاری که در بازار برای خوراکی بنام خیار شمبر فروخته می‌شود، در واقع خیارزه است.^۱

روایات:

قال النبي ﷺ: إذا اكلتم القثاء فكلوا من اسفله.

پیامبر ﷺ فرمود: وقتی که خیار چنبر را می‌خورید از پایین آن بخورید.^۱

عن ابی عبدالله علیه السلام قال: كان رسول الله ﷺ يأكل القثاء بالملح.

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا ﷺ خیار را با نمک می‌خورد.^۲

ومنه: كان رسول الله ﷺ يأكل القثاء بالرطب والقثاء بالملح.

در روایتی دیگر رسول خدا ﷺ پیغمبر خیار چنبر را با خرما و خیار را با نمک می‌خورد.^۳

خیار چنبر از محمد زکریای رازی:

قثاء: خیار چنبر سبکتر از خیار و دفع آن سریعتر است. این میوه نیز تبرید می‌کند و به بدن رطوبت می‌دهد و چون حرارت به بدن نمی‌رساند برای مزاجهای سرد مفید نیست و کسانی که مزاجی حار دارند حاجتی به اصلاح آن ندارند مگر آن که خیلی زیاد از آن بخورند. گاهی که در بدن ایجاد نفخ و سنگینی می‌کند به وسیله گوارش زیره‌ای و به امثال آن اصلاح می‌شود. خیار و کدو غذای اشخاصی است که مزاجشان حار باشد و به صاحبان مزاجهای سرد ضرر می‌رساند و نباید از آن زیاد بخورند.

مزاج: سرد و تر در درجه دوم.

خواص:

برای سوزش، گرمی، تنیدی صفرا و حدت خون و گرمی جگر نافع است. مدر بول است. دافع عطش می‌باشد و عموماً آن را با نمک و فلفل سیاه می‌خورند و تخمهای آن را در مرض سوزاک و سنگ کلیه و مثانه می‌دهند و برای صاف کردن رنگ پوست صورت

۱- بحار، ج ۶۶، ص ۲۵۳. ۲- محاسن، ص ۱۵۵۷: مکارم الاخلاق، ص ۲۱۲.

۳- مکارم الاخلاق، ص ۲۹: صحیح البخاری، کتاب اطعمه، رقم ترمذی، ص ۳۷.

آبش را به طور مالیدن استفاده می‌کنند.^۱ خواص قثاء سریع الاستحاله برای خلط اضافه می‌باشد مسکن صفرا و خون است و ضماد آن نافع در دسر است.

مدر بول بوده و روده‌ها را شستشو می‌دهد. مصلحش: عسل بدلش: تخم خیار است. مقدار خوراک از ۵ تا ۷ گرم می‌باشد.^۲

کتاب بستان المفردات اسم فارسی قثارا خیارزه بیان نموده است دیرهضم است و مصلحش: بادیان و نمک و اجواین می‌باشد تخم آن را هم مطابق مخزن المفردات و کتاب المفردات بیان نموده است.

روغن تخم خیار چنبر بیان شده که در طب یونانی به نام روغن تخم خیارین معروف است. رنگش سفید، ذائقه بدمزه، مزاج: سرد و تر و خواص آن: مفرح است و بدن را چاق میکند و در تمام بیماریهای گرم آن را استعمال می‌کنند و بلغم پیدا می‌کند.^۳

خیار شنبدر در لغت فلوس می‌باشد که میوه آن است و آن را در طب املتاس می‌گویند. اسم خیارزه که خیار شنبدر می‌گویند رایج و عرفی است.

رنگش: سبز و گل‌هایش زرد می‌شود.

مقدار خوراک: تخمش از ۵ تا ۷ گرم.

مصلح: نمک و اجواین می‌باشد و تخم‌هایش هم نیز دافع عطش و مسکن صفرا و خون می‌باشد و حرارت جگر و معده و سنگ مثانه و کلیه را نیز مفید می‌باشد.

ابوعلی سینا در قانون می‌گوید:

تخمش از تخم خیار بهتر است و رسیده‌تر باشد، لطیف تر و خویتر است، سرد و تر است، صفرا و گرمی را خاموش می‌کند اما کیموسش بدو آماده گنبدن و برانگیزنده تبهای سخت است. خریزه زودتر از آن فاسد می‌شود خامش به رگها راه می‌یابد و تبهای مزمن بیار می‌آورد و التهاب معده را زیاد می‌کند.

۲- مخزن المفردات، ص ۳۱۳.

۱- المفردات، ص ۳۷۵.

۳- المفردات، ص ۲۶۵.

* خیار خر

تعریف:

عربی: قثاء الحمار، مشط الذئب، صاب.

فارسی: خیارخر، خیاردشتی، سماهنگ، گریز، خیارزه، اسپند.

یونانی: شقوشینا، سفلیس اغریوس، اسفراغریوس، سندیوس اغریوس، قطوریون.

سانسکریت: جیموتک، کنت پهلا، گراگری سیما و اسامی دیگر.

هندی: بندال.

انگلیسی: bristly lufa

لاتینی: lufa echinata

در بعضی مناطق هند آن را دیودال، کرین یربلن می‌گویند گیاهی است رونده گل آن سه نوع است: سفید، زرد، سرخ. بر میوه آن خار می‌باشد در ذائقه تلخ است.^۱ در اروپا و شمال آسیا می‌روید. میوه آن استعمال دارویی دارد. در بازارهای هند: کاتری اندراین که خشک شده در بازار به فروش می‌رسد از ایران وارد هند می‌شود. در حالت ناپختگی آن را جمع می‌کنند. در هند نمی‌روید در نواحی tiflis وکنار نهر کراه در قفقاز زیاد حاصل می‌شود و در جورجیا به طور دارویی بنام kitrana استعمال می‌شود و در مرض مالاریا خیلی مفید است. در کنفرانس طبی دکتور minkevit در باره آن بحث کرده و گفته که تب مالاریا از این دوا قطع می‌شود اما این علاج موقتی است چون دوباره برمی‌گردد. دکتر astvaturoff, lisitzelf نیز بیان کرده‌اند که در kakhe tian بنام kitrana به طور داروی خواب‌آور استعمال می‌شود و در مرض داءالکلب نیز توصیه می‌شود هندوها این دارو را نمی‌شناختند ولی اهل فارس و عرب آن را خوب می‌شناختند. عرب آن را قثاء الحمار و اهل فارس آن را خیار خر و خیارزه هم می‌گویند حاج زین اسم یونانی آن را ispheridagrion نوشته است.

مصنف کتاب مخزن الادویه آن را بیان کرده و دستور درست کردن آن را نوشته است که اول میوه آن را قاچ قاچ کرده آنها را روی صافی بگذارند و با چیزی فشار دهند بعد مغز حاصل شده را دو مرتبه از آب بشویند. آنچه که از تفاله و تخم‌ها جدا شده و به صورت ته نشین در آمده آن را از آب گرفته خشک کنند و گرد درست کنند آن را با صمغ عربی یا نشاسته قرص میکیدنی درست می‌کنند اطبای مسلمین آن را مسهل اخلاط گفته‌اند و به اعتقادشان اخلاط سبب بیشتر امراض هستند. از برگ و میوه و ریشه آن ضماد درست کرده استفاده می‌کنند عصاره را برای تنقیه دماغ به وسیله بو کردن از بینی استفاده می‌کنند و برای درد گوش در گوش می‌چکانند. تزریق آن در جلد عوارض جنبی مانند کزاز، خارج شدن آب غلیظ از دهان و ضایع شدن حواس و خرابی و سختی در تنفس ایجاد می‌کند.

و مصرف خوراک زیاد آن از راه دهان ضعف زیاد و التهاب معده می‌آورد و با کلروفورم و اتر استفاده کرده از آن ماده‌ای بنام elaterin $C_{20}H_{28}O_5$ حاصل می‌شود. اقسام دیگر بوته‌های این خانواده cucurbitaceous کم یا زیاد به طور دارویی استفاده می‌شود مانند.

1_ modecca palmata (lam)

عصاره آن با عصاره جوزهندی (نارگیل) برای امراض سینه استعمال می‌شود ریشه آن را به منظور تقویت ادویه مخلوط داروها می‌نمایند. و می‌گویند که ارواح بد را دور می‌کند. انسلی می‌گویند که ریشه آن در معجون تهیه شده برای مرض بواسیر مفید است و گرد آن به طور ملطف در تنگی نفس که با اخلاط باشد مفید است.

این نوع اخیر را در هند از زنجبار معرفی کرده‌اند که داروی کرم‌کش است.^۱ سیماهنگ، سماهنگ، گیاهی است (u). ecballium elaterium از تیره کدوییان که علفی و پایاست و دارای ساقه خزنده و خوابیده است و به حد وفور در غالب نواحی

جنوب اروپا و آسیا و ایران رویده می شود.

میوه اش مورد توجه است و شیره حاصل از آن به مصارف دارویی می رسد. میوه این گیاه کمی از زیتون درشت تر و به درازی ۴ تا ۵ سانتی متر می رسد. رنگ میوه ابتدا سبز است و پس از رسیدن زرد می شود. شیره آن مصرف طبی دارد آن را کربز، خیارزه، اسپند، خرخیار نامند.^۱

قضاء الحمار اسم عربی است و نیز به عربی مشط الذئب و صاب و به فارسی خیارزه، اسپند و خیارخر و سماهنگ و گریز و خیاردشتی و به یونانی شقوشینا گویند و کسانی که هندی آن را کربله و کچری تلخ و بلول تلخ صحرائی که کروی کندوری گویند اشتباه بیان کرده اند بلکه صحیح آن به هندی بندال و کهکریل است.

نبات آن شبیه به نبات خیارزه و برگ آن کوچکتر از برگ آن و زغب دار و درشت و ثمر آن شبیه به بلوط و درازتر از آن است. منبت آن خرابه ها و زمین ریگستان و مزه ثمر آن تلخ بدبو است نبات آن از برگ و ثمر و بیخ مستعمل و قویترین اجزای آن عصاره ثمر آن است که بیونانی اطرایون نامند. مزاج آن گرم و خشک در سوم و گویند گرم در دوم و ملطف، محلل، جالی، منقی دماغ، مهل مره صفرا و بلغم و زرد آب و خون و فالج، لقوه، صرع، کزاز، صداع، خوره، سرفه بارد، تنگی نفس، ریح غلیظه، استسقاء یرقان سیاه و بواسیر نافع است. بیخ آن سوده بر پس گوش جهت تحلیل ورم آن و مطبوخ آن با آرد جو نیز نافع و چکانیدن عصاره آن نیمگرم در گوش مسکن درد آن و چون به سرکه جوش داده مضمضه نمایند تسکین درد دندان بارد نماید گویند طلای آن با غسل و یا روغن زیتون یا زهره گاو به جهت تحلیل اورام حنجره و خناق و آشامیدن عصاره آن جهت سوء تنفس و اسهال شدید الموافقت است به قول گیلانی چون عصاره بیخ آن دوا بولوس که شش قیراط است یا بیخ آن هیجده قیراط بخورند اسهال بلغم و مره صفرا کند و خاصه از ابدان مستسقیان یا کسی که مستعد باستسقا باشد چون آب قضاء الحمار را در روغن کنجد یا روغن بزرکتان کنند تا آب بسوزد و بر بواسیر مانند زائل سازد.

چون خواهند عصاره آن را استعمال نمایند باید که تنها استعمال نکنند که مورت سحج است، بلکه با مصلحات و معینات فعل آن و مناسب طبیعت آن بکار برند و بهترین آنها صبر در حبوب و قنطوریون دقیق در حقنه است یکدانگ عصاره آن را سوده با هموزن آن صمغ عربی و نیم وزن گل ارمنی و نشاسته سرشته بخورند در این صورت جهت اوجاع مفاصل و نقرس و قولنج و لقوه و خدر و اوجاع سوداوی و بلغمی و ماء اصفر نافع است و آگاه باشند که با سقمونیا و شحم حنظل از ادویه حاره استعمال آن جایز نیست آن مضر ریه است.^۱

قویترین اجزای آن عصاره میوه آن است که افشرده صمغ آن با قدری نشاسته آمیخته قرص کرده باشند و قوتش تا ده سال باقی می ماند و غیر مغشوش آن املس و به غایت تلخ و به نزدیکی آتش می سوزد و بسیار سفید نمی باشد آن نافع نقرس، عرق النساء و حمل آن مدر حیض و قاتل جنین و مقدار شربتش از دو تا شش قیراط است مضر گرم مزاجان و ابدان ضعیفه و مقیی بافراط و مصلحش در افراط قی سوبق الشعیر با آب سرد و سرکه است.

سعوط آن با شیر دختر جهت دردهای مزمن مفید و ضماد تخم و گل آن جهت درد مفاصل مزمن مفید است و قدر شربتش تا یک درهم است و باید با آرد جو و کتیرا بنوشند.^۲ قثاء الحمار، سیماهنگ، خیاراللاغ در آخر تابستان گاهی که ثمرش زرد می شود و آن را می چینند و در وصله ای می گذارند و می آویزند و می فشرند و آبش صاف شده می تراود و در طبقی خزفی ریزند و بر خاکستر گرم نهند تا خشک می شود و برلوحی گذارند و در سایه نگه می دارند و این را افشره سیماهنگ گویند.

در سوم گرم و خشک است افشره اش و افشره بیخش و افشره برگش داروی یرقان است. خشکیده اش را بکوبند و گردش را بکار برند لکه های جای زخمها را که سیاه است از بین می برد و چرکهای صورت را پاک کند.

افشره اش و بویژه اگر با سقز تلخ باشد زخمها را می ترکاند. سائیده خشکش داروی

گری و قوه باه است و درد مفاصل را دوا است. افشیره اش را با شیر در بینی کشند سردرد غلیظ نصفی را شفا دهد. برای اسهال دادن بهتر آن است که افشیره را با دو چندان نمک قاطی کنند و قرصهایی به اندازه گاو دانه از آن بسازند و به وسیله آب ببلعند، بلغم و خون را بیرون ریزد. افشیره اش بول و حیض را راه اندازد برداشتنش بچه را از بین می برد.^۱ ارجانی گوید: در دو درجه گرم و خشک است. با اسهال بلغم را دفع کند. اگر با عسل به هم آمیخته شود و بر حلق طلا شود خنای بلغمی را سود دهد و درد مفاصل را متفعت کند.^۲

از هر ۴۰ عدد از این خیار فقط ۶ گرم الاتریم به دست می آید در زمان بقراط این دوا شناخته شده بود و نیز در قرن نوزدهم دکتر کلاتربک آن را معرفی کرده است.^۳ نیز الاترین به اسم مومورسیدین momorcidin که دارای فرمول شیمیایی c20h28o8 است نامیده می شود که در آب حل نمی شود و ۱ گرم از این ماده در ۳۲۵ گرم الکل و ۱۵/۵ گرم کلروفرم و ۴۵۰ گرم اتر حل می شود. الاترین ماده ای مسهل است که از الاتریم گرفته می شود. مقدار خوراک آن از $\frac{1}{40}$ تا $\frac{1}{12}$ گرم است.

* خیزران

تعریف:

فارسی: چوب بیت، بیت.

عربی: جنه.

سانسکریت: بیتس، نچل، بنجل، ویرگه پترک، کلن و اسامی دیگر.

انگلیسی: rutacans hcane

لاتینی: calamus rutang willow

۲. ترجمه صیدنه، ج ۲، ص ۹۵۱.

۱. قانون در طب، ج ۲، ص ۲۹۹.

۳. دستور بوستانی، ص ۱۱۷۵.

بوته آن در کنار آب روئیده می شود. برگ آن شبیه برگ نی است و گل و میوه ندارد. با خیلی فاصله از هم بخش می شوند از آن چوب دستی درست می کنند و در دست می گیرند و برای راندن حیوانات از آن استفاده می کنند.

پوست آن را کنده صندلی و پشت صندلی به صورت شبکه های زیبا یا به صورت زنبیل از آن استفاده می کنند. یک نوع آن خیلی کوچک است در بنگال از آن حصیر برای نشستن درست می کنند و آن را ستیل پاتی می گویند.^۱

هم اکنون در اسپانیا، پاکستان، هند از آن صندلی میز و وسائل خانگی، قفس پرند، کلاه، عرقچین، بادبزن و اسباب زیبا درست می کنند.

خیزران از جنس نی هست عربی قصب و فرانسه roseau گویند نوع arundu نیز در آن شامل است.

قصب اینق roseau elegant فرانسه و به لاتینی arundo conspicua گویند. قصب الزریره، وج، اقورون، عرقاگر (acorus calamus) roseau odorant_ acore مایزهوف آن قصب زریره را چیزی دیگر گفته است. نام اکر، اپکر و اقورون اسم یونانی است از خانواده فلکاسیه که بوی خوبی دارد.

نی معمولی roseau canne ou r grand

لاتینی: arundo donay

گیاهی آبی است از خانواده نجلیه در مصر آن را الغاب البلدی و قصب النيل، قصب السكر، مصان می گویند.

canne a suc_r canna melle

نی شکر saccharum که از خانواده نجلیه است و از آن شکر استخراج می کنند. نی جارو phragmite commun ou roseau قصب المکانس a balais فرانسه phragmites commuis نیز از خانواده نجلیه که از آن جارو و زنبیل درست می کنند. آن را در مصر البوص و الجحنه می گویند.

قصب‌الهند، فرانسه: roseau des indes، لاتینی: bambusa arunoinacea

قصبه: قلم chaume ساق نجیلیات مثل گندم و جو است از داخل خالی، ساق آن با بندهایی که بر آن ورقه‌هایی جدا می‌شود. از آن قلم برای نوشتن استفاده می‌کنند. انگلیسی: culm، فرانسه: stipe، ساق خیزران، نجیلیات یا السعادی.

قسمی نی bambou (u)، bambusa مغزدار از تیره گندمیان جزو دسته غلات صنعتی دارای ساقه‌های راست و محکم و بلند و خوش‌رنگ ارتفاعش به ۲۰ متر می‌رسد برگ‌هایش دراز و شبیه به برگ خرماست از شاخه‌های آن عصا و چوبدستی سازند و از برگ و پوست آن ریسمان و فرش بافتند.^۱

خیزران را به هندی بینت گویند و به قول بعضی به عربی آن را جنه و به فارسی چوب بیت نامند و آن نباتی است برگ آن شبیه به برگ نخل و کوتاه‌تر از آن و ثمر آن نیز شبیه به ثمر آن و کوچک و مدور و چاشنی‌دار با زمختی و در خوشه بزرگ و بعضی مردم آن را می‌خورند و سه نوع می‌باشد.

مزاج آن گرم و خشک در دوم است. آشامیدن سائیده آن جهت قطع نزف‌الدم و طلای آن رادع و محلل اورام و مورچه‌گزیده است و از خواص آن است که چون در جامه گذارند ارضه بدان ضرر نمی‌رساند.^۲

بینت اسم هندی است به فارسی خیزران است و به عربی خیزران و به هندی پتم و در سانسکریت پریموده و پتردوچاکهوج و اگر جلوه دیر که پترک نامند و آن نزد هندیان چهارم قسم است و هر چهار نوع سرد و دافع آماس اعضا و بواسیر و درد فرج زنان و دم‌امیل و بشور و دشواری بول و مفتت سنگ مثانه و دافع فساد خون و باد و بلغم و گویند دافع کرم و باد و صفرا و درد زانو است.^۳

خیزران را به فارسی خیزران نامند و آن نباتی است شبیه به ریسمان به سطبری انگشتی و بسیار نرم و بی‌برگ و بی‌ثمر و از آن کرسی و ظروف می‌سازند. در دوم گرم و

۲- محیط اعظم، ج ۲، ص ۲۲۰.

۱- فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۴۶۹.

۳- همان، ج ۱، ص ۲۰۳.

خشک و آشامیدن سائیده آن جهت قطع نرف‌الدم و طلای آن رادع و محلل اورام است و چون میان جامه گذارند ارضه ضرر نمی‌رساند.^۱

گیاهی چند ساله و دارای ساقه توخالی استوانه‌ای شکل بندبند و به ارتفاع ۳ تا ۴ متر است. برگهائی بدون دمبرگ به درازای ۶۰ و به پهنای ۵ سانتی متر به رنگ سبز غبارآلود دارد گل‌های آن به صورت مجتمع در انتهای ساقه ظاهر می‌شود و مجموعاً به طول ۴۵ تا ۵۰ سانتی متر می‌رسد این گیاه در کنار جریانهای آب، گودالها و استخرهای طبیعی نواحی مختلف مدیترانه و ایران به حالت خود رومی می‌روید. قسمت مورد استفاده آن نیز ریزوم گیاه است که به غلط ریشه خوانده می‌شود قطعات ریزوم گیاه ظاهر نامنظم اسفنجی و رنگ زرد مایل به خاکستری و شفاف دارد. بعلاوه بریدگیهای ماریجی که اثر قاعده برگهای جدا شده است بر روی آن تشخیص داده می‌شود.

این قطعات که به صورت صفحاتی نازک به ضخامت ۳ تا ۴ میلی متر در معرض استفاده قرار می‌گیرد فاقد بو ولی دارای طعم کمی شیرین است. برگ این گیاه دارای الکلونیدی به نام دو ناکسارین donaxarine و مواد مختلف دیگر است.

خواص درمانی:

از قطعات ریزوم این گیاه در طب عوام به عنوان مدر و بند آورنده شیر استفاده به عمل می‌آید. برای این کار تیزان ۲۰ در هزار آن مورد استفاده زنان شیرده به منظور از شیرگرفتن کودکان قرار می‌گیرد.

محل رویش: نواحی مختلف البرز، کرج در ارتفاعات ۱۴۰۰ متری، دوشان تپه تهران، نواحی شمالی ایران: گرگان، خوزستان، خراسان: خرب بالا kharbe halla لرستان: شهبازان در ارتفاعات ۵۰۰ متری، مسجد سلیمان و بلوچستان.^۲

طباشیر سوخته ساقه‌های چوب خیزان است و جهت زخم دهان و معده مفید است.

حرف

د

* داذی

تعریف:

این گیاه به ارتفاع ۵ تا ۸ سانتی متر و دارای برگهای متقابل است. در کنار راههای روستایی، مزارع متروکه نواحی کم درخت، جنگلها و بیشه‌ها می‌روید و ساقه‌های متعدد دارد.

ساقه‌های متعدد و منشعب آن دارای نقاط کوچک و به تعداد فراوان دیده می‌شود. در کیسه‌های ترش‌حی مملو از اسانس است در گلبه‌های آن، نقاط ریزی یا خطوط تیره‌ای وجود دارد که غده‌های ترش‌حی محتوی شیرهای به رنگ قرمز مایل به قهوه‌ای می‌باشد. قسمت مورد استفاده این گیاه سرشاخه‌های گلدار آن است.

ترکیبات:

سرشاخه گلدار این گیاه دارای اسانس و تانن است. مقدار تانن آن در نمونه‌های مختلف ممکن است تا ۱۲/۴۰ درصد برسد. ستروزیدی به نام هیپیرین و ماده قرمز رنگی به نام هیپرپسین است.

خواص درمانی:

سرشاخه گلدار این گیاه دارای اثر نیرو دهنده، هضم کننده، صفرابر، مسکن اعصاب، ضد عفونی کننده مجاری ادرار، مدر، ضد نزله، قابض و تقویت کننده دستگاه تنفس و رحمی، تب بر، رفع التهاب سرخرگها و ضد کرم و در استعمال خارجی، التیام دهنده زخمها است.

جای آن را در موارد کمی اشتها، اسهال، اسهالهای ساده، قولنج های کیدی و کلیوی، زردی، آب آوردن، سنگ کلیه، نزله های ششی، آغاز بیماری سل، آسم مرطوب، کم خونی دختران جوان، هیستری، صرع، حالات تشنجی، عدم تعادل عصبی، سردردهای عصبی، میگرن، سیاتیک، دردهای عصبی صورت، بواسیر، دفع کرم روده، تبهای توبه، قطع حالت قاعدگی در زنان جوان، تاخیر وقوع قاعدگی، اختلالات مختلف قاعدگی، ترشحات مهبلی و غیره بکار می برند.

جای آن در رفع حالت غیراختیاری دفع ادرار، حرکت و راه رفتن در حالت خواب با منشأ هیستری، همچنین سردرد، نفخ و زردی اثر معالج دارد در استعمال خارجی هر شاخه گلدار گیاه بخصوص روغن قرمز که از گلهای گیاه به دست می آید به صورت کمپرس در رفع و بهبود غالب زخمها و سوختگیها بکار می رود.

این گیاه در رفع خستگی مفید است و استفاده از دیگر اعضای گیاه باعث می شود در رفع درد و ناراحتی سوختگیها، نوعی بی حسی موضعی در محل سوختگی به وجود آورد. و از به وجود آوردن تاؤل جلوگیری می کند.

برای برطرف کردن بقایای مواد آرایشی، جوشانده ۵۰ گرم سرشاخه گلدار گیاه را در یک لیتر آب تهیه کرده و بر روی پوست صورت بگذارند آن را پاک می کنند. این جوشانده از چروک خوردن پوست صورت جلوگیری می کند.

محل رویش:

محل رویش این گیاه در نواحی البرز، کرج، راه چالوس، گیلان، ارومیه، کوه سهند و سبلان، نهاوند، گرگان، گنبد کابوس، بجنورد، تپه مزاوله، لرستان و اطراف تهران می باشد.

* دارابی

این نعمت از خانوادهٔ مرکبات می باشد برای افرادی که اشتهای کاذب دارند و کسانی که میلشان به غذا نمی کشد و معده شان خوب کار نمی کند مفید است آن را قبل از غذا میل نمایند. اگر آن را به جای صبحانه بخورید به شما جوانی و سلامتی می دهد.^۱

* دارچین

تعریف:

فارسی: دارچین

عربی: دارصین

یونانی: افیمونا، قیاموسیسیس، قساموس، قسامویس، قیاسوس، قساموبی، قسوماس، قوسولون، سریانی و یونانی: قوناما، سریانی: مرسلون، رومی: قیطرسنین، هندی: دارچینی.

CINNA MOMI CORTEX

لاتینی:

CINNAMOMUM ZEYLANICUM

در سانسکریت هم نوعی دارچین و تج نام برده شده است.

دارچین بیابانی، سنسکریت، آرنه، گراط توک

هندی: جنگلی دارچینی

CINNAMOMUM MALABATHRUM

لاتینی:

INERIS

در شرق و جنوب هند زیاد است.^۲

پوست و روغن آن استعمال خوراکی و داروئی دارد. در هندی و اردو آن را دارچینی

یا دال چینی می گویند.

۲- لاتینی لغات الادویه، ص ۱۱۲.

۱- اسرار خوراکیها، ص ۲۲۰.

دارچین و کاسیا یک ماده قیمتی و خوشبو از جانب حکماء و دیسقوریدس نوشته شده است. اسامی یونانی آن از لغت فیثقی گرفته شده و نیز در لغت عبری همان اسامی متداول گشته است.

GALEN توضیح داده که دارچین و کاسیا یک نوع می باشد و لکن CASSIA از CINNAMON در ارزش جنس کمتر است. دیسقوریدوس انواع زیادی از آن را بیان کرده و نیز در بازار هند انواع زیادی از آن به فروش می رسد.

اولین بار در سال ۱۷۷۰ در سریلانکا کاشته شد و قزوینی در قرن سیزدهم در باره آن نوشته CASSIA به نام KUEI از چینی های قدیم نوشته شده گفته می شود که ۲۵۰۰ سال قبل از مسیح در مستند چین نام آن موجود است در قرن هشتم در مستند چین آن را به نام TIEN-CHU-KUEI نوشته آن تین چو در قدیم آنها به هندوستان می گفتند، یعنی کاسیای هند.

پوست انواع مختلف آن فروخته می شود هندوهای قدیم آن را به نام توج یعنی پوست، گوداتوج (شیرین) (پوست شکر) و درخت آن را توج سارا یعنی دارای پوست خوب و توک سوداوی (دارای پوست شیرین) می نامند.

افراد محلی آن را به عنوان خوراکی مصرف می کنند. دارچین به وسیله عربها به ایران وارد شد. عربها آن را قرفة الدارسین یا فقط قرفه می گویند و این اسم با کمی اختلاف به اسم قلفه دارچین مالابار در بازار بمبئی به فروش می رسد. به دارچین هندی تج می گویند و به صورت عامه، دارچین و تج به اقسام مختلف آن گفته می شود. ابن سینا هم از دیسقوریدوس متابعت کرده و دارچین و تج را سلیخه نوشته است.

لکن اطبای جدید تحقیق کرده اند و فرق بین دارچین سیلانی و کاسیای چینی و کاسیای هندی را فهمیده اند. حاجی زین در سال ۱۳۶۸ بیان کرده که نوع سیلانی بهترین نوع آن است و در باره سلیخه می گویند که آن را قثیا CASSIA می گویند و آن پوست درخت سلیخ است و اقسام مختلفی دارد. بهترین آن قرمز رنگ است و ذائقه آن تلخ و قابض است و نوع سیاه آن بد است و در آن شیرینی مثل دارچین چینی نیست. و ذائقه آن

مانند میخک است.

در جنوب هند آن را CLOVE BARK (پوست میخک) می‌گویند.
کاسیا و روغن کاسیا را از چین وارد کرده و در طب هند استعمال می‌کنند.
دارچین ضد خونریزی است.^۱

این گیاه در هندوستان و چین می‌روید، شاخه‌های آن دراز و باریک و به شکل بوته، بلندیش به پنج تا هفت متر می‌رسد. برگ آن شبیه به برگ بید و پوست آن را هم دارچینی می‌گویند، شاخه‌های درخت را از درازی شکاف می‌دهند و چند روز می‌گذارند تا پوست آن جدا شود، بعد آن پوستها را جمع می‌کنند و برای خوشبو کردن اغذیه بکار می‌برند. در میان کردها دمکرده پوست آن را با زنجبیل برای تسکین درد و سردرد و سرماخوردگی و زکام به مصرف می‌رسانند.^۲

دارچین درختی است کوچک، همیشه سبز که از تمام قسمت‌های آن بوی معطر دارچین استشمام می‌شود. از مشخصات آن این است که برگهایی به وضع تقریباً متقابل، بیضوی دراز، نوک تیز، کامل، بی‌کرک، صاف و شفاف در سطح فوقانی پهنک و غبارآلود در سطح تحتانی آن دارد.^۳

گل‌های این گیاه که در فاصله ماه‌های بهمن تا اوایل فروردین ظاهر می‌شود، منظم، به رنگ سفید مایل به زرد و مجتمع به صورت خوشه منشعب و در حال دو سویه می‌باشد. قسمت گوشتدار میوه نیز رنگ مایل به سبز دارد و درون آن دانه‌ای با مغز روغنی مشاهده می‌گردد.

شیخ می‌فرماید: دارصین یا دارچین: چندین نوع دارچین است و نامهای متعدد دارد: دارچین خوب، که به سیاهی می‌زند و کوهی و ستبر سات (غلیظ). دارچین سفید و سست که ریشه‌اش از هم پاشیده و سیاه‌رنگ است، دارچینی که به سبز رنگی مایل و مزه‌اش همان مزه سلیخه (دارچین ختایی) است.

۲- طب سنتی در میان کودکان، ص ۸۶.

۱- اعجاز خوراکیها، ص ۱۴۰.

۳- گیاهان دارویی، ج ۲، ص ۸۰۸-۸۰۳.

بهترینش آن است که بوی خوش دارد و تند مزه است و زبان را نیازارد، رنگش صاف و بدون مزه است. بهترین دارچین آن است که در ابتدای آزمایش بینی را از بوی خود چنان پُر کند که نگذارد نوع بدتر از آن را حس کنیم.

روایت:

در طب الاثمه به نقل از یکی از پیغمبران چنین دستور آمده است: یک رطل خیار چنبر کوبیده در یک رطل آب یک روز و شب خیس می‌شود، سپس صاف می‌گردد و صافش گرفته ناصاف آن را دور می‌ریزند و بعد آن صافی را در یک رطل از عسل قرار می‌دهند و یک رطل فشرده گلابی و چهل مثقال روغن گل، سپس در آتش ملانم پخته می‌شود تا به یکدیگر غالب شود. بعد آن را از روی آتش پائین می‌آورند تا سرد شود، وقتی که سرد شد با آن فلفل و دارفلفل و قرفة فرنفل و زنجبیل و دارچین و جوزبوا از هر یکی سه مثقال کوبیده و الک کرده باشد و موقعی که این اجزاء مخلوطی در آن قرار داده شد آنها را با یکدیگر کاملاً معجون و تخمیر کرده در یک ظرف سفالی یا یک ظرف شیشه‌ای و هر روز دو مثقال از آن ناشتا می‌خورند و به اذن پروردگار به آنچه گفته می‌شود مفید است که از آن مرضها یرقان و تب سخت و سفت می‌باشد.

مزاج: گرم و خشک است.

ترکیبات شیمیایی:

دارچین سیلان دارای آمیدون، موسیلاژ، تانن، یک ماده رنگی، اکسالات کلسیم، قند، مانیت، سینامومین، اسانس و رزین است.

اسانس دارچین که تنها قسمت مهم دارچین است به مقدار یک درصد در پوست گیاه مذکور وجود دارد و از تقطیر آن با آب نیز حاصل می‌شود. این اسانس در صورت تازه بودن، به رنگ زرد روشن است ولی به مرور زمان به علت اکسیده شدن، به رنگهای زرد طلایی و سپس قهوه‌ای مایل به قرمز در می‌آید.

وزن مخصوص آن در گرمای ۱۵ درجه بین ۱۰/۰۲۴ و ۱/۰۴۰ است. به مقدار کم در آب ولی به هر نسبتی در اتر و کلروفورم حل می‌گردد. بوی آن مطبوع و طعمش ملایم و گرم است.

قسمت اعظم این اسانس را ال‌دئید سینامیک (۶۵ تا ۷۵ درصد) تشکیل می‌دهد. بعلاوه دارای ۴ درصد از فتلها، بخصوص اوژنول همراه با فلاندرن، ساقرول (به مقدار کم)، فورفورول و غیره است.

خواص درمانی:

روغن دارچین گدازنده، بسیار گرم و تحلیل برنده است. محلول آن را بر لکه‌ها و نقطه‌های عدسی بمالند و با سرکه علاج جوشهای شیری است، در مداوای آگزما و قروح مفید است، در علاج لوزه روغن دارچین تأثیری عجیب دارد. برای زکام خوب است، روغنش سرگرانی آورد، دماغ را می‌پالاید و رطوبات دماغ را برچیند، مسکن درد گوش است، بند آمدگیهای کبد را باز می‌کند و کبد را توان بخشد، دارچین بول و حیض را براه اندازد و بچه را می‌اندازد. اگر با زیره سیاه باشد علاج بواسیر است. اگر با مر باشد پادزهر کژدم است.^۱

دارچین طعام را هضم می‌کند و درد مفاصل را سود دارد و باد را براند و لوزه را در تب لوزه کم کند، مضرات نیش کژدم و زنبور و زهر مار و امثال آن را سود دارد و درد زهدان را تسکین دهد.^۲ خوراکی دارچین با گلپر از هر کدام ۱ مثقال نافع سکسکه و شخص عقیم می‌باشد.^۳

اثر فیزیولوژیک دارچین مربوط به اسانس و تانن آن است. از این جهت به علت دارا بودن این دو ماده، اثر نیرو دهنده و قابض ظاهر می‌کند.

دارچین دارای خاصیت تقویت کننده اعمال هضم و جریان گردش خون است و از آن

۲- صیدنه، ج ۲ ص ۸۵۲

۱- قانون در طب، ج ۲، ص ۱۱۶.

۳- حکیم اسفندیاری.

برای رفع سوء هضمها بخصوص در مواردی که با نفخ همراه باشد و به عنوان بادشکن استفاده می‌شود. دارچین برای رفع اسهال، ضعف عمومی بدن و همچنین بند آوردن خون مصرف می‌گردد. بعلاوه برای درمان خونروی در فواصل قاعدگی و غیره مورد استفاده قرار می‌گیرد.^۱

دارچین دارای یک نوع روغن مایع فراز و دارای خواص مقوی و ضد درد معده است. به طور کلی این گیاه مقوی، محرک، ضد عفونی، قبض کننده و به طور خفیف و ملایم مقوی قوه باه است و حرکات قلب و تنفس را زیاد می‌کند.^۲ دارچین را اگر دم کنند، میل نمایند برای تقویت اعصاب و ضد تشنج است.^۳

دارچین را معمولاً به مسهلهایی که مصرف آنها با ناراحتیهایی همراه است و همچنین به مقویهای تلخ به منظور مخفی ساختن طعم آنها، می‌افزایند. اسانس دارچین دارای اثر ضد عفونی کننده ملایم است. از دارچین سیلان، نوعی آب مقطر و تنطوره تهیه می‌شود و بعلاوه دارچین در فرمول بسیاری از فرآورده‌های داروئی نظیر الکلی گاروس، ملیس کمپوز، الکلی فپورا وانتی، شربت رفورکمپوز، روبارب کمپوز و غیره و اسانس آن در فرمول الیکسیر دانتیفریس و لدانم و سیلانها وارد می‌شود.

دارچین در ردیف ادویه معطر قرار دارد و به عنوان چاشنی اغذیه روزانه مورد استفاده قرار می‌گیرد. در لیکورسازی و عطر سازی نیز مورد توجه است.

خاصیتهای مهم دارچین:

دارچین، از قدیمی‌ترین و محبوب‌ترین ادویه مردم است و اخیراً از نظر ویژگیهای خاص پزشکی، تحت مطالعه و بررسی قرار گرفته است.

پژوه گران مرکز تحقیقات علوم تغذیه وزارت کشاورزی آمریکا به این نتیجه رسیده‌اند که دارچین کارایی (انسولین) را افزایش می‌دهد. این پژوهشگران معتقدند:

۲- گلها و گیاهان شناختن، ص ۹۹.

۱- گیاهان دارویی، ج ۲، ص ۸۰۳.

۳- میوه‌ها و سبزیهای شناختن، ص ۱۴۰.

این ادویه می‌تواند در مورد بیماران مبتلا به دیابت (امراض قند) مؤثر شود و آنها ممکن است در آینده بتوانند برای تنظیم قند خون خود، از این ادویه استفاده کنند. این ادویه معطر عسلی رنگ که در کتاب الهی «انجیل» از آن سخن گفته شده است، مدت‌های طولانی مادهٔ مشترک بسیاری از معالجات طب سنتی بوده و در درمان عفونت‌ها، اختلالات گوارشی و بیماری‌های قارچی از آن استفاده شده است.

لبنانی‌ها از دارچین به عنوان محرکی در درمان سرماخوردگی، روماتیسم و کنترل ریزش آب دهان در نوجوانان و افراد مسن استفاده می‌کردند.

همچنین، ماده فعال اصلی در دارچین به نام «سینامالدهاید» حاوی ترکیبات ضد زخم معده است که سبب تحریک مغز نیز می‌شود.

دارچین پوست جوان درخت همیشه سرسبزی در آسیای جنوب شرقی است که هر سال دو بار از ساقه‌های جوان درخت به دست می‌آید. ابتدا، جوانه‌ها را به یکدیگر می‌بندند و روی آنها را می‌پوشانند و بعد از چند روز، پوست آنها را جدا می‌سازند. آنگاه پوسته‌ها را در مجاورت تور خورشید خشک کرده و سپس به صورت شاخه‌ای یا به شکل پودر شده به بازار عرضه می‌کنند.

ناگفته نماند که از این ادویه در فرآورده‌های مختلفی نظیر عطر، خمیر دندان و خوشبو کننده‌ها نیز بهره می‌جویند.^۱

صور دارویی:

دارچین در مصارف داخلی به صورت گرد و به مقدار ۰.۵ تا ۵ گرم، آب مقطر به مقدار ۱۰ تا ۶۰ گرم مخلوط در یک پوسیون، تیزان ۸ در هزار، تنطور ۱/۵ به مقدار ۵ تا ۱۵ گرم، مخلوط در یک پوسیون و غیره مصرف می‌شود.^۲

۱- مجله برگ سبز، ص ۲۳، بهمن و اسفند ۱۳۷۱.

۲- گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۱۲، ص ۷۹۸

آب مقطر دارچین:

جهت تهیه طبیعی این آب مقطر، ۱۰ گرم دارچین را با ۲۰۰ میلی لیتر آب خالص مخلوط نموده و تقطیر می نمایند تا ۱۰۰ میلی لیتر آب مقطر حاصل شود یا این که ۲ میلی لیتر اسانس دارچین را به همراه ۶۰ میلی لیتر الکل در ۱۰۰ میلی لیتر آب مخلوط نموده، و ۵ گرم تالک استریل افزوده بعد تکان داده صاف نمایند. در این حالت آب مقطر مصنوعی دارچین که محلول غلیظی است به دست می آید که باید در هنگام مصرف رقیق گردد.

مصرف:

اسانس دارچین یک ماده ضد نفخ بوده و به مقدار زیاد، به عنوان عامل طعم دهنده و گاهی به عنوان محافظ استفاده می شود.^۱

* دارالشیشعان

تعریف:

درختی است کوهی، سایه دار و بهاری است. ارتفاعش تا ۱۰ متر می‌رسد، برگ‌هایش جمع شده در آخر ساقه در می‌آید، میوه آن مثل میوه جوزبوآگرد و بیضوی می‌باشد، پوست میوه آن مثل بسباسه خط دار می‌باشد، پوست درخت برای دارو استعمال می‌شود و بهترین پوست، ضخیم و خوشبو و سرخرنگ و در مزه تیز و تلخ می‌باشد. رنگ چوب سیاه مایل به سرخ و پوستش خاکستری مایل به سرخ می‌باشد. ذائقه میوه‌اش ترش و شیرین می‌باشد.

پوست درختی خاردار است و گلش زرد می‌باشد. مضر برای جگر و طحال، مصالحش مصطکی و تخم هویج دشتی می‌باشد. بدلتش آسارون و زراوند می‌باشد. مقوی اعصاب و مانع نزلات، خوراکش تا ۷ گرم می‌باشد و همچنین برای زگیلهای بواسیر هم مفید و جوشانده‌اش با شکر نافع درد معده و با دارچین خورده شود رطوبتی، سرفه و در جریان منی نافع می‌باشد و روغن آن مقوی معده و فتیله آن مسقط جمل و

طلای آن مقوی باه و محلل اورام است.^۱

اسم طبی دارشیشعان MYRCA-NAGI است و در نسخه معروف همدرد، روغن سرخ که برای پا درد و استخوان درد و سیاتیک و لقوه و فلج استعمال می شود، دارشیشعان یکی از اجزای آن می باشد و در نسخه ای برای جلوگیری از زیاد ریزی و عدم ترتیب حیض زنان و در مرض سوزاک و خونریزی بواسیر، دارشیشعان همراه داروهای دیگر استعمال شده است.^۲

در کوههای هیمالیا حاصل می شود. پوست آن به عنوان دارو استعمال می شود و قیمتش گران است. در کتاب نگانتناس آمده است که برای امراض ناشی از بلغم مانند: تب، ضیق النفس، سوزاک، بواسیر، سرفه و التهابات حنجره مفید است و در نسخه های مختلف این امراض، به صورت جزء اصلی مخلوط می شود.

برای دارشیشعان نامهای قندول و عودالبرق آمده است و آن حل کننده، قابض، بادشکن و مقوی است. علاج زکام و سردرد است. مخلوط آن با دارچین برای معالجه سرفه کهنه، تب و بواسیر تجویز می شود.

مخلوط آن با سرکه لته را قوی و برای دندان درد مسکن است. با روغن از آن قطره می سازند که برای درد گوش نافع است. جوشانده آن برای تنگی نفس و اسهال مفید است. گرد و محلول از پوست آن درست کرده برای جراحی و زخمهای متعفن مفید است. نسخه ای به نام کت فلادی چورنا برای امراض خرابی بلغم، تب، تنگی نفس، سوزاک، بواسیر، سرفه و امراض حنجره در کتب قدیم سنسکریت به این صورت بیان شده است: این را به صورت گرد درست کرده مقدار خوراک آن ۴ گرم با عصاره زنجبیل و عسل، برای امراض ذکر شده است، مصرف می شود. پوست دارشیشعان ۱۴ درصد ماده TANIN دارد و خاکستر پوست خشک شده آن 7.17 درصد می باشد. از عصاره آن ۶۰ درصد TANIN حاصل می شود و مقداری مواد شکری و نمکی در آن وجود دارد.^۳

۲- همدرد، ص ۱۵۵-۱۴۴.

۱- بستان المفردات، ص ۲۰۸.

۳- فارماکوگرافیا، ج ۳، ص ۳۵۴.

دارشیشعان به فارسی به طور کلی به درخت گز گفته می شود. شیشعان درختچه کوچکی است که بیشتر در کنار رودخانه ها می روید. برگهای آن فلسی کوچک کشیده و سبز مایل به آبی رنگ است. پوست درخت ضخیم مانند دارچین به رنگ مایل به سرخی و بعضی از آنها سرخ و خوشبو و طعم آن گس و گزنده است. در طب سنتی بیشتر پوست و گل آن مصرف دارد. درختچه آن خاردار و چوب آن نیز از نظر طعم کمی گزنده و در عین حال خوشبو می باشد.

روایت از جابر بن حیان:

آن بفتح دال مهمله و الف و سکون راه مهمله و کسر شین معجمه و سکون یای تحتانی و فتح شین معجمه و عین مهمله و الف و نون اسم فارسی است و به عربی قندول و به رومی اشهابوس و به یونانی اصفلاوس و به شامی عیدان و در بلاد آفریقا عودالبرق و به هندی کاپهل می نامند و آن پوستی است ستبر مانند سلیخه، مایل به سرخی و بعضی سرخ و خوشبو با اندکی تیزی و زمختی و می گویند پوست آن مثل قرفه در شکل و رنگ بلکه ستبرتر از آن و رنگ آن مانند رنگ خون بود اگر پوست باریک بالای آنرا جدا کنند، و در ماهیت شجر آن اختلاف است. به قول بعضی آن شجر حب البان است و نزد بعضی بیخ سنبل هندی است.^۱

شیخ می فرماید: دارشیشعان، قندول: درختی است که چوبی ضخیم دارد و خارهای بسیاری در آن است. عطاران، دارشیشعان را در برخی مرهمها بکار می برند. دارشیشعان در سرزمینی می روید که آن را بصورن می گویند و در منطقه روذیات یافت می شود. دارشیشعان ترکیبی است از اجزاء نامتشابه، پوستش تند مزه، گلش گرم، چوبش گس و کمی سرد است. به وسیله تند مزگی گرم می کند و به وسیله گیرندگی سردی می رساند. بهترش، سنگین وزن آن است که اگر آن را پوست بکنند، کمی به رنگ سرخ مایل به بنفش می نماید و بو و مزه خوش دارد. آنچه سفید و بی بو است خوب نیست.

مزاج:

گرم یک درجه و خشک ۲ درجه می باشد. باریک ساییده اش به طور انفییه نافع زکام و سردرد می باشد و نیز در سرفه و زکام، پوستش را گرد نموده با غسل مخلوط نموده، می لیسند، عضلات را قوی می کند. گرد آن در روغن کنجد و طلای آن بر بدن نافع فالج، لقوه و رعشه می باشد. میوه آن را ساکنان چین با میل زیاد می خورند، از پوست آن ۱۲٪ ماده شیمیایی تانن حاصل می شود.^۱

دارشیشعان بادهای معده و روده ها را تحلیل می برد و رطوبات غلیظه را خشک می کند و مقوی اعصاب است. بلغم را از ریه خارج می کند و برای تعفن زخمها آن را ساییده بر زخمها می پاشند. مانع زکام، مقوی اعصاب، دافع درد معده و مضر برای جگر و طحال می باشد.^۲

خواص درمانی:

می گدازد، می گیرد، بادشکن است، ریزش خون و رطوبات را بند آورد، گندزدا است. داروی قرحه های ساری و گندیده است، در علاج سست شدن پی ها بسیار نافع است، فتیله از دارشیشعان بوی بد بینی را از بین می برد، مضمضه با آب پز آن جوشهای درون دهان را خوب می کند و دندانها را نگاه می دارد. باد معده را فرو نشاند، آب پز آن شکم را بند آورد، باد روده ها را ببرد و علاج عسرالبول است. پرزه آن بچه را بیرون آورد، گرد آنرا بر قرحه های میان مقعد و خایه پاشند، سختی آنها را نرم کند و از سرایت آنها جلوگیری می کند.^۳

بقول حکیم مؤمن: آن دارای طعمی تند و با تلخی و قوتش ساقط نمی شود و محلل نفخ و مجفف رطوبات غلیظه و مقوی مثانه و اعصاب و معین اخراج جنین و مفتوح سدد و مفتوح جمیع اعضا و مسقط بواسیر و مانع نزلات و رافع سردرد می باشد.^۴

۱- المفردات، ص ۳۵۲. ۲- همان، ص ۳۵۲.

۳- قانون در طب، ج ۲، ص ۱۱۷؛ سیننه، ج ۲، ص ۸۴۱.

۴- تحفه حکیم، ص ۱۱۲؛ قوابلین کبیر، ص ۲۰۴.

* دارفلفل

تعریف:

به فارسی آن را فلفل دراز می‌گویند و میوه‌اش مثل لوبیاء، در غلاف آن دارفلفل می‌باشد. طعم دارفلفل مانند فلفل است لذا در هند به آن پی پل می‌گویند و آن چون پاره‌های چوب به مقدار انگشت و باریک و در صورت شکوفه آن به شکوفه بید ماند که در ایام بهار از درخت می‌افتد. دارفلفل بار درختی است مثل درخت توت و میوه‌اش مثل لوبیاء و غلاف آن دارفلفل می‌باشد و قوتش تا سه سال می‌ماند. در آخر دوم گرم و خشک و مشهی احشاء و محلل مواد بارده و مفتح سده جگر و هاضم طعام و محرک باه و مدر بول و حیض و مسقط جنین و جهت خوشبو کردن دهان و رحم نیز مفید است.^۱

دارفلفل میوه نبات هندی است. برگ آن شبیه تنبول و از آن کوچکتر است به قدر برگ لوبیاء و با حدت و تلخی و شاخه‌های آن گره دارد و بر هر گره آن برگ‌ریخته و در بیخ هر برگ دارفلفل سبزی یک عدد شبیه به شاه توت و کوچکتر از آن رسته و بعد از خشک شدن سیاه رنگ می‌گردد و داخل آن دانه‌های کوچک شبیه به خردل و بهم پیوسته و بالای آنها خلایف رقیق و پرده‌های سیاه‌رنگ میان دانه‌ها و طعم آن تند و به اندک تلخی و حدت و تلخی پوست آن زیاده از دانه آن و مزه و بوی آن مثل فلفل. فقط آن صلب و در پیوست کمتر از فلفل است.^۲

میوه یک بوته خودرو است. برگ آن مانند برگ تمبول هندی ولی کوچکتر است، از هر شاخه آن یک برگ در می‌آید که در بیخ برگ در ساقه یک میوه دراز به شکل شاه توت می‌روید که پس از خشک شدن می‌افتد و سیاه رنگ می‌شود.^۳

در هند این درخت نیز به نام پیپل است که آن چیز دیگری است و آن را پیپل درخت می‌گویند که نباید با این پیپل اشتباه شود.^۴

۱- تحفه حکیم، ص ۱۳.

۲- محیط اعظم، ج ۲، ص ۴.

۳- لاتانی لغات الادویه، ص ۶۸.

۴- دکتر فاضل موسوی.

در هند میوه آن را پیپل، پیپلی و بیخ آن را پیپالی مول، پیپلامول می‌گویند. دارفلقل در قدیم به عنوان فلفل توسط اهالی غرب آسیا و اروپا شناخته شد.

در کتاب سنسکریت آن را به نام پیپالی نوشته‌اند. آن را هاضم، تند، نرم‌کننده و سبک و مفید در امراض رماتیسم، ضیق‌النفس، سرفه، بزرگی شکم، تب، سوزاک، جذام، بواسیر و طحال دانسته‌اند. دارفلقل کهنه در استعمال دارویی بهتر از تازه آن است. یک ترکیب که دارالفلفل، فلفلمویه، فلفل سیاه و زنجبیل به اندازه مساوی از هر کدام در آن می‌باشند، برای زکام و صدای گرفته تجویز می‌شود.

جوشانده سه عدد دارفلقل با غسل را اول روز به بیمار می‌دهند، خوراک سه عدد آن اشتها را زیاد می‌کند تا ده روز هر روز اول روز سه عدد زیاد می‌شود که روز دهم شخص یک مرتبه سی عدد را به مقدار یک خوراک می‌خورد و دوباره مریض هر روز سه عدد کم کرده تا حدی که خوراک به صفر می‌رسد. و این مقوی و معدل در مرض فلج اسفل، سرفه کهنه، بزرگی طحال و اجزای دیگر شکم است. دارفلقل و فلفل سیاه در بسیاری نسخه‌های تهیج آور شامل می‌شود و نیز جوشانده‌اش با زنجبیل و روغن خردل، روغن کره و ماست برای مالیدن در مرض سیاتیک و فلج استعمال می‌شود.

روایت:

مردی به امام صادق (ع) شکوه کرد از سفیدی در چشمش و درد دندانش و باد مفصلهایش فرمود: فلفل سفید و دارفلقل را از هر یکی به اندازه دو درهم و یک درهم نوشادر خوب. اینها را کوبیده الک کن در هر چشم سه میل بکش تا سفیدی را ببرد و گوشت چشم را پاک می‌کند و درد را به اذن پروردگار ساکت می‌نماید سپس چشمهایت را بشوی با آب سرد و پس از آن بچشم خود اتمد بکش.^۱

دارالفلفل در روایات دیگری هم ذکر شده است که در موضوعهای: آسارون، بلسان، دارچین، نوشادر، زنجبیل و جوزبویا نقل شده است.

شیخ می فرماید: دارفلقل، فلفل دراز: چیزی است باریک و کوچک و شبیه انگشتان و هم شکل گل بیدمشک پراکنده است. لکن از آن ریزتر است، سخت و چسناک است و مزه اش در تندی به مزه فلفل نزدیک است. دارالفلفل اولین میوه فلفل است و از این رو از فلفل مرطوبتر است. گرم و خشک است، گدازنده است و بیماریهای سرد را از بین می برد. با آب کبد بریان بز تیرگی چشم را برطرف می کند، هاضم است و طعام را حرکت دهد و معده را قوی گرداند. در شهوت برانگیختن برابر زنجبیل است.^۱
خوراک دارالفلفل با شیر مقوی باه می باشد.^۲

خواص درمانی:

ریشه گیاه دارای طعم تند و اثر مقوی معده، ملین و اشتهاآور است. میوه نارس آن طعم ملایم دارد و در نارسائیهای هضمی با منشا صفرا که با تلخی دهان، سردرد و تهوع همراه است، میوه رسیده آن مقوی معده، تب بر، زیاد کننده ترشحات ادرار و رافع بیخوابی است.

از ریشه گیاه در درمان فلج و تقرس استفاده می شود. برای آن اثر بادشکن، مقوی کبد، قاعده آور، مدر، مقوی عمومی بدن ذکر گردیده است. جوشانده میوه نارس و خشک شده آن، گاه اثر قاطع در رفع برونشیت های حاد و مزمن همراه با سرفه دارد.
دارفلقل در ایران می روید.^۳

سرخ کرده ساییده و مخلوط با عسل در مرض رماتیسم استعمال می شود. مقدار ۲ حصه از دارالفلفل، ۳ حصه فلفل سیاه و یک حصه نمک سنگی به خوراک ۶ گرم در مرض قولنج مصرف می شود. حل کننده ورمهای سرد می باشد سده های جگر و طحال را باز می کند و قوت هضم را زیاد می کند. اضافه بر این مقوی باه و مدر حیض است. فلفل دراز (دارفلقل)، فلفلمویه (بیخ آن) هر دو در مرض استرخاء، فلج، درد مفصل و

۲- حکیم اسفندیاری.

۱- قانون در طب، ج ۲، ص ۱۲۰.

۳- گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۲، ص ۷۸۶.

درد کمر مصرف فراوان دارد. قطره دارفلفل در مرض شب کوری مفید است. آن را به صورت محلول خارجی درست کرده جهت گزیدگی حیوانات سمی تریاق است. بیخ آن در اثر و خواص مانند خود فلفل دراز است.

نوعی از آن در اروپا به نام PEPPER CHÁBA هم مانند دارفلفل است. یک نوع هم از زنگبار وارد می شود ولی مثل دارفلفل زیاد تند نیست.

در دارفلفل ریزین تلخ و تند، روغن فرار، نشاسته، صمغ و کمی روغن چرب وجود دارد و ماده مهم آن PIPERIDINE PIPERIN است که بحث مفصل شیمیایی آن در موضوع فلفل سیاه گفته خواهد شد.^۱

نسخه های همدرد:

- ۱- جوارش زرعوئی عنبری: دماغ، جگر، معده، کلیه و مثانه را قوت می دهد. مسکن درد کمر و مقوی است، ماده تولید را زیاد می کند، قوه باه را زیاد می کند، زیادی بول، سرفه بلغمی و تقرس را مفید است. بادشکن و رنگ مو را ثابت نگه می دارد.
- ۲- حب اسگنده: برای درد مفاصل و عرق النساء مفید است.
- ۳- حب بچلونه: هاضم و مشهی است.
- ۴- حب حلتیت: هاضم و مشهی و خارج کننده باد شکم است.
- ۵- حلوائی سپاری پاک: مقوی کلیه و مثانه است. جریان، رقت و سیلان احتلام را مفید است، مصرف چهل روز آن برای کسی که اولاد ندارد، نطفه ایجاد می کند.
- ۶- معجون گل کلانج: در استسقاء مفید است، مدر است، درد قولنج را تسکین می دهد.^۲

۱- فارماکوگرافیا، ج ۳، ص ۱۷۶ تحقیق و تحلیل از دکتر فاضل موسوی.

۲- همدرد، ص ۲۸۱-۱۱۷.

* دارواش یا داروش

تعریف:

دارواش از گیاهان نادری است که در موقعی که تمام درختان سخت و بدون برگ هستند سبز است. برگهای بیضی شکل آن بی شباهت به گوشهای خرگوش نیستند. میوه سفید رنگ، شاخه‌های رنگی نامشخص آن همه غیر عادی به نظر می‌رسند. دارواش یک گیاه انگلی یا نیم انگلی بشمار می‌رود. این گیاه با فرستادن عضو مکنده‌ای که در ساقه درخت دیگر فرو می‌رود شیرۀ غذایی آن را می‌مکد، اما چون گیاهی سبزینه‌دار است می‌تواند با استفاده از نور خورشید، آب و گازکربنیک برای خود غذا تهیه کند.

این گیاه در درجه اول درختان میوه، بخصوص درخت سیب و گلابی را دوست دارد. در برخی نقاط این گیاه به مقدار زیاد بر روی درخت تبریزی و حتی کاج و صنوبر می‌روید.

دارواش بلوط، تنها دارواشی است که از زمان قدیم مورد استفاده دارویی قرار گرفته

است و مؤثرتر از سایر داروهایش است.

گیاه داروهای دو نوع گل نر و ماده است. گل ماده آن میوه سفید رنگ و نسبتاً شفاف تولید می کند که پرندگان، بخصوص سار به آن علاقه دارند.

دانه این گیاه را پرندگان به وسیله منقار خود در می آورند و پراکنده می سازند و به این ترتیب گیاه داروهای بعد از مدتی انتشار می یابد.

انگل سبزی است، درازی ۳۰ الی ۹۰ سانتی متر که بر روی شاخه های بسیاری از گیاهان برگ ریز بویژه سیب، لیموترش و بندرت بر روی بلوط یا گیاهان همیشه سبز و مخروطیان بسر می برد.

ریشه داروهای به داخل چوب درخت میزبان نفوذ کرده و از آن مواد غذایی کانی و آب می مکند.

از قسمت شاخه های برگ جوان یا خشک شده گیاه داروهای به عنوان دارو استفاده می کنند.

زیستگاه گیاه داروهای به طور معمول در جنوب و غرب انگلستان و بندرت در شمال آن یافت می شود. در طول سال و معمولاً در فصل پاییز جمع آوری شده و در حرارت حداکثر ۴۵ درجه سانتیگراد خشکانده می شود.

غالباً در جنگلها و کوهستانهای ایران، بخصوص مازندران، بندرگز و کهرسنگ بر روی درختان مشاهده می شود.

داروهای گیاهی است نیمه طفیلی که بر روی درختان میوه به سر می برد و در غالب جنگلها و کوهستانهای ایران بویژه دامنه های البرز و جنگلهای شمال بر روی درختان مذکور مشاهده و به سهولت نیز تشخیص داده می شود، این گیاه با ساقه منشعب و همیشه سبز است، شاخه های متعدد آن، مجموعاً به صورت بوته هایی، با ظاهر مدور به ارتفاع ۳۰ تا ۴۰ سانتی متر بر روی درختان مختلف، در می آید. برگهای آن بیضوی، متقابل، گوشه دار و به رنگ سبز مایل به زرد حنایی است. بر اثر فشردن نیز مایعی به رنگ سبز حنایی از برگهای گوشه دار آن خارج می گردد. گلهای آن بر دو نوع نر و ماده و

به رنگهای سبز مایل به زرد یا تقریباً زرد می باشد. میوه اش کوچک، گوشتدار، شفاف، به رنگ سفید، به بزرگی یک نخود و محتوی لعاب چسبنده و لزجی است. در صنعت از آن نوعی چسب تهیه می شود.^۱

خواص درمانی:

اساساً این گیاه در درمان افزایش فشارخون، بخصوص به صورت تازه یا داروهای اختصاصی موجود مورد استفاده قرار می گیرد.

از این گیاه به عنوان درمان تومور، تحت نظر پزشک استفاده می شود. مادهٔ عامل این خاصیت از طریق روده جذب نمی شود.^۲

داروهای یک وسیله با ارزش برای تنظیم فشارخون است ضمناً این گیاه در موارد سردردهای سخت، تشنجات، سرگیجه، حالت اضطراب، اختلالات قلبی، آنژین سینه‌ای، تنگی نفس و طپش قلب توصیه شده است.

با مصرف فرآوردهٔ دارویی این گیاه آرتریواسکلروز (تصلب شرائین) به طور چشمگیری بهبود می یابد.

سرانجام این مواد مدر بوده، در موارد بند آمدن ادرار، نقرس، روماتیسم، سنگ کلیه، کولیک کلیوی و... اثر بسیار مهمی می گذارد.

مصرف سستی آن به عنوان مادهٔ رفع کنندهٔ تشنج، بخصوص در حالت صرع، آسم و هیستری بجا بوده است و همین طور است تأثیر آن در خونریزیهای مختلف، منجمله خروج خون همراه اخلاط از سینه که تأیید شده است. توصیه شده که فقط قسمتهای سبز رنگ یعنی ساقه و برگ آن مورد استفاده قرار گیرد.

میوهٔ آن از تمام قسمتهای دیگرش خطرناکتر است.

تمام فرآورده‌های دارویی این گیاه فقط استعمال خارجی دارد. یعنی نباید خورده

۱- گیاهان دارویی، علی زرگری.

۲- گیاهان دارویی، پروفیسور هانس فلوک، ص ۴۷.

شود، دم کرده و جوشانده برگ این گیاه برای درمان رماتیسم، ورمهای عصبی و سیاتیک بکار می رود. برای تهیه آن در حدود نیم مشت از گیاه خشک شده را در یک لیتر آب دم کرده، به صورت کمپرس، لوسیون یا پانسمان بکار می برند (فقط استعمال خارجی دارد).

این گیاه را می توان به صورت گرد به عنوان ماده ضد تشنج استعمال نمود، این گرد را در قند آب ریخته به صورت کمپرس بر ستون مهره ها قرار می دهند.

یک بخش از گیاه خشک شده را با پنج قسمت الکل مخلوط کرده بعد از گذشتن یک هفته آن را صاف می کنند هر روز ده قطره از آن را با جوشانده بادرنجوبه، گیاه دم اسبی یا کیسه کشیش مخلوط کرده بر محل درد بر روی بدن قطره قطره چکانده با یک دستمال آن را می مالند.^۱

دارو اش اثر پائین آورنده فشارخون دارد و از این نظر می توان از آن به مقادیر کم و درمانی به منظور کم کردن فشار خون، رفع تصلب شرائین و عوارض ناشی از آن به کار برد. دارو اش در عین حال شتاب ضربان قلب و دفع ادرار را زیاد می کند. تجربه نشان داده است که پایه ای از آن که بر روی درخت گلابی به سر می برد، اثر قوی تر بر روی قلب دارد در حالی که دارو اش زالزالک های وحشی بیش از دیگر نمونه ها، ادرار را زیاد می کند.

در بعضی کشورها مانند آلمان، تنطور برگ گیاه در یک لیتر آب به مقدار یک فنجان برای حمله و صرع مؤثر می دانند. دارای اثر رفع خونریزیهای داخلی نیز می باشد.

صور دارویی:

دم کرده یا جوشانده ۲۰ تا ۳۰ گرم برگ این گیاه در یک لیتر آب به مقدار یک فنجان قبل از هر غذا، خیسانده یک قاشق قهوه خوری گرد دارو اش در یک فنجان آب سرد (مدت خیس خوردن لا اقل ۸ ساعت) برای مصرف ۳ مرتبه در طول روز خیسانده یک تا

دو قاشق سوپخوری از مخلوط گیاه با ۲۰ گرم گرد گزنه و ۳ گرم کیسه کشیش (مدت خیس خوردن ۱۵ دقیقه) در یک فنجان آب به مقدار ۳ تا ۴ فنجان در روز به منظور رفع خونریزیها در فواصل قاعدگی، شربت حاصل از ۳۰ تا ۴۰ گرم داروаш و یک لیتر شربت سفید کهنه به مقدار یک لیوان کوچک با هر غذا، جوشانده ۳۰ گرم داروаш در یک لیتر آب جهت تهیه محلولهای شستشوی اعضا در موارد بروز ترشحات زنانگی یا استفاده از آن به صورت حمامهای موضعی به کار می‌رود.

مسمومیت:

فرآورده‌های دارواش اگر به مقادیر زیاد و غیر درمانی مصرف شود، ناراحتیهای شدید نظیر ضعف عصبی، ماهیچه‌ای، فلج اندامهای سافله و سکتة قلبی و قطع حرکات تنفسی و احتقان امعاء و احشاء پیش می‌آورد که غالباً موجبات خفگی و مرگ را فراهم می‌آورد، از این جهت مصرف فرآورده‌های دارواش باید در نهایت دقت و به مقادیر درمانی صورت گیرد.

ترکیبات شیمیایی:

گیاه دارای یک ماده چسبنده به نام ویسین در میوه‌های خود می‌باشد که در صنعت به مصارف تهیه نوعی چسب به نام گلو GLU می‌رسد. برگ آن دارای املاح کلسیم، پتاسیم و منیزیم، اینوزیت به مقدار بسیار جزئی از نوع الکالوئید، دوساپونین، یکی اسید ساپونوئید و دیگری خنثی یا ساپوتوکسین و همچنین یک نوع از گلوکز است. ماده‌ای نیز به نام اورسون URSONE از گیاه به دست می‌آید که در آب غیر محلول می‌باشد ولی در اثر به مقدار کم حل می‌شود.^۱

* داغداغان

تعریف:

درختی است زیبا و بومی منطقه مدیترانه که امروزه به علت پراکندگی وسیعی که پیدا نموده در نواحی غرب آسیا، شمال آفریقا و برخی مناطق آمریکای شمالی می‌روید. از خصوصیات آن این است که تنه‌ای به ارتفاع ۱۵ متر و حتی بیشتر دارد. شاخه‌های متعدد، باریک و منشعب درخت، هنگامی که دارای برگ می‌گردند، مجموعاً ظاهر مدور به درخت می‌بخشند.

برگهای این درخت بیضوی، نوک تیز، دندانه‌دار و پوشیده از تارهای بسیار کوچک می‌باشند. گل‌های کوچک و منفرد آن که در کناره برگها ظاهر می‌شوند. به رنگ سفید مایل به سبز و دارای دمگلی نسبتاً دراز هستند. این گلها بعد از آمیزش به میوه‌ای بیضوی، مدور تبدیل می‌شوند.

میوه‌ها پس از رسیدن، به رنگ قهوه‌ای تیره درآمده و کم و بیش گوشتدار می‌گردند. داغداغان به علت ظاهر زیبایی که دارد، غالباً در پارکها و باغها کاشته می‌شود. در صنعت از چوب آن استفاده فراوان به عمل می‌آید، مانند آنکه در ساختن قنناق تفنگ، عصا و دسته اشیاء فلزی بکار می‌رود و در مثبت کاری نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد.

درختی است به بلندی ۲۵-۲۰ متر و پوست تنه آن صاف به رنگ خاکستری تیره می‌باشد. تنه کوتاه قطور و تاج گرد است برگهای بیضوی نوک تیز دندانه دار، روی برگ سبز تیره و زیر و زیر برگ دارای کرمهای نرم و خاکستری است. طول برگها ۱۵-۵ سانتیمتر. میوه آن کوچک در ابعاد یک نخود کمی گوشتی و قدری شیرین و خوش طعم و به رنگ قهوه‌ای سیر که خوردنی است، از ریشه درخت یک ماده زرد رنگی برای رنگرزی استخراج می‌شود.

ترکیبات شیمیایی: از دانه‌های داغداغان روغن چرب و ثابتی گرفته می‌شود.

خواص:

میوه داغداغان شیرین، خوش طعم و خوش بو است. این میوه مثلثی شکل مایل به کروی است و برای آن تسکین دل درد می‌خورند. برای سرفه و تقویت معده و بند آوردن اسهال، پاک کردن و خشک کردن رطوبتها نافع است.^۱

از ریشه و پوست این درخت، یک ماده رنگی زرد استخراج می‌شود. دانه‌اش دارای اندوخته‌ای از مواد روغنی است.

برگ و جوانه‌های درخت اثر قابض دارد و از آنها در طب عوام جهت رفع اسهالهای ساده، دیسانتری و رفع ترشحات غیر طبیعی مخاطها استفاده می‌شود. از ریشه این درخت در برخی از نواحی اروپا، جهت درمان صرع استفاده به عمل می‌آید.^۲

محل رویش:

نواحی شمال ایران، گرگان، مازندران، گیلان و سواحل دریای خزر این درخت زیبا می‌روید.

این درخت در گرگان و ارسباران به داغداغان، در رامیان به تاغدان، در لاهیجان به تادانه، در کنول به توغدان و در مازندران به توغ و تاغ دانه موسوم است.

* دراج

تعریف:

در فارسی گوشت طیهر و در اردو تیترو و در انگلیسی PARTRIDGE می‌گویند. رنگ گوشت آن مایل به سفیدی و ذائقه آن شور است.

دَرَاچ بضم دال و فتح راه مشدد مُهمله و الف و جیم را به هندی تیترو می‌نامند.^۱ دَرَاچ پرنده‌ای از تیرهٔ ماکیان جزو راستهٔ کبکها که در حدود ۴۰ گونه از آن در قاره‌های قدیم، در نواحی گرم و معتدل می‌زیستند، جثه‌اش کمی از کبک فریه‌تر است و مانند کبک در صحراها زیست می‌کنند.^۲

اطلاق آن بر نر و ماده می‌کنند و نر آن را جفظا نیز می‌گویند و کُنیت آن ابوخطار است و به فارسی بورد و ستیک و شینو و کبک و کلخیر و به هندی تیترو می‌نامند و آن پرنده‌ای است قریب به جثهٔ کبک و خوش منظر و کثیرالألوان و در هوای صاف و در هبوب شمال خوش می‌باشد و هبوب جنوب بد حال می‌گردد که بر پرواز خود قدرت ندارد و آن در

هند چهار نوع می باشد: یکی بزرگ خاکستری رنگ مایل به سیاهی و منقش به سیاهی و این را به هندی کهیر می نامند از آن کوچکتر و آن سیاه منقش به سفیدی و خاکستری و این را کالاتیر یعنی دُرّاج سیاه می نامند و سوم از آن کوچکتر و سفید مایل به خاکستری و این را گوریا بضم کاف فارسی یعنی سفید می نامند و چهارم از همه کوچکتر و خاکی رنگ، بالای منقار آن خطوط سیاه و سفید و این را به هندی بهت تیر می نامند و به قول شیخ بهتر از گوشت کبک است و می گویند حق آن است که آن گرم مایل به خشکی است و آن زیاد کننده جوهر دماغ و فهم و حفظ است و چون گوشت آن با روغن گاوی جوش دهند و سه قطره آن را در گوش چکانند درد ساکن می گردد و گوشت آن برای مریضها نیکو است و بر معده خفیفتر و مقوی معده سرد مزاج و مرطوب و زیاد کننده شیر و منی.^۱

پرنده بهاری است و دارای گوشتی لذیذ می باشد. گوشت دُرّاج مغذی است و دارای پروتئین و چربی می باشد و مخصوصاً برای کسانی که دچار امراض عصبی و فلج می باشد نافع است. مقوی باه و دماغ و فهم است.^۲

روایت:

در احادیث معتبره وارد شده است که هر که بخواند خشم او کم شود و اندوهش زایل شود گوشت دراج بخورد.^۳
مزاج: گرم و خشک ۲ درجه می باشد.

خواص:

کثیرالغذا و زود هضم است و جوهر دماغ را زیاد می کند. حواس و فهم و فراست و حافظه را زیاد می کند. مقوی معده و باه می باشد و برای امراض فالج و لقوه و لاغری

۲- دکتر فاضل موسوی.

۱- محیط اعظم، ج ۱۲، ص ۱۰.

۳- حلیة المتقین، ص ۴۹.

بسیار مفید است.^۱

رنگ درآج خوشرنگ و منقش نوشته شده است و چهار قسم از این پرنده توصیف شده است: اولی کبر، دومی کالا، سومی کوریا و چهارمی بهت تیر. و همه مضر برای گرم مزاجها و مصلحش ترشیجات می باشد.

مغلظ منی و مقوی باه و گوشتش از مرغابی و کبوتر کثیرالغذا تر و لطیف تر می باشد. ماده اش بیشتر تولید حافظه و درک و فهم می نماید. معده سرد مزاجها را تقویت می کند، مراره و خون و شکم آن قوت بصر را زیاد و غبار را از چشم می برد و لکه های پوست را از بین می برد.^۲

بدلش: بلدرچین است.

* دردی

تعریف:

آنچه ته نشین شود از روغن و غیره.^۳

دردی بضم اول و سکون راه مهمله و کسر دال مهمله ثانی و یاء تحتانی اسم فارسی است و به عربی عکر و آن چیزی است که ته نشین می شود از کف عصارات و ارضیت آنها در ظرف آنها به طول زمان و مزاج آن مختلف بود به حسب مزاج اجسام که از آن ته نشین گردد و عادت اطباء بر آن جاری شده که در آن بر ایراد دردی سرکه کفایت می نمایند.

شیخ می فرماید: دردی، لایه: بهترین و سالمترین دردی سرکه کهنه است و سپس آنچه شبیه آن است دردی سرکه بسیار تند و قوی است، باید آن را بعد از خشک کردن سائید و چون سوزاندن کف دریا بسوزانند. یعنی: باید آن را در پارچه گل اندود یا در

۱- المفردات، ص ۴۲۵. ۲- بستان المفردات، ص ۱۰۰.

۳- فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۵۰۹.

دیگ گذاشت تا بسوزد.

باید آن قدر بسوزد تا سفید رنگ گردد و گردی لطیف. هر نوع دردی که کهنه نباشد برای نفع دارویی باید سوزانده شود و آنگاه بکار برده شود. دردی کهنه از قوتش کم شده است و نیاز به سوختن ندارد. باید دردی را در ظرفهای ویژه نگهداری کنند و هوا نخورد و گاهی دردی را همچون توتیا شستشو می دهند.^۱

دردی، ثقل یا ته نشین یک شیء را می گویند، اما منظور ته نشین روغن است. آن را در فارسی دردی روغن و در هندی تیل کی گاد می گویند.^۲

* درمنه

تعریف:

یونانی: ساریقون، اقونیا، سوریون شجرا، ستیابحریا.

سریانی: ابرونا، رومی: اریطون، عربی: شیخ، شیخ ارمنی، شجرة الشیوخ، هندی: جوهر اجواین می باشد.

درمنه گیاهی است از تیره مرگبان، جزو دسته آفتابیها که منشأ آن را ترکستان دانسته اند. درمنه خودرو و بیابانی است و ارتفاعش تا نیم متر می رسد، آب و عصاره آن در طب مستعمل است؛ علف جاروب، ورک، خنجک، شیخ خراسانی، قیصوم انشی، نبات الستونین.^۳

درمنه ترکی تخم بسیتاج است که وخشیزک نامند. اقسام آن محلل ریح، مقطع، ملطف، مسکن و در آن قبض کمتر از قبض افستین است ولی آن زیادتر از افستین است و آن بسیار تلخ و کمی نمکی است.

خاکستر آن چون با روغن زیتون یا با روغن بادام تلخ بر داء الثعلب بمالند بسیار نفع

۲- لائانی لغات الادویه، ص ۱۷۴.

۱- محیط عظم، ج ۲، ص ۲۲.

۳- فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۵۱۴.

کند. طلای آن محلل اورام و دمل است به سبب خاصیت آن در رویاندن مو، حتی در موضعی که در آن موی نروید بنهند، می رویاند. روغن آن مسخن معده و مسکن فواق و محلل ریح غلیظه است، اگر نیم درم آن را در تخم مرغ بخورند اخراج کرم می نماید ضماد آن نافع گزیدن عقرب و رتیل است، آن مضر سر و مصلح آن بنفشه است.^۱

در شمال آسیا می روید سرگل. آن به طور دارو استعمال می شود. عرب آن را شیخ می گویند، در کتاب سانسکریت اسم آن گدادهارا است، مسکن معروف به نام حاوانیا است که هندی آن را کرمالا می گویند، بدین علت که آن را از کرمان ایران وارد هند می کنند.

آن را کرم کش می گویند A.MARTIMA، دیسیقوریدوس بیان کرده که یونانیها و رومی ها آن را برای خارج کردن کرم روده ها استعمال می کردند. و گفته اند که آن را اول مصریها معرفی کرده اند.

خوراک آن به مقدار ۲ تا ۳ درهم به طور کرم کش داده شده است. و آن مقوی معده و مفتح است، از آن ضماد درست کرده برای عقرب و مارگزیدگی و رفع سموم سایر حیوانات مفید می دانند.

اسم فارسی آن درمنه است و درمنه هندی را IIANBURY امتحان کرده گفته است که آن را که از شوروی می آورند با این فرقی ندارد.

SANTONIN که جوهر درمنه است خیلی معروف است و از آلمان وارد می شود. عموماً آن را کرم کش می گویند و لکن به قول DR VON SCHIROEDER که این جوهر کم را نمی کشد و لکن از اثر این دارو کرم پریشان و گیج شده جای خود را ترک کرده داخل روده های بزرگ می شود و بعداً که خوراک مسهل داده می شود آنها خارج می شوند.

بقول همین دکتر مسهل را باید با خود SANTONIN بدهند یا بعد از چند ساعت. و نیز تجربه کرده اند که از SANTONIN نصف خوراک با روغن کرچک شب وقت خواب

بدهند و نصف دیگر را صبح با روغن کرچک بدهند از آن نتایج خوب حاصل می‌گردد.
 درمنه یک تا دو درصد ماده CYMOL در آن است در سال ۱۸۵۴ VOLCKEL آن را به نام CYNENE یا CINENE نوشته است و از آب مقطر ماده رسوبی ANGELIC ACID حاصل می‌گردد.

شیخ می‌گوید: درمنه سه قسم است: قسم اول: برگ مثل برگ سرو، شاخ آن چوبدار و در بخورات استعمال می‌شود. قسم دوم آن برگش مانند برگ درخت طرفا است. قسم سوم آن تیز است که در یونانی سریقون و در عربی افسنتین البحر می‌گویند. اکثراً می‌گویند که بوته آن برابر بوته شوید است. شاخه آن چهارگوش، باریک و برگ ریزه مانند برگ سداب، گل آن زرد و سرخ و خوشبو و تخم آن باریک است.

بهترینش درمنه ارمنی است در دوم گرم و در سوم خشک است خوره و سودا را منع می‌کند، مایه درد سر است، آتش علاج رمد است، داروی کرم کدو است، بول و حیض را ریزش دهد، روغنش در تب و لرز مفید است.^۱

اقسام او را می‌سوزانند، گلش خوشبو و تلخ و شبیه به افسنتین رومی است، بدش افسنتین است و بعضی سداب را بدل دانسته‌اند.^۲

* درونج

تعریف:

فارسی: درونک، درونه، عربی: درونج سریانی: قروتس، هندی: توس، ترنگ.
 یک بیخ گره‌دار است، از بیرون خاکستری، از داخل سفید مثل عقرب هست، به همین سبب به اسم درونج عقربی معروف است.^۳

آن را از اروپا و سوریه می‌آورند، در کتاب طب یونانی جدید در مورد آن بحث

۲- تحفه حکیم مومن، ص ۱۶۹.

۱- قانون در طب، ج ۲، ص ۳۱۱.

۳- لاتانی لغات الادویه، ص ۱۱۳.

گردیده و دیسکوریدس نیز از آن نام برده و گفته است که: آن دارای دُمی مانند عقرب دارد و سفید رنگ مانند سنگ مرمر است و همچنین علمایی مانند:

THELYPHONON - PLINY - THEOPHRASTUS - SCORPDE در

مورد آن بحث کرده‌اند. مصنف کتاب مخزن الادویه می‌نویسد که: درونج مانند عقرب ریشه‌ای گره‌دار است که از بیرون به رنگ خاکستری و از داخل سفید است، کمی تلخ و خوشبو و برگ آن مایل به زردی است و شبیه برگ بادام است. گل آن زرد، از داخل خالی است، این گیاه در اسپانیا و شام دیده می‌شود. خصوصاً بر کوه بیرورات که آن را عقربی می‌گویند.

این دارو دو نوع است، ترکی و فارسی، که نوع فارسی آن از لحاظ داروئی مفید است و آن حل‌کننده بلغم، مرض کیسه صفرا، مقوی قلب، مسکن تشنج اعصاب و برای مالخولیا، سوء هضم، درد رحم و نفخ معده مفید است و علاوه بر این علاج گزیدن عقرب و حیوانات سمی است. اگر آن را در منزل آویزان کنند مرض طاعون را دور می‌کند.

زنهای حامله آن را در وسط کمر می‌بندند و آن جنین را حفاظت می‌کند و درد زائیدن را کم می‌کند و آن را در اطاق نزدیک رختخواب آویزان می‌کنند خواب بد را دور کرده و خوابهای خوش می‌آورد.

داروئی است که زیاد استعمال می‌شود، خصوصاً اطبای مسلمین هند زیاد توصیف می‌کنند.

عصاره ۱۰۰ گرم آن ۱۵۰۶٪ ماده قابل حل دارد. ۶۰۲٪ گلوکز و مواد موسیلاژ در آن هست، نیز با جوشاندن با HYDROCHLORIC ACID ۱٪ درصد از آن ۲۵٪ در شکر حاصل شده حل شده در الکل از آن ماده کم چربی حاصل گردیده که در آب حل می‌شود.^۱

روایت از جابر بن حیان:

گیاهی هست دارای ساقه بلند و مجوف که بر زمین می خوابد، برگهای آب شبیه بادام و گلپایش زرد و ریشه‌ای گره‌دار و به شکل عقرب و طعمش تلخ است و در پزشکی مصرف می‌شود.^۱

درونج بفتح اول و ضم راه مهمله و سکون واو و فتح نون و سکون جیم معرب درونک و درونه فارسی است و به سریانی: قروتس و به هندی: توس و ترنگ می‌گویند. ظاهر آن خاکستری رنگ و در باطن سفید و به شکل عقرب و به رنگ سیاه آن شبیه به برگ بادام مایل به زردی و مفروش بر روی زمین و ساق آن مجوف به قدر دو ذرع در طبرستان و بلاد شام و مغرب زیاد وجود دارد و در آنجا معروف به عقربی است. گرم و خشک در سوم است.

خواص دارویی:

اگر آن را در خانه بیاویزند طاعون بر آن خانه وارد نشود و چون آن را بر سر آویزند خوابهای بد و مشوش نبیند و در خواب ترسد و آن محلل بلغم و سودا و پراکنده کننده ریح غلیظ و مقوی حواس است و خوردن آن با شکر جهت صداع بلغمی و درد سینه و برای فلج و لقوه و مالیخولیا و قلب و معده و جگر خوب است.

باد را پراکنده می‌کند، قلب را توان می‌بخشد و بهترین داروی خفقان است. بادهای

زهدان را از بین می‌برد، اگر با انجیر ضماد شود، پادزهر کژدم و رتیل و سایر سمهاست.^۲

* دغدغک

تعریف:

به فارسی: دغدغک و سنای کاذب و در کتب سنتی با نامهای: سنای بری و قلوته

آورده شده است.

درختچه‌ای است به بلندی دو تا چهار متر. برگهای آن مرکب از هفت تا سیزده برگچه. روی برگچه‌ها صاف و پشت آنها با کرکهای خزی پوشیده شده و شکل آنها تخم مرغی به طول شش تا ده سانتی‌متر می‌باشد.

گل‌های درختچه زرد و درفش آنها دارای خالهای قهوه‌ای مایل به سرخ است. میوه آن نیام، غلاف آن به طول پنج تا شش سانتی‌متر که در آن تخم‌هایی به رنگ قهوه‌ای شفاف و کوچک و پهن قرار گرفته است.

ترکیبات شیمیایی:

در گیاه وجود یک ماده تلخ، تانن و یک اسید متیلور خرمایی رنگ و کمی اسانس مشخص شده است.

خواص:

برگهای این گیاه به عنوان مسهل و دانه‌های آن به عنوان قی آور استفاده می‌شود.^۱

محل رویش:

محل رویش این گیاه در ایران، در جنگلهای ارسباران و نواحی مرزی خراسان و ارتفاعات البرز و پل زنگوله و درّه کرج دیده می‌شود. در مناطق مدیترانه‌ای اروپا و هندوستان نیز می‌روید.

* دگلین

تعریف:

گیاهی است بالا رونده یا به صورت درختچه که به طور خودرو در هند، استرالیا، جاوه، تایوان، آمریکای جنوبی، فیلیپین و اسپانیا می‌روید.

این گیاه برگهایی متناوب، مرکب از ۹ تا ۱۳ برگچه دارد. جام گل آن به رنگ گلی، میوه اش نیام مسطح، باریک و به درازای ۵ تا ۷ سانتی متر است. ریشه اش که تنها قسمت مورد استفاده گیاه است به قطر یک تا ۳ سانتی متر و به درازای ۵۰ تا ۷۰ سانتی متر می رسد.

در ریشه این گیاه روتنون rotenone یافت می شود که ماده اصلی آن به حساب می آید. ماده های دیگر مانند دگلین، تفروزین، ال لیتون، در ریدرون، دمیدروروتنون، دمیدرودگلین، ایزوتفروزین وجود دارد. روتنون ماده ای خطرناک است که از استشمام آن باید پرهیز کرد.

این ماده مانند بلورهای سبز روشن است. دگلین اثر تحریک کننده پوست دارد و استنشاق آن عوارض شدیدی به همراه می آورد.^۱

* دم اسبی

تعریف:

نوعی لحیه التیس می باشد و روایت از جابر بن حیان در باره لحیه التیس آمده است. گیاهی ERQUISETUM از تیره دم اسبیان، ۲۴ گونه از این گیاه در سراسر زمین (به استثنای استرالیا) شناخته شده است. وجه تسمیه از آن جهت است که برگها به فواصل متوالی به صورت دسته هایی از ساقه اشعه دار خارج می شوند. این گیاه علفی در فصل تابستان در مزارع مرطوب می روید.^۲

ذنب الفرس، اسم ذنب الخیل است.^۳

ذنب الخیل نوعی لحیه التیس است و آن را به سریانی سیستر نامند و آن دم اسبی است و عصاره آن را به یونانی هوفافسطیداس نامند و آن دو نوع می باشد: یکی نباتی

۲- فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۵۸۸.

۱- گیاهان دارویی، ص ۶۵۶.

۳- محیط اعظم، ج ۲، ص ۳۹.

است که نزدیک آبها و خندقها و در مناطق نمناک می‌روید که شاخه‌های آن توخالی و مائل به سرخی و پرگره و برگ آن باریک شبیه به دم اسب است و شاخه‌های باریک آن به دیگر درختان پیچیده و بالا می‌رود. نوع دیگر اطراف آن کوتاهتر و سفیدتر و نرمتر است و ابوخلیفه طیب آن را لحيه التيس گفته است و در زمین عرب بسیار و عصاره آن را چون بر محلی دیگر نبرند، خشک نمی‌شود.

سرد و خشک در دوم، چون برگ آن باریک سائیده با سرکه بر زخمهای بد ضماد کنند نفع بخشد و چرک و زردآب از آن بیرون آید. ضماد برگ آن سستی عضله و قطع عصب را نافع است و محلل ورم گرم و مسکن گرمی ورمهاست. چکاندن آن در بینی و مالیدنش بر پیشانی خون دماغ را قطع می‌کند.

آن نافع خون آمدن از ربه و دیگر اجزای بدن است. نوشیدن بیخ یا نیات آن نافع سرفه کهنه گرم، تنگی نفس و ضماد آن نافع فتق است و گویند: چون برگ آن را با آب گوشت (ماء اللحم) بیاشامند قطع زخم روده، معده، کلیه و مثانه می‌کند. ضماد آن نافع ورمهای معده، جگر، استسقا، ورم از گرمی در مقعد است و جهت سیلان خون عارض زنان بغایت نافع می‌باشد. خوراک آن یک درم (۲/۴ گرم) و مولد سودا، مصلح: شکر و روغن بادام، بدل آن انجبار و گویند طرائیت است و گویند: استعمال زیاد آن اعصاب را سست می‌گرداند و مصلح آن خمیره بتفشه است.^۱

در قراپادین کبیر علاوه بر مشخصات و خواص فوق چنین نوشته شده که در کتاب حشایش آن را کرفس کوهی نامیده‌اند.^۲

دم اسب را به سریانی طوررا و به یونانی قباواریس گویند. برگهای آن شبیه به برگ اذخر و سر هر یک از گیاه آن خمیده، مثل دم اسب و رنگ آن سیاه باشد.^۳
گیاه با ریزوم افقی یا زاویه‌دار، دارای ساقه‌های بندبند، به ارتفاع ۵۰ تا ۶۰ سانتی‌متر و بر دو نوع زایا و نازا است. در غالب نواحی مرطوب می‌روید.

۱- محیط اعظم، ج ۲، ص ۳۹-۳۸؛ تحفه حکیم، ص ۱۲۲

۲- قراپادین کبیر، ص ۲۱۵

۳- صیدنه، ج ۱، ص ۳۱۱.

ساقه‌های بارور در آغاز بهار و ساقه‌های نازا در اردیبهشت و خرداد ظاهر می‌شوند. ساقه‌های بارور کوتاه‌تر و ضخیم‌تر از ساقه‌های نازا است و به رنگ مایل به قرمز و فاقد دانه‌های کلروفیل بنظر می‌رسند. قسمت مورد استفاده دم اسب، پایه‌های نازای آن است که دارای ذرات کلروفیل می‌باشند. خشک کردن ساقه‌های گیاه در گرمای خورشید یا در دستگاههای خشک شونده انجام می‌شود. خشک شده را می‌توان به صورت گرد نگهداری کرد.

ترکیبات شیمیایی:

قسمتهای مختلف این گیاه دارای اسید سیلیسیک، اکسالیک، مالیک و اکونیتیک، یک ماده تلخ، یک ماده رزینی، به مقادیر کم از مواد چرب، املاح آلومینیوم و پتاسیم و نوعی ساپونین به نام اکونیتین EQUISÉTINE است. ماده اخیر بر اثر تجزیه به اکونیتین ستوژنین EQUISÉTOGENENE فروکتوز و آرابینوز تبدیل می‌شود. خاکستر این گیاه دارای ۶۴/۷۰ درصد سیلیس <DEBLOCK> در سال ۱۹۲۳ است، مقدار آن در گیاه مسن و نمونه‌هایی که در خاک رُس رشد پیدا نموده باشند، زیادتر است.

خواص:

در قرون وسطی برای دم اسب اثر بند آورنده خون قائل بودند. SEB.KNELPP در سال ۱۸۹۰ میلادی آن را از نظر دارا بودن خاصیت بند آورنده خون، یک گیاه دارویی بی نظیر اعلام داشت.

دم اسب اثر مدّر قوی، بند آورنده خون، ترمیم کننده انساج و تأمین کننده عناصر معدنی بدن دارد بطوری که از این نظر می‌توان آن را در درمان بیماری سل، از داروهای مؤثر و مفید به حساب آورد. در استعمال خارج، دارای اثر ضد عفونی کننده و التیام دهنده زخمها است. جوشانده دم اسب ترشحات ادرار را به وضع قابل توجهی افزایش می‌دهد، از این جهت طبق بررسیهای W.BOHN که در سال ۱۹۲۷ میلادی صورت گرفت، دم اسب دارویی مؤثر در رفع استسقاء و آب آوردن انساج اعلام شد. ضمناً ادامه

همین بررسیها نشان داد که این گیاه، خاصیت مذکور را در اشخاص سالم ندارد. دم اسب با دارا بودن اثر قوی می‌تواند در یک رشته بیماریهای کلیه نظیر عدم دفع ادرار، ورم مثانه، سنگ کلیه، احساس درد در مجاری ادرار و قولنجهای کلیوی، مفید و مؤثر واقع گردد. نیز نافع آسم و مصفی خون می‌باشد.

امروزه اثر بندآورنده خون را که این گیاه دارد، مربوط به سیلیس آن می‌دانند. بررسیهای P.G.UNNA نشان داد که سیلیس کلوئیدی، اثر بالا بردن خاصیت ارتجاعی و مقاومت پوست بدن را دارد و می‌تواند در مواردی که پوست دست به علت پیدایش حالت مردگی در سلولها، کبره (پرده الیافی خون که پس از زخمهای سطحی بر روی پوست و مخاط پدید آید، کلفت شدن پوست) می‌بندد و همچنین در درمان زخم اندامهای سافله بدن اثر مؤثر درمانی دارد، نیز در زخمهای داخلی، مؤثر واقع می‌گردد. بررسی دانشمندان مختلف نشان داد که شیره گیاه تازه، اثر فوری و قاطع در بند آوردن خون دارد. مصرف دم اسب، در موارد اخلاط خونی، بواسیر، زخمهای واریسی، زیادی اسیدیتة معده، وجود قند در ادرار، عدم دفع ادرار و اسهال توصیه شده است. با مصرف دم اسبی در بیماری سل، اشتهای بیمار زیاد می‌شود و در نتیجه وزن بدن بالا می‌رود. تب و عرق شبانه بیماران مسلول به کلی قطع می‌گردد و باسیل مولد بیماری در اخلاط، حالت از بین رفته پیدا می‌کند و در موارد مساعد، بکلی وجود آن در اخلاط دیده نمی‌شود. غرغره جوشانده دم اسب، اثر قطعی در رفع درد گلو دارد. کمپرس آن بر روی زخم یا ضرب دیدگی اعضا و رفع بیماریهای جلدی مانند سودا و خارش و همچنین ضایعات سرطانی و استخوانی، اثرات مفید ظاهر می‌کند.

شیخ گوید: ذنب الخیل، دم اسب، شنگ چمنی: گیاهی است در گودالها می‌روید. گیاه و بویژه افشراهش گیرنده و بسیار خشکاننده و بی‌آزار و در بند آمدن خون بسیار فعال است، در شفا دادن زخم شگفت آور است، زخم عصبی را هم شفا دهد، نافع باد کردگی روده‌ها است.^۱

صور دارویی:

جوشانده ۳۰ تا ۵۰ گرم گیاه خشک در نیم لیتر آب که پس از نیم ساعت جوشیدن، در ۳ مرتبه در ۲۴ ساعت مصرف گردد، گرد گیاه به مقدار یک تا ۲ گرم قبل از شام و نهار به عنوان تامین عناصر معدنی بدن و به مقدار ۰/۵ تا یک گرم در ۴ یا ۵ دفعه قبل از شام و نهار و به عنوان بند آورنده خون (اگر معده قبول نکند)، شیره تازه گیاه به مقدار ۲۰ تا ۳۰ گرم، جهت بند آوردن خون، در استعمال خارج، جوشانده یک کیلوگرم گیاه در یک لیتر آب، جهت استفاده به صورت کمپرس یا لوسیون مصرف می شود.

محل رویش:

نواحی شمالی مانند گرگان، بندرگز، گیلان: پیربازار (سواحل جنوبی مرداب خزر)، آذربایجان، زنجان و تبریز.

* دُنبلان

تعریف:

به فارسی: دنبلان و دمبلان.

به آذربایجانی: طملانی.

در کتب سنتی با نامهای «نبات الرعد».

به فرانسوی انواع آن را بطور کلی Truffe و به انگلیسی Truffle می نامند.

قارچی کروی شکل مانند غده که معمولا در زیر خاک رشد می کند. پوسته خارجی

آن ناصاف و زگیلدار است. معمولا هر دمبلان اروپایی شامل دو قسمت است: یکی

پوسته ناصاف و زگیلی آن که رنگین و سخت و محتوی اسپرمهای قارچ است و دیگری

گوشت آن که اغلب سفید رنگ می باشد ولی رنگهای کیره هم دارد.

محل رویش:

این گیاه در ایران اغلب در مناطقی از جمله فارس، در تهران و کوهستانهای اطراف

تهران، آذربایجان، خوی و غرب ایران در همدان و کرمانشاه می روید.

خواص:

از نظر کاربرد و خواص دارویی خیلی شبیه قارچهای خوراکی هستند. این نوع قارچهای زیرزمینی بیشتر مصرف خوراکی دارند.

* دند - حبّ السلاطین

تعریف:

درخت آن در هند و چین می‌روید. تخم و روغن آن استعمال دارویی دارد. هندوهای قدیم آن را نمی‌شناختند. بحث آن در کتابهای جدید سنسکریت آمده است. آن را به نامهای: جیاپالا، تتری پهل، کنکاپهلا نوشته‌اند. این دارو سنگین، لعابی و مسهل است. در تب، قبض معده، بزرگی شکم، سرفه، زیادی صفرا و بلغم، استسقاء زقی، و استسقای لحمی مفید است. آن را صاف کرده در شیر جوشانده و مصرف می‌کنند، در امراض فوق و برای قولنج با ادویه مفید معده، در داروهای بسیاری ترکیب شده است. بعد از مصرف این مسهل معمولاً برنج با ماست به بیمار می‌دهند. این دارو از چین وارد شده در ایران به آن حبّ الخطایی می‌گویند. ابن سینا آن را به نام دند چینی نوشته است، نیز از دند هندی هم نام برده که شاید همان BALIOSPER MUM باشد. انسلی می‌گوید که عربها ابتدا آن را به اسم FILL می‌نامیدند ولی این گفته صحیح نیست فل را ابن سینا یک داروی هندی معرفی کرده است. اطباء مسلمین آنرا مسهل، مسهل بلغم و صفرای سیاه، معالج استسقاء، سنگ مثانه و کلیه، درد مفاصل، مطهر و صاف کننده نوشته‌اند. چون معده را اذیت می‌کند، آنرا در شیر جوشانده و بعد در روغن مخلوط کرده و می‌خورند. نویسندۀ مخزن نوشته که هندوها به مقدار کم از آن همراه با چای زنجبیل برای معالجه سیاه سرفه به کودکان می‌دهند. استعمال آن بر پوست التهاب‌آزو است. برای معالجه ورمها بر پوست ضماد می‌کنند، اولین مرتبه CHRISTOVAL.ACOSTA در سال ۱۵۷۸ آنرا به تفصیل شرح داد. بعد از آن

RHEEDE در سال ۱۶۷۴ و RUMPHIUS در سال ۱۷۴۳ دکتر WHITE و MARSHALL در سال ۱۸۱۲ آن را در طب امروزی مصرف کردند و به سایر اطبای اروپایی معرفی نمودند. دکتر انسلی نوشته که تامیلها روغن آن را برای مرض رماتیسم به طور مالیدن استعمال می کنند. روغن آن برای دفع کرم معده هم استعمال می شود.

می گویند از تخم آن در جاوه برای کشتن ماهی استفاده می شود. تخم و روغن این دارو اگر با بی احتیاطی استعمال شود، اثرات بدی خواهد داشت.^۱

نوع دیگری از این دارو به نام ROXB GROTOB OB LONGIFOLUS می باشد که این نوع هندی است. پوست، بیخ، برگ و میوه آن به طور دارو استعمال می شود. آن را در هندی ارجونا می گویند. اثر مسهل دارد. پوست آن در بزرگ شدن جگر و تب استعمال می شود. استعمال خارجی آن به صورت مالیدن جهت مسکن استفاده می شود.^۲

تخم درختی است که مسهلی قوی می باشد. درخت آن را دنتی می گویند و دو نوع است که یکی را بهوردنتی و دومی را مقلایی ارند نامند.^۳

روایت از جابر بن حیان:

دند میوه درختی است به اندازه پسته کوچک که هر دانه آن در یک غلاف جا دارد و رنگ آنها سبز است و پس از رسیدن زرد و سیاه می شود. مغز آن در طب مستعمل است، حب الخطای، حب سلاطین، تخم بید انجیر ختائی، کوچک هندی.^۴

شیخ می فرماید: دند چینی مانند پسته و دند کنار آبی مانند کوچک سرخ نقطه های سیاه دارد، دند هندی از دند چینی کوچکتر و از ساحلی بزرگتر است، مغزش گرد و رنگ مایل به زردی است. چینی بهتر و قویتر است. دند ساحلی در تاثیر کند است و افسردگی و شکم درد و پیچش روده آورد. باید دند چینی را با آهن شکست و لب بر آن نزنند که

۱- فارماکوگرافیا، ج ۳، ص ۳۸۱.

۲- همان، ص ۲۸۶.

۳- لاتانی لغات الادویه، ص ۸۵.

۴- فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۵۶۳.

رنگ لب را می برد و لکه سفیدی مانند برص به وجود می آورد، بعد از آنکه پوست را شکستند زیانه پدید می آید باریک که به وزن نیم حبه است و باید آن پوستک زیانه را انداخت و مغز را به دست آورد.
مزاج: بسیار گرم است.

خواص درمانی:

مسهلی است بسیار قوی. اگر دند را در آب خیس کنند تا نرم شود و با آن استفراغ کنند سیاهی را نکه دارد، یک حبه و نیم از آن اسهال به افراط دهد و رطوبت و سودا و بلغم داخل مفاصل را بیرون آورد ولی فقط در سرزمین سرد و به شخص سرد مزاج روا است.^۱

جالینوس گفته: آن نافع نزلات و هواس سوداوی و منقی معده و نافع آن است و اسهال به افراط آورد و جهت استسقا و یرقان و سنگ کرده و مثانه و درد کمر و ساق و قرس و اکثر امراض بارده بلغمیه و رطوبیه را نافع است. شربت آن جایز نیست مگر در بلاد بارده و کسی که سرد مزاج باشد و با مصلح برای کسر تندی و حرارت و خشونت آن مثل هلیله و بنفشه و لبلاب و ترنجبین خوب و اولی ترک آن است.

طریق اصلاح آن این است که مقشر کرده و پرورده که در جوف مغز آن می باشد دور کند و با آن نشاسته و گلسرخ و بادیان و کتیرا و زعفران آمیزند و به قوی المزاج و کسی که طبع او بسیار مجیب نباشد بخوراند اگر زن با آن فرزجه ساخته حمل نماید اسقاط حمل کند و عسر البول را نافع بود، ضماد آن با ماست جهت شقاق و داء الثعلب و برص حیوانات و به دستور با آب لیمو و آب زنجبیل تازه جهت داء الثعلب و با ادویه مناسبه جهت اورام بارده و اوجاع نافع است، مقدار شربت آن بعد از اصلاح از یک حبه تا دو حبه و برای قوی مزاجان از دو دانگ تا نیم درم با مصلحات است.^۲

روغن کورکاس دارای اثر مسهلی قوی است بطوری که ۶ تا ۷ گرم آن معادل ۴۵ گرم

روغن کرچک تأثیر می‌کند. مصرف سه دانه عاری از پوسته آن که در مقداری شیره به صورت له شده درآمده باشد، اثر مسهلی ظاهر می‌کند.

روغن کورکاس اثر تحریک کننده بر روی پوست بدن ندارد از این جهت در صابون سازی از آن استفاده می‌کنند. باید در نظر داشت که همیشه دانه‌های عاری از پوسته این گیاه مصرف شود، زیرا در پوسته دانه، نوعی ماده سمی به نام کورسین وجود دارد که خطرناک است. گیاه مذکور در ایران نمی‌روید.^۱

* دندان شیر

تعریف:

این گیاه در زبان فرانسه دو اسم دارد یکی Pissenlit است. چون گیاهی ادرارآور است معنی این هم این است که شاش در تخت است و اسم دیگر Dent de lion است چونکه برگهای آن کنگره کنگره و دنداندار و شبیه به دندان شیر است به این گیاه دندان شیر هم می‌گویند.

این گیاه علفی است و بدون این که بکارند در می‌آید، ساقه ندارد، برگهایش به شکل گره‌ای در ریشه بالا آمده و پهن می‌شود، این برگها متعدد، دراز و دندانه‌دار است. گل‌های آن زرد رنگ، بزرگ و منفرد است. ریشه آن خیلی بزرگ، سیاه و دراز دارای شیره سفید غلیظی مثل شیر است. با برگهای دندان شیر سالادهای ممتازی درست می‌کنند که خیلی خنک است و برای سلامتی مفید است. ریشه آن تلخ و شیره‌دار است.

خواص:

ریشه این گیاه دارای خواص ادرارآور، اشتهاآور و به طور خفیف مسهلی و تصفیه کننده خون را دارد.

ریشه دندان شیر برای معالجه بیماری یرقان و ضعف معده و بیماریهای مثانه بسیار مفید است. از برگهای تازه این گیاه سالاد خوشمزه‌ای درست می‌کنند که بسیار مفید است.

اعمال کبد را منظم کرده و ترشحات کیسه صفرا را آسان می‌کند. پتاسیم موجود در برگ این گیاه خاصیت ادرار آور دارد و در کبد و کلیه‌ها اثر شفا بخشی مهمی دارد. کلروفیل موجود در برگ این گیاه، در التیام زخمها بخصوص زخمهای داخلی بدن اعجاز می‌کند.

آهن موجود در برگهای این گیاه برای خون فوق‌العاده لازم است. جوشانده دندان شیر برای درخشندگی چشمان توصیه می‌شود، بدین صورت که باید چشم‌ها را با این جوشانده شست.

سالاد دندان شیر برای جلوگیری از چاقی مفرط توصیه می‌شود. شیره ریشه دندان شیر انقباض کیسه صفرا را برطرف کرده و صفرا را به جریان می‌اندازد. به همین جهت این گیاه را داروی کبد نام نهاده‌اند.^۱

* دوئوتال

تعریف:

گیاهی است علفی، پایا، دارای ساقه‌ای است زاویه دار و به حالت خوابیده، در آسیا، آفریقا و اروپا می‌روید. برگهای آن باریک و دراز، نوک تیز و عاری از دم‌برگ می‌باشد. گل‌های آن سفید و میوه‌اش مدور و حالت خمیده و طولی برابر کاسبرگها و محتوی دانه‌های کوچک و قرصی شکل است. در نواحی کم درخت جنگلها و در مناطق مرطوب می‌روید.

خواص درمانی:

له شده برگهای آن بر روی کورک و جوشهای جلدی جهت درمان آنها اثر داده می شود.

محل رویش:

شمال ایران، منطقه البرز، کندوان، دره چالوس در ارتفاعات ۲۴۰۰ متری کرج، مغرب ایران، تفرش و غیره می روید.^۱

* دوسر

تعریف:

نبات «دوسر» به نبات جو و گندم مانند گرم است در درجه اول و خشک است در درجه دوم. آماس را در بدایت سخت شدن نرم گرداند و بنشاند و علت چشم را که او را «غرب» گویند، سود دارد.^۲

گیاه دوسر در قسمت چاودار بررسی شده است.^۳

این گیاه برگش به گندم شبیه است، لکن از ساقه گندم نرمتر است. تخمش دو یا سه پرده دارد. چیزی موی مانند بر آن هست. از تخمش افشره گیرند و نگاه می دارند که از خود گیاه بهتر است.

خواص:

گدازنده و خشکاننده است. دمل، جوش و ورمهایی را که در حال سخت شدن هستند نرم می کند و از سفت شدن باز می دارد. داء الثعلب را شفا دهد، در چشم داروی غرب است.^۴

۱- گیاهان دارویی، ص ۳۰۴.

۲- صیدنه، ابوریحان بیرونی، قسمت دوم، ص ۸۵۸.

۳- معارف گیاهی، ج ۱، ص ۳۳۹-۳۳۸.

۴- قانون، ج ۲، ص ۱۲۱.

* دهنج

تعریف:

دهنج یک سنگ معروف است که در معدن طلا و نقره و مس و آهن پیدا می‌شود. یعنی از معدن فلزات نامبرده بخار به صورت سولفات خارج شده و سنگ می‌شود و نوع طلای آن بهترین قسم آن می‌باشد و علامات شناخت آن این است که بر آهن ترشی مالیده و با آن سنگ به آهن می‌کشند اگر دهنج طلائی باشد رنگ طلائی و اگر نقره‌ای باشد، به رنگ نقره و اگر غیر آن باشد، غیر آن، یعنی به رنگ جنس دهنج.

رنگ: مایل به سبز و براق. ذائقه: بد مزه. مزاج: گرم و خشک چهار درجه. تریاق زهرها می‌باشد خصوصاً دهنج مسی که کمی با آبلیمو ساییده پادزهر افیون است، و مالیدن آن با سرکه لکه‌های سیاه و سفید بدن را دور می‌کند. می‌گویند: پوشیدن انگشتر آن، درد گرده را ساکن می‌کند، سم قاتل است، خرد نمی‌شود، در دهان گذاشته اگر کمی از آب آن فرو رود کشنده است.^۱

در لسان العرب اسم آن را به لغت فرانسه MALAEHITE ذکر کرده و گفته است که جوهر سبزی هست که آن را کربنات داءکوبر طبیعی نامیده است.

روایت از جابر بن حیان:

دهنج به فتح دال و ها و نون و سکون جیم معرب دهنه است و معروف به دهنه فرنگ است و آن سنگی است مائل به سبزی و آبدار و براق که در معدن طلا و نقره و مس و آهن پیدا می‌شود. از انجره کبریتی که از آن معدن صعود می‌کند و در خلل آن محتبس گشته متکاثف می‌گردد و بطول مدت سرد و منجمد می‌شود و آن را بخار معدنی می‌نامند که دارای اقسام می‌باشد، بعضی سبز تیره که در هنگام صافی هوا، صاف و هنگام کدورت هوا، کدر می‌گردد. می‌گویند فیروزه نیز چنین می‌باشد و بعضی طاوسی

رنگ مایل به سرخی اندک و براق و بعضی طاوسی مایل به سیاهی و معدن آن مُلک فرنگ است و از آنجا می آورند و انطاکی گفته که از روس و قبرس می آورند و صاحب اختیارات نوشته که معدن آن فرنگ و کرمان و خراسان و در ولایت فارس و شبانکاره و سیرجان و شیراز هم می باشد و بهترین آن فرنگی طلائی رنگ شیرین طعم است و آن را فرندی می نامند. جهت آنکه بر آن نقش مانند جوهر شمشیری می باشد و آن جوهر را بتازی فرند می نامند. و این در معدن طلا متولد می شود. و مستعمل در امراض چشم همین نوع است، گرم و خشک است و در آن جلا و تلطیف و سمیت است و چون محکوک سازند سرعت منحل می گردد و مالیدن آن فاتح برص و بهق است. و چون به سرکه برقوبا و سعه سوداوی در سر و جمیع اعضا طلا نمائید ازآله آنها می کند و چون با مشک سائیده در بینی مصروع بدهند در سه دفعه رفع صرع می نماید و همچنین سعوپ آن به آب سداب سوده جهت دفع صرع بی عدیل و به دستور بخور آن و چون مثل غبار سائیده و اکتحال نمایند بصر و غشاوه و ظفره و بیاض چشم می برد و از چرک پاک می نماید و جمیع علل.

و اوجاع آن را نفع کند دهنج با مروارید و توتیای هندی اجزای مساوی که نرم سوده به حریر پیچیده در چشم کشند و از خواص غریبه آن است که چون سائیده در چشم دواب کشند دفع حبس بول آن نماید و چون حکاکه آن را بنوشند رفع ضرر سموم مشروبه می نماید و می گویند نیم درم آن پادزهر سموم مشابه است و نوع مسی آن را چون به آب لیمو سائیده افیون خورده اگر بیاشامد و قی کند سمیت او را دفع می نماید و لکن غیر مسموم و صحیح المزاج از خوردن آن اجتناب نماید زیرا که خود سم قاتل است به جراحی امعاء و می گویند معالجه پذیر است و چون بر موضع عقرب گزیده طلا کنند نفع دهد.^۱

دهنج، زنگار معدنی که از معدن مس حاصل می شود و رنگ آن به سبزی و طعم شیرین مایل به تلخی است. دهنج، دهنه فرنگ، زاج سبز، سلفات دوفر.^۲

* دیودار - درخت وسک

تعریف:

عربی: شجرة الآكله، شجرة الجن، صَاب، اندلقبان، صنوبر هندی، هندی: چیرط، دیودار، وپار.

در سانسکریت آن را چیرط نمی نامند و اسامی آن: سردارو، دروکلم، سراهوبه، بهدرارو، دیوکشاته و غیره است.^۱

این درخت را در سانسکریت دیوادارو، سورادارو، سورا دروما یعنی «درخت خدا» می گویند و دارای بهادر اکشتا یعنی «چوب مبارک»، سینها ویدها یعنی حامل روغن زیاد و آن را به طور بادشکن، معرق، مدر، اطبای هند استعمال می کنند و در تب، یاد شکم، استسقاء، امراض بول و التهاب و ورم نیز استعمال می شود.

بیشتر، با مخلوط ادویه استعمال می شود. آن را ضماد درست کرده بر پیشانی برای سردرد می گذارند. در شمال هند روغن آن را درست کرده به نام کلان کاتیل برای امراض پوستی استعمال می کنند و مصرف داخلی آن به مقدار ۴ گرم تجویز می شود.

ابن سینا نیز آن را به نام دیودار نوشته است و آن را صنوبر هندی معرفی کرده و گفته است که: آن برای روماتیسم، بواسیر، فلج، صرع، سنگ مثانه و کلیه خوب و مفید است. حاج زین العطار می گوید که آن در شهر هارون (افغانستان) برای مالش چرم استفاده می شود.^۲

درختی است مانند کاج و شیرهای دارد که سابقاً به مصرف علاج لقوه می رسید؛ صنوبر هندی، شجرة الجن.^۳

دیودار اسم فارسی است، آن درختی است عظیم و بلند و راست که تا پنجاه یا شصت ذراع بلند می شود. مثبت آن اکثراً کنار دریای شور و ملک فرنگ و بنگاله و

۲- فارماکوگرافیا، ج ۳، ص ۳۸۰.

۱- لاتانی لغات الادویه، ص ۱۱۸.

۳- فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۶۰۱.

هندوستان است. شیر دیودار گرم در چهارم و خشک در سوم است در جوهر آن قبض است برای استرخای عضو و فالج و لقوه بغایت نافع، نیز شکننده سنگ کلیه و مثانه و مفید یواسیر یادی است در نزد هندیان نوعی از آن را چهکا گویند یعنی موجب قرار نطفه می شود که به زنان عاقره خوراندن باعث آبستی می شود.^۱

دیودار، صنوبر هندی: از تیره سرو کوهی است. چوبهایش به چوب زرنباد شبیه است، کمی تند مزه و شیرهاش گرم و تند مزه و تشنگی آور است.

دیودار از جنس درخت ابهل است یعنی درخت سرو.^۲

شیر او تند و محرق و معطش و از سموم قتاله و صمغ او مشکور اهل صناعت و گویند نگاه داشتن او باعث اطاعت جن می شود.

مضر شش و مصلحش صمغ عربی و روغن بادام و قدر شربتش یک درهم است.^۳

خواص:

در مداوای سستی اعصاب و فالج و دهان کجی بهترین علاج است. در علاج بیماریهای سر و مغز و سکنه و صرع سودمند است، شکم را بند آورد، سستی پیزی را برطرف کند به شرطی که در آبزش بنشینند.^۴

۲- ترجمه صیدنه، ج ۱، ص ۳۰۷.

۱- محیط اعظم، ج ۲، ص ۳۴.

۴- قانون در طب، ص ۱۲۱.

۳- تحفه حکیم، ص ۱۲۰.

حرف

ذ

* ذاقی

تعریف:

ذاقی بر وزن ساقی به یونانی درخت غار را گویند و آن درختی است که برگش از برگ بید درازتر و از برگ مورد بزرگتر و نرمتر و مفیدتر می باشد و میوه آن از فندق کوچکتر و از نخود بزرگتر است اسهال خونی را نافع بود و یک نوع از آن را ذاقی الاسکندری خوانند.^۱

* ذره رفیعه

تعریف:

فرانسه: baluibe jonc

انگلیسی: broom_corn

آلمانی: mohrenlourtgrass

ایتالیایی: sagging

عربی: ذره نیلی، ذره عویجه.

گیاهی علفی یک ساله دارای ساقه بلند و برگهایی پهن و دراز با رگبرگ میانی برجسته و سفید رنگ است. گل‌های بزرگ به صورت گل آذین با نیکول بزرگ مرکب از انشعابات با حالت راست دارد در نواحی مختلف کره زمین مانند جنوب آسیا هند، سودان سنگال و غیره می‌روید دانه گیاه اثر سمی و گلوکزیدی به نام ذرین دارد از هیدروپلیز آن گلوکز ال‌دئید پارا اوکسی بنزوئیک و اسید سیانیدریک نتیجه می‌شود و اگر مخلوط با قلیائیات حرارت ببیند تجزیه می‌گردد و مواد مختلفی مانند آمونیاک گلوکز و اسید ذوریک به فرمول $C^{14}H^8O^9$ از آن بدست می‌آید.

خواص درمانی:

دانه گیاه اثر مقوی باه، اشتها آور و مدر دارد، در رفع ناراحتی‌های منشأ صفرا مفید واقع می‌گردد در درمان زخم و تومورها از آن می‌توان استفاده به عمل آورد. از جوشانده آن دارویی جهت رفع ناراحتی‌های کلیه و همچنین سهولت دفع ادرار تهیه می‌نماید این گیاه در ایران نمی‌روید.^۱

* ذرت

تعریف:

اسم ذرت را عرفاً corn silk می‌نامند و نام طبیبی آن را *zea mays linne* (fam_graminex) نوشته‌اند و آن دارای روغن و ماده لعابی و ماده تیزابی *malzenic acid* می‌باشد و دارای شکریات و صمغ هم می‌باشد و ماده *zea* که جوهر ذرت شناخته می‌شود در التهاب مثانه استعمال شده و مقدار خوراک آن از ۴ تا ۸ گرم نوشته شده است و نشاسته که آن را در انگلیسی *starch* گویند و اسم طبیبی آن *amylum* می‌باشد بعد از صاف کردن آرد ذرت گرفته می‌شود و روغن ذرت که آن را *corn* می‌گویند اسم طبیبی آن

را *oleum maydis* نوشته است که در صابون سازی و برای سوزاندن روغن چراغ استعمال شده است و نیز در پخت و پز هم استعمال می شود.

و این روزها برای امراض دیابت (مرض قند) و فشار خون خیلی مفید است چون چربی و قند آن خیلی کم است.

ذرت به فارسی: بلال و ذرت و جاورس هندی و در کتب سنتی با نام ذرة نام برده می شود.

به فرانسوی: *bled egypte, blede turque, muis*

به انگلیسی: *indian corn, corn, maize*

نام علمی آن: *zea mags l.*

گیاهی است یک ساله به ارتفاع ۳/۵ سانتی متر می رسد. ساقه آن استوانه‌ای قائم پر از مغزهای شیرین که به صورت گره‌های درخشان هستند.

برگهای آن متناوب موجدار باریک و دراز ساقه آغوش، گیاه یک پایه است که گل نر آن به شکل خوشه‌ای مرکب از سنبل‌های قرمز روشن در انتهای ساقه و گل‌های ماده آن متشکل از ۲-۴ گل در هر پایه در کنار برگ بین برگ و ساقه و در آغوش قاعده برگ واقع است.

موطن اصلی ذرت امریکای مرکزی و مکزیک است. تکثیر آن از طریق کشت دانه آن است که در اوایل بهار در مناطق معتدل صورت می‌گیرد و بین ۱۵۰-۱۲۰ روز طول عمر گیاه برای برداشت دانه‌ها می‌باشد.

آرد ذرت به علت فراوانی مواد چربی آن برای تغذیه مسلولین بسیار مفید است در ۱۰۰ گرم ذرت مواد زیر یافته می‌شود:

پروتید ۱۰ گرم.

گلو سید ۷۰ گرم.

لیپید ۲ گرم.

و مقداری سلولز، فسفر، کلسیم و ویتامین B که این مقدار تولید ۳۴۰ کالری حرارت می‌کند.

ذرت گیاهی علفی یک پایه و دارای ساقه‌ای به ارتفاع ۱ تا ۲ متر است، برگ‌های دراز پهن و خشن نوک تیز و منتهی به غلاف طویل دارد.

دانه‌هایش زرد رنگ و شبیه نخود ریز و در روی شاخه کوتاهی به شکل خوشه پهلوی هم و پیوسته به یکدیگر می‌شود.

میوه آن مدور سخت شفاف و برحسب واریته‌ها و نژادهای مختلف گیاه به رنگ سفید، زرد، قهوه‌ای تیره یا مایل به قرمز و منتهی به خامه بلند و درازی است که مجموعه آنها کاکل ذرت در قسمت انتهایی گل آذین از درون براکته‌ها به خارج راه می‌یابد.

غالباً شاخه ذرت را پیش از آنکه دانه‌های آن خشک شود روی آتش بریان می‌کنند و دانه‌هایش را می‌خورند. آن را باباگندم و بلال هم می‌گویند.

روغن ذرت مایعی است شفاف به رنگ زرد روشن و دارای بو و طعم کم و مشخص.

روایت:

یکی از اصحاب می‌گوید: با امام موسی کاظم علیه السلام حلیمی که از ذرت درست شده بود خوردم، آن حضرت فرمود: این غذایی است که سنگینی و ضرری در آن نیست و من از آن خوشم می‌آید از این جهت دستور دادم که آن را برای من درست کنند و اگر این غذا با شیر باشد سودمندتر و لینت آن در معده بیشتر است.

شخصی می‌گوید: من در مدینه مریض شدم و اسهال گرفتم امام صادق علیه السلام را مطلع ساختم، آن حضرت امر فرمود که قاووت ذرت تهیه کنم و با آب زیره بخورم، این کار را کردم اسهال قطع و حالم خوب شد.

مزاج: سرد و خشک در درجه دوم.

ترکیبات شیمیایی:

روغن ذرت حاوی مخلوطی از گلیسرید اسیدهای چرب به نسبت تقریبی زیر می باشد: اسیدلینولئیک ۵۰ درصد، اسیداولئیک ۳۷ درصد اسید پالمیتیک ۱۰ درصد، اسید استئاریک ۳ درصد.

نژادهای مختلف ذرت دارای ترکیب شیمیایی متفاوت است ذرت های زرد تیره و بنفش رنگ دارای مواد آلبومینوئیدی به مقدار ۱۰ درصد و حتی بیشترند. بعضی دیگر از انواع ذرت از نوع آردی هستند یعنی دارای ۴ تا ۵ درصد از مواد چرب ولی مقادیر زیادی از مواد نشاسته ای معادل ۸۰ درصد می باشند در حالی که ذرت زرد تیره ۵۸ درصد آمیدون و ۵ درصد مواد چرب دارد در سال 1927 scheurer و چند نفر دیگر وجود دو نوع موم اثرهای میرسیستیک از اسید تراکوزائوئیک و غیره را در ذرت تحقیق نمودند.

کاکل ذرت طبق تحقیقات maxneller دارای ین های معدنی مختلف به صورت املاح پتاسیم و کلسیم می باشد بعلاوه دارای گلوکز، مالتوز، آلانتوئین دواسترون، اسیدهای چرب اشباع شده و غیر اشباع شده و اسیدسربرونیک می باشد.

zellev,goris در کاکل ذرت وجود عناصر مختلفی را به نسبت های زیر محقق داشتند: گوگرد به مقدار ۰/۲۸ درصد، کلسیم ۰/۳۶ درصد، فسفر ۰/۵۲ درصد، سیلیسیم ۰/۴۰ درصد، آهن ۰/۰۶۴ درصد، کلسیم ۰/۱۷، منیزیم ۰/۱۴ درصد، سدیم ۰/۰۲ درصد و پتاسیم ۲/۶۶ درصد به علت وجود پتاسیم زیاد است که کاکل ذرت دارای اثر مدر می باشد.

کاکل ذرت: سی تا چهل گرم کاکل ذرت را در یک لیتر آب پنج دقیقه می جوشانید و پانزده دقیقه دم کنید سپس صاف کرده روزی پنج بار و هر بار نیم فنجان برای کسانی که مبتلا به نقرس هستند از آن مصرف شود فوق العاده مفید است و پس از مدتی دردهای نقرس را آرام می کند. اگر جوشانده کاکل ذرت به مدت طولانی مصرف گردد موجب

بهبودی محسوس حالت درد مفاصل می شود.^۱

در هر یکصد گرم ذرت ساده در حدود ۳۰ میلی گرم ارسنیک وجود دارد از ذرت زرد انواعی از کاروتنوئید می گیرند. روغن دانه ذرت برای بیماری های قلبی مصرف می شود. در هر یکصد گرم دانه ذرت معمولی خام بطور متوسط مواد زیر موجود است:

آب ۱۲-۱۳/۸ گرم.

پروتئین ۸/۹ گرم.

چربی ۳/۹ گرم.

هیدرات های کربن ۷۲ گرم.

خاکستر ۱/۲ گرم.

کلسیم ۲۲ میلی گرم.

فسفر ۲۶۸ میلی گرم.

آهن ۲/۱ میلی گرم.

سدیم ۱ میلی گرم.

پتاسیم ۲۸۴ میلی گرم.

ویتامین A ۴۹۰ واحد بین المللی.

تیامین ۰/۳۷ میلی گرم.

رایبوفلاوین ۰/۱۲ میلی گرم.

نیاسین ۲/۲ میلی گرم.

ویتامین C صفر.

انرژی ۳۴۸ کالری و لووسین از اسیدهای آمینه.

خواص درمانی:

تفاخ و قابض است، بریان کرده اش ملین و بعد از دانه در آوردن خاکستر آن نافع

براسیر خونی و خون حیض است با نمک برای سرفه می دهند و جوشانده ۲۴ گرم کاکل آن دافع سنگ کلیه و مثانه می باشد.

از ذرت نسبت به دیگر غلات روغن بیشتری محصول می شود و دارای ۷٪ ماده نیتروژنی می باشد ولیکن آرد آن چسبناک نیست به سبب اینکه در آن ماده گلو تین *gluten* نیست. کارن فلور آرد ذرت برای فرنی و آیسکرین استعمال می شود و این برای خوراک حیوانات خانگی استعمال می شود.^۱

ذرت را برای مرض سل مفید نوشته اند و مصلح آن را نمک و فلفل سیاه و شکر و بدلس را جوار نوشته اند. مضر، بادآور و ثقیل و دیر هضم است و نیز اسم آن را آرد رومی بیان نموده اند.^۲

همچنین ذرت را جوار ذرت مکهی بیان کرده اند که از همین کلمه اردو مکهی نامیده شده است و نیز در هندی چندهری نامیده شده است و آن دیر هضم و قابض است و خون منجمد و بلغم را تحلیل می دهد. سائیده اش بر سرکه و مالش آن بر پوست خارش را دفع می کند.^۳

اسم طبی ذرت *zea mays* نوشته شده است.^۴

از جوانه ذرت روغنی بدست می آید که در رفع اگزما و بیماریهای جلدی مختلف اطفال دارای اثر قاطعی است مشروط بر آنکه مدت چندین سال بطور مداوم استعمال گردد.

کاکل ذرت مدر است و نه تنها مجاری ادرار را تحریک نمی کند بلکه ناراحتی های مربوط به آن را نیز تسکین می دهد به همین جهت برای مبتلایان به سنگ مثانه، التهاب، درد و ورم مثانه، نزله مثانه، آلبومینوری و نفوس مفید است.

کاکل ذرت ادرار روزانه را به مقدار زیادی افزایش می دهد و رسوبات ادراری را از هر نوع که باشد رفع می کند. بنابر این یکی از بهترین مدرهایی است که تاکنون شناخته شده

۱- مخزن المفردات، ص ۴۷۳.

۲- همان، ص ۳۶۶.

۳- بستان المفردات، ص ۱۱۰.

۴- همان، ص ۱۲.

است.^۱

کاکل ذرت به حالت سبز مدر است جوشانده چوب وسط بلال را معمولاً برای معالجه ترشح زاید بر معمول خون قاعدگی و برای بند آوردن خون ریزی از بینی می‌خورند.

جوشانده غشای برگ که بلال را پوشانیده است با پوست انار برای بند آوردن اسهال اطفال استفاده می‌شود.

جوشانده ریشه و برگ‌های ذرت برای ناراحتی‌های ترشح ادرار و مثانه مانند قطره قطره ادرار کردن یا استرانگوری و وجود سنگ مثانه تجویز می‌شود. از جوشانده مغز محور چوبی وسط بلال برای رفع درد معده و شکم استفاده می‌شود.

ذرت را حکمای طب سنتی سرد و خشک می‌دانند و در مورد خواص آن معتقدند که اسهال را بند می‌آورد و خشک‌کننده است و ضماد اعضای مختلف آن خنک‌کننده و خشک‌کننده است.^۲

ذرت درمان‌کننده بیماری‌های کبد و دفع‌سازنده سم‌های بدن است. ذرت محتوی مواد تشاسته‌ای و قندی زیاد است هم چنین کاتی‌هایی چون آهن و ویتامین‌هایی مانند a,pp در آن وجود دارد و وجود این مواد معدنی در ذرت باعث ایجاد خواص درمانی در این گیاه شده است.

ذرت را برای درمان کم‌خونی، رماتیسم و ضعف و نارسائی کبد می‌توان بکار برد. کاکل و گل ذرت دارویی مفید برای بیماری‌های کلیه و رفع و دفع سنگ آن و نیز شستشوی خون از اسیداوریک و درمان نقرس می‌باشد.

از ذرت می‌توان به عنوان دارویی موثر در پایین آوردن چربی خون استفاده کرد.^۳

۱- خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها از نظر پیشوایان علم و دین، ص ۶۳ و ۶۴.

۲- معارف گیاهی، حسین میرحیدر، ج ۱، ص ۳۴۷، ۳۴۵.

۳- فرهنگ خوردنی‌ها، پروفیسور محمد حسین حاجبی، ص ۳۲.

گیاه ذرت *zea mag s.l* جزو تیره گندمیان است، برگهای آن درشت و خنجر مانند، ساقه اش ستبر و میوه اش گرز مانند است.

ارزش ذرت از نظر درمانی در بخشی از گل آن نهفته است که در اصطلاح مردم کاکل ذرت نامیده می شود.

تسهیل کار قلب و کبد، تقویت فعالیت اندام و مفید برای قولنج کلیه، سنگ کلیه، ورم مثانه، روماتیسم، نقرس.^۱

ذرت *zurrat* نام علمی این گیاه: *zea mags* در عربی: ذرة شامیه. در کردی: گنمه شامی و گله پیغمره گویند.

در میان کردها جوشانده آن را برای رفع سنگ مثانه به مصرف می رسانند.

روغن ذرت در رفع اگزما و بیماری های جلدی اطفال نوزاد مفید است.

کاکل ذرت دارای اثر مدر قطعی و آرام کننده است مصرف آن نه تنها مجاری ادرار را

تحریک نمی نماید بلکه درد و بعضی از ناراحتی های مربوطه را نیز تسکین می دهد.

مصرف کاکل ذرت برای بیماران مبتلا به سنگ مثانه التهاب و ورم و درد مثانه، نزله

مثانه نفريت ها، آلبومینوری بیماری قلب و نقرس مفید تشخیص داده شده است.^۲

۲۰ تا ۳۰ گرم کاکل ذرت را بجوشانید، آب آن را روزی سه بار بخورید، برای دفع

اوراتها و زیاد شدن ادرار مفید است حتی اگر به مقدار زیاد و مدت طولانی خورده شود

برای درمان نقرس مفید است.^۳

۳۰ گرم کاکل ذرت را در یک لیتر آب دم کنید، آب خالص آن را روزی چهار بار و هر

بار یک استکان بخورید مصرف آن ضرری ندارد این نسخه برای قولنج کلیه مفید است.^۴

کاکل ذرت و دم گیلان و میوه درخت کاج را بجوشانید، پس از این که آب آن را

صاف گردید بخورید برای ورم کلیه و نفريت مفید است.^۵

۲- طب سنی در میان کردان: ص ۹۱

۴- همان، ص ۲۱۶

۱- صد گیاه و هزار درمان، ص ۱۴۸

۳- درمان گیاهی، اسماعیل شیوعی، ص ۱۰۱

۵- درمان گیاهی، ص ۲۱۷

۴۰ گرم کاکل ذرت را در یک لیتر آب دم کنید، روزی ۵ بار و هر وقت یک استکان آب صاف آن را بخورید برای کبد و کیسه صفرا و دفع ادرار و غیره مفید است.^۱

انگلیسی: maize indian corn

فرانسه: mais ble turc

در امریکای جنوبی و جزایر هند روئیده می شود نوعی بیابانی است که آن را ذرت مکه می گویند لکن ذرت مکه یا خندروس که مسلمین در بابت آن کتابها نوشته اند در اصل *sorghum vulghre* یا *great millet* است. آن را در شمال هند جوار و در مدرس شولام می گویند و اعراب آن را ذرة خزان و ذرت شامی می گویند.

از مطالعه کتب چینی معلوم می گردد که ذرت در قرن شانزدهم در چین کاشته شده و بعدها به صورت تجارتی از اروپا معرفی شده در اروپا ذرت ترکیه از همه بهتر است فعلا در نواحی گرمسیر کاشته می شود مسلمین خواص آن را مانند جاورس می شناسند و آن را حل کننده، قابض، غذا دهنده و غذای خوبی برای مسلولین و افرادی که استرخاء روده دارند در اروپا از آن غذایی به نام خوراک ذرت (*polenta (maiz meal)*) تهیه کرده و به کودکان و اشخاص ناتوان می دهند *maiz floor maizena*.

عربی: حنطه رومی، شعیر رومی، خندروس.

فارسی: ذرت مکه، گندم مکه.

هندی: مکئی، مکا، ثری جوار، جوار بزرگ.

سانسکریت: مکای، هامکالی، کتج، کاندج، شکھالوهی.

غله معروفی است روی غلاف آن تارهایی دارد و نیز بر سر بوته آن گل می روید و آن را در هندی هرنا می گویند.^۲

در یونان از کاکل ذرت جوشانده ای تهیه کرده برای امراض مثانه و بول استفاده می شود و اخیراً در امریکا استعمال شده و از آن عصاره غلیظی تهیه کرده و به معرض فروش گذاشته اند و برای امراض بول و مثانه از آن استفاده می کنند.

اطباء آن را مدر دانسته‌اند در امریکا از آن ضماد و آس تهیه می‌کنند در بعضی مناطق از چوب بلال سوخته الکلی تهیه می‌کنند که برای سنگ کلیه و مثانه از آن استفاده می‌شود.

در امریکا از آن نشاسته درست می‌کنند که ماده روغنی زیادی دارد. روغن آن بجای روغن زیتون استفاده می‌شود که مصارف طبی و دارویی دارد و در آن مقدار زیادی ماده olein است با الکالین. از آن صابون تهیه می‌کنند و در آن fatty acid اسید چربی تقریباً مجموعاً 69.75 درصد است، موسیلاژ در آن 1.37 درصد و از نمونه سه نوع ذرت از طرف polson به این نحو تجزیه شده است:

درصد حصه ذرت نشاسته	starch 54.37
ماده نیتروژن	nitrogenous substance 8.83
چربی	fat 4.50
شکر و صمغ	sugar and gum 2.70
سلولز	cellulose 15.77
آب و خاکستر	water and ash 1.67 حاصل کرد.
و تجزیه دوم در ۱۶۰ حصه ذرت خشک:	
نشاسته	starch 64.5
چربی	fat 6.7
مواد نیتروژن	nitrogenous substance
و church در همین مقدار آب 12/5 حاصل کرده.	
آلبومینوئید	albuminoids 9/5
نشاسته	starch 70.7
روغن	oil 3.6
فیبر	fibre 2.0
خاکستر	ash 1.7

ذرت و کاکل ذرت: برخی از گیاه شناسان عصر از جهت حس حقارت همه چیز راحتی تاریخ شناسایی برخی از گیاهان از جمله ذرت را به اروپا نسبت می دهند در حالیکه پیش از شناسایی اروپا بلکه ۱۴ قرن قبل این گیاهان در زبان پیشوایان مذهب معروف و آثار و خواص طبی آنها را فرموده اند.

آن را جاورس هندی می گویند و به فارسی عوام غله جوار و به یونانی فاوطلها و به هندی جوار و جونری می نامند و آن از حبوب ماکوله است نبات آن زیاده از یک قامت و شبیه به نبات نیشکر و بر سر آن خوشه مملو از دانه ها و قسمی از آن سفید و بزرگ دانه سنگین و شیرین و آن بهتر است و نوع دیگر آن مائل به زردی و سرخی سرد و خشک و بعضی گرم در اول و خشک در دوم دانسته اند مجفف و مغلظ از دخن و آن قطع اسهال می کند و ضماد جمیع اجزای آن برودت و جفاف پیدا می نماید و رادع و محلل اورام حاره و مسکن الم آنها است و خوردن آن مجفف بدن با کثرت غذایی است مگر آنکه با شیر بخورند نان آن قطع اسهال می نماید.^۱

ذرت: گیاهی است از تیره غلات، منشاء اصلی آن آمریکای مرکزی است. قسمت مورد استفاده این گیاه خامه کاکل ذرت و میوه آن است. دانه های ذرت را به صورت آرد در آورده به عنوان مغذی مصرف می کنند جواری بلال گندم مکه.^۲

آری دانشمندان اروپا مانند سایر موجودات جهان این گونه موجودات را نیز مورد دقت قرار داده و تحقیقات خود را در اختیار جامعه قرار داده اند. در هر حال طبق تحقیقات ماکس سللر کاکل ذرت دارای عناصر معدنی مختلف بحالت املاح مخصوصاً املاح پتاسیم و کلسیم می باشد.

بعلاوه دارای گلوکز، مالتوز، لاتوئین دواستروئول اسیدهای چرب اشباع شده و اشباع نشده و اسید سیربرونیک می باشد.

جوشانده کاکل ذرت مدره، دافع رسوبات و اوراتها و اسیداوریک یا برنگ روشن و شامل ترکیبات فسفات می باشد.

دکتر اهری می نویسد: جوشانده کاکل ذرت به قدری موثر است که در سه چهار روز ترشحات ادراری بطور قابل توجهی افزایش یافته و نبض مرتب می زند و هیچ گونه ضرری هم ندارد. جوشانده کاکل ذرت ده تا سی گرم آن در یک لیتر آب برای حبس البول، شن کلیه و یا کیسه صفراء، سرماخوردگی مثانه، ورم مثانه، سنگ کلیه، قولنج کلیه مفید است.

جوشانده آن را در معالجه یبوست و نارسائی کبد استعمال می کنند.^۱

ذرت دارای ارزش غذایی زیاد است. آرد آن به علت کمبود گلوتن قابلیت تهیه نان را ندارد مگر آنکه با آرد سایر غلات مخلوط شود. مصرف آرد ذرت به علت دارا بودن مواد چرب نسبتاً فراوان جهت تغذیه و تقویت عمومی بیماران بخصوص مسلولین توصیه گردیده است.

در ذرت نوعی قارچ میکروسکپی به نام *ustilago maydis* برجستگی های تیره رنگ به وجود می آورد که قسمت رزینی آن دارای اثر بند آورنده خون مشابه ارگو دوسگل ولی با اثر ضعیف تر است. از جوانه ذرت پس از جدا کردن آن از دانه معادل ۲۳ تا ۲۶ درصد روغن روان به رنگ زرد و با بوی بادام تهیه می شود که علاوه بر مصارف صنعتی پس از یک بار تصفیه شدن می توان آن را مخلوط با روغن های خوراکی مصرف نمود. روغن مذکور در مصارف داخلی دارای اثر درمانی قاطع در رفع اگزما و بیماریهای جلدی اطفال نوزاد و رفع نورودرمیت (بیماری جلدی همراه با خارش) است مشروط بر آنکه مدتی طولانی (۱۲ تا ۱۶ ماه) مصرف آن ادامه پیدا نماید *pace, combat* در سال ۱۹۳۵.

کاکل ذرت:

آن را قبل از رسیدن کامل میوه، یعنی قبل از پژمرده شدن می چینند و به سرعت خشک می کنند تا پس از خشک شدن رنگ قهوه ای پیدا نماید.

کاکل ذرت دارای اثر مدر قطعی و آرام کننده است، مصرف آن نه تنها مجاری ادرار را تحریک نمی نماید بلکه درد و بعضی از ناراحتی های مربوط را نیز تسکین می دهد، مصرف کاکل ذرت برای بیماران مبتلا به سنگ مثانه، التهاب و ورم و درد مثانه، نزله مثانه، نفربت ها، آلومینوری، بیماری های قلب و نقرس مفید تشخیص داده شده است خلاصه آنکه در کلیه مواردی که ادویه مدر برای بیماران ضروری باشد می توان از کاکل ذرت استفاده نمود، کاکل ذرت مقدار ادرار روزانه را به اندازه قابل ملاحظه افزایش می دهد بعلاوه از داروهای بی زیان است و اگر به مدت طولانی مصرف گردد هیچ گونه عادت بوجود نمی آورد کاکل ذرت از جمله مدرهایی است که در رفع رسوبات ادراری نتایج نیکو می دهد اعم از اینکه این رسوبات شامل اوراتها و اسید اوریک و یا به رنگ روشن و دارای ترکیبات فسفات باشد، بعلاوه مصرف آن در رفع ورم مثانه نیز مؤثر است.

صور دارویی:

کاکل ذرت در مصارف داخلی به صورت عصاره آبی (کدکس) به مقدار ۱ تا ۲ مخلوط در یک بوسیون ویا به صورت حب و شربت محتوی ۰/۲۵ گرم عصاره در هر قاشق سوپخوری به مقدار ۳ تا ۱۰۰ گرم یا تیزان ۱۰ در هزار و جوشانده ۳ درصد مصرف می شود، از عصاره کاکل ذرت شربت ساده و نوعی شربت مدر تهیه می شود، بدین ترتیب که ۲۵ گرم عصاره را در ۹۷۵ گرم شربت ماده مخلوط کرده کمی حرارت می دهند تا خوب حل شود، مقدار مصرف این شربت معادل ۲ تا ۴ قاشق سوپخوری در روز است در نواحی مختلف پرورش می یابد.^۱

روغن ذرت:^۲

روغن ذرت عبارت از روغن ثابت و تصفیه شده ای است که از قسمت جنین دانه ذرت^۳ از خانواده گرامینه ها بدست می آید.

مصرف: روغن ذرت را به عنوان حلال برای تهیه مجلولهای تزریقی و همچنین به عنوان حلال ارگوسترول در برابر اشعه ماوراء بنفش بکار می‌برند در اثر هیدروژناسیون بدل به روغن نیمه جامد می‌شود که در طب‌باخی بکار می‌رود.^۱

* ذباب

تعریف:

ذباب اگر بر مژه‌های چشم کشید شود باعث می‌شود که مژه‌های چشم نریزد روغن زیت را بر ابرو کشیده و سپس ذباب را بر روی آن نهاده پس رنگ زیبایی به آن می‌بخشد و درد چشم را خوب می‌کند چون بر او طلاکنی و ذباب سگ بهتر بود و خوشش موی زیاد را ببرد.^۲

* ذریره

تعریف:

عربی: قصب الذریره.

فارسی: نی نهاوندی.

سنسکریت: چرتکت، نهونمب، کرات، رام سینگ.

انگلیسی و لاتین:

chiratta

swertia chiratta

alphia chiratta

gentiana chiratta

paniculata andrographis

ذریره را در کتب ادویه مفرده بیشتر به نام قصب الذریره و معادل فارسی آن را نی

۱- مفردات پزشکی جدید، فارماکوگنوزی، ۱۹۷۳، ص ۲۳۴.

۲- روضة الانس و منفعة النفس، ص ۱۶۱.

طیب، نی بویا، قصب فارسی، نی نهاوندی نوشته‌اند.^۱

ذریره قبض و لطافت است، معده را سود کند و جگر و رحم را از خوشبویی وی و خون که به زیر آید باز برد و ریش رودگانی را منفعت می‌کند خواهی بخور خواهی طلا کن و دودش زخم چشم را سود کند.^۲

ذریره: ۱- داروی خشک، ذرور. ۲- نوعی بوی خوش، عطر ذرور. ۳- گل شیپوری ایتالیایی.^۳

ذریره بر وزن حریره و آن پاره‌های قصب خوشبو است که از بلاد هند آورند و گویند که قصب‌الذریره است طلای آن با روغن گل و سرکه جهت سوختگی آتش بی نظیر و اورام معده و جگر و استسقاء را نافع است.^۴

قصب‌الذریره: به عربی قصب بوا و به سریانی قسادیسما و به یونانی آرمینوقون و قوقاریوس و به رومی اقیاقیاونی و به فارسی نی نهاوندی و برکینه و به هندی چرایته و یک نوع دیگر را نیپال و به فرنگی کال دم ارمانک و چرنیا می‌نامند و آن نباتی است معروف باریک و بلند تا دو شیر و به شکل نبات کنجد و انبویی گره‌دار و بر هر گرهی دو شاخه و بر شاخه‌ها نیز شاخه‌های بسیار باریک و بر هر گرهی دو برگ شبیه به برگ نعناع و بر شاخه‌های بسیار باریک آن غنچه‌ها و گل‌های کوچک شبیه به گل بنفشه و چون ساق آن را بشکنند شکسته آن با ریشه‌ها باشد و جوف آن سفید و در آن چیزی شبیه به پنبه ندافی شده و مثل تار عنکبوت و طعم خائیده آن قابض به اندک تند و تیز و رنگ ظاهر ساق و شاخه‌های آن سرخ مائل به زردی و تیرگی و دو نوع می‌باشد.^۵

می‌گویند ذریره که با روغن گل و سرکه باشد بهترین علاج سوختگی است در علاج ورم معده و روده و کبد و استسقا سودمند است.^۶

قصب‌الذریره، نی نهاوندی: نوعی نی است که در هندوستان می‌روید.

۱- فرهنگ داروها، ص ۱۷۰.

۲- الاینه، ص ۱۶۱.

۳- فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۶۰۸.

۴- محیط اعظم، ج ۲، ص ۳۸.

۵- همان، ص ۳۳.

۶- قانون در طب، ص ۳۵۰.

ذریره را به دو قسم استعمال نموده‌اند: یکی شیرین که نام طبی آن *swertia chirata* می‌باشد که در امراض شکم و بول و کم اشتهایی در خوراک سرفه، بواسیر و بعضی داروها که موی سر را سیاه می‌کند استعمال شده است در نسخه‌های رماتیسسم و درد استخوان و تقویت باه و ثبات رنگ مو بکار رفته است در نسخه معروف روغن سورنجان ذریره شیرین جزئی از آن می‌باشد.

نوع دوم ذریره تلخ که اسم طبی آن *cheretta* است روغنی مالیدنی جهت لقوه صورت، فلج، رماتیسسم و استخوان درد از آن درست می‌شده است و عرق مصفی خون که از بعضی داروهای صاف کننده خون گرفته می‌شود و ذریره تلخ جزئی از آن می‌باشد و در نسخه‌ای به نام معجون جذام که برای سوزاک و امراض خونی استعمال شده است ذریره جزئی از آن می‌باشد.^۱

اسم طبی ذریره را *swertia_chirayita (roxburgh) lyons (fam_gentianacex)* نوشته‌اند و این ماده گلوکساید دارد که آن را *chiratin* می‌گویند و دارای فرمول شیمیایی $C^{20}H^{48}O^{15}$ می‌باشد و مقدار مصرف آن را یک گرم نوشته‌اند و *infusun* جوشانده آن از ۵ گرم ذریره در یک پارچ آب درست می‌شود که خوراک آن ۱۵ گرم می‌باشد.^۲

بوته آن از دو وجب تا ۱ متر بلند می‌شود چهار پهلو و رنگش سبز تند و شاخه‌ها از داخل سفید و دارای مغز برگ‌هایش بیضوی نوک دار و کوچک می‌باشد و از این ماده تانیک اسید و سدیم کلراید حاصل می‌شود و یک جوهر مؤثر به نام آسین که ۱/۵ درصد از آن حاصل می‌شود رنگ شاخه‌هایش سبز و گلش سفید است.

بستان المفردات اسم فارسی آن را نی نهایندی نوشته است رنگش را سرخ مایل به سیاه و نفع خاص آن را مقوی جگر و قلب می‌داند. مقدار خوراک: ۷ گرم می‌باشد، ملطف، قابض و مقوی دل و جگر و نافع استسقاء می‌باشد.

جوشانده‌اش با کرفس نافع درد سر و جنون می‌باشد با اقیمون و بسفایج نافع امراض

۱- همدرد، ص ۸۱-۸۳-۱۴۶-۱۴۹-۲۰۴-۲۶۵.

۲- دستور بریتانی، ص ۱۱۶۵-۱۱۶۹-۳۷۹-۴۴۲-۴۱۳.

جلدیه، سرمه‌اش مقوی است، خیسانده‌اش با برگ حنا و شاهتره نافع امراض جلدیه و خارش می‌باشد.^۱

فرانسه: chiretti

هندی: کرپات.

اردو: چرائنه.

در طب هندی ذریه اهمیت زیادی دارد سس روتا کاتب سانسکریت آن را به نام کراناتکتنا (معنی آن بوته تلخ است) نیز آن را اناریاتکتنا می‌گویند (معنی آن بوته تلخ از اهل غیر آریان) نیز آن را بهونیمیا (یعنی نیم زمینی) هم می‌گویند اطبای هند به آن خیلی اهمیت می‌دهند به علت اینکه آن مقوی گرم‌کش، تب‌پر است و در تب مالاریا مفید است. برای سوء هضمی که در این تب هست همیشه با ادویه معطر، بخصوص زنجبیل و ادخر مخلوط داده می‌شود. همچنین ملین و معتدل کننده است آن را با املج، زرنباد و روغن مخلوط استعمال می‌کنند. چرائنا در طب هندی یکی از مواد دارویی به نام سوارا سانا چورنا است این دارو یک روغن مرکب است که از ۲۶ داروی محرک و معطر درست می‌شود و در امراض حمی نافذه مالاریا که لاغری و کم خونی ایجاد می‌کند استعمال می‌شود. اطبای مسلمین چرائنه را قصب الذریره گفته‌اند و *gui bourt* نیز تأیید کرده است مگر *fee* و *oryl* اختلاف رای دارند که آن را سرد و خشک می‌گویند، سبک و بادآور است، برای سرما خوردگی و امراض صفراوی مفید است برای سوختن بدن تب صفراوی و هذیان نافع است در سال ۱۸۱۴ اولین مرتبه *rox burgh* با نام *gentiana chirayata* آن را توضیح داد. انسلی نیز توضیح داده و گفته که در منطقه بنگال و در انگلستان در سال ۱۸۲۹ از آن آگاه شده‌اند و در سال ۱۸۳۹ در کتاب فارماکوپیا ادنبرا نوشته شد ولیکن الان در فارماکوپیی هند و بریتانیا داروی رسمی است و آن را داروی تلخ مقوی نوشته‌اند. در جنوب هند آن را برای مرض تنگی نفس استعمال می‌کنند و در چندین مریض اثر خوبی نشان داده است.

hohn از جانب فارماکوپیا تجزیه شیمیایی آن را زیر نظر پروفیسور ludwig در منطقه gena کرد و اظهار داشت که ماده تلخ آن ophelic acid $C^{13}H^{20}O^{10}$ به مقدار زیاد دارد آن لعابدار ماده زرد یا اسید است طعم تلخ و بوی آن مانند جنطیانا است که در آب، الکل، اتر حل می شود ماده دیگر تلخ $C^{26}H^{48}O^{15}$ chiratin در آن است از جوشاندن با اسید هیدروکلوریک که فرمول آن $C^{15}H^{24}O^3$ chir atoginine و ophelic acid تغییر می کند chirategenine ماده بلوطی رنگ بی شکل در الکل حل می شود و در آب حل نمی شود و در آن tannic acid نیست و شکر هم در آن نیست.

نتیجه: در gentina اروپایی تمام اجزاء اینها حاصل نمی شود برگ چرانتی خشک شده در حرارت ۱۰۰ درجه ۷/۵ درصد خاکستر و ساق آن ۳/۷ درصد پتاسیم و کلسیم است.^۱

روایت:

الذیرة دواء هندی يتخذ من قصب الذريرة. «ذریره داروی هندی است واز نی گرفته می شود».

والبشرة خراج صغير يكون عن مادة حارة تدفعها الطبيعة.

قال في القانون: انه لا افضل لحرق النار من الذيرة بدهن الورد والخل.^۲

بثورات و زگیلها خراج کوچکی است که از ماده گرم بوجود می آید و طبیعت آن را دفع می نماید.

ابن سینا در قانون گفته است: برای سوزاندن آتش چیزی بهتر از ذریره نیست که با روغن و گل و سرکه مخلوط شود.

یکی از زنهای پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که روزی پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد منزل من شد در حالی که در انگشت من دملی بود، آن حضرت فرمود: ذریره دارید؟ گفتم: آری. فرمود: بیا روی زخم بگذار و بگو: اللهم یا مصفر الکبیر و مکبر الصغیر صفر ما بی.

۱- فارماکوپیا، ج ۲، ص ۵۱۱

۲- طب النبی لابن القیم، ص ۸۹

«ای خدائی که بزرگ را کوچک و کوچک را بزرگ می‌کنی، آنچه در من نیز هست کوچک کن.»

خوبش آن است که به رنگ یاقوتی باشد و بندهایش کم فاصله و چون بشکنی چندین پارچه می‌شود. لوله‌اش پر از ماده‌ای مایل به سفیدی و شبیه تار تارتنگ است لزج است و اگر آن را بجوند مزه آن مایل به تند می‌دهد، سائیده‌اش بوی خوش دارد و زرد مایل به سفید است.

مزاج: گرم و خشک در درجه دوم.

خواص:

لطافت بخش، کمی گیرنده و تند است در گهرش ماده خاکی و هوایی به حالت معتدل بهم آمیخته‌اند گرایش به خشکی دارد و همچون ادویه دیگر ذاتش گوهر لطیف دارد.

مصفی خون، محلل اورام، قاتل کرم شکم، مقوی معده و جگر، بادشکن، تب‌بر، در مرض جذام و سوزاک و خارش و امراض جلدیه بطور خیسانده و صاف کرده خورده می‌شود، برای سوء هضم و نفرس و اسهال و کم اشتهایی خوراک مفید است، در دروان نقاهت به مریض هم می‌دهند مفید است، برای تحلیل ورم به طور خوراک و ضماد استعمال می‌شود، پختنش اثرش را کم می‌کند و بهترش خیسانده‌اش می‌باشد که به این صورت خیسانده می‌کنند: ۳۰ گرم ذریره را در ۳۰۰ گرم آب سرد خیسانده و به مدت ۶ ساعت آن را بطور سربسته در جایی گذارده بعد آن را صاف کرده روزی ۳ دفعه هر بار ۶۰ گرم از آب آن بخورند.

شاخه‌های ذریره گره‌دار می‌باشد که از هر گره دو شاخه در می‌آید و گلش نیز ۵ قسم می‌باشد.

آرایش:

بد رنگی خون خشکیده را می‌زداید.

ورم: ورم را نرم کند.

مفاصل: داروی گسستگی در ماهیچه است.

چشم: جلای دیده است.

سینه: بوسیله قیف دودش را برکشند داروی سرفه است و اگر با سقز خام باشد چه بهتر.

این گیاه با عسل و تخم کرفس علاج ورم کبد و معده است و مانع شکم گنده شدن است و نیز با تخم کرفس به نفع گرده است و معالجه با آن است تناول آب پزش یا در آن نشستن درد زهدان را دوا کند، با عسل و تخم کرفس بخورند ورم زهدان را فرو نشانند.^۱
ذائقه: تلخ.

مقدار خوراک: از ۵ تا ۷ گرم.

محل رویش: مناطق شمالی هند و کوههای نپال و نیز بنگال و کلکته مرکز تجارت ذریه می‌باشد.

مصلحش: انیسون و صمغ بطم.

بدنش: عدس می‌باشد.^۲

* ذراریح

تعریف:

blistering

canthredium

عربی: ذراریح.

فارسی: الی کوچک، شنکرن.

سنسکریت: سنگده ماکشی.

لاتین: mylabris

انگلیسی: melabris

teleni fly

مگسی به رنگ بلوطی است، دو بال سیاه دارد، دو خط کج نارنجی بر آن می باشد در انتهای هر بال نقطه ای نارنجی رنگ دارد داخل پر آن دو پر خفیف مانند شبکه ای برنگ بلوطی قرار دارد.

توضیح بحث: در بالا اسمهای ذراریح که در طب شرقی استعمال می شود مرقوم است اسم ذراریح را که در طب اروپا استعمال می شود در لاتین: cantheris و در انگلیسی: spanish fly lytta می گویند. در یونانی آن را فنطریس، کتتریس، قنقاریداس و در فارسی سن، سین، شنکرن و در سنسکریت: چهالیکاماکشی و سنگده ماشی می گویند.^۱

ذراریح گرم و خشک است اندر آخر درجه دوم، تیز است و فتال، گر و خارش را منفعت دهد و شپش بکشد و برص را سود کند چون با سرکه بر آن طلاکنی و اندکی از او اندر آن داروهایی کنند که ادرار البول آرد تا آن را به مثانه رساند و چون بسیار خورند از آن مثانه گرداند و خون بسر قضیب بیارد به افراط و باشد که بکشد و کورک مرده را بیاورد نیز و مضرتش به مثانه است و اصلاحش کثیر است.^۲

اردو: کان ترادیم.

ذراریح، الاکلنگ، نوعی حشره غیره گیاهی است.

روایت از جابر بن حیان:

ذراریح به فتح ذال معجمه و الف و کسر را محمله ثانی و سکون یاء تحتانی و حاء مهمله جمع ذراح است و بعضی ذراج گفته اند. به یونانی: ذوبایان و قنیراس و ترکی الاکلنگ و به دیلمی: دارساس و به فارسی شنکرن و به اصفهانی سین می نامند و در انگلیسی: بلرنگ و به هندی: تیلن می گویند و به نام الی کوچک مشهور و آن گرمی است سرخ با نقطه های سیاه و زرد و یا مرقشی و ذی سمیت و دونوع می باشد بزرگ آن بقدر زنبور و کوچک آن از مگس بزرگتر و پهن و بدبو. بر نبات تازه می نشیند و در آنها تکون می یابد و می گویند اکثر در بهار بر نبات باقلا و گندم ظاهر می شود و آن را به یونانی ساریدس می گویند و آنکه در نبات باقلا پیدا می شود آن را به یونانی: بوسطی می نامند و

۱- لاتانی لغات الادویه، ص ۷۹.

۲- روضه الانس و منفعة النفس، ص ۱۶۰.

قسمی از آن سبز رنگ است و آن بر درخت صنوبر یافته می شود و همه آنها بازوها می باشد که با آن طیران می نماید و نوعی از آن بازوی بزرگ بود و بهترین آن بزرگ طولانی است که در گندم پیدا می شود و زرد مایل به سیاهی و سرخی و با خطوط زرد که به عرض در زیر آن باشد و آنچه سبز و سرخ و زرد و منقط به سیاهی باشد زبون و سائر اقسام آن غیر مستعمل و چون آدمی را بگزد بی اختیار بول آن جاری شود و می گویند سمیت در سر آن است و باقی نیکو است.

مزاج:

گرم در درجه دوم و خشک در درجه سوم. مقدار خوراک از ۲ تا ۴ برنج. مقام حصول: جنوب هند و اسپانیا و چون در اسپانیا بیشتر یافت می شود عرفاً آن را مگس اسپانیایی هم می گویند.

خواص درمانی:

گرم و خشک است و آن بسیار حارّ حادّ تند و معفن و مقرّح جلد و مسخّن محرّق و مقطّع و مفتّح است و هنگام استعمال اصلاح آن واجب است به این طریق که آن را در کوزه نو نهند و سر آن با پارچه کتان باریک صاف بپندند سپس سرکه تند در دیگچه مسی انداخته خوب جوش دهند و کوزه مذکور آن را بر دهن آن واژگون بدارند تا بخار سرکه بدان رسد و بمیرد و بعد از آن از کوزه بر آورده از پر و غیره صاف کرده استعمال نمایند و همچنین می باید که هر حیوان روی این کیفیت را به استعمال آورند و یا در پارچه پیچیده به بخار سرکه جوشان بدارند تا بمیرد که از اصلاح باعث تلطیف آن می شود و استعمال آن مجاز و گاهی آن را سوخته استعمال می کنند. می گویند طلای آن با سرکه جهت داء الثعلب و بهق و برص و ناخن و تحلیل اورام بلغمی و جهت جرب و تقشر جلد و برص و قوبا و رفع ثلیل و قمل و بقایای بدری و نمیشی نافع و طلای آن تنها نیز جهت جرب متقرّح و قویارده نافع است و می گویند: طلای سوخته آن با خردل جهت رویانیدن

موی نافع است و چون در شوربای گوشت ماده گاو آمیخته سگ گاز گرفته بنوشد بسیار نافع است و علامت صحت آن است که کرم‌ها به شکل سگ در بول برآید، از خواص آن است که چون بدست بدارند ادرار بول کند و اندک خوردن آن ادرار بول بسیار نماید و اورام استسقای را نفع کند.^۱

شیخ می‌فرماید: ذراریح، الاکلنگ جانوری است به سوسک می‌ماند لیکن سرخ‌رنگ است و هر آنچه در گندم زار می‌روید از سایر انواعش مؤثرتر است و بعضی معتقدند کسی که درد مثانه دارد و علاج پذیر نیست اگر یک دانه الاکلنگ بخورد شفا می‌یابد و بعضی عقیده دارند کسی که از تناول الاکلنگ مسموم شود بال و پای آن را بخورد دفع گزند سمیت کند.^۲

در مشهد: قاطه چسو و در شمال: دارساس، در ورامین سیم و در اصفهان سوس می‌گویند استعمال مرهم ذراریح با روغن زرد و حنا نافع ریزش مو است^۳

مشابه زنبور است که در ماه جولای در کشتزارهای ذرت پیدا می‌شود و چهار عدد نشانه دارد بازوهایش از بالا سخت و برّاق و از پایین نرم می‌باشد و در بدن نرمش یک شکل قلمی جوهر حاصل می‌شود که آن را کاتریدین می‌گویند و همین جوهر اثر طبی دارد و طریقه گرفتن این مگس آن است که اول طلوع آفتاب بوته‌ها را تکان داده تا در این صورت آن مگس که در آن بوته‌ها بوده به پایین می‌افتد که آنها را در آفتاب تند و ریگهای داغ خشک می‌کنند و سپس در شیشه‌های دربست گذاشته و در آن یک مقدار کم کافور ریخته تا عفونتی نشود.

التهاب‌آور، آبله‌انگیز، مدّر بول و مقوی باه است، بطور طلای خارجی اثری قوی دارد دوران خون را زیاد می‌کند و به همین جهت برای بلند کردن موی سر آن را با روغنی مخلوط نموده می‌مالند و در طب حدیث این دوا به فراوانی استعمال می‌شود و در ضعف باه و غیر آن اثر دارد پلاستر این را بر آلت تناسلی می‌مالند دستور مرهم ۱۲ گرم

۱- محیط اعظم، ج ۲، ص ۳۷.

۲- قانون در طب، ابوعلی سینا، ج ۲، ص ۳۵۱.

۳- حکیم اسفندیاری.

سندروس با ۱۲ گرم چربی بز یا ۱۲ گرم چربی گوسفند بر آتش نهاده تا سائل شود سپس ۱۲ گرم گرد ذراریح خشک مخلوط نموده بهم می زنند تا وقتی که جامد شود مثل مرهم استعمال می کنند که استعمال داخلی هم دارد و بایستی به مقدار کم و با احتیاط زیاد استفاده کرد چون باعث ورم کلیه ها می شود، سم گزیدگی سگ را خارج می نماید و در طب قدیم پرها و دم ذراریح را بریده و با میخک در پارچه ای بسته و سپس سه روز در دوغ خیسانده که هر روز این دوغ را بایستی عوض نمود و بعد آن خیسانده را به مقدار یک چهارم گرم همراه با دوغی که از شیر ناپخته درست شده باشد فقط سه روز می دهند نصف گرم این سم قاتل است.^۱

اسم هندی آن را شنکرن گفته اند و آن دو عدد پرسیاه دارد و بر روی پر آن دو خط نارنجی کشیده شده است و دارای رنگهای زیادی می باشد. و خواص آن مدرّ بول مقوی باه و التهاب آور می باشد و برای ضعف باه همراه با روغن کنجد طلا می کنند و در امراض کجلی، برص، بهق طلا می کنند و در امراض عرق النساء ذات الجنب هم همین طور و در استعمال داخلی که در دهن و حلق آدم آبله پیدا می شود و در استعمال داخلی مراقبت کافی را باید نمود. این پادزهر سم گزیدگی سگ دیوانه می باشد. مصلحش: روغن زرد. خوراکش یک هشتم گرم خوراک نیم گرم آن مهلک می باشد.^۲

رنگهای سبز و سرخ و آبی از آن نوشته شده است. مزه: بد و تیز و تلخ می باشد. مزاجش بی اندازه گرم و خشک ضرر آن زخم آور و خراش دهنده است مصلحش: روغن زرد بدل ندارد. نفع خاص آن مقوی باه و نیز در روغن موم و کنجد شامل نموده ضمادش مقوی باه می باشد ضمادش بر گوشه پیشانی مرض آب داخل شدن بر عدسی چشم را جلوگیری می کند.^۳

اسم طبیبی ذراریح *mylabris chicorii* نوشته شده است و در امراض ضعف باه بطور طلای خارجی آن را استعمال کرده است.^۴

۱- المفردات، ص ۱۹۱. ۲- مخزن المفردات، ص ۱۰۱.

۳- بستان المفردات، ص ۱۰۱.

۴- همدرد انگلیسی، ص ۵۶-۵۴.

به نام کنز ادیس یا مگس اسپانیایی یا مگس روسی نیز گویند *chnthras vesicatoria* (linne) مگس به اسم طبی (fam meloloex) *de geer* نوشته شده است که تقریباً ۶۰۰ میلی گرم درصد ماده کترادین دارد که دارای فرمول شیمیایی $C^{10}H^{12}O^4$ می باشد که از کترادین اسید گرفته می شود که آن مصرف زیادی در طب دارد و همیشه این ماده را در شیشه های محکم جامی دهند و پلاستر و مرهم تنظور از این مواد درست شده است و این را مخصوصاً برای قوت باه استعمال کرده است و مقدار خوراک آن را ۳۰ میلی گرم گفته است و استعمال زیاد آن را سم قاتل دانسته است.

طریقه درست کردن مرهم کترادین: ۱۰ میلی گرم کترادین را در ۱۰ گرم کلروفرم *chloroform* مخلوط نموده و سپس در ۲۹۰ گرم موم یا روغن مخلوط نموده بطور مرهم استعمال می کنند طریقه درست کردن پلاستر: ۴۵۰ گرم روغن زرد، ۱۰۰۰ گرم روغن موم، اول ۲ گرم کترادین را در ۱۰۰ گرم کلروفرم مخلوط نموده بعد با این روغنها مخلوط نموده، بعد خیلی باریک بر کاغذها یا پارچه ها می کنند، بعد کمی خشک می کنند که باین طریق پلاستر درست می شود و نیز این را با سرکه مخلوط نموده استعمال می کنند که نیم گرم کترادین را اول در ۱۰۰ سی سی اسینک اسید، تیزاب سرکه، سرکه طبی کم کم مخلوط می کنند و بعد همین مقدار سرکه را تا به مقدار ۱۰۰۰ سی سی می رسانند.^۱

مالیدنش سود دهد و اگر از آن بیشتر خورده شود مثانه را زخم می کند و هر چه از آن کم خورده شود بول را از مثانه می راند و برص را سود کند.
طریق در علاج برص به آن باشد که آن را با سرکه به هم بیامیزند و بر موضع برص طلا کنند.

و اگر با دارویی از آن که اطبا آن را قیروطی گویند به هم آمیخته شود سیدی که ناخن را پدید آید ببرد و ناخن را پاکیزه کند و هر علت را که پوست به واسطه آن از اعضا برخیزد سود دارد چون درد بهق و امثال آن.^۲

* ذنب الخیل

تعریف:

فرانسه: salsifides saut

انگلیسی: buck,s beard

آلمانی: bocksbard

ایتالیایی: salsefica deiprati

فارسی: شنگ.

گیاهی است علفی دوساله و دارای ساقه‌ای به ارتفاع ۳۰ تا ۸۰ سانتی متر است. ساقه‌اش در ناحیه زیر کاپیتولها کمی متورم جلوه می‌کند برگهای آن باریک دراز ساقه آغوش وگاهی کمی موجدار است کاپیتولهای آن منحصراً از گل‌های زبانه‌ای زرد رنگ، دارویی از آن تشکیل می‌یابد و معمولاً در فاصله ماههای اردیبهشت تا خرداد ظاهر می‌گردد. میوه‌اش خاکستری رنگ یا مایل به سبز و منتهی به یک دسته تار سفید رنگ مایل به بنفش می‌باشد.

ابوحنیفه گوید: ذنب الخیل را لحیة التیس گویند و در زمین عرب بسیار باشد و عصاره آن در معدن آن منجمد نشود تا آن را بر زمین دیگر نقل کنند. آن را که کرفس کوهی و به لغت سریانی لحیة التیس گویند معدن آن در خندق‌ها باشد و شاخه‌های آن میانه تهی باشد و رنگ آن به سرخی مایل بود و جرم آن صلب بود و نبات آن را گره‌ها باشد و پیوندها و قدری درشت می‌باشد برگ‌های آن به برگ نبات اذخر مشابهت دارد و هر یک از آن برگ‌ها بر ساق آن برگ‌گرفته بود و سر هر یک از نبات آن خمیده بود به شکل ذنب است و لون آن سیاه باشد.^۱

ذنب الخیل جنسی است از شنگ و سرد است، نیک است اطلاق شکم را و ورمهایی را که از گرمی بود و نفث الدم را (بر آمدن خون از راه دهان).^۲

سرد است در درجه اول و خشک است در دو درجه و در اطلاق شکم نیک است و درد دهان را منفعت کند و دمش خون را تسکین دهد و آماس‌های گرم را سود دارد و ریش امعا را نیکو گرداند و باد فتق را مفید است و (برم از جراحات‌های بزرگ را نیکو گرداند و سرآن را فراهم آرد).^۳

خواص درمانی:

ریشه‌اش دارای طعم لعابی و کمی تلخ است و از آن به عنوان اشتها آور، خلط آور، نرم کننده و التیام دهنده زخمها استفاده به عمل می‌آمده است.

محل رویش:

مغرب ایران: تفرش، اراک، کوه شاهو در کردستان، چمنزارهای مرطوب نواحی شمال ایران: عمارلو (بین کبوتر چاک و زرد چین در ارتفاع ۲۰۰۰ متری)، ایسیلی بیلاق، نواحی مختلف البرز و اقله، نارون^۴ و...

۱- صیدنه، قسمت اول، ص ۳۱۱.

۲- روضة الانس و منفعة النفس، ص ۱۶۰.

۳- گیاهان دارویی، ج ۲، ص ۲۴۳.

۴- صیدنه، قسمت دوم، ص ۸۶۱.

* ذنب الحذاء

تعریف:

فرانسه: l. decerf

آلمانی: hirschzunge

انگلیسی: hart, stengue

ایتالیایی: scolopendrio

عربی: ذنب الحذاء

گیاهی است پایا و دارای ریزوم کوتاه نامنظم و برگهایی به درازای ۲۰ تا ۴۰ و به عرض ۴ تا ۵ سانتی متر منتهی به دمبرگ کوتاه و پوشیده از کرک است. سطح فوقانی برگهای آن صاف و شفاف است مجموعه هاگینه‌های آن نیز در سطح تحتانی پهنک و بین گلبرگهای ثانوی صورت موازی یکدیگر ولی بطور مایل در کنار و چشمه‌ها دیواره چاهها و اماکن سایه‌دار نواحی مختلف اروپا، آسیا و شمال آفریقا می‌روید.

تنها از برگهای این گیاه می‌توان استفاده نمود. برگهای گیاه است که بوی نسبتاً مطبوع و طعم ملایم دارد.

خواص درمانی:

در طب قدیم به عنوان رفع اسهال سرفه اخلاط خونی و بیماریهای کبدی و مثانه و نزله ششی و دارای اثر قابض و مدر است اما در طب کنونی به عنوان اثر مدرآور و به طور ملایم و قابض مورد توجه قرار گرفته است.

محل رویش:

نواحی شمال ایران، گرگان، مازندران، گیلان، رشت، بندرانزلی بر روی دیوارها، پیربازار در داخل حلقه چاهها و کنار جاده‌های مرطوب، نواحی مختلف البرز و مغرب ایران می‌روید.

* ذنب الفارماتی

تعریف:

فرانسه: samole

انگلیسی: brook_weed

آلمانی: salzbungen

ایتالیایی: pimpinella acquatica

عربی: حریده

گیاهی علفی پایا بی کرک و دارای برگهای ساده با کناره صاف و ساقه‌ای باریک به ارتفاع ۳۰ تا ۸۰ سانتی متر است گل‌های کوچک مجتمع به صورت نوعی گل آذین خوشه و برگهای ساده بیضوی و نوک تیز دارد. دارای اثر قابض است:

در نواحی مختلف اطراف تهران، کرج، قزوین، نواحی غربی ایران مانند لرستان: درود، خوزستان: شوش، فارس: کازرون، کرمان: کوه جبل بارز، بلوچستان: دشت مکران، سرباز، بشاگرد: شهریالا، خراسان: کپه داغ الله اکبر در ۸۰۰ متری و بین قوچان و لطف آباد در ۸۰۰۰ متری احمد ماهون می‌روید.^۱

* ذهب

تعریف:

دل را قوی می‌کند و به بدن نیرو می‌دهد، تپش قلب را تنظیم می‌کند و به چشم قوت می‌بخشد، لطیف و معتدل است بوی بد دهان را از بین می‌برد.^۲

* منابع و مأخذ

- ۱- ابریشمی، محمد حسن، شناخت زعفران ایران، انتشارات توس، چاپ اول ۱۳۶۶.
- ۲- ابن ابی اصیبه، عیون الانبیاء، انتشارات دارالفکر (بیروت)، ۱۳۷۶ هـ.
- ۳- ابن الأثیر، النهایه، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم، تابستان ۱۳۶۴.
- ۴- ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر دمشقی، الطب النبوی، ۱۳۷۷.
- ۵- ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة (المجلد السادس)، مکتب الاعلام اسلامی، جمادی الاخره ۱۴۰۴.
- ۶- ابوریه، محمود، ابهریره، دارالمعارف بمصر سنة ۱۳۶۹.
- ۷- احمدیه، دکتر عبدالله، راز درمان، چاپ اقبال، بهار ۱۳۶۸.
- ۸- اختری الکبیر، مصطفی بن شمس الدین القره حصاری الشهیر بالاختری، سنة ۱۵ ربيع الاول ۱۲۸۹.
- ۹- ادوارد کلوس، واروتایلر، لین برادی، مفردات پزشکی، انتشارات دانشگاه تهران، اردیبهشت ۱۳۵۸، ترجمه دکتر یعقوب آئینه چی.
- ۱۰- ادیب، دکتر عباس، تشخیص و درمان طبی بیماریها، انتشارات دفتر علمی پخش نو، چاپ دوم ۱۳۶۳.

- ۱۱- اژدری، اسماعیل، دکتر برای همه، انتشارات اقبال، چاپ دوازدهم.
- ۱۲- اژدری، اسماعیل، طیب خانواده، شرکت نسبی اقبال و شرکا، چاپ ششم ۱۳۴۷، آبان.
- ۱۳- اژدری، اسماعیل، مجموعه طب سنتی و گیاهی، انتشارات باربد.
- ۱۴- اسحاق بن سلیمان، الاغذیه و الادویة، موسسه عزالدین، ۱۴۱۲، ه. ق.
- ۱۵- اسهال، انتشارات دفتر علمی پخش نو.
- ۱۶- اصفهانی، محمد مهدی، بهداشت تغذیه، انتشارات قلم، شهریور ۱۳۶۰.
- ۱۷- اطفیش، محمد بن یوسف، تحفه الحب فی اصل الطب، ۱۴۰۵ ه.
- ۱۸- اعظم خان، حکیم محمد، محیط اعظم، چاپ هندوستان.
- ۱۹- اعلی هرندی، بهادر، کمردرد به زبان ساده، نشر گستره، چاپ دوم پاییز ۱۳۶۷.
- ۲۰- اعلی، هرندی، دکتر بهادر، چاپ سوم ۱۳۶۶.
- ۲۱- الافریقایی و المصری، ابن منظور، لسان العرب، نشر ادب الحوزة، سنة ۱۴۰۵ ه. مطابق ۱۳۶۳ ق.
- ۲۲- الاندلس، سلیمان بن حسان، طبقات الاطباء و الحكماء، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.
- ۲۳- الاندلسی، ضیاءالذین عبدالله بن احمد، ابن البیطار.
- ۲۴- الانطاکی، شیخ داود الضریر، تذکرة اولی الالباب و الجامع للمعجب.
- ۲۵- البغدادی، موفق الدین عبداللطیف، الطب من الكتاب و السنة، دارالمعرفة، ۱۴۰۶ ه.
- ۲۶- الجواهری، عبدالحسین، طب (امام موسی کاظم (ع)، ۱۴۱۰ ه. ق.
- ۲۷- الرازی، محمد بن ابی بکر بن عبدالقادر، مختار الصحاح، دارالکتاب العربی، ۱۹۶۷.
- ۲۸- المقرئ الفیومی، العالم العلامة احمد بن محمد بن علی، المصباح المنیر، ۱۳۴۷ ه.
- ۲۹- الهروی، مرقق الدین ابو منصور علی، الابنیه عن حقائق الادویه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
- ۳۰- امیر صادقی، نصرالدین، طب و بهداشت (از امام رضا (ع))، مؤسسه مطبوعاتی معراجی، ۱۳۵۱.
- ۳۱- امیری، دکتر منوچهر، فرهنگ داروها و واژه‌های دشوار، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳.
- ۳۲- ایلچ، ایوان، قتل عام پزشکی، شرکت نشر و پخش کتاب، انتشار مرداد ۱۳۵۴.

- ۳۳- باتمانقلج، دکتر فریدون، خوددرمانی با آب، دفتر مرکزی و نمایندگی شرکت کتابسرا، چاپ پنجم، زمستان ۱۳۷۰.
- ۳۴- برزگر، دکتر محمد، راز گیاهان شفابخش، انتشارات زرین، چاپ اول ۱۳۶۱.
- ۳۵- بنجامین، هاری، راهنمای همگان برای درمان طبیعی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- ۳۶- بوشنب، فائز، فن التداوی، انتشارات دارالرشید، ۱۴۱۴ هـ.
- ۳۷- بهداشت برای حوزه علمیه، انتشارات وزارت بهداشتی معارف امور بهداشتی، آذر ۱۳۶۳.
- ۳۸- بیرونی، ابوریحان، صیدنه، شرکت افست (سهامی عام)، ۱۳۵۸.
- ۳۹- پاک‌نژاد، دکتر سیدرضا، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، انتشارات بنیاد فرهنگی شهید پاک‌نژاد، تیر ۱۳۶۱.
- ۴۰- پایان نامه دکتر بهمن نوابزاده نوابی در مورد شیوع پوسیدگی دندان و بیماریهای دهان و دندان در کودکان ۶ تا ۱۴ ساله در شمال تهران، سال تحصیلی ۶۷-۱۳۶۶.
- ۴۱- پروفیسور شمس، مبارزه با تراخم، سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی، ۱۳۲۸.
- ۴۲- پناه، علی، طب النبوی و الاثمه.
- ۴۳- تویرامایسین، ترجمه دکتر فرخ خمایی اسدی، انتشارات دفتر علمی پخش نو.
- ۴۴- ثابتی، دکتر حبیب‌الله، جنگلهای ایران، انتشارات کتابخانه ابن سینا، انتشار دی ماه ۱۳۴۶.
- ۴۵- جاهد، رضا، داروخانه معنوی، نشر هاتفا، چاپ دوازدهم ۱۳۷۸.
- ۴۶- جرجانی، سیداسماعیل، حُفَى علائی، انتشارات اطلاعات، چاپ اول ۱۳۶۹.
- ۴۷- جزایری، دکتر غیاث‌الدین، زبان خوراکیها، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول ۱۳۵۱.
- ۴۸- جونز، الی. جی، سرطان، دانشگاه آزاد اسلامی بابل، چاپ اول تابستان ۱۳۶۹.
- ۴۹- جهان پزشکی، جلد سی و هفتم، خرداد ۱۳۲۹.
- ۵۰- چغمینی، محمودبن محمدبن عمر، قانونچه، انتشارات دانشگاه علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- ۵۱- چیت‌ساز، دکتر رهنما، راهنمای پزشکی خانواده، چاپ اول ۱۳۶۲ هـ. ق.
- ۵۲- حاجبی، پروفیسور محمد حسین، نجات از سرطان، انتشارات مجله پزشکی خانواده، چاپ پنجم ۲۵۳۷.
- ۵۳- حاجبی، دکتر محمد حسین، پزشکی خانواده، انتشارات اقبال، ۱۳۴۵.
- ۵۴- حاجبی، محمد حسین، بیماریهای تغذیه، انتشارات اقبال، تاریخ انتشار خرداد ۱۳۶۲.

۶۳۶ دائرة المعارف طب اسلامی

- ۵۵- حاجبی، محمدحسین، پزشک اطفال، انتشارات اقبال، چاپ سوم اردیبهشت ۱۳۶۳.
- ۵۶- حاجبی، محمدحسین، چه کنیم که دچار زخم معده و اثنی عشر نشویم، مرکز کتاب گلگشت، اردیبهشت ۱۳۶۲.
- ۵۷- حاجبی، محمد حسین، راز پیشگیری و درمان سرطان، انتشارات اقبال، چاپ اول آذر ۱۳۶۲.
- ۵۸- حاجبی، محمدحسین، مجموعه دانستیهای پزشک خانواده.
- ۵۹- حسابدار، محمد، نجات از بیماریها، انتشارات ذره، اراک، شهریور ۱۳۷۰.
- ۶۰- حسینی طبیب، محمد مومن، تحفة حکیم مؤمن، افست مصطفوی، سنه ۱۳۷۸.
- ۶۱- حکیم، سید محمد تقی، خوردنیها و آشامیدنیها، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم بهار ۱۳۶۵.
- ۶۲- خسروی موسوی همدانی، دکتر سید احمد علی، راهنمای تندرستی، انتشارات مدرسه عالی کشاورزی، ۱۳۵۱.
- ۶۳- خلاصه مقالات چهارمین سمینار گیاهان دارویی ایران، دانشگاه داروسازی علوم پزشکی تهران، مهر ۱۳۶۹.
- ۶۴- خلیلی، محمد، طب الصادق، مؤسسه مطبوعاتی عطائی.
- ۶۵- خواص میوه‌ها و خوراکیها، مهرداد مهرین، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم ۱۳۵۴.
- ۶۶- داودی، علیمراد، در باره نفس، انتشارات دانشگاه تهران، شهریور ۱۳۴۹.
- ۶۷- رادپویا، علی اکبر، هنر خوب زیستن، راز طول عمر با تغذیه طبیعی (خامگیاه خواری)، انتشارات شهید، ۱۳۶۲.
- ۶۸- راشدی، لطیف، داروخانه در خانه، انتشارات قدس.
- ۶۹- راهنمای نجات از مرگ مصنوعی.
- ۷۰- زرگری دکتر علی، گیاهان دارویی، انتشارات دانشگاه تهران، تاریخ آبان ماه ۱۳۶۵.
- ۷۱- زکریای رازی، الاسرار و سر الاسرار، ۱۳۴۳.
- ۷۲- ژورنال گیاه شناسی ایران، مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع، چاپ اول ۱۳۶۳.
- ۷۳- سجادیه، سید محمد علی، پیشگیری و مبارزه با سرطان، مؤسسه انتشارات بعثت، چاپ اول پاییز ۱۳۶۵.

- ۷۴- س. دیوب، پ. س. ساچدو، مسائل سلامت روانی، دانشگاه آزاد اسلامی بابل، آذر ۱۳۶۸.
- ۷۵- سروالدین، محمد، طب الکبیر یا فرشته نجات، مؤسسه انتشارات عطائی، چاپ پانزدهم ۱۳۷۳.
- ۷۶- سروالدین، محمد، طب المفید، مؤسسه انتشارات عطائی، چاپ نهم.
- ۷۷- سقازاده واعظ، حاج میرزارضا، انتشارات کتابفروشی اسلامیّه.
- ۷۸- سوفورین الکسی، روزه: روش نوین برای درمان بیماریها، دارالکتاب الاسلامیه، زمستان ۱۳۷۱.
- ۷۹- سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین، بهمن ۱۳۳۰ ش.
- ۸۰- شاتونه، ژان، آشنایی با گیاهان دارویی، انتشارات نشر روز، چاپ اول ۱۳۶۷.
- ۸۱- شبر، سید عبدالله، طب الائمة، چاپ اول بهار ۱۳۷۶.
- ۸۲- شیوعی، اسماعیل، درمان گیاهی، انتشارات اسناد، چاپ دوم، زمستان ۱۳۷۲.
- ۸۳- شکل درمان عفونت در زمینه نارسائیهای ایمنی، ترجمه دکتر فرخ خماسی اسدی، انتشارات دفتر علمی پخش نو.
- ۸۴- شهری، جعفر، اعجاز طب و درمان، مؤسسه مطبوعاتی خزر، چاپ دوم.
- ۸۵- شیخ الرئیس ابوعلی سینا، قانون در طب، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.
- ۸۶- صفی زاده، صدیق، طب سنتی، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، چاپ اول بهار ۱۳۶۱.
- ۸۷- صمیمی زاده، هوشنگ، راهنمای کمکهای اولیه، انتشارات کلمه، چاپ دوم ۱۳۶۸.
- ۸۸- طبری پور، دکتر سیدعلی، دانستیهای پزشکی و علمی، دانشگاه آزاد اسلامی، چاپ اول مرداد ۱۳۶۹.
- ۸۹- طبری پور، دکتر سید هلی، دانستیهایی در باره قلب، انتشارات بنفشه، اسفند ۱۳۷۰.
- ۹۰- طبری پور، دکتر سیدعلی، طب اسلامی (حجامت و زالو)، انتشارات النبی بابل، تابستان ۷۶.
- ۹۱- طب و بهداشت در اسلام، ترجمه و اقتباس، جواد فاضل، کتابفروشی ادبیه، چاپ دوم ۱۳۴۰.
- ۹۲- عبادزاده کرمانی، محمد، طب العظیم، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، چاپ دیماه ۱۳۵۲.
- ۹۳- عبدالغنی عبدالخالق، الطب النبوی، انتشارات دارالکتب العلمیه بیروت، لبنان،

۶۹۱-۵۷۵۱.

- ۹۴- عرفانی، دکتر حسین، صدگیاہ و ہزار درمان، مؤسسہ انتشارات سگہ، بہمن ۱۳۶۲.
- ۹۵- عزیزی، عباس، چهل حدیث (دہان و دندان)، مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی، آذر ۱۳۷۱.
- ۹۶- عطارتزاد، ح، م، ت، نسخہ عطار یا ایجاد معلومات و رفع مچھولات، شرکت سہامی طبع کتاب، ۱۳۵۰.
- ۹۷- عقیلی خراسان، مخزن الادویہ، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۱.
- ۹۸- عقیلی علوی خراسانی شیرازی، سید محمد حسین، قرابادین کبیر، انتشارات محمودی تہران، فروردین ۱۳۴۹ شمسی.
- ۹۹- فانید، جلیل، برنامہ نویسی مغز، سازمان چاپ و نشر ہادی، چاپ بہار ۱۳۷۵.
- ۱۰۰- فروحی، دکتر علی، کالبدشناسی توصیفی، مؤسسہ نشر دانشگاهی، ۱۳۶۳.
- ۱۰۱- فلوک، پروفیسور ہانس، گیاهان دارویی، انتشارات روزبہان، چاپ سوم، ۱۳۶۸.
- ۱۰۲- فوزی طہ، قطب حسین، النباتات الطبیۃ، لدارالعربیۃ للکتاب لیبا، ۱۹۷۹ م.
- ۱۰۳- فیاض بخش، دکتر محمد علی، جلالی، دکتر علی اکبر، کمکهای اولیه، کمیۃ امداد امام خمینی وارد امدادگران، چاپ اول، تیر ۱۳۵۷.
- ۱۰۴- فیشر، ہاری - ر، پرسش و پاسخ پزشکی (دہان، چشم، گوش، بینی و گلو)، انتشارات جانزادہ، تیر ۱۳۶۵.
- ۱۰۵- قلی زادہ کلان، فرض اللہ، بہداشت روانی کودکان، انتشارات ظفر، چاپ اول تابستان ۱۳۶۷.
- ۱۰۶- کارل، الکسیس، کمکهای اولیه، کتابفروشی فروغی، چاپ چہارم.
- ۱۰۷- کالمیتیزاسین، مایہ کویبی بر ضد سل، انتشارات انستیتو پاستور ایران، ۱۳۲۸.
- ۱۰۸- کتابهای ابی الجعد تألیف احمد بن عامر الطائی، کتاب نثرالثانی تألیف علی الطبرسی و کتاب الطب تألیف عتاب عبداللہ بن بسطام و اخیدالحسین بن بسطام.
- ۱۰۹- کرینسکی، دکتر میلٹون، پرسش و پاسخ پزشکی (ریہ و مثانہ)، انتشارات جانزادہ، چاپ اول مرداد ۱۳۶۵.
- ۱۱۰- کمکهای نخستین و انتقال مصدومین در فوریتہای پزشکی، دکتر محمدعلی میلانی،

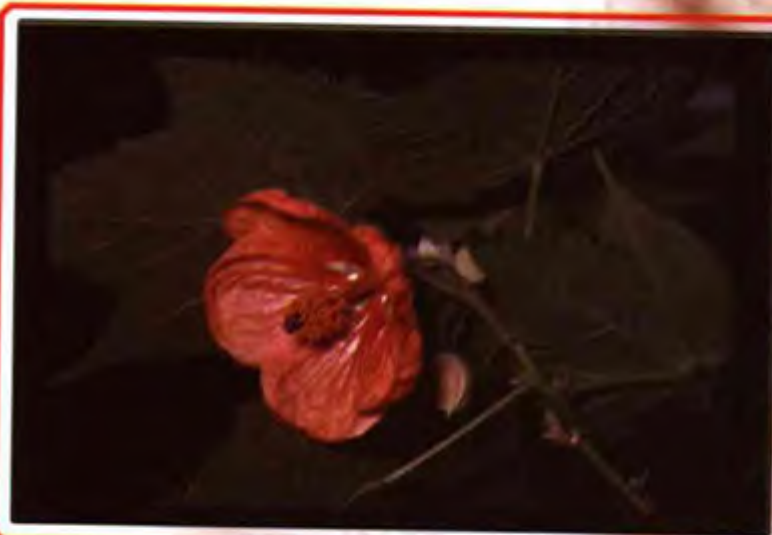
- انتشارات ستاد عملیاتی پاسداران انقلاب اسلامی قم.
- ۱۱۱- کیهانی، ابوالفضل، تغذیه طبیعی مهمترین مسأله جهان، انتشارات دنیای کتاب، انتشار ۱۳۶۱.
- ۱۱۲- گاندی، مهاتما، گلنید تندرستی، مؤسسه علمی اندیشه جوان، چاپ اول ۱۳۶۶.
- ۱۱۲- گری. جی. اچ، فیزیولوژی بالینی، انتشارات کلمه، چاپ هفتم ۱۳۶۸.
- ۱۱۴- لابی الحسن علی بن سهل ابن الطبری، فردوس الحکمة، انتشارات آفتاب، سنه ۱۹۲۸.
- ۱۱۵- لمحی الدین ابی عبدالله محمد ابن العربی: الیلة فی الحکمة.
- ۱۱۶- مجموعه مقالات در باره طب سنتی ایران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲.
- ۱۱۷- محمد بن الحسن المشهدی، الفوائد الرضویة و رسالة المواهب العلیة، ربیع الثانی ۱۴۰۰.
- ۱۱۸- محمد بن زکریای رازی، الحاوی، شرکت داروسازی الحاوی، مرداد ۱۳۷۲.
- ۱۱۹- محمد بن زکریای رازی، من لایحضره الطیب، شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۳۴ ش.
- ۱۲۰- مرتضی العاملی، سید جعفر، الاداب الصلیبة، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، خرداد ۱۳۶۲.
- ۱۲۱- مصطفوی کاشانی، دکتر جلال، بررسی در طب سنتی و مقایسه آن با جهان، انتشارات دانشگاه تهران، آبان ماه ۱۳۶۰.
- ۱۲۲- مصطفوی کاشانی، دکتر سید جلال، دارو مسأله پزشکی قرن، انتشارات کیهان، تابستان ۱۳۶۷.
- ۱۲۳- مضرات سقط جنین، ترجمه محمد علی ریاضی فرزاد.
- ۱۲۴- معین، دکتر محمد، فرهنگ معین، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم.
- ۱۲۵- ملانک، دکتر سید عباس، قرآن و دانش پزشکی.
- ۱۲۶- مهتابی، احمد رضا، غذاهای خام گیاهی یگانه غذای انسان.
- ۱۲۷- مهندس هاشمی، بهداشت، (برای سال دوم دبیرستان)، شرکت سهامی طبع کتاب.
- ۱۲۸- میرحیدر، حسین، معارف گیاهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، تاریخ ۱۳۷۲.
- ۱۲۹- میردامادی، دکتر حسن، فرهنگ پزشکی نوین، انتشارات شکرت سهامی چهر، خرداد ۱۳۶۳.
- ۱۳۰- ناظم، دکتر محمد، نادری نسب، محبوبه، باکتری شناسی پزشکی، انتشارات آستان قدس

رضوی، آذر ۱۳۶۷.

- ۱۳۱- نجفی، محمد جواد، خواص خوراکیها و گیاهان، کتابفروشی اسلامیة، دیماه ۱۳۴۲.
- ۱۳۲- نجم آبادی، محمود، تاریخ طب در ایران پس از اسلام، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.
- ۱۳۳- نراقی، مهدی، گلها و گیاهان کشفابخش، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، شهریور ۲۵۳۵.
- ۱۳۴- نراقی، مهدی، نسخه‌های تندرستی از طب طبیعی، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول ۱۳۶۳.
- ۱۳۵- نسخه، ماهنامه علوم پزشکی، دفتر علمی شرکت سهامی پخش نو.
- ۱۳۶- نشاط، دکتر حسنعلی، افشار، دکتر ابوالقاسم، بهداشت گوشت، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۲.
- ۱۳۷- نفیسی، دکتر ابوتراب، پژوهش در میانی عقاید سنتی پزشکی مردم ایران، انتشارات مشعل، چاپ اول ۱۳۶۴.
- ۱۳۸- نواب، دکتر عبدالحسین، خام خواری یا تغذیه سالم، نشر دنیای کتاب.
- ۱۳۹- نواب، دکتر عبدالحسین، خام‌گیاهخواری.
- ۱۴۰- نورانی، آیه‌الله مصطفی، طب اسلامی، انتشارات مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام)، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
- ۱۴۱- هاوزر، گیلور، چه باید خورد و چگونه باید پخت، انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم ۱۳۶۰.
- ۱۴۲- همدرد به زیان اردو.
- ۱۴۳- هوشمند ویژه، دکتر محمد، تشخیص و درمان مسمومیت‌ها، انتشارات کلمه، چاپ اول ۱۳۶۸.
- ۱۴۴- یوسفی، غلامحسین (تصحیح)، تقویم الصحه، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تابستان ۱۳۵۰.
- ضمناً مطالبی در این کتاب از اطبای مختلف مانند دکتر جوانمرد و دکتر اسفندیاری و... استفاده شده است که دارای کتاب نبوده و تنها اسم آنها در بعضی از پاورقی‌ها آمده است.

DARU

ical Laboratory



DARU

ical Laboratory



DARU

ical Laboratory



www.irteb.com



DARU

ical Laboratory





DARU

Pharmaceutical Laboratory



DARU

cal Laboratory



DARU

ical Laboratory



